تفسیر نور

تألیف

حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محسن قرائتی

جلد اول

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسیر نور طبع قدیم

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نور طبع قدیم جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نور / تالیف محسن قرائتی.

وضعیت ویراست : ویراست۲.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری : ۱۰ ج.

فروست : کتاب سال جمهوری اسلامی ایران؛ ۷۶.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۰-۲ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال:ج.۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۱-۹ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۲ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۳: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۲-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۴: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۳-۳ ؛ ۶۰۰۰۰ریال(ج.۴،چاپ چهارم) ؛ ج.۵: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۴-۰ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۵ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۵-۷ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۶، چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶، چاپ سوم: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۷۰۰۰۰ریال (ج.۶، چاپ ششم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۶،چاپ شانزدهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۸-۹ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۶-۴ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال(ج.۷، چاپ پنجم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج.۷، چاپ چهاردهم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۸: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۷-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۸، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۸، چاپ ششم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ چهاردهم) ؛ ج.۹: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۸ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۹، چاپ سوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۹، چاپ ششم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱۰: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۹-۵ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰،چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰، چاپ ششم)

یادداشت : چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۵(۱۲ ج.).

یادداشت : ج.۱ -۴، ۶- ۸ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ و ۵ (چاپ چهارم : بهار ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۴ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹)

یادداشت : ج.۶ و ۹ (چاپ سوم:زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۶ (چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۹۱).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ پنجم: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۸ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۸ و ۱۰ (چاپ دوم : ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۹ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۱۰ (چاپ ششم: ۱۳۹۰).

یادداشت : عنوان دیگر: تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. سورههای (۱ تا ۳) حمـد، بقره و آل عمران.- ج.۲.سوره های (۴تا۶) نساء،مائـده و انعام.- ج.۴.سوره های (۱۱تا۱۶) هود،یوسف،رعد،ابراهیم،حجر و نحل.- ج.۵.سوره های (۱۷-۲۱) اسراء،کهف،مریم،طه و انبیاء.- ج.۶.سوره های(۲۲ تا ۲۷) حج،مومنون،نور،فرقان، شعراء و نحل.- ج.۷. سوره های (۲۸ تا ۳۶) قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر و یس.- ج.۸. سوره های (۳۷ تا ۴۵) صافات، ص، زمر، غافر، شوری، زخرف، دخان و جاثیه.- ج.۹.سوره های(۴۶ تا ۶۱) احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم.....-ج.۱۰.جمعه،منافقون الی فلق،ناس.

عنوان دیگر : تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۸۱۲۴

اشاره

پیشگفتار(چاپ اوّل)

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ و صلی اللّه علی سیدنا محمّد و اهل بیته المعصومین دروس سطح و مقداری از درس خارج را در حوزه علمیه قم گذرانده بودم که به فکر آشنایی بیشتر با قرآن افتادم.با تنی چند از دوستان،هر کدام تفسیری را مطالعه و مباحثه و خلاصه آن را یادداشت می کردیم،این کار تا پایان چند جزء قرآن ادامه داشت.

در آن ایام شنیدم که آیه اللّه مکارم شیرازی دامت برکاته با جمعی از فضلا تصمیم دارند تفسیری بنویسند.ایشان نوشته های تفسیری مرا دیدند و پسندیدند و من نیز به آن جمع پیوستم.

پانزده سال طول کشید تا تفسیر نمونه در ۲۷ جلد به اتمام رسید و تا حال بارها تجدید چاپ و به چند زبان ترجمه شده است.تقریباً نیمی از تفسیر نمونه تمام شده بود که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رضوان اللّه تعالی علیه به پیروزی رسید و من از همان روزهای اوّل بنا به فرمایش مرحوم علامه شهید مطهری به تلویزیون رفتم و الان حدود هفده سال است که هر شب جمعه تحت عنوان درسهایی از قرآن در سیمای جمهوری اسلامی ایران برنامه دارم.

همکاری بنده تا پایان تفسیر نمونه ادامه داشت ولی در این بین به فکر افتادم درس تفسیری را در سطح فهم عموم در رادیو شروع کنم.برای این کار،علاوه بر تفسیر نمونه از ده تفسیر دیگر نیز یادداشت برداری شد و الان حدود هشت سال است که هر هفته یک روز و در ماه رمضان هر روز برنامه ای تحت عنوان

«آئینه وحی»از رادیو پخش می گردد.

بارها پیشنهاد شد آنچه را که در رادیو می گویم به صورت کتاب منتشر شود.تا اینکه چند جزء از نوشته هایم را نزد آیه اللّه حاج سید مهدی روحانی و آیت اللّه مصباح یزدی دامت برکاتهما خواندم و به سبک و برداشت های تفسیری خود اطمینان بیشتری پیدا کردم.یادداشت ها را برای بازنویسی در اختیار حجه الاسلام محمدیان و حجه الاسلام محدثی قرار داده و بعد از تدوین آنها را در اختیار مؤسسه در راه حق قم گذاشتم تا زیر نظر آیه اللّه استادی منتشر و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

همکاران

در چهار جزء اوّل قرآن کریم حجه الاسلام دهشیری و حجه الاسلام جعفری که نیمی از هفته را به تهران می آمدند،در تتبع تفاسیر مرا کمک کردند.

و از جزء پنجم تا شانزدهم که تاریخ نوشتن این پیشگفتار است- حجه الاسلام سید جواد بهشتی و حجه الاسلام شیخ محمود متوسل در این کار مقدس همکاری داشته اند.

امتیازات

۱ این تفسیر از اصطلاحات فنی،ادبی،فقهی،کلامی،فلسفی که فهم آن مخصوص گروه خاصی است احتراز کرده و تنها درسهایی از قرآن را که قابل ترجمه به زبان های زنده ی دنیا و به صورت تابلو و پیام باشد آورده است.

۲ از تفسیر به رأی احتراز شده و تنها از متن آیات و یا روایاتی که از اهل بیت رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله آمده استفاده شده است.

۳ بیشتر پیام ها و درسها از متون تفاسیر معتبر شیعه و سنی استفاده شده و برخی نکات از بنده یا همکاران عزیز بوده است.

از خداوند می خواهم به همه ما اخلاص و توفیق تدبر و عمل و تبلیغ و نشر معارف قرآن را مرحمت فرماید و توفیق اتمام این کار مقدس را مرحمت کرده و

ص: ۶

قرآن را نور دنیا و برزخ و قیامت ما قرار دهد.

از مردم عزیز می خواهم که به آموزش قرآن تنها در سطح تلاوت و تجوید و ترتیل و تواشیح اکتفاء نکرده و مسأله ی اصلی را تدبر و عمل به قرآن قرار دهند.

از علما و فضلا می خواهم که در تبلیغ و تدریس،قرآن را در متن و مقصد اعلی قرار دهند و در هر منطقه ای در مراکز علمی و فرهنگی و مساجد و مدارس جلسات تفسیر قرآن برپا کنند.

از همه کسانی که در آشنایی من با اسلام و قرآن و اهل بیت پیامبر نقش داشته اند تشکّر می کنم و برای آنان به خصوص اساتید و پدر و مادرم از خدای منّان جزای خیر خواهانم.

همچنین از کسانی که در تألیف و تدوین و تصحیح و چاپ و نشر این تفسیر مرا یاری کرده اند و افرادی که انتقاد یا پیشنهاد سازنده و مفیدی برای تکمیل کار داشته اند تشکّر می کنم.

محسن قرائتی ۷۴/۸/۳ /۲۹جمادی الاول۱۴۱۵/

ص :۷

تقریظ آیه اللّه حاج سید مهدی روحانی«دامت برکاته»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

قرآن مجید با تأثیر عظیمی که در زندگی بشر و تحول تاریخ و مخصوصاً مسلمین داشته است،امّا چنان که شایسته و بایسته مقام قرآن بوده به آن توجّه نشده و در بین مردم مهجور مانده است و با آنکه خود قرآن فرمود: «وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ» ما قرآن را برای پند گیری سهل و آسان قرار دادیم،باز عده ای از مطالب قرآنی مورد فراموشی و بی توجهی قرار گرفته است،همانطور که درباره ی امم سابقه در قرآن آمده است: «فَنَسُوا حَظًّا مِمّٰا ذُکِّرُوا بِهِ» قرآن مجید از اوّل تا آخر پیام الهی برای بشر است و آگاهی و آشنایی با تمام پیام لازم است،خصوصاً پیامی که از جانب خدا و مربوط به سعادت دنیوی و ابدی انسان ها باشد که تدبّر در تمام آیات و مطالب آن لازم است:

«کِتٰابٌ أَنْزَلْنٰاهُ إِلَیْکَ مُبٰارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیٰاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبٰابِ» این مقدّمات مقتضی آن است که تفسیری برای همه قرآن مجید تدوین شود که عمده ی نظر بر فهم درک محتوای آیات باشد و روشن شود که این آیه یا آیات چه می خواهد افاده کند؟ و چه مطلبی را متعرض است؟ و به اصطلاح جدید تفسیر«بیانی»باشد.

کتاب های تفسیر بیشتر به تحقیقات فنی در علوم مختلفه مانند ادبیات و شعب آن،و علم کلام،و مباحثات مذهبی و فرقه ای،و فقه و غیرها پرداخته اند،و هر صاحب فنی در دائره فن خود و با اصطلاحات رائج آن فن به بحث پرداخته، به علاوه آنکه بحث ها بسیار طولانی شده است که همین طولانی بودن بحث یکی از موانعی است که انسان با تمام قرآن مجید آشنا شود.بگذریم که بعضی

آیات را دستاویز عقاید شخصی و یا احیاناً انحرافی خود قرار داده اند.

در نهضت امام خمینی قدس سره و انقلاب اسلامی طبعاً توجّه به دین مقدس اسلام و مذهب تشیع که بزرگترین مصدر و منبع آن قرآن مجید است،این خلأ بیشتر احساس می شد و تدوین یک دوره تفسیر که وافی به نیاز دانشجویان و فرهنگیان فارسی زبان باشد به نظر لازم آمد.

امتیازاتی که در تدوین این مجموعه ی تفسیری باید مورد توجّه بوده باشد این امور است:

۱ به زبان ساده و رسا باشد،امّا سست نباشد.

۲ از اصطلاحات فنی علوم که باعث مشکل شدن فهم قرآن است دور باشد.

۳ به مطالبی که راه گشای زندگی و قابل عرضه در جامعه مسلمین بلکه قابل ترجمه و انتقال به تمام جوامع انسانی بوده و به راستی «هُدیً لِلنّاسِ» و «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ» باشد پرداخته شود چه آنکه مطالب قرآن محصور به عصر و زمان معیّن و یا فرد و جمعیت معینی نیست.

۴ برداشت از آیات از راه دلالت آیات باشد و متّکی بر تفسیر به رأی و استحسان های دلخواه و روایات ضعیفه نباشد.

۵ روایات معتبره وارده از اهل بیت علیهم السلام که یکی از ثقلین کتاب اللّه و عترت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هستند و رجوع به آنها بر حسب دستور رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله لازم است باید مورد نظر باشد.

این مبادی و اصول در گرد آوری این تفسیر تفسیر آقای قرائتی در نظر بوده و چنانچه تخلفی مشاهده شود از روی غفلت بوده و ان شاء اللّه تعالی اصلاح خواهد شد.

امیدوارم که دانشمند گرانمایه حجه الاسلام جناب آقای قرائتی که علاوه بر جهات علمی،صاحب ذوق و قریحه ای سرشار در تفسیر می باشند و لطایف کلمات الهی را به خوبی درک می کنند،بر طبق این اصول و امتیازات،تفسیر خود

را به اتمام برسانند.

اینجانب بیشتر از یک جزء تفسیر از این مجموعه را با خود ایشان به مذاکره نشستیم و ضمناً مطالبی را خدمتشان تذکر دادم.

مؤلف عزیز ما پس از ترجمه ی هر آیه به زبان ساده و رسا،به شرح محتوای آن آیه با بیان نکاتی که آنها را پیام های آیه نامیده،پرداخته است.این نکات در حقیقت روشنگر روح تفسیر و شرح و بسط آن می باشد و انصافاً در بسیاری از موارد نکات و برداشت های ایشان ابتکاری است و تازگی دارد.

به امید روزی که قرآن کریم در حوزه ها و دانشگاه های مسلمین محور اصلی قرار گیرد،همانگونه که امام زین العابدین علیه السلام در دعای ختم قرآن در صحیفه سجادیه درباره قرآن می فرماید:

«و میزان قسط لا یحیف عن الحق لسانه» قرآن ترازی عدلی است که از بیان حقّ زبانش کوتاه نیست.

به امید آن که این شیوه تفسیر و روش ابتکاری که مؤلف عزیز ما در پیاده کردن مطالب عالیه قرآن در پیش گرفته،گام اوّل و آخر نباشد و صاحب نظران و محققان در گام های بعدی این شیوه را تکمیل نمایند.

«جعلنا اللّه من المتمسکین بالثقلین بکتاب اللّه و عتره نبیّه محمد صلی اللّه علیه و علیهم» قم ۹ ربیع الثانی ۱۴۱۴ مهدی الحسینی الروحانی

ص:۱۰

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

مقدّمه چاپ دوازدهم

در سال ۱۳۷۸ برای تجدید چاپ جلد اوّل توسط«مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن»یک بار دیگر«تفسیر نور»را با دقّت مطالعه کردم.مطالبی را حذف یا ادغام نموده و مطالب جدیدی را که خداوند به ذهنم انداخت و یا از«تفسیر راهنما»و «نخبه التفاسیر»استفاده کرده بودم به مطالب قبلی اضافه شد.

در یک لحظه به فکر فرو رفتم،نوشته ای را که بعد از دو سه سال به دست خودم تغییر می دهم،اگر به قیامت برسد و از نظر اولیای خدا و فرشتگان و از همه بالاتر خداوند بگذرد چقدر تغییر خواهد کرد.تازه این اصلاحات و تغییرات به شرطی مفید است که اصل کار با ریا و سُمعه و عُجب،حبط و باطل نشده باشد.

به هر حال زحمت ها کشیدم،ولی نمی دانم حتّی یک صفحه ی آن در قیامت سبب نجاتم خواهد شد یا نه! البتّه قرآن نور است و نقص از کار و نوشته های ماست.به هر حال به لطف خداوند امیدوارم تا همانگونه که در گلستان،خاک به گل تبدیل می شود،در سایه ی آیات نورانی قرآن،نوشته های ما نیز به نور تبدیل شود.

اللّهم آمین محسن قرائتی ۷۸/۴/۶

[تفسیر سوره حمد]

سیمای سوره حمد

سوره ی حمـد که نام دیگرش«فاتحه الکتاب»است،هفت آیه دارد (۱)و تنها سوره ای است که بر هر مسلمانی واجب است حدّ اقـل روزانه ده بـار آن را در نمازهـای شـبانه روزی بخوانـد و گر نه نمـاز او باطـل است.«لا صـلاه الاّ بفاتحه الکتاب» (۲)بنا به روایت جابر بن عبد اللّه انصاری از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله:

این سوره بهترین سوره های قرآن است. و به نقل ابن عباس؛

سوره ی حمد اساس قرآن است. در حدیث نیز آمده است:

اگر هفتاد مرتبه این سوره را بر مرده خواندید و زنده شد،تعجّب نکنید. (۳)

از نامگـذاری این سوره به«فـاتحه الکتـاب»،معلوم می شود که تمام آیات قرآن در زمان رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله جمع آوری شده و به صورت کتاب در آمده است و به امر ایشان این سوره در آغاز و شروع کتاب(قرآن)قرار گرفته است.

همچنین در حدیث ثقلین می خوانیم که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:«انّی تارک فیکم الثقلَین کتاب اللّه و عترتی» (۴)

من دو چیز گرانبهـا در میان شـما می گـذارم،کتاب خـدا و خانـدانم. از این حـدیث نیز معلوم می شود که آیات الهی در زمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله به صورت«کتاب اللّه»

ص: ۱۵

۱- ۱) .عدد هفت،عدد آسمان ها،ایّام هفته،طواف،سعی بین صفا و مروه و پرتاب سنگ به شیطان نیز می باشد.

۲- ۲) .مستدرک،ج ۴،ح ۴۳۶۵.

۳- ۳) .بحار،ج ۹۲،ص ۲۵۷.

۴- ۴) .بحار،ج ۲،ص ۱۰۰.

جمع آوری شده و به همین نام در میان مسلمانان معروف و مشهور بوده است.

آیـات سوره ی مبـارکه فاتحه،اشاراتی در باره ی خداونـد و صـفات او،مسأله معاد، شـناخت و درخواست رهروی در راه حقّ و قبول حاکمیت و ربوبیّت خداوند دارد.

همچنین به ادامه ی راه اولیای خدا،ابراز علاقه و از گمراهان و غضب شدگان اعلام بیزاری و انزجار شده است.

سوره ی حمد همانند خود قرآن مایه ی شفاست،هم شفای دردهای جسمانی و هم شفای بیماری های روحی. (۱)

۱- ۱) .علّامه امینی قدس سره در تفسیر فاتحه الکتاب،روایات زیادی را در این زمینه نقل نموده است.

درسهای تربیتی سوره ی حمد

قبل از تفسیر سوره حمد سیمایی از درسهای این سوره را ترسیم نموده و در صفحات بعد به شرح آن می پردازیم؛ ۱ انسان در تلاوت سوره ی حمد با «بِسْمِ اللّهِ» از غیر خدا قطع امید می کند.

۲ با «رَبِّ الْعَالَمِينَ» و «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» احساس می کند که مربوب و مملوک است و خودخواهی و غرور را کنار می گذارد.

۳ با کلمه«عالمین»میان خود و تمام هستی ارتباط برقرار می کند.

۴ با «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خود را در سایه لطف او می داند.

۵ با «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» غفلتش از آینده زدوده می شود.

۶ با گفتن «إِيّاکَ نَعْبُدُ» ریا و شهرت طلبی را زایل می کند.

۷ با «إِيّاکَ نَسْتَعِينُ» از ابرقدرت ها نمی هراسد.

۸ از «أَنْعَمْتَ» می فهمد که نعمت ها به دست اوست.

۹ با «اهْدِنَا» رهسپاری در راه حقّ و طریق مستقیم را درخواست می کند.

۱۰ در «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» همبستگی خود را با پیروان حقّ اعلام می کند.

۱۱ با «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «لاَ الضّالِّينَ» بیزاری و برائت از باطل و اهل باطل را ابراز می دارد.

ص: ۱۷

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ (۱)

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

نکته ها:

در میان اقوام و ملل مختلف،رسم است که کارهای مهم و با ارزش را به نام بزرگی از بزرگان خویش که مورد احترام و علاقه ی آنهاست،شروع می کنند تا آن کار میمون و مبارک گردد و به انجام رسد.البتّه آنان بر اساس اعتقادات صحیح یا فاسد خویش عمل می کنند.گاهی به نام بت ها و طاغوت ها و گاهی با نام خدا و به دست اولیای خدا،کار را شروع می کنند.چنان که در جنگ خندق،اوّلین کلنگ را رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بر زمین زد. (۱)

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ»

سر آغاز کتاب الهی است. «بِسْمِ اللّٰهِ» نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب های آسمانی بوده است.در سر لوحه ی کار و عمل همه ی انبیا «بِسْمِ اللّٰهِ» قرار داشت.وقتی کشتی حضرت نوح در میان امواج طوفان به راه افتاد،نوح علیه السلام به یاران خود گفت:سوار شوید که «بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرٰاهٰا وَ مُرْسٰاهٰا» (۲)

یعنی

حرکت و توقّف این کشتی با نام خداست. حضرت سلیمان علیه السلام نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند،دعوتنامه خود را با جمله ی «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» (۳)آغاز نمود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: بِسْمِ اللّٰهِ»

،مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی است.

همچنین آن حضرت به شخصی که جمله ی بِسْمِ اللّٰهِ را می نوشت،فرمود:

«جَوِّدها»

آن را نیکو بنویس. (۴)

۱- ۱) .بحار،ج ۲۰ ص ۲۱۸.

۲- ۲) .هود،۴۱.

۳- ۳) .نمل،۳۰.

۴- ۴) .کنز العمّال،ح ۲۹۵۵۸.

بر زبـان آوردن «بِسْـمِ اللّـهِ» در شـروع هر کـاری سـفارش شـده است؛در خـوردن و خوابیـدن و نوشـتن،سوارشـدن بر مرکب و مسافرت و بسـیاری کارهای دیگر.حتّی اگر حیوانی بدون نام خدا ذبح شود،مصرف گوشت آن حرام است و این رمز آن است که خوراک انسان های هدف دار و موحّد نیز باید جهت الهی داشته باشد.

در حدیث می خوانیم:« بِسْمِ اللّهِ»

را فراموش نکن،حتّی در نوشـتن یک بیت شعر. و روایاتی در پاداش کسی که اوّلین بار« بِسْمِ اللّهِ »را به کودک یاد بدهد،وارد شده است. (۱)

سـؤال:چرا در شـروع هر کـاری «بِسْـمِ اللّـهِ» سـفارش شـده است؟ پاسـخ: «بِسْمِ اللّهِ» آرم و نشـانه ی مسـلمانی است و بایـد همه کارهـای او رنـگ الهی داشـته باشـد.همانگونه که محصولاـت و کالاهـای ساخت یک کارخانه،آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛خواه به صورت جزیی باشـد یا کلّی.مثلاً یک کارخانه چینی سازی،علامت خود را روی تمام ظروف می زند،خواه ظرف های بزرگ باشد یا ظرف های کوچک.یا اینکه پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان های آن کشور است و هم بر فراز کشتی های آن کشور در دریاها،و هم بر روی میز اداری کارمندان.

سؤال:آیا «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» آیه ای مسـتقل است؟ پاسخ:به اعتقاد اهل بیت رسول اللّه علیهم السـلام که صد سال سابقه بر سایر رهبران فقهی مذاهب دارند و در راه خدا به شـهادت رسـیده و در قرآن نیز عصـمت و پاکی آنها به صـراحت بیان شده است،آیه «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» آیه ای مسـتقل و جزء قرآن است.فخر رازی در تفسـیر خویش شانزده دلیل آورده که« بِسْمِ اللّهِ »جزء سوره است.آلوسـی نیز همین اعتقاد را دارد.در مسـند احمـد نیز« بِسْمِ اللّهِ »جزء سوره شـمرده شده است. (۲)برخی از افراد که بِسْمِ اللّهِ را جزء سوره ندانسـته و یـا در نمـاز آن را ترک کرده انـد،مورد اعتراض واقع شـده انـد.در مسـتدرک حاکم آمده است:

ص: ۱۹

۱- ۱) .تفسیر برهان،ج ۱،ص ۴۳.

۲- ۲) .مسند احمد،ج ۳،ص ۱۷۷ و ج ۴،ص ۸۵.

روزی معاویه در نماز بِسْمِ اللّهِ نگفت،مردم به او اعتراض نمودند که«أ سرقت أم نَسیتَ»،آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟! (۱)امامان معصوم علیهم السلام اصرار داشتند که در نماز، بِسْمِ اللّهِ را بلند بگویند.امام باقر علیه السلام در مورد کسانی که« بِسْمِ اللّهِ »را در نماز نمی خواندند و یا جزء سوره نمی شمردند، می فرمود:«سَرقوا اکرم آیه» (۲)

بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند. در سنن بیهقی در ضمن حدیثی آمده است:

چرا بعضی«

بِسْمِ اللّهِ

»را جزء سوره قرار نداده اند! (۳)شهید مطهّری قدس سره در تفسیر سوره حمد،ابن عباس،عاصم،کسایی،ابن عمر، ابن زبیر،عطاء،طاووس،فخر رازی و سیوطی را از جمله کسانی معرّفی می کند که بِسْمِ اللّهِ را جزء سوره می دانستند.

در تفسیر قرطبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:« بِسْمِ اللّهِ »

تاج سوره هاست. تنها در آغاز سوره برائت(سوره توبه) بسم اللّه نیامده و این به فرموده حضرت علی علیه السلام به خاطر آن است که« بِسْمِ اللّهِ»

کلمه امان و رحمت است،و اعلام برائت از کفّار و مشرکین،با اظهار محبّت و رحمت سازگار نیست. (۴)

سیمای

«بِسْمِ اللّهِ»

۱ «بِسْمِ اللّهِ» نشانگر رنگ و صبغه ی الهی و بیانگر جهت گیری توحیدی ماست. (۵)

۲ «بِسْمِ اللّهِ» رمز توحید است و ذکر نام دیگران به جای آن رمز کفر،و قرین کردن نام خدا با نام دیگران،نشانه ی شرک.نه در کنار نام خدا،نام دیگری را ببریم و نه به جای نام او. (۶)

۳ «بِسْمِ اللّهِ» رمز بقا و دوام است.زیرا هر چه رنگ خدایی نداشته باشد،فانی است. (۷)

۱- ۱) .مستدرک،ج ۳،ص ۲۳۳.

۲- ۲) .بحار،ج ۸۵،ص ۲۰.

۳- ۳) .سنن بیهقی،ج ۲،ص ۵۰.

۴- ۴) .تفسیر مجمع البیان و فخر رازی.

۵- ۵) .امام رضا علیه السلام می فرماید: بسم اللّه یعنی نشان بند گی خدا را بر خود می نهم.تفسیر نور الثقلین.

۶- ۶) .نه فقط ذات او،بلکه نـام او نیز از هر شـریکی منزّه است؛«سبّح اسم ربّک الاعلی»حتّی شـروع کردن کار به نام خـدا و محمد صلی اللّه علیه و آله ممنوع است.إثبات الهداه،ج ۷،ص ۴۸۲.

۷- ۷) . «کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ إِلاّ وَجْهَهُ» قصص،۸۸.

۴ «بِسْمِ اللّهِ» رمز عشق به خدا و توکّل به اوست.به کسی که رحمن و رحیم است عشق می ورزیم و کارمان را با توکّل به او آغاز می کنیم،که بردن نام او سبب جلب رحمت است.

۵ «بِسْمِ اللّهِ» رمز خروج از تکبّر و اظهار عجز به درگاه الهی است.

۶ «بِسْمِ اللّهِ» گام اوّل در مسیر بندگی و عبودیّت است.

۷ «بِسْمِ اللّهِ» مایه ی فرار شیطان است.کسی که خدا را همراه داشت،شیطان در او مؤثّر نمی افتد.

۸ «بِسْمِ اللّهِ» عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آنهاست.

۹ «بِسْمِ اللّهِ» ذکر خداست،یعنی که خدایا من تو را فراموش نکرده ام.

۱۰ «بِسْمِ اللّهِ» بیانگر انگیزه ماست،یعنی خدایا هدفم تو هستی نه مردم،نه طاغوت ها و نه جلوه ها و نه هوس ها.

۱۱ امام رضا علیه السلام فرمود:« بِسْمِ اللّهِ»

به اسم اعظم الهی،از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است. (۱)

پیام ها:

۱ «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» در آغاز سوره،رمز آن است که مطالب سوره،از مبدأ حقّ و مظهر رحمت نازل شده است.

۲ «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» در آغاز کتاب،یعنی هدایت تنها با استعانت از او محقّق می شود. (۲)

۳ «بِسْمِ اللّهِ» کلامی که سخن خدا با مردم و سخن مردم با خدا،با آن شروع می شود.

۴ رحمت الهی همچون ذات او ابدی و همیشگی است. «اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .شاید معنای اینکه می گویند:تمام قرآن در سوره حمد،و تمام سوره حمد در «بِسْمِ اللّهِ» ،و تمام «بِسْمِ اللّهِ» در حرف(باء)خلاصه می شود،این باشد که آفرینش هستی و هدایت آن،همه با استمداد از اوست.چنان که رسالت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نیز با نام او آغاز گردید.«اقرأ باسم ربّک»

۵ بیان رحمت الهی در قالب های گوناگون،نشانه ی اصرار بر رحمت است.

(هم قالب«رحمن»،هم قالب«رحیم») «الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ» ۶ شاید آوردن کلمه رحمن و رحیم در آغاز کتاب،نشانه این باشد که قرآن جلوه ای از رحمت الهی است،همانگونه که اصل آفرینش و بعثت جلوه لطف و رحمت اوست. «الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ»

[سوره الفاتحه (۱): آیه ۲]

اشاره

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ اَلْعٰالَمِینَ (۲)

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

« رَبِّ »به کسی گفته می شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد.خداوند هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبّر و پروردگار آن.پس همه هستی حرکت تکاملی دارد و در مسیری که خداوند معیّن کرده،هدایت می شود.

علاوه بر سوره حمد،چهار سوره ی انعام،کهف،سبأ و فاطر نیز با جمله «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ» آغاز گردیده،ولی فقط در سوره حمد بعد از آن «رَبِّ الْعٰالَمِینَ» آمده است.

مفهوم حمد،ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است.انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی،زبان به ستایش و در برابر نعمت و خدمت و احسان دیگران،زبان به تشکّر می گشاید.خداوند متعال به خاطر کمال و جمالش،شایسته ی ستایش و به خاطر احسان ها و نعمت هایش،لایق شکرگزاری است.

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ»

بهترین نوع تشکّر از خداوند است.هر کس در هر جا،با هر زبانی، هر گونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد،در حقیقت سرچشمه ی آن را ستایش می کند.البتّه حمد خداوند منافات با سپاسگزاری از مخلوق ندارد،به شرط آنکه به امر خدا و در خط و مسیر او باشد.

خداوند مسیر رشد و تربیت همه را تعیین نموده است:

«رَبُّنَا الَّذِی أَعْطیٰ کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدیٰ» (۱)

پرودگار ما همه ی موجودات را نعمت وجود بخشیده و سپس به راه

کمالش هدایت نموده است. او به زنبور عسل یاد داده که از چه گیاهی بمکد و به مورچه آموخته است که چگونه قوت زمستانی خود را ذخیره کند و بدن انسان را چنان آفریده که هر گاه کمبود خون پیدا کرد،خون سازی نماید.چنین خداوندی، شایسته حمد و سپاسگزاری است.

خداوند،پروردگار همه ی آفریده هاست. «وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ» (۲)آنچه در آسمان ها و زمین و میان آنهاست،پروردگارشان اوست. «رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا» (۳)حضرت علی علیه السلام می فرماید:«من الجمادات و الحیوانات»

یعنی او پروردگار جاندار و بی جان است.

«لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبٰارَکَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰالَمِینَ»

هم آفرینش از اوست و هم اداره ی آن،و او پرورش دهنده ی همه است.

مراد از«عالمین»یا فقط انسان ها هستند،مانند آیه ۷۰ سوره حجر که قوم لوط به حضرت لوط گفتند: «أَ وَ لَمْ نَنْهَکَ عَنِ الْعٰالَمِینَ»

آیا ما تو را از ملاقات با مردم نهی نکردیم؟ و یا مراد همه ی عوالم هستی است.«عالم»به معنای مخلوقات و«عالمین»به معنای تمام مخلوقات نیز استعمال شده است.از این آیه فهمیده می شود که تمام هستی یک پروردگار دارد که اوست و آنچه در جاهلیت و در میان بعضی از ملّت ها اعتقاد داشتند که برای هر نوع از پدیده ها خدایی است و آن را مدبّر و ربّ النوع آن می پنداشتند،باطل است.

پیام ها:

۱ همه ستایش ها برای اوست. «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» (۴)۲ خداوند در تربیت و رشد هستی اجباری ندارد.زیرا حمد برای کارهای غیر اجباری است. «الْحَمْدُ لِلّٰهِ»

ص: ۲۳

۱- (۱) .طه،۵۰.

۲- (۲) .انعام،۱۶۴.

۳- (۳) .شعراء،۲۴.

۴- (۴) .الف و لام در«الحمد»به معنای تمام حمد و جنس ستایش است.

۳ همه هستی زیباست و تدبیر همه هستی نیکوست.زیرا حمد برای زیبایی و نیکویی است. «الْحَمْدُ لِلّهِ» ۴ دلیل ستایش ما،پروردگاری اوست. «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» ۵ رابطه ی خداوند با مخلوقات،رابطه ی دائمی و تنگاتنگ است. «رَبِّ الْعالَمِینَ» (نقاش و بنّا هنر خود را عرضه می کند و می رود،ولی مربّی باید هر لحظه نظارت داشته باشد.) ۶ همه ی هستی،تحت تربیت خداوند یکتاست. «رَبِّ الْعالَمِینَ» ۷ امکان رشد و تربیت،در همه ی موجودات وجود دارد. «رَبِّ الْعالَمِینَ» ۸ خداوند هم انسان ها را با راهنمایی انبیا تربیت می کند،(تربیت تشریعی)و هم جمادات و نباتات و حیوانات را رشد و پرورش می دهد.(تربیت تکوینی) «رَبِّ الْعالَمِینَ» ۹ مؤمنان در آغاز کتاب(قرآن)با نیایش به درگاه خداوند متعال، «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» می گویند و در پایان کار در بهشت نیز،همان شعار را می دهند که «آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» (۱)

[سوره الفاتحه (۱): آیه ۳]

اشاره

اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ (۳)

(خدایی که)بخشنده و مهربان است.

نکته ها:

کلمه«رحمن»به معنای مبالغه و شدّت در رحمت و گستردگی آن است.از کاربرد دو صفت«رحمن»و«رحیم»در قرآن،استفاده می شود که رحمانیّت درباره همه ی مخلوقات و رحیم بودن،مربوط به انسان و موجودات مکلّف است.

خداوند رحمت را بر خود واجب کرده است، «کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (۲)و رحمت او بر همه چیز سایه گسترده است، «وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ» (۳)همچنین

۱- ۱) .یونس،۱۰.

۲- ۲) .انعام،۵۴.

۳- ۳) .اعراف،۱۵۶.

پیامبر و کتاب او مایه رحمتند، «رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ» (۱)آفرینش و پرورش او بر اساس رحمت است و اگر عقوبت نیز می دهد از روی لطف است.بخشیدن گناهان و قبول توبه ی بندگان و عیب پوشی از آنان و دادن فرصت برای جبران اشتباهات، همه مظاهر رحمت و مهربانی اوست.

پیام ها:

۱ تدبیر و تربیت الهی،همراه محبّت و رحمت است.(در کنار کلمه«ربّ»،کلمه «رحمن»آمده است.) «رَبِّ الْعالَمِينَ اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» ۲ هم چنان که تعلیم نیازمند رحم و مهربانی است، «الرَّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (۲)تربیت و تزکیه نیز باید بر اساس رحم و مهربانی باشد. «رَبِّ الْعالَمِينَ اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» ۳ رحمانیّت خداوند،دلیل بر ستایش اوست. «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» «الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ»

[سوره الفاتحه (۱): آیه ۴]

اشاره

مٰالِكِ يَوْمِ اَلدِّينِ (۴)

(خدایی که)مالک روز جزاست.

نکته ها:

مالکیت خداوند،حقیقی است و شامل احاطه و سلطنت است،ولی مالکیّت های اعتباری،از سلطه ی مالک خارج می شود و تحت سلطه ی واقعی او نیست. «مٰالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» با آنکه خداوند مالک حقیقی همه چیز در همه وقت است،ولی مالکیت او در روز قیامت و معاد جلوه ی دیگری دارد؛ در آن روز تمام واسطه ها و اسباب قطع می شوند. «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبٰابُ» (۳)نسبت ها و خویشاوندی ها از بین می رود. «فَلاٰ أَنْسٰابَ بَيْنَهُمْ» (۴)

ص: ۲۵

۱- ۱) .انبیاء،۱۰۷.

۲- ۲) .الرحمن،۱-۲.

۳- ۳) .بقره،۱۶۶.

۴- ۴) .مؤمنون،۱۰۱.

مـال و ثروت و فرزنـدان،ثمری ندارنـد. «لاٰ يَنْفَعُ مٰالٌ وَ لاٰ بَنُونَ» (۱)بسـتگان و نزدیکان نیز فایـده ای نمی رساننـد. «لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحٰامُكُمْ» (۲)نه زبان،اجازه عـذر تراشـی دارد و نه فکر،فرصت تـدبیر.تنها راه چاره لطف خداونـد است که صاحب اختیار آن روز است.

لفظ«دین»در معانی گوناگون به کار رفته است:

الف:مجموعه ی قوانین آسـمانی. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْإِسْلاٰمُ» (۳)ب:عمل و اطاعت. «لِلّٰهِ الـدِّينُ الْخٰالِصُ» (۴)ج:حساب و جزا. «مٰالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» « يَوْمِ الدِّينِ »در قرآن به معنای روز قیامت است که روز کیفر و پاداش می باشد.

«يَسْئَلُونَ أَيّٰانَ يَوْمُ الدِّينِ» (۵)

می پرسـند روز قیـامت چه وقت است؟ قرآن در مقـام معرّفی این روز،چنین می فرمایـد: «ثُمَّ مٰا أَدْرٰاكَ مٰا يَـوْمُ الـدِّينِ. يَـوْمَ لاٰ تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ» (۶)

(ای پیامبر!)نمی دانی روز دین چه روزی است؟ روزی که هیچ کس برای

کسی کارآیی ندارد و آن روز تنها حکم و فرمان با خداست.

«مٰالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

نوعی انـذار و هشـدار است،ولی با قرار گرفتن در کنار آیه ی «الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» معلوم می شود که بشارت و انذار باید در کنار هم باشند.نظیر آیه شریفه دیگر که می فرماید: «نَبِّئْ عِبٰادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. وَ أَنَّ عَذٰابِي هُوَ الْعَذٰابُ الْأَلِيمُ» (۷)

به بندگانم خبر ده که من بسیار مهربان و آمرزنده ام،ولی عذاب و مجازات من نیز

دردناک است. همچنین در آیه دیگر خود را چنین معرّفی می کند: «قٰابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقٰابِ» (۸)

خداوند پذیرنده ی توبه مردمان و عقوبت کننده ی شدید گناهکاران است.

در اوّلین سوره ی قرآن،مالکیتَ خداوند عنوان شده است، «مٰالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و در آخرین سوره،مَلِکیت او. «مَلِكِ النّٰاسِ»

۱- ۱) .شعراء،۸۸.

۲- ۲) .ممتحنه،۳.

۳- ۳) .آل عمران،۱۹.

۴- ۴) .زمر،۳.

۵- ۵) .ذاریات،۱۲.

۶- ۶) .انفطار،۱۸ ۱۹.

۷- ۷) .حجر،۴۹ ۵۰.

۸- ۸) .غافر،۳.

پیام ها:

۱ خداوند متعال،از جهات مختلف قابل عبادت است و ما باید حمد و سپاس او را به جا آوریم.به خاطر کمال ذات و صفات او که«الله»است،به خاطر احسان و تربیت او که «رَبِّ الْعٰالَمِينَ» است و به خاطر امید و انتظار رحم و لطف او که «الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» است و به خاطر قدرت و هیبت او که «مٰالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است.

۲ قیامت،پرتوی از ربوبیّت اوست. «رَبِّ الْعٰالَمِينَ» «مٰالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» ۳ قیامت،جلوه ای از رحمت خداوند است. «الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ مٰالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

[سوره الفاتحه (۱): آیه ۵]

اشاره

إِيّٰاكَ نَعْبُدُ وَ إِيّٰاكَ نَسْتَعِينُ (۵)

(خدایا)تنها ترا می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم.

نکته ها:

انسان باید به حکم عقل،بندگی خداوند را بپذیرد.ما انسان ها عاشق کمال هستیم و نیازمند رشد و تربیت،و خداوند نیز جامع تمام کمالات و ربّ همه ی هستی است.اگر به مهر و محبّت نیازمندیم او رحمان و رحیم است و اگر از آینده دور نگرانیم،او صاحب اختیار و مالک آن روز است.پس چرا به سوی دیگران برویم؟! عقل حکم می کند که تنها باید او را پرستید و از او کمک خواست.نه بنده هوی و هوس خود بود و نه بنده زر و زور دیگران.

در نماز،گویا شخص نمازگزار به نمایندگی از تمام خداپرستان می گوید:

خدایا نه فقط من که همه ی ما بنده توایم،و نه تنها من که همه ی ما محتاج و نیازمند لطف توایم.

خدایا! من کسی جز تو را ندارم «إِيّٰاكَ» ولی تو غیر مرا فراوان داری و همه هستی عبد و بنده ی تو هستند. «إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ إِلاّٰ آتِي الرَّحْمٰنِ عَبْداً» (۱)

در

آسمان ها و زمین هیچ چیزی نیست مگر این که بنده و فرمان بردار تو هستند.

ص: ۲۷

۱- ۱) .مریم،۹۳.

جمله «نَعْبُدُ» هم اشاره به این دارد که نماز به جماعت خوانده شود و هم بیانگر این است که مسلمانان همگی برادر و در یک خط هستند.

مراحل پرواز معنوی،عبارت است از:ثنا،ارتباط و سپس دعا.بنا بر این اوّل سوره ی حمد ثناست،آیه ی «إِیّاکَ نَعْبُدُ» ارتباط و آیات بعد،دعا می باشد.

چون گفتگو با محبوب واقعی شیرین است،لذا کلمه «إِیّاکَ» تکرار شد.

پیام ها:

۱ ابتدا باید بندگی خدا کرد،آن گاه از او حاجت خواست. «نَعْبُدُ» «نَسْتَعِینُ» ۲ بندگی،تنها در برابر خداوند رواست نه دیگران. «إِیّاکَ» ۳ قوانین حاکم بر طبیعت محترم است،ولی اراده ی خداوند حاکم و قوانینِ طبیعی،محکوم هستند. (۱)لذا فقط از او کمک می خواهیم. «إِیّاکَ نَسْتَعِینُ» ۴ گر چه عبادت از ماست،ولی در عبادت کردن نیز نیازمند کمک او هستیم.

«إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ» (۲)

۵ چون خداوند بیشترین لطف را بر ما کرده،ما بهترین تذلّل را به درگاهش می بریم. «الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ إِیّاکَ نَعْبُدُ» ۶ «إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ» یعنی نه جبر است و نه تفویض.چون می گوییم:

«نَعْبُدُ»

پس دارای اختیار هستیم و نه مجبور.و چون می گوییم: «نَسْتَعِینُ» پس نیاز به او داریم و امور به ما تفویض نشده است.

۷ عبادت،مقدّمه و وسیله ی استمداد است.ابتدا عبادت آمده آن گاه استمداد.

«إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ»

۸ شناخت خداوند و صفات او،مقدّمه دست یابی به توحید و یکتاپرستی است.

«رَبِّ الْعٰالَمِینَ، اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ، مٰالِکِ یَوْمِ الدِّینِ، إِیّاکَ نَعْبُدُ»

---

۱ – ۱) .در نظام خلقت،از اسباب و وسایل بهره مند می شویم،امّا می دانیم کارآیی یا بی اثری هر سبب و وسیله ای،بدست اوست.او سبب ساز است و سبب سوز.

۲ – ۲) . «وَ مٰا کُنّٰا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لاٰ أَنْ هَدٰانَا اللّٰهُ» اگر هدایت الهی نبود ما هدایت نمی یافتیم.اعراف،۴۳.

۹ از آداب دعا و پرستش این است که انسان خود را مطرح نکند و خود را در حضور خداوند احساس کند. «إِيّاكَ نَعْبُدُ» ۱۰ توجّه به معاد،یکی از انگیزه های عبادت است. «مٰالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيّاكَ نَعْبُدُ»

[سوره الفاتحه (۱): آیه ۶]

اشاره

اِهْدِنَا اَلصِّرٰاطَ اَلْمُسْتَقِيمَ (۶)

(خداوندا!)ما را به راه راست هدایت فرما.

نکته ها:

در قرآن مجید دو نوع هدایت مطرح شده است:

الف:هـدایت تکوینی،نظیر هـدایت زنبور عسل که چگونه از شـهد گلها بمکـد و چگونه کنـدو بسازد.و یا هـدایت و راهنمایی پرندگان در مهاجرت های زمستانی و تابستانی.آنجا که قرآن می فرماید: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدىٰ» (۱)بیانگر این نوع از هدایت است.

ب:هدایت تشریعی که همان فرستادن انبیای الهی و کتب آسمانی برای هدایت بشر است.

کلمه ی«صراط» (۲)بیش از چهل مرتبه در قرآن آمده است.انتخاب راه و خط فکری صحیح،نشانه ی شخصیت انسان است.

راههای متعدّدی در برابر انسان قرار دارد که او باید یکی را انتخاب کند:

راه خواسته ها و هوس های خود.

راه انتظارات و هوس های مردم.

راه وسوسه های شیطان.

راه طاغوت ها.

راه نیاکان و پیشینیان.

۱- ۱) .طه،۵۰.

۲– ۲) .«صراط»در قیامت نام پلی است بر روی دوزخ که همه ی مردم باید از روی آن عبور کنند.

راه خدا و اولیای خدا.

انسان مؤمن،راه خداوند و اولیای او را انتخاب می کند که بر دیگر راهها امتیازاتی دارد:

الف:راه الهی ثابت است،بر خلاف راه های طاغوت ها و هوس های مردم و هوس های شخصی که هر روز تغییر می کنند.

ب:یک راه بیشتر نیست،در حالی که راه های دیگر متعدّد و پراکنده اند.

ج:در پیمودن آن،انسان به مسیر و مقصد مطمئن است.

د:در پیمودن آن،شکست و باخت وجود ندارد.

راه مستقیم،راه خداست. «إِنَّ رَبِّی عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» (۱)راه مستقیم،راه انبیاست. «إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» (۲)راه مستقیم،راه بندگی خداست. «وَ أَنِ اعْبُدُونِی هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ» (۳)راه مستقیم،توکّل و تکیه بر خداست. «مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» (۴)راه مستقیم،یکتاپرستی و تنها یاری خواستن از اوست. (۵)

راه مستقیم،کتاب خداوند است. (۶)

راه مستقیم،راه فطرت سالم است. (۷)

انسان،هم در انتخاب راه مستقیم و هم در تداوم آن باید از خدا کمک بگیرد.

مانند لامپی که روشنی خود را هر لحظه از نیروگاه می گیرد.

در راه مستقیم بودن،تنها خواسته ای است که هر مسلمان،در هر نماز از خداوند طلب می کند،حتّی رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و ائمّه اطهار علیهم السلام از خداوند ثابت ماندن در راه مستقیم را می خواهند.

۱- ۱) .هود،۵۶.

۲- ۲) .یس،۴۳.

۳- ۳) .یس،۶۱.

۴- ۴) .آل عمران،۱۰۱.

۵- ۵) .بنا بر اینکه الف و لام در«الصراط»اشاره به همان راه یکتاپرستی در آیه قبل باشد.

۶- ۶) .بنا بر روایتی در تفسیر مجمع البیان،ج ۱،ص ۵۸.

۷- ۷) .بنا بر روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر صافی،ج ۱،ص ۸۶.

انسان باید همواره،در هر نوع از کارهای خویش،اعم از انتخاب شغل،دوست، رشته ی تحصیلی و همسر،راه مستقیم را از خداوند بخواهد.زیرا چه بسا در عقاید،صحیح فکر کند،ولی در عمل دچار لغزش شود و یا بالعکس.پس هر لحظه،خواستن راه مستقیم از خدا،ضروری است.

راه مستقیم مراتب و مراحلی دارد.حتّی کسانی که در راه حقّ هستند،مانند اولیای خداوند،لازم است برای ماندن در راه و زیاد شدن نورِ هدایت،دعا کنند.

«وَ الَّذِینَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدیً» (۱)راه مستقیم،همان راه میانه و وسط است که حضرت علی علیه السلام می فرماید:«الیمین و الشمال مضلّه و الطریق الوسطی هی الجادّه» (۲)

انحراف به چپ و راست گمراهی و راه وسط،

جاده ی هدایت است.

راه مستقیم یعنی میانه روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط،چه در عقیده و چه در عمل.یکی در عقاید از راه خارج می شود و دیگری در عمل و اخلاق.یکی همه کارها را به خدا نسبت می دهد،گویا انسان هیچ نقشی در سرنوشت خویش ندارد.و دیگری خود را همه کاره و فعّال ما یشاء دانسته و دست خدا را بسته می داند.یکی رهبران آسمانی را همچون مردمان عادی و گاهی ساحر و مجنون معرّفی می کند و دیگری آن بزرگواران را در حدّ خدا می پندارد.

یکی زیارت امامان معصوم و شهدا را بدعت می داند و دیگری حتّی به درخت و دیوار،متوسل شده و ریسمان می بندد.یکی اقتصاد را زیر بنا می داند و دیگری، دنیا و امورات آن را نادیده می انگارد.

در عمل نیز یکی غیرت نابجا دارد و دیگری همسرش را بی حجاب به کوچه و بازار می فرستد.یکی بخل می ورزد و دیگری بی حساب سخاوت به خرج

۱- ۱) .کسی که می گوید («اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ اَلرَّحْمنِ الرَّحِیمِ») مراحلی از هدایت را پشت سر گذارده است،بنا بر این درخواست او،هدایت به مرحله بالاتری است.

۲- ۲) .بحار،ج ۸۷،ص ۳.

می دهد.یکی از خلق جدا می شود و دیگری حقّ را فدای خلق می کند.

اینگونه رفتار و کردارها،انحراف از مسیر مستقیم هدایت است.خداوند دین پا برجا و استوار خود را،راه مستقیم معرّفی می کند. (۱)در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم السلام می فرمودند:

راه مستقیم،ما هستیم. (۲)یعنی نمونه ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه،رهبران آسمانی هستند.آنها در دستورات خود درباره ی تمام مسائل زندگی از قبیل کار،تفریح، تحصیل،تغذیه،انفاق،انتقاد،قهر،صلح و علاقه به فرزند و،نظر داده و ما را به اعتدال و میانه روی سفارش کرده اند. (۳)جالب آنکه ابلیس در همین صراطِ مستقیم به کمین می نشیند. (۴)

در قرآن و روایات،نمونه های زیادی آمده که در آنها به جنبه ی اعتدال،تأکید و از افراط و تفریط نهی شده است.به موارد ذیل توجّه کنید:

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لاٰ تُسْرِفُوا» (۵)

بخورید و بیاشامید،ولی اسراف نکنید.

«لاٰ تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلىٰ عُنُقِكَ وَ لاٰ تَبْسُطْهٰا كُلَّ الْبَسْطِ» (۶)

در انفاق،نه دست بر گردن قفل

کن دست بسته باش و نه چنان گشاده دستی کن که خود محتاج شوی.

«الَّذِينَ إِذٰا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كٰانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوٰاماً» (۷)

مومنان،به هنگام انفاق نه

اهل اسرافند و نه اهل بخل،بلکه میانه رو هستند.

«لاٰ تَجْهَرْ بِصَلاٰتِكَ وَ لاٰ تُخٰافِتْ بِهٰا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلاً» (۸)

نماز را نه بلند بخوان و نه آهسته،

بلکه با صدای معتدل نماز بخوان.

نسبت به والدین احسان کن؛ «وَ بِالْوٰالِدَيْنِ إِحْسٰاناً» (۹)امّا اگر تو را از راه خدا بازداشتند،اطاعت از آنها لازم نیست. «إِنْ جٰاهَدٰاكَ عَلىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِی») («فَلاٰ تُطِعْهُمٰا» (۱۰)

۱- ۱) . «قُلْ إِنَّنِی هَدٰانِی رَبِّی إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» انعام،۱۶۱.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱ ص ۲۰.

۳- ۳) .در این باره می توان به کتاب اصول کافی،باب الاقتصاد فی العبادات مراجعه نمود.

۴- ۴) .شیطان به خدا گفت: («لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرٰاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ» اعراف،۱۶.

۵- ۵) .اعراف،۳۱.

۶- ۶) .اسراء،۲۹.

۷- ۷) .فرقان،۶۷.

۸- ۸) .اسراء،۱۱۰.

۹- ۹) .بقره،۸۳.

۱۰- ۱۰) .لقمان،۱۵.

پیامبر هم رسالت عمومی دارد؛ «وَ کٰانَ رَسُولاً نَبِیًّا» (۱)و هم خانواده خویش را دعوت می کند. «وَ کٰانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاٰهِ» (۲)اسلام هم نماز را سفارش می کند که ارتباط با خالق است؛ «أَقِیمُوا الصَّلاٰهَ» و هم زکات را توصیه می کند که ارتباط با مردم است. «آتُوا الزَّکٰاهَ» (۳)نه محبت ها شما را از گواهی حقّ منحرف سازد؛ «شُهَدٰاءَ لِلّٰهِ وَ لَوْ عَلیٰ أَنْفُسِکُمْ» (۴)و نه دشمنی ها شما را از عدالت دور کند. «وَ لاٰ یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ» (۵)مؤمنین هم دافعه دارند؛ «أَشِدّٰاءُ عَلَی الْکُفّٰارِ» و هم جاذبه دارند. «رُحَمٰاءُ بَیْنَهُمْ» (۶)هم ایمان و باور قلبی لازم است؛ «آمَنُوا» و هم عمل صالح. «عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ» (۷)هم اشک و دعا و درخواست پیروزی از خدا لازم است؛ «رَبَّنٰا أَفْرِغْ عَلَیْنٰا صَبْراً» (۸)و هم صبوری و پایداری در سختی ها. «عِشْرُونَ صٰابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ» (۹)شب عاشورا امام حسین علیه السلام هم مناجات می کرد و هم شمشیر تیز می کرد.

روز عرفه و شب عید قربان،زائر خانهٔ خدا دعا می خواند و روز عید باید در قربانگاه با خون آشنا شود.

اسلام مالکیّت را می پذیرد،«الناس مسلّطون علی اموالهم» (۱۰)ولی اجازه ضرر زدن به دیگری را نمی دهد و آن را محدود می سازد.«لا ضَرر و لا ضِرار» (۱۱)آری،اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه ای توجّه کند و جوانب دیگر را فراموش کند،بلکه در هر کاری اعتدال و میانه روی و راه مستقیم را سفارش می کند.

پیام ها:

۱ همه ی هستی،در مسیری که خداوند اراده کرده در حرکتند.خدایا! ما را نیز در راهی که خود دوست داری قرار بده. «اهْدِنَا الصِّرٰاطَ الْمُسْتَقِیمَ»

۱- ۱) .مریم،۵۱.

۲- ۲) .مریم،۱۵.

۳- ۳) .بقره،۴۳.

۴- ۴) .نساء،۱۳۵.

۵- ۵) .مائده،۸.

۶- ۶) .فتح،۹.

۷- ۷) .بقره،۲۵.

۸- ۸) .بقره،۲۵۰.

۹- ۹) .انفال،۶۵.

۱۰- ۱۰) .بحار،ج ۲،ص ۲۷۲.

۱۱- ۱۱) .کافی،ج ۵،ص ۲۸.

۲ درخواست هدایت به راه مستقیم،مهم ترین خواسته ی یکتاپرستان است.

«إِيّاكَ نَعْبُدُ»

(«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

۳ برای دست یابی به راه مستقیم،باید دعا نمود. «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ۴ ابتدا ستایش،آن گاه استمداد و دعا. «الْحَمْدُ لِلّهِ»)
(«اهْدِنَا» ۵ بهترین نمونه استعانت از خدا،درخواست راه مستقیم است. «إِيّاكَ نَسْتَعِينُ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

[سوره الفاتحه (۱): آیه ۷]

اشاره

صِرَاطَ اَلَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ اَلْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ اَلضّالِّينَ (۷)

(خداوندا! ما را به)راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی،(هدایت کن)نه غضب شدگان و نه گمراهان!

نکته ها:

این آیه راه مستقیم را،راه کسانی معرّفی می کند که مورد نعمت الهی واقع شده اند و عبارتند از:انبیا،صدّیقین،شهدا و صالحین. (۱)توجّه به راه این بزرگواران و آرزوی پیمودن آن و تلقین این آرزو به خود،ما را از خطر کجروی و قرار گرفتن در خطوط انحرافی باز می دارد.بعد از این درخواست،از خداوند تقاضا دارد که او را در مسیر غضب شدگان و گمراهان قرار ندهد.زیرا بنی اسرائیل نیز به گفته قرآن، مورد نعمت قرار گرفتند،ولی در اثر ناسپاسی و لجاجت گرفتار غضب شدند.

قرآن،مردم را به سه دسته تقسیم می نماید:کسانی که مورد نعمت هدایت قرار گرفته و ثابت قدم ماندند،غضب شدگان و گمراهان.

مراد از نعمت در «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» ،نعمتِ هدایت است.زیرا در آیه ی قبل سخن از هدایت بود.علاوه بر آنکه نعمت های مادی را کفّار و منحرفین و دیگران نیز دارند.

۱- ۱) . («مَنْ يُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدٰاءِ وَ الصّالِحِينَ») ،کسانی که خدا و رسول را پیروی کنند،آنان با کسانی هستند که خدا آنها را نعمت داده است،از پیامبران،راستگویان،شهدا و صالحان.نساء،۶۹ و آیه ۵۹ سوره مریم.

هدایت شدگان نیز مورد خطرند و باید دائماً از خدا بخواهیم که مسیر ما،به غضب و گمراهی کشیده نشود.

مغضوبین در قرآن

در قرآن،افرادی هماننـد فرعون و قارون و ابو لهب و امّت هایی همچون قوم عاد، ثمود و بنی اسـرائیل،به عنوان غضب شدگان معرّفی شده اند. (۱)

بنی اسـرائیل که داسـتان زندگی و تمدن آنها در قرآن بیان شده است،زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشـتند؛ «فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمِینَ» (۲)لکن بعـد از این فضـیلت و برتری،به خـاطر کردار و رفتار خودشان،دچار قهر و غضب خداونـد شدنـد «وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ» (۳)این تغییر سـرنوشت،به علّت تغییر در رفتـار و کردار آنـان بـوده است.دانشـمندان یهود،دسـتورات و قوانین آسـمانی تورات را تحریف کردنـد، «یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ» (۴)و تجّار و ثروتمنـدان آنـان نیز به ربا و حرام خواری و رفاه طلبی روی آوردند، «أَخْذِهِمُ الرِّبَوا» (۵)و عامّه مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه،از روی تن پروری و ترس،از رفتن به جبهه نبرد و ورود به سـرزمین مقدّس، سر باز زدند. «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ فَقاتِلا إِنّا هاهُنا قاعِدُونَ» (۶)به خاطر این انحرافات،خدا آنان را از اوج عزّت و فضیلت،به نهایت ذلّت و سرافکندگی مبتلا ساخت.

۱- ۱) .در آیـات متعـدّدی از قرآن ویژگی هـای گمراهـان و غضب شـدگان و مصادیق آنها بیان شـده است که برای نمونه به موارد ذیل اشاره می شود: منافقان و مشـرکان و بـدگمانان به خداوند.نساء،۱۱۶ و فتح،۶. کـافران به آیات الهی و قاتلان انبیاء الهی.بقره،۶۱. اهـل کتـاب کـه در برابر دعـوت بـه حقّ سرکشــی کرده انـد.آل عمران،۱۱۰ ۱۱۲. فراریـان از جهاد.انفـال،۱۶. پذیرندگان و جایگزین کنندگان کفر با ایمان.بقره،۱۰۸ و نحل،۱۰۶. پذیرندگان ولایت دشمنان خدا و دوستداران رابطه ی با دشمنان خدا.ممتحنه،۱.

۲- ۲) .بقره،۴۷.

۳- ۳) .بقره،۶۱.

۴- ۴) .نساء،۴۶.

۵- ۵) .نساء،۱۶۱.

۶- ۶) .مائده،۲۴.

ما در هر نماز،از خداوند می خواهیم که مانند غضب شدگان نباشیم.یعنی نه اهل تحریف آیات و نه اهل ربا و نه اهل فرار از جهاد در راه حقّ،و همچنین از گمراهان نباشیم،آنان که حقّ را رها کرده و به سراغ باطل می روند و در دین و باور خود غلوّ و افراط کرده و یا از هوی و هوس خود و یا دیگران پیروی می کنند. (۱)

انسان در این سوره،عشق و علاقه و تولاّی خود را به انبیا و شهدا و صالحان و راه آنان،اظهار و ابراز داشته و از مغضوبان و گمراهان تاریخ نیز برائت و دوری می جوید و این مصداق تولّی و تبرّی است.

ضالّین در قرآن

«ضلالت»که حدود دویست مرتبه این واژه با مشتقاتش در قرآن آمده است.

گاهی در مورد تحیّر بکار می رود، «وَ وَجَدَکَ ضَالاًّ» (۲)و گاهی به معنای ضایع شدن است، «أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ» (۳)ولی اکثراً به معنای گمراهی و همراه با تعبیرات گوناگونی نظیر: «ضَلاٰلٍ مُبِینٍ» ، «ضَلاٰلٍ بَعِیدٍ» ، «ضَلاٰلِکَ الْقَدِیمِ» به چشم می خورد.

در قرآن افرادی به عنوان گمراه معرّفی شده اند،از جمله:کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کردند، (۴)مشرکان، (۵)کفار، (۶)عصیان گران، (۷)مسلمانانی که کفّار را سرپرست و دوست خود گرفتند، (۸)کسانی که مردم را از راه خدا باز می دارند،کسانی که به خدا یا رسول خدا توهین می کنند،آنان که حقّ را کتمان می کنند و

۱- ۱) . «قُلْ یٰا أَهْلَ الْکِتٰابِ لاٰ تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ غَیْرَ الْحَقِّ وَ لاٰ تَتَّبِعُوا أَهْوٰاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا کَثِیراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَوٰاءِ السَّبِیلِ») بگو:ای اهل کتاب! در دینتان به ناحقّ غلوّ نکنید و به دنبال خواهش های گمراهانِ پیش از خود نروید،که آنان افراد زیادی را گمراه کرده و از راه راست گمراه شده اند.مائده،۷۷.

۲- ۲) .ضحی،۷.

۳- ۳) .محمّد،۱.

۴- ۴) . («مَنْ یَتَبَدَّلِ الْکُفْرَ بِالْإِیمٰانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوٰاءَ السَّبِیلِ») بقره،۱۰۸.

۵- ۵) . («وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللّٰهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاٰلاً بَعِیداً») نساء،۱۱۶.

۶- ۶) . («وَ مَنْ یَکْفُرْ بِاللّٰهِ») («فَقَدْ ضَلَّ») نساء،۱۳۶.

۷- ۷) . («وَ مَنْ یَعْصِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ») احزاب،۳۶.

۸- ۸) . («لاٰ تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیٰاءَ») («وَ مَنْ یَفْعَلْهُ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوٰاءَ السَّبِیلِ») ممتحنه،۱.

کسانی که از رحمت خدا مأیوسند.

در قرآن نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است،از قبیل:ابلیس،فرعون، سامری،دوست بد،رؤسا و نیاکان منحرف.

گمراهان خود بستر و زمینه ی انحراف را فراهم و گمراه کنندگان از این بسترها و شرایط آماده،استفاده می کنند.بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از:هوسها، (۱)بت ها، (۲)گناهان (۳)،پذیرش ولایت باطل، (۴)جهل و نادانی. (۵)

پیام ها:

۱ انسان در تربیت،نیازمند الگو می باشد.انبیا،شهدا،صدّیقین و صالحان، نمونه های زیبای انسانیّت اند. «صِرٰاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ» ۲ آنچه از خداوند به انسان می رسد،نعمت است.قهر و غضب را خود به وجود می آوریم. (۶)«أَنْعَمْتَ ، «الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ» ۳ ابراز تنفّر از مغضوبان و گمراهان،جامعه اسلامی را در برابر پذیرش حکومت آنان،مقاوم و پایدار می کند. «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضّالِّینَ» (۷)

۱- ۱) . «اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ وَ أَضَلَّهُ اللّٰهُ» جاثیه،۲۳.

۲- ۲) . («جَعَلُوا لِلّٰهِ أَنْدٰاداً لِیُضِلُّوا عَنْ سَبِیلِهِ» ابراهیم،۳۰.

۳- ۳) . («وَ مٰا یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفٰاسِقِینَ» بقره،۲۶.

۴- ۴) . «أَنَّهُ مَنْ تَوَلاّٰهُ فَأَنَّهُ یُضِلُّهُ» حج،۴.

۵- ۵) . «وَ إِنْ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضّٰالِّینَ» بقره،۱۹۸.

۶- ۶) .درباره نعمت«أنعَمتَ»بکار رفته،ولی در مورد عذاب،نفرمود:«غَضبتَ»تو غضب کردی.

۷ - ۷) .قرآن سفارش کرده است:«لا تَتولّوا قوماً غَضِبَ اللّٰه علیهم»هرگز سرپرستی گروه غضب شدگان الهی را نپذیرید.ممتحنه،۱۳.

[تفسیر سوره بقره]

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

[سوره البقره (۲): آیه ۱]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِlt;br/gt;الم (۱)

الف لام میم

نکته ها:

درباره ی حروف مقطّعه،اقوال مختلفی گفته شده است،از جمله:

۱ قرآن،معجزه ی الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همه است، اگر می توانید شما نیز از این حروف،کلام معجزه آمیز بیاورید.

۲ این حروف،نام همان سوره ای است که در ابتدایش آمده است.

۳ این حروف،اشاره به اسم اعظم الهی دارد. (۱)

۴ این حروف،نوعی سوگند و قسم الهی است. (۲)

۵ این حروف،از اسرار بین خداوند و پیامبر است. (۳)و مطابق بعضی روایات رموزی است که کسی جز خداوند نمی داند. (۴)

امّا شاید بهترین نظر همان وجه اوّل باشد.زیرا در میان صد و چهارده سوره قرآن، که ۲۹ سوره آن با حروف مقطّعه شروع می شود،در بیست و چهار مورد بعد از این حروف،سخن از قرآن و معجزه بودن آن است.چنان که در این سوره به دنبال «الم» ، «ذٰلِکَ الْکِتٰابُ» آمده و به عظمت قرآن اشاره شده است.

ص: ۴۱

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .بحار،ج ۸۸،ص ۷.

۳- ۳) .بحار،ج ۸۹،ص ۳۸۴.

۴- ۴) .تفسیر مجمع البیان.

در آغاز سوره شوری نیز حروف مقطّعه ی «حم عسق» آمده است که بعد از آن می فرماید: «کَذٰلِکَ یُوحِی إِلَیْکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ اللّٰهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

خداونـدِ عزیز و حکیم،این چنین بر تو و پیامبران پیش از تو وحی می کنـد. یعنی وحی خداونـد نیز با اسـتفاده از همین حروف است.حروفی که در دسترس همه افراد بشری است.

البتّه خداونـد با این حروف،کتابی نازل کرده که معجزه است.آیا انسان نیز می تواند چنین کتابی فراهم کند؟! آری،خداوند از حروف الفبـا،کتـاب معجزه نـازل می کنـد،هم چنـان که از دل خـاک صـدها نوع میوه و گـل و گیـاه می آفرینـد و انسـان می سازد.ولی نهایتِ هنر مردم این است که از خاک و گل،خشت و آجر بسازند!

[سوره البقره (۲): آیه ۲]

اشاره

ذٰلِکَ اَلْکِتٰابُ لاٰ رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ (۲)

«۲» ۲\۲ ذٰلِـکَ الْکِتـٰابُ لاٰـ رَیْبَ فِیهِ هُـدیً لِلْمُتَّقِینَ آن کتـاب(با عظمت که)در(حقّانیت)آن هیـچ تردیـدی راه نـدارد،راهنمای پرهیزگاران است.

نکته ها:

« لاٰـ رَیْبَ فِیهِ »یعنی در اینکه قرآن از سوی خـداست،شـکّی نیست.زیرا مطالب آن به گونه ای است که جایی برای این شکّ و تردید باقی نمی گذارد و اگر شـکّی در کار باشد،بخاطر سوء ظن و روحیّه لجاجت افراد است.چنان که قرآن می فرماید: «فَهُمْ فِی رَیْبِهِمْ یَتَرَدَّدُونَ» (۱)

آنان در شکّی که خود ایجاد می کنند،سردرگم هستند.

هـدف قرآن،هدایت مردم است و اگر به مسائلی از قبیل خلقتِ آسـمان ها و زمین و گیاهان و حیوانات و»«اشاره کرده به خاطر آن است که توجّه مردم به آنها، موجب توجّه به علم و قدرت و حکمت خداوند گردد. (۲)

۱- ۱) .توبه،۴۵.

۲- ۲) .در قرآن به موضوعات طبیعی،کیهانی،تاریخی،فلسفی،سیاسی و صنعتی اشاراتی شده،ولی هدف اصلی هدایت است.

قرآن وسیله هدایت همه مردم است؛ «هُدیً لِلنّاسِ» (۱)همانند خورشید بر همه می تابد،ولی تنها کسانی از آن بهره می جویند که فطرتِ پاک داشته و در برابر حقّ خاضع باشند؛ «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ» هم چنان که نور خورشید،تنها از شیشه ی تمیز عبور می کند،نه از خشت و گِل.لذا فاسقان (۲)،ظالمان (۳)،کافران،دل مردگان (۴)،مسرفان و تکذیب کنندگان از هدایت قرآن بهره مند نمی شوند.

سؤال:این آیه درباره قرآن و مطالب آن می فرماید: «لا رَیْبَ فِیهِ»

شکّی در آن نیست. در حالی که خود قرآن شکّ و تردید مخالفان را در این باره بیان می دارد:یک جا می فرماید: «إِنَّنا لَفِی شَکٍّ مِمّا تَدْعُونا إِلَیْهِ مُرِیبٍ» (۵)

ما درباره آنچه ما را به آن می خوانی،در

شکّ هستیم. و در مورد شکّ در وحی و نبوّت نیز می خوانیم: «بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْ ذِکْرِی» (۶)درباره ی قیامت نیز آمده: «لِنَعْلَمَ مَنْ یُؤْمِنُ بِالْآخِرَهِ مِمَّنْ هُوَ مِنْها فِی شَکٍّ» (۷)بنا بر این چگونه می فرماید: «لا رَیْبَ فِیهِ» هیچ شکّی در قرآن و محتوای آن نیست؟ پاسخ:مراد از جمله« لا رَیْبَ فِیهِ »آن نیست که کسی در آن شکّ نکرده و یا شکّ نمی کند،بلکه منظور آن است که حقّانیت قرآن به قدری محکم است که جای شکّ ندارد و اگر کسی شکّ کند به خاطر کور دلی خود اوست.چنان که در آیه ۶۶ سوره نمل می فرماید: «بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْها بَلْ هُمْ مِنْها عَمُونَ» (۸)

پیام ها:

۱ قرآن در عظمت،مقامی بس والا دارد. «ذلِکَ» (۹)۲ قرآن در زمان حیات پیامبر جمع آوری و به صورت کتاب شده است. «الْکِتابُ»

۱- ۱) .بقره،۱۸۵.

۲- ۲) . «لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ» توبه،۸۰.

۳- ۳) . «لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ» مائده،۵۱.۴. («لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ» مائده،۶۷.

۴- ۴) . «لا یَهْدِی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفّارٌ» زمر،۳.۶. («لا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذّابٌ» غافر،۲۸.

۵- ۵) .هود،۶۲.

۶- ۶) .ص،۸.

۷- ۷) .سبأ،۲۱.

۸- ۸) .نخبه التفاسیر به نقل از آیه اللّه جوادی.

۹- ۹) .در ادبیات عرب،«ذلک»اسم اشاره به دور است.در اینجا به قرآن که در پیش روی ماست،با«ذلک»اشاره می کند که حکایت از عظمتِ دست نایافتنی قرآن می کند.

۳ راهنما باید در روش دعوت و محتوای برنامه خود،قاطع و استوار باشد.

جمله ی «لا رَیْبَ فِیهِ» نشانگر استواری و استحکام قرآن است.

۴ توانِ قرآن بر هدایت پرهیزکاران،خود بهترین دلیل بر اتقان و حقّانیت آن است. «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ» ۵ قرآن،مایه هدایت خالص و بدون هیچگونه ضلالت و سردرگمی است.

«لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً»

۶ تنها افراد پاک و پرهیزکار،از هدایت قرآن بهره مند می شوند. «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ» هر کس که ظرف دلش پاکتر باشد،بهره مندی و نورگیری او بیشتر است. (۱)

[سوره البقره (۲): آیه ۳]

اشاره

اَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ اَلصَّلاةَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ (۳)

۳\۲

(متّقین)کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم،انفاق می کنند.

نکته ها:

قرآن،هستی را به دو بخش تقسیم می کند:عالم غیب (۲)و عالم شهود.متّقین به کلّ هستی ایمان دارند،ولی دیگران تنها آنچه را قبول می کنند که برایشان محسوس باشد.حتّی توقّع دارند که خدا را با چشم ببینند و چون نمی بینند، نمی خواهند به او ایمان آورند.چنان که برخی به حضرت موسی گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّی نَرَی اللّهَ جَهْرَةً» (۳)ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم،مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم.

این افراد درباره ی قیامت نیز می گویند: «ما هِیَ إِلاّ حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا إِلاَّ الدَّهْرُ» (۴)

جز این دنیا که ما در آن زندگی می کنیم،دنیای دیگری نیست،می میریم و زنده

۱- ۱) .هدایت دارای مراحل و قابل کم و زیاد شدن است.«و الذین اهتدوا زادهم هدی»

۲- ۲) .غیب به خداوند متعال،فرشتگان،معاد و حضرت مهدی علیه السلام اطلاق شده است.

۳- ۳) .بقره،۵۵.

۴– ۴) .جاثیه،۲۴.

می شویم و این روزگار است که ما را از بین می برد.

چنین افرادی هنوز از مدار حیوانات نگذشته اند و راه شناخت را منحصر به محسوسات می دانند و می خواهند همه چیز را از طریق حواسّ درک کنند.

متّقین نسبت به جهان غیب ایمان دارند،که برتر از علم و فراتر از آن است.در درونِ ایمان،عشق،علاقه،تعظیم،تقدیس و ارتباط نهفته است،ولی در علم،این مسائل نیست.

پیام ها:

۱ ایمان،از عمل جدا نیست.در کنار ایمان به غیب،وظایف و تکالیف عملی مؤمن بازگو شده است. «يُؤْمِنُونَ» («يُقِيمُونَ») («يُنْفِقُونَ» ۲ اساسی ترین اصل در جهان بینی الهی آن است که هستی،منحصر به محسوسات نیست. «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» ۳ بعد از اصل ایمان،مهم ترین اصل عملی،اقامه ی نماز و انفاق است. «يُؤْمِنُونَ» («يُقِيمُونَ») («يُنْفِقُونَ» (در جامعه ی الهی که حرکت و سیر الی اللّه دارد،اضطراب ها و ناهنجاری های روحی و روانی و کمبودهای معنوی،با نماز تقویت و درمان می یابد و خلأهای اقتصادی و نابسامانی های ناشی از آن،با انفاق پر و مرتفع می گردد.) ۴ برگزاری نماز،باید دائمی باشد نه موسمی و مقطعی. «يُقِيمُونَ الصَّلاٰةَ» (۱)۵ در انفاق نیز باید میانه رو باشیم. «مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ» (۲)۶ از هر چه خداوند عطا کرده(علم،آبرو،ثروت،هنر و)به دیگران انفاق کنیم.

«مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ يُنْفِقُونَ» (۳)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

از آنچه به آنان تعلیم داده ایم در

ص: ۴۵

۱- ۱) . «يُقِيمُونَ» فعل مضارع است و فعل مضارع دلالت بر استمرار و دوام دارد.

۲- ۲) .«ممّا»،(مِن ما)است و یکی از معانی«مِن»بعض است.یعنی بعضی از آنچه روزی کرده ایم نه همه را انفاق می کنند.

۳- ۳) .در اینگونه موارد کلمه«ما»در ادبیات عرب به معنای هر چیز است.

جامعه نشر می دهند. (۱)

۷ انفاق بایـد از مال حلال باشـد،چون خداوند رزق (۲)هر کس را از حلال مقـدّر می کنـد. «رَزَقْنٰاهُمْ» ۸ با انفاق کردن مغرور نشویم.اگر باور کنیم که همه نعمت ها از خداست،بهتر می توانیم قسمتی از آن را انفاق کنیم. «مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ»

[سوره البقره (۲): آیه ۴]

اشاره

وَ اَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِمٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَ بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ (۴)

و آنان به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو(بر پیامبران)نازل گردیده، ایمان دارند و هم آنان به آخرت(نیز)یقین دارند.

نکته ها:

ابزار شـناخت انسـان،محـدود بـه حس و عقـل نیسـت،بلکـه وحی نیز یکی از راههـای شـناخت است کـه متّقیـن بـه آن ایمـان دارنـد.انسان در انتخـاب راه،بـدون راهنما دچار تحیّر و سـر گردانی می شود.بایـد انبیا دست او را بگیرنـد و با منطق و معجزه و سیره ی عملی خویش،او را به سوی سعادت واقعی راهنمایی کنند.

از این آیه و دو آیه قبل بـدست می آیـد که خشوع در برابر خداونـد متعال(نماز)و داشـتن روحیّه ایثار و انفاق و تعاون و حفظ حقوق دیگران و امید به آینده ای روشن و پاداش های بزرگ الهی،از آثار تقوی است.

۱- ۱) .بحار،ج ۲،ص ۱۷.

۲- ۲) .«رزق»،به نعمت دائمی که برای ادامه ی حیـات طبق احتیاج داده می شود،اطلاق می گردد و قیـد تـداوم و به انـدازه ی احتیاج،آن را از مفاهیمِ احسان،اعطاء،نصیب،انعام و حظّ،جدا می کند.التحقیق فی کلمات القرآن،ج ۴،ص ۱۱۴.

پیام ها:

۱ ایمان به تمام انبیا و کتب آسمانی،لازم است.زیرا همه آنان یک هدف را دنبال می کنند. «یُؤْمِنُونَ») («مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ» ۲ تقوای واقعی،بدون یقین به آخرت ظهور پیدا نمی کند. «بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ» ۳ احترام قرآن،قبل از کتب دیگر است. («بِمٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ» ۴ پیامبر اسلام،آخرین پیامبر الهی است.کلمه «مِنْ قَبْلِکَ» بدون ذکر «مِنْ بَعْدِکَ » نشانه ی خاتمیّت پیامبر اسلام و قرآن است.

[سوره البقره (۲): آیه ۵]

اشاره

أُولٰئِکَ عَلیٰ هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

تنها آنان از جانب پروردگارشان بر هدایتند و آنان همان رستگاران هستند.

نکته ها:

پاداش اهل تقوی که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخرت هستند،رستگاری و فلاح است.رستگاری،بلندترین قلّه سعادت است.زیرا خداوند هستی را برای بشر آفریده (۱)و بشر را برای عبادت (۲)و عبادت را برای رسیدن به تقوی (۳)و تقوی را برای رسیدن به فلاح و رستگاری. (۴)

در قرآن،رستگاران دارای ویژگی های زیر هستند:

الف:کسانی که در برابر مفاسد جامعه،به اصلاحگری می پردازند. (۵)

ب:کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند. (۶)

ج:کسانی که علاوه بر ایمان به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله،او را حمایت می کنند. (۷)

د:کسانی که از بخل دور هستند. (۸)

ص: ۴۷

۱- ۱) . «خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً» بقره،۲۹.
۲- ۲) . «وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّٰ لِیَعْبُدُونِ» ذاریات،۵۶.
۳- ۳) . «اعْبُدُوا رَبَّکُمُ») («لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» بقره،۲۱.
۴- ۴) . «وَ اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» مائده،۱۰۰.

۵- ۵) .آل عمران،۱۰۴.

۶- ۶) .آل عمران،۱۰۴.

۷- ۷) .اعراف،۱۵۷.

۸- ۸) .حشر،۹.

ه:کسانی که در قیامت از حسنات،میزانِ سنگین دارند. (۱)

رستگاری،بدون تلاش بدست نمی آید و شرایط و لوازمی دارد،از آن جمله در قرآن به موارد ذیل اشاره شده است:

برای فلاح و رستگاری،تزکیه لازم است. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّاٰها» (۲)برای فلاح و رستگاری،جهاد لازم است. «جاٰهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» (۳)برای فلاح و رستگاری،خشوع در نماز،اعراض از لغو،پرداخت زکات، پاکدامنی،عفت،امانتداری،وفای به عهد و دوام و پایداری در نماز،لازم است.

پیام ها:

۱ هدایتِ خاص الهی،برای مؤمنان واقعی تضمین شده است. «هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ» ۲ ایمان و تقوا،انسان را به فلاح و رستگاری می رساند. «لِلْمُتَّقِینَ» ، یُؤْمِنُونَ ، «الْمُفْلِحُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۶]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ کَفَرُوا سَوٰاءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ (۶)

همانا کسانی که کفر ورزیده اند،برای آنها یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی.آنها ایمان نخواهند آورد.

نکته ها:

قرآن،بعد از متّقین،کفّار را معرّفی می کند.آنها که در گمراهی و کتمانِ حقّ،چنان سرسختند که حاضر به پذیرش آیات الهی نیستند. (۴)چنان که گروهی از آن کافران معاند،در برابر دعوت پیامبران،زبان قال و حالشان این بود: «سَوٰاءٌ عَلَیْنٰا أَ وَعَظْتَ أَمْ

۱- ۱) .اعراف،۸.

۲- ۲) .شمس،۹.

۳- ۳) .مائده،۳۵.

۴- ۴) .«کفر»،به معنای پوشاندن و نادیده گرفتن است.به کشاورز و شب،کافر می گویند.چون کشاورز دانه و هسته را زیر خاک می پوشاند و شب فضا را در برمی گیرد.کفران نعمت نیز به معنی نادیده گرفتن آن است.شخص منکر دین،به سبب اینکه حقایق و آیات الهی را کتمان می کند و یا نادیده می گیرد،کافر خوانده شده است.

«لَمْ تَكُنْ مِنَ الْواعِظِينَ» (۱)

برای ما وعظ و نصیحت تو اثری ندارد،فرقی ندارد که پند دهی

یا از نصیحت دهندگان نباشی.

اگر زمینه مساعد و مناسب نباشد،دعوت انبیا نیز مؤثّر واقع نمی شود. باران که در لطافت طبعش،خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار،خَس

پیام ها:

۱ لجاجت و عناد و تعصّب جاهلانه،انسان را جماد گونه می کند. «سَواءٌ عَلَيْهِمْ» ۲ روش تبلیغ برای کفّار،انذار است.اگر انذار و هشدار در انسان اثر نکند، بشارت و وعده ها نیز اثر نخواهند کرد. «سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ» ۳ انتظار ایمان آوردنِ همه ی مردم را نداشته باشید. (۲)(«لا يُؤْمِنُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۷]

اشاره

خَتَمَ اَللّهُ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلىٰ أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (۷)

خداوند بر دلها و بر گوش آنان مهر زده است و در برابر چشمانشان پرده ای است و برای آنان عذابی بزرگ است.

نکته ها:

اشاره

مُهر بدبختی که خداوند بر دل کفّار می زند،کیفر لجاجت های آنان است.چنان که می خوانیم: «يَطْبَعُ اللّهُ عَلىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبّارٍ» (۳)

خدا بر دل افراد متکبّر و ستم پیشه،

مهر می زند. و در آیه ۲۳ سوره ی جاثیه نیز می خوانیم:

خداوند بر دل کسانی که با علم و آگاهی به سراغ هواپرستی می روند مهر می زند. بنا بر این مهر الهی نتیجه ی انتخاب بدِ خود انسان است،نه آنکه یک عمل قهری و جبری از طرف خدا باشد.

۱- ۱) .شعراء،۱۳۶،جواب قوم هود در برابر آن حضرت.

۲ - ۲) .در آیـــه ی ۱۰۳ سـوره یوسـف می فرمایــد:«و مـا اکـثر النّاس و لـو حَرصـتَ بمـؤمنین»هر چنـد آرزومنـد و حریص باشی،بسیاری از مردم ایمان نخواهند آورد.

۳- ۳) .مؤمن،۳۵.

مراد از قلب در قرآن،روح و مرکز ادراکات است.سه نوع قلب را قرآن معرّفی می کند:قلب سلیم،قلب منیب و قلب مریض.

ویژگی های قلب سلیم

الف:قلبی که در آن جز خدا نیست.«لیس فیه احد سواه» (۱)ب:قلبی که پیرو راهنمای حقّ،توبه کننده از گناه و تسلیم حقّ باشد. (۲)

ج:قلبی که از حبّ دنیا،سالم باشد. (۳)

د:قلبی که با یاد خدا،آرام می گیرد. (۴)

ه:قلبی که در برابر خداوند،خاشع است. (۵)

البتّه قلب مؤمن،هم با یاد خداوند آرام می گیرد و هم از قهر او می ترسد. «إِذا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (۶)همانند کودکی که هم به والدین آرام می گیرد و هم از آنان حساب می برد.

ویژگی های قلب مریض

الف:قلبی که از خدا غافل است و لایق رهبری نیست. «لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ» (۷)ب:دلی که دنبال فتنه و دستاویز می گردد. «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ» (۸)ج:دلی که قساوت دارد. «جَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِيَةً» (۹)د:دلی که زنگ گرفته است. «بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ» (۱۰)ه:دلی که مهر خورده است. «طَبَعَ اللّهُ عَلَيْها بِكُفْرِهِمْ» (۱۱)

۱- ۱) .نور الثقلین،ج ۴،ص ۵۷.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۲۱۴.

۳- ۳) .تفسیر صافی.

۴- ۴) .فتح،۴.

۵- ۵) .حدید،۱۶.

۶- ۶) .انفال،۲.

۷- ۷) .کهف،۲۸.

۸- ۸) .آل عمران،۷.

۹- ۹) .مائده،۱۳.

۱۰- ۱۰) .مطففین،۱۴.

۱۱- ۱۱) .نساء،۱۵۵.

ویژگی قلب منیب

قلب منیب،آن است که بعد از توجّه به انحراف و خلاف،توبه و انابه کرده و به سوی خدا باز گردد.ویژگی بارز آن تغییر حالات در رفتار و گفتار انسان است.

خداوند در آیات قرآنی،نه صفت برای قلب کفّار بیان کرده است:

الف:انکار. «قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ» (۱)ب:تعصّب. «فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّهَ» (۲)ج:انحراف. «صَرَفَ اللّٰهُ قُلُوبَهُمْ» (۳)د:قساوت. «فَوَیْلٌ لِلْقاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ» (۴)ه:موت. «لاٰ تُسْمِعُ الْمَوْتیٰ» (۵)و:زنگار. «بَلْ رٰانَ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ» (۶)ز:مرض. «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (۷)ح:ضیق. «یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً» (۸)ط:طبع. «طَبَعَ اللّٰهُ عَلَیْهٰا بِکُفْرِهِمْ» (۹)قلب انسان،متغیّر است.لذا مؤمنان اینچنین دعا می کنند: «رَبَّنٰا لاٰ تُزِغْ قُلُوبَنٰا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنٰا» (۱۰)

خدایا! دلهای ما را بعد از آنکه هدایت نمودی،منحرف مساز. امام صادق علیه السلام می فرمودند:

این جمله(آیه)را زیاد بگویید و خود را از انحرافات در امان ندانید. (۱۱)

پیام ها:

۱ درک نکردن حقیقت،بالاترین کیفر الهی است. «خَتَمَ اللّٰهُ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ» ۲ کفر و الحاد،سبب مهر خوردن دلها و گوش هاست. «الَّذِینَ کَفَرُوا» («خَتَمَ اللّٰهُ» ۳ در اثر کفر،امتیازات اساسی انسان(درک حقایق و واقعیّات)سلب می شود.

ص: ۵۱

۱- ۱) .نحل،۲۲.

۲- ۲) .فتح،۲۶.

۳- ۳) .توبه،۱۲۷.

۴- ۴) .زمر،۲۲.

۵- ۵) .روم،۵۲.

۶- ۶) .مطففین،۱۴.

۷- ۷) .بقره،۱۴.

۸- ۸) .انعام،۱۲۵.

۹- ۹) .نساء،۱۵۵.

۱۰- ۱۰) .آل عمران،۸.

۱۱- ۱۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۳۱۹.

«الَّذِينَ كَفَرُوا»)

(«خَتَمَ اللّهُ»

۴ کیفر الهی،متناسب با عمل ماست. «الَّذِینَ کَفَرُوا») («خَتَمَ اللّهُ» جزای کسی که حقّ را فهمید و بر آن سرپوش گذاشت،آن است که خدا هم بر چشم،گوش،روح و فکرش سرپوش گذارد.در واقع انسان،خود عامل بدبختی خویش را فراهم می کند.امام رضا علیه السلام فرمود:مُهر خوردن،عقوبت کفر آنهاست. (۱)

[سوره البقره (۲): آیه ۸]

اشاره

وَ مِنَ اَلنّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنّا بِاللّهِ وَ بِالْیَوْمِ اَلْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِینَ (۸)

و گروهی از مردم کسانی هستند که می گویند:به خدا و روز قیامت ایمان آورده ایم،در حالی که مؤمن نیستند.

نکته ها:

در آغاز این سوره،برای معرّفی مؤمنان چهار آیه و برای شناسایی کفّار دو آیه آمده است.در این آیه و آیات بعد که شمار آن سیزده آیه است،گروه سومی را معرّفی می کند که منافق هستند.اینان نه ایمان گروه اوّل را دارند و نه جرأت و جسارت گروه دوم را در ابراز کفر.منافق،همانند موش صحرایی است که برای لانه اش دو راه فرار قرار می دهد،یکی از آن دو را باز می گذارد و از آن رفت و آمد می کند و دیگری را بسته نگه می دارد.هر گاه احساس خطر کند با سر خود راه بسته را باز کرده و می گریزد.نام سوراخ مخفی موش«نافقاء»است که کلمه منافق نیز از همین واژه گرفته شده است. (۲)

نفاق،دارای معنای گسترده ای است که هر کس زبان و عملش هماهنگ نباشد، سهمی از نفاق دارد.در حدیث می خوانیم:

اگر به امانت خیانت کردیم و در گفتار دروغ گفتیم و به وعده های خود عمل نکردیم،منافق هستیم گرچه اهل نماز و روزه باشیم. (۳)

نفاق،نوعی دروغِ عملی و اعتقادی است و ریاکاری نیز نوعی نفاق است. (۴)

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۲۷.

۲- ۲) .قاموس و مفردات.

۳- ۳) .سفینه البحار،ج ۲،ص ۶۰۵.

۴- ۴) .تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱ ایمان،یک مسئله قلبی است و به اظهارات انسان بستگی ندارد. «مٰا هُمْ بِمُؤْمِنِینَ» ۲ اساس ایمان،ایمان به مبدأ و معاد است. «آمَنّا بِاللّهِ وَ بِالْیَوْمِ الْآخِرِ» ۳ خداوند از درون انسان،آگاه است. «وَ مٰا هُمْ بِمُؤْمِنِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۹]

اشاره

یُخٰادِعُونَ اَللّهَ وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ مٰا یَخْدَعُونَ إِلاّٰ أَنْفُسَهُمْ وَ مٰا یَشْعُرُونَ (۹)

(منافقان به پندار خود)با خداوند و مؤمنان نیرنگ می کنند در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند،امّا نمی فهمند!

نکته ها:

«شعور»از ریشه ی«شَعر»به معنای مو می باشد.کسی که دارای فهم دقیق و موشکافانه باشد،اهل درک و شعور است.بنا بر این منافق گمان می کند که دیگران را فریب می دهد،زیرا درک درست ندارد. «مٰا یَشْعُرُونَ» مراد از حیله و مکر منافقان با خدا،یا خدعه و نیرنگ آنان با احکام خدا و دین الهی است که آن را مورد تمسخر و بازیچه قرار می دهند و یا به معنای فریبکاری نسبت به پیامبر خداست.یعنی همانگونه که اطاعت و بیعت با رسول خدا، اطاعت و بیعت با خداست (۱)،خدعه با رسول خدا به منزله خدعه با خدا می باشد که روشن است اینگونه فریبکاری و نیرنگ بازی با دین،خدعه و نیرنگ نسبت به خود است.چنان که اگر پزشک،دستور مصرفِ دارویی را بدهد و بیمار به دروغ بگوید که آنها را مصرف کرده ام،به گمان خودش پزشک را فریب داده و در حقیقت خود را فریب داده است و فریب پزشک،فریب خود اوست.

---

۱ - ۱) . «مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطٰاعَ اللّهَ» هر کس از رسول پیروی کند،قطعاً از خدا پیروی کرده است.نساء،۸۰. «إِنَّ الَّذِینَ یُبٰایِعُونَکَ إِنَّمٰا یُبٰایِعُونَ اللّهَ» کسانی که با تو بیعت کنند،همانا با خدا بیعت نموده اند.فتح،۱.

برخورد اسلام با منافق،همانند برخورد منافق با اسلام است.او در ظاهر اسلام می آورد،اسلام نیز او را در ظاهر مسلمان می شناسد.او در دل ایمان ندارد و کافر است،خداوند نیز در قیامت او را با کافران محشور می کند.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله می خوانیم:

ریاکاری،خدعه با خداوند است. (۱)

قرآن،بازتاب کار نیک و بد انسان را برای خود او می داند.چنان که در این آیه می فرماید:

خدعه با دین،خدعه با خود است نه خدا. و در جای دیگر می فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها» (۲)

اگر نیکی کنید،به خود نیکی کرده اید و اگر

بدی کنید،باز هم به خود. و یا در جای دیگر می فرماید: «وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلاّ بِأَهْلِهِ» (۳)

نیرنگ بد،جز سازنده اش را فرا نگیرد.

پیام ها:

۱ حیله گری،نشانه ی نفاق است. «يُخادِعُونَ اللّهَ» ۲ منافق،همواره در فکر ضربه زدن است. «يُخادِعُونَ» (کلمه«خدعه»به معنای پنهان کردن امری و اظهار نمودن امر دیگر،به منظور ضربه زدن است.) (۴)۳ آثار نیرنگ،به صاحب نیرنگ بر می گردد. «وَ ما يَخْدَعُونَ إِلاّ أَنْفُسَهُمْ» ۴ منافق،بی شعور است و نمی فهمد که طرف حساب او خداوندی است که همه ی اسرار درون او را می داند (۵)و در قیامت نیز از کار او پرده برمی دارد. (۶)«وَ ما يَشْعُرُونَ» (۷)۵ خدعه و حیله،نشانه ی عقل و شعور نیست. (۸)«يُخادِعُونَ» («ما يَشْعُرُونَ»)

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .اسراء،۷.

۳- ۳) .فاطر،۴۳.

۴- ۴) .تفسیر راهنما.

۵- ۵) . «يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ ما تُخْفِي الصُّدُورُ» غافر،۱۹.

۶- ۶) . «يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ» طارق،۹.

۷- ۷) .جمله«و ما يشعرون»را دوگونه می توان معنا نمود:یکی آنکه شعور ندارند که خدا اسرارشان را می داند و دیگری اینکه شعور ندارند که در حقیقت به خود ضربه می زنند.

۸- ۸) .در روایات می خوانیم:عقل واقعی آن است که توسط آن،انسان خداوند را بندگی نماید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰]

اشاره

فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزٰادَهُمُ اَللّٰهُ مَرَضاً وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ بِمٰا کٰانُوا یَکْذِبُونَ (۱۰)

در دلهای منافقان،بیماری است پس خداوند بیماری آنان را بیافزاید.و برای ایشان عذابی دردناک است،به سزای آنکه دروغ می گویند.

نکته ها:

بیماری،گاهی مربوط به جسم است،نظیر آیه ی ۱۸۵ سوره بقره؛ «وَ مَنْ کٰانَ مَرِیضاً» که درباره احکام روزه بیماران می باشد.و گاهی مربوط به روح،نظیر این آیه «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» که درباره بیماری نفاق می باشد.

داستان منافق،به لاشه و مرداری بد بو می ماند که در مخزن آبی افتاده باشد.هر چه آب در آن بیشتر وارد شود،فسادش بیشتر شده و بوی نامطبوع و آلودگی آن افزایش می یابد.نفاق،همچون مرداری است که اگر در روح و دل انسان باقی بماند،هر آیه و حکمی که از طرف خداوند نازل شود،به جای تسلیم شدن در برابر آن،دست به تظاهر و ریاکاری می زند و یک گام بر نفاق خود می افزاید.این روح مریض،تمام افکار و اعمال او را،ریاکارانه و منافقانه می کند و این نوعی افزایش بیماری است. «فَزٰادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضاً» شاید جمله ی «فَزٰادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضاً» نفرین باشد.نظیر «قٰاتَلَهُمُ اللّٰهُ» یعنی اکنون که در دل بیماری دارند،خدا بیماری آنان را اضافه کند.

پیام ها:

۱ نفاق،یک مرض روحی و منافق بیمار است.همانطور که بیمار،نه سالم است و نه مرده،منافق هم نه مؤمن است و نه کافر. «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» ۲ اصلِ انسان،دل و روح اوست. «فَزٰادَهُمُ اللّٰهُ» (حقّ این بود که بگوید«فزادها اللّه مرضاً»یعنی در دل آنان مرض بود،خداوند مرض دلها را زیاد نمود.ولی فرمود:مرض خود آنان را زیاد نمود.پس قلب

ص:۵۵

انسان،به منزله تمام انسان است.زیرا اگر روح و قلب منحرف شود،آثارش در سخن و عمل هویداست.) (1)۳ نفاق،رشد سرطانی دارد. (2)«فَزادَهُمُ اللّهُ مَرَضاً» ۴ زمینه های عزّت و سقوط را،خود انسان در خود به وجود می آورد. «لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ» ۵ دروغگویی،از روشهای متداول منافقان است. «کانُوا یَکْذِبُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱]

اشاره

وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِی اَلْأَرْضِ قالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱)

هر گاه به آنان(منافقان)گفته شود در زمین فساد نکنید،می گویند:همانا ما اصلاحگریم.

پیام ها:

۱ گرچه منافقان پندپذیر و نصیحت خواه نیستند،ولی بهتر است با آنها سخن گفت و نهی از منکر کرد. «قِیلَ لَهُمْ» ۲ نفاق،عامل فساد است. «لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ» ۳ منافق چند چهره بودن خود را مردم داری و اصلاح طلبی می داند. «إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ» ۴ منافق،فقط خود را اصلاح طلب معرّفی می کند. «إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (ممکن است کسی در حدّ اعلای بیماری روحی باشد،ولی خیال کند که سالم است.)

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .در قرآن،آیاتی را می خوانیم که در آن اوصاف پسندیده ای همچون:علم،هدایت و ایمان،قابل افزایش معرّفی شده است.همانند: «زِدْنِی عِلْماً» طه،۱۱۴ و «زادَتْهُمْ إِیماناً» انفال،۲ و «زادَهُمْ هُدیً» محمد،۱۷.همچنین برخی از امراض و اوصاف ناپسند مانند:رجس،نفرت،ترس و خسارت نیز قابل ازدیاد دانسته شده اند.همانند: «فَزادَتْهُمْ رِجْساً» توبه،۱۲۵ و «زادَهُمْ نُفُوراً» فرقان،۶۰ و «ما زادُوکُمْ إِلاّ خَبالاً» توبه،۴۷ و «وَ لا یَزِیدُ الظّالِمِینَ إِلاّ خَساراً» اسراء،۸۲.با توجّه به آیات مذکور،معلوم می شود که سنّت خداوند،آزادی دادن به هر دو گروه خیر و شر است. «کُلاًّ نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هَؤُلاءِ» اسراء،۲۰.

۵ منافق با ستایش نابجا از خود،در صدد تحمیق مردم و توجیه خلافکاری های خویش است. «إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲]

اشاره

أَلا إِنَّهُمْ هُمُ اَلْمُفْسِدُونَ وَ لٰكِنْ لا يَشْعُرُونَ (۱۲)

آگاه باشید! همانا آنان خود اهل فسادند،ولی نمی فهمند.

نکته ها:

در یک بررسی اجمالی از آیات قرآن در می یابیم که نفاق،آثار و عوارض سویی در روح،روان،رفتار و کردار شخص منافق ایجاد می کند که او را در دنیا و قیامت گرفتار می سازد.قرآن در وصف آنها می فرماید:

دچار فقدان شعور واقعی می شوند. (۱)

اندیشه و فهم نمی کنند. (۲)

دچار حیرت و سرگردانی می شوند. (۳)

به سبب دروغهایی که می بافند (۴)در کفر پایدار می شوند (۵)و هدایت نمی یابند. (۶)

چون اعتقاد قلبی ندارند،وحشت و اضطراب (۷)و عذابی دردناک دارند. (۸)

پیام ها:

۱ مسلمانان باید به ترفند و شعارهای به ظاهر زیبای منافقان،آگاه شوند. «أَلا» ۲ بلندپروازی و خیال پردازی مغرورانه ی منافق،باید شکسته شود. «إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ»

۱- ۱) . «لا يَشْعُرُونَ» بقره،۱۲؛ «هُمُ السُّفَهاءُ» بقره،۱۳.
۲- ۲) . «لا يَفْقَهُونَ» توبه،۸۷؛ «لا يَعْلَمُونَ» بقره،۱۳.
۳- ۳) . «يَعْمَهُونَ» بقره،۱۵، «لا يُبْصِرُونَ» بقره،۱۷.
۴- ۴) . «بِما كانُوا يَكْذِبُونَ» بقره،۱۰.
۵- ۵) . «بِما كانُوا يَكْفُرُونَ» انعام،۷۰.
۶- ۶) . «ما كانُوا مُهْتَدِينَ» بقره،۱۶.

٧– ٧) . «حَذَرَ الْمَوْتِ» بقره،١٩.
٨– ٨) . «وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ» بقره،١٠

۳ منافقان دائماً در حال فساد هستند. «الْمُفْسِدُونَ» ۴ زرنگی اگر در مسیر حقّ نباشد،بی شعوری است. «لاّ يَشْعُرُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳]

اشاره

وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَما آمَنَ اَلنّاسُ قالُوا أَ نُؤْمِنُ كَما آمَنَ اَلسُّفَهاءُ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ اَلسُّفَهاءُ وَ لكِنْ لا يَعْلَمُونَ (۱۳)

و چون به آنان گفته شود،شما نیز همانگونه که(سایر)مردم ایمان آورده اند ایمان آورید،(آنها با تکبّر و غرور)گویند:آیا ما نیز همانند ساده اندیشان و سبک مغزان،ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید! آنان خود بی خردند،ولی نمی دانند.

پیام ها:

۱ ارشاد و دعوت اولیای خدا،در منافقان بی اثر است. «قِيلَ») («أَ نُؤْمِنُ» ۲ منافقان،روحیّه امتیاز طلبی و خود برتربینی دارند. «أَ نُؤْمِنُ» ۳ تحقیر مؤمنان،از شیوه های منافقان است. «كَما آمَنَ السُّفَهاءُ» (ایمان داشتن و تسلیم خدا بودن،در نظر منافقان سبک مغزی است.) ۴ مسلمانان باید هوشیار باشند تا فریب ظواهر را نخورند. «أَلا» ۵ در فرهنگ قرآن،تسلیم حقّ نشدن،سفاهت است. «إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ» ۶ باید غرور متکبرانه منافق،شکسته وبا آن مقابله به مثل شود. «إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ» ۷ افشای چهره دروغین منافق،برای جامعه اسلامی ضروری است. «هُمُ السُّفَهاءُ» ۸ بدتر و دردآورتر از هر دردی،جهل به آن درد است. «لكِنْ لا يَعْلَمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴]

اشاره

وَ إِذا لَقُوا اَلَّذِينَ آمَنُوا قالُوا آمَنّا وَ إِذا خَلَوْا إِلى شَياطِينِهِمْ قالُوا إِنّا مَعَكُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ (۱۴)

و چون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند:ما(نیز همانند شما)ایمان آورده ایم.

ولی هر گاه با(هم فکران)شیطان صفت خود خلوت کنند،می گویند:ما با شما هستیم،ما فقط(اهل ایمان را)مسخره می کنیم.

ص :۵۸

نکته ها:

«شیطان»از«شَطَن»به معنای دور شده از خیر است که به هر کس القای انحراف کند،اطلاق شده و به انسان های بدکار و دور از حقّ نیز گفته می شود. (۱)

پیام ها:

۱ منـافق،نان را به نرخ روز می خورد. «قالُوا آمَنّا») («قالُوا إِنّا مَعَکُمْ» ۲ به هر اظهار ایمان،نبایـد اعتماد قطعی کرد و باید مواظب عوامل نفوذی بود.

«قالُوا آمَنّا»

۳ منافق،شـهامتِ صداقت ندارد و از مؤمنان ترس و هراس دارد. «خَلَوْا» تماس و ارتباط منافقان با مؤمنان،آشـکار و علنی اسـت ولی تماس آنان با کفّار یا سران و رهبران خود،سرّی و محرمانه،در نهان و خلوت صورت می گیرد.

۴ دوستان منافقان،شیطان صفت هستند. «شَیاطِینِهِمْ» ۵ کفّار و منافقان با همدیگر ارتباط تشکیلاتی دارند و منافقان از آنان خطّ فکری می گیرند. «شَیاطِینِهِمْ» ۶ اظهـار ایمـان از سوی منـافق موقتی است،ولی کفر او پایـدار و ثـابت است. «آمَنّا » ، «إِنّا مَعَکُمْ» (ایمان،با جمله ی فعلیه و کفر با جمله ی اسمیّه آمده و جمله اسمیّه نشانه ی دوام و ثبوت است.) ۷ منافقان با کافران نه تنها هم فکرنـد بلکه کمـک کـار هم نیز هسـتند. «إِنّا مَعَکُمْ» (کلمه«مع»،در جـایی بکـار می رود که علاـوه بر هم فکری،همکـاری نیز باشد.) ۸ منافقان،مؤمنان را به استهزا می گیرند. «إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵]

اشاره

اَللّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ یَمُدُّهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ (۱۵)

خداوند آنان را به استهزا می گیرد و آنان را در طغیانشان مهلت می دهد تا سرگردان شوند.

۱- ۱) .مفردات راغب.

نکته ها:

کلمه« یَعْمَهُونَ »از«عمه»مثل«عمی»می باشد،لکن«عمی»کوری ظاهری را گویند و «عمه»کوری باطنی است. (۱)

امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید:

خداوند،اهل مکر و خدعه و استهزا نیست، لکن جزای مکر و استهزای آنان را می دهد. (۲)هم چنان که آنان را در طغیان و سرکشی خودشان،رها می کند تا سردرگم و غرق شوند.و چه سزایی سخت تر از قساوت قلب و تسلّط شیطان و وسوسه های او،میل به گناه و بی رغبتی به عبادت، همراهی و همکاری با افراد نااهل و سرگرمی به دنیا و غفلت از حقّ که منافقان بدان گرفتار می آیند.

منافقان،دوگانه رفتار می کنند و لذا با آنها نیز دو گونه برخورد می شود؛در دنیا احکام مسلمانان را دارند و در آخرت کیفر کفّار را می بینند.

پیام ها:

۱ کیفرهای الهی،متناسب با گناهان است.در برابر «إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ» ، «اللّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» آمده است.

۲ منافقان با خدا طرفند،نه با مؤمنان.(آنها مؤمنان را مسخره می کنند،ولی خدا به حمایت آمده و پاسخ مسخره ی آنان را خودش می دهد.) «اللّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» ۳ استهزا،اگر به عنوان پاسخ باشد مانعی ندارد.نظیر تکبر در مقابل متکبّر. «اللّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» ۴ از مهلت دادن و زیاده بخشی های خداوند،نباید مغرور شد. «یَمُدُّهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ» ۵ سرکشی و طغیان،زمینه ای برای سردرگمی هاست. «فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ»

۱- ۱) .تفسیر کشّاف.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۳۰.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶]

اشاره

أُولٰئِکَ اَلَّذِینَ اِشْتَرَوُا اَلضَّلاٰلَهَ بِالْهُدیٰ فَمٰا رَبِحَتْ تِجٰارَتُهُمْ وَ مٰا کٰانُوا مُهْتَدِینَ (۱۶)

آنان کسانی هستند که به بهای(از دست دادن)هدایت،خریدار ضلالت و گمراهی شدند.امّا این داد و ستد،سودشان نبخشید و در شمارِ هدایت یافتگان در نیامدند.(و یا به اهداف خود راهی نیافتند.)

نکته ها:

منافقان،صاحب هدایتی نبودند که آن را از دست بدهند.پس شاید مراد آیه این است که زمینه های فطری و عوامل هدایت را از دست دادند.هم چنان که در آیات دیگر می خوانیم: «اشْتَرَوُا الْکُفْرَ بِالْإِیمٰانِ» (۱)

گروهی ایمان را با کفر معامله کردند. و یا «اشْتَرَوُا الْحَیٰاهَ الدُّنْیٰا بِالْآخِرَهِ» (۲)

آخرت را با زندگی دنیوی معامله نمودند. و یا «وَ الْعَذٰابَ بِالْمَغْفِرَهِ» (۳)

آمرزش و عفو الهی را با قهر و عذاب او معامله نمودند. یعنی استعداد ایمان و دریافت پاداش و مغفرت را با اعمال خود از بین بردند. عاقبت،نور الهی دود شد فطرت حق جوی او،نمرود شد

پیام ها:

۱ منافق،سود و زیان خود را نمی شناسد و لذا هدایت را با ضلالت معامله می کند. «اشْتَرَوُا الضَّلاٰلَهَ بِالْهُدیٰ» ۲ انسان،آزاد و انتخاب گر است.چون داد و ستد،نیاز به اراده و تصمیم دارد.

«اشْتَرَوُا الضَّلاٰلَهَ»

۳ دنیا همچون بازار است و مردمان،معامله گر و مورد معامله،اعمال و انتخاب های ماست. «اشْتَرَوُا» («فَمٰا رَبِحَتْ تِجٰارَتُهُمْ» ۴ عاقبتِ مؤمن،هدایت؛ «عَلیٰ هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ» و سرانجام منافق،انحراف است.

«مٰا کٰانُوا مُهْتَدِینَ»

ص: ۶۱

۱- ۱) .آل عمران،۱۷۷.

۲- ۲) .بقره،۸۶.

۳- ۳) .بقره،۱۷۵.

۵ منافقان به اهداف خود راهی نمی یابند. «مٰا کٰانُوا مُهْتَدِینَ» وبا توجّه به آیات بعد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷]

اشاره

مَثَلُهُمْ کَمَثَلِ اَلَّذِی اِسْتَوْقَدَ نٰاراً فَلَمّٰا أَضٰاءَتْ مٰا حَوْلَهُ ذَهَبَ اَللّٰهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَکَهُمْ فِی ظُلُمٰاتٍ لاٰ یُبْصِرُونَ (۱۷)

مَثل آنان(منافقان)،مَثل آن کسی است که آتشی افروخته،پس چون آتش اطراف خود را روشن ساخت،خداوند روشنایی و نورشان را ببرد و آنان را در تاریکی هایی که(هیچ) نمی بینند،رهایشان کند.

نکته ها:

مثـال،برای تفهیـم مطلـب بـه مردم،نقش مؤثّری دارد.مسائـل معقـول را محسـوس و بدینوسـیله راه را نزدیـک و عمـومی می کند،درجه اطمینان را بالا می برد و لجوجان را خاموش می سازد.در قرآن مثال های فراوانی آمده است از جمله:

مثال حقّ،به آب و باطل به کفِ روی آب. (۱)مثال حقّ به شجره ی طیّبه و باطل به شجره ی خبیثه. (۲)تشبیه اعمال کفّار به خاکستری در برابر تندباد. (۳)و یا تشبیه کارهای آنان،به سراب. (۴)تشبیه بت ها و طاغوت ها به خانه عنکبوت. (۵)تمثیل دانشمند بی عمل به الاغی که کتاب حمل می کند. (۶)و تمثیل غیبت،به خوردن گوشت برادری که مرده است. (۷)

این آیه نیز در مقام تشبیهِ مجموعه ای از روحیّات و حالاتِ منافقان است.آنان،نار می افروزند،ولی خداوند نورش را می برد و دود و خاکستر و تاریکی برای آنان باقی می گذارد.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

معنای آیه

«تَرَکَهُمْ فِی ظُلُمٰاتٍ»

آن است که خداوند آنان را به حال خود رها می کند. (۸)

ص: ۶۲

۱- ۱) .رعد،۱۷.

۲- ۲) .ابراهیم،۲۶.

۳- ۳) .ابراهیم،۱۸.

۴- ۴) .نور،۳۹.

۵- ۵) .عنکبوت،۴۱.

۶- ۶) .جمعه،۵.

۷- ۷) .حجرات،۱۲.

۸- ۸) .تفسیر نور الثقلین.

پیام ها:

۱ منافق برای رسیدن به نور،از نار(آتش)استفاده می کند که خاکستر و دود و سوزش نیز دارد. «اسْتَوْقَدَ نٰاراً» ۲ نور اسلام عالم گیر است،ولی نوری که منافقان در سایه ی آن تظاهر به اسلام می کنند،در شعاعی کمتر و روشنایی آن ناپایدار است. «أَضٰاءَتْ مٰا حَوْلَهُ» ۳ اسلام نور و کفر تاریکی است. «ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَکَهُمْ فِی ظُلُمٰاتٍ» ۴ کسی که از یک نور بهره مند نشود،در ظلمات متعدّد باقی می ماند. «بِنُورِهِمْ» («فِی ظُلُمٰاتٍ» (کلمه«نور»مفرد و کلمه« ظُلُمٰاتٍ »جمع است.) ۵ نقشه ها و توطئه های منافقان،به اراده الهی ناتمام می ماند. «ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُورِهِمْ» ۶ طرف مقابل منافقان،خداوند است. «ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُورِهِمْ» ۷ عاقبت و آینده ی منافقان،تاریک است. «فِی ظُلُمٰاتٍ» ۸ منافقان دچار وحشت و اضطراب،و در تصمیم گیری های دراز مدّت، سردرگم هستند. «فِی ظُلُمٰاتٍ لاٰ یُبْصِرُونَ» ۹ گاهی در آغاز،ایمان واقعی است،ولی کم کم انسان به انحراف گرایش پیدا نموده و منافق می شود.(کلمه« بِنُورِهِمْ »در این آیه و جمله« لاٰ یَرْجِعُونَ »در آیه بعد نشان می دهد که آنان نوری داشتند،ولی به سوی آن نور برنگشتند.)

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸]

اشاره

صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لاٰ یَرْجِعُونَ (۱۸)

آنان(از شنیدن حقّ)کر و(از گفتن حقّ)گنگ و(از دیدن حقّ)کورند،پس ایشان (بسوی حقّ)باز نمی گردند.

نکته ها:

قرآن در ستایش برخی پیامبران می فرماید:آنان دست و چشم دارند، «وَ اذْکُرْ عِبٰادَنٰا إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْحٰاقَ وَ یَعْقُوبَ أُولِی الْأَیْدِی وَ الْأَبْصٰارِ» (۱)شاید مقصود آن است که

ص: ۶۳

۱- ۱) .ص،۴۵.

کسی که دست بت شکنی دارد دست دارد،کسی که چشم خدابین دارد چشم دارد،پس منافقان که چنین دست و چشمی ندارند،در واقع همچون ناقص الخلقه هایی هستند که خود مقدّمات نقص را فراهم کرده و وسائل شناخت را از دست داده اند.لذا در این سوره درباره ی منافقان تعابیری همچون «لاٰ یَشْعُرُونَ ، مٰا یَشْعُرُونَ ، لاٰ یَعْلَمُونَ ، لاٰ یُبْصِرُونَ ، یَعْمَهُونَ ، صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ ، لاٰ یَرْجِعُونَ »بکار رفته است.

نظر،غیر از بصیرت است.در سوره اعراف می خوانیم: «تَرٰاهُمْ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ وَ هُمْ لاٰ یُبْصِرُونَ» (۱)

می بینی که به تو نگاه می کنند،در حالی که نمی بینند. یعنی چشم بصیرت ندارند که حقّ را ببینند.

عدم بهره گیری صحیح از امکانات و وسائل شناخت،مساوی با سقوط و از دست دادن انسانیّت است. (۲)

جزای کسی که در دنیا خود را به کوری و کری و لالی می زند،کوری و کری و لالی آخرت است. «وَ نَحْشُرُهُمْ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ عَلیٰ وُجُوهِهِمْ عُمْیاً وَ بُکْماً وَ صُمًّا» (۳)

پیام ها:

۱ نفاق،انسان را از درک حقایق و معارف الهی باز می دارد. «صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ» ۲ کسی که از عطایای الهی در راه حقّ بهره نگیرد،همانند کسی است که فاقد آن نعمت هاست. «صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ» ۳ حقّ ندیدن منافقان دو دلیل دارد:یکی آنکه فضای بیرونی آنان تاریک است؛ «فِی ظُلُمٰاتٍ» و دیگر آنکه خود چشم دل را از دست داده اند. «صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ» ۴ منافقان،لجاجت و تعصّب دارند. «فَهُمْ لاٰ یَرْجِعُونَ»

۱- ۱) .اعراف،۱۹۸.

۲- ۲) .در سوره ی اعراف آیه ی ۱۷۹ می خوانیم:«لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون»آنان دل دارند،ولی نمی فهمند،چشم دارند ولی نمی بینند،گوش دارند ولی حقّ را نمی شنوند،این گروه همچون چهارپایان بلکه از آنها پست تر و گمراه ترند،ایشان غافل هستند.

۳- ۳) .اسراء،۹۷.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹]

اشاره

أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ اَلسَّمٰاءِ فِيهِ ظُلُمٰاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصٰابِعَهُمْ فِي آذٰانِهِمْ مِنَ اَلصَّوٰاعِقِ حَذَرَ اَلْمَوْتِ وَ اَللّٰهُ مُحِيطٌ بِالْكٰافِرِينَ (۱۹)

یـا چـون(گرفتـاران در)بـارانی تنـد از آسـمانند کـه در آن،تـاریکی هـا و رعـد و برقی است کـه از ترس صاعقه هـا و بیم مرگ،انگشتان خود را در گوشهایشان قرار می دهند.و(لی)خداوند بر کافران احاطه دارد.

نکته ها:

خداونـد،منافق را به اشـخاصِ در باران مانده ای تشبیه کرده که مشـکلات بارانِ تند،شب تاریک،غرّش گوش خراش رعد،نور خیره کننـده ی برق،و هراس و خوف مرگ،او را فرا گرفته است،امّـا او نه برای حفـظ خود از بـاران پناهگـاهی دارد و نه برای تاریکی،نوری و نه گوشی آسوده از رعد و نه روحی آرام از مرگ.

پیام ها:

۱ منافقـان غرق در مشـکلات و نگرانی ها می شونـد،و در همین دنیا نیز دلهره و اضـطراب و رسوایی و ذلّت دامن گیرشان می شود. «ظُلُمٰاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ» ۲ منافقان از مرگ می ترسند. «حَذَرَ الْمَوْتِ» ۳ منافقان بدانند که خداوند بر آنها احاطه دارد و هر لحظه اراده فرماید،اسرار و توطئه های آنها را افشا می کند. «وَ اللّٰهُ مُحِيطٌ بِالْكٰافِرِينَ» (۱)

---

۱ - ۱) .نگـاهی بـه عملکرد و سـرنوشت منافقـان در جریـان انقلاـب اسـلامی ایران،نشـانه ای روشـن برای ایـن آیه است.دلهره،تفرقه،شکست،آوارگی،غربت،بی آبرویی،پناهندگی به کفّار و طاغوت ها و جاسوسی،نتیجه ی اعمالشان بود.آنان با استفاده از شعارها و شخصیت های مذهبی،خیال پیروزی داشتند؛«استوقد نارا»ولی با خنثی شدن توطئه ها و آگاه شدن مردم از سوء نیت آنـان،خداونـد آنـان را گرفتار سـردرگمی و تفرقه و بی خبری از واقعیت ها و حقایق نمود.«ذهب اللّه بنورهم»آنان چون شنیدن اخبار و سخن حقّ را از علما تحریم می کننـد به منزله کران هستند،و چون دریافت های درونی خود و حقایق را بازگو نمی نماینـدماننـد افراد لالند،و چون چشم دیدن پیشرفت و پیروزی اسلام را ندارند،کورند.و در اثر لجاجت و تعصّب مصداق«لا یرجعون»می باشند.ولی پیروزی ها مثل برق و نهیب مردم و آیات افشاگر همانند رعد و صاعقه،آنان را به وحشت و اضطراب انداخته است.

۴ سرانجام نفاق،به کفر منتهی می شود. «وَ اللّهُ مُحِیطٌ بِالْکافِرِینَ» لـذا در جای دیگر قرآن می فرماید: «إِنَّ اللّهَ جامِعُ الْمُنافِقِینَ وَ الْکافِرِینَ فِی جَهَنَّمَ جَمِیعاً» (۱)

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰]

اشاره

یَکادُ الْبَرْقُ یَخْطَفُ أَبْصارَهُمْ کُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِیهِ وَ إِذا أَظْلَمَ عَلَیْهِمْ قامُوا وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ إِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲۰)

نزدیک است که برق،نور چشمانشان را برباید.هر گاه که(برق آسمان در آن صحرای تاریک و بارانی)برای آنان بدرخشد،در آن حرکت کنند،ولی همین که تاریکی،ایشان را فرا گرفت بایستند.و اگر خداوند بخواهد،شنوایی و بینایی آنان را(از بین)می برد،همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته ها:

اشاره

منافقان،تاب و توان دیدن دلائل نورانی و فروغ آیات الهی را ندارند.همانند مسافر شبگرد در بیابان که در اثر برقِ آسمان،چشمانش خیره می شود و جز چند قدم بر نمی دارد.منافقان در جامعه اسلامی هر چند گاهی چند قدمی پیش می روند،ولی در اثر حوادث یا اتّفاقاتی از حرکت باز می ایستند.آنان چراغ فطرت درونی خویش را خاموش کرده و منتظر رسیدن نوری از قدرت های بیرونی مانده اند.

هر گاه گفته می شود خداوند بر هر کاری قادر است،مراد کارهای ممکن است.

مثلاً اگر گفتیم فلانی ریاضی دان است،معنایش آن نیست که بتواند حاصل جمع ۲+۲ را ۵ بیاورد.زیرا این امر محال است،نه آنکه آن شخص قادر بر جمع نمودن آن نباشد.کسانی از امام علیه السلام سؤال کردند:آیا خداوند می تواند کره ی زمین را در

۱- ۱) .نساء،۱۴۰.

تخم مرغی قرار دهد؟ امام ابتدا یک پاسخ اقناعی دادند که با یک عدسیِ چشم، آسمان بزرگ را می بینیم،سپس فرمودند:خداوند قادر است،امّا پیشنهاد شما محال است. (۱)درست مانند قدرت ریاضی دان که مسئله ی محال را حل نمی کند.

سیمای منافق در قرآن

منافق در عقیده و عمل،برخورد و گفتگو،عکس العمل هایی را از خود نشان می دهد که در این سوره و سوره های منافقون،احزاب،توبه،نساء و محمّد آمده است.آنچه در اینجا به مناسبت می توان گفت،این است که منافقین در باطن ایمان ندارند،ولی خود را مصلح و عاقل می پندارند.با همفکران خود خلوت می کنند،نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است.نسبت به مؤمنان عیب جو و نسبت به پیامبر صلی اللّه علیه و آله موذی اند.از جبهه فراری و نسبت به خدا غافل اند.افرادی یاوه سرا،ریاکار،شایعه ساز و علاقمند به دوستی با کفارند.ملاک علاقه شان کامیابی و ملاک غضبشان،محرومیّت است.نسبت به تعهّداتی که با خدا دارند بی وفایند،نسبت به خیراتی که به مؤمنین می رسد نگران،ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمین پیش می آید شادند.امر به منکر و نهی از معروف می کنند.قرآن در برابر این همه انحراف های فکری و عملی می فرماید: «إِنَّ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ» (۲)

پیام ها:

۱ منافق در مسیر حرکت،متحیّر است. «أَضاءَ» («مَشَوْا ، أَظْلَمَ») («قامُوا» ۲ حرکت منافق،در پرتو نور دیگران است. «أَضاءَ لَهُمْ» ۳ منافق به سبب اعمالی که مرتکب می شود،هر لحظه ممکن است گرفتار قهر خداوندی شود. «وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ» ۴ سنّت الهی،آزادی دادن به همه است و گرنه خداوند می توانست منافقان را کر

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۳۹.

۲- ۲) .نساء،۱۴۵.

و کور کند. «وَ لَوْ شٰاءَ اللّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصٰارِهِمْ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱]

اشاره

يٰا أَيُّهَا اَلنّٰاسُ اُعْبُدُوا رَبَّكُمُ اَلَّذِي خَلَقَكُمْ وَ اَلَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲۱)

ای مردم! پروردگارتان که شما و پیشینیان شما را آفرید،پرستش کنید تا اهل تقوا شوید.

نکته ها:

در کتاب های قانون،مواد قانون،بدون خطاب بیان می شود،ولی قرآن کتاب قانونی است که با روح و عاطفه مردم سر و کار دارد،لذا در بیان دستورات، خطاب می کند.البتّه خطاب های قرآن مختلف است. (۱)

هدف از خلقت جهان و انسان،تکامل انسان هاست.یعنی هدف از آفرینش هستی،بهره گیری انسان هاست (۲)و تکامل انسان ها در گرو عبادت (۳)و اثر عبادت،رسیدن به تقوی (۴)و نهایت تقوی،رستگاری است. (۵)

سؤال:چرا خدا را عبادت کنیم؟ پاسخ:در چند جای قرآن پاسخ این پرسش چنین آمده است:

چون خداوند خالق و مربّی شماست. «اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» (۶)چون تأمین کننده رزق و روزی و امنیت شماست. «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هٰذَا الْبَيْتِ اَلَّذِي

۱- ۱) .برای عموم می فرماید:«یا ایّها الناس»،امّا برای هدایت یافتگان فرموده:«یا ایّها الذین امنوا»

۲- ۲) . «سَخَّرَ لَكُمْ» جاثیه،۱۳. «خَلَقَ لَكُمْ» بقره،۲۹.

۳- ۳) . «وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّٰ لِيَعْبُدُونِ» ذاریات،۵۶.

۴- ۴) . («اعْبُدُوا رَبَّكُمُ») («لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» بقره،۲۱.

۵- ۵) . «وَ اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» بقره،۱۸۹.

۶- ۶) .مشرکان خالقیّت را پذیرفته ولی ربوبیّت را انکار می نمودند،خداوند در این آیه دو کلمه«ربّکم»و«خلقکم»را در کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که خالق شما،پروردگار شماست.

أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (۱)چون معبودی جز او نیست. «لاٰ إِلٰهَ إِلاّ أَنَا فَاعْبُدْنِی» (۲)عبادت انسان،هدف آفرینش انسان است نه هدف آفریننده.او نیازی به عبادت ما ندارد،اگر همه مردم زمین کافر شوند او بی نیاز است: «إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً فَإِنَّ اللّٰهَ لَغَنِیٌّ» چنان که اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به خورشید،در خورشید اثری ندارد.

با اینکه عبادت خدا بر ما واجب است،چون خالق و رازق و مربّی ماست،ولی بازهم در برابر این ادای تکلیف،پاداش می دهد و این نهایت لطف اوست.

آنچه انسان را وادار به عبادت می کند اموری است،از جمله:

۱ توجّه به نعمت های او که خالق و رازق و مربّی ماست.

۲ توجّه به فقر و نیاز خود.

۳ توجّه به آثار و برکات عبادت.

۴ توجّه به آثار سوء ترک عبادت.

۵ توجّه به اینکه همه هستی،مطیع او و در حال تسبیح او هستند،چرا ما وصله ناهمرنگ هستی باشیم.

۶ توجّه به اینکه عشق و پرستش،در روح ماست و به چه کسی برتر از او عشق بورزیم.

سؤال:در قرآن آمده است: «وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتّٰی یَأْتِیَكَ الْیَقِینُ» یعنی

عبادت کن تا به یقین برسی. پس آیا اگر کسی به یقین رسید،نمازش را ترک کند؟! پاسخ:اگر گفتیم:نردبان بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد،معنایش این نیست که هر گاه دستت به شاخه رسید،نردبان را بردار،چون سقوط می کنی.

کسی که از عبادت جدا شد،مثل کسی است که از آسمان سقوط کند؛ «فَكَأَنَّمٰا خَرَّ مِنَ السَّمٰاءِ» به علاوه کسانی که به یقین رسیده اند مانند:رسول خدا و امامان معصوم،لحظه ای از عبادت دست برنداشتند.بنا بر این مراد آیه،بیان آثار عبادت

۱- ۱) .قریش،۳-۴.

۲- ۲) .طه،۱۴.

است نه تعیین محدوده ی عبادت.

آیات و روایات،برای عبادت شیوه ها و شرایطی را بیان نموده است که در جای خود بحث خواهد شد،ولی چون این آیه،اوّلین فرمان الهی خطاب به انسان در قرآن است،سرفصل هایی را بیان می کنیم تا مشخّص شود عبادت باید چگونه باشد:

۱ عبادت ماموارنه،یعنی طبق دستور او بدون خرافات.

۲ عبادت آگاهانه،تا بدانیم مخاطب و معبود ما کیست. «حَتّٰی تَعْلَمُوا مٰا تَقُولُونَ» (۱) ۳ عبادت خالصانه. «وَ لاٰ یُشْرِکْ بِعِبٰادَهِ رَبِّهِ أَحَداً» (۲) ۴ عبادت خاشعانه. «فِی صَلاٰتِهِمْ خٰاشِعُونَ» (۳) ۵ عبادت مخفیانه.پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمودند:«اعظم العباده اجراً اخفاها» (۴) ۶ عبادت عاشقانه.پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمودند:«افضل الناس مَن عَشق العباده» (۵) و خلاصه در یک نگاه باید بگوییم که برای عبادت سه نوع شرط است؛ الف:شرط صحّت،نظیر طهارت و قبله.

ب:شرط قبولی،نظیر تقوی.

ج:شرط کمال،نظیر اینکه عبادت باید آگاهانه،خاشعانه،مخفیانه و عاشقانه باشد که اینها همه شرط کمال است. (۶)

پیام ها:

۱ دعوت انبیا،عمومی است و همه مردم را دربر می گیرد. «یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ» ۲ از فلسفه های عبادت،شکرگزاری از ولی نعمت است. «اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ» ۳ اوّلین نعمت ها،نعمت آفرینش،و اوّلین دستور،کُرنش در برابر خالق است.

«اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ»

۴ مبادا بت پرستی یا انحراف نیاکان،ما را از عبادت خداوند دور کند،حتّی آنان

۱- (۱) .نساء،۴۳.

۲- (۲) .کهف،۱۱۰.

۳- (۳) .مؤمنون،۲.

۴- (۴) .بحار،ج ۷۰،ص ۲۵۱.

۵- (۵) .بحار،ج ۷۰،ص ۲۵۳.

۶- (۶) .برای تفصیل بیشتر به کتاب پرتوی از اسرار نماز و تفسیر نماز نوشته مؤلف مراجعه نمایید.

نیز مخلوق خداوند هستند. «وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَمْ» ۵ عبادت،عامل تقواست.اگر عبادتی تقوی ایجاد نکند،عبادت نیست.

«اعْبُدُوا»)

(«لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»

۶ به عبادت خود مغرور نشویم که هر عبادتی،تقوا ساز نیست. «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲]

اشاره

اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اَلْأَرْضَ فِراشاً وَ اَلسَّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ اَلسَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ اَلثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲)

آن(خداوندی)که زمین را برای شما فرشی(گسترده)و آسمان را بنایی (افراشته)قرار داد و از آسمان،آبی فرو فرستاد و به آن از میوه ها،روزی برای شما بیرون آورد،پس برای خداوند شریک و همتایی قرار ندهید با آنکه خودتان می دانید(که هیچ یک از شرکا و بت ها،نه شما را آفریده اند و نه روزی می دهند و اینها فقط کار خداست.)

نکته ها:

در این آیه خداوند به نعمت های متعدّدی اشاره می کند که هر کدام از آنها سرچشمه ی چند نعمت دیگر است.مثلاً فراش بودن زمین،اشاره به نعمت های فراوان دیگری است.همچون سخت بودن کوه ها و نرم بودن خاک دشت ها، فاصله زمین تا خورشید،درجه حرارت و دما و هوای آن،وجود رودخانه ها، درّه ها،کوه ها،گیاهان و حرکت های مختلف آن که مجموعاً فراش بودن زمین را مهیّا کرده اند.چنان که در قرآن برای زمین تعابیر چندی شده است،زمین هم «مهد» (۱)گهواره است،هم«ذلول» (۲)رام و آرام و هم«کفات» (۳)در برگیرنده.

کلمه«سماء»در آیه یک بار در برابر«ارض»آمده است که به همه ی قسمت بالا

ص: ۷۱

۱- ۱) . «الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً» طه،۵۳.
۲- ۲) . «هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً» ملک،۱۵.
۳- ۳) . «أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً» مرسلات،۱۵.

اشاره دارد و یک بار مراد همان قسمت نزول باران از ابرها می باشد.

پیام ها:

۱ یاد نعمت های الهی از بهترین راههای دعوت به عبادت است. «اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِی جَعَلَ لَكُمُ» ۲ از بهترین راههای خداشناسی،استفاده کردن از نعمت های در دسترس است.

«جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً»

۳ در نظام آفرینش،هماهنگی کامل به چشم می خورد.هماهنگی میان زمین، آسمان،باران،گیاهان،میوه ها و انسان.(برهان نظم) «جَعَلَ ، أَنْزَلَ ، فَأَخْرَجَ» ۴ آفریده ها هر کدام برای هدفی خلق شده اند. «رِزْقاً لَكُمْ» باران برای رشد و ثمر دادن میوه ها، «فَأَخْرَجَ بِهِ» و میوه ها برای روزی انسان. «رِزْقاً لَكُمْ» ۵ زمین و باران وسیله هستند،رویش گیاهان و میوه ها بدست خداست. «فَأَخْرَجَ» ۶ نظم و هماهنگی دستگاه آفرینش،نشانه ی توحید است،پس شما هم یکتا پرست باشید. «فَلا تَجْعَلُوا لِلّهِ أَنْداداً» ۷ ریشه ی خداپرستی در فطرت و و جدان همه مردم است. «وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» ۸ آفرینش زمین و آسمان و باران و میوه ها و روزی انسان،پرتوی از ربوبیّت خداوند است. «اعْبُدُوا رَبَّكُمُ» («الَّذِی جَعَلَ لَكُمُ» ۹ همه ی انسان ها،حقّ بهره برداری و تصرف در زمین را دارند.(در آیه «لَكُمُ» تکرار شده است.) ۱۰ دلیل واجب بودن عبادت شما،لطف اوست که زمین و آسمان و باران و گیاهان را برای روزی شما قرار داده است. «اعْبُدُوا رَبَّكُمُ» («الَّذِی جَعَلَ لَكُمُ» ۱۱ خداوند بر اسباب طبیعی حاکم است. «جَعَلَ ، أَنْزَلَ ، فَأَخْرَجَ» ۱۲ پندار شریک برای خداوند،از جهل است. «فَلا تَجْعَلُوا لِلّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

ص: ۷۲

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳]

اشاره

وَ إِنْ كُنْتُمْ فِی رَيْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلىٰ عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ اُدْعُوا شُهَداءَكُمْ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۳)

و اگر در آنچه بر بنده ی خود(از قرآن)نازل کرده ایم،شکّ دارید،اگر راست می گویید(لا اقل)یک سوره همانند آن را بیاورید و گواهان خود را غیر از خداوند بر این کار دعوت کنید.

نکته ها:

این آیه،معجزه بودن قرآن را مطرح می کند.پیامبران،یک دعوت دارند که هدایت به سوی خداست و با استدلال و موعظه و جدال نیکو انجام می دهند و یک ادّعا دارند که از سوی خدا برای هدایت مردم آمده اند و برای آن معجزه می آورند.پس معجزه برای اثبات ادّعای پیامبر است،نه دعوت او. (۱)

خداوند در قرآن،بارها مخالفان اسلام را دعوت به مبارزه کرده است،که اگر شما این کتاب را از سوی خدا نمی دانید و ساخته و پرداخته دست بشر می دانید،بجای این همه جنگ و مبارزه،کتابی مثل قرآن بیاورید تا صدای اسلام خاموش شود! خداوند برای اثبات حقّانیت پیامبر و کتاب خود،از یک سو مخالفان را تحریک و از سوی دیگر به آنان تخفیف داده است.یک جا فرموده: «فَأْتُوا بِكِتابٍ» (۲)

کتابی

مثل قرآن بیاورید. و در جای دیگر فرموده است: «فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ» (۳)ده سوره و در جای دیگر می فرماید: «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ» (۴)یک سوره.به علاوه می گوید:

برای این کار می توانید از تمام قدرت ها و یاران و همفکران خود در سراسر جهان دعوت کنید.

تقسیم بندی قرآن و نامگذاری هر بخش به نام سوره،در زمان پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و از

۱- ۱) .مخفی نماند معجزه به معنای نادیده نگرفتن نظام علّت و معلول نیست،بلکه معجزه نیز علّت دارد،ولی علّت آن یا اراده الهی است،یا عواملی که خداوند علّت بودن آن را برای مردم مخفی نموده است.

۲- ۲) .قصص،۴۹.

۳- ۳) .هود،۱۳.

۴- ۴) .یونس،۳۸.

جانب خداونـد بوده است. «فَأْتُوا بِسُورَةٍ» قرآن در سـتایش انبیا،یا بعـد از کلمه« عَبْدِنا »و یا قبل از کلمه«عبد»نام آنان را می برد؛ «عَبْدَنا أَيُّوبَ» ، «إِبْراهِيمَ («إِنَّهُ مِنْ عِبادِنا» ولی درباره پیامبر اسـلام تنها کلمه «عبـد»بـدون ذکر نام را بکار می برد تا بگوید عبد مطلق،محمّد صلی اللّه علیه و آله است.

پیام ها:

۱ باید از فکر و دل افراد شکّ زدایی صورت گیرد مخصوصاً در مسائل اعتقادی.

«إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ»

۲ شـرط دریافت وحی،بندگی خداست «نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا» ۳ قرآن،کتاب اسـتدلال و احتجاج است و راهی برای وسوسه و شکّ باقی نمی گـذارد. «فَأْتُوا بِسُورَةٍ» ۴ انبیا باید معجزه داشـته باشـند و قرآن معجزه ی رسول اکرم صـلی اللّه علیه و آله است. «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» ۵ دیـن جاویـد،معجزه ی جاویـد می خواهـد تـا هر انسـانی در هر زمـان و مکـانی، اگر دچـار تردیـد و شـکّ شـد،بتواند خود آزمایش کند. «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» ۶ بر حقّـانیت قرآن به قـدری یقین داریم که اگر مخالفان،یک سوره مثل قرآن نیز آوردنـد به جـای تمام قرآن می پـذیریم. «بِسُورَةٍ» ۷ بهترین قاضـی و داور،و جـدان است.خداونـد و جدان مخالفان را داور قرار داده است. «وَ ادْعُوا شُهَداءَكُمْ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴]

اشاره

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا اَلنّارَ اَلَّتِي وَقُودُهَا اَلنّاسُ وَ اَلْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ (۲۴)

پس اگر این کار را نکردید،که هرگز نتوانید کرد،از آتشـی که هیزمش مردم (گناهکار)و سـنگ ها هستند و برای کافران مهیّا شده،بپرهیزید.

ص :۷۴

نکته ها:

در سوره ی انبیاء می خوانیم: «إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ» (۱)

شما و

آنچه غیر از خدا پرستش می کنید(بت هایتان)،هیزم دوزخید. بنا بر این ممکن است مراد از سنگ در این آیه،همان بت ها باشند که مورد پرستش بوده اند،نه هر سنگی، (۲)تا آنان بدانند و به چشم خود ببینند که کاری از بت ها ساخته نبوده و نیست.

همچنین این سنگ ها در قیامت،همانند چاقوی خونی همراه پرونده قاتل،سند جرم و گناه آنان است.

سؤال:با اینکه الفاظ اختراع بشر است،پس چگونه نمی تواند مثل قرآن را بیاورد؟ پاسخ:حروف الفبا از بشر است،ولی نحوه ترکیب و بیان مفاهیم بلند آنها،برخاسته از علم و هنر است.قرآن بر اساس علم و حکمت بی پایان الهی،نزول یافته است ولی هر کتاب دیگری،از سوی هر کس که باشد،بر اساس علم محدود و محصور به جهلِ بشر،تألیف یافته است.پس هیچگاه بشر نمی تواند کتابی مثل قرآن بیاورد.

پیام ها:

۱ یقین به حقّانیت راه و هدف،یکی از اصول رهبری است. «وَ لَنْ تَفْعَلُوا» ۲ اکنون که احساس عجز و ناتوانی کردید،تسلیم حقّ شوید. «وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا» ۳ انسان جمود و کافر،هم ردیف سنگ است. «النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ» ۴ خباثت های درونی انسان گناهکار،در قیامت تجسم یافته و آتش گیرانه می شود. «وَقُودُهَا النَّاسُ» ۵ کفر و لجاجت،انسان شایسته ی خلیفه اللّهی را،به هیزم دوزخ تبدیل می کند.

«وَقُودُهَا النَّاسُ»

۱- ۱) .انبیاء،۹۸.

۲- ۲) .چنان که در طول تاریخ و در میان آن همه سنگ و چوب،هرگز حجر الاسود مورد پرستش واقع نشده و نقش بت را نداشته و هرگز آتش گیرانه دوزخ نخواهد شد.آری! حجر الاسود دست خدا در زمین و حافظ اسرار و گواه بر اقرار فطرت های بشری است.

۶ رهایی از آتش دوزخ،در گرو ایمان به قرآن و تصدیق پیامبر اسلام است.

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النّارَ»)

(«أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵]

اشاره

وَ بَشِّرِ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهارُ كُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَهٍ رِزْقاً قالُوا هذَا اَلَّذِی رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَ لَهُمْ فِيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَهٌ وَ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲۵)

و کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،مژده بده که برایشان باغهایی است که نهرها از پای(درختان)آن جاری است،هر گاه میوه ای از آن(باغها)به آنان روزی شود،گویند:این همان است که قبلاً ـ نیز روزی ما بوده،در حالی که همانند آن نعمت ها به ایشان داده شده است(نه خود آنها)و برای آنان در بهشت همسرانی پاك و پاكيزه است و در آنجا جاودانه اند.

نکته ها:

شاید مراد از «مُتَشابِهاً» این باشد که بهشتیان در نگاه اوّل،میوه ها را مانند میوه های دنیوی می بینند و می گویند:شبیه همان است که در دنیا خورده بودیم، لکن بعد از خوردن می فهمند که طعم و لذّت تازه ای دارد.و شاید مراد این باشد که میوه هایی به آنان داده می شود که همه از نظر خوبی و زیبایی و خوش عطری یکسانند و مانند میوه های دنیا درجه یك،دو و سه ندارد.

در قرآن،معمولاً ایمان و عمل صالح در کنار هم مطرح شده است،ولی ایمان بر عمل صالح مقدم قرار گرفته است.آری،اگر اتاقی از درون نورانی شد،شعاع این نور از روزنه و پنجره ها بیرون خواهد زد.ایمان،درونِ انسان را نورانی و قلب نورانی،تمام کارهای انسان را نورانی می کند.برکات ایمان و عمل صالح بسیار

است که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است. (۱)

همسران بهشتی دو نوع هستند:

الف:یکی حور العین که همچون لؤلؤ و باکره هستند و در همان عالم آفریده می شوند. «أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً» ب:همسران مؤمن دنیایی که با چهره ای زیبا در کنار همسرانشان قرار می گیرند.

«وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ» (۲)از امام صادق علیه السلام درباره ی ازواج مطهّره سؤال شد،فرمودند:

همسران بهشتی آلوده به حیض و حدث نمی شوند. (۳)

پیام ها:

۱ مژده و بشارت همراه با هشدار و اخطار(در آیه قبل)یکی از اصول تربیت است. «فَاتَّقُوا النّارَ») («وَ بَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا» ۲ ایمان قلبی باید توأم با اعمال صالح باشد. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ» ۳ انجام همه ی کارهای صالح و شایسته،کارساز است،نه بعضی از آنها. «عَمِلُوا الصّالِحاتِ» (الصالحات)هم جمع است وهم(الف و لام)دارد که به معنای همه کارهای خوب است.) ۴ کارهای شایسته و صالح،در صورتی ارزش دارد که برخاسته از ایمان باشد،نه تمایلات شخصی و جاذبه های اجتماعی.اوّل «آمَنُوا» بعد «عَمِلُوا الصّالِحاتِ» ۵ محرومیت هایی که مؤمن به جهت رعایت حرام و حلال در این دنیا می بیند، در آخرت جبران می شود. «رُزِقُوا» ۶ ما در دنیا نگرانِ از دست دادن نعمت ها هستیم،امّا در آخرت این نگرانی نیست. «وَ هُمْ فِیها خالِدُونَ»

ص: ۷۷

---

۱ - ۱) .قرآن،۱۵ برکت برای ایمان همراه عمل صالح،بیان نموده که با مراجعه به معجم المفهرس می توانید به آنها دسترسی پیدا نمایید.

۲- ۲) .رعد،۱۳.

۳- ۳) .تفسیر راهنما و دُرّ المنثور.

۷ آشنایی با سابقه ی نعمت ها،بر لذّت کامیابی می افزاید. (۱)«رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ» ۸ همسران بهشتی نیز پاکیزه اند. «أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶]

اشاره

إِنَّ اَللّٰهَ لاٰ یَسْتَحْیِی أَنْ یَضْرِبَ مَثَلاً مٰا بَعُوضَةً فَمٰا فَوْقَهٰا فَأَمَّا اَلَّذِینَ آمَنُوا فَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا اَلَّذِینَ کَفَرُوا فَیَقُولُونَ مٰا ذٰا أَرٰادَ اَللّٰهُ بِهٰذٰا مَثَلاً یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَ یَهْدِی بِهِ کَثِیراً وَ مٰا یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ اَلْفٰاسِقِینَ (۲۶)

همانا خداوند از اینکه به پشه ای(یا فروتر)یا بالاتر از آن مثال بزند شرم ندارد،پس آنهایی که ایمان دارند می دانند که آن(مثال)از طرف پروردگارشان به حقّ است،ولی کسانی که کفر ورزیدند گویند:خداوند از این مثل چه منظوری داشته است؟(آری،)خداوند بسیاری را بدان(مثال)گمراه و بسیاری را بدان هدایت می فرماید.(امّا آگاه باشید که)خداوند جز افراد فاسق را بدان گمراه نمی کند.

نکته ها:

کلمه«بعوض»به معنای پشه و ریشه ی آن از«بعض»می باشد که به جهت کوچکی جثّه به آن اطلاق شده است. (۲)

مثال های قرآن،برای همه ی مردم است و از هر نوع مثلی نیز در آن آمده است:

«وَ لَقَدْ ضَرَبْنٰا لِلنّٰاسِ فِی هٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ» (۳)البتّه این مثل ها را نباید ساده انگاشت،زیرا دانشمندان،کُنه آن را درک می کنند: «وَ تِلْکَ الْأَمْثٰالُ نَضْرِبُهٰا لِلنّٰاسِ وَ مٰا یَعْقِلُهٰا إِلاَّ الْعٰالِمُونَ» (۴)در مثال زدن،تذکّر،تفهیم،تعلیم،بیان و پرده برداری از حقایق نهفته است و در کتاب های آسمانیِ پیشین نیز همانند تورات و انجیل و در

۱- ۱) .سخنان کسی را که می شناسیم در رادیو و تلویزیون با عشق و علاقه گوش می دهیم و یا عکس جاهایی که قبلا بدانجا رفته ایم با علاقه نگاه می کنیم.

۲- ۲) .مفردات راغب.

۳- ۳) .روم،۵۸.

۴- ۴) .عنکبوت،۴۳.

سخنان رسول اکرم و ائمه اهل بیت علیهم السلام فراوان دیده می شود.در تورات نیز بخشی به نام«أمثال سلیمان»وجود دارد.

بعضی از مخالفان اسلام که از برخورد منطقی و آوردن مثلِ قرآن عاجز ماندند، مثال های قرآن را بهانه قرار داده و می گفتند:

شأن خداوند برتر از آن است که به حیواناتی چون مگس یا عنکبوت مثال بزند. (۱)و این مثال ها با مقام خداوند سازگار نیست.و بدینوسیله در آیات قرآن تشکیک می کردند. (۲)خداوند با نزول این آیه به بهانه گیری های آنان پاسخ می دهد.

سؤال:چرا خداوند گروهی را با قرآن و مثال های آن گمراه می کند؟ پاسخ:خداوند کسی را گمراه نمی کند،بلکه هر کس در برابر حقایق قرآن بایستد، خود گمراه می شود و بدین معنی می توان گفت که قرآن،سبب گمراهی او گردید.

چنان که در پایان همین آیه می فرماید: «وَ مٰا یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفٰاسِقِینَ» یعنی

فسق مردم سبب گمراهی آنان می باشد. راستی مگر می شود خداوند مردم را به ایمان تکلیف کند،ولی خودش آنان را گمراه کند!؟ و مگر می شود این همه پیامبر و کتب آسمانی نازل کند،ولی خودش مردم را گمراه کند!؟ مگر می شود از ابلیس به خاطر گمراه کردن انتقاد کند،ولی خودش دیگران را گمراه نماید!؟ گرچه در این آیه،هدایت و گمراهی بطور کلّی به خداوند نسبت داده شده است،

۱- ۱) .در سوره عنکبوت آیه ۴۱،قدرت های غیر الهی به خانه عنکبوت تشبیه شده و در سوره حجّ آیه ۷۳ فرموده که دیگران حتّی توانایی آفریدن یک مگس را ندارند.

۲- ۲) .اصولاً چرا خداوند از مثال زدن به پشه،شرم کند؟ مگر آفریدن پشه،شرم داشت که مثال زدن به آن نیز شرم داشته باشد؟ کوچکی پشه نباید مورد بهانه باشد،زیرا همین پشه تمام اعضای فیل را در اندازه کوچکتر دارد و علاوه بر آن دو شاخک نیز دارد.خرطوم تو خالیِ آن همانند ظریف ترین و دقیق ترین سرنگ است که می تواند این پشه ی کوچک،بزرگترین حیوان را عاجز کند.از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به کوچکی پشه ننگرید که هر چه فیل دارد او هم دارد،به علاوه دو بال که فیل ندارد.تفسیر مجمع البیان.

ولی آیات دیگر،مسئله را باز نموده و می فرماید: «یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ أَنابَ» (۱)

خداوند

کسانی را هدایت می کند که به سوی او بروند. و «یَهْدِی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ» (۲)

به دنبال

کسب رضای او باشند. و «الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا» (۳)

آنان که در راه او جهاد

کنند. و بر عکس،کسانی که با اختیار خود در راه کج حرکت کنند،خداوند آنان را به حال خود رها می کند.مراد از گمراه کردن خدا نیز همین معناست.چنان که درباره کافران،ظالمان،فاسقان و مسرفان جمله «لا یَهْدِی» بکار رفته است.به قول سعدی: راه است و چاه و دیده بینا و آفتاب

پیام ها:

۱ حیا و شرم در مواردی است که کار شرعاً،عقلاً یا عرفاً مذموم باشد.امّا در بیان حقایق،شرم و خجالت پسندیده نیست. «لا یَسْتَحْیِی» ۲ حقایق والا و مهم را می توان با زبان ساده و مثال بیان نمود. «أَنْ یَضْرِبَ مَثَلاً» ۳ مؤمن کلام خدارا باور دارد و مطیع آن است. «فَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ» ۴ مثال های قرآن،وسیله تربیت و رشد است. «فَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» ۵ مثال های قرآن،حقّ و در مقام بیان حقایق است. «أَنَّهُ الْحَقُّ» ۶ انسان حقیقت جو،از هر نوری راه را می یابد،ولی شخص بهانه گیر و اشکال تراش،به هر چراغی خرده می گیرد. «ما ذا أَرادَ اللّهُ بِهذا مَثَلاً» ۷ کفر و لجاجت،عامل بهانه گیری است. «ما ذا أَرادَ اللّهُ بِهذا مَثَلاً» ۸ فسق،موجب گمراهی و مانع شناخت حقایق است. «وَ ما یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفاسِقِینَ» ۹ مثال های قرآن،وسیله هدایت یا ضلالت است. «یُضِلُّ بِهِ ، یَهْدِی بِهِ» ۱۰ خداوند،پیمان شکن را فاسق و فاسق را گمراه می کند. «وَ ما یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفاسِقِینَ»

۱- (۱) .رعد،۲۷.

۲- (۲) .مائده،۱۶.

۳- (۳) .عنکبوت،۶۹.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷]

اشاره

اَلَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اَللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِیثٰاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ مٰا أَمَرَ اَللّٰهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی اَلْأَرْضِ أُولٰئِکَ هُمُ اَلْخٰاسِرُونَ (۲۷)

(فاسقان)کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم بستند می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می نمایند،و در زمین فساد می کنند،قطعاً آنان زیان کارانند.

نکته ها:

پیمان های الهی که در این آیه مطرح گردیده،متعدّد است:خداوند از انبیا پیمان گرفته تا آیات الهی را به مردم بگویند. (۱)و از اهل کتاب تعهّد گرفته تا کتمان حقایق نکنند و به بشارت های تورات و انجیل که درباره پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله آمده است عمل نمایند. (۲)و از عامّه مردم نیز عهد گرفته،به فرمان الهی عمل کرده و راه شیطان را رها کنند. (۳)

در اسلام وفای به عهد واجب است،حتّی نسبت به کفّار.و عهدشکن،منافق معرّفی شده است،هر چند که اهل نماز باشد.رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:«لا دین لمن لا عهد له» (۴)

آن کس که پایبند تعهّدات خود نیست،از دین بهره ای ندارد.

خداوند در این آیه فرمان داده تا با گروه هایی پیوند و رابطه داشته باشیم: «أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ» در روایات آن گروه ها چنین معرّفی شده اند:

رهبران آسمانی، دانشمندان،خویشاوندان،مؤمنین،همسایگان و اساتید. و هر کس رابطه ی خود را با این افراد قطع کند،خود خسارت می بیند.زیرا جلو رشد و تکاملی را که در سایه این ارتباطات می توانسته داشته باشد،گرفته است.

وفای به عهد،کمالی است که خداوند خود را به آن ستوده است؛ «وَ مَنْ أَوْفیٰ

۱- ۱) . «وَ إِذْ أَخَذْنٰا مِنَ النَّبِیِّینَ مِیثٰاقَهُمْ» احزاب،۷.

۲- ۲) . «وَ إِذْ أَخَذَ اللّٰهُ مِیثٰاقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتٰابَ» آل عمران،۱۸۷.

۳- ۳) . «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ» اعراف،۱۷۲.

۴- ۴) .بحار،ج ۷۲،ص ۱۹۸.

بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ» (۱)

کیست که بهتر از خدا به پیمانش وفا کند؟. وفای به عهد حتّی نسبت به مشرکین لازم است؛ «فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلىٰ مُدَّتِهِمْ» (۲)

تا پایان مدّت قرارداد به

پیمانی که با مشرکین بسته اید وفادار باشید. همچنین در آیه ۲۵ سوره رعد پیمان شکنان لعنت شده اند.

عهـد دو گونه است:عهـد و پیمانی که مردم با یکـدیگر می بندنـد و باید به آن وفادار باشـند.و عهد و پیمانی که خداوند برای رهبری یک جامعه،بر عهـده ی پیامبر یا امام قرار می دهـد که این عهـد مقام الهی است. «لاٰ يَنٰالُ عَهْدِي الظّٰالِمِينَ» (۳)بخشی از پیمـان هـای الهی که این آیه بر آن تأکیـد می کنـد،همان پیمان های فطری است که خداونـد در نهاد همه افراد بشـر قرار داده است.چنان که حضـرت علی علیه السـلام فلسـفه ی نبوّت را شـکوفا نمودن پیمان فطری می داند.«و واتر الیهم انبیائه لیستأدوهم میثاق فطرته» (۴)سؤال:عهد خداوند چیست؟ پاسخ:از جمله «لاٰ يَنٰالُ عَهْدِي الظّٰالِمِينَ» اسـتفاده می شود که رهبری آسمانی،عهد خداوند است و از روایات نیز استفاده می شود که نماز،عهد خداوند است.

هر گونه تعهّدی که انسان بین خود و خدا داشته باشد،عهد الهی است.قوانین عقلی، فکری و احکام الهی نیز مصداق عهد الهی می باشند.

علاّمه مجلسـی قدس سـره به دنبال آیه ی «وَ يَقْطَعُونَ مٰا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» یکصد و ده حدیث درباره اهمیت صله رحم،بیان نموده و آنها را مورد بحث قرار داده است. (۵)ما در اینجا برخی از نکات جالبی را که در آن روایات آمده،نقل می کنیم:

با بستگان خود دیدار داشته باشید،هر چند در حدّ نوشاندن آبی باشد.

صله رحم،عمر را زیاد و فقر را دور می سازد.

با صله رحم،رزق توسعه می یابد.

۱- ۱) .توبه،۱۱۱.

۲- ۲) .توبه،۴.

۳- ۳) .بقره،۱۲۴.

۴- ۴) .نهج البلاغه،خطبه ۱.

۵- ۵) .بحار،ج ۷۱،ص ۸۷.

بهترین قدم ها،قدمی است که برای صله ی رحم و دیدار اقوام برداشته می شود.

در اثر صله رحم،به مقام مخصوصی در بهشت دست می یابید.

به سراغ بستگان بروید،گرچه آنها بی اعتنایی کنند.

صله رحم کنید هر چند فامیل از نیکان نباشد.

صله رحم کنید،گرچه با سلام کردن باشد.

صله ی رحم،مرگ و حساب روز قیامت را آسان می کند.

بویی از بهشت نصیب شخص قاطع رحم نمی شود.

صله ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می شود.

کمک مالی به فامیل،بیست و چهار برابرِ کمک به دیگران پاداش دارد.

صله رحم کنید،گرچه یک سال راه بروید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

پدرم سفارش کرد،با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو. (۱)

پیام ها:

۱ پیمان شکنی،شیوه ی فاسقان است. «الْفاسِقِینَ. اَلَّذِینَ یَنْقُضُونَ» (فعل مضارع، رمز دوام است.) ۲ به پیمان فاسقان،اعتماد نکنید.کسی که پیمان خداوند را نقض می کند،به عهد و پیمان دیگران وفادار نخواهد بود. «یَنْقُضُونَ ، یَقْطَعُونَ» ۳ انسان در برابر خداوند مسئول است،چون با عقل و فطرت خود،با او عهد و میثاق بسته که به احکام دین عمل کند. «عَهْدَ اللّهِ» ۴ اسلام با انزوا مخالف است. «أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ» ۵ عهدشکن،به تدریج مفسد می شود. «یَنْقُضُونَ ، یُفْسِدُونَ» ۶ عهدشکن به خود ضربه می زند،نه خداوند. «أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ»

ص: ۸۳

۱- ۱) .تفسیر راهنما و نور الثقلین.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸]

اشاره

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸)

چگونه به خداوند کافر می شوید،در حالی که شما(اجسام بی روح و)مردگانی بودید که او شما را زنده کرد،سپس شما را می میراند و بار دیگر شما را زنده می کند،سپس به سوی او باز گردانده می شوید.

نکته ها:

بهترین راه خداشناسی،فکر در آفرینش خود و جهان است.حضرت ابراهیم علیه السلام در مقام اثبات خداوند به دیگران فرمود: «رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ» (۱)

پروردگار من

کسی است که زنده می کند و می میراند. تفکّر در پدیده ی حیات و اندیشیدن در مسئله مرگ،انسان را متوجه می کند که اگر حیات از خود انسان بود،باید همیشگی باشد.چرا قبلًا نبود،بعداً پیدا شد و سپس گرفته می شود؟! خداوند می فرماید:

اکنون که دیدید چگونه موجود بی جان،جاندار می شود،پس بدانید که زنده شدن مجدّد شما در روز قیامت نیز همین طور است.

مسئله حیات،حقیقتش مجهول،ولی آثارش در وجود انسان مشهود است.خالق این حیات نیز حقیقتش قابل درک نیست،ولی آثارش در هر چیز روشن است.

پیام ها:

۱ سؤال از عقل و فطرت،یکی از شیوه های تبلیغ و ارشاد است. «كَيْفَ تَكْفُرُونَ» ۲ تفکّر در تحولات مرگ و حیات،بهترین دلیل بر اثبات وجود خداوند است.

«كُنْتُمْ أَمْواتاً»

خودشناسی مقدّمه خداشناسی است.

۳ در بینش الهی،هدف از حیات و مرگ،تکامل و بازگشت به منبع کمال است.

«ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»

مولوی در دفتر سوّم مثنوی می گوید: از جمادی مُردم و نامی شدم از نما مُردم ز حیوان سر زدم

۱- ۱) .بقره،۲۵۸.

مُردم از حیوانی و انسان شدم

[سوره البقره (۲): آیه ۲۹]

اشاره

هُوَ اَلَّذِی خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی اَلْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ اِسْتَویٰ إِلَی اَلسَّمٰاءِ فَسَوّٰاهُنَّ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۲۹)

اوست آن کس که آنچه در زمین است،همه را برای شما آفریده،سپس به آفرینش آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان،استوار نمود و او بر هر چیزی آگاه است.

نکته ها:

کلمه«سماء»در زبان عربی به معنی بالاست.گاهی به چند متری بالاتر از سطح زمین،مانند شاخه های درخت که در ارتفاع کمی قرار دارند،گفته شده است:

«وَ فَرْعُهٰا فِی السَّمٰاءِ» (۱)و گاهی به ارتفاع ابرها که از آن باران می بارد؛«وَ نَزَّلْنٰا مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً» (۲)و گاهی به جوّ اطراف زمین اطلاق شده است.«جَعَلْنَا السَّمٰاءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً» (۳)

پیام ها:

۱ کفر به خداوند بخشنده ی توانا و برطرف کننده نیازها،شگفت انگیز است.

«کَیْفَ تَکْفُرُونَ

هُوَ الَّذِی»

۲ هستی،برای بشر آفریده شده است.«خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً» ۳ نظام هستی،هدفدار است و در آفرینش جهان،تدبیر و طرح حکیمانه مطرح بوده است.«خَلَقَ لَکُمْ» ۴ هیچ آفریده ای در طبیعت بیهوده نیست،هر چند ما راه استفاده از آن را ندانیم.

«خَلَقَ لَکُمْ»

۱- ۱) .ابراهیم،۲۴.

۲- ۲) .ق،۹.

۳- ۳) .انبیاء،۳۲.

۵ اصل آن است که همه چیز برای انسان مباح است،مگر دلیل مخصوصی آن را ردّ کند. «خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً» ۶ دنیا برای انسان است،نه انسان برای دنیا. «خَلَقَ لَکُمْ» ۷ انسان می تواند از نظر علمی،به جایی برسد که از تمام مواهب طبیعی بهره گیری کند و اسرار هستی را کشف و آن را تسخیر نماید. «لَکُمْ» ۸ بهره گیری از مواهب زمین،برای همه است. «خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی الْأَرْضِ» ۹ آسمان های هفتگانه جهان،دارای اعتدال و بدون کمترین اعوجاج و ناهماهنگی است. «فَسَوّٰاهُنَّ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ» ۱۰ آفرینش آسمان و زمین،همه بر اساس علم الهی است. «خَلَقَ لَکُمْ» («عَلِیمٌ» ۱۱ آفرینش زمین و آسمان های هفتگانه،دلیل توانایی خدا بر زنده کردن مردگان است که در آیه قبل آمده بود. «ثُمَّ یُحْیِیکُمْ») («هُوَ الَّذِی»

[سوره البقره (۲): آیه ۳۰]

اشاره

وَ إِذْ قٰالَ رَبُّکَ لِلْمَلاٰئِکَهِ إِنِّی جٰاعِلٌ فِی اَلْأَرْضِ خَلِیفَهً قٰالُوا أَ تَجْعَلُ فِیهٰا مَنْ یُفْسِدُ فِیهٰا وَ یَسْفِکُ اَلدِّمٰاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قٰالَ إِنِّی أَعْلَمُ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ (۳۰)

و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت:من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم.فرشتگان گفتند:آیا کسی را در زمین قرار می دهی که در آن فساد کند و خون ها بریزد؟ در حالی که ما با حمد و ستایش تو،ترا تنزیه و تقدیس می کنیم.خداوند فرمود:همانا من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

نکته ها:

در آیه ی قبل خواندیم که خداوند،همه ی مواهب زمین را برای انسان آفریده است.در این آیه و آیات بعد،مسأله ی خلافت انسان در زمین مطرح می شود که نگرانی فرشتگان از فسادهای بشر و توضیح و توجیه خداوند و سجده ی آنان در برابر نخستین انسان را بدنبال دارد.

ص: ۸۶

فرشتگان،یا از طریق اخبار الهی و یا مشاهده ی انسان های قبل از حضرت آدم علیه السلام در عوالم دیگر یا در همین عالم و یا به خاطر پیش بینی صحیحی که از انسان خاکی و مادّی و تزاحم های طبیعی آنها داشتند،خونریزی و فساد انسان را پیش بینی می کردند.

گرچه همه ی انسان ها،استعداد خلیفه خدا شدن را دارند،امّا همه خلیفه ای خدا نیستند.چون برخی از آنها با رفتار خود به اندازه ای سقوط می کنند که از حیوان هم پست تر می شوند.چنان که قرآن می فرماید: «أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۱)قرارگاه این خلیفه،زمین است،ولی لیاقت او تا «قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی» (۲)می باشد.

به دیگران اجازه دهید سؤال کنند.خداوند به فرشتگان اذن داد تا سؤال کنند و گرنه ملائک،بدون اجازه حرف نمی زنند و فرشتگان می دانستند که برای هر آفریده ای،هدفی عالی در کار است.

سؤال:چرا خداوند در آفرینش انسان،موضوع را با فرشتگان مطرح کرد؟ پاسخ:انسان،مخلوق ویژه ای است که ساخت مادّی او به بهترین قوام بوده: «أَحْسَنِ تَقْوِیم» (۳)و در او روح خدایی دمیده شده و بعد از خلقت او خداوند به خود تبریک گفته است: «فَتَبارَکَ اللّهُ» (۴)سؤال:خدایی که دائماً حاضر،ناظر و قیّوم است چه نیازی به جانشین و خلیفه دارد؟ پاسخ:اوّلاً جانشینی انسان نه به خاطر نیاز و عجز خداوند است،بلکه این مقام به خاطر کرامت و فضیلت رتبه ی انسانیّت است.ثانیاً نظام آفرینش بر اساس واسطه هاست.یعنی با اینکه خداوند مستقیماً قادر بر انجام هر کاری است،ولی برای اجرای امور،واسطه هایی را قرار داده که نمونه هایی را بیان می کنیم:

با اینکه مدبّر اصلی اوست: «اللّهُ الَّذِی» «یُدَبِّرُ» (۵)لکن فرشتگان را مدبّر هستی قرار داده است. «فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً» (۶)

ص: ۸۷

۱- ۱) .اعراف،۱۷۹.

۲- ۲) .نجم،۹.

۳- ۳) .تین،۴.

۴- ۴) .مؤمنون،۱۴.

۵- ۵) .یونس،۳.

۶- ۶) .نازعات،۵.

با اینکه شفا بدست اوست؛ «فَهُوَ یَشْفِینِ» (۱)امّا در عسل شفا قرار داده است. «فِیهِ شِفٰاءٌ» (۲)با اینکه علم غیب مخصوص اوست؛ «إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلّٰهِ» (۳)لکن بخشی از آن را برای بعضی از بندگان صالحش ظاهر می کند. «إِلاّٰ مَنِ ارْتَضیٰ مِنْ رَسُولٍ» (۴)پس انسان می تواند جانشین خداوند شود و اطاعت او همچون اطاعت از خداوند باشد. «مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطٰاعَ اللّٰهَ» (۵)و بیعت با او نیز به منزله ی بیعت با خداوند باشد. «إِنَّ الَّذِینَ یُبٰایِعُونَکَ» («إِنَّمٰا یُبٰایِعُونَ اللّٰهَ» (۶)و محبّت به او مثل محبّت خدا باشد.«من احبکم فقد احب الله» (۷)برای قضاوت درباره ی موجودات،باید تمام خیرات و شرور آنها را کنار هم گذاشت و نباید زود قضاوت کرد.فرشتگان خود را دیدند که تسبیح و حمد آنها بیشتر از انسان است.ابلیس نیز خود را می بیند و می گوید:من از آتشم و آدم از خاک و زیر بار نمی رود.امّا خداوند متعال مجموعه را می بیند که انسان بهتر است و می فرماید: «إِنِّی أَعْلَمُ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ»

پیام ها:

۱ خداوند ابتدا اسباب زندگی را برای انسان فراهم کرد،سپس او را آفرید. «خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً» («إِذْ قٰالَ رَبُّکَ لِلْمَلاٰئِکَهِ» (۸)۲ آفرینش ملائکه،قبل از آدم بوده است.زیرا خداوند آفریدن انسان را با آنان در میان گذاشت.

۳ انتصاب خلیفه و جانشین و حاکم الهی،تنها بدست خداست. «إِنِّی جٰاعِلٌ فِی

۱- ۱) .شعراء،۸۰.

۲- ۲) .نحل،۶۹.

۳- ۳) .یونس،۲۰.

۴- ۴) .جنّ،۲۷.

۵- ۵) .نساء،۱۸.

۶- ۶) .فتح،۱۰.

۷- ۷) .زیارت جامعه کبیره.

۸- ۸) .حضرت علی علیه السلام فرمودند:«فلمّا مهد ارضه و انفذ امره اختار آدم»همین که زمین را گسترد و فرمانش را متنفّذ قرارداد،انسان را آفرید.نهج البلاغه،خطبه ۹۱.

اَلْأَرْضِ خَلِيفَةً»

۴ انسان،جانشین دائمی خداوند در زمین است. «جاعِلٌ» (۱)۵ انسان می تواند اشرف مخلوقات و لایق مقام خلیفه اللهی باشد. (۲)«جاعِلٌ فِی اَلْأَرْضِ خَلِیفَةً» ۶ ملائکه،فساد و خونریزی را کار دائمی انسان می دانستند. «یُفْسِدُ») («وَ یَسْفِکُ» (۳)۷ حاکم و خلیفه ای الهی باید عادل باشد،نه فاسد و فاسق.خلیفه نباید«یفسد فی الارض»باشد.

۸ طرح لیاقتِ خود،اگر بر اساس حسادت نباشد،مانعی ندارد. «وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ» ۹ عبادت و تسبیح در فضای آرام،تنها ملاک و معیار لیاقت نیست. «نَحْنُ نُسَبِّحُ» ۱۰ به خاطر انحراف یا فساد گروهی،نباید جلوی امکان رشد دیگران گرفته شود.با آنکه خداوند می دانست گروهی از انسان ها فساد می کنند،امّا نعمت آفرینش را از همه سلب نکرد.

۱۱ مطیع و تسلیم بودن با سؤال کردن برای رفع ابهام منافاتی ندارد. «أَ تَجْعَلُ فِیها» ۱۲ خداوند فساد و خونریزی انسان را مردود ندانست،لکن مصلحت مهمتر و شایستگی و برتری انسان را طرح نمود. «إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ» ۱۳ توقّع نداشته باشید همه ی مردم بی چون و چرا،سخن یا کار شما را بپذیرند.

زیرا فرشتگان نیز از خدا سؤال می کنند. «قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها» ۱۴ علوم و اطلاعات فرشتگان،محدود است. «ما لا تَعْلَمُونَ»

ص: ۸۹

۱- ۱) .کلمه«جاعل»اسم فاعل و رمز تداوم است.

۲- ۲) .البتّه ستمکاران را از نیل به این مقام محروم کرده است: «لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ» بقره،۱۲۴.

۳- ۳) .فعل مضارع نشانه ی استمرار است.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۱]

اشاره

وَ عَلَّمَ آدَمَ اَلْأَسْمٰاءَ کُلَّهٰا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی اَلْمَلاٰئِکَهِ فَقٰالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْمٰاءِ هٰؤُلاٰءِ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ (۳۱)

و خداوند همه ی اسماء(حقائق و اسرار هستی)را به آدم آموخت،سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود:اگر راست می گویید،از اسامی اینها به من خبر دهید؟

نکته ها:

خداوند متعال اسماء (۱)و اسرار عالم هستی را،از نام اولیای خود (۲)تا جمادات را به آدم تعلیم داد.به تعبیر امام صادق علیه السلام که در تفسیر مجمع البیان آمده است:

تمام زمین ها،کوه ها،دره ها،بستر رودخانه ها و حتّی همین فرشی که در زیر پای ماست،به آدم شناسانده شد.

پیام ها:

۱ معلّم واقعی خداست و قلم،بیان،استاد و کتاب،زمینه های تعلیم هستند. «عَلَّمَ» ۲ برتری انسان بر فرشتگان،به خاطر علم است. «وَ عَلَّمَ آدَمَ» ۳ انسان برای دریافت تمام علوم،استعداد و لیاقت دارد. «کُلَّهٰا» ۴ فرشتگان عبادت بیشتری داشتند و آدم،علم بیشتری داشت.رابطه مقام خلافت با علم،بیشتر از عبادت است. «نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ») («عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمٰاءَ» ۵ برای روشن کردن دیگران،بهترین راه،برگزاری امتحان و به نمایش گذاشتن تفاوت ها و لیاقت هاست. «عَلَّمَ») («ثُمَّ عَرَضَهُمْ») («فَقٰالَ أَنْبِئُونِی» ۶ فرشتگان،خود را به مقام خلیفه اللهی لایق تر می دانستند. «إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ» (۳)

ص: ۹۰

۱- ۱) .«اسم»در عرف ما فقط به معنی نام و نشان است،ولی در فرهنگ قرآنی نامِ همراه با محتواست.چنان که«فله الاسماء الحسنی»یعنی خداوند صفات عالیه دارد.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۵۴ و اکمال الدین صدوق،ج ۱،ص ۱۴.

۳- ۳) .در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ» یعنی اگر شما فرشتگان در ادّعای لایق تر بودن خود،صادق هستید.تفسیر نور الثقلین.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۲]

اشاره

قالُوا سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا إِلاّ ما عَلَّمْتَنا إِنَّکَ أَنْتَ اَلْعَلِیمُ اَلْحَکِیمُ (۳۲)

۳۲\۲

فرشتگان گفتند:پروردگارا! تو پاک و منزهی،ما چیزی جز آنچه تو به ما آموخته ای نمی دانیم،همانا تو دانای حکیمی.

نکته ها:

ابلیس و ملائکه هر کدام به نوعی خود را برتر از آدم می دیدند؛ابلیس به واسطه ی خلقت؛ «أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ» و فرشتگان به واسطه ی عبادت؛ «نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ» امّا ابلیس در برابر فرمان سجده خداوند،ایستادگی کرد،ولی فرشتگان چون حقیقت را فهمیدند،پوزش خواستند و به جهل خود اقرار کردند. «سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا»

پیام ها:

۱ عذرخواهی از سؤال بدون علم،یک ارزش است. «سُبْحانَکَ» ۲ اوج گرفتن ها و خود برتر دیدن ها باید تنظیم شود.گویندگان سخن« نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ »گفتند: «لا عِلْمَ لَنا» ۳ به جهل خود اقرار کنیم. «لا عِلْمَ لَنا» فرشتگان عالی ترین نوع ادب را به نمایش گذاشتند.کلمات: «سُبْحانَکَ» ، «لا عِلْمَ لَنا» ، «عَلَّمْتَنا» ، «إِنَّکَ» ، «أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ» ،همه نشانه ی ادب است.

۴ علم فرشتگان،محدود است. «لا عِلْمَ لَنا» ۵ علم خداوند،ذاتی است؛ «إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ» ولی علم دیگران،اکتسابی است.

«عَلَّمْتَنا»

۶ امور عالم را تصادفی نپنداریم. «أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ»

[سوره البقره (۲): آیه ۳۳]

اشاره

قالَ یا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ فَلَمّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ (۳۳)

(خداوند)فرمود:ای آدم فرشتگان را از نام های آنان خبر ده.پس چون آدم آنها را از نام هایشان خبر داد،خداوند فرمود:که آیا به شما نگفتم که اسرار آسمان ها و زمین را می دانم و آنچه را آشکار می کنید و آنچه را پنهان می داشتید(نیز)می دانم.

پیام ها:

۱ به استعدادهای لایق،فرصت شکوفایی و بروز بدهید. «أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمٰائِهِمْ» ۲ در آزمون علمی که خداوند برگزار نمود،آدم بر فرشتگان برتری یافت. «فَلَمّٰا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمٰائِهِمْ» ۳ ملائکه علاوه بر آنچه گفتند،مسائلی را هم کتمان می داشتند. «كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۳۴]

اشاره

وَ إِذْ قُلْنٰا لِلْمَلاٰئِكَهِ اُسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّٰ إِبْلِيسَ أَبىٰ وَ اِسْتَكْبَرَ وَ كٰانَ مِنَ اَلْكٰافِرِينَ (۳۴)

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید،همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبّر کرد،و از کافران گردید.

نکته ها:

به فرموده قرآن،ابلیس از نژاد جنّ بود که در جمع فرشتگان عبادت می کرد. «كٰانَ مِنَ الْجِنِّ» (۱)سجده بر آدم چون به فرمان خدا بود،در واقع بندگی و عبودیت خداست. (۲)زیرا عبادت واقعی،عملی است که خداوند بخواهد،نه آنکه طبق میل ما باشد.

ابلیس حاضر بود قرن ها سجده کند،ولی به آدم سجده نکند.

۱- ۱) .کهف،۵۰.

۲- ۲) .عیون اخبار الرضا.

ابلیس مرتکب دو انحراف و خلاف شد:

الف:خلاف عقیدتی؛ «أَبیٰ» که سبب فسق او شد. (1)

ب:خلاف اخلاقی؛ «اسْتَکْبَرَ» که سبب دوزخی شدن او گردید. (2)

سجده برای آدم نه تنها به خاطر شخص او،بلکه به خاطر نسل و اولاد او نیز بوده است.چنان که در جای دیگر می فرماید: «خَلَقْنٰاکُمْ ثُمَّ صَوَّرْنٰاکُمْ ثُمَّ قُلْنٰا لِلْمَلاٰئِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» (3)امام سجاد علیه السلام می فرماید:رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

سجده بر آدم به خاطر ذرّیه

و نسل او بود. (4)

سجده فرشتگان موقّتی بود،امّا نزول آنها بر مؤمنان و استغفارشان برای آنان دائمی است. «الَّذِینَ قٰالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقٰامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلاٰئِکَهُ» (5)سجده بر آدم نه به خاطر جسم او،بلکه به خاطر روح الهی اوست. «فَإِذٰا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ سٰاجِدِینَ» (6)بی انصافی است که تمام فرشتگان بر انسان سجده کنند،ولی انسان برای خدا سجده نکند.

پیام ها:

۱ فرشتگان نیز مانند انسان،مورد خطاب و امر و نهی قرار دارند. «اسْجُدُوا لِآدَمَ» ۲ لیاقت،از سابقه مهمتر است.فرشتگان قدیمی باید برای انسان تازه به دوران رسیده امّا لایق،سجده کنند. «اسْجُدُوا لِآدَمَ» ۳ خطرناک تر از نافرمانی در عمل،بی اعتقادی به فرمان است. «أَبیٰ وَ اسْتَکْبَرَ»

۱- ۱) . «فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» کهف،۵۰.

۲- ۲) . «فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ» زمر،۷۲.

۳- ۳) .اعراف،۱۱.

۴- ۴) .تفسیر صافی،ذیل آیه.

۵- ۵) .کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و در این عقیده پایدار بودند فرشتگان بر آنان نازل می شوند.فصّلت،۳۰.و در جای دیگر می فرماید:«و یستغفرون للّذین آمنوا»یعنی فرشتگان برای اهل ایمان دائماً در حال استغفارند.غافر،۷.

۶- ۶) .حجر،۲۹.

۴ تکبر و جسارت ابلیس،سرچشمه ی بدبختی های او شد. «کانَ مِنَ الْکافِرِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۳۵]

اشاره

وَ قُلْنا یا آدَمُ اُسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ اَلْجَنَّهَ وَ کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هٰذِهِ اَلشَّجَرَهَ فَتَکُونا مِنَ اَلظّالِمِینَ (۳۵)

و گفتیم:ای آدم! تو با همسرت در این باغ سکونت کن و از(هر کجای)آن هر چه می خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید،امّا به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد.

نکته ها:

در فرهنگ قرآن،«شجر»علاوه بر درخت،به«بوته»هم گفته می شود.مثلاً به بوته کدو می گوید: «شَجَرَهً مِنْ یَقْطِینٍ» (۱)،بنا بر این اگر در روایات و تفاسیر می خوانیم که مراد از شجر در این آیه گندم است،جای اشکال نیست.

«جنات»به باغهای دنیا نیز گفته می شود،چنان که در سوره ی قلم آیه ۱۷ آمده است: «إِنّا بَلَوْناهُمْ کَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّهِ»

ما صاحبان باغ را آزمایش نمودیم. آنچه از آیات دیگر قرآن و روایات استفاده می شود،باغی که آدم در آن مسکن گزید، بهشت موعود نبوده است زیرا:

۱ آن بهشت،برای پاداش است و آدم هنوز کاری نکرده بود که استحقاق پاداش داشته باشد. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ وَ لَمّا یَعْلَمِ اللّهُ الَّذِینَ جاهَدُوا مِنْکُمْ» (۲)۲ کسی که به بهشت وارد شود،دیگر خارج نمی شود. «وَ ما هُمْ مِنْها بِمُخْرَجِینَ» (۳)۳ در آن بهشت،امر و نهی و ممنوعیّت و تکلیف نیست،در حالی که آدم از خوردن درخت نهی شد.به علاوه در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است که بهشت آدم، بهشت موعود نبوده است.

این نهی که برای حضرت آدم شد،نهی تکلیفی نبود که انجامش حرام باشد،بلکه جنبه ی توصیه و راهنمایی داشت.

۱- ۱) .صافات،۱۴۶.

۲- ۲) .آل عمران،۱۴۲.

۳- ۳) .حجر،۴۸.

پیام ها:

۱ در مسکن،زن تابع مرد است. «أَنْتَ وَ زَوْجُکَ» ۲(۱) در شیوه ی تربیت،هر گاه خواستید کسی را از کار یا چیزی باز دارید،ابتدا راههای صحیح،باز گذاشته شود و سپس مورد نهی اعلام شود.ابتدا فرمود:

«کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما»

سپس فرمود: «لا تَقْرَبا» ۳ نزدیک شدن به گناه همان،و افتادن در دامن گناه همان. «لا تَقْرَبا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونا» ۴ تخلّف از راهنمایی های الهی،ظلم به خویشتن است. «فَتَکُونا مِنَ الظّالِمِینَ» آدم و همسرش نیز برای توبه گفتند: «ظَلَمْنا أَنْفُسَنا» البتّه با توجّه به عصمت انبیا مراد از ظلم در این قبیل موارد،ترک اولی است.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۶]

اشاره

فَأَزَلَّهُمَا اَلشَّیْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمّا کانا فِیهِ وَ قُلْنَا اِهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِی اَلْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ (۳۶)

پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت و آنان را از باغی که در آن بودند،خارج ساخت و(در این هنگام به آنها)گفتیم:فرود آیید در حالی که بعضی شما دشمن برخی دیگر است و برای شما در زمین قرارگاه و تا وقتی معیّن بهره و برخورداری است.

نکته ها:

از آیه «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً» که قبلاً خواندیم،استفاده می شود که غرض اصلی از خلقت آدم این بود که وی در زمین زندگی کند،ولی زندگی در زمین نیازمند یک نوع آمادگی بود و باید آدم بداند که:

۱ آزاد مطلق نیست.در زندگی او،امر و نهی و تکلیف وجود دارد.

ص: ۹۵

---

۱ – ۱) .در مسأله امر و نهی،وسوسه و اخراج از بهشت،آدم و همسرش یکسان مورد خطاب قرار گرفته اند؛« کُلا ، شِئْتُما ، لا تَقْرَبا ، فَتَکُونا ، فَأَزَلَّهُمَا ، فَأَخْرَجَهُما »امّا در مسأله ی مسکن،بجای«اسکنا»فرموده است: («اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ»)

۲ ابلیس دشمن اوست و چه بسا با سوگند و وعده های دروغ،انسان را فریب دهد.

۳ اطاعت از شیطان،عامل سقوط اوست.

۴ توبه،وسیله جبران است.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

ماجرای لغزش آدم،قبل از رسیدن به مقام نبوّت بوده و از لغزش های کوچکی بوده که قابل عفو است. (۱)

شیطان برای ایجاد لغزش،دست به هر نوع تاکتیک روانی و تبلیغاتی زد،از جمله:

الف:برای آدم و حوّا سوگند یاد کرد. «قاسَمَهُما» (۲)ب:قیافه ی خیرخواهانه به خود گرفت و گفت:

من از خیرخواهان شما هستم.

«إِنِّی لَکُما لَمِنَ النّاصِحِینَ» (۳)ج:وعده ابدیّت داد،که اگر این گیاه را بخورید،زندگی و حکومت ابدی خواهید داشت. «شَجَرَهِ الْخُلْدِ وَ مُلْکٍ لا یَبْلی» (۴)د:دروغ گفت و به ذات حقّ تهمت زد. «ما نَهاکُما رَبُّکُما عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَهِ إِلاّ أَنْ تَکُونا مَلَکَیْنِ أَوْ تَکُونا مِنَ الْخالِدِینَ» (۵)یعنی

پروردگارتان شما را نهی نکرد مگر از ترس اینکه

شما فرشته شوید یا به زندگی ابدی برسید.

پیام ها:

۱ خطر شیطان،برای بزرگان نیز هست.او به سراغ آدم و حوّا آمد. «فَأَزَلَّهُمَا» ۲ شیطان،دشمن دیرینه ی نسل بشر است.زیرا از روز اوّل به سراغ پدر و مادر ما رفت. «فَأَزَلَّهُمَا» ۳ انسان به خودی خود،جایز الخطا و وسوسه پذیر است. «فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ» ۴ هر انسانی به خاطر استعدادها و لیاقت هایی که دارد بهشتی است،ولی خلاف ها او را سقوط می دهد. «فَأَخْرَجَهُما»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۵۰.

۲- ۲) .اعراف،۲۱.

۳- ۳) .اعراف،۲۱.

۴- ۴) .طه،۱۲۰.

۵- ۵) .اعراف،۲۰.

۵ از نافرمانی خداونـد و عواقب تلـخ وسوسه های ابلیس،عبرت بگیریم.تحت نفوذ شـیطان قرار گرفتن،برابر با خروج از مقامات الهی و محرومیّت از آنهاست. «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطانُ» («فَأَخْرَجَهُما» ۶ زندگی دنیا،موقّتی است. «إِلى حِينٍ»

[سوره البقره (۲): آیه ۳۷]

اشاره

فَتَلَقّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ اَلتَّوّابُ اَلرَّحِيمُ (۳۷)

پس آدم از سـوی پروردگـارش کلمـاتی دریـافت نمـود،(وبـا آن کلمـات تـوبه کرد،) پس خداونـد لطـف خـود را بر او بازگرداند.همانا او توبه پذیر مهربان است.

نکته ها:

چون آدم از غذایی که نباید بخورد،چشید و از آن همه نعمت و رفاه محروم شد، متوجّه اشتباه خود گردید.او در اثر پشیمانی و ندامت،کلماتی را از خداوند دریافت کرد و به وسیله ی آن کلمات،توبه نمود. (۱)

طبق آنچه از روایات شیعه و سنی استفاده می شود،مراد از کلماتی که آدم به وسیله ی آن توبه نمود،توسّل به بهترین خلق خدا یعنی حضرت محمّد و اهل بیت او علیه و علیهم السلام است.چنان که در تفسیر درّ المنثور از ابن عباس نقل شده است که آدم برای پـذیرش تـوبه اش،خداونـد را بـه ایـن نـام هـا قسـم داد:«بحـق محمـد و علی و فـاطمه و الحسن و الحسین» (۲)البتّه برخی معتقدنـد،مراد از کلمـات،همان جمله ای است که در سوره ی اعراف آمـده است: «رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَـنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ» (۳)

خدایا! ما به خود ستم کرده ایم و اگر تو ما را نیامرزی و

مورد رحمت قرار ندهی،حتماً از زیانکاران خواهیم بود.

ص: ۹۷

۱- ۱) .توبه،به معنی بازگشت است.اگر توبه را به خـدا نسبت دهیم،به معنی بازگشت لطف و رحمت او بر بنده ی خلافکار و پشیمان است؛ «هُوَ التَّوّابُ» و اگر آن را به بنده نسبت دهیم به معنی بازگشت انسان خطاکار به سوی خداوند است. «فَتابَ عَلَيْهِ»
۲- ۲) .تفسیر درّ المنثور،ج ۱،ص ۶۰.
۳- ۳) .اعراف،۲۳.

پیام ها:

۱ هم چنان که توفیق توبه از خداست،باید چگونگی و راه توبه را نیز از خداوند دریافت کنیم. «مِنْ رَبِّهِ کَلِمٰاتٍ» ۲ قبول توبه و ارائه ی راه آن،از شئون تربیت و ربوبیّت اوست. «مِنْ رَبِّهِ» ۳ این همه لطف و قبول توبه،تنها کار خداست. «هُوَ» ۴ اگر توبه واقعی باشد،خداوند آن را می پذیرد. «هُوَ التَّوّٰابُ» ۵ اگر توبه را شکستیم،باز هم خداوند توبه را می پذیرد. «هُوَ التَّوّٰابُ» ۶ عذرپذیری خداوند همراه با رحمت است،نه عتاب و سرزنش. «التَّوّٰابُ الرَّحِیمُ»

[سوره البقره (۲): آیات ۳۸ تا ۳۹]

اشاره

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهٰا جَمِیعاً فَإِمّٰا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُدیً فَمَنْ تَبِعَ هُدٰایَ فَلاٰ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاٰ هُمْ یَحْزَنُونَ (۳۸) وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیٰاتِنٰا أُولٰئِکَ أَصْحٰابُ النّٰارِ هُمْ فِیهٰا خٰالِدُونَ (۳۹)

گفتیم:همگی از آن(باغ به زمین)فرود آیید،و آن گاه که هدایتی از طرف من برای شما آمد،پس هر که از هدایت من پیروی کند،نه برایشان بیمی است و نه غمگین خواهند شد.

و(لی)کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند،آنانند اهل دوزخ که همیشه در آن خواهند بود.

نکته ها:

گرچه اعتراف به خطا و توبه ی آدم،سبب شد که خداوند او را عفو نماید،ولی بعد از توبه بار دیگر به بهشت برنمی گردد.زیرا آثار وضعی لغزش،غیر از عفو الهی است.فرمان هبوط در چند آیه ی قبل همراه نوعی قهر بود،ولی در این آیه

ص: ۹۸

چون بعد از توبه آدم است به صورت عادّی مطرح شده است.همچنین امیدوار می کند که اگر از هدایت الهی پیروی کنند،حزن و اندوهی نخواهند داشت.

پیام ها:

۱ گاهی یک حرکت،دامنه ی تأثیرات خوب و بدش در همه ی عصرها و نسل ها گسترده می شود. «اهْبِطُوا مِنْها جَمِيعاً» ۲ با یک لغزش و خطا،نباید کسی را طرد کرد،زیرا انسان قابل ارشاد و هدایت پذیر است. «يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً» ۳ برای راهنمایی بشر،آمدن انبیا قطعی است. «يَأْتِيَنَّكُمْ» ۴ هدایت واقعی تنها از طرف خداست. «مِنِّي هُدىً» ۵ امنیّت و آرامش واقعی،در سایه ی پیروی از دین و دستورات خداوند حاصل می شود. «فَمَنْ تَبِعَ هُدايَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۴۰]

اشاره

يا بَنِي إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَ إِيّايَ فَارْهَبُونِ (۴۰)

ای فرزندان اسرائیل! نعمت هایم را که به شما ارزانی داشتم،به خاطر بیاورید و به پیمانم(که بسته اید)وفا کنید،تا من(نیز)به پیمان شما وفا کنم و تنها از من پروا داشته باشید.

نکته ها:

اسرائیل،نام دیگر حضرت یعقوب است که از دو کلمه ی«اسر»و«ئیل»ترکیب یافته است.«اسر»به معنای بنده و«ئیل»به معنای خداوند است.بنا بر این اسرائیل در لغت به معنای بنده ی خداست.

تاریخ بنی اسرائیل و اسارت آنان به دست فرعونیان و نجات آنها به دست حضرت موسی علیه السلام و بهانه گیری و ارتداد آنان،یک سرنوشت و تاریخ ویژه ای برای این قوم به وجود آورده است.این تاریخ برای مسلمانان نیز آموزنده و پندآموز

است که اگر به هوش نباشند،به گفته روایات به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

پیمان های الهی،شامل احکام کتاب های آسمانی و پیمان های فطری که خداوند از همه گرفته است،می شود.در قرآن به مسئله امامت،عهد گفته شده است:

«لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ» (۱)یعنی

پیمان من«مقام امامت»به افراد ظالم نمی رسد. پس وفای به عهد یعنی وفای به امام و رهبر آسمانی و اطاعت از او.

ضمناً در روایات می خوانیم:

نماز عهد الهی است. (۲)

پیام ها:

۱ یاد نعمت های پروردگار،سبب محبّت و اطاعت اوست. «اذْکُرُوا») («أَوْفُوا» به هنگام دعوت به سوی خداوند،از الطاف او یاد کنید تا زمینه ی پذیرش پیدا شود. «اذْکُرُوا» ۲ یاد و ذکر نعمت ها،واجب است. «اذْکُرُوا» ۳ نعمت هایی که به نیاکان داده شده،به منزله ی نعمتی است که به خود انسان داده شود.با اینکه نعمت ها به اجداد یهودِ زمان پیامبر داده شده بود،امّا خداوند به نسل آنان می گوید فراموش نکنند. «اذْکُرُوا» ۴ وفا به پیمان های الهی،واجب است. «بِعَهْدِی» ۵ بهره گیری از الطاف خداوند،مشروط به گام برداشتن در مسیر تکالیف الهی است. «أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ» آری،اگر مطیع خدا بودیم،خداوند نیز دعاهای ما را مستجاب خواهد کرد. «أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ» ۶ در انجام تکالیف الهی،از هیچ قدرتی نترسیم و ملاحظه ی کسی را نکنیم.

تبلیغات سوء دشمن،ملامت ها،تهدیدها و توطئه ها مهم نیست،قهر خدا از همه مهمتر است. «وَ إِیّایَ فَارْهَبُونِ»

۱- ۱) .بقره،۱۲۴.

۲- ۲) .وسائل،ج ۴،ص ۱۱۰.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۱]

اشاره

وَ آمِنُوا بِما أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ وَ لا تَکُونُوا أَوَّلَ کافِرٍ بِهِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتِی ثَمَناً قَلِیلاً وَ إِیّایَ فَاتَّقُونِ (۴۱)

و به آنچه(از قرآن)نازل کردم،ایمان بیاورید که تصدیق می کند آنچه را(از تورات)با شماست.و نخستین کافر به آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید و تنها از من پروا کنید.

نکته ها:

این آیه خطاب به دانشمندان یهود می فرماید:

قرآن،هماهنگ با بشاراتی است که در تورات شماست. (۱)شما دانشمندان،زمانی مبلغ و منتظر ظهور اسلام بودید،اکنون پیشگامان کفر نشوید تا به پیروی از شما،سایر یهود از اسلام آوردن سر باز زنند و آیات الهی را به بهای ناچیزِ ریاست دنیا،نفروشید و از خدا بترسید.

پیام ها:

۱ اعتقادات صحیح مردم را قبول کنیم،تا آنان نیز سخن ما را بپذیرند. «مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ» ۲ وجود تحریف در بخشی از تورات و انجیل،مانع قبول بخش های دیگر نشود. «مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ» ۳ انحراف علما،سبب انحراف دیگران می شود. «وَ لا تَکُونُوا أَوَّلَ کافِرٍ» ۴ رمز سکوت و کتمان های نابجای دانشمندان،وابستگی های مادّی آنان است.

«وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتِی ثَمَناً قَلِیلاً»

۵ با توجّه به اینکه متاع دنیا قلیل است،رسیدن به تمام منافع دنیا،ارزش یک لحظه انحراف را ندارد. «ثَمَناً قَلِیلاً» ۶ بجای نگرانیِ از دست دادن مال و مقام،باید از قهر خدا ترسید. «إِیّایَ فَاتَّقُونِ»

ص: ۱۰۱

۱- ۱) .مراد از هماهنگی قرآن با تورات تحریف نشده،هماهنگی کلّی و اجمالی است،نه هماهنگی در تمام احکام.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۲]

اشاره

وَ لاٰ تَلْبِسُوا اَلْحَقَّ بِالْبٰاطِلِ وَ تَکْتُمُوا اَلْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۲)

و حقّ را با باطل نپوشانید و حقیقت را با اینکه می دانید،کتمان نکنید.

نکته ها:

کلمه «لَبْس » به معنای پوشاندن و «لَبس » به معنای شکّ و تردید است.

امتیاز انسان،به شناخت اوست و کسانی که با ایجاد شکّ و وسوسه و شیطنت، حقّ را از مردم می پوشانند و شناخت صحیح را از مردم می گیرند،در حقیقت یگانه امتیاز انسان بودن را گرفته اند و این بزرگترین ظلم است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

اگر باطل خالصانه مطرح شود،نگرانی نیست.(چون مردم آگاه می شوند و آن را ترک می کنند.)و اگر حقّ نیز خالصانه مطرح شود،زبان مخالف بسته می شود.لکن خطر آنجاست که حقّ و باطل،بهم آمیخته شده و از هر کدام بخشی چنان جلوه داده می شود که زمینه ی تسلّط شیطان بر هوادارانش فراهم شود. (۱)

پیام ها:

۱ نه حقّ را با باطل مخلوط کنیم و آن را تغییر دهیم و نه باطل را در لباس حقّ مطرح سازیم. «لاٰ تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبٰاطِلِ وَ تَکْتُمُوا الْحَقَّ» ۲ و جدان و فطرت،بهترین گواه بر حقّ پوشی انسان است. «وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۴۳]

اشاره

وَ أَقِیمُوا اَلصَّلاٰهَ وَ آتُوا اَلزَّکٰاهَ وَ اِرْکَعُوا مَعَ اَلرّٰاکِعِینَ (۴۳)

و نماز را بپادارید و زکات را بپردازید و همراه با رکوع کنندگان،رکوع نمایید.

پیام ها:

۱ بعد از دعوت به ایمان،دعوت به عمل صالح است. «آمِنُوا» («أَقِیمُوا» ۲ نماز و زکات،در آئین یهود نیز بوده است. «أَقِیمُوا الصَّلاٰهَ وَ آتُوا الزَّکٰاهَ» ۳ رابطه با خدا،از طریق نماز و کمک به خلق خدا،از طریق زکات و همراهی با

۱- ۱) .نهج البلاغه،کلام ۴۹.

دیگران،یک مثلّث مقدّس است. «أَقِیمُوا» ، «آتُوا» ، «ارْکَعُوا» ۴ اصل فرمان نماز،با جماعت است.اساس دین بر حضور در اجتماع و دوری از انزوا و گوشه نشینی است. «وَ ارْکَعُوا مَعَ الرّاکِعِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۴۴]

اشاره

أَ تَأْمُرُونَ اَلنّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ اَلْکِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۴۴)

آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می نمایید؟ با اینکه شما کتاب(آسمانی)را می خوانید،آیا هیچ فکر نمی کنید؟

نکته ها:

اشاره

دانشمندان یهود،قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله،مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می کردند و بشارت ظهور حضرت را می دادند،امّا هنگام ظهور، خودشان ایمان نیاوردند و حتّی بعضی از آنان به بستگان خود که اسلام آورده بودند،توصیه می کردند که مسلمان بمانند،ولی خودشان اسلام نمی آوردند. (۱)

در روایات آمده است:

دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند،ولی خودش اهل جهنّم باشد،بزرگترین و سخت ترین حسرت ها را خواهد داشت. (۲)

حقّ تلاوت،عمل است.امام صادق علیه السلام فرمود:«کونوا دعاه الناس باعما لکم و لا تکونوا دعاه بالسنتکم» (۳)

با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید،نه تنها با گفتار. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی کنم،مگر آنکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی کنم مگر آنکه خودم قبل از شما آن را ترک کرده باشم. (۴)

در نهج البلاغه آمده است:

هر کس خود را امام دیگران قرار داد،ابتدا باید به تعلیم خود بپردازد. (۵)

۱- ۱) .نمونه،ج ۱،ص ۲۱۴.

۲- ۲) .بحار،ج ۲،ص ۳۷.

۳- ۳) .نور الثقلین،ج ۱،ص ۵۷.

۴- ۴) .نهج البلاغه،خطبه ۱۷۵.

۵- ۵) .نهج البلاغه،حکمت ۷۳.

امام کاظم علیه السلام فرموده اند:«طوبی للعلماء بالفعل و ویل للعلماء بالقول» (۱)

درود بر عالمانی

که به گفته خود عمل می کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می زنند.

عالم بی عمل در قالب تمثیل

الف:در قرآن:عالم بی عمل،الاغی است که بار کتاب حمل می کند،ولی خود از آن بهره ای نمی برد. (۲)

ب:در روایات:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله:

عالم بی عمل،مثل چراغی است که خودش می سوزد،ولی نورش به مردم می رسد. (۳)

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله:

عالم بی عمل،چون تیرانداز بدون کمان است. (۴)

عیسی علیه السلام:

عالم بی عمل،مثل چراغی است بر پشت بام که اتاق ها تاریک اند. (۵)

علی علیه السلام:

عالم بی عمل،چون درخت بی ثمر و گنجی است که انفاق نشود. (۶)

امام صادق علیه السلام:

موعظه ی عالم بی عمل،چون باران بر روی سنگ است که در دلها نفوذ نمی کند. (۷)

ج:در کلام اندیشمندان:

عالم بی عمل:

گرسنه ای است روی گنج خوابیده.

تشنه ای است بر کنار آب و دریا.

طبیبی است که خود از درد می نالد.

بیماری است که دائماً نسخه درمان را می خواند،ولی عمل نمی کند.

منافقی است که سخن و عملش یکی نیست.

پیکری است بی روح.

ص :۱۰۴

۱- ۱) .بحار،ج ۷۸،ص ۲۹۹.

۲- ۲) .جمعه،۵.

۳- ۳) .کنز العمّال،ح ۲۹۱۰۹.

۴- ۴) .بحار،ج ۱۰،ص ۱۰۰.

۵- ۵) .بحار،ج ۱۴،ص ۳۰۹.

۶- ۶) .غرر الحکم.

۷- ۷) .بحار،ج ۲،ص ۳۹.

پیام ها:

۱ آمران به معروف،بایـد خود عامل به معروف باشـند. «تَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَـکُمْ» ۲ اگر مقدّمات فراموشـی را خود فراهم کرده باشـیم،معـذور نیستیم.عـذر آن فراموشـکاری پذیرفته است که بی تقصـیر باشد. «تَنْسَوْنَ» ، «تَتْلُونَ» ۳ تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست،تعقّل لازم است. «تَتْلُونَ الْکِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ» ۴ خود فراموشی،نشانه ی بی خردی است. «أَ فَلا تَعْقِلُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۴۵]

اشاره

وَ اِسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ اَلصَّلاهِ وَ إِنَّها لَکَبِیرَهٌ إِلاّ عَلَی اَلْخاشِعِینَ (۴۵)

و از صبر و نماز یاری جویید و این کار جز برای خاشعان،گران و سنگین است.

نکته ها:

هر چند این آیه به دنبال خطاب هایی که به یهود شده آمده است،ولی مخاطب آن همه ی مردم هسـتند.در روایات می خوانیم که حضرت علی علیه السلام هر گاه مسئله ی مهمی برایشان رخ می داد به نماز می ایستادند و این آیه را تلاوت می کردند.

در روایتی از پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله نقل شده،که

صـبر بر سه نوع است:۱ صبر در برابر مصـیبت.۲ صبر در برابر معصـیت.۳ صبر در برابر عبـادت. (۱)بنـا بر این آنچه در روایات آمده که مراد از صبر در این آیه روزه است،اشاره به یکی از مصادیق صبر دارد.

نمـاز برای رسـول اللّه صـلی اللّه علیه و آله و امثـال او نـور چشم است (۲)و لکن برای بعضـی هـا که خشوع ندارنـد،چون بار سنگین است.خشوع،مربوط به قلب و روح و خضوع، مربوط به اعضای بدن است.

نمازِ با توجّه،انسان را به یاد قـدرت بی نهایت خـدا می انـدازد و غیر او را هر چه باشد کوچک جلوه می دهد.مِهر او را در دل زیاد می کند،روحیّه ی توکّل را تقویت می کند و انسان را از وابستگی های مادّی می رهاند.همه ی این آثار،انسان را در

۱- ۱) .بحار،ج ۷۱،ص ۷۷.

۲- ۲) .بحار،ج ۱۶،ص ۲۴۹.

برابر مشکلات مقاوم می سازد.

صبر و مقاومت،کلید تمام عبادات است.فرشتگان به اهل بهشت سلام می کنند، امّا نه به خاطر نماز و حج و زکات،بلکه به خاطر مقاومت و پایداری آنها؛ «سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِمٰا صَبَرْتُمْ» (۱)چون اگر مقاومت نباشد،نماز و جهاد و حج و زکات نیز وجود نخواهد داشت.حتّی شرط رسیدن به مقام هدایت و رهبری الهی،صبر است؛ «جَعَلْنٰا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنٰا لَمّٰا صَبَرُوا» (۲)

خاطره

شاعری به نام نجاشی،که یکی از دوستداران حضرت علی علیه السلام بود،در ماه رمضان شراب خورد.به دستور امام،هشتاد ضربه تازیانه به او زدند و بیست ضربه نیز به خاطر ارتکاب گناه در ماه رمضان اضافه زدند.او ناراحت شد و به معاویه پیوست و علیه حضرت شعر گفت! اطرافیانِ نجاشی که قبیله ای مهم در کوفه بودند از علی علیه السلام گلایه کردند که چرا یاران خود را نگه نمی دارد؟! طارق بن عبد اللّه رئیس آنها با ناراحتی به امام گفت:شما چرا بین دوست و بیگانه تفاوت قائل نمی شوید؟ شخصی همانند نجاشی نباید شلّاق بخورد،ما این گونه رفتار را تحمّل نمی کنیم.امام در جواب او این آیه را تلاوت فرمود: «وَ إِنَّهٰا لَكَبِيرَةٌ إِلاّٰ عَلَى الْخٰاشِعِينَ» طارق نیز به معاویه پیوست.

بنا بر این گرچه آیه درباره نماز است،ولی در موارد مشابه می توان از آیات قرآن استمداد کرد.

پیام ها:

۱ صبر و نماز،دو اهرم نیرومند در برابر مشکلات است. «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ» ۲ هر چه در آستان خدا اظهار عجز و بندگی بیشتر کنیم،امدادهای او را بیشتر دریافت کرده و بر مشکلات پیروز خواهیم شد. «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاٰةِ»

ص: ۱۰۶

۱- (۱) .رعد،۲۴.

۲- (۲) .سجده،۲۴.

۳ استعانت از خداوند در آیه ی «إِیّاکَ نَسْتَعِینُ» منافاتی با استعانت از آنچه به دستور اوست،ندارد. «اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ» ۴ سنگین بودن نماز،نشانه ی تکبّر در برابر خداست. «لَکَبِیرَةٌ إِلاّ عَلَی الْخاشِعِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۴۶]

اشاره

اَلَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَیْهِ راجِعُونَ (۴۶)

(خاشعان)کسانی هستند که به(قیامت و)ملاقات(با حساب)پروردگارشان و بازگشت به او ایمان دارند.

نکته ها:

«لقاء»به معنی دیدن نیست،بلکه به معنی حضور است.چنان که اگر شخصی نابینا به حضور کسی برود،می گوید با او ملاقات کردم،گرچه او را ندیده است.

صاحب مجمع البیان نیز می گوید:مراد از لقای پروردگارش،ملاقات با پاداش و کیفر خداست.

شاید مراد از ملاقات پروردگار،همان حالت عرفانی باشد که خاشعان در نماز پیدا می کنند،زیرا نماز حضور در برابر خداست.

اگر«ظن»و گمان در برابر علم باشد،مورد انتقاد است؛ «ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ» (۱)امّا اگر مراد از گمان،اطمینان باشد ارزش است،گرچه یقین قوی نباشد.چنان که خداوند نیز از رزمندگان شجاع و مخلص،به صاحبان گمان تعبیر نموده است: «قالَ الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّهِ کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیرَةً» (۲)

پیام ها:

۱ گمان به وجود قیامت هم،برای کنترل رفتارها کافی است. «یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا» ۲ خاشع،در نماز احساس ملاقات با خداوند را دارد. «الْخاشِعِینَ اَلَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ»

۱- ۱) .نجم،۲۸.

۲- ۲) .بقره،۲۴۹.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۷]

اشاره

یَا بَنِی إِسْرَائِیلَ اُذْکُرُوا نِعْمَتِیَ اَلَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی اَلْعَالَمِینَ (۴۷)

ای بنی اسرائیل! نعمتم را که به شما ارزانی داشتم،بیاد آورید و این که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.

نکته ها:

این آیه،از فرزندان و نسل حضرت یعقوب می خواهد که برای معرفت بیشتر خداوند و زنده شدن روح شکرگزاری و دلگرم شدن به نعمت های الهی،از آن موهبت ها و نعمت ها یاد کنند.البتّه برتری و فضیلت بنی اسرائیل،نسبت به مردم زمان خودشان بود.زیرا قرآن درباره مسلمانان می فرماید: «کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ» (۱)

شما

بهترین امّت ها هستید. همچنین ممکن است مراد از برتری،پیروزی حضرت موسی و قوم بنی اسرائیل بر فرعونیان باشد،نه برتری اخلاقی و اعتقادی. (۲)زیرا قرآن بارها از بهانه جویی های بی مورد و بی اعتقادی آنها انتقاد می کند.

پیام ها:

۱ نعمت و فضیلت بدست خداوند است. «نِعْمَتِیَ» ، «أَنْعَمْتُ» ،«فضلت» ۲ نجات از سلطه ی طاغوت،از بزرگ ترین نعمت های الهی است. «نِعْمَتِیَ» ، «فَضَّلْتُکُمْ عَلَی اَلْعَالَمِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۴۸]

اشاره

وَ اِتَّقُوا یَوْماً لاَ تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَ لاَ یُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لاَ یُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لاَ هُمْ یُنْصَرُونَ (۴۸)

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی(از عذاب خدا)را از کسی دفع نمی کند و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نمی شود،و از کسی غرامت و بدلی گرفته نشود و یاری نخواهند شد.

۱- ۱) .آل عمران،۱۱۰.

۲- ۲) .جاثیه،۱۶.

نکته ها:

اشاره

در این آیه به برخی باورهای غلط و امیدهای نابجای یهود،اشاره شده است.

آنان گمان می کردند که در روز قیامت اجدادشان،شفیع آنان خواهد شد.چنان که بت پرستان،بت ها را شفیع خود می پنداشتند.برخی از آنان قربانی کردن را کفّاره ی گناهان دانسته و اگر پول نداشتند،یک جفت کبوتر را سر می بریدند.

گروهی از آنان به همراه مرده،طلا و زیورآلات دفن می کردند تا مرده به عنوان جریمه ی گناهانش بپردازد.

غافل از آنکه قیامت بر خلاف دنیاست،که برخی با پول و پارتی و یا حمایت گرفتن از قدرت ها،بر مشکلاتشان پیروز می شوند.

در روز قیامت،تمام سبب ها قطع؛ «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبٰابُ» (۱)و نسبت ها محو؛ «فَلاٰ...أَنْسٰابَ بَيْنَهُمْ» (۲)و زبان عذرخواهی بسته می شود؛ «وَ لاٰ يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» (۳)مال و فرزند کارآیی ندارند؛ «لاٰ يَنْفَعُ مٰالٌ وَ لاٰ بَنُونَ» (۴)و خویشاوندی نیز ثمری ندارد؛ «لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحٰامُكُمْ» (۵)قدرت ها پوچ می شوند؛ «هَلَكَ عَنِّي سُلْطٰانِيَهْ» (۶)و شفاعت بدون اذن خداوند پذیرفته نمی شود؛ «وَ لاٰ يَشْفَعُونَ إِلاّٰ لِمَنِ ارْتَضىٰ» (۷)و فدیه پذیرفته نمی شود. «لاٰ يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ» (۸)

بحثی درباره شفاعت

شفاعت از کلمه«شفع»به معنای جفت است،یعنی افرادی که مایه ای از ایمان و تقوی و عمل داشته و در آن روز کمبودی دارند،لطفی به آن مایه ها اضافه می شود و در اثر جفت و همراه شدن با لطف اولیای الهی،از قهر خداوند نجات می یابند.

بنا بر این شفاعت،تنها شامل کسانی می شود که تلاشگرند،ولی در راه مانده اند و نیاز به قدرتی دارند که در کنار آنان باشد.

۱- ۱) .بقره،۱۶۶.

۲- ۲) .مؤمنون،۱۰۱.

۳- ۳) .مرسلات،۳۶.

۴- ۴) .شعراء،۸۸.

۵- ۵) .ممتحنه،۳.

۶- ۶) .الحاقه،۲۹.

۷- ۷) .انبیاء،۲۸.

۸- ۸) .حدید،۱۵.

حدود سی آیه از قرآن مربوط به شفاعت است که به چند دسته تقسیم می شوند:

۱ آیاتی که شفاعت را نفی می کنند،مانند: «یَوْمٌ لا بَیْعٌ فِیهِ وَ لا خُلَّهٌ وَ لا شَفاعَهٌ» (۱)،

روزی که معامله و دوستی و شفاعت در آن نیست.

۲ آیاتی که شفاعت را مخصوص خداوند می دانند،مانند: «ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا شَفِیعٍ» (۲)،

غیر از او هیچ یاور و شفاعت کننده ای نیست.

۳ آیاتی که از شفاعت دیگران با اذن خداوند یاد می کنند،مانند: «مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاّ بِإِذْنِهِ» (۳)،

چه کسی در نزد او(خداوند)شفاعت می کند مگر به اذنش؟ ۴ آیاتی که شرایط شفاعت شوندگان را بیان می کنند،مانند:

الف:شفاعت برای کسی است که مورد رضایت خدا باشد. «وَ لا یَشْفَعُونَ إِلاّ لِمَنِ ارْتَضی» (۴)ب:برای ظالمان،دوستدار و شفیعی نیست. «ما لِلظّالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَ لا شَفِیعٍ» (۵)ج:فرشتگان برای کسانی که ایمان آورده اند،دعا و استغفار می کنند. «وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» (۶)با توجّه به آیات فوق،معلوم می شود که شفاعت بی قید و شرط نیست و شفاعت به اجازه و اذن خداست و شفاعت شونده،باید واجد شرایطی باشد و اگر کسی شرایط شفاعت را دارا نباشد،هر چند همسر پیامبر خدا باشد،مورد شفاعت قرار نمی گیرد.چنان که همسر نوح و لوط علیهما السلام به علّت فسق،مشمول شفاعت نشدند.

«فَخانَتاهُما فَلَمْ یُغْنِیا عَنْهُما مِنَ اللّهِ شَیْئاً وَ قِیلَ ادْخُلاَ النّارَ مَعَ الدّاخِلِینَ» (۷)بنا بر این شفاعتی سازنده است که انسان را با اولیای خدا پیوند دهد و مانع یأس او شود.ولی اگر ایمان به شفاعت سبب جرأت بر گناه گردد،همانگونه که مسیحیان عقیده دارند که عیسی فدا شد تا گناهان ما بخشیده شود،هرگز قابل قبول نیست.

۱- (۱) .بقره،۲۵۴.

۲- (۲) .سجده،۴.

۳- (۳) .بقره،۲۵۵.

۴- (۴) .انبیاء،۲۸.

۵- (۵) .غافر،۱۸.

۶- (۶) .غافر،۷.

۷- (۷) .تحریم،۱۰.

سؤال:آیا شفاعتِ اولیای خدا،به معنای ایستادن در برابر اراده ی خدا نیست؟ کسی را که خدا اراده کرده عذاب کند،پیامبر با شفاعت خود جلو آن اراده را نمی گیرد؟ پاسخ:هم کیفر بدکاران و هم اجازه شفاعت به اولیای خود،اراده و خواست اوست.

بنا بر این شفاعت اولیای خدا،چیزی در برابر اراده ی الهی نیست.

سؤال:آیا شفاعت اولیای خدا به این معناست که رحم آنان از خدا بیشتر است.زیرا خدا می خواهد عذاب کند و اولیای او شفاعت می کنند؟ پاسخ:هم وجود رحم در اولیای خدا و هم اجازه ی استفاده از آن،از طرف خداست.

بنا بر این اوست که با رحم و لطف خود،اجازه ی شفاعت می دهد.

سؤال:آیا شفاعت،اراده ی خدا را تغییر می دهد؟ پاسخ:اراده ی خداوند در شرائط مختلف یک نوع نیست.اراده خدا بر کیفر گناهکار است،ولی اگر او توبه کند،قهرش را برمی دارد.زیرا شرائط انسان گناهکار با انسان توبه کار فرق دارد.انسانی بخاطر محبّت و ارادت و اطاعت از اولیای خدا در دنیا، مشمول شفاعت آنان می شود و دیگری که مخالف آنان بوده،مشمول نمی شود.

اسباب بخشش گناهان در دنیا سه چیز است:

۱ توبه. «إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَیَّنُوا فَأُولئِکَ أَتُوبُ عَلَیْهِمْ وَ أَنَا التَّوّابُ الرَّحِیمُ» (۱)۲ ترک گناهان کبیره. «إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ» (۲)۳ حسنات و کارهای نیک. «إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ» (۳)ولی در آخرت،راه بخشش فقط شفاعت است.

پیام ها:

۱ ترس از حضور در دادگاه الهی،بدون وجود هر گونه وکیل یا شفیعی،زمینه ی تقویت تقوای الهی است. «وَ اتَّقُوا یَوْماً» ۲ در برابر عقاید خرافی و باطل،با قاطعیّت برخورد کنید. «لا یُقْبَلُ» ، «لا یُؤْخَذُ»

ص:۱۱۱

۱- ۱) .بقره،۱۶۰.

۲- ۲) .نساء،۳۱.

۳- ۳) .هود،۱۱۴.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۹]

اشاره

وَ إِذْ نَجَّیْناکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ اَلْعَذٰابِ یُذَبِّحُونَ أَبْنٰاءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِسٰاءَکُمْ وَ فِی ذٰلِکُمْ بَلاٰءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظِیمٌ (۴۹)

و(نیز به خاطر بیاورید)آن زمان که شما را از فرعونیان رهایی بخشیدیم،که همواره شما را به بدترین وجهی آزار می دادند،پسران شما را سر می بریدند و زنان شما را زنده نگه می داشتند و در این امر،برای شما آزمایش بزرگ و سختی از طرف پروردگارتان بود.

نکته ها:

«فرعون»،عنوان پادشاهان روم،«کسری»،عنوان پادشاهان ایران و«خاقان» عنوان پادشاهان ترک بود.فرعونِ زمان حضرت موسی،رامسیس اوّل نام داشت که می گویند جسدش در موزه قاهره نگهداری می شود. «فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَةً» (۱)واژه «یَسُومُونَکُمْ» از ریشه«سوم»به معنی پی در پی دنبال چیزی رفتن است و «یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذٰابِ» یعنی شما را به صورت مداوم عذاب می کردند.یکی از عذاب ها و شکنجه ها،کشتن پسران بود که این امر،یا به خاطر خوابی بود که در تعبیر آن به فرعون گفته بودند:تو به دست مردی از بنی اسرائیل از بین خواهی رفت،و یا به خاطر جلوگیری از رشد بنی اسرائیل بود.

پیام ها:

۱ آزادی از سلطه ی طاغوت ها،از بزرگ ترین نعمت هاست.چنان که خداوند از میان همه نعمت ها،نام آن را برده است. «نَجَّیْناکُمْ» ۲ بیان سختی ها و تلخی های گذشته،لذّت آزادی امروز را چندین برابر می کند.

«یَسُومُونَکُمْ»)

(«یُذَبِّحُونَ»)

(«یَسْتَحْیُونَ»

۳ طاغوت ها،بدون اطرافیان قدرت ندارند. «آلِ فِرْعَوْنَ»

ص: ۱۱۲

۱- ۱) .یونس،۹۲.

۴ ناگواری و آزادی،هر دو وسیله ی آزمایش و تربیت هستند. «بَلاٰءٌ مِنْ رَبِّکَمْ» ۵ محو نیروهای دفاعی و توسعه ی نیروهای رفاهی،کار فرعونی است.

«یُذَبِّحُونَ أَبْنٰاءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِسٰاءَکُمْ»

۶ طاغوت ها برای حفظ نظام و سلطه ی خود،به هر نوع شکنجه ای دست می زنند. «یَسُومُونَکُمْ» ، «یُذَبِّحُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۵۰]

اشاره

وَ إِذْ فَرَقْنٰا بِکُمُ اَلْبَحْرَ فَأَنْجَیْنٰاکُمْ وَ أَغْرَقْنٰا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۰)

و(به خاطر بیاورید)هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را در حالی که شما تماشا می کردید،غرق کردیم.

نکته ها:

ماجرای عبور بنی اسرائیل از رود نیل،در چند سوره قرآن بیان شده است. (۱)

خداوند با شکافتن آب،از طریق زدن عصای حضرت موسی علیه السلام،آنان را از رود دریاگونه ی نیل عبور داد.

در این آیه،سه معجزه ی الهی در کنار هم مطرح شده است:

الف:شکافتن دریا.ب:نجات بنی اسرائیل.ج:غرق فرعونیان.

پیام ها:

۱ نقش اسباب،بسته به اراده ی حکیمانه خداوند است.موسی یک عصا دارد که گاهی از سنگ آب می جوشاند؛ «اضْرِبْ بِعَصٰاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ» و گاهی به آب خورده و از میان آن راه گشوده می شود. «فَرَقْنٰا بِکُمُ الْبَحْرَ» ۲ پایان شب سیه سفید است.بنی اسرائیل بعد از آن همه شکنجه و بلا به رفاه و نجات رسیدند. «فَأَنْجَیْنٰاکُمْ»

۱- ۱) .طه،۷۷؛شعراء،۶۳؛دخان،۲۴.

۳ انتقام از ستمگران در حضور ستمدیدگان،مرهمی برای آنهاست. «أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۵۱]

اشاره

وَ إِذْ وٰاعَدْنٰا مُوسىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اِتَّخَذْتُمُ اَلْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظٰالِمُونَ (۵۱)

و(به خاطر بیاورید)هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاردیم و شما پس از(آمدن)او(به میقات،)گوساله را(معبود خود)گرفتید،در حالی که ستمکار بودید.

نکته ها:

نام حضرت موسی علیه السلام در سی و چهار سوره قرآن و ۱۳۶ مرتبه آمده است.

ماجرای میعاد حضرت موسی،در سوره های اعراف و طه نیز آمده است. (۱)محلّ وعده،کوه طور و مدّت آن ابتدا سی شب معیّن شده بود و در وعده گاه،ده شب دیگر به آن اضافه شد که این مدّت برای دریافت کتاب تورات بود،ولی بنی اسرائیل علی رغم اینکه رهبری همچون هارون،برادر حضرت موسی را در میان خود داشتند،همه ی نعمت ها و الطاف الهی را فراموش کرده و به سراغ گوساله پرستی رفتند.گوساله ای از طلا که بدست مجسمه سازی هنرمند به نام سامری،در غیاب موسی ساخته شده بود.

از آیات قرآن استفاده می شود که در این وعده،سه مسئله مورد نظر بوده است:

گرفتن تورات،اثبات مقام خلافت برای هارون،آزمایش بنی اسرائیل.

در سقوط جامعه ی بنی اسرائیل به دامن شرک،چند عامل نقش داشت:

الف:حضور نداشتن رهبری چون حضرت موسی.

ب:حضور منحرفین هنرمندی مانند سامری.

ج:استفاده از طلا و زیور آلاتی که جاذبه داشت.

۱- ۱) .اعراف،۱۴۲؛طه،۸۶.

د:بوق های پر سر و صدای تبلیغاتی.زیرا گوساله سامری صدا می کرد.

ه:مردم ساده و زود باور و نبود ایمان عمیق.

و:زمینه ی مساعد و سابقه ی گاو پرستی.

پیام ها:

۱ کناره گیری رهبران الهی از جامعه برای مدّت محدود به منظور عبادت خدا، کاری شایسته و نیکو است. (۱)«وَاعَدْنا مُوسی أَرْبَعِینَ لَیْلَهً» ۲ عبادت در چهل شب و به دور از مردم،دارای آثار خاصّی است. «أَرْبَعِینَ لَیْلَهً» ۳ عدد چهل،در دریافت وحی و الهامات روحانی نقش دارد. «أَرْبَعِینَ لَیْلَهً» ۴ شرک،ظلم به انسانیّت است.زیرا که انسان دست خود را از دست خداوند برمی دارد و در دست نااهلان عاجز می گذارد. «وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۵۲]

اشاره

ثُمَّ عَفَوْنا عَنْکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۵۲)

آن گاه پس از آن(انحراف)از شما درگذشتیم تا شاید شکر(این نعمت را)به جای آرید.

نکته ها:

توبه از شرک،ایمان آوردن و اظهار شهادتین است.زیرا بعثت انبیا،برای نجات انسان از شرک و کفر است.بنا بر این آیه ی «إِنَّ اللّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ» (۲)که می فرماید:

خداوند شرک را نمی بخشد. مربوط به کسانی است که در حال شرک از دنیا بروند و به توحید و یگانه پرستی باز نگردند.

پیام ها:

۱ حتّی برای شرک و گوساله پرستی نیز راه توبه و بازگشت وجود دارد. «ثُمَّ عَفَوْنا عَنْکُمْ» ۲ عفو الهی،خود زمینه ای برای شکرگزاری است. «عَفَوْنا» «لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ»

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .نساء،۴۸ و ۱۱۶.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۳]

اشاره

وَ إِذْ آتَیْنا مُوسَی اَلْکِتابَ وَ اَلْفُرْقانَ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۵۳)

و(نیز بخاطر آورید)هنگامی که به موسی کتاب(تورات)و فرقان دادیم،تا شاید شما هدایت شوید.

نکته ها:

فرقان،وسیله ای است که حقّ را از باطل جدا می سازد.و چون در کتاب آسمانی حقّ از باطل جدا می شود،به آن فرقان گفته می شود.شاید هم مراد از فرقان،با توجّه به اینکه در کنار کتاب آمده است،همان معجزات نُه گانه یا حقایق دیگری باشد که غیر از تورات به حضرت موسی عطا شده است.

پیام ها:

۱ کتب آسمانی،بیانگر حقّ و مایه ی افتراق آن از باطل هستند. «الْکِتابَ وَ الْفُرْقانَ» ۲ حجّت از طرف خداوند تمام است،ولی مردم به خاطر هوسها،گاهی حقّ را نمی پذیرند. «لَعَلَّکُمْ» ۳ هدف از نزول کتب آسمانی،هدایت مردم است. «الْکِتابَ») («لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۵۴]

اشاره

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ إِنَّکُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَکُمْ بِاتِّخاذِکُمُ اَلْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلی بارِئِکُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ عِنْدَ بارِئِکُمْ فَتابَ عَلَیْکُمْ إِنَّهُ هُوَ اَلتَّوّابُ اَلرَّحِیمُ (۵۴)

و(بخاطر بیاورید)زمانی که موسی به قوم خود گفت:ای قوم من،شما با(به پرستش)گرفتن گوساله،به خود ستم کردید.پس به سوی خالق خود توبه کرده و باز گردید و یکدیگر را به قتل برسانید،این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است،پس خداوند توبه ی شما را پذیرفت،زیرا او توبه پذیر مهربان است.

نکته ها:

مراد از«قتـل نفس»در جملـه: «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَـکُمْ» خودکشـی نیسـت،بلکه یکـدیگر را کشـتن است.نظیر آیه ی شـریفه: «لاٰ تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ» (۱)

همدیگر را طعنه نزنید. و یا نظیر آیه ی «فَسَلِّمُوا عَلیٰ أَنْفُسِکُمْ» (۲)،یعنی

همدیگر را سلام دهید.

پذیرفتن این نحو توبه ی سـخت،برای یهودیان فضـلیت است.زیرا خداوند در انتقاد از مسلمانان منافق می فرماید: «وَ لَوْ أَنّا کَتَبْنا عَلَیْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِیٰارِکُمْ مٰا فَعَلُوهُ إِلاّ قَلِیلٌ مِنْهُمْ» (۳)یعنی:

اگر بر آنان فرمان کشتن همدیگر را واجب

می نمودیم و یا فرمان خروج از سرزمین خودشان را صادر می کردیم،آن را جز افراد اندکی انجام نمی دادند.

پیام ها:

۱ مردم را بـا محبّت برای پـذیرش حـدود الهی آمـاده کنیـد. «یٰا قَوْمِ») («فَاقْتُلُوا» ۲ شـرک،ظلم به نفس است. «ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَـکُمْ بِاتِّخٰاذِکُمُ الْعِجْلَ» ۳ هر چه برهـان و معجزه و دلیـل بیشـتر عرضه شـود،تکلیف سـنگین تر و تخلّف از آن خطرنـاک تر خواهد بود.گوساله پرستی،بعـد از دیدن آن همه معجزه، توبه ای جز اعدام ندارد. «فَتُوبُوا») («فَاقْتُلُوا أَنْفُسَـکُمْ» ۴ حکم مرتدّ،قتل است. «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ» ۵ مرگ در رحمت الهی،بهتر از زندگی در لعنت الهی است. «ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ» ۶ اجرای حدود الهی،گرچه به قیمت قتل انسان باشد،به نفع اوست. «فَاقْتُلُوا») («ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ» ۷ اساس دستورات الهی،خیر رسانی به انسان است. «ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ» ۸ برای جریمه هـای سـنگین،بایـد برکـات زیـادی گفته شود تـا مردم آمـاده پرداخت آن شونـد. «فَاقْتُلُوا») («ذٰلِکُمْ خَیْرٌ» ، «فَتٰابَ عَلَیْکُمْ» ، «إِنَّهُ هُوَ التَّوّٰابُ الرَّحِیمُ»

۱- ۱) .حجرات،۱۱.

۲- ۲) .نور،۶۱.

۳- ۳) .نساء،۶۶.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۵]

اشاره

وَ إِذْ قُلْتُمْ یا مُوسیٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّٰی نَرَی اَللّٰهَ جَهْرَهً فَأَخَذَتْکُمُ اَلصّٰاعِقَهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)

و(نیز بخاطر آورید)هنگامی که گفتید:ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا(به چشم خود)ببینیم،پس صاعقه(جان)شما را گرفت،در حالی که تماشا می کردید.

نکته ها:

قوم حضرت موسی دو گروه شدند:

الف:گروهی برگزیده،که همراه موسی علیه السلام برای مناجات و شنیدن کلام خداوند به کوه طور آمدند،ولی وقتی گفتگوی خدا و موسی را شنیدند،گفتند:از کجا بدانیم که این صدا از خداست،باید خدا را با چشم ببینیم تا بپذیریم.

ب:گروه دیگر که با هارون ماندند،ولی در غیاب حضرت موسی،گوساله پرست شدند.در سوره اعراف (۱)در مورد کسانی که دیدن خدا را طلب کردند،می فرماید: «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ»

آنها را زمین لرزه گرفت. شاید صاعقه ای که در این آیه مطرح است،همراه با زمین لرزه بوده و آنها با این صاعقه از دنیا رفتند.چون آیه ی بعد می فرماید:

شما را بعد از مرگ دوباره برانگیختیم.

روحیّه ی سؤال کنندگان،یکسان نیست.موسی و مردم هر دو تقاضای دیدن خدا کردند،لکن موسی به نمایندگی از مردم و با ادب گفت: «أَرِنِی» ،ولی قوم موسی با تکبّر گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّٰی نَرَی اللّٰهَ جَهْرَهً» ،

ما هرگز ایمان نخواهیم آورد مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم. لذا خداوند در جواب موسی فرمود: «لَنْ تَرٰانِی» ،

تو هرگز مرا نخواهی دید. امّا در برابر قوم،قهرش را فرستاد.

این آیه پیامبر اسلام را تسلیت و دلداری می دهد که از درخواست های بیهوده مردم نگران مباش.زیرا مردم از موسی درخواست های خطرناکتر داشتند.

۱- ۱) .اعراف،۱۵۴.

پیام ها:

۱ از عاقبت لجاجت،جسارت،بی ادبی و توقّعات نابجای گذشتگان،عبرت بگیرید. «لَنْ نُؤْمِنَ») («فَأَخَذَتْكُمُ» ۲ برای گروهی منطق و استدلال و موعظه کافی است،ولی برای گروهی قهر و غلبه لازم است. «فَأَخَذَتْكُمُ» ۳ اگر خداوند نیست تا او را ببینید،امّا آثار او که دیدنی است.چرا با دیدن آنها ایمان نمی آورید. «فَأَخَذَتْكُمُ الصّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۵۶]

اشاره

ثُمَّ بَعَثْناكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۶)

سپس شما را پس از مرگتان(حیات بخشیدیم و)برانگیختیم،شاید شکر او را بجا آورید.

نکته ها:

زنده کردن مجددِ کسانی که در اثر صاعقه از بین رفتند،به دنبال پریشانی و نگرانی و دعای حضرت موسی علیه السلام بود که در سوره ی اعراف (۱)ان شاء اللّه بحث آن خواهد آمد.

پیام ها:

۱ رجعت و معاد،امر محالی نیست.بعضی از مردگان در همین دنیا زنده شده اند. «بَعَثْناكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ» ۲ رمز بروز برخی تلخی ها و سپس نجات از آنها،پیدا شدن روحیّه ی شکرگزاری است. «بَعَثْناكُمْ») («لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

۱- ۱) .اعراف،۱۵۵.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۷]

اشاره

وَ ظَلَّلْنا عَلَيْكُمُ الْغَمامَ وَ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ ما ظَلَمُونا وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷)

و ابر را بر شما سایبان ساختیم و«منّ»و«سَلوى»بر شما نازل کردیم(و گفتیم:)از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی دادیم بخورید،(ولی شما با بهانه جویی های خود،کفران نعمت کردید.بدانید که)آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان ستم نمودند.

نکته ها:

پس از نجات بنی اسرائیل از سلطه ی فرعون،به آنان دستور داده شد که وارد سرزمین فلسطین شوند.آنها به بهانه ی اینکه در آنجا افراد ستمگری هستند، سرپیچی کرده و به موسی گفتند:با خدایت به جنگ آنان برو،ما همین جا نشسته ایم.قهر خداوند آنها را فراگرفت و مدّت چهل سال در بیابانِ«تیه»ماندگار شدند،ولی خداوند در آنجا نیز برای آنان ابرها را چون سایه بان قرار داد و دو نوع غذای طبیعی و گوارا به نام های مَنّ و سَلوی،در دسترس آنان گذاشت.

«غمام»به ابر بی باران گفته می شود که فقط سایه ایجاد می کند،ابرهای باران دار را«سحاب»،«غمام»و«مزن»می گویند.«من»،به شیره ی مخصوص درختان که چون قطره بر روی آنها می نشیند،گفته می شود که همان صَمغ است و برخی به معنی عسل و قارچ گرفته اند.«سلوی»به پرندگانی مخصوص که شبیه کبوترند می گویند.

پیام ها:

۱ ابر و باد و باران،به فرمان خداوند هستند. «ظَلَّلْنا عَلَيْكُمُ الْغَمامَ» ۲ رازق بودن خداوند،محدود به شرائط خاصّی نیست.در بیابان بی آب و علف هم،رزق طبیعی می فرستد. «وَ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى» ۳ خداوند،رزق انسان را از حلال و پاکیزه مقدّر کرده است. «طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ» ۴ تخلّف از فرامین الهی،ظلم بر خویشتن است. «أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

ص: ۱۲۰

[سوره البقره (۲): آیه ۵۸]

اشاره

وَ إِذْ قُلْنَا اُدْخُلُوا هٰذِهِ اَلْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهٰا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ اُدْخُلُوا اَلْبٰابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطٰايٰاكُمْ وَ سَنَزِيدُ اَلْمُحْسِنِينَ (۵۸)

و(به خاطر بیاورید)زمانی که گفتیم:وارد این قریه(بیت المقدّس)شوید و از (نعمت های فراوان)آن،هر چه می خواهید با گوارایی بخورید و از درِ(معبد بیت المقدّس)سجده کنان و خاشعانه وارد شوید و بگویید:«حِطّه»(گناهان ما را بریز)،تا ما خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران،پاداشی افزون خواهیم داد.

نکته ها:

چنان که در سوره ی مائده (۱)آمده،مراد از«قریه»در این آیه،بیت المقدس است.پس از چهل سال ماندن در بیابان تیه،بنی اسرائیل مأمور شد که وارد شهر بیت المقدّس شده و به معبد درآیند و موقع داخل شدن به مسجد،کلمه ی مبارکه « حِطَّةٌ »را بگویند.« حِطَّةٌ »به معنای ریزش گناهان و طلب عفو و اظهار توبه است.در تفسیر اطیب البیان آمده است که مراد از باب،دروازه ی شهر نیست،بلکه درب مسجد است که الآن هم به نام«باب الحطه»معروف می باشد و مراد از «سُجَّداً» نیز سجده ی شکر،بعد از ورود به مسجد است.

پیام ها:

۱ تأمین معاش مردم،مقدّم بر فرمان به عبادت و مقدّمه ای بر آن است. «كُلُوا») («سُجَّداً» ۲ برای ورود به مکان های مقدّس،احترام مخصوص لازم است. «اُدْخُلُوا») («سُجَّداً» ۳ بخشش،از اوست،امّا استغفار و طلب آمرزش،باید از سوی ما باشد. «قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ»

ص: ۱۲۱

۱- ۱) .مائده،۲۱.

۴ آداب دعـا و شـیوه توبه را نیز بایـد از خـدا بیاموزیم. «ادْخُلُوا») («سُـجَّداً وَ قُولُوا حِطَّهٌ» ۵ عمل به دسـتورات خداوند،زمینه ی آمرزش ماست. «ادْخُلُوا») («قُولُوا») («نَغْفِرْ لَکُمْ» ۶ استغفار،برای گناهکار مایه ی آمرزش و برای نیکوکار اعتلای درجه است.

«نَغْفِرْ لَکُمْ خَطایاکُمْ وَ سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۵۹]

اشاره

فَبَدَّلَ اَلَّذِینَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَیْرَ اَلَّذِی قِیلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنا عَلَی اَلَّذِینَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ اَلسَّماءِ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ (۵۹)

امّا سـتمگران(آن سـخن را)به سخن دیگری غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود،تبدیل کردند(و به جای حطّه،به عنوان مسخره گفتند:حنطه،یعنی گندم.)پس ما بر آن ستمکاران به سزای گناهی که مرتکب می شدند،عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

نکته ها:

در آیات ۱۶۱ و ۱۶۲ سوره اعراف،مشـابه این آیه و آیه ی قبل تکرار شـده و کلمه ی «رجز»به معنای عـذاب،بیماری طاعون و حالت اضطراب بکار رفته است.

سنّت خداونـد،نزول رحمت است و به همین دلیـل،بهترین غـذا« اَلْمَنَّ وَ السَّلْوی » برای بنی اسـرائیل نـازل شـد،ولی بخـاطر کج روی،عذاب از آسمان نازل می شود.

پیام ها:

۱ ظلم و گنـاه،زمینه سـاز تغییر و تحریف قانون است. «فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا» ۲ تا وقتی که روش و شـیوه کاری بیان نشـده،انسان آزاد است تا با نظر خود عمل کنـد،ولی بعد از بیان روشـها،عذری در تغییر آن نیست. «قِیلَ لَهُمْ» ۳ جزای تحریف گران قوانین الهی،قهر و عـذاب است. «رِجْزاً مِنَ السَّماءِ» ۴ همه ی پـاداش هـا و کیفرهـا مربوط به آخرت نیست،بلکه بعضـی از کیفرها در همین دنیا صورت می پـذیرد. «فَأَنْزَلْنا») («رِجْزاً مِنَ السَّماءِ» ۵ اگر کـج روی برای انسان عادت شد،قهر الهی فرا می رسد. «کانُوا یَفْسُقُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۶۰]

اشاره

وَ إِذِ اِسْتَسْقىٰ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اِضْرِبْ بِعَصٰاكَ اَلْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اِثْنَتٰا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنٰاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَ اِشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اَللّٰهِ وَ لاٰ تَعْثَوْا فِي اَلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۶۰)

و(بخاطر بیاور)زمانی که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد،به او گفتیم:

عصای خود را به سنگ بزن،ناگاه دوازده چشمه ی آب از آن بشکافت و جوشید،(بطوری که)هر یک از افراد(طوائف دوازده گانه بنی اسرائیل) آبشخور خود را شناخت.(گفتیم:)از روزی الهی بخورید و بیاشامید و در زمین،تبهکارانه فساد نکنید!

نکته ها:

در عدد دوازده،رمزی نهفته است.عدد ماهها،عدد نقبای بنی اسرائیل و تعداد حواریون حضرت عیسی علیه السلام و عدد ائمه ی معصومین علیهم السلام،دوازده است.

در آیه،همراه با کلمه ی «مُفْسِدِينَ» ، «لاٰ تَعْثَوْا» نیز آمده است.«عثوا»به معنی فساد شدید است و شاید در کنار هم قرار گرفتن این دو کلمه،می خواهد از توجّه و تعمّد و روحیّه ی فساد انگیزی نهی کند.چرا که لغزشِ غیر عمد و بدون قصد فتنه انگیزی،مورد عفو قرار می گیرد.

پیام ها:

۱ انبیا،در فکر تأمین نیازهای مادّی مردم نیز هستند. «إِذِ اسْتَسْقىٰ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ» ۲ همه چیز،حتّی آبِ خوردن را از خداوند بخواهیم. «اسْتَسْقىٰ» ۳ قوانین طبیعت،محکوم اراده ی خداوند است. «اضْرِبْ» («فَانْفَجَرَتْ» خداوند هم سبب ساز و هم سبب سوز است.با یک عصا و از دست یک نفر، یک بار آب را می خشکاند و یک بار آب را جاری می سازد.

۴ دعای انبیا،مستجاب است. «اسْتَسْقىٰ» ، «فَانْفَجَرَتْ» ۵ جاری شدن آب با زدن عصا به سنگ،یک معجزه است و پیدایش دوازده

ص:۱۲۳

چشمه برای دوازده قبیله،معجزه ای دیگر. «اثْنَتٰا عَشْرَهَ» ۶ توزیع منظّم و عادلانه و حساب شده،مایه ی امنّیت و صفاست و مانع پیدا شدن اختلاف است. «قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُنٰاسٍ مَشْرَبَهُمْ» ۷ بهره گیری از نعمت های الهی،نباید زمینه ساز فساد باشد. «کُلُوا») «وَ لاٰ تَعْثَوْا» ۸ برای جلوگیری از فساد،از محبّت ها و لطف خداوند به انسان بگویید. «کُلُوا وَ اشْرَبُوا») «وَ لاٰ تَعْثَوْا»

[سوره البقره (۲): آیه ۶۱]

اشاره

وَ إِذْ قُلْتُمْ یٰا مُوسیٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلیٰ طَعٰامٍ وٰاحِدٍ فَادْعُ لَنٰا رَبَّکَ یُخْرِجْ لَنٰا مِمّٰا تُنْبِتُ اَلْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهٰا وَ قِثّٰائِهٰا وَ فُومِهٰا وَ عَدَسِهٰا وَ بَصَلِهٰا قٰالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ اَلَّذِی هُوَ أَدْنیٰ بِالَّذِی هُوَ خَیْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَکُمْ مٰا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ اَلذِّلَّهُ وَ اَلْمَسْکَنَهُ وَ بٰاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اَللّٰهِ ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ کٰانُوا یَکْفُرُونَ بِآیٰاتِ اَللّٰهِ وَ یَقْتُلُونَ اَلنَّبِیِّینَ بِغَیْرِ اَلْحَقِّ ذٰلِکَ بِمٰا عَصَوْا وَ کٰانُوا یَعْتَدُونَ (۶۱)

و(نیز بخاطر آورید)زمانی که گفتید:ای موسی،ما هرگز یک نوع غذا را تحمّل نمی کنیم،پس پروردگارت را بخوان تا از آنچه(به طور طبیعی از)زمین می رویاند،از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش،برای ما(نیز)برویاند.

موسی گفت:آیا(غذای)پست تر را بجای نعمت بهتر می خواهید؟(اکنون که چنین است بکوشید از این بیابان خارج شده و)وارد شهر شوید،که هر چه خواستید برای شما فراهم است.پس(مُهر)ذلّت و درماندگی،بر آنها زده شد و (مجدّداً)گرفتار غضب پروردگار شدند.این بدان جهت بود که آنها به آیات الهی کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند،و این به سبب آن بود که آنان گنهکار و سرکش و متجاوز بودند.

ص:۱۲۴

نکته ها:

بنی اسرائیل به جای شکرگزاری از نعمت های«من و سلوی»،به فکر زیاده خواهی و تنوّع طلبی افتاده و از غذاهای زمینی خواستند و برای نمونه، تعدادی از آنها مانند:سبزی،خیار،پیاز و سیر را نام بردند.حضرت موسی در برابر این درخواست ها،ضمن تأسّف از اینکه آنها نعمت های نیکو و بهتر را با نعمت های ساده عوض می کنند،به آنها گفت:اگر بنای کامیابی از اینها را دارید، باید به شهر رفته و با دشمنانتان بجنگید،شما از یک سو حال جهاد ندارید و از طرف دیگر تمام امتیازات شهرنشینی را می خواهید.خداوند خبر می دهد که این قوم با چنین ویژگی ها و خصوصیّات،به ذلّت و خواری افتاده و گرفتار قهر و غضب الهی خواهند شد.

تنوّع طلبی و افزون خواهی،دامی برای اسیر شدن انسان هاست.استعمارگران نیز از همین خصیصه ی مردم،برای لباس،مسکن،مرکب و تجمّلات استفاده کرده و مردم را به اسارت می کشند.

پیام ها:

۱ شکم پرستی،عامل هبوط و سقوط انسان هاست. «لَنْ نَصْبِرَ عَلیٰ طَعٰامٍ وٰاحِدٍ» («اهْبِطُوا» ۲ رفاه طلبی،زمینه ی ذلّت و خواری است. «لَنْ نَصْبِرَ») («ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ» ۳ بی ادبی در گفتگو،نشانه ی روحیّه ی سرکش و طغیانگر است.آنها می توانستند بجای «لَنْ نَصْبِرَ» هرگز صبر نمی کنیم،بگویند:یکنواختی غذا برای ما سنگین شده است.و یا بجای «فَادْعُ لَنٰا رَبَّکَ» ،بگویند:«فادع لنا ربنا» ۴ بنی اسرائیل،نژاد پر توقّع و افزون طلب هستند. «فَادْعُ لَنٰا رَبَّکَ يُخْرِجْ لَنٰا» ۵ بیان خواسته های جزیی،نشانه ی شدّت وابستگی و حقارت طبع است.«بقل، قثاء،فوم،عدس و بصل» ۶ راضی بودن به آنچه خداوند خواسته و صبر بر آن،تأمین کننده ی خیر و مصلحت واقعی انسان است. «أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِی هُوَ أَدْنیٰ بِالَّذِی هُوَ خَيْرٌ»

ص: ۱۲۵

۷ شهرنشینی و داشتن همه نوع امکانات،نشانه ی رشد و تکامل نیست،بلکه گاهی مایه ی سقوط و هبوط است. «اهْبِطُوا مِصْراً» ۸ کارهای خطرناک،وابسته به افکار انحرافی و خطرناک است. «یَکْفُرُونَ» ، «یَقْتُلُونَ» ۹ تاریخ انبیا،با شهادت در راه خداوند گره خورده است. «یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ» ۱۰ تعدّی و معصیت پی در پی،موجب کفر و کفر،عامل هر گونه جنایت است.

«یَکْفُرُونَ»

، «عَصَوْا» ۱۱ ذلّت و بدبختی،مربوط به نژاد نیست،بلکه مربوط به خصوصیّات و عقاید و اعمال انسان هاست. «ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ کانُوا یَکْفُرُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۶۲]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ اَلَّذِینَ هٰادُوا وَ اَلنَّصٰاریٰ وَ اَلصّٰابِئِینَ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ اَلْیَوْمِ اَلْآخِرِ وَ عَمِلَ صٰالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لاٰ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاٰ هُمْ یَحْزَنُونَ (۶۲)

همانا کسانی که(به اسلام)ایمان آورده و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئان،هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس برای آنها در نزد پروردگارشان،پاداش و اجر است و بر آنها ترسی نیست و آنها محزون نمی شوند.

نکته ها:

در تفسیر نمونه از جامع البیان،نقل شده است:سلمان فارسی به رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله گفت:دوستان من که اهل ایمان و نماز بودند،ولی شما را ندیدند تا به شما ایمان بیاورند،وضع آنها در قیامت چگونه است؟ یکی از حاضرین جواب داد:اهل دوزخند.ولی این آیه نازل شد که

هر کدام از پیروان ادیان که در عصر خود بر طبق وظایف و فرمان الهی عمل کرده اند مأجورند. البتّه این آیه نمی تواند بهانه و دستاویزی برای ماندن در یهودیّت و مسیحیّت باشد.زیرا اوّلاً:قرآن،اهل کتاب را به اسلام دعوت نموده است و ثانیاً:تهدید کرده که اگر آگاهانه به سراغ دینی غیر از اسلام

بروند،مورد قبول نیست. (۱)

مراد از «الَّذِينَ هادُوا» یهودیان هستند.این نامگذاری یا به سبب اظهار توبه ی آنان است که با تعبیر «إِنّا هُدْنا إِلَيْكَ» (۲)آمده است و یا به جهت آنکه این قوم به یکی از فرزندان حضرت یعقوب که یهود نام داشت،منسوب بودند.

مراد از «النَّصاری» ،مسیحیان هستند که در جواب حضرت عیسی که فرمود: «مَنْ أَنْصارِي» گفتند: «نَحْنُ أَنْصارُ اللّهِ» (۳).شاید هم این نامگذاری به جهت سکونت آنان در منطقه ناصریّه،زادگاه عیسی علیه السلام باشد.

«صابئین»به کسانی گفته می شود که خود را پیروان حضرت یحیی می دانند و برای ستارگان،قدرت تدبیر قائلند.نام این گروه در سوره های بقره،مائده و حج،در کنار یهود،نصاری،مجوس و مشرکین آمده است (۴)و از اینجا معلوم می شود که صابئین غیر از چهار دسته ی مذکورند.پیروان این آئین نیز همانند سایر اهل کتاب، به اسلام دعوت شده اند.اینها با توجّه به اعتقادات خاصّ خود،پیروان اندکی دارند و اهل تبلیغ از دین خودشان نیستند.آنها بیشتر در کنار رودخانه ها و دریاها زندگی می کنند و گوشه گیر و منزوی هستند.این افراد،غسل های متعدّدی دارند که در تابستان و زمستان باید در رودخانه و آب جاری انجام دهند.هم اکنون تعداد نزدیک به پنج هزار نفر از آنان در خوزستان در کنار رود کارون و شهرهای دیگر آن استان زندگی می کنند و قریب به هشت هزار نفر نیز در عراق در کنار دجله و شهرهای دیگر عراق سکونت دارند.

پیام ها:

۱ تمام ادیان آسمانی،اصول مشترک دارند؛توحید،معاد و انجام اعمال صالح.

«آمَنَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً»

۱- ۱) .آل عمران،۸۵.

۲- ۲) .اعراف،۱۵۶.

۳- ۳) .صف،۱۴.

۴- ۴) .بقره،۶۲؛مائده،۶۹؛حج،۱۷.

۲ مهم ترین اصل اعتقادی بعد از توحید،معاد است. «آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» ۳ صاحبان ادیان دیگر در صورت بی اطلاعی از اسلام،چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام،اگر به دین آسمانی خود ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند و در بی اطلاعی خود مقصّر نباشند،اهل نجات هستند. «مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ» («لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» ۴ انسان،تنها در سایه ی ایمان به خداوند و امید به معاد و انجام عمل صالح، آرامش می یابد. «لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» ۵ سعادت و کرامت،مربوط به ایمان و عمل صالح است،نه عنوانِ مسلم، یهودی،مسیحی،صابئی. «مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ» («لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ»

[سوره البقره (۲): آیه ۶۳]

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنٰا مِيثٰاقَكُمْ وَ رَفَعْنٰا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مٰا آتَيْنٰاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اُذْكُرُوا مٰا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳)

و(یاد کن)زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم (و گفتیم:)آنچه را(از آیات و دستورات خداوند)به شما داده ایم،با قدرت بگیرید و آنچه را در آن هست،به خاطر داشته باشید(و به آن عمل کنید)تا پرهیزگار شوید.

نکته ها:

ماجرای کنده شدن کوه طور از جای خود و قرار گرفتن در بالای سر یهود،در سوره های بقره، (۱)نساء (۲)و اعراف (۳)نیز آمده است.همچنین شاید مراد از پیمان مطرح شده در این آیه،همان پیمانی باشد که در سوره های بقره (۴)و مائده (۵)آمده است.

ص: ۱۲۸

۱- ۱) .بقره،۹۳.

۲- ۲) .نساء،۱۵۴.

۳- ۳) .اعراف،۱۷۱.

۴- ۴) .بقره،۴۰ و ۸۲.

۵- ۵) .مائده،۱۲.

پیام ها:

۱ میثـاق گرفتن،یکی از عوامل و انگیزه های عمل است. «أَخَذْنا مِیثاقَکُمْ» ۲ خداوند،هم از طریق فرسـتادن پیامبر و هم با نشان دادن کارهـای خارق العاده، حجّت را بر مردم تمام کرده است. «رَفَعْنا فَوْقَکُمُ الطُّورَ» ۳ تهدید،برای سرکوب کردن روحیّه های مغرور و لجوج،یک وسیله ی تربیتی است. «رَفَعْنا فَوْقَکُمُ الطُّورَ» ۴ حفظ دسـتاوردهای انقلاب(نجات از سلطه ی فرعون و آزاد شـدن از اسارت و)،بایـد بـا قـدرت و قـوّت دنبـال شـود. «رَفَعْنا فَوْقَکُمُ الطُّورَ» ۵ عمـل بـه آیـات و احکـام الهی،بایـد همراه با جدّیّت،عشق و تصـمیم باشد نه شوخی،نه عادت،نه شکّ و نه تشریفات. «خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ» ۶ معارف دینی باید با تدریس و تبلیغ،در اذهان مردم زنـده بمانـد. «اذْکُرُوا ما فِیهِ» ۷ یـاد آیـات الهی و تـدبّر در آنها،زمینه ساز تقواست. «اذْکُرُوا ما فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۶۴]

اشاره

ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ فَلَوْ لاٰ فَضْلُ اَللّٰهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَکُنْتُمْ مِنَ اَلْخٰاسِرِینَ (۶۴)

۶۴\۲

سپس شـما بعـد از این جریان(که کوه طور را بالای سر خود دیدیـد،بازهم) رویگردان شدید و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود قطعاً از زیانکاران بودید.

پیام ها:

۱ انسانِ غافل،مهم ترین تهدیـدها را فراموش می کند. «ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ» ۲ نومید نشوید،زیرا که خداوند با متخلّفان نیز با فضل و رحمت برخورد می کنـد. «فَلَوْ لاٰ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ» ۳ نجات از خسارت،در سایه ی فضل و رحمت الهی است. «فَلَوْ لاٰ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَکُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِینَ»

ص:۱۲۹

[سوره البقره (۲): آیه ۶۵]

اشاره

وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ اَلَّذِینَ اِعْتَدَوْا مِنْکُمْ فِی اَلسَّبْتِ فَقُلْنا لَهُمْ کُونُوا قِرَدَهً خاسِئِینَ (۶۵)

قطعاً شما از(سرنوشت)کسانی از خودتان که در روز شنبه،نافرمانی کردند (و به جای تعطیل کردن کار در این روز،دنبال کار رفتند)آگاهید،ما(به خاطر این نافرمانی)به آنان گفتیم:به شکل بوزینه های مطرود در آیید.

نکته ها:

یکی از احکام تورات،وجوب تعطیل کردن شنبه بود که حرص و آز،گروهی از بنی اسرائیل را به کار واداشت و با حیله ای که بعداً خواهیم گفت،روزهای شنبه، کار می کردند.لذا خداوند،افراد حیله گر را به صورت بوزینه در آورد تا درس عبرتی برای دیگران باشد.این ماجرا علاوه بر این آیه در سوره اعراف (۱)نیز آمده است.و اصولاً مسخ چهره،یکی از عذاب های الهی و تحقّق قهر خداوندی است.

گروهی از نصاری نیز بعد از نزول مائده آسمانی،کفر ورزیدند که به شکل بوزینه و خوک در آمدند. «وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَهَ وَ الْخَنازِیرَ» (۲)کلمه ی«سبت»به معنای قطع و دست کشیدن از کار است.چنان که در آیه ای دیگر،درباره ی نقش خواب فرموده است: «وَ جَعَلْنا نَوْمَکُمْ سُباتاً» (۳)و لذا شنبه،روز تعطیلی یهود،«یوم السبت»نامیده شده است.

«خاسِئِینَ»

از ماده«خسأ»به معنی«طرد نمودن»است.این واژه ابتدا برای طرد سگ بکار رفته،ولی سپس به طور عام استعمال شده است.در آیه بجای«قرده خاسئه»، «خاسِئِینَ» فرموده که صفت برای جمع مذکّر عاقل است،شاید این استعمال برای آن است که جسم آنان تبدیل به بوزینه شده،نه روح و عقل انسانی آنان.زیرا در این صورت،عذابِ بیشتری می کشند.هر چند که برخی،همانند مراغی در تفسیر خود،مراد از بوزینه شدن را یک تشبیه دانسته و گفته اند:این آیه

۱- ۱) .اعراف،۱۶۳ ۱۶۶.

۲- ۲) .مائده، ۶۰.

۳- ۳) .نبأ،۹.

نیز نظیر آیه ی «کَمَثَلِ الْحِمارِ» و یا «کَالْأَنْعامِ» است.یعنی مسخ معنوی آنان منظور است،نه مسخ صوری و ظاهری.ولی در تفسیر أطیب البیان روایتی از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

خداوند هفتصد امّت را در تاریخ به خاطر کفرشان،تغییر چهره داده و به سیزده نوع حیوان،تبدیل شده اند. (۱)

همانگونه که در روایات می خوانیم دامنه مسخ در قیامت با توجّه به خصوصیّات روحی افراد،گسترده تر خواهد بود.در قیامت مردم ده گونه محشور می شوند:

۱ شایعه سازان،به صورت میمون.۲ حرام خواران،به صورت خوک.

۳ رباخواران،واژگونه.۴ قاضی ناحقّ،کور.۵ خودخواهان مغرور،کر و لال.

۶ عالم بی عمل،در حال جویدن زبان خود.۷ همسایه آزار،دست و پا بریده.

۸ خبرچین،آویخته به شاخه های آتش.۹ عیّاشان،بد بوتر از مردار.

۱۰ مستکبران،در پوششی از آتش. (۲)

پیام ها:

۱ از دانستنی های تاریخ،عبرت بگیرید. «وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ» ۲ کسی که حکم خدا را نسخ کند،خود را مسخ کرده است.تغییر و تحریف چهره دین،تغییر چهره انسانیّت را بدنبال دارد. «اعْتَدَوْا» («کُونُوا قِرَدَةً» ۳ استراحت و عبادت،باید جزء برنامه های رسمی باشد و هر کس زمان تعطیل و تفریح و عبادت را به کار مشغول شود،متجاوز است. «اعْتَدَوْا مِنْکُمْ فِی السَّبْتِ» ۴ هر کس راه خدا را کنار بگذارد،بوزینه صفت،مقلّد دیگران خواهد شد.

«کُونُوا قِرَدَةً خاسِئِینَ»

۵ در جهان طبیعت،تبدیل موجودی به موجود دیگر ممکن است. «کُونُوا قِرَدَةً» ۶ حیوانات،از رحمتِ خداوند دور نیستند،ولی حیوان شدن انسان،نشانه ی

ص:۱۳۱

۱- ۱) .بحار،ج ۱۴،ص ۷۸۷.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان و نور الثقلین و صافی،ذیل آیه ۱۸ سوره نبأ.

قهر و طرد الهی است. «كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۶۶]

اشاره

فَجَعَلْناها نَكالاً لِما بَيْنَ يَدَيْها وَ ما خَلْفَها وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ (۶۶)

ما این عقوبت را عبرتی برای حاضران معاصر و نسل های بعدشان و پندی برای پرهیزکاران قرار دادیم.

نکته ها:

«نَكالَ » عذابی است که اثر آن باقی و ظاهر باشد تا دیگران ببینند و عبرت بگیرند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مراد از

«لِما بَيْنَ يَدَيْها»

،مردم زمان نزول بلا هستند و مراد از

«ما خَلْفَها»

،امّت های بعد از نزولند که شامل ما مسلمانان نیز می شود.

پیام ها:

۱ شکست ها و پیروزی ها باید برای آیندگان درس باشد. «نَكالاً») («ما خَلْفَها» ۲ عبرت گرفتن و پندپذیری،نیازمند داشتن روحیّه ی تقواست. «مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۶۷]

اشاره

وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ إِنَّ اَللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قالَ أَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ اَلْجاهِلِينَ (۶۷)

و(بخاطر بیاورید)هنگامی که موسی به قوم خود گفت:خداوند به شما فرمان می دهد(برای یافتن قاتل)ماده گاوی را ذبح کنید،گفتند:آیا ما را به تمسخر می گیری؟(موسی)گفت:به خدا پناه می برم از اینکه از جاهلان باشم.

نکته ها:

این سوره را به جهت این داستان،سوره بقره نامیده اند.فرمان ذبح گاو،در تورات (۱)به عنوان یک قانون قضایی مطرح شده است و خلاصه ی ماجرا از این قرار بوده که مقتولی در بین بنی اسرائیل پیدا شد که قاتل آن معلوم نبود.در میان

ص: ۱۳۲

۱- ۱) .تورات،سِفر تثنیه،فصل ۲۱.

قوم نزاع و درگیری شروع شد و هر قبیله،قتل را به طایفه و قبیله ای دیگر نسبت می داد و خود را تبرئه می کرد.

آنها برای داوری و حل مشکل،نزد حضرت موسی رفتند.موسی علیه السلام به آنها فرمود:خداوند دستور داده گاوی را ذبح کنید و قطعه ای از بدن آن را به مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل خود را معرّفی کند.آنها با شنیدن این جواب به موسی علیه السلام گفتند:آیا ما را مسخره می کنی؟ موسی گفت:مسخره کردن کار جاهلان است و من به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم.

در فرهنگ قرآن و روایات،جهل به معنای بی خردی است،نه نادانی.لذا کلمه ی «جهل»در برابر«عقل»بکار می رود،نه در برابر علم.و چون مسخره کردن دیگران، نشانه ی بی خردی است،حضرت موسی از آن به خدا پناه می برد.

پیام ها:

۱ اگر فرمان خداوند،با ذهن و سلیقه ی ما مطابق نیامد و راز آن را نفهمیدیم، نباید آن را انکار کنیم. «إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ» («أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً» ۲ موسی علیه السلام دستور ذبح گاو را از سوی خدا معرّفی می کند تا بلکه رعایت ادب نموده و تسلیم شوند،ولی آنها باز بهانه گیری می کنند. «إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ» ۳ خداوند اگر اراده نماید،از به هم خوردن دو مرده،مرده ای زنده می شود.

«تَذْبَحُوا بَقَرَةً»

۴ در کشتن گاو،تقدّس گاو کوبیده می شود.همانند بت شکنی ابراهیم علیه السلام و آتش زدن گوساله ی طلایی سامری. «تَذْبَحُوا بَقَرَةً» ۵ درجه ی ایمان مردم به پیامبرشان،از برخورد آنها در مقابل دستورات وی فهمیده می شود. «أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً» ۶ استعاذه و پناه بردن به خدا،یکی از راه های بیمه شدن است.عصمت انبیا در سایه ی استعاذه و امثال آن است. «أَعُوذُ» ۷ مسخره کردن،کار افراد جاهل و بی خرد است. «أَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ»

۸ جهل،خطری است که اولیای خدا،از آن به خدا پناه می برند. «أَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ» ۹ خداوند در یک ماجرا،توحید؛قدرت نمایی خود،نبوّت؛معجزه موسی،و معاد؛زنده شدن مرده را به اثبات می رساند.

[سوره البقره (۲): آیه ۶۸]

اشاره

قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنا ما هِیَ قالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّها بَقَرَهٌ لا فارِضٌ وَ لا بِکْرٌ عَوانٌ بَیْنَ ذلِکَ فَافْعَلُوا ما تُؤْمَرُونَ (۶۸)

(بنی اسرائیل به موسی)گفتند:از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند که آن چگونه(گاوی)است؟(موسی)گفت:همانا خداوند می فرماید:ماده گاوی که نه پیر و از کار افتاده باشد و نه بکر و جوان،(بلکه)میان این دو(و میان سال)باشد.پس آنچه به شما دستور داده شده(هر چه زودتر)انجام دهید.

نکته ها:

وقتی بنی اسرائیل فهمیدند که موضوع جدّی است،شروع به بهانه تراشی نمودند.و به نظر برخی مفسّران،احتمال می رود که این بهانه ها از طرف قاتل واقعی به مردم القا می شد تا مبادا رسوا شود. (۱)در هر حال روش سؤال کردنِ قوم،حکایت از روحیّه ی لجاجت آنان دارد که در آیه به آن اشاره شده و پرده از باطن آنان برداشته است.

پیام ها:

۱ با ادب سؤال کنید.در این آیه کلمه« لَنا »دو بار تکرار شده و به جای«ربنا»کلمه « رَبَّکَ »آمده که نشانه روح تکبر است. «ادْعُ لَنا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنا» ۲ فرمان خداوند را سریع انجام دهید و از وسوسه و تردید بپرهیزید. «فَافْعَلُوا ما تُؤْمَرُونَ»

۱- ۱) .تفسیر فخر رازی،ذیل آیه.

[سوره البقره (۲): آیه ۶۹]

اشاره

قالُوا اُدْعُ لَنا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنا ما لَوْنُها قالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّها بَقَرَهٌ صَفْراءُ فاقِعٌ لَوْنُها تَسُرُّ اَلنّاظِرِینَ (۶۹)

(آنان به موسی)گفتند:از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن سازد که رنگش چگونه باشد؟(موسی)گفت:همانا خداوند می گوید:آن ماده گاوی باشد زرد یک دست،که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد!

نکته ها:

با اینکه فرمان ذبح،دو بار صادر شد،امّا گویا برخی از آنها قاتل را می شناختند و نمی خواستند معرّفی شود.لذا از روی لجاجت و بهانه تراشی،سؤالهای متعدّدی را مطرح می کردند،تا بالاخره از رنگ گاو سؤال کردند.خداوند در جواب آنها فرمود:رنگ گاو،زرد شدید و پر رنگ و خالص باشد.رنگی که بینندگان را شادمان کند.یعنی از خوش اندامی،سلامتی،رنگ و زیبایی خاصی برخوردار باشد.

ای بسا اگر وسیله ی وزن کردن داشتند،از وزن گاو نیز سؤال می کردند! از سؤالات نابجا نهی شده ایم.در سوره ی مائده می خوانیم: «لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ» (۱)

از چیزهایی که اگر به آنها پاسخ داده شود برای شما مشکل به وجود

می آید،سؤال نکنید.

روزی پیامبر صلی اللّه علیه و آله درباره لزوم و اهمّیت حج،خطبه ای ایراد می فرمودند.در بین خطبه،شخصی سؤال کرد:آیا حج،هر سال واجب است؟ پیامبر صلی اللّه علیه و آله جواب نفرمود.آن شخص دوباره سؤال خود را تکرار نمود.حضرت ناراحت شده فرمودند:چرا اصرار می کنی؟ اگر بگویم بله،کار شما مشکل می شود،همین که دیدید من ساکت شدم،اصرار نکنید.سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:

یکی از عوامل هلاکت اقوام گذشته،سؤالات نابجای آنها بود. (۲)

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:«و سکت لکم عن اشیاء و لم یدعها نسیانا

ص: ۱۳۵

۱- ۱) .مائده،۱۰۱.

۲- ۲) .تفسیر نمونه،ج ۵،ص ۹۶.

فلا تتکلفوها» (۱)

خداوند حکم برخی اشیا را مسکوت گذاشته است،این سکوت از سر

فراموشی نیست،بلکه برای آن است که شما در عمل،در وسعت باشید. و لذا با سؤالات نابجا،موشکافی نکنید.

پیام ها:

۱ رنگ زرد،چنان که در روایات نیز آمده،مورد سفارش دین است. «فاقِعٌ لَوْنُها» ۲ رنگ ها،در روحیّه ی انسان تأثیر دارند. «لَوْنُها تَسُرُّ النّاظِرِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۷۰]

اشاره

قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنا ما هِیَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَیْنا وَ إِنّا إِنْ شاءَ اللّهُ لَمُهْتَدُونَ (۷۰)

(بار دیگر به موسی)گفتند:از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو بر ما مشتبه شده و اگر خداوند بخواهد(با توضیحات تو)حتماً هدایت خواهیم شد.

نکته ها:

اعتدال در هر کاری یک ارزش است.گاهی افراد با دیدن نشانه ای بسیار ساده، یقین پیدا می کنند،ولی برخی با وجود بیان صریح؛ «أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً» وسوسه می کنند.نباید در بیان های روشن و صریح،دچار وسوسه شد.

در حدیث آمده است که پیامبر علیه السلام فرمود:

بنی اسرائیل مأمور ذبح یک گاو ساده و معمولی بودند،لکن چون سخت گرفتند و بهانه آوردند،خداوند نیز بر آنان سخت گرفت. (۲)

پیام ها:

۱ توجّه به مسائل فرعی،انسان را از تمرکز نسبت به مسائل اساسی،باز می دارد.

«إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَیْنا»

۱- ۱) .شرح ابن أبی الحدید،ج ۱۸،ص ۱۰۲.

۲- ۲) .تفسير نور الثقلين،ج ۱،ص ۸۹.

۲ روحیّه ی لجاجت باعث می شود حقّ بر انسان مشتبه شود. «إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَيْنا» ۳ گاهی سؤال برای تحقیق و علم و آگاهی نیست،بلکه نشانه ی روح لجاجت و طفره رفتن است. «يُبَيِّنْ لَنا ما هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَيْنا» ۴ رهبران الهی،سعه ی صدر دارند و جسارت را به روی خود نمی آورند.(کلمه «رَبَّكَ» بجای«ربنا»یک نوع جسارت بود که بارها تکرار شد،ولی حضرت موسی به روی خود نیاورد.)

[سوره البقره (۲): آیه ۷۱]

اشاره

قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَ لا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لا شِيَةَ فِيها قالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوها وَ ما كادُوا يَفْعَلُونَ (۷۱)

(موسی)گفت:خداوند می فرماید:همانا آن گاوی است که نه چنان رام باشد که زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند.از هر عیبی برکنار است و هیچ لکّه ای در(رنگ)آن نیست.گفتند:الآن حقّ(مطلب)را آوردی! پس(چنان گاوی را پیدا کرده و)آن را سر بریدند،ولی نزدیک بود انجام ندهند.

نکته ها:

«ذَلُولٌ»

به معنای حیوان رام شده، «تُثِيرُ» از«إِثارَةٍ»به معنای شخم زدن، «مُسَلَّمَةٌ» به معنای سالم از هر عیب و نقص عضوی و «شِيَةَ» از«وشی»به معنای خال،و« لا شِيَةَ »یعنی خال یا رگه ی رنگ دیگری نداشته باشد.

یهود نسبت به پیامبر خود بی ادب بودند،با آنکه خود بدنبال بهانه و راه فرار بودند،وقتی مجبور به انجام فرمان شدند،به موسی گفتند: «الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ»

حالا حقّ گفتی. گویا قبل از این باطل می گفته است.

پیام ها:

۱ در اجرای طرح ها،عناصر و منابع فعّال و تولیدی و اقتصادی را منهدم نکنید.

«لا ذَلُولٌ»

«وَ لا تَسْقِي»

ص :۱۳۷

۲ آنچه در راه فرمان خدا مصرف می شود،باید سالم باشد. «مُسَلَّمَةٌ» در سفر حج نیز زائر خانه خدا باید روز عید قربان،حیوان سالم ذبح کند.

۳ غرور و هوس،کار را به جایی می رساند که انسان هر چه را طبق میل خودش باشد،حقّ می داند. «جِئْتَ بِالْحَقِّ»

[سوره البقره (۲): آیه ۷۲]

اشاره

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادّٰارَأْتُمْ فِيهٰا وَ اَللّٰهُ مُخْرِجٌ مٰا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۲)

و(بیاد آورید)هنگامی که فردی را به قتل رساندید و سپس درباره ی(قاتل)او، به نزاع پرداختید،ولی خداوند آنچه را شما پنهان می داشتید،آشکار می سازد.

نکته ها:

جریان قتل و فرمان ذبح گاو،در آیات قبل به طور مفصّل بیان شده است،ولی این آیه خلاصه ی ماجرا را ذکر می کند تا هشداری مجدد باشد که آنچه را شما پنهان می داشتید،خداوند با فرمان ذبح و زدن قسمتی از گاو به بدن مقتول و زنده شدن مقتول و معرّفی نمودن قاتل خویش،افشا ساخت و از خلاف کاری های شما پرده برداشت.

حدیثی در درّ المنثور نقل شده که

اگر انسان در لابلای سنگ های محکم که هیچ روزنه ای در آن نباشد،عملی را انجام دهد،خداوند آن را برای مردم ظاهر می کند. (۱)

در روایات می خوانیم:گاو میان سالِ زرد رنگ با آن خصوصیّات،تنها در اختیار جوانی بود که معامله ی پرسودی برایش پیش آمده بود،امّا چون کلید انبار زیر سر پدرش بود و او برای اینکه پدر را بیدار نکند،از سود گذشت.و خداوند برای جبران این خدمت فرزند به پدر،پاسخ بهانه های بنی اسرائیل را چنان قرار داد که گاو آن جوان،متعیّن شود تا آن را با قیمت گران بفروشد.حضرت موسی فرمود:

«انظروا الی البر ما یبلغ باهله»

بنگرید به نیکی،که چه به اهلش می رساند. (۲)

۱- ۱) .تفسیر درّ المنثور،ج ۱،ص ۷۸.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۸۸.

پیام ها:

۱ هر کس به گناه دیگران راضی باشد،در گناه آنان شریک است.خداوند به یهودیان زمان پیامبر نسبت قتل داده است،گویا آنان به قتل زمان موسی راضی بودند. «وَ إِذْ قَتَلْتُمْ» ۲ گاهی انسان با نسبت دادن جرم به دیگران،می خواهد با حیله آن را از خود دفع کند.غافل از آنکه اگر خداوند بخواهد،با زدن مرده ای بر مرده ی دیگر،مسائل را روشن و مجرم را افشا می کند. «وَ اللّهُ مُخْرِجٌ مٰا کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۷۳]

اشاره

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهٰا کَذٰلِکَ یُحْیِ اَللّٰهُ اَلْمَوْتیٰ وَ یُرِیکُمْ آیٰاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۷۳)

پس گفتیم:قسمتی از گاو ذبح شده را به مقتول بزنید(تا زنده شود و قاتل را معرّفی کند.)خداوند اینگونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد،شاید تعقّل کنید.

پیام ها:

۱ اطمینان و اعتماد مردم را جلب کنید.حضرت موسی،شخصاً به زدن قسمتی از بدن گاو به مقتول اقدام نکرد،بلکه به مردم فرمود:خودتان این کار را بکنید. «اضْرِبُوهُ» ۲ این آیه،نمونه ای از قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در دنیا به عنوان رجعت و در قیامت برای پاداش است. «کَذٰلِکَ یُحْیِ اللّهُ الْمَوْتیٰ» ۳ دیدن نشانه های قدرت الهی،برای تعقّل دائمی انسان هاست،نه تعجّب لحظه ای. «لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» ۴ اگر روح و فکر انسان آلوده باشد،دیدن آیات الهی نیز تعقّل را در او برنینگیزد. (تعقّل با واژه«لعل»بکار رفته است.) «لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۷۴]

اشاره

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجٰارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنَ اَلْحِجٰارَةِ لَمٰا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ اَلْأَنْهٰارُ وَ إِنَّ مِنْهٰا لَمٰا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ اَلْمٰاءُ وَ إِنَّ مِنْهٰا لَمٰا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اَللّٰهِ وَ مَا اَللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ (۷۴)

سپس دلهای شما بعد از این جریان سخت شد،همچون سنگ یا سخت تر! چرا که از پاره ای سنگ ها،نهرها شکافته(و جاری)می شود و پاره ای از آنها،شکاف برمی دارد و آب از آن تراوش می کند،و بعضی از سنگ ها از خوف خدا(از فراز کوه)به زیر می افتد.(امّا دلهای شما هیچ متأثّر نمی شود)و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

نکته ها:

آیات قبل،بسیاری از الطاف الهی درباره بنی اسرائیل،از قبیل:رهایی از شرّ فرعون،شکافته شدن دریا،قبول توبه آنان از گوساله پرستی،نزول بهترین غذاها، سایه بان قرار دادن ابرها و رهبری معصوم را یادآور شد و در نهایت،ماجرای قتل نفس و چگونگی کشف قاتل با یک روش اعجازآمیز را بازگو کرد.خداوند در این آیه می فرماید:

به جهت بی توجّهی شما به این همه نشانه و آیه که از روی لجاجت و کینه بود،دلهای شما را قساوت فراگرفت و سنگدل شدید و ای بسا که دلهایتان از سنگ نیز سخت تر شد.

سنگ ها،مراحل مختلفی دارند:

الف:خرد می شوند،از آنها نهرها جاری شده و انسان ها را سیراب می کنند. «يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهٰارُ» ب:انفجار ندارند، ولی حدّ اقل خود و اطراف خود را تر می کنند. «فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمٰاءُ» ج:از خشیت الهی،سقوط و سجود دارند. «يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ»

ص: ۱۴۰

پیام ها:

۱ قساوت و سنگدلی،بدترین نوع مرض روحی است که به جهت لجاجت های پی در پی،برای انسان پیدا می شود. «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ» ۲ مشاهده ی آیات و الطاف الهی،در افراد لجوج به جای تقویت ایمان،موجب قساوت قلب می گردد. (۱)«قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ» ۳ کاری نکنیم که نسل ما،شرمنده رفتار ما شود.نیاکان سنگدل شدند،ولی خداوند به نسل آنان می گوید: «قَسَتْ قُلُوبُکُمْ» ۴ علم،به تنهایی نورانیّت نمی آورد.بعد از دیدن آن همه معجزه،باز سنگدل شدند. «قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ» ۵ قساوت،مراحلی دارد. «کَالْحِجٰارَهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَهً» ۶ با ساده ترین تشبیه،عمیق ترین معارف را می توان بیان کرد. «کَالْحِجٰارَهِ» ۷ انتقادات باید مستند باشد.قرآن که می فرماید:دلهای بعضی از سنگ سفت تر است،دلیل آن را که جاری شدن آب از کنار سنگ است،بیان می دارد. «وَ إِنَّ مِنَ الْحِجٰارَهِ لَمٰا یَتَفَجَّرُ» ۸ جمادات،مرحله ای از شعور را دارا هستند.زیرا خوف و خشیت دارند. «وَ إِنَّ مِنْهٰا لَمٰا یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَهِ اللّٰهِ» (۲)۹ داروی قساوت،توجّه به علم خداوند است. «کَالْحِجٰارَهِ» («وَ مَا اللّٰهُ بِغٰافِلٍ»

---

۱ - ۱) .هم چنان که قرآن،برای مؤمنان مایه ی شفا و رحمت و برای ظالمان،موجب زیان و خسارت است.اسراء،۸۲. باران که در لطافت طبعش،خلاف نیست در باغ،لاله روید و در شوره زار،خَس

۲ - ۲) .با توجّه به اینکه خشیت،تنها برخاسته از علم است،نه چیز دیگر: «إِنَّمٰا یَخْشَی اللّٰهَ مِنْ عِبٰادِهِ الْعُلَمٰاءُ» فاطر،۲۸.و مولوی نیز می گوید: جمله ی ذرّات پیدا و نهان با تو می گویند،روزان و شبان ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم با شما نامحرمان،ما خامُشیم نطق آب و نطق خاک و نطق گل هست محسوس حواس اهل دل

۱۰ سنگدلی،در رفتار ما مؤثّر است. «قَسَتْ قُلُوبُکَمْ» («عَمّا تَعْمَلُونَ» ۱۱ خداوند به همه ی کارهای ما آگاه است. «وَ مَا اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۷۵]

اشاره

أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ یُؤْمِنُوا لَکُمْ وَ قَدْ کانَ فَرِیقٌ مِنْهُمْ یَسْمَعُونَ کَلامَ اَللّهِ ثُمَّ یُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۷۵)

(پس ای مؤمنان!)آیا انتظار دارید(که یهودیان سرسخت،)به(دین)شما ایمان بیاورند؟ در حالی که عده ای از آنان،سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهمیدنش،آن را تحریف می کردند با آنکه(حقّ را)می دانستند.

پیام ها:

۱ انتظارِ ایمان آوردن مردم نیز نیکوست،ولی همه این توفیق را ندارند،شما هم انتظار آن را نداشته باشید. «أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ یُؤْمِنُوا» ۲ با وجود دانشمندان لجوج و خطرناک،امیدی به اصلاح جامعه نیست.

«أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ یُؤْمِنُوا لَکُمْ وَ قَدْ کانَ»

۳ در انتقاد،انصاف را مراعات کنیم.همه یهودیان اهل تحریف نبودند. «فَرِیقٌ مِنْهُمْ» («یُحَرِّفُونَهُ» ۴ به اصلاح عوام فاسد امیدی هست،ولی به اصلاح دانشمند منحرف لجوج، امیدی نیست. «بَعْدِ ما عَقَلُوهُ» ۵ شناخت حقّ،غیر از قبول حقّ است.افرادی حقّ را می شناسند،ولی حاضر نیستند به آن اقرار کنند. «یُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ» ۶ تحریفاتی خطرناک تر است که کارشناسانه و آگاهانه باشد. «یُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ» ۷ جاهلِ مقصّر،مورد تهدید است نه جاهل بی خبر. «مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ» ۸ تحریف،گناه علما و دانشمندان است. «یُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۷۶]

اشاره

وَ إِذا لَقُوا اَلَّذِينَ آمَنُوا قالُوا آمَنّا وَ إِذا خَلا بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ قالُوا أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِما فَتَحَ اَللّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۷۶)

و(همین یهودیان)هنگامی که مؤمنان را ملاقات می کنند،می گویند:ایمان آوردیم،ولی هنگامی که بعضی از آنها با بعضی دیگر خلوت می کنند، می گویند:چرا آنچه را که خداوند(درباره ی صفاتِ پیامبر اسلام)برای شما (در تورات)گشوده(و بیان کرده،به مسلمانان)بازگو می کنید تا(روز رستاخیز)در پیشگاه پروردگارتان بر ضدّ شما به آن استدلال کنند؟ پس آیا تعقّل نمی کنید؟

نکته ها:

برخی از یهود وقتی مسلمانان را می دیدند،به آنها می گفتند:چون اوصاف و نشانه های محمد صلی اللّه علیه و آله در تورات ما هست،ما نیز ایمان آورده ایم.ولی بعضی افراد وقتی به آنان می رسیدند،آنان را مورد سرزنش و مؤاخذه قرار می دادند که چرا اوصاف و نشانه های محمد صلی اللّه علیه و آله را برای مسلمانان بازگو می کنید؟ اگر آنچه در تورات است به آنها خبر دهید،روز قیامت علیه شما بکار می گیرند.

پیام ها:

۱ انسان وقتی حقیقت را فهمید،باید از آن پیروی کند و نباید با ارعاب و تهدید دیگران و نفوذ مقام این و آن،حقیقت را نادیده بگیرد. «قالُوا أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِما») ای بسا اگر در آن روز دانشمندان کتمان حقّ نمی کردند،این همه یهودی و مسیحی وجود نداشت.

۲ در نظر منحرفان،نفاق و کتمان حقیقت برای حفظ موقعیّت و تعصّب نابجا، نشانه ی عقل و عاقلانه عمل کردن است. «أَ تُحَدِّثُونَهُمْ») («أَ فَلا تَعْقِلُونَ»

ص: ۱۴۳

[سوره البقره (۲): آیه ۷۷]

اشاره

أَ وَ لاٰ یَعْلَمُونَ أَنَّ اَللّٰهَ یَعْلَمُ مٰا یُسِرُّونَ وَ مٰا یُعْلِنُونَ (۷۷)

آیا نمی دانند که خداوند آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می کنند،می داند.

پیام ها:

۱ ایمان به حضور و علم خداوند،انسان را از خطاها باز می دارد. «أَ وَ لاٰ یَعْلَمُونَ أَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ» ۲ در نزد خداوند،آشکار و نهان یکسان است. «یَعْلَمُ مٰا یُسِرُّونَ وَ مٰا یُعْلِنُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۷۸]

اشاره

وَ مِنْهُمْ أُمِّیُّونَ لاٰ یَعْلَمُونَ اَلْکِتٰابَ إِلاّٰ أَمٰانِیَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاّٰ یَظُنُّونَ (۷۸)

و بعضی از آنان(یهودیان)،افراد درس ناخوانده ای هستند که کتاب خدا را جز خیالات و آرزوهای خود نمی دانند،آنها تنها پایبند گمان خویشند.

نکته ها:

بر خلاف گروه پیشین،که دانشمند بوده و به اوصاف و نشانه های پیامبر اسلام در تورات آشنایی داشتند،ولی کتمان حقیقت می کردند،مردم عوام که از محتوای کتاب آسمانی خبری نداشتند،با آرزو و خیال زندگی می کردند.آنها فکر می کردند که یهود،نژاد برتر و فرزندان و محبوبان خدا هستند و به جهنّم نمی روند و اگر مجازاتی هم برای آنان باشد،چند روزی بیشتر نیست. (۱)

پیام ها:

۱ باید جامعه ی خود را شناخت و با افکار و عقائد حاکم بر مردم زمان خود، آشنا بود. «وَ مِنْهُمْ أُمِّیُّونَ» ۲ با وجود کتاب و معلّم،امّی بودن و بی سواد بودن،نقص است و باید برای دست یابی به کتاب حقّ،همه تلاش کنند تا مورد انتقاد قرار نگیرند. «وَ مِنْهُمْ

۱- ۱) .در سوره های نساء آیات ۸۰ و ۱۲۰ و بقره،آیه ۱۰۹ و مائده آیه ۲۱ نمونه ای از این آرزوها بیان شده است.

أَمِّيُّونَ لاٰ يَعْلَمُونَ الْكِتٰابَ»

۳ بی سوادی و ناآگاهی،زمینه ی رشد خیالات و آرزوهای نابجاست. «أُمِّيُّونَ») («أَمٰانِيَّ» ۴ توقّعات و انتظارات،باید بر مبنای علم باشد نه خیال. «إِلاّ يَظُنُّونَ» ۵ در عقاید،پیروی از گمان و خیال ممنوع است. «إِنْ هُمْ إِلاّ يَظُنُّونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۷۹]

اشاره

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ اَلْكِتٰابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هٰذٰا مِنْ عِنْدِ اَللّٰهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمّٰا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمّٰا يَكْسِبُونَ (۷۹)

پس وای بر کسانی که مطالبی را با دست خود می نویسند،سپس می گویند:

این از طرف خداست،تا به آن بهای اندکی بستانند،پس وای بر آنها از آنچه دست هایشان نوشت و وای بر آنها از آنچه(از این راه)به دست می آورند!

نکته ها:

تنها آیه ای که در آن سه بار کلمه« وَيْلٌ »بکار رفته،همین آیه است که خطر علما و دانشمندان دنیاپرست را مطرح می کند.

پیام ها:

۱ دین سازی،جریانی خطرناک در طول تاریخ بوده است. «يَكْتُبُونَ الْكِتٰابَ» ۲ بدعت،دین سازی،دین فروشی و استحمار مردم،از جمله خطراتی است که از ناحیه ی دانشمندان فاسد،جامعه را تهدید می کند. «يَقُولُونَ هٰذٰا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ» ۳ مواظب قلم ها،کتاب ها،مقالات زهرآلود،تحریف گر و بدعت گزار باشید و به هر عالمی اعتماد نکنید. «يَكْتُبُونَ») («يَقُولُونَ هٰذٰا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ» ۴ مردم به صورت فطری علاقمند به مذهب هستند،لذا بسیاری از شیّادان، سخنان خود را به نام دین و مذهب به مردم تحویل می دهند. «يَقُولُونَ هٰذٰا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ» ۵ یکی از انگیزه های بدعت و افترا،رسیدن به دنیاست. «ثَمَناً قَلِيلاً»

ص: ۱۴۵

۶ از بدترین درآمدها،درآمدِ دین فروشی است. «وَیْلٌ لَهُمْ مِمّا یَکْسِبُونَ» ۷ شدیدترین عذاب ها متوجّه کسانی است که به تفکّر و اعتقاد مردم خیانت می کنند.تکرار کلمه «وَیْلٌ» ۸ هر انحرافی که در طول تاریخ در اثر بدعتی بوجود آید،گناهش به گردن بدعت گزار است. «یَکْسِبُونَ» دلالت بر استمرار دارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۰]

اشاره

وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا اَلنّارُ إِلاّ أَیّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اَللّهِ عَهْداً فَلَنْ یُخْلِفَ اَللّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَی اَللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۸۰)

و(یهود)گفتند:جز چند روزی محدود،هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، بگو:آیا پیمانی از نزد خدا گرفته اید که البتّه خداوند هرگز خلاف پیمان خود نمی کند،یا اینکه بر خداوند چیزی را نسبت می دهید که به آن علم ندارید؟

نکته ها:

از جمله انحرافات عقیدتی یهود،این بود که می گفتند:اگر بر فرض ما گنهکار باشیم،کیفر ما از دیگران کمتر است و چند روزی بیشتر،عذاب نخواهیم شد!

زیرا ما از دیگران برتریم.خداوند در این آیه،بر این طرز تفکّر خط بطلان می کشد.

پیام ها:

۱ امتیازطلبی،از جمله خصوصیّات یهود است. «وَ قالُوا» ۲ افکار و گفتارهای ناروا را بی پاسخ نگذارید. «قالُوا» («قُلْ») ۳ برتری طلبی،نژادپرستی و آرزوی بدون عمل،ممنوع است. «قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ» («أَمْ تَقُولُونَ») ۴ همه در برابر قانون یکسان هستند،خداوند وعده و پیمانی برای نجات قومی خاص نداده است. «قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّهِ عَهْداً» ۵ ناآگاهی از معارف دین،سبب نسبت دادن خرافات به دین می شود. «أَمْ تَقُولُونَ عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ»

ص: ۱۴۶

[سوره البقره (۲): آیه ۸۱]

اشاره

بَلیٰ مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً وَ أَحٰاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُولٰئِکَ أَصْحٰابُ اَلنّٰارِ هُمْ فِیهٰا خٰالِدُونَ (۸۱)

آری،هر کس بدی کسب کند و گناهش او را فراگیرد(و آثار گناهان سراسر وجودشان را بپوشاند)،آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند بود.

نکته ها:

بر خلاف گمان بنی اسرائیل که خیال می کردند کیفر خداوند درباره ی آنان با کیفر الهی نسبت به دیگران تفاوت دارد،این آیه می فرماید:همه در برابر قانون یکسان هستند و اگر آثار گناهان،چنان انسان را احاطه کند که فرصت توبه و بازگشت نداشته باشد،برای همیشه در جهنّم خواهد بود.

پیام ها:

۱ در برابر خیالات و موهومات،با صراحت و قاطعیّت برخورد کنید. «بَلیٰ مَنْ» ۲ کیفر و پاداش بر اساس آرزو نیست،بلکه بر اساس عمل است. «بَلیٰ مَنْ کَسَبَ» ۳ آن دسته از گناهان کیفر دارند که آگاهانه و از روی عمد و اختیار مرتکب شده باشیم،نه بر اساس جهل یا جبر. «کَسَبَ» ۴ گناهکار به خیال کسب سود و بهره،گناه می کند. «کَسَبَ سَیِّئَةً» ۵ هر گناهی،آثار و عوارضی دارد که آن عوارض می تواند انسان را در خود غرق کند. «أَحٰاطَتْ» ۶ انسان فطرتاً پاک است،ولی گناه و خطایا بر او عارض شده،او را احاطه کرده و جوهر او را عوض می کنند. «أَحٰاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ» ۷ خوی و خصلت گناهکاری،موجب جاودانگی در آتش دوزخ است. «مَنْ کَسَبَ») («أَحٰاطَتْ») («خٰالِدُونَ»

ص: ۱۴۷

[سوره البقره (۲): آیه ۸۲]

اشاره

وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ أُولئِکَ أَصْحابُ اَلْجَنَّهِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۸۲)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند ماند.

پیام ها:

۱ در کنار تهدید،بشارت لازم است.آیه قبل کیفر گنهکار را مطرح کرد،این آیه پاداش نیکوکار را. «الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا» («أَصْحابُ الْجَنَّهِ» ۲ ایمان،از عمل جدا نیست. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا» ۳ ملاک بهشت،ایمان و عمل است،نه خیال و آرزو. «الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا») («أَصْحابُ الْجَنَّهِ» ۴ انجام یک عمل صالح کفایت نمی کند،بلکه داشتن خوی نیکوکاری و انجام هر گونه کار صالحی لازم است. «عَمِلُوا الصّالِحاتِ» ،« اَلصّالِحاتِ »جمع و همراه با (الف و لام)آمده است،لذا همه ی کارهای نیک را در برمی گیرد.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۳]

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ لا تَعْبُدُونَ إِلاَّ اَللّهَ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً وَ ذِی اَلْقُرْبی وَ اَلْیَتامی وَ اَلْمَساکِینِ وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً وَ أَقِیمُوا اَلصَّلاهَ وَ آتُوا اَلزَّکاهَ ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ إِلاّ قَلِیلاً مِنْکُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ (۸۳)

و(بیاد آرید)زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم،جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان،احسان کنید و با مردم،به زبان خوش سخن بگویید و نماز را برپای دارید و زکات بدهید.امّا شما(با اینکه پیمان بسته بودید،)جز عدّه ی کمی،سرپیچی کردید و روی گردان شدید.

ص:۱۴۸

نکته ها:

احسان،جامع ترین و وسیع ترین واژه در باب نیکی است.در حال فقر والدین، احسان مادّی و در حال غنای آنان،احسان روحی.چنان که احسان به یتیم شامل؛ تأدیب،حفظ حقوق،محبّت و تعلیم او می شود.

اصول همه ی ادیان یکی است.چون همه ی این میثاق ها،در اسلام نیز هست.

پیام ها:

۱ خداوند از طریق عقل،فطرت و وحی،از مردم پیمان می گیرد. «أَخَذْنا مِيثاقَ» ۲ توحید،سرلوحه ی مکتب انبیاست.و بعد از آن کارهای نیک قرار گرفته است.

«لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللّهَ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً»

۳ در کنار توحید،احسان به والدین مطرح است. «لا تَعْبُدُونَ» («وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً» ۴ احسان به والدین باید شخصاً صورت گیرد،نه با واسطه.حرف«ب»در « بِالْوالِدَيْنِ »به معنای مباشرت شخصی است. «بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً» ۵ گرایش به یکی از پدر و مادر،ممنوع است. «بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً» ۶ ابتدا خویشان نیازمند،سپس دیگران. «ذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ» البتّه در بین خویشاوندان نیز اولویّت ها محفوظ است. «أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ» (1)۷ احسان باید همراه با ادب و بدون منّت باشد.در کنار احسان،جمله «قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً» آمده است.

۸اگرچه به همه ی مردم نمی توان احسان کرد،ولی با همه می توان خوب سخن گفت. «قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً» ۹ برخورد خوب و گفتار نیکو،نه تنها با مسلمانان،بلکه با همه ی مردم لازم است. «قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً» ۱۰ علاوه بر پرداخت زکات،احسان به مستمندان و ایتام نیز لازم است.در آیه

۱- ۱) .انفال،۷۵.

هم زکات آمده و هم احسان به مساکین. «إِحْساناً» («وَ الْمَساکِینِ») («وَ آتُوا الزَّکاةَ» ۱۱ نماز و رابطه با خداوند،از زکات و رابطه با فقرا جدا نیست. «أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ» ۱۲ نماز و زکات در ادیان دیگر نیز بوده است. «أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ» ۱۳ اعتقاد به توحید،احسان به والدین و ایتام و مساکین،همراه با دستور پرداخت زکات و برخورد نیکو با مردم،و بپاداشتن نماز،نشانه ی جامعیت اسلام است.

۱۴ ادای حقوق،دارای مراتب و مراحلی است.اوّل حقّ خداوند،سپس والدین، سپس خویشاوندان،سپس یتیمان که کمبود محبّت دارند و آن گاه مساکین که کمبود مادّیات دارند.

۱۵ تمام احکام اعتقادی،اخلاقی و فقهی،میثاق و عهد خدا با انسان است.بعد از «مِیثاقَ» سخن از عقیده توحیدی،احسان به والدین،نماز و زکات آمده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۴]

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَکُمْ لا تَسْفِکُونَ دِماءَکُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۸۴)

و(بیاد آرید)هنگامی که از شما پیمان گرفتیم،خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید،پس شما(به این پیمان)اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.

نکته ها:

شاید مراد از میثاق بنی اسرائیل درباره ی احترام به خون مردم،آیه ۳۲ سوره مائده باشد که می فرماید:

بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس شخصی را بدون دلیل و از روی فساد در زمین بکشد،گویا همه مردم را کشته است.

حقّ حیات،اوّلین حقّ برای هر انسان است و قتل نفس از گناهان کبیره می باشد.

در سوره ی نساء آیه ۹۳ می خوانیم:

هر کس با اختیار و دانسته مسلمانی را بکشد،برای همیشه در دوزخ و مورد غضب خداوند است. هم چنان که در سوره ی مائده آیه ۳۲

کشتن یک نفر را بدون هیچ جرمی برابر با کشتن همه مردم شمرده است.در حدیث آمده است:

تمام گناهان مقتول به گردن قاتل می افتد. و نیز آمده است:

اگر اهل آسمان ها و زمین در قتل یک نفر شریک شوند همه به دوزخ می افتند.

روش طاغوت ها آن است که برای محکم کردن پایگاه خود،قلعه ها و کاخها بنا می کنند و مردم را آواره کرده و مورد آزار و هتک حرمت قرار می دهند.در حالی که حتّی بستانکار حقّ ندارد،بدهکار را مجبور به فروش خانه خود نماید.و اگر شخصی در مسجد برای خود جای بگیرد،کسی حقّ ندارد در آنجا نماز بخواند.و هر کس زودتر از دیگری مکانی را برای کار یا عبادت یا کشاورزی انتخاب نمود، در اولویّت قرار می گیرد و احدی حقّ مزاحمت ندارد.

انتقاد از یهودیان زمان رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله که در جمله« أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ »به چشم می خورد به خاطر عملکرد نیاکانشان است.آری،هر کس به کار شخصی یا قومی مربوط به زمان های گذشته یا آینده راضی باشد،شریک در آن قلمداد می شود.

پیام ها:

۱ برای اطمینان از انجام کارهای مهم،سفارش و فرمان کافی نیست،میثاق و عهد لازم است. «أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ» ۲ امنیّت جان و وطن،سفارش همه مکاتب الهی است. «لا تَسْفِكُونَ» ، «لا تُخْرِجُونَ» ۳ علاقه به وطن،یک حقّ فطری و طبیعی است و سلب این حقّ،ظلم آشکار است. «وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ» ۴ جامعه به منزله ی پیکری واحد است که افراد آن،اعضای این پیکرند.

«دِماءَكُمْ»

، «أَنْفُسَكُمْ» (۱)

ص :۱۵۱

۱- ۱) .از کلمه «دِماءَكُمْ» و «أَنْفُسَكُمْ» استفاده می شود،کشتن یا اخراج دیگری در واقع کشتن و اخراج خود است.سعدی می گوید: بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

[سوره البقره (۲): آیه ۸۵]

اشاره

ثُمَّ أَنْتُمْ هٰؤُلاٰءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيٰارِهِمْ تَظٰاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ اَلْعُدْوٰانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسٰارىٰ تُفٰادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرٰاجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ اَلْكِتٰابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمٰا جَزٰاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ إِلاّٰ خِزْيٌ فِي اَلْحَيٰاةِ اَلدُّنْيٰا وَ يَوْمَ اَلْقِيٰامَةِ يُرَدُّونَ إِلىٰ أَشَدِّ اَلْعَذٰابِ وَ مَا اَللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ (۸۵)

امّا این شما هستید که یکدیگر را به قتل می رسانید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان(آواره و)بیرون می کنید و بر علیه آنان،به گناه و تجاوز همدیگر را پشتیبانی می کنید.ولی اگر همانان به صورت اسیران نزد شما آیند، بازخریدشان می کنید(تا آزادشان سازید)در حالی که(نه تنها کشتن،بلکه) بیرون راندن آنها(نیز)بر شما حرام بود.آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید و به برخی دیگر کافر می شوید؟ پس جزای هر کس از شما که این عمل را انجام دهد،جز رسوایی در این جهان،چیزی نخواهد بود و روز قیامت به سخت ترین عذاب بازبرده شوند و خداوند از آنچه انجام می دهید،غافل نیست.

نکته ها:

خداوند در این آیه،بنی اسرائیل را سرزنش می کند که علی رغم پیمان و میثاقی که داشتید،همدیگر را کشتید و یکدیگر را از سرزمین هایتان بیرون کردید.شما موظّف بودید یک جامعه ی متّحد بر اساس روابط صحیح خانوادگی و رسیدگی به محرومان تشکیل دهید،ولی به جای آن در گناه و تجاوز به حقوق دیگران، یکدیگر را یاری و حمایت نمودید و در جامعه،هرج و مرج و تفرقه و خونریزی را رواج دادید.با حمایت شما،حاکمان ظالم جرأت قتل و تبعید پیدا کردند و عجیب اینکه شما به حکم تورات،اگر در این درگیری ها اسیری داشته باشید با

پرداخت فدیه آزادش می نمایید،در حالی که حکم تورات را در تحریم قتل و تبعید،گوش نمی دهید.حاضرید همدیگر را بدست خود بکشید،ولی حاضر نیستید اسیر یکدیگر باشید! اگر اسارت توهین است،کشتن از آن بدتر است،و اگر فدیه دادن و آزاد کردن اسیران،فرمان تورات است،نهی از قتل و تبعید هم فرمان خداوند است! آری،شما تسلیم فرمان خداوند نیستید،بلکه آیات الهی را هر جا مطابق میل و سلیقه ی خودتان باشد می پذیرید و هر کجا نباشد،زیر بار نمی روید.

این آیه نسبت به خطر التقاط،هشدار می دهد که چگونه افرادی بخشی از دین را می پذیرند و قسمت دیگر آن را رها می کنند.مسلمانانی که به احکام فردی عمل می کنند،ولی نسبت به مسائل اجتماعی بی تفاوتند،باید در انتظار خواری و ذلّت دنیا و عذاب قیامت باشند.ای بسا کسانی که شرایط و احکام نماز و روزه را مراعات می کنند،ولی در شرایط و وظایف حاکم و حکومت،متعهّد نیستند.

پیام ها:

۱ قرآن،کشتنِ دیگران را،به کشتن نفسِ خود تعبیر کرده است تا بگوید دیگرکشی،خودکشی است و افراد یک جامعه همچون اعضای یک پیکرند.

«تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ»

۲ یاری رسانی و همکاری در گناه و تجاوز،ممنوع است. (۱)«تَظٰاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوٰانِ» ۳ علامت ایمان،عمل است و اگر کسی به دستورات دین عمل نکند،گویا ایمان ندارد. «أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتٰابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ» قرآن،به جای انتقاد از اینکه

۱- ۱) .در احادیث آمده است:اگر کسی ستمگر را در ظلم و ستم راهنمایی و کمک کند،در دوزخ قرین«هامان»وزیر فرعون خواهد بود.و حتّی آماده کردن دوات و قلم برای ستمگر،جایز نیست.امام کاظم علیه السلام خطاب به یکی از مسلمانان بزرگوار فرمود:کرایه دادن شتر به دستگاه هارون الرشید هر چند برای سفر حج باشد،جایز نیست.تفسیر أطیب البیان.

چرا بعضی دستورات را عمل می کنید و بعضی را رها می کنید،فرموده است:

چرا به بعضی ایمان می آورید و به بعضی کفر می ورزید.

۴ نشانه ی ایمان واقعی،عمل به دستوراتی است که بر خلاف سلیقه های شخصی انسان باشد و گر نه انجام دستوراتِ مطابق میل انسان،نشانی از میزان ایمان واقعی ندارد. «تَقْتُلُونَ» ، «تُفٰادُوهُمْ» (در کشتن یکدیگر به تورات کاری ندارید،ولی در آزاد سازی اسیران اهل ایمان می شوید!) ۵ کفر به بعضی از آیات،در واقع کفر به تمام احکام است.و به همین جهت جزای کسانی که به قسمتی از آیات عمل نکنند،خواری دنیا و عذاب قیامت خواهد بود. «خِزْيٌ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا») («يُرَدُّونَ إِلىٰ أَشَدِّ الْعَذٰابِ»

[سوره البقره (۲): آیه ۸۶]

اشاره

أُولٰئِكَ اَلَّذِينَ اِشْتَرَوُا اَلْحَيٰاةَ اَلدُّنْيٰا بِالْآخِرَةِ فَلاٰ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ اَلْعَذٰابُ وَ لاٰ هُمْ يُنْصَرُونَ (۸۶)

آنها کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای(از دست دادن)آخرت خریده اند، پس در مجازات آنان تخفیفی داده نمی شود و آنها یاری نخواهند شد.

نکته ها:

این آیه ریشه ی پیمان شکنی ها،قتلِ نفس ها و عمل نکردن به برخی آیات را چنین بیان می کند:آنها دنبال زندگی دنیوی هستند و تنها به قوانینی که منافعشان را تأمین کند،پای بند هستند و به هر قانونی که ضرری به منافع دنیوی آنان بزند بی اعتنایند.

پس عذاب الهی برای این رفاه طلبان دنیاپرست،تخفیف ندارد و بر خلاف خیال و گمانشان که ادّعا می کنند؛یا اصلاً عذاب نخواهند شد و یا چند روزی بیشتر مجازات نمی بینند،آنان نیز مثل همه ی مجرمان،در برابر اعمال خود مسئولند.

پیام ها:

۱ انسان،آزاد است و حقّ انتخاب دارد.تمام آیاتی که می فرماید:انسان دنیا را خرید و آخرت را فروخت،دلیل این هستند که انسان مجبور نیست،بلکه اختیار دارد و خود با فکر و مقایسه،می سنجد و انتخاب می کند. «اشْتَرَوُا»

۲ همه در برابر قانون الهی یکسان هستند. «فَلاٰ یُخَفَّفُ» اینکه بنی اسرائیل خود را نژادِ برتر،فرزند و محبوب خدا می دانند،گمان و وهمی بیش نیست.قهر الهی برای هیچ انسان و نژادی که در مسیر لجاجت و کفر است،استثنا برنمی دارد.

۳ دنیاطلبی،یکی از انگیزه های قتل می باشد. «تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ») («اشْتَرَوُا الْحَيٰاةَ الدُّنْيٰا»

[سوره البقره (۲): آیه ۸۷]

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنٰا مُوسَى اَلْكِتٰابَ وَ قَفَّيْنٰا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنٰا عِيسَى اِبْنَ مَرْيَمَ اَلْبَيِّنٰاتِ وَ أَيَّدْنٰاهُ بِرُوحِ اَلْقُدُسِ أَ فَكُلَّمٰا جٰاءَكُمْ رَسُولٌ بِمٰا لاٰ تَهْوىٰ أَنْفُسُكُمُ اِسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ (۸۷)

و همانا ما به موسی کتاب(تورات)دادیم و از پس او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم(معجزات و)دلایل روشن بخشیدیم و او را با روح القدس،تأیید و یاری نمودیم.پس چرا هر گاه پیامبری چیزی(از احکام و دستورات)بر خلاف هوای نفس شما آورد،در برابر او تکبّر ورزیدید.

(و به جای ایمان آوردن به او)جمعی را تکذیب و جمعی را به قتل رساندید؟!

نکته ها:

این آیه از استمرار لطف خداوند برای هدایت مردم سخن می گوید.که پس از موسی علیه السلام پیامبرانی چون داوود،سلیمان،یوشع،زکریّا و یحیی علیهم السلام آمدند و بعد از آن بزرگواران،خداوند حضرت عیسی علیه السلام را با دلایل روشن فرستاد که از سوی روح القدس (۱)یاری و تأیید می شد،ولی بنی اسرائیل راه استکبار و گردنکشی را پیش گرفتند و بجای پذیرشِ هدایت الهی،به تکذیب و قتل انبیا دست زدند.

نقل تاریخ انبیا،یک نوع تسلّی برای پیامبر اسلام و مؤمنان است که تحمّل رنجها

۱- ۱) .از آیه ی ۱۰۲ سوره ی نحل معلوم می شود که روح القدس همان جبرئیل است.

برای آنان آسان شود.

پیام ها:

۱ سنّت خداوند،تداوم وجود رهبر آسمانی در میان مردم است. «قَفَّیْنٰا» ۲ تعلیم و تربیت،تعطیل بردار نیست. «قَفَّیْنٰا» فرستادن پیامبران یکی پس از دیگری،نشانه ی جریان هدایت در طول تاریخ است.

۳ فرشتگان،به اولیای خدا یاری می رسانند. «أَیَّدْنٰاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» ۴ انبیا باید به سراغ مردم بروند. «جٰاءَکُمُ الرَّسُولُ» ۵ هدایت،با هوی و هوس سازگار نیست. «لاٰ تَهْویٰ أَنْفُسُکُمُ» ۶ کسی که تسلیم حقّ نباشد،مستکبر است. «لاٰ تَهْویٰ أَنْفُسُکُمُ اسْتَکْبَرْتُمْ» ۷ هوی پرستی،انسان را تا پیامبرکشی پیش می برد. «فَرِیقاً تَقْتُلُونَ» ۸ انبیا برای تحقّق اهداف خویش،تا پای جان مقاومت می کردند. «فَرِیقاً تَقْتُلُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۸۸]

اشاره

وَ قٰالُوا قُلُوبُنٰا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اَللّٰهُ بِکُفْرِهِمْ فَقَلِیلاً مٰا یُؤْمِنُونَ (۸۸)

و آنها(به پیامبران)گفتند:دلهای ما در غلاف است(و ما از گفته های شما چیزی نمی فهمیم.)چنین نیست،بلکه خداوند به سبب کفرشان از رحمت خود دور ساخته(و به همین دلیل چیزی درک نمی کنند)،پس اندکی ایمان می آورند.

نکته ها:

ظاهراً این جواب استهزاآمیز،شعار همه ی مشرکان و سرکشان،در برابر پیامبران بوده است.چنان که در جواب حضرت شعیب می گفتند: «یٰا شُعَیْبُ مٰا نَفْقَهُ» (۱)

ما

حرف تو را نمی فهمیم. و یا در برابر آیات قرآن می گفتند: «قُلُوبُنٰا فِی أَکِنَّةٍ» (۲)

دلهای ما

در پرده و پوشش است. در این آیه نیز تعبیر «قُلُوبُنٰا غُلْفٌ» آمده است.

۱- ۱) .هود،۹۱.

۲- ۲) .فصّلت،۵.

پیام ها:

۱ مقدّمات بدبختی،بدست خود انسان است.اگر گروهی مورد لعنت و قهر الهی قرار می گیرند،به خاطر کفر و لجاجت خودشان است. «لَعَنَهُمُ اللّهُ بِکُفْرِهِمْ»

[سوره البقره (۲): آیه ۸۹]

اشاره

وَ لَمّا جاءَهُمْ کِتابٌ مِنْ عِنْدِ اَللّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی اَلَّذِینَ کَفَرُوا فَلَمّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اَللّهِ عَلَی اَلْکافِرِینَ (۸۹)

و چون از طرف خداوند،آنان را کتابی(قرآن)آمد که مؤیّد آن نشانه هایی است که نزد آنهاست و پیش از این به خود نوید می دادند(که با کمک کتاب و پیامبر جدید)بر دشمنان پیروز گردند،اما چون آنچه(از کتاب و پیامبر که از قبل) شناخته بودند،نزد آنان آمد به او کافر شدند،پس لعنت خدا بر کافران باد.

نکته ها:

این آیه،صحنه ی دیگری از لجاجت ها و هواپرستی های یهود را مطرح می کند که آنها بر اساس بشارت های تورات،منتظر ظهور پیامبر بودند و حتّی به همدیگر نوید پیروزی می دادند و به فرموده امام صادق علیه السلام یکی از دلایل اقامت آنها در مدینه این بود که آنها می دانستند آن شهر،محلّ هجرت پیامبر است و به همین سبب از پیش در آنجا سکنی گزیده بودند،ولی بعد از ظهور پیامبر اسلام،با آنکه نشانه های وی را موافق با آنچه در تورات بود یافتند،کفر ورزیدند. (۱)

پیام ها:

۱ ادیان الهی،یکدیگر را تصدیق می کنند،نه آنکه در برابر هم باشند. «مُصَدِّقٌ» ۲ به هر استقبالی نباید تکیه کرد.با آنکه یهودیان در انتظار پیامبر صلی اللّه علیه و آله سالیانی در

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

مدینه سکنی گزیدند،ولی در عمل کفر ورزیدند. (۱)«کانُوا مِنْ قَبْلُ») («کَفَرُوا بِهِ» ۳ شناخت حقّ و علم به آن کافی نیست.چه بسا افرادی که حقّ را فهمیدند،ولی به خاطر لجاجت کافر شدند. «فَلَمّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا»

[سوره البقره (۲): آیه ۹۰]

اشاره

بِئْسَمَا اِشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ یَکْفُرُوا بِما أَنْزَلَ اَللّهُ بَغْیاً أَنْ یُنَزِّلَ اَللّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ فَباؤُ بِغَضَبٍ عَلی غَضَبٍ وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ مُهِینٌ (۹۰)

چه بد است آنچه که خویشتن را به آن بفروختند،که از روی حسد،به آیاتی که خدا فرستاده بود کافر شدند(و گفتند:)که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد،(آیاتش را)نازل می کند.پس به قهر پی در پی الهی گرفتار شدند و برای کافران،مجازاتی خوار کننده است.

نکته ها:

در این آیه،علّت کفر یهودیان به پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله بیان شده است.آنها حسادت می ورزیدند که چرا بر یکی از افراد بنی اسرائیل،وحی نازل نشده است.و این حسادت و کفرورزی،بهای بدی بود که خود را بدان فروختند.

پیام ها:

۱ معیار ارزش دین مردم،به انگیزه های آنان است. «بِئْسَمَا اشْتَرَوْا») («بَغْیاً» ۲ حسد مایه کفر است.بنی اسرائیل آرزو داشتند پیامبر موعود از نژاد آنان باشد و چون به آرزوی خود نرسیدند،حسادت ورزیده و کافر شدند. «بَغْیاً أَنْ یُنَزِّلَ» ۳ پیامبری،فضل الهی است. «مِنْ فَضْلِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ» ۴ نارضایتی انسان،تأثیری در الطاف حکیمانه خداوند ندارد.خدا بهتر می داند

۱- ۱) .به عشق و انتظار خود مغرور نباشید.ممکن است در مرحله ی عمل،حالات انسان عوض شود.خدای ناکرده امروز دعای ندبه بخواند،ولی فردا

که رسالت خود را به عهده چه کسی بگذارد. «مَنْ یَشاءُ» ۵ بدترین معاملات آن است که انسان هستی خود را بدهد و غضب الهی را بخرد. «بِئْسَمَا اشْتَرَوْا» («غَضَبٍ» ، «عَذابٌ مُهِینٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۹۱]

اشاره

وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ آمِنُوا بِما أَنْزَلَ اَللّهُ قالُوا نُؤْمِنُ بِما أُنْزِلَ عَلَیْنا وَ یَکْفُرُونَ بِما وَراءَهُ وَ هُوَ اَلْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِیاءَ اَللّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۹۱)

و هنگامی که به آنها گفته شود به آنچه خداوند نازل کرده ایمان آورید،گویند:

ما تنها به چیزی ایمان می آوریم که بر(پیامبر)خودمان نازل شده باشد و به غیر آن کافر می شوند،در حالی که آن(قرآن)حقّ است و آنچه را(از تورات)با ایشان است،تصدیق می کند.بگو:اگر(به آیاتی که بر خودتان نازل شده) مؤمن بودید پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می رساندید؟!

پیام ها:

۱ پیامبر اسلام،مأمور دعوت همه ی امّت ها به اسلام بوده است. «قِیلَ لَهُمْ» ۲ یکی از دلایل کفر کفّار،نژادپرستی و تعصّبات قومی است. «نُؤْمِنُ بِما أُنْزِلَ عَلَیْنا وَ یَکْفُرُونَ بِما وَراءَهُ» ۳ ملاک ایمان،حقّانیّت آیین است نه نژاد. «وَ هُوَ الْحَقُّ» ۴ قرآن،سراسر حقّ است. «أَنْزَلَ اللّهُ» («وَ هُوَ الْحَقُّ» ۵ چون یهودیان زمان پیامبر به رفتار نیاکان خود راضی بودند،خداوند نسبت قتل انبیا را به آنان داده است. «فَلِمَ تَقْتُلُونَ» ۶ دروغگو،رسواست. «فَلِمَ تَقْتُلُونَ» («إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» (اگر به انبیایی که از بنی اسرائیل است ایمان آورده اید،پس آن همه پیامبران همانند حضرت یحیی و زکریا را که از بنی اسرائیل بودند،چرا شهید کردید؟! آری،رفتار شما،نشانه ی ایمان نداشتن شماست.)

ص :۱۵۹

[سوره البقره (۲): آیه ۹۲]

اشاره

وَ لَقَدْ جٰاءَكُمْ مُوسىٰ بِالْبَيِّنٰاتِ ثُمَّ اِتَّخَذْتُمُ اَلْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظٰالِمُونَ (۹۲)

و همانا موسی(آن همه)معجزات برای شما آورد،ولی شما پس از(غیاب)او گوساله را(به خدایی)گرفتید،در حالی که ستمکار بودید.

نکته ها:

شاهد زنده ی دیگر بر اینکه شما عرب بودن محمد صلی اللّٰه علیه و آله را فقط بهانه قرار داده اید تا به او ایمان نیاورید،این است که با آنکه حضرت موسی علیه السلام برجسته ترین پیامبر از نژاد شما بود و آن همه دلایل روشن و معجزات برای شما آورد،ولی همین که چند شبی برای مناجات و گرفتن تورات به کوه طور رفت،به سراغ گوساله پرستی رفتید و تمام زحمات موسی علیه السلام را بر باد داده و بر خویشتن ستم کردید.

پیام ها:

۱ ذکر سوابق،زمینه را برای قضاوت درست فراهم می کند. «اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ» ۲ بازگشت به شرک و جاهلیّت،ظلمی به خود و نسل های بعد است. «أَنْتُمْ ظٰالِمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۹۳]

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنٰا مِيثٰاقَكُمْ وَ رَفَعْنٰا فَوْقَكُمُ اَلطُّورَ خُذُوا مٰا آتَيْنٰاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اِسْمَعُوا قٰالُوا سَمِعْنٰا وَ عَصَيْنٰا وَ أُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ اَلْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمٰا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمٰانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)

و(یاد کنید)آن گاه که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم(و گفتیم:)دستوراتی که به شما داده ایم،محکم بگیرید و گوش دهید(و عمل کنید.امّا آنان)گفتند:شنیدیم و نافرمانی کردیم،و به سبب کفرشان به (پرستش)گوساله دلباختند.بگو اگر ادّعای ایمان دارید،(بدانید که)ایمانتان شما را به بد چیزی فرمان می دهد.

نکته ها:

آخرین حرف یهودیان این بود که اگر پیامبری از بنی اسرائیل نباشد،به او ایمان نمی آوریم و تنها کتابی را که بر خودمان نازل شده باشد،قبول داریم.

قرآن چند نمونه از دروغهای آنها را بیان می کند:نمونه اوّل در آیه قبل بود که فرمود:

شما اگر در این ادّعا راستگو هستید،پس چرا به موسی پشت کرده و به سراغ گوساله پرستی رفتید؟! نمونه دوّم همین آیه است که می فرماید:

از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم و گفتیم:با کمال قدرت قوانین آسمانی تورات را بگیرید و گوش داده و عمل کنید،امّا شما گفتید:ما قوانین را می شنویم،ولی عمل نمی کنیم. حال اگر به قرآن و پیامبر اسلام ایمان نمی آورید به این بهانه که محمد صلی اللّه علیه و آله از ما نیست و قرآن بر بنی اسرائیل نازل نشده است،پس چرا با موسی و تورات او آن چنان برخورد کردید؟! قرآن راز این عدم اعتقاد را چنین بیان می کند:آنها به خاطر کفرشان،دلهایشان از علاقه به گوساله سیراب شده و جایی برای تفکّر و ایمان نمانده بود.اگر بنی اسرائیل در ادّعایشان صادق هستند که هر چه بر ما نازل شود به آن ایمان می آوریم،پس این جنایت را که در پرونده ی آنان هست،چگونه توجیه می کنند؟ آیا گوساله پرستی،پیامبرکشی و پیمان شکنی،جزء ایمان است؟!

پیام ها:

۱ میثاق گرفتن،یکی از عوامل و انگیزه های عمل است. «أَخَذْنا مِیثاقَکُمْ» ۲ حفظ دست آوردهای انقلاب الهی،هر چند به قیمت تهدید باشد،لازم است.

«رَفَعْنا فَوْقَکُمُ»

۳ انجام احکام و دستورات الهی،نیازمند قدرت،جدّیّت،عشق و تصمیم است و با شوخی و تشریفات،سازگاری ندارد.دینداری،با ضعف و مسامحه و سازشکاری سازگار نیست. «خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ» ۴ عشق و علاقه ی مُفرِط،خطرناک است.اگر دل انسان از علاقه به چیزی پر

ص :۱۶۱

شود،حاضر نمی شود حقایق را بپذیرد. (۱)«أَشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» ۵ رفتار،بهترین بیانگر افکار و عقاید انسان است. «بِئْسَمٰا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمٰانُكُمْ»

[سوره البقره (۲): آیه ۹۴]

اشاره

قُلْ إِنْ كٰانَتْ لَكُمُ اَلدّٰارُ اَلْآخِرَةُ عِنْدَ اَللّٰهِ خٰالِصَةً مِنْ دُونِ اَلنّٰاسِ فَتَمَنَّوُا اَلْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ (۹۴)

بگو:اگر سرای آخرت در نزد خداوند مخصوص شماست،نه سایر مردم،پس آرزوی مرگ کنید،اگر راست می گویید.

نکته ها:

بنی اسرائیل،ادّعاهای دروغین و خیال پردازی های فراوان داشتند که برخی از آنها عبارت بود از:

ما فرزندان و محبوبان خدا هستیم. «نَحْنُ أَبْنٰاءُ اللّٰهِ وَ أَحِبّٰاؤُهُ» (۲)کسی وارد بهشت نمی شود مگر آنکه یهودی و یا نصرانی باشد. «قٰالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاّ مَنْ كٰانَ هُوداً أَوْ نَصٰارىٰ» (۳)آتش دوزخ،جز چند روزی به ما اصابت نمی کند. «لَنْ تَمَسَّنَا النّٰارُ إِلاّ أَيّٰاماً مَعْدُودَةً» (۴)این آیه،همه ی این بافته های خیالی و موهومات فکری آنها را ردّ کرده و می فرماید:

اگر این ادّعاهای شما درست باشد و به این حرف ها ایمان داشته باشید،دیگر نباید از مرگ بترسید و از آن فرار کنید،بلکه باید آرزوی مرگ کنید تا به بهشت وارد شود! اولیای خدا،نه تنها از مرگ نمی ترسند،بلکه اشتیاق به مرگ نیز دارند.همانگونه که حضرت علی علیه السلام می فرماید:«و الله لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امه» (۵)

یعنی به خدا سوگند علاقه فرزند ابو طالب به مرگ،از علاقه طفل شیرخوار به سینه

مادرش بیشتر است.

۱- ۱) .چنان که گفته اند:«حبّ الشیء یعمی و یصمّ»دوستداری چیزی،انسان را کور و کر می کند.یعنی انسان دیگر حاضر نیست عیب های آن را ببیند و یا بشنود.

۲- ۲) .مائده،۱۸.

۳- ۳) .بقره،۱۱۱.

۴- ۴) .بقره،۸۰.

۵- ۵) .بحار،ج ۲۸،ص ۲۳۳.

آری،باید بگونه ای زندگی کنیم که هر لحظه آماده مرگ باشیم. (۱)

پیام ها:

۱ در برابر خیالات و موهومات،با صراحت برخورد کنید. «قُلْ» ۲ دامنه ی انحصار و نژادپرستی،تا قیامت کشیده می شود! «لَکُمُ الدّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللّهِ خالِصَةً» ۳ و جدان،بهترین قاضی است. «إِنْ کانَتْ») («فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ» ۴ آمادگی برای مرگ،نشانه ی ایمان واقعی و صادقانه است. «فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۹۵]

اشاره

وَ لَنْ یَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ وَ اَللّهُ عَلِیمٌ بِالظّالِمِینَ (۹۵)

ولی آنها هرگز به سبب آنچه از پیش فرستاده اند،آرزوی مرگ نکنند و خداوند به حال ستمگران،آگاه است.

نکته ها:

نترسیدن از مرگ،نشانه ی صدق و یقین است.وقتی مرگ از راه می رسد شوخی ها،تعارفات و خیالات می گریزند،تنها انسان می ماند و اعمال او.در لحظه ی مرگ،انسان باور می کند که متاع دنیا کم است و آخرت بهتر و باقی است.

در لحظه مرگ،انسان باور می کند که دنیا غنچه ای است که برای هیچکس شکفته نمی شود و دوستان دنیوی مگسانند دور شیرینی.انسان اگر به مرتبه یقین برسد، هر چه به مرگ نزدیک تر می شود،احساس قرب و وصول به لقا و دیدار الهی می کند.به همین دلیل حضرت علی علیه السلام وقتی ضربه ی شمشیر را بر فرق خود

۱- ۱) .مرگ،همانند سفر است.راننده در صورتی از سفر می ترسد که یا راه را نمی شناسد،یا بنزین ندارد یا تخلّف نموده است،یا جنس قاچاق حمل می کند و یا در مقصد،محل سکونت ندارد.در حالی که مؤمن واقعی،راه را می داند؛«الیه المصیر»سوخت بین راه دارد؛«عمل صالحاً»تخلّفاتش را با توبه جبران کرده است،جنس قاچاق یعنی عمل خلاف ندارد و محل سکونتش را نیز می داند؛«جنّه الماوی»و لذا نمی ترسد.

احساس کرد فرمود:«فزت و رب الکعبه»

قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم.

امام حسین علیه السلام در کربلا هر چه به ظهر عاشورا و زمان شهادت نزدیک می شد، صورتش برافروخته و شکوفاتر می گردید،و وقتی در شب آخر از یارانش پرسیدند:مرگ نزد شما چگونه است؟ جملاتی را در جواب عرضه داشتند که نشان دهنده ی یقین آنان به حقّانیّت راهشان بود،آنها مرگ را شیرین می دانستند و حتّی برخی از آنان در همان شب آخر با یکدیگر مزاح می کردند.

پیام ها:

۱ ترس از مرگ،در واقع ترس از کیفر کارهای خودماست. «بِمٰا قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ» ۲ مدّعیان دروغگو و متوقّعان نابجا،ظالمند. «وَ اللّٰهُ عَلِیمٌ بِالظّٰالِمِینَ» ۳ خودتان می دانید که چه کرده اید،خداوند نیز که از آنها با خبر است،پس این همه ادّعا برای چه؟! «وَ اللّٰهُ عَلِیمٌ بِالظّٰالِمِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۹۶]

اشاره

وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ اَلنّٰاسِ عَلیٰ حَیٰاةٍ وَ مِنَ اَلَّذِینَ أَشْرَکُوا یَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ یُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مٰا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ اَلْعَذٰابِ أَنْ یُعَمَّرَ وَ اَللّٰهُ بَصِیرٌ بِمٰا یَعْمَلُونَ (۹۶)

(ای پیامبر)هر آینه یهود را حریص ترین مردم،حتّی(حریص تر)از مشرکان، بر زندگی(این دنیا و اندوختن ثروت)خواهی یافت، (تا آنجا که)هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند،در حالی که(اگر)این عمر طولانی به آنان داده شود،آنان را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بیناست.

پیام ها:

۱ عمر طولانی مهم نیست،قرب به خداوند و برکت عمر و نجات از آتش،

ارزش دارد. (1)«لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ» ۲ یهود،حریص ترین و دنیاگراترین مردم دنیا هستند. «أَحْرَصَ النّاسِ عَلى حَياةٍ» ۳ یهودیان می خواهند زنده بمانند گرچه به هر نحو زندگی پست باشد. «أَحْرَصَ النّاسِ عَلى حَياةٍ» (کلمه« حَياةٍ »نکره و نشانه ی هر نوع زندگی است.) ۴ دروغگو،کم حافظه است.یهودیان از یک سو بهشت را مخصوص خود می دانند، «لَكُمُ الدّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللّهِ خالِصَةً» و از سوی دیگر می خواهند همیشه در دنیا زنده بمانند. «يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» (2)

[سوره البقره (۲): آیه ۹۷]

اشاره

قُلْ مَنْ كانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اَللّهِ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷)

(یهود می گویند:چون فرشته ای که وحی بر تو نازل می کند جبرئیل است و ما با جبرئیل دشمن هستیم،به تو ایمان نمی آوریم)بگو:هر که دشمن جبرئیل باشد(در حقیقت دشمن خداست.)چرا که او به فرمان خدا،قرآن را بر قلب تو نازل کرده است،(قرآنی)که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند و مایه ی هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است:وقتی پیامبر اسلام به مدینه آمدند،روزی ابن صوریا (یکی از علمای یهود)با جمعی از یهودیان فدک،نزد پیامبر آمده و سؤالاتی

ص: ۱۶۵

---

۱ - ۱) .در تفسیر فخر رازی دعایی از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله نقل شده است که فرمودند:اگر زندگی برای من نیکوست،مرا زنده نگهدار و اگر مرگ بهتر است،بمیران. امام سجاد علیه السلام نیز در دعای مکارم الاخلاق از خداوند چنین مسئلت می کند:«الهی عمّرنی ما کان عمری بذلةً فی طاعتک،فاذا کان عمری مرتعاً للشیطان فاقبضنی»خداوندا اگر عمر من وسیله خدمت در راه اطاعت تو باشد،عمر مرا طولانی کن،ولی اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد بود،آن را قطع نما.

۲ - ۲) .تفسیر راهنما.

کردند.حضرت همه ی سؤالات آنها را جواب داده و هر نشانه ای که خواستند بیان کردند.آخرین سؤالشان این بود که نام فرشته وحی تو چیست؟ حضرت فرمودند:جبرئیل.آنها گفتند:اگر میکائیل بود ما به تو ایمان می آوردیم،چون جبرئیل،دستورات مشکلی مثل جهاد می آورد،ولی دستورات میکائیل ساده و راحت است!

پیام ها:

۱ دامنه ی خیال پردازی و لجاجت انسان تا آنجا گسترده می شود که به جهان فرشتگان نیز سرایت می کند. (۱)«عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ»
۲ حمایت و دفاع از پاکانی که مورد تهمت قرار گیرند،لازم است. «نَزَّلَهُ» («بِإِذْنِ اللّٰهِ» خداوند ضمن محکوم کردن تصورات بنی اسرائیل،از جبرئیل تجلیل کرده که بدون اذن ما کاری نمی کند و در رسالت خود،امین و رابط بین ما و پیامبر است.

۳ جبرئیل کتابی آورد که تورات شما را تصدیق می کند،پس چرا با او دشمن هستید؟! «نَزَّلَهُ») («مُصَدِّقاً»

[سوره البقره (۲): آیه ۹۸]

اشاره

مَنْ كانَ عَدُوًّا لِلّٰهِ وَ مَلاٰئِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكالَ فَإِنَّ اَللّٰهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرِينَ (۹۸)

هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد(کافر است و بداند که)خداوند دشمن کافران است.

پیام ها:

۱ ایمان و تولّی،نسبت به همه ی مقدّسات لازم است. «لِلّٰهِ وَ مَلاٰئِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ» ۲ دشمنی با انبیا و اولیا،کفر و دشمنی با خداوند است. «فَإِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرِينَ»

ص: ۱۶۶

۱- ۱) .انسان لجوج،حتّی فرشتگان را متهم می کند.فرشتگانی که خداوند آنها را معصوم می داند و درباره آنان می فرماید:«لا یعصون اللّٰه ما امرهم»آنها هرگز فرمان خداوند را نافرمانی نمی کنند.(تحریم،۶)آنان دلیل دشمنی با جبرئیل را آوردن دستورات سنگین و دلیل دوستی میکائیل را آوردن دستورات سبک می دانند.درست مانند کودک بازیگوشی که معلّم ریاضی را بد و معلّم ورزش را خوب می پندارد با آنکه هر دو در جهت تعلیم و تربیت فعالیّت می کنند.

۳ همه فرشتگان،در یک مرتبه و سطح نیستند. «مَلاٰئِکَتِهِ» («جِبْرِیلَ وَ مِیکٰالَ» (نام دو فرشته ی مخصوص؛جبرئیل و میکائیل را برده است.)

[سوره البقره (۲): آیه ۹۹]

اشاره

وَ لَقَدْ أَنْزَلْنٰا إِلَیْکَ آیٰاتٍ بَیِّنٰاتٍ وَ مٰا یَکْفُرُ بِهٰا إِلاَّ اَلْفٰاسِقُونَ (۹۹)

همانا آیات(و نشانه های)روشنی به سوی تو فرستادیم و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی ورزد.

نکته ها:

انسان با پیروی از هوسها و ارتکاب گناه،از مدار حقّ خارج شده و به سوی کفر تمایل پیدا می کند.قرآن می فرماید:

سرانجام کسانی که مرتکب گناه می شوند اگر توبه و جبران نکنند تکذیب و کفر است. (۱)

ابن صوریا که داستانش در دو آیه قبل آمد،بعد از آنکه پیامبر سؤالات او را پاسخ داد،بهانه ای نداشت جز اینکه بگوید:چون جبرئیل بر تو وحی می آورد نه میکائیل،ما به تو ایمان نمی آوریم.ولی از آنجا که جوابش با آیه قبل داده شد، برای اغفال عوام یهود گفت:او دلیل روشنی به ما ارائه نکرد.آیه نازل شد که مبادا بهانه جویی علمایی همچون ابن صوریا تو را ناراحت کند،مردم بدانند که بنی اسرائیل بهانه می گیرند و گر نه ما آیات و دلایل روشن و محکمی فرستاده ایم تا کسی در نبوّت تو تردیدی نداشته باشد وبا این دلایل،تنها کسانی کفر می ورزند که فاسق باشند و به خاطر هوسها و گناهان زیاد،از مدار حقّ بیرون رفته باشند.

پیام ها:

۱ در برابر تضعیف ناحقّ،باید تقویت بجا صورت بگیرد.چون علمای یهود، پیامبر اسلام را به ناحقّ تضعیف کرده و گفتند دلیل روشنی ندارد،خداوند آن حضرت را تقویت فرمود. «أَنْزَلْنٰا إِلَیْکَ آیٰاتٍ بَیِّنٰاتٍ»

۱- ۱) . «ثُمَّ کٰانَ عٰاقِبَةَ الَّذِینَ أَسٰاؤُا السُّوایٰ أَنْ کَذَّبُوا بِآیٰاتِ اللّٰهِ» روم، ۱۰.

۲ فسق و گناه زمینه ی کفر است. «مٰا یَکْفُرُ بِهٰا إِلاَّ الْفٰاسِقُونَ»

[سوره البقره (۲): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۱]

اشاره

أَ وَ کُلَّمٰا عٰاهَدُوا عَهْداً نَبَذَهُ فَرِیقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ (۱۰۰) وَ لَمّٰا جٰاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اَللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِمٰا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِیقٌ مِنَ اَلَّذِینَ أُوتُوا اَلْکِتٰابَ کِتٰابَ اَللّٰهِ وَرٰاءَ ظُهُورِهِمْ کَأَنَّهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ (۱۰۱)

و آیا چنین نبود که هربار آنها(یهود)پیمانی(با خدا و پیامبر)بستند،جمعی از آنان آن را دور افکندند،حقیقت این است که بیشتر آنها ایمان ندارند. (۱)

و هنگامی که فرستاده ای(چون پیامبر اسلام)از سوی خدا به سراغشان آمد، که آنچه را با ایشان است(یعنی تورات)تصدیق می کند،گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند،گویی اصلاً از آن خبر ندارند.

نکته ها:

علمای یهود،پیش از بعثت پیامبر،مردم را به ظهور و دعوت آن حضرت بشارت می دادند و نشانه ها و مشخّصات او را بازگو می کردند.با نشانه هایی که در نزد دانشمندان یهود بود،آنان محمّد صلی اللّه علیه و آله را همچون فرزندان خویش می شناختند، ولی بعد از بعثت آن حضرت،در صدد انکار و کتمان آن نشانه ها برآمدند.

پیام ها:

۱ در برخورد با مخالفان،باید انصاف مراعات شود.در آیه پیشین فرمود:اکثر آنان ایمان نمی آورند،تا حقّ اقلّیت محفوظ بماند.در این آیه نیز می فرماید:

گروهی از آنان چنین اند،تا همه به یک چشم دیده نشوند. «نَبَذَهُ فَرِیقٌ مِنْهُمْ» ۲ علمی که بدان عمل نشود همانند جهل است.به علمایی که علم خود را نادیده

۱- ۱) .این آیه،تسلّی خاطر برای رسول خداست که این گروه در پیمان شکنی و بهانه گیری،سابقه طولانی دارند و نباید از این لجاجت و بهانه گیری تعجّب کرد.

گرفته و حقایق را کتمان کردند می فرماید: «کَأَنَّهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۲]

اشاره

وَ اِتَّبَعُوا مٰا تَتْلُوا اَلشَّیٰاطِینُ عَلیٰ مُلْکِ سُلَیْمٰانَ وَ مٰا کَفَرَ سُلَیْمٰانُ وَ لٰکِنَّ اَلشَّیٰاطِینَ کَفَرُوا یُعَلِّمُونَ اَلنّٰاسَ اَلسِّحْرَ وَ مٰا أُنْزِلَ عَلَی اَلْمَلَکَیْنِ بِبٰابِلَ هٰارُوتَ وَ مٰارُوتَ وَ مٰا یُعَلِّمٰانِ مِنْ أَحَدٍ حَتّٰی یَقُولاٰ إِنَّمٰا نَحْنُ فِتْنَهٌ فَلاٰ تَکْفُرْ فَیَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمٰا مٰا یُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ اَلْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مٰا هُمْ بِضٰارِّینَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلاّٰ بِإِذْنِ اَللّٰهِ وَ یَتَعَلَّمُونَ مٰا یَضُرُّهُمْ وَ لاٰ یَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اِشْتَرٰاهُ مٰا لَهُ فِی اَلْآخِرَهِ مِنْ خَلاٰقٍ وَ لَبِئْسَ مٰا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ کٰانُوا یَعْلَمُونَ (۱۰۲)

و(یهود)آنچه(از افسون و سحر که)شیاطین(از جنّ و انس)در عصر سلیمان می خواندند،پیروی می کردند و سلیمان هرگز(دست به سحر نیالود و)کافر نشد و لکن شیاطین،کفر ورزیدند که به مردم سحر و جادو می آموختند و(نیز) از آنچه بر دو فرشته،هاروت و ماروت،در شهر بابل نازل شده بود(پیروی نمودند.آنها سحر را برای آشنایی به طرز ابطال آن به مردم می آموختند.)و به هیچ کس چیزی نمی آموختند،مگر اینکه قبلاً به او می گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم،(با بکار بستن سحر)کافر نشوید(و از این تعلیمات سوء استفاده نکنید،)ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند(نه اینکه از آن برای ابطال سحر استفاده کنند).ولی هیچگاه بدون خواست خدا،نمی توانند به کسی ضرر برسانند.آنها قسمت هایی را فرا می گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت،و مسلّماً می دانستند هر کس خریدار اینگونه متاع باشد،بهره ای در آخرت نخواهد داشت و به راستی خود را به بد چیزی فروختند،اگر می فهمیدند.

نکته ها:

آنچه از روایات استفاده می شود آن است که حضرت سلیمان علیه السلام برای جلوگیری از انحراف یا سوء استفاده،دستور داد اوراق ساحران را جمع آوری و نگهداری کنند.ولی بعد از وفات او گروهی به آن نوشته ها دست یافته و مشغول تعلیم و اشاعه سحر (۱)در میان مردم شدند.آنان حتّی معجزات حضرت سلیمان را سحر معرّفی کرده و پیامبری او را منکر شدند.و برخی از بنی اسرائیل نیز به جای پیروی از تورات به سراغ سحر و جادو رفتند.این کار چنان شهرت و گسترش یافت که یهود زمان پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله نیز سلیمان را ساحری زبردست می دانستند و او را به عنوان پیامبر نمی شناختند! این آیه،گناه و انحراف رها کردن تورات و پیروی از شیاطین سحرآموز را بیان می کند که یهود به جای تورات از آنچه شیاطین در زمان سلیمان بر مردم می خواندند،پیروی می کردند.آنان برای توجیه کار خویش،نسبت سحر به سلیمان نیز می دادند،در حالی که سلیمان مرد خدا بود و کارش معجزه،و شیاطین در جهت مخالف او و کارشان سحر بود.

علاوه بر آنچه گذشت،یهود از منبع دیگری نیز به سحر دست یافتند.بدین طریق که خداوند دو فرشته را به نام«هاروت»و«ماروت»به صورت انسان در شهر «بابل» (۲)در میان مردم قرار داد که روش ابطال و خنثی سازی سحر و جادو را به آنان بیاموزند.امّا برای اینکار لازم بود ابتدا آنان را با سحر آشنا سازند.چون انسان تا فرمول ترکیبی چیزی را نداند،نمی تواند آن را خنثی نماید.لذا فرشته ها،ابتدا طریق سحر و سپس طریقه ابطال آن را می آموختند و قبل از آموزش با شاگردان خود شرط می کردند که از آن سوء استفاده نکنند و می گفتند:این کار مایه ی فتنه و

۱- ۱) .سحر،به فن ظریف و دقیقی گفته می شود که امور را از مسیر عادّی خود منحرف می سازد.و گاهی سحر به معنی خدعه،و باطل را در شکل و قالب حقّ آوردن،آمده است.

۲- ۲) .«بابل»نام منطقه ای حدود نجف و کربلای فعلی بوده است.

آزمایش است،مبادا در مسیر مبارزه و خنثی سازی،خودتان گرفتار شوید.امّا یهود از آن آموزش سوء استفاده نموده و از آن برای مقاصد ناشایست بهره بردند و حتّی برای جدایی میان مرد و همسرش بکار گرفتند.

قرآن در اینجا نکته ای را یادآور می شود که جای دقت و تأمل است.می فرماید:

ساحر با داشتن علمِ سحر،از دایره ی قدرت الهی خارج نیست و بدون اراده ی خدا قادر به انجام کاری نیست و به کسی نمی تواند ضرری برساند،ولی از آنجایی که خداوند برای هر چیز اثری قرار داده است،سحر و جادو نیز می تواند اثرات سویی داشته باشد که از آن جمله تأثیر آن بر روابط زناشویی و خانوادگی است.

پیام ها:

۱ در حکومت حقّ و زمامداری حاکم الهی نیز همه ی مردم اصلاح نمی شوند، گروهی کجروی می کنند. «وَ اتَّبَعُوا مٰا تَتْلُوا الشَّیٰاطِینُ عَلیٰ مُلْکِ سُلَیْمٰانَ» ۲ شیاطین،در حکومت سلیمان نیز بیکار نمی نشینند و پی در پی القای سوء می کنند. «مٰا تَتْلُوا الشَّیٰاطِینُ عَلیٰ مُلْکِ سُلَیْمٰانَ» ۳ حکومت،با نبوّت منافات ندارد.برخی انبیا حکومت داشته اند. «مُلْکِ سُلَیْمٰانَ» ۴ ساحران برای مقدّس جلوه دادن و توجیه کار خود،سلیمان را نیز ساحر معرّفی می کردند. «وَ مٰا کَفَرَ سُلَیْمٰانُ» ۵ خداوند،از مقام انبیا در برابر تهمت دیگران دفاع می کند. «وَ مٰا کَفَرَ سُلَیْمٰانُ» ۶ تعلیم و تعلّم و إِعمال سحر،در ردیف کفر است. (۱)«کَفَرُوا یُعَلِّمُونَ النّٰاسَ السِّحْرَ» ۷ برای مقابله با علوم مضرّ و عقاید انحرافی،آگاهی صالحان از آنها لازم است.

«مٰا أُنْزِلَ عَلَی الْمَلَکَیْنِ»

۸ در مقام تعلیم،معلّم باید نسبت به کاربردهای منفی علوم هشدار دهد. «وَ مٰا یُعَلِّمٰانِ» («حَتّٰی یَقُولاٰ») («فَلاٰ تَکْفُرْ»)

۱- ۱) .در روایات نیز وارد شده که ساحر،کافر و مجازاتش قتل است.

۹ انسان در بین دو آموزش قرار داد:هم وساوس شیطانی؛ «یُعَلِّمُونَ النّاسَ السِّحْرَ» و هم الهامات الهی. «وَ ما یُعَلِّمانِ» ۱۰ فرشتگان نیز می توانند معلّم انسان ها شوند. «ما یُعَلِّمانِ») («حَتّی یَقُولا» ۱۱ گاهی علم و دانش،وسیله آزمایش است. «إِنَّما نَحْنُ فِتْنَهٌ» ۱۲ تفرقه انداختن میان زن و شوهر،کاری شیاطینی و در حدّ کفر است. «فَلا تَکْفُرْ فَیَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما یُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ الْمَرْءِ» ۱۳ دانش و آموزش همیشه مفید نیست،گاهی مضرّ و زیان آور نیز می باشد.

«یَتَعَلَّمُونَ ما یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ»

۱۴ سحر و جادو واقعیّت دارد و در زندگی انسان مؤثّر است. «یُفَرِّقُونَ بِهِ» ۱۵ ساحر دست به کارهایی می زند،ولی تمام تأثیر و تأثرات زیر نظر خداست.

می توان از طریق پناه بردن به خداوند و استعاذه و توکّل و دعا و صدقه از توطئه ها نجات یافت. «وَ ما هُمْ بِضارِّینَ» ۱۶ ساحران شاید به پول و شهرتی برسند،ولی در قیامت بهره ای ندارند. «ما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ خَلاقٍ» ۱۷ کسی که به سراغ تفرقه اندازی و سحر می رود،انسانیّت خود را از دست می دهد. «لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۳]

اشاره

وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اِتَّقَوْا لَمَثُوبَهٌ مِنْ عِنْدِ اَللّهِ خَیْرٌ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ (۱۰۳)

و اگر آنها ایمان آورده و پرهیزکار شده بودند،قطعاً پاداشی که نزد خداست برای آنان بهتر بود،اگر آگاهی داشتند.

نکته ها:

«تقوی»تنها به معنای پرهیز از بدی ها نیست،بلکه به معنای مراقبت و تحفّظ درباره ی خوبی ها نیز هست.مثلاً در جمله ی «اتَّقُوا النّارَ» به معنی حفاظت و خودنگهداری از آتش،و در جمله ی «اتَّقُوا اللّهَ» به معنی مراقبت درباره ی اوامر و

نواهی الهی است.چنان که در آیه «اتَّقُوا اللّهَ اَلْأَرْحامَ» یعنی نسبت به فامیل و خویشان تحفّظ داشته باش.

امام صادق علیه السلام در جواب سؤال از تقوی فرمودند:

تقوی همچون مراقبت هنگام عبور از منطقه تیغ زار و پرخار و خاشاك است.

پیام ها:

۱ ایمان به تنهایی کافی نیست،تقوی و مراقبت لازم است. «آمَنُوا وَ اتَّقَوْا» ۲ پاداش های الهی،محدودیّت ندارد. «لَمَثُوبَةٌ» نکره و نشانه ی بی نهایت است.

۳ پاداش های الهی،قطعی است.حرف«ل»در «لَمَثُوبَةٌ» ۴ پاداش های الهی،از هر چیز بهتر است.به دنبال کلمه« خَیْرٌ »چیزی نیامده که این نشانه ی برتری مطلق است،نه نسبی.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۴]

اشاره

یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَقُولُوا رٰاعِنٰا وَ قُولُوا اُنْظُرْنٰا وَ اِسْمَعُوا وَ لِلْکٰافِرِینَ عَذٰابٌ أَلِیمٌ (۱۰۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید!(به پیامبر)نگویید:«راعِنا»مراعاتمان کن،بلکه بگویید:«انظرنا»ما را در نظر بگیر،و(این توصیه را)بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.

نکته ها:

برخی از مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر را خوب درك کنند،درخواست می کردند که آن حضرت با تأنّی و رعایت حال آنان سخن بگوید.این تقاضا را با کلمه «رٰاعِنٰا» می گفتند.یعنی مراعاتمان کن.ولی چون این تعبیر در عرف یهود، نوعی دشنام تلقی می شد، (۱)آیه نازل شد که بجای «رٰاعِنٰا» بگویید: «اُنْظُرْنٰا» تا

۱- ۱) . «رٰاعِنٰا» از ماده ی«رعی»به معنی مهلت دادن است.ولی یهود کلمه ی «رٰاعِنٰا» را از ماده ی«الرعونه»که به معنی کودنی و حماقت است،می گرفتند.

دشمن سوء استفاده نكند.

اين اوّلين آيه از آغاز قرآن است كه با خطاب: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع مى شود.

و از اين به بعد بيش از هشتاد مورد وجود دارد كه با همين خطاب آمده است.

پيام ها:

١ توجّه به انعكاس حرف ها داشته باشيد. «لا تَقُولُوا راعِنا» ممكن است افرادى با حسن نيّت سخن بگويند،ولى بايد بازتاب آن را نيز در نظر داشته باشند.

٢ دشمن،تمام حركات و حتّى كلمات ما را زير نظر دارد و از هر فرصتى كه بتواند مى خواهد بهره برده و ضربه بزند. «لا تَقُولُوا راعِنا» ٣ اسلام،به انتخاب واژه هاى مناسب،بيان سنجيده و نحوه ى طرح و ارائه مطلب توجّه دارد. «وَ قُولُوا انْظُرْنا» ۴ بايد در سخن گفتن با بزرگان و معلّم،ادب در گفتار رعايت شود. «لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا» ۵ اگر ديگران را سفارش به مراعات ادب مى كنيم،بايد ابتدا خودمان در سخن با مردم،رعايت ادب را بكنيم. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» خطاب محترمانه است.

۶ اگر از چيزى نهى مى شود،بايد جايگزين مناسب آن معرّفى شود. «لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا انْظُرْنا»

[سوره البقره (٢): آيه ١٠۵]

اشاره

ما يَوَدُّ اَلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ اَلْكِتابِ وَ لاَ اَلْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اَللّٰهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ وَ اَللّٰهُ ذُو اَلْفَضْلِ اَلْعَظِيمِ (١٠۵)

كافران از اهل كتاب و مشركان،دوست ندارند كه هيچ خير و نيكى از طرف پروردگارتان بر شما نازل شود.در حالى كه خداوند،رحمت خود را به هر كه بخواهد اختصاص مى دهد،و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

ص: ١٧۴

نکته ها:

این آیه،پرده از کینه توزی و عداوت مشرکان و کفّار از یهود و نصاری،نسبت به مؤمنان برمی دارد.آنان حاضر نیستند،ببینند که مسلمانان صاحب پیامبری بزرگ و کتابی آسمانی هستند و می خواهند ندای توحید را به تمام جهان رسانده و با تمام تبعیضات نژادی و اقلیمی و با تمام خرافاتِ مشرکان و تحریفاتِ اهل کتاب مبارزه کنند و مانع عوام فریبی بزرگان آنان شوند.خداوند در این آیه می فرماید:

لطف و رحمت خداوند طبق اراده ی او به هر کسی که بخواهد اختصاص می یابد و کاری به میل این و آن ندارد که آنها دوست داشته باشند یا نه!

پیام ها:

۱ اراده ی قلبی و روحیّه باطنی دشمن را بشناسید و هرگز به آنان تمایل پیدا نکنید. (۱)«مٰا یَوَدُّ» ۲ خیررسانی،از شئون ربوبیّت است. «خَیْرٍ مِنْ رَبِّکُمْ» ۳ توکّل به خدا کنید و از کینه و حسادت دشمن نهراسید. «وَ اللّٰهُ یَخْتَصُّ» ۴ حسادت حسود،هیچ اثری در اراده ی لطف خداوند ندارد. «مَنْ یَشٰاءُ» ۵ فضل و رحمت و هدایت خداوند،شامل همه ی اقوام و ملل می شود و اختصاصی به بنی اسرائیل و گروه خاصّی ندارد. «مَنْ یَشٰاءُ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ»

ص: ۱۷۵

---

۱ – ۱) .آنان هرگز دوست ندارند به مسلمانان کمترین خیری برسد،ولی در مقابل از بازگشت آنان به کفر و ارتجاع و از سازشکاری و سکوت و سستی با کفّار و از به سختی افتادن آنان،لذّت می برند. «ودّوا لو تکفرون کما کفروا فتکونون سواء»کفّار دوست دارند همانند آنها کافر شوید.نساء،۸۹. «ودّوا لو تدهن فیدهنون»کفّار دوست دارند که تو ای پیامبر نیز با آنها سازش کنی.قلم،۹. «ودّوا ما عنتّم»کفّار دوست دارند که شما مسلمین در زحمت قرار گیرید.آل عمران،۱۱۸. «ودّت طائفه من اهل الکتاب لو یضلّونکم»گروهی از اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف نمایند.آل عمران،۶۹.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۶]

اشاره

مٰا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهٰا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهٰا أَوْ مِثْلِهٰا أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اَللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶)

هر(حکم و)آیه ای را نسخ کنیم و یا(نزول)آن را به تأخیر اندازیم،بهتر از آن، یا همانند آن را می آوریم،آیا نمی دانی که خدا بر هر چیزی قادر است؟

نکته ها:

کلمه«نُنْسِهٰا»از مصدر«انساء»به معنای تأخیر انداختن یا حذف کردن است.بدین معنا که نزول آیه به تأخیر افتد و پس از مدّتی نازل شود.

این آیه در مقام پاسخ به تبلیغات سوء یهود است.آنان سؤال می کردند چرا در اسلام برخی قوانین تغییر پیدا می کند؟ چرا قبله از بیت المقدس به کعبه تغییر یافت؟ اگر اوّلی درست بود پس دستور دوّم چیست؟ و اگر دستور دوّم درست است پس اعمال قبلی شما باطل است.

قرآن به این ایرادها پاسخ می گوید:

ما هیچ حکمی را نسخ نمی کنیم یا آن را به تأخیر نمی اندازیم مگر بهتر از آن یا همانندش را جانشین آن می سازیم. آنان از اهداف و آثار تربیتی،اجتماعی و سیاسی احکام غافل هستند.همانگونه که پزشک برای بیمار در یک مرحله دارویی تجویز می کند،ولی وقتی حال مریض کمی بهبود یافت، برنامه دارویی و درمان او را تغییر می دهد.یا معلّم با پیشرفت درس دانش آموز، برنامه درسی او را تغییر می دهد،خداوند نیز در زمان ها و شرایط مختلف و متفاوت،برنامه های تکاملی بشر را تغییر می دهد.

یکی از مصادیق آیه،استمرار امامت در جامعه و جانشینی هر امام به جای امام قبلی است،چنان که در حدیثی ذیل این آیه می خوانیم:

هر امامی از دنیا می رود،امام دیگر جانشین او می شود. (۱)

۱- ۱) .نخبه التفاسیر.

پیام ها:

۱ انسان همراه با نیازهای فطری و ثابت خویش،گاهی در شرایط خاصّ اجتماعی،اقتصادی،سیاسی و نظامی نیز قرار می گیرد.در این موارد در کنار قوانین و مقررات و احکام ثابت،باید دستور العمل های متغیر داشته باشد که از طریق نسخ یا فرمان پیامبر و جانشینان او به مردم ابلاغ شود. «مٰا نَنْسَخْ مِنْ آیَهٍ» ۲ تغییر احکام،دلیل بر شکست طرح قبلی نیست،بلکه نشانه ی توجّه به مسائل جدید و تغییری حکیمانه است.همانند تغییر کتاب و معلّم. «مٰا نَنْسَخْ مِنْ آیَهٍ» (« نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْهٰا» ۳ در ظاهر دستورها متغیر و انبیا متعدّدند،ولی لطف خدا همواره یکسان است.

«مِثْلِهٰا»

۴ جعل احکام و همچنین تغییر و تأخیر آنها،بدست خداست. «نَنْسَخْ» ، «نُنْسِهٰا» ۵ همواره باید بهتر جایگزین شود،نه پست تر. «نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْهٰا» ۶ اسلام هرگز بن بست ندارد.بعضی از قوانین،قابل تغییر است. «نَنْسَخْ» ، «نُنْسِهٰا» ۷ تغییر قانون،علاوه بر زمینه های گوناگون و پیدا شدن مصالح جدید،نیاز به قدرت دارد. «نَنْسَخْ») («أَنَّ اللّٰهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۷]

اشاره

أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اَللّٰهَ لَهُ مُلْکُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ مٰا لَکُمْ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لاٰ نَصِیرٍ (۱۰۷)

آیا ندانستی که حکومت آسمان ها و زمین از آن خداست؟(و او حقّ دارد هر گونه تغییر و تبدیلی را به مقتضای حکمت و حاکمیّت خود،در قوانین و احکام بوجود آورد.)و جز خدا برای شما هیچ یاور و سرپرستی نیست.

نکته ها:

آنان که درباره ی تغییر بعضی احکام و دستورات اعتراض و ایراد می کنند،توجّه به حاکمیّت مطلق خداوند ندارند.حاکمیّت خداوند دایمی و ذاتی و عمومی

ص: ۱۷۷

است،ولی غیر خدا،حاکمیّت و حکومتش محدود،موقّتی،قراردادی و غیر ذاتی است.بنی اسرائیل از حاکمیّت الهی چنین تصوّر نادرستی داشته و خدا را نسبت به اعمال حاکمیّت،دست بسته می دانسته و می گفتند: «یَدُ اللّهِ مَغْلُولَهٌ» (۱)،در حالی که دست خداوند در آفرینش و خلقت و همچنین در وضع و جعل قوانین و تغییر و تحول آنها باز است. (۲)«بَلْ یَداهُ مَبْسُوطَتانِ»

پیام ها:

۱ حقّ حاکمیتِ همیشگی و مطلقِ آسمان ها و زمین،مخصوص خداوند است.

«لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

۲ تغییر قوانین،مخصوص خداوندی است که حاکمیّت آسمان ها و زمین را دارد.لذا شایبه ی هیچ هوس یا ترسی در این تغییرها نیست. «ما نَنْسَخْ») («لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ» ۳ راضی کردن دیگران که بهانه گیر و لجوج هستند،برای شما ارزش نباشد، چون غیر از خداوند کسی شما را یاوری و سرپرستی نخواهد کرد. «ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ»

ص: ۱۷۸

۱- ۱) .مائده،۶۴.

۲- ۲) .خداوند می تواند هر گاه اراده کند،در آفرینش ایجاد تغییر کند؛مثلاً آب را تلخ کند؛ «لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً» واقعه، ۷۰.و یا درختان را خشک سازد؛ «لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً» واقعه،۶۵.و بالاتر از همه،تمامی مردمان را نابود و گروه دیگری را بیافریند؛ «إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ» ابراهیم،۱۹.چنان که به گروهی از بنی اسرائیل فرمود: «کُونُوا قِرَدَهً خاسِئِینَ» بقره، ۶۵.یعنی شما به شکل بوزینگان در آیید و آنان از شکل انسانی به صورت بوزینگان در آمدند.این نوع تغییر و تحوّل را بنی اسرائیل در طول تاریخ زندگانی خویش بارها دیده است،خشک شدن دریا برای عبور آنان،اژدها شدن عصای حضرت موسی علیه السلام،شکافته شدن سنگ ها و جاری شدن آب،چگونه است این همه را با چشم خود دیده اند،ولی اکنون با تغییر مختصری در احکام و دستورات بهانه گیری می کنند؟

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۸]

اشاره

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَمٰا سُئِلَ مُوسىٰ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَبَدَّلِ اَلْكُفْرَ بِالْإِيمٰانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوٰاءَ اَلسَّبِيلِ (۱۰۸)

آیا بنا دارید از پیامبرتان سؤالات و درخواست هایی(نابجا)بکنید،آن گونه که پیش از این،موسی(از طرف بنی اسرائیل)مورد سؤال قرار گرفت،و هر کس (با این بهانه جویی ها از ایمان سرباز زند و)کفر را با ایمان مبادله کند،پس قطعاً از راه مستقیم گمراه شده است.

نکته ها:

با توجّه به خود آیه و آنچه از شأن نزول ها برمی آید،برخی از مسلمانان ضعیف الایمان و بعضی از مشرکان،از پیامبر صلی اللّه علیه و آله تقاضاهای نامربوط و غیر منطقی داشتند،مثلاً تقاضا می کردند برای ما نامه ای از سوی خداوند بیاور! و یا نهرهایی را برای ما جاری ساز.و برخی دیگر همانند بنی اسرائیل می گفتند:خداوند را آشکارا به ما نشان بده تا با چشم او را ببینیم و به او ایمان بیاوریم! آوردن معجزه و اتمام حجّت،برای صدق دعوت پیامبر لازم است،ولی انجام دادن هر درخواستی،طبق هوس و میل هر فردی که از راه می رسد،درست نیست.یک مهندس یا نقاش برای اثبات مهارت خویش،چند نمونه کار ارائه می دهد،ولی ضرورت ندارد برای هر کسی خانه ای بسازد یا تابلویی بکشد! بازگویی مشکلات و تاریخ انبیا،برای دلداری دادن به پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله است،که اگر افرادی از تو سؤال و درخواست نامعقول دارند،از انبیای پیشین نیز از همین قبیل درخواست ها می کردند.

پیام ها:

۱ از سؤالات و درخواست های بی جا بپرهیزید که گاهی زمینه ساز کفر است. «أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا» (وَ مَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ» ۲ خطراتی که پیروان دیگر ادیان را تهدید کرده،مسلمانان را نیز تهدید می کند.

«تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَمٰا سُئِلَ مُوسىٰ»

۳ از عاقبت و سرانجام دیگران،عبرت بگیرید. «كَمٰا سُئِلَ مُوسىٰ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۹]

اشاره

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ اَلْكِتٰابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمٰانِكُمْ كُفّٰاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مٰا تَبَيَّنَ لَهُمُ اَلْحَقُّ فَاعْفُوا وَ اِصْفَحُوا حَتّٰى يَأْتِيَ اَللّٰهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اَللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۹)

بسیاری از اهل کتاب(نه تنها خودشان ایمان نمی آورند،بلکه)از روی حسدی که در درونشان هست،دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند،با اینکه حقّ(بودن اسلام و قرآن،)برای آنان روشن شده است، ولی شما(در برابر حسادتی که می ورزند،آنها را)عفو کنید و درگذرید تا خداوند فرمان خویش بفرستد،همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

«عفو»یعنی بخشیدنِ خلاف،«صفح»یعنی نادیده گرفتنِ خلاف.

دشمن که در دل آرزوی کفر شما را دارد،در عمل از هیچ توطئه و نقشه ای خودداری نخواهد کرد.روشهای اقدام آنها همان طرح سؤالات بی جا، وسوسه ها،القای شبهات و می باشد که باید نسبت بدانها هشیار بود.

پیام ها:

۱ نسبت به روحیّات و برنامه های دشمنان خود،مواظب باشید. «وَدَّ») («يَرُدُّونَكُمْ» ۲ در برخورد با دشمن نیز باید انصاف داشت. «وَدَّ كَثِيرٌ» (آیه می فرماید:

بسیاری از اهل کتاب چنین هستند،نه همه ی آنان.) ۳ شعله ی حسادت،چنان خطرناک است که بعد از علم و آگاهی نیز فرو نمی نشیند. «حَسَداً») («مِنْ بَعْدِ مٰا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ» ۴ شما با ایمان آوردن به اسلام،عظمت و عزّتی می یابید که دشمنان به شما

رشک و حسد می ورزند و می خواهند شما به جهل،شرک و تفرقه ی زمان جاهلیّت برگردید. «وَدَّ کَثِیرٌ») («لَوْ یَرُدُّونَکُمْ» ۵ با مخالفان نبایـد فوراً به خشونت برخورد کرد،گاهی لازم است حتّی با علم به کینه و حسادت آنها،با ایشان مـدارا نمود. «فَاعْفُوا» ۶ فرمان عفو دشـمن،به صورت موقّت و تا زمانی است که مسـلمانان دلسرد و دشمنان جسور نشوند. «فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتّی» ۷ عفو،نشان ضـعف نیست.خداونـد بر انجام هر کاری تواناست و امروز نیز می تواند شـما را بر دشـمنان غالب گرداند. «إِنَّ اللّهَ») («قَدِیرٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۰]

اشاره

وَ أَقِیمُوا اَلصَّلاهَ وَ آتُوا اَلزَّکاهَ وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اَللّهِ إِنَّ اَللّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۱۱۰)

و نمـاز را برپـا داریــد و زکـات را پرداخـت نماییـد و هر خیری کـه برای خـود از پیش می فرستیـد،آن را نزد خـدا(در سـرای دیگر)خواهید یافت،همانا خداوند به اعمال شما بیناست.

نکته ها:

بعد از اوّلین خطاب در آیه ۱۰۴؛ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» ،این آیه حامل سومین دستور برای مسلمانان است.

در دستور اوّل؛خداوند رعایت ادب در گفتگو با رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را یادآور شد تا در سخن گفتن مواظب باشند بهانه و دسـتاویزی برای تمسـخر به دست دشمنان و مخالفان ندهند. «لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا انْظُرْنا» دستور دوّم؛عفو و اغماض از کینه و حسـادت اهـل کتـاب تـا زمـان صـدور دسـتور جدیـد بود. «فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا» دسـتور سوّم؛اقامه نماز و پرداخت زکات است.در زمانی که مسلمانان در تیررس انواع کینه و حسادت ها بودند و مأمور به عفو و اغماض شده اند،لازم است

رابطه ی خودشان را با خداوند از طریق اقامه نماز،و پیوند با محرومان جامعه را از طریق زکات،تقویت نمایند.

پیام ها:

۱ معمولاً دستور به نماز همراه با زکات در قرآن آمده است.یعنی یاد خدا باید همراه با توجّه به خلق خدا باشد. «أَقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ آتُوا الزَّكاٰةَ» ۲ اعمال انسان،قبل از خود انسان وارد عرصه قیامت می شود. «تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ» ۳ مقدار کار خیر مهم نیست،هر کس به هر مقدار می تواند باید انجام دهد.

«مِنْ خَيْرٍ»

۴ کارهای خیر،برای قیامت محفوظ می ماند. «تَجِدُوهُ» ۵ ایمان به نظارت الهی و پاداش در قیامت،قوی ترین انگیزه عمل صالح می باشد. «مٰا تُقَدِّمُوا») («تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۱]

اشاره

وَ قٰالُوا لَنْ يَدْخُلَ اَلْجَنَّةَ إِلاّٰ مَنْ كٰانَ هُوداً أَوْ نَصٰارىٰ تِلْكَ أَمٰانِيُّهُمْ قُلْ هٰاتُوا بُرْهٰانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ (۱۱۱)

و گفتند:هرگز به بهشت داخل نشود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد.اینها آرزوهای آنهاست،بگو:اگر راستگویید،دلیل خود را(بر این موضوع)بیاورید.

پیام ها:

۱ غرور دینی،باعث شد تا یهود و نصارا خود را نژاد برتر و بهشت را در انحصار خود بدانند. «إِلاّٰ مَنْ كٰانَ هُوداً أَوْ نَصٰارىٰ» ۲ امتیازطلبی و خودبرتربینی،آرزویی خام و خیالی واهی است. «تِلْكَ أَمٰانِيُّهُمْ» ۳ ادّعای بدون دلیل محکوم است. «قُلْ هٰاتُوا بُرْهٰانَكُمْ» ۴ هر گونه عقیده ای باید بر اساس دلیل باشد. «قٰالُوا») («قُلْ هٰاتُوا بُرْهٰانَكُمْ» قرآن، مطالب خود را با دلیل بیان کرده است و از مخالفان نیز تقاضای دلیل می کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۲]

اشاره

بَلیٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۱۲)

آری،کسی که با اخلاص به خدا روی آورد و نیکوکار باشد،پس پاداش او نزد پروردگار اوست،نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد.

نکته ها:

آیه علّت ورود در بهشت را،تسلیم فرمان خدا و نیکوکار بودن می داند.یعنی بهشت به ادّعا و شعار به کسی داده نمی شود،بلکه ایمان و عمل صالح لازم است.

پیام ها:

۱ برای ورود به بهشت،به جای خیال و آرزو،هم تسلیم خدا بودن و ایمان درونی لازم است و هم عمل صالح بیرونی. «أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ» ۲ نیکوکاری باید سیره ی انسان باشد،نه به صورت موسمی و فصلی. «هُوَ مُحْسِنٌ» ۳ پاداش دادن،از شئون ربوبیّت است. «أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» ۴ هر کس خالصانه روی به خدا آورد،هم بهره کامل دارد؛ «فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» و هم از هر نوع دلهره بیمه خواهد بود. «لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۳]

اشاره

وَ قٰالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصٰارىٰ عَلىٰ شَيْءٍ وَ قٰالَتِ النَّصٰارىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلىٰ شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتٰابَ كَذٰلِكَ قٰالَ الَّذِينَ لاٰ يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ فِيمٰا كٰانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۱۳)

و یهودیان گفتند:مسیحیان بر حقّ نیستند،و مسیحیان گفتند:یهودیان بر حقّ نیستند، در حالی که(هر دو گروه)آنان،کتاب آسمانی را می خوانند! همچنین افراد نادان دیگر (همچون مشرکان که خبر از کتاب ندارند)،همانند سخن آنها را گفتند.پس خداوند در روز قیامت در آنچه اختلاف دارند،در بین آنان داوری خواهد نمود.

ص:۱۸۳

نکته ها:

این آیه ترسیمی مجدّدی از سیمای متعصّبِ اهل کتاب است که هر گروه در صدد نفی گروه دیگر است.یهودیان،مسیحیان را بر باطل و بی موقعیّت در پیشگاه خداوند معرّفی می کنند و در مقابل،مسیحیان نیز یهود را بی منزلت در نزد خداوند می دانند.اینگونه برخوردها،از روحیّه ی متعصّب آنها سرچشمه می گیرد،در حالی که اگر به کتاب آسمانی خود توجّه کنند،از این برخوردها دست بر می دارند.سپس می فرماید:مشرکان و بت پرستان نیز با آنکه کتاب آسمانی ندارند،همان سخن ها را می گویند.یعنی صاحبان عقاید باطل همدیگر را نفی می کنند،ولی همه ی این اختلافات در روز قیامت،با داوری خداوند متعال پایان می پذیرد و آنها حقّ را مشاهده می کنند.

پیام ها:

۱ تعصّب بی جا و انحصارطلبی بی دلیل،ممنوع است.تحقیر و نادیده گرفتن دیگران،نشانه ی استبداد و خودمحوری است. (۱)«لَيْسَتِ النَّصارىٰ عَلىٰ شَيْءٍ» «لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلىٰ شَيْءٍ» ۲ اگر تعصّب و خودخواهی باشد،علم هم نمی تواند هدایت کند.اهل کتاب قادر به تلاوت آن بودند ولی به خاطر داشتن روحیّه ی انحصارطلبی تلاوت ها کارساز نبود. «وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتابَ» ۳ در فضای آمیخته به تعصّب،عالم و جاهل همانند هم فکر می کنند.مشرکان جاهل همان حرفی را می زدند که تلاوت کنندگان تورات و انجیل می گفتند.

«كَذٰلِكَ قالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ»

ص :۱۸۴

۱- ۱) .هر گروهی به آنچه خود دارد می بالد،و این بالیدن های بی جا ریشه ی بسیاری از فتنه هاست.در سوره ی مؤمنون آیه ۵۳،تعبیر دیگری دارد:«كلّ حزب بما لديهم فرحون»هر گروهی به آنچه در نزدشان هست،شادمان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۴]

اشاره

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسٰاجِدَ اَللّٰهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اِسْمُهُ وَ سَعىٰ فِي خَرٰابِهٰا أُولٰئِكَ مٰا كٰانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهٰا إِلاّٰ خٰائِفِينَ لَهُمْ فِي اَلدُّنْيٰا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي اَلْآخِرَةِ عَذٰابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)

کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مساجد الهی برده شود و سعی در خرابی آنها داشت؟ آنان جز با ترس و خوف،حقّ ورود به مساجد را ندارند.بهره ی آنان در دنیا،رسوایی و خواری و در آخرت عذاب بزرگ است.

نکته ها:

بنا بر آنچه از شأن نزول ها و برخی روایات بدست می آید،آیه درباره ی کسانی نازل شده است که درصدد تخریب مساجد برآمده بودند.در طول تاریخ،تخریب مساجد و یا جلوگیری از رونق آنان بارها به دست افراد منحرف و طاغوت ها صورت گرفته است.از تخریب بیت المقدس و آتش زدن تورات بدست مسیحیان به رهبری شخصی به نام«فطلوس»گرفته،تا ممانعت قریش از ورود مسلمانان به مسجد الحرام،نشانه ای از همین تلاش ها است.

امروز نیز از یک سو شاهد تخریب مساجد باقیمانده از صدر اسلام در کنار قبور ائمه بقیع علیهم السلام به عنوان مبارزه با شرک هستیم و از طرف دیگر ویرانی مساجد تاریخی،همانند مسجد بابری در هند را که نشانگر قدمت مسلمانان در شبه قارّه است،به چشم می بینیم.اینها همه حکایت از روحیّه ی کفرآلود طاغوت ها و جاهلانی دارد که از یاد و نام خداوند که در مراکز توحید طنین انداز می شود، وحشت دارند.

این آیه به والدین و بزرگانی که از رفتن فرزندانشان به مساجد ممانعت به عمل می آورند،هشدار می دهد.

اگر خرابی مسجد ظلم باشد پس آباد کردن مسجد،انفع کارها می باشد. (۱)

۱- ۱) .تفسیر فخر رازی.

پیام ها:

۱ ظلم فرهنگی،بزرگترین ظلم هاست. «وَ مَنْ أَظْلَمُ» (در قرآن« أَظْلَمُ »،به افترا بر خدا و بستن خانه خدا گفته شده که هر دو جنبه فرهنگی دارد.) ۲ خرابی مسجد تنها با بیل و کلنگ نیست،بلکه هر برنامه ای که از رونق مسجد بکاهد،تلاش در خرابی آن است. «مَنَعَ مَسٰاجِدَ اللّهِ» ۳ مساجدی مورد قبول هستند که در آنها یاد خدا زنده شود.مطالب خداپسند و احکام خدا بازگو شود. «يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» ۴ دشمن از در و دیوار مسجد نمی ترسد،ترس او از زنده شدن نام خدا و بیداری مسلمانان است. «أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» ۵ مساجد سنگر مبارزه اند،لذا دشمن سعی در خرابی آنها دارد. «سَعىٰ فِي خَرٰابِهٰا» ۶ مسجد باید پر رونق و پر محتوی و همانند سنگر فرماندهی نظامی باشد.

هم چنان که جاسوس از رخنه به مراکز نظامی در وحشت و اضطراب است، باید مخالفان و دشمنان نیز از نفوذ و ورود به مساجد،در ترس و نگرانی باشند. «مٰا كٰانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهٰا إِلاّٰ خٰائِفِينَ» ۷ کسانی که با مقدّسات دینی به مبارزه برمی خیزند،علاوه بر قهر الهی در قیامت، گرفتار ذلّت و خواری دنیا نیز می شوند. (۱)«سَعىٰ فِي خَرٰابِهٰا») («لَهُمْ فِي الدُّنْيٰا خِزْيٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۵]

اشاره

وَ لِلّٰهِ اَلْمَشْرِقُ وَ اَلْمَغْرِبُ فَأَيْنَمٰا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اَللّٰهِ إِنَّ اَللّٰهَ وٰاسِعٌ عَلِيمٌ (۱۱۵)

مشرق و مغرب از آن خداست،پس به هر سو روکنید،آنجا روی خداست، همانا خداوند(به همه جا)محیط و(به هر چیز)داناست.

ص: ۱۸۶

۱- ۱) .اگر سعی در خرابی ساختمانی که یادآور خداست،ذلّت دنیوی و عذاب اخروی دارد،پس کسانی که با شایعه و تهمت و تحقیر،قداست مردانی را شکستند که در جامعه یادآور خدا هستند،قطعاً در همین دنیا گرفتار ذلّت و نکبت خواهند شد.

نکته ها:

یهود بعد از تغییر قبله ی مسلمانان از بیت المقدس به کعبه،ایجاد سؤال و یا القاء شبهه می کردند که به چه دلیلی قبله تغییر یافته است.هر چند در آیات قبل (۱)به اجمال و سربسته،خداوند پاسخ اینگونه اعتراضات را بیان فرمود،ولی این آیه نیز بر این حقیقت تکیه می کند که مشرق و مغرب از آن خداست و به هر سو رو کنید،خدا آنجاست.اگر کعبه نیز به عنوان قبله قرار داده شده است،برای تجلّی وحدت مسلمانان و تجدید خاطرات ایثارگری و شرک ستیزی ابراهیم علیه السلام است.

و بدین خاطر دارای قداست و احترام می باشد.

چنان که در رساله های احکام مراجع آمده است،در نمازهای مستحبی،قبله شرط نیست و حتّی می توان در حال راه رفتن یا سواره بجا آورد.برخی روایات نیز در ذیل این آیه،به این مطلب اشاره نموده اند. (۲)

اگر به فرموده آیه ی قبل،گروهی در خرابی مسجد تلاش کردند،شما از پای ننشینید که توجّه به خدا در انحصار جهتی خاصّ نیست.

جهت قبله به شرق یا غرب باشد،موضوعی تربیتی و سیاسی است،اصل و مقصود،یاد خدا و ارتباط با او می باشد.قرآن در ستایش گروهی از بندگان می فرماید: «یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ» (۳)

آنان خدارا به حال ایستاده و

نشسته و خوابیده یاد می کنند. و یا در پاسخ هیاهویی که برای تغییر قبله درست شد، می فرماید: «لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ» (۴)یعنی:

ای مردم! نیکی این نیست که رو به سوی شرق یا غرب در حال عبادت

بکنید،بلکه نیکی در ایمان واقعی شما به خدا و انجام کارهای خداپسندانه است.

۱- ۱) .بقره،۱۰۶.

۲- ۲) .امام باقر علیه السلام می فرماید:«انزل اللّه هذه الایه فی التطوع خاصّه»این آیه در مورد نماز مستحبی نازل شده است.تفسیر برهان؛راهنما.

۳- ۳) .آل عمران،۱۹۱.

۴- ۴) .بقره،۱۷۷.

هر چنـد در آیه قبل،از بزرگترین ظلم یعنی تخریب مساجـد یا منع از مساجـد، سـخن به میان آمـد و یا اینکه در جای دیگر می فرماید:

اگر جهـاد نبود صوامع و بیع و مساجـد ویران می شدنـد. (۱)ولی آیه بشـارت به این است که مبـادا مأیوس شویـد و یا احساس ناامیدی و بی پناهی بکنید،تمام جهان،محل عبادت و همه جای هستی قبله گاه است.

پیام ها:

۱ هر کاری که به فرمان خداونـد بوده و رنگ الهی داشته باشـد،وجه اللّه و عبادت است. «فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ» ۲ خداوند در همه جا حاضر و بر هر چیز ناظر است. «إِنَّ اللّهَ واسِعٌ عَلِيمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۶]

اشاره

وَ قالُوا اِتَّخَذَ اَللّهُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ لَهُ ما فِی اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ (۱۱۶)

و(برخی از اهل کتاب و مشرکان)گفتند:خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است.منزّه است او،بلکه آنچه در آسـمان ها و زمین است از آن اوست و همه در برابر او فرمان برند.

نکته ها:

اهل کتاب و مشرکان،هر کدام به نوعی برای خداوند فرزندی می پنداشتند؛یهود می گفت:عُزَیر فرزند خداست. (۲)نصاری نیز حضـرت عیسی را فرزند خدا معرّفی می کردند (۳)و مشـرکان،فرشتگان را فرزندان خدا می دانستند. (۴)این آیه ردّی است بر این توهّم غلط و نابجا،و ذات خداوند را از چنین نسبتی منزّه می داند.

۱- ۱) .حج، ۴۰.

۲- ۲) . «وَ قالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللّهِ» توبه، ۳۰.

۳- ۳) . «وَ قالَتِ النَّصارى الْمَسِيحُ ابْنُ اللّهِ» توبه، ۳۰.

۴- ۴) . «يَجْعَلُونَ لِلّهِ الْبَناتِ» نحل، ۵۷.

خدا را با خود مقایسه نکنیم.اگر انسان نیاز به فرزند دارد بخاطر موارد ذیل است:

۱ عمرش محدود است و میل به بقای خویش و نسل خویش دارد.

۲ قدرتش محدود است و نیازمند معاون و کمک کننده است.

۳ نیازمند محبّت و عاطفه است و لازم است مونسی داشته باشد.

ولی خداوند از همه ی این کمبودها و نیازها منزّه است،بلکه هر چه در آسمان ها و زمین است،همه در برابر او متواضعند.

پیام ها:

۱ خدایی که همه آسمان ها و زمین در برابر او تسلیم هستند،چه کمبودی دارد تا از طریق فرزند گرفتن آن را جبران کند؟! «بَلْ لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ» ۲ خشوع و تواضع،در برابر کسی سزاوار است که تمام هستی از آن اوست،نه بت ها و طاغوت هایی که از آفریدن حتّی یک مگس نیز عاجزند و قدرت نفع و ضرری ندارند. «کُلٌّ لَهُ قٰانِتُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۷]

اشاره

بَدِیعُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ إِذٰا قَضیٰ أَمْراً فَإِنَّمٰا یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۱۱۷)

پدید آورنده آسمان ها و زمین اوست و هنگامی که فرمان(وجود)چیزی را صادر کند،فقط می گوید:باش! پس(فوراً)موجود می شود.

نکته ها:

او نه تنها مالک همه ی موجودات است،بلکه خالق آنهاست،آن هم بطور بدیع و بدون نقشه قبلی.پس او چه نیازی به فرزند دارد؟! هر گاه وجود چیزی را اراده کند،به او می گوید:باش! وفوراً خلق می شود.به تعبیر حضرت رضا علیه السلام:

خداوند در کار خویش حتّی نیازمند گفتن کلمه«

کُنْ

»نیست،اراده ی او همان و آفریدن همان. (۱)

ص :۱۸۹

۱- ۱) .«فاراده اللّه الفعل لا غیر ذلک یقول له کن فیکون بلالفظ و لا نطق و لا همّه و لا تفکّر»کافی،ج ۱ ص ۱۰۹.

در این چند آیه،با قدرت الهی آشنا شدیم: «لِلّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ»

مشرق و مغرب برای اوست.

«لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

آسمان ها و زمین برای اوست.

«کُلٌّ لَهُ قٰانِتُونَ»

همه برای او متواضع و فرمان بردار هستند.

«بَدِیعُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

پدید آورنده آسمان ها و زمین اوست.

«کُنْ فَیَکُونُ»

به فرمان او هر چیز موجود می شود.

هم چنان که خداوند در یک آن می آفریند،در مقام قهّاریّت نیز می تواند در یک آن همه چیز را از بین ببرد.چنان که در آیه ۱۹ سوره ابراهیم فرموده: «إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ» ایمان به چنین قدرتی،که وجود و عدم همه چیز بدست اوست، به انسان توانایی فوق العاده می دهد و او را از یأس و ناامیدی باز می دارد.

پیام ها:

۱ آفرینش خداوند،همواره بدیع و ابتکاری است. «بَدِیعُ» ۲ خداوند می تواند در یک لحظه همه هستی را بیافریند؛ «کُنْ فَیَکُونُ» هر چند حکمتش اقتضا می کند که سلسله علل در کار باشد و به تدریج خلق شوند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۸]

اشاره

وَ قٰالَ الَّذِینَ لاٰ یَعْلَمُونَ لَوْ لاٰ یُکَلِّمُنَا اللّٰهُ أَوْ تَأْتِینٰا آیَةٌ کَذٰلِکَ قٰالَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشٰابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَیَّنَّا الْآیٰاتِ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ (۱۱۸)

کسانی که نمی دانند،گفتند:چرا خدا با خود ما سخن نمی گوید؟ یا آیه و نشانه ای بر خود ما نمی آید؟ همچنین گروهی که قبل از آنان بودند مثل گفته آنان را گفتند،دلها(و افکار)شان مشابه است،ولی ما(به اندازه ی کافی)آیات و نشانه ها را برای

اهل یقین(و حقیقت جویان)روشن ساخته ایم.

نکته ها:

باز هم تقاضای نابجا از سوی گروه دیگری از کفّار! افراد ناآگاه،در برابر دعوت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله چنین می گویند:چرا خداوند مستقیماً با خود ما سخن نمی گوید؟

ص :۱۹۰

چرا بر خود ما آیه نازل نمی شود؟! قرآن برای جلوگیری از اثرات سوء احتمالی اینگونه سخن های یاوه و بیجا بر سایر مسلمانان و دلداری به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله،سؤال و خواست آنها را خیلی عادّی تلقّی می کند که این سؤالات حرف تازه ای نیست و کفارِ قبل از اینها نیز از انبیای پیشین چنین توقّعات نابجا را داشته اند.سپس می فرماید:

طرز تفکّر هر دو گروه به یکدیگر شباهت دارد،ولی ما برای اینگونه درخواست ها اعتبار و ارزشی قائل نیستیم.چرا که آیات خودمان را به قدر کفایت برای طالبان حقیقت بیان کرده ایم.

توقّعات نابجا،یا به خاطر روحیّه استکبار و خودبرتربینی است و یا به خاطر جهل و نادانی.آنکه جاهل است،نمی داند نزول فرشته وحی بر هر دلی ممکن نیست و حکیم،شربت زلال و گوارا را در هر ظرفی نمی ریزد.در قرآن می خوانیم:

اگر پاکدل و درست کردار بودید،فرقان و قوه تمیز به شما می دادیم. (۱)

پیام ها:

۱ اصالت به تلاش و لیاقت است،نه تقاضا و توقّع.گروهی هستند که به جای تلاش و بروز لیاقت،همیشه توقّعات نابجای خود را مطرح می کنند. «لَوْ لاٰ یُکَلِّمُنَا اللّٰهُ» ۲ سنّت خداوند اتمام حجّت و بیان دلیل است،نه پاسخگویی به خواسته ها و تمایلات نفسانی هر کس. «قَدْ بَیَّنَّا الْآیاٰتِ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۹]

اشاره

إِنّٰا أَرْسَلْنٰاکَ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً وَ لاٰ تُسْئَلُ عَنْ أَصْحٰابِ اَلْجَحِیمِ (۱۱۹)

(ای رسول!)ما ترا به حقّ فرستادیم تا بشارتگر و بیم دهنده باشی و تو مسئول(گمراه شدن)دوزخیان(و جهنّم رفتن آنان)نیستی.

ص: ۱۹۱

۱- ۱) . «إِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاٰناً» انفال،۲۹.

نکته ها:

ای رسول گرامی! به توقّعات نابجای کفّار توجّه نکن.آنان هر کدام توقّع دارند اوراق متعدّدی از آیات برایشان نازل شود؛ «بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتىٰ صُحُفاً مُنَشَّرَةً» (۱)در حالی که ما ترا همراه منطق حقّ برای مردم فرستاده ایم تا از طریق بشارت و انذار،آنان را نسبت به سعادت خودشان آشنا کنی.اگر گروهی بهانه جویی کرده و از پذیرش حقّ سرباز زدند و توقّع داشتند که بر آنان وحی نازل شود،تو مسئول دوزخِ آنان نیستی،تو فقط عهده دار بشارت و انذاری،و مسئول نتیجه و قبول یا ردّ مردم نیستی.

بشارت و انذار،نشانه ی اختیار انسان است.در قرآن مکرر این معنا آمده است که آنچه بر خداوند است،فرستادن پیامبری معصوم با منطق حقّ همراه با بشارت و انذار است.حال مردم خودشان هستند که آزادانه یا راه حقّ را می پذیرند و یا سرسختانه لجاجت می کنند.

پیام ها:

۱ در برابر هر تضعیف روحیّه ای از طرف دشمن،نیاز به تقویت و تسلیت و تسکین روحی از طرف خدا است. «أَرْسَلْنٰاكَ بِالْحَقِّ» (در آیه قبل بهانه های کفّار نقل شد،در این آیه پیامبر صلی اللّه علیه و آله با کلمه« بِالْحَقِّ »تأیید و تقویت می شود.) ۲ بشارت و تهدید،همچون دو کفّه ترازو باید در حال تعادل باشد،و گر نه موجب غرور یا یأس می شود. «بَشِيراً وَ نَذِيراً»

ص: ۱۹۲

۱- ۱) .مدّثر،۵۲.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۰]

اشاره

وَ لَنْ تَرْضىٰ عَنْكَ اَلْيَهُودُ وَ لاَ اَلنَّصٰارىٰ حَتّٰى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اَللّٰهِ هُوَ اَلْهُدىٰ وَ لَئِنِ اِتَّبَعْتَ أَهْوٰاءَهُمْ بَعْدَ اَلَّذِي جٰاءَكَ مِنَ اَلْعِلْمِ مٰا لَكَ مِنَ اَللّٰهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لاٰ نَصِيرٍ (۱۲۰)

(ای پیامبر!)هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا(آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و)از آئین آنان پیروی کنی.بگو:هدایت تنها هدایت الهی است،و اگر از هوی و هوسهای آنها پیروی کنی،بعد از آنکه علم(وحی الهی) نزد تو آمد،هیچ سرور و یاوری از ناحیه خداوند برای تو نخواهد بود.

نکته ها:

بعد از تغییر قبله،ناراحتی یهود از مسلمانان بیشتر شد و احیاناً بعضی از مسلمان ها نیز تمایل داشتند قبله همان بیت المقدس باشد تا بتوانند با یهود در الفت و دوستی زندگی کنند،غافل از اینکه رضایت اهل کتاب با حفظ آن حاصل نمی شد و انتظار آنان،پیروی از تمام آیین آنها و نه فقط قبله آنان بود.

این آیه در عین اینکه خطاب به پیامبر اسلام صلی اللّٰه علیه و آله است،خطاب به همه مسلمانان در طول تاریخ نیز هست که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهند شد،مگر آنکه تسلیم بی چون و چرای آنان شوید و از اصول و ارزشهای الهی کناره بگیرید.

ولی شما مسلمان ها باید با قاطعیّت دست رد به سینه نامحرم بزنید و بدانید تنها راه سعادت،راه وحی است نه پیروی از تمایلات این و آن.

پیام ها:

۱ دشمن،به کم راضی نیست.فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف شما راضی می شود. «لَنْ تَرْضىٰ عَنْكَ» ۲ اگر مسلمانان مشاهده کردند که کفّار از دین آنان راضی هستند،باید در دینداری خود تردید نمایند.دینداری کافرپسند،همان کفر است. «لَنْ تَرْضىٰ» (« حَتّٰى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» ۳ جز وحی و هدایت الهی،همه راه ها انحرافی است. «قُلْ إِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدىٰ» ۴ مسئولیّت عالم،بیشتر از جاهل است. «بَعْدَ الَّذِي جٰاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» ۵ رابطه با اهل کتاب نباید به قیمت صرف نظر کردن از اصول تمام شود.جذب دیگران آری،ولی عقب نشینی از اصول هرگز. «لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوٰاءَهُمْ»

۶ پیروی از تمایلات و هوسهای مردم،منجر به قطع الطاف الهی می شود.یا لطف خدا،یا هوسهای مردم. «مٰا لَکَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لاٰ نَصِیرٍ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۱]

اشاره

اَلَّذِینَ آتَیْنٰاهُمُ اَلْکِتٰابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاٰوَتِهِ أُولٰئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ فَأُولٰئِکَ هُمُ اَلْخٰاسِرُونَ (۱۲۱)

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده ایم و آن را چنان که سزاوارِ تلاوت است تلاوت می کنند،آنان به آن(قرآن یا پیامبر)ایمان می آورند و کسانی که به آن کافر شوند،آنان همان زیانکارانند.

نکته ها:

در برابر یهود و نصارایی که به سبب لجاجت و سرکشی مورد انتقاد قرار گرفتند، گروهی از آنان مورد تمجید و قدردانی خداوند قرار گرفته اند.آنان کسانی هستند که به کتاب های آسمانی مراجعه کرده و نشانه های ظهور و بعثت پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله را در آن دیده و به او ایمان می آورند.

در تفسیر أطیب البیان آمده است:مراد از «اَلْکِتٰابَ» در این آیه،قرآن و مخاطب مسلمانانی هستند که در قرائت قرآن،حقّ تلاوت را ادا نموده و به پیامبر صلی اللّه علیه و آله ایمان آورده اند.تفسیر المیزان نیز این معنی را احتمال داده است.

روایتی درباره ی آداب تلاوت قرآن در تفسیر المیزان نقل شده،که هشت نکته را مورد توجّه قرار داده است:

۱ ترتیل آیات.۲ تفقّه در آیات.۳ عمل به آیات.۴ امید به وعده ها.۵ ترس از وعیدها.۶ عبرت از داستان ها.۷ انجام اوامر الهی.۸ ترک نواهی.در پایان روایت نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

حقّ تلاوت تنها حفظ آیات،درس حروف،قرائت و تجوید نیست.و بر اساس روایات،کسانی که حقّ تلاوت قرآن را ادا می کنند،تنها امامان معصوم می باشند. (۱)

۱- ۱) .کافی،ج ۱ ص ۲۱۵.

پیام ها:

۱ رعایت انصاف حتّی در برخورد با مخالفان،لازم است. (۱)«الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ» ۲ حقّ تلاوت،در تلاوت با صوت زیبا و رعایت نکات تجوید خلاصه نمی شود،بلکه ایمان و عمل نیز لازم است. «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» ۳ کسی که در انتخاب مکتب دچار انحراف شود،زیانکار واقعی است. «فَأُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ»

[سوره البقره (۲): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۳]

اشاره

يا بَنِي إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ (۱۲۲) وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا تَنْفَعُها شَفاعَةٌ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ (۱۲۳)

ای بنی اسرائیل! نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم یاد کنید.

و بترسید از روزی که هیچکس چیزی(از عذاب خدا)را از دیگری دفع نمی کند و هیچگونه عوضی از او قبول نمی گردد و هیچ شفاعتی،او را سود ندهد و(از جانب هیچ کسی)یاری نمی شود.

نکته ها:

این دو آیه مشابه آیات ۴۷ و ۴۸ همین سوره است که قبلاً گذشت و مطالبی در آنجا ذکر کرده ایم.

ص: ۱۹۵

۱- ۱) .در آیاتی که قرآن از بنی اسرائیل انتقاد می کند،کلماتی همچون«کثیر»،«اکثر»و«فریق»،بکار رفته است تا حقّ افراد پاکدل و مؤمن از بین نرود.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۴]

اشاره

وَ إِذِ ابْتَلىٰ إِبْرٰاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قٰالَ إِنِّی جٰاعِلُكَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً قٰالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِی قٰالَ لاٰ يَنٰالُ عَهْدِی اَلظّٰالِمِينَ (۱۲۴)

و(به خاطر بیاور)هنگامی که پروردگارِ ابراهیم،او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد.خداوند به او فرمود:من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم.ابراهیم گفت:از فرزندان من نیز(امامانی قرار بده)،خداوند فرمود:پیمان من به ستمکاران نمی رسد(و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند).

نکته ها:

حضرت ابراهیم علیه السلام در بین انبیا،جایگاه و منزلت خاصّی دارد.نام آن بزرگمرد، ۶۹ مرتبه و در ۲۵ سوره قرآن آمده و از او همانند پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله به عنوان اسوه و نمونه برای بشریّت یاد شده است.در برخی از آیات،آن بزرگوار در ردیف اخیار،صالحان،قانتان،صدّیقان،صابران و وفاکنندگان شمرده شده است.در بزرگداشت این پیامبر بزرگ،خداوند تعابیر خاصّی بکار برده و حتّی یکی از اسرار حج را یادآوری و زنده نگهداشتن ایثارگری ها و از خودگذشتگی های حضرت ابراهیم علیه السلام گفته اند.آن مرد الهی،در عرصه های گوناگون با انحراف و شرک مبارزه کرد؛برهان و استدلال او در مقابل ستاره پرستان و ماه پرستان،مبارزه عملی او با بت پرستان،احتجاج او در برابر نمرود و سربلندی او در آزمایشات دیگر،از او انسانی اسوه و نمونه ساخت که خداوند او را به مقام امامت نصب نمود.

در قرآن حدود بیست مرتبه مسئله آزمایش و امتحان مطرح شده و از سنّتهای الهی است.

(هدف آزمایش)آزمایش برای آگاه شدن خداوند نیست،زیرا او از پیش همه چیز را می داند،این آزمایش ها برای ظهور و بروز استعدادهای نهفته و تلاش و عمل انسان هاست.اگر انسان کاری نکند،استحقاق پاداش نخواهد یافت.

(ابزار آزمایش)تلخی ها و شیرینی های زندگی،همه ابزار امتحان هستند.گاهی

ص: ۱۹۶

افرادی با شداید و مصایب آزمایش می شوند و برخی دیگر با رفاه،و ناگزیر همه مردم حتّی انبیا مورد امتحان قرار می گیرند.این امتحانات و آزمایش ها برای رشد و پرورش مردم است.

ابراهیم علیه السلام در هر آزمایشی که موفّق می شد،به مقامی می رسید:در مرحله نخستین،عبد اللّه شد.سپس به مقام نبی اللهی رسید.و پس از آن رسول اللّه، خلیل اللّه و در نهایت به مقام امامت و رهبری مردم منصوب گردید. (۱)

مراد از« بِكَلِمٰاتٍ »در آیه،امتحانات سنگین است که حضرت ابراهیم از همه ی آنها پیروز بیرون آمد.نه عمو،نه همسر و نه فرزند هیچکدام نتوانستند مانع او در راه انجام وظیفه شوند.با آنکه ابراهیم تحت سرپرستی عمویش آزر بود،امّا با بت پرستی او و جامعه اش به مبارزه برخاست و بت شکن بزرگ تاریخ گردید و آن گاه که از سوی خدا مأموریّت یافت،همسر و فرزندش را در صحرای مکه ساکن نموده و برای تبلیغ به نقطه ای دیگر برود،بی هیچ دلبستگی،آنها را به خدا سپرد و رفت.همچنین فرمان ذبح فرزندش اسماعیل آمد،رضای خدا را بر هوای دل ترجیح داد و کارد بر گلوی فرزند نهاد.امّا ندا آمد که قصد ما کشتن اسماعیل نبود، بلکه امتحان ابراهیم بود.

حضرت ابراهیم علیه السلام،مقام امامت را برای نسل خود نیز درخواست نمود،پاسخ آمد که این مقام عهدی است الهی که به هر کس لایق باشد عطا می شود.در میان نسل تو نیز کسانی که شایستگی داشته باشند،به این مقام خواهند رسید.چنان که پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله از نسل ابراهیم علیه السلام است و به این مقام رسید،ولی کسانی که دچار کوچکترین گناه و ستمی شده باشند،لیاقت این مقام را ندارند.

ابراهیم علیه السلام تنها پیامبری است که مشرکان و یهود و نصاری،همه خود را پیرو و در راه او می دانند.در این آیه ضمن تجلیل از ابراهیم علیه السلام،به طور غیر مستقیم به همه می فهماند که اگر به راستی او را قبول دارید،دست از شرک برداشته و همانند

۱- ۱) .کافی،ج ۱ ص ۱۷۵.

او تسلیم محض اوامر الهی باشید.

این آیه یکی از آیاتی است که پشتوانه فکری و اعتقادی شیعه قرار گرفته است که امام باید معصوم باشد و کسی که لقب ظالم بر او صدق کند،به مقام امامت نخواهد رسید. (۱)

این آیه،مقام امامت را «عَهْدِی» گفته است،پس آیه؛ «أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ» (۲)یعنی اگر شما به امامی که من تعیین کردم وفادار بودید و اطاعت کردید من نیز به نصرت و یاری که قول داده ام وفا خواهم کرد.

پیام ها:

۱ پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می گیرند. «وَ إِذِ ابْتَلیٰ إِبْرٰاهِیمَ» ۲ برای منصوب کردن افراد به مقامات،گزینش و آزمایش لازم است. «إِذِ ابْتَلیٰ إِبْرٰاهِیمَ») («بِکَلِمٰاتٍ» ۳ منشأ امامت وراثت نیست،لیاقت است که با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می گردد. «فَأَتَمَّهُنَّ» ۴ پست ها و مسئولیّت ها باید تدریجاً و پس از موفّقیّت در هر مرحله به افراد واگذار شود. «فَأَتَمَّهُنَّ» ۵ امامت،مقامی رفیع و از مناصب الهی است.امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود. «إِنِّی جٰاعِلُکَ» ۶ امامت،عهد الهی است و همیشه باید این عهد میان خدا و مردم باشد. «عَهْدِی» ۷ از اهمّ شرایط رهبری،عدالت و حسن سابقه است.هر کس سابقه شرک و ظلم

۱- ۱) .در تفسیر المنار،ج ۱،ص ۴۵۷ آمده است:ابو حنیفه به استناد این آیه،مخالف حکومت وقت(منصور عباسی)بود و مقام قضاوت آنان را قبول نمی کرد.سپس می گوید:ائمه ی اربعه اهل سنّت،با حکومت های زمان خود مخالف بودند،زیرا آنان را ظالم می دانستند. البتّه در منابع و متون تاریخی،مطالبی بر خلاف ادّعای صاحب المنار به چشم می خورد.
۲- ۲) .بقره ۴۰ ۷.

داشته باشد،لایق امامت نیست. (۱)«لاٰ یَنٰالُ عَهْدِی الظّٰالِمِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۵]

اشاره

وَ إِذْ جَعَلْنَا اَلْبَیْتَ مَثٰابَةً لِلنّٰاسِ وَ أَمْناً وَ اِتَّخِذُوا مِنْ مَقٰامِ إِبْرٰاهِیمَ مُصَلًّی وَ عَهِدْنٰا إِلیٰ إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْمٰاعِیلَ أَنْ طَهِّرٰا بَیْتِیَ لِلطّٰائِفِینَ وَ اَلْعٰاکِفِینَ وَ اَلرُّکَّعِ اَلسُّجُودِ (۱۲۵)

و(به یادآور)هنگامی که خانه(ی کعبه)را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم(و گفتیم:)از مقام ابراهیم،جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم و اسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان،پاک و پاکیزه کنید.

نکته ها:

بعد از اشاره به مقام والای ابراهیم علیه السلام در آیه ی گذشته،به یادگار او یعنی کعبه اشاره نموده و می فرماید:کعبه را برای مردم «مَثٰابَةً» قرار دادیم.کلمه« مَثٰابَةً »از ریشه «Bثُوِّبَ » به معنای بازگشت به حالت اوّل است.کعبه محلّ بازگشت و میعادگاه همه مردم است،میعادگاهی امن و مقدّس.

مقام ابراهیم جایگاهی است با فاصله تقریبی ۱۳ متر از کعبه،که بر حاجیان لازم است بعد از طواف خانه خدا،پشت آن دو رکعت نماز بگزارند و در آنجا سنگی قرار دارد که حضرت ابراهیم برای بالا بردن دیوارهای کعبه،بر روی آن ایستاده است و آن سنگ فعلاً در محفظه ای نگهداری می شود.

مراد از«عهد»در این آیه دستور الهی است.« عَهِدْنٰا »یعنی دستور دادیم.

خداوند جسم نیست تا نیازمند خانه باشد.کلمه ی «بَیْتِیَ» در این آیه همانند

۱- ۱) .در تفسیر أطیب البیان به نقل از امالی طوسی آورده است:ابن مسعود از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نقل می کند که خداوند فرمود:«من سجد لصنم دونی،لا اجعله اماماً»«انا و علیّ بن ابی طالب لم یسجد احدنا لصنم قطّ»یعنی هر کس برای بتی سجده کند من او را امام و رهبر قرار نمی دهم«و من و علی بن ابی طالب،هیچکدام از ما هرگز به بت سجده نکرده است.

«شهر الله»درباره ماه رمضان است که به منظور کرامت بخشیدن به مکان یا زمانی خاصّ،خداوند آن را به خود منسوب می کند.و در عظمت کعبه همین بس که گاهی می فرماید: «بَیْتِیَ»

خانه من. گاهی می فرماید: «رَبَّ هٰذَا الْبَیْتِ»

خدای این خانه.

پیام ها:

۱ شخصیّت حضرت ابراهیم،شخصیّتی جهانی است.در آیه قبل،ابراهیم را امام برای همه ی مردم قرار داد و در این آیه کعبه را میعادگاه همه مردم قرار داده است. «جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثٰابَةً لِلنّٰاسِ» ۲ جامعه نیازمند امام و امنیّت است.در آیه ی قبل فرمود: «إِنِّی جٰاعِلُکَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً» و در این آیه می فرماید: «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثٰابَةً لِلنّٰاسِ وَ أَمْناً» ۳ کسی که در راه خداوند حاضر شود خود و همسر و فرزندش را تسلیم نماید، باید تمام سرها در جای پای او برای خداوند به خاک برسد. «مُصَلًّی» (۱)۴ چون خانه از خداست؛ «بَیْتِیَ» خادم آن نیز باید از اولیای او باشد. «طَهِّرٰا بَیْتِیَ» ۵ زائران بیت اللّه را همین کرامت بس که ابراهیم و اسماعیل،مسئول طهارت و پاکی آن بیت برای آنها بوده اند. «طَهِّرٰا بَیْتِیَ لِلطّٰائِفِینَ» ۶ عبادت با طهارت،پیوند دارد. «طَهِّرٰا» («وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ» ۷ عبادت و نماز به قدری مهم است که حتّی ابراهیم و اسماعیل برای انجام مراسم آن مأمور پاکسازی می شوند. «طَهِّرٰا بَیْتِیَ») («الرُّکَّعِ السُّجُودِ» ۸ مسجدِ مسلمانان باید پاکیزه و رغبت انگیز باشد. «طَهِّرٰا») («الرُّکَّعِ السُّجُودِ»

۱- ۱) .مضمون حدیثی که در تفسیر نور الثقلین،ج ۱ ص ۱۲۲،آمده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۶]

اشاره

وَ إِذْ قٰالَ إِبْرٰاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذٰا بَلَداً آمِناً وَ اُرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ اَلثَّمَرٰاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ اَلْيَوْمِ اَلْآخِرِ قٰالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلىٰ عَذٰابِ اَلنّٰارِ وَ بِئْسَ اَلْمَصِيرُ (۱۲۶)

و(بیاد آور)هنگامی که ابراهیم گفت:پروردگارا! این(سرزمین)را شهری امن قرار ده و اهل آن را،آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده اند،از ثمرات (گوناگون)روزی ده.(اما خداوند)فرمود:به آنهایی که کافر شوند(نیز) بهره ی اندکی خواهم داد.سپس آنها را به قهر به سوی عذاب آتش می کشانم و چه بد،سرانجامی است.

نکته ها:

در آیات قبل،حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذریّه ی خویش درخواست مقام امامت نمود،امّا خداوند در جواب فرمود:این مقام و مرتبت به افراد ظالم نمی رسد.در این آیه حضرت ابراهیم،رزق دنیا را تنها برای مؤمنان درخواست کرد،امّا خداوند این محدویّت را نمی پذیرد و از اعطای رزق مادّی به کفّار امتناع نمی ورزد.یعنی رزق مادّی مهمّ نیست،لذا به اهل و نااهل هر دو داده می شود،امّا مقامات معنوی و اجتماعی و رهبری،بسیار مهم است و به هر کس واگذار نمی شود.

پیام ها:

۱ انبیا علاوه بر ارشاد و هدایت،به نیازهای مادّی مردم همانند امنیّت و معیشت نیز توجّه داشته و برای آن تلاش و دعا می کنند. «رَبِّ اجْعَلْ هٰذٰا بَلَداً آمِناً» ۲ بهره مندی از نعمت ها،زمانی لذیذ و گوارا است که در فضای امن،آرام و بی اضطراب باشد. «آمِناً وَ ارْزُقْ» ۳ در دعا،دیگران را فراموش نکنیم.به جای «Bوَ ارْزُقْنٰا » فرمود: «وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ» ۴ سنّت الهی آن است که به همه مردم اعم از مسلمان و کافر،رزق دهد و این سنّت حتّی با دعای ابراهیم علیه السلام خدشه بردار نیست. «وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ» ۵ بهره مندی در دنیا،نشانه ی لطف خداوند به انسان نیست. «وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ» ۶ در کمک رسانی به همنوع،کاری به مکتب او نداشته باشید. «وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ» ۷ کامیابی های مادّی هر قدر باشد،نسبت به نعمت های آخرت اندک است.

«قَلِيلاً»

ص:۲۰۱

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۷]

اشاره

وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْرٰاهِیمُ اَلْقَوٰاعِدَ مِنَ اَلْبَیْتِ وَ إِسْمٰاعِیلُ رَبَّنٰا تَقَبَّلْ مِنّٰا إِنَّکَ أَنْتَ اَلسَّمِیعُ اَلْعَلِیمُ (۱۲۷)

و(بیاد آور)هنگامی که ابراهیم،پایه های خانه(کعبه)را با اسماعیل بالا می برد(و می گفتند:)پروردگارا از ما بپذیر،همانا تو شنوا و دانایی.

نکته ها:

از آیات و روایات متعدّد استفاده می شود که خانه کعبه،از زمان حضرت آدم بوده و حضرت ابراهیم علیه السلام آن را تجدید بنا نموده است.چنان که آن حضرت در موقع اسکان همسر و فرزندش در سرزمین مکّه می گوید: «رَبَّنٰا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوٰادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ» (۱)

خداوندا بعضی از خاندانم را در این سرزمین خشک و

بدون زراعت،در کنار خانهٔ تو سکونت دادم. بنا بر این در زمان شیر خوارگی حضرت اسماعیل علیه السلام نیز اثری از کعبه وجود داشته است.و در سوره ی آل عمران (۲)نیز از کعبه به عنوان اوّلین خانه مردم یاد شده است.در آیه مورد بحث نیز سخن از بالا ـ بردن پایه های خانه بدست ابراهیم علیه السلام است و این تعبیر می رساند که اساس خانه کعبه،قبلاً وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام آن را بالا برده اند.حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه قاصعه (۳)می فرماید:

خداوند تمام مردم را از زمان حضرت آدم

تا ابد،با همین کعبه و سنگ های آن آزمایش می نماید.

ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام در کار مساوی نبودند.در حدیث می خوانیم:

ابراهیم بنّایی می کرد و اسماعیل سنگ به دست پدر می داد. و شاید به سبب همین تفاوت،میان نام آن دو بزرگوار فاصله گذاشته است. «یَرْفَعُ إِبْرٰاهِیمُ الْقَوٰاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْمٰاعِیلُ»

پیام ها:

۱ بانیان کارهای نیک را فراموش نکنیم. «إِذْ یَرْفَعُ» « إِذْ »یعنی گذشته را یاد کن.

۲ در مسیر اهداف الهی،کار بنّایی و کارگری نیز عبادت است.لذا از خداوند

۱- ۱) .ابراهیم،۳۷.

۲- ۲) .آل عمران،۹۶.

۳- ۳) .نهج البلاغه،خطبه ۱۹۲.

قبولی آن را می خواهند. «یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ») («رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا» ۳ کار مهم نیست،قبول شدن آن اهمیّت دارد.حتّی اگر کعبه بسازیم،ولی مورد قبول خدا قرار نگیرد،ارزش ندارد. «رَبَّنا تَقَبَّلْ» ۴ کارهای خود را در برابر عظمت خداوند،قابل ذکر ندانیم.حضرت ابراهیم نامی از کار و بنایی خود نبرد و فقط گفت: «رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا» ۵ در روایات آمده است:از شرایط استجابت و آداب دعا،ستایش خداوند است.ابراهیم علیه السلام دعای خود را با ستایش پروردگار همراه ساخته است. «إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۸]

اشاره

رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّهً مُسْلِمَهً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ (۱۲۸)

(ابراهیم و اسماعیل همچنین گفتند:)پروردگارا! ما را تسلیم(فرمان)خود قرار ده و از نسل ما(نیز)امّتی که تسلیم تو باشند قرار ده و راه و روش پرستش را به ما نشان ده و توبه ی ما را بپذیر،که همانا تو،توبه پذیر مهربانی.

نکته ها:

با آنکه حضرت ابراهیم و اسماعیل هر دو در اجرای فرمان ذبح،عالی ترین درجه تسلیم در برابر خدا را به نمایش گذاردند،امّا با این همه در این آیه از خداوند می خواهند که

ما را تسلیم فرمان خودت قرار ده. گویا از خداوند تسلیم بیشتر و یا تداوم روحیّه تسلیم را می خواهند.کسی که فقط تسلیم خدا باشد،نه تسلیم عموی بت تراش می شود و نه در برابر بت ها به زانو می افتد و نه از طاغوت ها پیروی می کند.

پیام ها:

۱ به کمالات امروز خود قانع نشوید،تکامل و تداوم آن را از خدا بخواهید. «رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ»

۲ توجّه به نسل و فرزندان، یک دورنگری عاقلانه و خداپسندانه است که حاکی از وسعت نظر و سوز و عشق درونی است و بارها در دعاهای حضرت ابراهیم آمده است. «وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا» ۳ راه و روش بندگی را باید از خدا آموخت و گر نه انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات می شود. «أَرِنا مَناسِکَنا» ۴ تا روح تسلیم نباشد،بیان احکام سودی نخواهد داشت.در اینجا ابراهیم علیه السلام ابتدا از خداوند روح تسلیم تقاضا می کند،سپس راه و روش عبادت و بندگی را می خواهد. «وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ») («أَرِنا مَناسِکَنا» ۵ نیاز به توبه و بازگشت الطاف الهی،در هر حال و برای هر مقامی،ارزش است. (۱)«تُبْ عَلَیْنا» ۶ یکی از آداب دعا،ستایش پروردگار است که در این آیه نیز به چشم می خورد.

«التَّوّابُ الرَّحِیمُ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۹]

اشاره

رَبَّنا وَ اِبْعَثْ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ اَلْکِتابَ وَ اَلْحِکْمَهَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ اَلْعَزِیزُ اَلْحَکِیمُ (۱۲۹)

پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آنها بخواند و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد و(از مفاسد فکری،اخلاقی و عملی) پاکیزه شان نماید،همانا که تو خود توانا و حکیمی.

نکته ها:

این آیه،دعایی دیگر از حضرت ابراهیم علیه السلام را بازگو می کند که بیانگر عظمت فوق العاده روح،و ترسیم کننده ی سوز و اخلاص درونی اوست.با آنکه خود در حال حیات و از پیامبران برجسته الهی است،برای نسل های آینده دعا می کند که

۱- ۱) .در حدیث می خوانیم:رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله هر روز،هفتاد مرتبه استغفار می نمود،با اینکه او معصوم بود و هیچ گناهی نداشت.

پروردگارا! در میان مردم و ذریّه من،پیامبری از خودشان مبعوث کن.

از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نقل شده است که فرمودند:«أنا دعوه ابی ابراهیم»

من نتیجه اجابت دعای پدرم ابراهیم هستم که فرمود:

«رَبَّنٰا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ» (۱)

با آنکه در دعای ابراهیم علیه السلام تعلیم بر تزکیه مقدّم شده است،امّا خداوند در اجابت این دعا،تزکیه را مقدّم داشته تا به ابراهیم هشدار دهد که تزکیه،با ارزش تر است و تعلیم در مرتبه بعدی است. «يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰابَ وَ الْحِكْمَةَ» (۲)

پیام ها:

۱ نیاز به رهبر آسمانی،از اساسی ترین نیازهای جامعه بشری است.اگر قرن ها قبل برای آن دعا می شود،نشان دهنده ی اهمیّت و ارزش و نقش آن است.

«يَرْفَعُ إِبْرٰاهِيمُ»)

(«وَ ابْعَثْ فِيهِمْ»

آری،بالا بردن دیوارهای کعبه بدون حضور رهبر معصوم و الهی،بتخانه ای بیش از آب درنمی آید.

۲ هدف از بعثت پیامبران،تعلیم و تزکیه مردم بر اساس کتاب آسمانی است.

«يَتْلُوا»)

(«يُعَلِّمُهُمُ»)

(«يُزَكِّيهِمْ»

۳ علم و دانش زمانی نتیجه می دهد که همراه با بینش و حکمت،و همراه با تزکیه و تقوی باشد. «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۰]

اشاره

وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرٰاهِيمَ إِلاّٰ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَيْنٰاهُ فِي الدُّنْيٰا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّٰالِحِينَ (۱۳۰)

کیست که از آئین ابراهیم روی بگرداند،مگر کسی که خود را(فریب داده و) بی خردی کند؟ و همانا ما او را در این جهان برگزیدیم و قطعاً او در جهان دیگر (نیز)از صالحان است.

ص :۲۰۵

۱- ۱) .تفسیر صافی و المیزان.

۲- ۲) .جمعه،۲.

نکته ها:

در آیات قبل،گوشه هایی از اهداف و شخصیّت حضرت ابراهیم بیان گردید.این آیه با توجّه به تابناکی و پاکی چهره ابراهیم و آئین او می پرسد،چه کسی جز افراد نادان و سفیه از ابراهیم و اهداف او اعراض می کند؟! آئین او به قدری ارزش دارد که پیامبر صلی اللّه علیه و آله مفتخر است که راه او راه ابراهیم است.ابراهیم کسی است که در منطق،مخالف کافر را مبهوت می کند: «فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ» (۱)و در شجاعت یک تنه همه بت ها را می شکند: «فَجَعَلَهُمْ جُذٰاذاً» (۲)قرآن او را حلیم معرّفی می نماید و در صبر و توکّل نیز نمونه و سرآمد است تا آنجا که درون آتش افکنده می شود بی آنکه واهمه ای داشته باشد.در سخاوت گوساله چاقی را برای مهمانان کباب می کند.

در تسلیم،کودک خود را در بیابان بی آب و گیاه مکه رها کرده و آن گاه که او به سن نوجوانی می رسد،به امر خداوند کارد بر گلوی او می گذارد.آری،انسان تنها با فریب دادن خرد خویش می تواند از ادیان الهی گریزان باشد.« سَفِهَ نَفْسَهُ» ابراهیم علیه السلام در دعایی از خداوند خواست که: «أَلْحِقْنِی بِالصّٰالِحِینَ» (۳)خداوند دعای او را استجابت کرده و می فرماید:

ابراهیم در آخرت از صالحان است.

کسی که راه ابراهیم را که برای نسل بشر،مرکز امن،رهبر معصوم،رزق فراوان، توفیق اسلام و تسلیم،قبول توبه و سعادت از خدا طلب می کند،رها کرده و به دنبال دیگران برود،سفیه و نادانی بیش نیست!! در فرهنگ قرآن،به افرادی که حقائق را نادیده انگاشته و کفران نعمت کنند، سفیه گفته می شود.چنان که به بنی اسرائیل به جهت بهانه های بی موردی که درباره ی تغییر قبله می گرفتند،سفیه گفته شده است: «سَیَقُولُ السُّفَهٰاءُ» در ذیل آیه ی «وَ لاٰ تُؤْتُوا السُّفَهٰاءَ أَمْوٰالَکُمْ» نیز از امام علیه السلام نقل شده است که فرمود:

کسی که شراب بخورد،سفیه است. چنین شخصی به جای نوشیدنی های مفید و حلال،به سراغ آشامیدنی مضرّ و حرام می رود.آری،کسانی که راه حقّ را رها نموده و

۱- ۱) .بقره،۲۵۸.

۲- ۲) .انبیاء،۵۸.

۳- ۳) .شعراء،۸۳.

بی راهه می روند،سفیه هستند و آن کس که در انتخاب رهبر و مکتب،قدم درست بردارد عاقل است.در حدیث می خوانیم:

عقل همان چیزی است که به وسیله آن خدا عبادت شود و گر نه شیطنت است.

پیام ها:

۱ سفیه کسی است که منطق،مکتب،رهبر و راه حقّ را نادیده گرفته و به دنبال هوسهای خود یا دیگران رهسپار شود. «سَفِهَ نَفْسَهُ» ۲ دین داری،خردورزی،و اعراض از آن،دلیل بی خردی است. «مَنْ یَرْغَبُ») («سَفِهَ نَفْسَهُ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۱]

اشاره

إِذْ قٰالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قٰالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ اَلْعٰالَمِینَ (۱۳۱)

(بخاطر بیاورید)هنگامی را که پروردگار ابراهیم به او گفت:تسلیم شو.گفت:

در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

پیام ها:

۱ مقامات و الطاف الهی،بدون دلیل به کسی واگذار نمی شود.اگر خداوند ابراهیم را برمی گزینند،به خاطر روحیّه ی تسلیم پذیری او در برابر خداست.

«أَسْلِمْ قٰالَ أَسْلَمْتُ»

۲ فلسفه ی تسلیم انسان در برابر خداوند آن است که او رب العالمین است.

«أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعٰالَمِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۲]

اشاره

وَ وَصّٰی بِهٰا إِبْرٰاهِیمُ بَنِیهِ وَ یَعْقُوبُ یٰا بَنِیَّ إِنَّ اَللّٰهَ اِصْطَفیٰ لَکُمُ اَلدِّینَ فَلاٰ تَمُوتُنَّ إِلاّٰ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۳۲)

و ابراهیم و یعقوب،فرزندان خود را به همان آئین سفارش نمودند(و گفتند:) فرزندان من! خداوند برای شما این دین(توحیدی)را برگزیده است.پس(تا پایان عمر بر آن باشید و)جز در حال تسلیم(و فرمانبرداری)نمیرید.

پیام ها:

۱ در فکر سلامت عقیده و ایمان نسل و فرزندان خود باشیم و در وصایای خود تنها به جنبه های مادّی اکتفاء نکنیم. «وَصّی») («فَلا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» ۲ راه حقّ،همان راه اسلام و تسلیم بودن در برابر خداوند است.انبیا همین راه را سفارش می نمودند. «وَصّی بِها إِبْراهِیمُ بَنِیهِ وَ یَعْقُوبُ» ۳ خداوند در میان همه راهها،راه دین را برای ما برگزیده است. «إِنَّ اللّهَ اصْطَفی لَکُمُ الدِّینَ» ۴ حسن عاقبت و مسلمان مردن مهم است. (۱)«فَلا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» ۵ گرچه زمان و مکان مردن به دست ما نیست،ولی می توانیم زمینه ی حسنِ عاقبت خود را از طریق عقیده و عمل درست و دعا و دوری از گناه و افراد فاسد،فراهم کنیم. «فَلا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۳]

اشاره

أَمْ کُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ یَعْقُوبَ اَلْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِیهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِی قالُوا نَعْبُدُ إِلٰهَکَ وَ إِلٰهَ آبائِکَ إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ إِلٰهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳)

آیا شما(یهودیان)هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید،حاضر بودید؟! آن هنگام که به فرزندان خود گفت:پس از من چه می پرستید؟ گفتند:خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق،خداوند یکتا،و ما در برابر او تسلیم هستیم.

نکته ها:

گروهی از یهود اعتقاد و ادّعا داشتند که یعقوب هنگام مرگ،فرزندان خود را به دینی که یهود،با تمام تحریفاتش به آن معتقد بودند،سفارش و توصیه کرده است

۱- ۱) .بسیار افرادی که اهل ایمان بودند،ولی مرتد و کافر شدند. «آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا» نساء،۱۳۷.

و آنها بدین سبب به آئین خود پای بند هستند.خداوند در ردّ این ادّعا و اعتقاد، آنان را مورد سؤال قرار می دهد که آیا شما در هنگام مرگ بر بالین یعقوب حاضر بوده اید که اینگونه می گویید؟ بلکه او از فرزندان خود اسلام و تسلیم در برابر خداوند را خواست،و فرزندان به او وعده دادند که عبادت و پرستش خدای یگانه و تسلیم بودن در برابر او را در پیش گیرند.

در قرآن از جدّ و عمو،به پدر«أب»تعبیر می کند. «آبائِکَ إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ» چون ابراهیم،جدّ فرزندان یعقوب و اسماعیل،عموی آنان بوده است.

پیام ها:

۱ سخن باید بر اساس علم و آگاهی باشد. «أَمْ کُنْتُمْ شُهَداءَ» ۲ مرگ به سراغ همه می آید،حتّی پیامبران. «حَضَرَ یَعْقُوبَ الْمَوْتُ» ۳ حسّاس ترین زمانِ زندگی،لحظه ی مرگ است و حسّاس ترین مسئله،موضوع دین و عقیده و حسّاس ترین مخاطب،نسل انسان است. «إِذْ حَضَرَ یَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِیهِ ما تَعْبُدُونَ» ۴ موعظه در آستانه ی مرگ،آثار عمیقی دارد. «إِذْ حَضَرَ یَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ» ۵ پدران باید نسبت به آینده ی دینی فرزندان خویش،توجّه داشته باشند.حتّی فرزندان انبیا در معرض خطر بی دینی هستند. «ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِی» ۶ همه انبیا،به عبادت و تسلیم در برابر خداوند سفارش می کردند. «إِلهاً واحِداً» ۷ فقط در برابر فرمان خداوند،تسلیم شویم. «لَهُ مُسْلِمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۴]

اشاره

تِلْکَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما کَسَبَتْ وَ لَکُمْ ما کَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمّا کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۳۴)

آنها امتی بودند که درگذشتند،دست آورد آنها مربوط به خودشان و دست آورد شما نیز مربوط به خودتان است و شما از آنچه آنان انجام داده اند، بازخواست نخواهید شد.

ص :۲۰۹

نکته ها:

یکی از اشتباهات بنی اسرائیل این بود که به نیاکان و پیشینیان خویش،بسیار مباهات و افتخار می کردند و گمانشان این بود که اگر خودشان آلوده باشند،به خاطر کمالات گذشتگانشان،مورد عفو قرار خواهند گرفت.این آیه به آنان هشدار می دهد که شما مسئول اعمال خویش هستید،هم چنان که آنان مسئول کرده های خویش هستند.

در کتاب غرر الحکم از حضرت علی علیه السلام آمده است:«الشرف بالهمم العالیه لا بالرمم البالیه»

شرافت و بزرگی به همت های عالی و بلند است،نه به استخوان های پوسیده ی نیاکان و گذشتگان. در تاریخ می بینیم که افراد در سایه عمل خویش،آینده خود را رقم می زنند.زن فرعون اهل بهشت می شود،ولی همسر لوط در اثر بد کرداری،به دوزخ رهسپار می شود.اینها نمونه ی عدالت و نظام حقِ پروردگار است.

در حدیثی از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نقل شده است که فرمود:

ای بنی هاشم،مبادا سایر مردم برای آخرت خود کار کنند،ولی شما به انساب خود دل خوش کنید.

پیام ها:

۱ نسبت خویشاوندی،در قیامت کارساز نیست. «لَها ما کَسَبَتْ وَ لَکُمْ ما کَسَبْتُمْ» ۲ آینده هر کس و هر جامعه ای،در گرو عمل خود اوست. «وَ لا تُسْئَلُونَ عَمّا کانُوا یَعْمَلُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۵]

اشاره

وَ قالُوا کُونُوا هُوداً أَوْ نَصاریٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّهَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ ما کانَ مِنَ اَلْمُشْرِکِینَ (۱۳۵)

(اهل کتاب)گفتند:یهودی یا مسیحی شوید تا هدایت یابید،بگو:(چنین نیست،)بلکه (پیروی از)آئین حقگرای ابراهیم(مایه هدایت است،زیرا)او از مشرکان نبود.

نکته ها:

کلمه«یهود»از«هود»به معنای بازگشت به خدا،گرفته شده است.در مجمع البحرین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که لقب یهود از آیه ۱۵۶ سوره

اعراف اقتباس شده است،آنجا که بنی اسرائیل به خدا گفتند: «إِنّٰا هُدْنٰا إِلَيْكَ» و کلمه نصاری نیز از کلام حضرت عیسی علیه السلام گرفته شده است آنجا که فرمود: «مَنْ أَنْصٰارِي إِلَى اللّٰهِ» امّا کلمه« حَنِيفاً »از«حنف»به معنای در راه مستقیم آمدن است، همانگونه که«جنف»به معنای در راه کج قرار گرفتن آمده است.

در آیه ۱۱۳ خواندیم که یهودیان،نصاری را قبول نداشتند و نصاری نیز یهودیان را پوچ می دانستند و هر یک خیال می کرد که تنها خودش بر هدایت می باشد.در حالی که هر دو گروه دچار شکّ گردیده و از راه مستقیم منحرف شده اند و راه حقّ راه ابراهیم علیه السلام است که هرگز دچار شکّ نگردید.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

دین حنیف و حقگرا،همان گرایش به حقّ و اسلام است. (۱)

پیام ها:

۱ انحصار طلبی بی جا،ممنوع است.یهود و نصاری بدون داشتن دلیل،هر کدام هدایت را تنها در آئین خود می دانند. «كُونُوا هُوداً أَوْ نَصٰارىٰ تَهْتَدُوا» ۲ نام و عنوان مهم نیست،ایمان و عمل اهمیّت دارد.یهودی یا نصرانی یک لقب بیش نیست،آنچه ارزشمند است،توحید و یکتا پرستی است. «بَلْ مِلَّةَ إِبْرٰاهِيمَ حَنِيفاً» ۳ به تبلیغات سوء دیگران پاسخ دهید. «قٰالُوا» («قُلْ») ۴ ابراهیم علیه السلام هیچگاه از مشرکان نبوده است،در حالی که یهود و نصاری گرفتار شرک شده اند. «وَ مٰا كٰانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۶]

اشاره

قُولُوا آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْنٰا وَ مٰا أُنْزِلَ إِلىٰ إِبْرٰاهِيمَ وَ إِسْمٰاعِيلَ وَ إِسْحٰاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ اَلْأَسْبٰاطِ وَ مٰا أُوتِيَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ وَ مٰا أُوتِيَ اَلنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لاٰ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۶)

ص:۲۱۱

۱- ۱) .تفسیر برهان.

(ای مسلمانان!)بگویید:ما به خدا ایمان آورده ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط(که پیامبرانی از نوادگان یعقوبند)و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگارشان نازل شده است، (ایمان آورده ایم.و)ما بین هیچ یک از آنها جدایی قائل نیستیم(و میان آنان فرق نمی گذاریم و)در برابر خداوند تسلیم هستیم.

نکته ها:

این آیه به مسلمانان دستور می دهد که به مخالفان خود بگویند:ما به خدا و همه پیامبران بر حقّ و آنچه از جانب خدا نازل شده است ایمان داریم و خود محوری ها و یا تعصّبات نژادی،باعث نمی شود که ما برخی از آنها را بپذیریم و بعضی دیگر را نفی کنیم.ما به همه انبیای الهی،چه آنهایی که قبل از ابراهیم علیه السلام آمده اند، همانند آدم،شیث،نوح،هود،صالح و چه آنهایی که بعد از ابراهیم بودند همانند سلیمان،یحیی و زکریا،ایمان داریم و هر پیامبری که دلیل روشن و معجزه داشته باشد به حکم عقل او را می پذیریم.

« اَلْأَسْبٰاطِ »جمع«السبط»به معنای نواده است و مراد از آن دوازده تیره و قبیله بنی اسرائیل می باشد که از دوازده فرزند یعقوب به وجود آمده و در میان آنان پیامبرانی وجود داشته است.

جمله« وَ مٰا أُوتِیَ مُوسیٰ وَ عِیسیٰ »یعنی هر چه به آن دو پیامبر نازل شده قبول داریم، نه هر آنچه نزد شماست و لذا نفرمود:«و ما اوتیتم».بنا بر این اگر در برابر دعوت شما که می گویید: «کُونُوا هُوداً أَوْ نَصٰاریٰ» و راه نجات را در مسیحی یا یهودی بودن می دانید،می ایستیم به دلیل وجود انحراف و خرافاتی است که در دین خدا ایجاد کرده اید و گر نه ما تورات و انجیل واقعی را که در آنها بشارت ظهور و بعثت پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله آمده است قبول داریم.

ص: ۲۱۲

پیام ها:

۱ ایمان به همه ی انبیا و کتاب های آسمانی لازم است. «آمَنّا بِاللّهِ وَ ما أُنْزِلَ» کفر به بعضی از انبیا،کفر به همه ی آنهاست.مسلمان واقعی کسی است که به تمام انبیای الهی،ایمان داشته باشد.

۲ ما به آنچه بر موسی و عیسی علیهما السلام نازل شده ایمان داریم،نه آنچه امروز به نام تورات و انجیل وجود دارد. «وَ ما أُوتِیَ مُوسی وَ عِیسی» ۳ تسلیم عملی،در کنار ایمان قلبی لازم است. «آمَنّا بِاللّهِ») («نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۷]

اشاره

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ فِی شِقاقٍ فَسَیَکْفِیکَهُمُ اَللّهُ وَ هُوَ اَلسَّمِیعُ اَلْعَلِیمُ (۱۳۷)

اگر آنها(نیز)به مانند آنچه شما بدان ایمان آورده اید،ایمان بیاورند،همانا هدایت یافته اند،و اگر سرپیچی نمایند،پس جز این نیست که آنها(با حقّ) در ستیزند و خداوند شرّ آنان را از تو دفع می کند و او شنونده ی داناست.

نکته ها:

اگر اهل کتاب،یهود و نصاری،به جای سرسختی و خودمحوری و تکیه بر مسائل نژادی و قبیله ای،همانند شما مسلمانان به تمام انبیا و کتب آسمانی ایمان بیاورند و تعصّبات نابجا را کنار بگذارند،حتماً هدایت می یابند،ولی اگر همچون گذشته، تنها خود را بر حقّ بدانند و دیگران را منحرف بشمارند،آنان در ستیز باحقّ و جدایی از حقّ خواهند بود.البتّه شما مسلمانان به راه خود دلگرم باشید و از تحقیرها و توطئه های آنان نترسید.چون خداوند شر آنان را از شما دفع و شما را در برابر آنان حمایت و کفایت می کند،زیرا که او شنوای داناست.

پیام ها:

۱ مسلمانان،الگوی هدایت یافتگان واقعی هستند. «بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ» زیرا به تمام انبیا و کتاب های آسمانی،ایمان و اعتقاد دارند.

ص: ۲۱۳

۲ خداوند،حمایت و کفایت خود را از مسلمانان اعلام نموده است.

«فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّهُ»

۳ ایمان نیاوردن یهود و نصارا از روی عناد،لجاجت و ستیزه جویی است،نه منطق و استدلال. «وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ فِي شِقاقٍ» (۱)

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۸]

اشاره

صِبْغَةَ اَللّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اَللّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عابِدُونَ (۱۳۸)

(این است)رنگ آمیزی الهی و کیست بهتر از خدا در نگارگری؟ و ما تنها او را عبادت می کنیم.

نکته ها:

انسان در زندگی خویش باید رنگی را بپذیرد،امّا در میان همه رنگ ها،رنگ خدایی بهتر است.ناگفته پیداست که تا رنگ نژاد و قبیله و هوسها را کنار نگذاریم، رنگ وحدت و برادری و تسلیم امر خدا بودن را نخواهیم گرفت.همه ی رنگ ها به مرور زمان کم رنگ و بی رنگ می شود.امّا رنگ خدایی همیشگی و پایدار است.

«كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلاّ وَجْهَهُ» (۲)و چه رنگی بهتر از رنگ خدا که او را عبادت و بندگی می کنیم.بگذریم که یهود،کودکان خود را با آبی مخصوص شستشو داده و بدینوسیله به او رنگ مذهبی می دهند.

بهترین رنگ آن است که صفا و بقا داشته و چشم اولیای خدارا به خود جلب کند.

همرنگ با فطرت و منطق بوده،مشتری آن خدا،و بهای آن بهشت باشد.همه ی رنگ ها پاک می شوند،قبیله،نژاد و نسب،دیر یا زود از بین می روند،ولی آنچه ابدی و باقی است همان رنگ و صبغه ی الهی یعنی اخلاص و ایمان است.

در حدیث آمده است:شخصی در دیوار خانهٔ خود سوراخی ایجاد می کرد، امام صادق علیه السلام پرسید:چرا اینکار را انجام می دهی؟! جواب داد:تا دود اجاق

۱- ۱) .امام صادق علیه السلام شقاق و ستیزه جویی را کفر می داند.تفسیر مجمع البیان و راهنما.

۲- ۲) .قصص،۸۸.

منزل بیرون رود.امام فرمود:می توانی این منظور را داشته باشی که روزنه ی ورود روشنایی قرار دهی تا اوقات نماز را بشناسی.یعنی اگر بناست در دیوار روزنه ای ایجاد شود،چرا تنها برای بیرون کردن دود باشد؟ چرا برای ورود نور نباشد؟ (۱)بله می توان به هر کاری،رنگ خدایی داد.

راه خدا یکی است.اگر رنگ خدایی نباشد،رنگ های دیگر،انسان را گیج و متحیّر می کند.و همرنگ شدن با جماعتی که اکثر آنها دچار انحرافند خود مایه رسوایی و خواری در قیامت است.

پیام ها:

۱ ایمان به خدا،پیامبران،کتاب های آسمانی و تسلیم خدا بودن،صبغه و رنگ خدایی است.در آیات قبل فرمود: «قُولُوا آمَنّا بِاللّٰهِ وَ» ،در این آیه می فرماید:

«صِبْغَهَ اللّٰهِ»

۲ برترین و زیباترین رنگ ها،صبغه و رنگ الهی است. «وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَهً» ۳ باید تنها بنده خدا بود،نه بنده ی دیگران. «وَ نَحْنُ لَهُ عٰابِدُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۹]

اشاره

قُلْ أَ تُحَاجُّونَنٰا فِی اَللّٰهِ وَ هُوَ رَبُّنٰا وَ رَبُّکُمْ وَ لَنٰا أَعْمٰالُنٰا وَ لَکُمْ أَعْمٰالُکُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹)

(ای پیامبر! به اهل کتاب)بگو:آیا درباره ی خداوند با ما مجادله می کنید،در حالی که او پروردگار ما و شماست و اعمال ما برای ما و اعمال شما از آنِ شماست و ما برای او خالصانه عبادت می کنیم.

نکته ها:

این آیه،هشدار به اهل کتاب است که از ادّعاهای بی دلیل دست بردارند.آنها می گفتند:ما به خدا نزدیکتر و یا فرزندان او و یا محبوبان او هستیم.بنی اسرائیل

۱- ۱) .آیه اللّٰه جوادی،تفسیر موضوعی،ج ۵،ص ۱۳۲.

گمان می کردند که باید همه ی انبیا از نژاد آنان باشند و بخاطر قدیمی بودن دین آنان و کتاب تورات،خودشان را برتر می دانستند و لطف الهی را فقط مخصوص خودشان دانسته و با این گمان با مسلمانان محاجّه و گفتگو می کردند.

پیام ها:

۱ صاحب اختیار همه ی انسان ها،خداست.او به همه لطف دارد و می تواند هر کس را از هر نژادی که باشد،مورد عنایت خاصّ خود قرار دهد. «هُوَ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ» ۲ سعادت هر کس در گرو اعمال اوست.ادّعا و شعار کارساز نیست. «لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ» ۳ ملاک قرب به خداوند،عبادت خالصانه و منزّه دانستن او از شریک است.

«نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۰]

اشاره

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ اَلْأَسْباطَ كانُوا هُوداً أَوْ نَصارىٰ قُلْ أَ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اَللّٰهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اَللّٰهِ وَ مَا اَللّٰهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ (۱۴۰)

یا می گویید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط،یهودی یا نصرانی بودند؟ بگو:شما بهتر می دانید یا خدا؟(چرا حقیقت را کتمان می کنید؟)و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را (درباره ی پیامبران)که نزد اوست،کتمان کند و خدا از اعمال شما غافل نیست.

نکته ها:

این آیه،خطابی دیگر به اهل کتاب است،که شما آن قدر به یهودی یا نصرانی بودن خود مباهات می کنید که حتّی حاضرید بزرگترین افتراها را به بهترین اولیای

خدا نسبت دهید؟! آیا می گویید:ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران دیگر از نسل یعقوب«اسباط»،با آنکه قبل از نزول تورات و انجیل بوده اند،یهودی و نصرانی هستند؟ آیا این ستمگری نیست که واقعیّتی را که بدان واقفید بپوشانید و این حقیقت روشن تاریخی را بر عامّه مردم کتمان کنید و چنین وانمود کنید که همه پیامبران،تابع یهودیّت یا نصرانیّت بوده اند؟ ولی بدانید که خداوند از آنچه شما انجام می دهید غافل نیست.

پیام ها:

۱ گاهی تعصّب به جایی می رسد که شخص حاضر می شود واقعیّت های روشن تاریخی را تحریف و یا انکار کند. «أَمْ تَقُولُونَ» ۲ بزرگترین ظلم ها،ظلم فرهنگی و کتمانِ حقایق است. «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَتَمَ» ۳ علم خداوند به کتمان و ظلم ها،باید برای ما هشدار باشد. «وَ مَا اللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۱]

اشاره

تِلْکَ أُمَّهٌ قَدْ خَلَتْ لَهٰا مٰا کَسَبَتْ وَ لَکُمْ مٰا کَسَبْتُمْ وَ لاٰ تُسْئَلُونَ عَمّٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ (۱۴۱)

(به هر حال)آن امّت بگذشت،آنچه آنان بدست آوردند برای خودشان است و آنچه شما بدست آوردید برای خودتان است و شما از آنچه آنان کرده اند، سؤال نخواهید شد.

پیام ها:

۱ در کسب خوشبختی،تکیه به گذشتگان و تاریخ پدران،چاره ساز نیست. «لَهٰا مٰا کَسَبَتْ وَ لَکُمْ مٰا کَسَبْتُمْ» گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر،تو را چه حاصل ۲ هر امّتی،تنها مسئول عمل خویش است. «لاٰ تُسْئَلُونَ عَمّٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ»

ص: ۲۱۷

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۲]

اشاره

سَيَقُولُ اَلسُّفَهٰاءُ مِنَ اَلنّٰاسِ مٰا وَلاّٰهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ اَلَّتِی كٰانُوا عَلَيْهٰا قُلْ لِلّٰهِ اَلْمَشْرِقُ وَ اَلْمَغْرِبُ يَهْدِی مَنْ يَشٰاءُ إِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۴۲)

بزودی بی خردان از مردم،خواهند گفت:چه چیزی آنها(مسلمانان)را از (بیت المقدس،)قبله ای که بر آن بودند برگردانید؟ بگو:مشرق و مغرب از آن خداست،هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

نکته ها:

چون مشرکان مکّه،کعبه را به بتخانه تبدیل کرده بودند،پیامبر اکرم و مسلمانان، سیزده سالی را که بعد از بعثت در مکّه بودند،به سوی کعبه نماز نمی خواندند،تا مبادا گمان شود که آنان به بت ها احترام می گزارند.امّا بعد از هجرت به مدینه، چند ماهی نگذشته بود که یهودیان زبان به اعتراض گشوده و مسلمانان را تحقیر کردند و گفتند:شما رو به قبله ما بیت المقدس نماز می خوانید،بنا بر این پیرو و دنباله رو ما هستید و از خود استقلال ندارید.پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله از این اهانت ناراحت شد و هنگام دعا به آسمان نگاه می کرد،گویا منتظر نزول وحی بود تا آنکه دستور تغییر قبله صادر شد.پیامبر دو رکعت نماز ظهر را به سوی بیت المقدس خوانده بود که جبرئیل مأمور شد،بازوی پیامبر را گرفته و روی او را به سوی کعبه بگرداند.در نتیجه پیامبر صلی اللّه علیه و آله یک نماز را به دو قبله خواند و اکنون نیز در مدینه نام آن محلّ به مسجدِ قبلتَین معروف است. (۱)

بعد از این ماجرا،یهود ناراحت شده و طبق عادت خود شروع به خرده گیری کردند.آنها که تا دیروز می گفتند:مسلمانان استقلال ندارند و پیرو ما هستند،اکنون می پرسیدند،چرا اینها از قبله ی پیامبران پیشین اعراض کرده اند؟ پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله مأمور شد در جواب آنها پاسخ دهد:مشرق و مغرب از آنِ خداست و خداوند

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱ ص ۱۳۶.

مکان خاصّی ندارد.

آری،تغییر قبله،نشانه ی حکمت الهی است نه ضعف و جهل او.هم چنان که در نظام تکوین،تغییر فصول سال،نشانه ی تدبیر است،نه ضعف یا پشیمانی.

خداوند در همه جا حضور دارد و شرق و غرب عالم از آن اوست.پس جهت گیری بدن به سوی کعبه،رمز جهت گیری دل به سوی خداست.چه بسا افرادی به سوی کعبه نماز بگزارند،ولی قبله آنان چیز دیگری باشد.چنان که خواجه عبد اللّه انصاری می گوید: قبله شاهان بود،تاج و کمند

پیام ها:

۱ افرادی که هر روز دنبال بهانه ای هستند تا از پذیرش حقّ طفره روند،سفیه هستند. (۱)«سَيَقُولُ السُّفَهاءُ» ۲ کسی که دست خدا را در وضع یا تغییر احکام بسته بداند،سفیه و سبک مغز است.اعتراض به خدای حکیم و دانا،نشانه ی سفاهت است. «سَيَقُولُ السُّفَهاءُ» ۳ مسلمانان باید توطئه ها و شایعات و سؤالات بهانه جویانه ی دشمن را پیش بینی کرده وبا پاسخ به آنها،از نفوذ و گسترش آن پیشگیری نمایند. «سَيَقُولُ» («قُلْ») ۴ اصل سؤال کردن مورد انتقاد نیست،روحیّه سؤال کننده مورد انتقاد است که از روی اعتراض و اشکال تراشی می پرسد. «ما وَلاّهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ» ۵ قداست و کرامت مکان ها و زمان ها،وابسته به عنایت پروردگار است،نه چیز

ص: ۲۱۹

۱- ۱) .همانگونه که در روایات به کسی که آخرت خویش را فدای دنیا کند مجنون،و به پیروان رهبر فاسد فقیر،و آن کس که دین خود را از دست بدهد،غارت زده گفته شده است.

دیگر. «لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ» ۶ تغییر قبله،یکی از نشانه های پیامبر اسلام در کتب آسمانی بود،لذا برای بعضی وسیله ی هدایت شد. «يَهْدِی مَنْ يَشاءُ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۳]

اشاره

وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنٰاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَى اَلنّٰاسِ وَ يَكُونَ اَلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَ مٰا جَعَلْنَا اَلْقِبْلَةَ اَلَّتِی كُنْتَ عَلَيْهٰا إِلاّٰ لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ اَلرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلىٰ عَقِبَيْهِ وَ إِنْ كٰانَتْ لَكَبِيرَةً إِلاّٰ عَلَى اَلَّذِينَ هَدَى اَللّٰهُ وَ مٰا كٰانَ اَللّٰهُ لِيُضِيعَ إِيمٰانَكُمْ إِنَّ اَللّٰهَ بِالنّٰاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۴۳)

و بدین سان ما شما را امّتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر (نیز)بر شما گواه باشد.و ما آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی برنگرداندیم، مگر برای آنکه افرادی را که از پیامبر پیروی می کنند از آنها که به جاهلیّت باز می گردند،بازشناسیم.و همانا این(تغییر قبله،)جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده دشوار بود.و خدا هرگز ایمان شما را(که سابقاً به سوی بیت المقدس نماز خوانده اید،)ضایع نمی گرداند.زیرا خداوند نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.

نکته ها:

اشاره

مسیحیان در موقع عبادت،رو به محلّ تولّد حضرت عیسی در بیت المقدس می ایستادند که نسبت به محلّ سکونت آنان،در مشرق قرار داشت،و یهودیان رو به بیت المقدس عبادت می کردند که نسبت به محلّ سکونتشان،در طرف مغرب قرار می گرفت،ولی کعبه نسبت به آن دو در وسط قرار می گیرد و قرآن با اشاره به این موضوع،می فرماید:

همانگونه که ما کعبه را در وسط قرار دادیم،شما مسلمانان را نیز امّت میانه قرار دادیم.

مفسّران بحث های گوناگونی را در ذیل این آیه مطرح نموده اند و در تفسیر

«امّت وسط»برخی گفته اند:مراد امّتی است که نه اهل افراط باشد نه تفریط،نه طرفدار جبر نه تفویض،نه معتقد به اصالت فرد،نه اصالت جامعه.

ولی با چند مقدّمه،روشن می شود که مراد آیه از امّت وسط،افراد خاصّی هستند.

آن مقدّمات عبارتند از:

۱ قرآن،امّت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده است،پس باید در قیامت بر اعمال مردم گواهی دهد.

۲ گواه شدن،علم و آگاهی و عدالت می خواهد.

۳ همه ی افراد امّت،آگاهی و عدالت ندارند.

به همین دلیل در روایات می خوانیم که مراد از امّت وسط،امامان معصوم هستند که اوّلاً به همه کارها علم دارند.چنان که قرآن می فرماید: «فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» (۱)که مراد از مؤمنانی که اعمال مردم را می بینند و به آن علم پیدا می کنند،مطابق روایات امامان معصوم هستند.و ثانیاً عدالت دارند.چنان که خداوند در آیه ی «إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۲)عصمت و عدالت آنان را تضمین نموده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مگر می شود امّتی که بعضی افرادش لایق گواهی دادن برای چند عدد خرما در دادگاه های دنیا نیستند،لیاقت گواهی دادن بر همه ی مردم در قیامت را دارا باشند؟ به هر حال مقام گواه بودن در محضر خداوند،آن هم نسبت به همه ی کارهای مردم،تنها مخصوص بعضی از افراد امّت است که به فرموده روایات، امامان معصوم می باشند.

در اینجا یک سؤال باقی می ماند که چرا خداوند به جای نام بعضی افراد،نام امّت را برده است؟ که در پاسخ می گوییم:قرآن حتّی یک نفر را نیز امّت معرفی نموده است: «إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلّهِ» (۳)

ص: ۲۲۱

۱- ۱) .توبه،۱۰۵.

۲- ۲) .احزاب،۳۳.

۳- ۳) .نحل،۱۲۰.

فلسفه تغییر قبله

در مورد فلسفه تغییر قبله،تحلیل های متعدّدی صورت گرفته است؛برخی گفته اند انتخاب اوّلیّه بیت المقدس به عنوان قبله،به منظور جلب افکار یهود و همراهی آنان بوده است و آن گاه که مسلمانان خود قدرت و توانایی پیدا کردند، دیگر به این کار نیاز نبود.برخی نیز گفته اند:علاقه به مکّه و وطن موجب شد که قبله تغییر یابد.لیکن این تحلیل ها موهوم و خلاف واقع هستند.

آنچه قرآن در این باره تصریح و تأکید دارد این است که تغییر قبله،آزمایش الهی بود تا پیروان واقعی پیامبر شناخته شوند.زیرا آنها که ایمان خالص ندارند،به محض تغییر یک فرمان،شروع به چون و چرا می نمایند که چرا اینگونه شد؟ اعمال ما طبق فرمان سابق چه می شود؟ اگر فرمان قبلی درست بود،پس فرمان جدید چیست؟ اگر دستور جدید درست است،پس فرمان قبلی چه بوده است؟ خداوند نیز به کسانی که در برابر فرامین او تسلیم هستند،بشارت می دهد که اعمال گذشته ی شما ضایع نمی شود،زیرا مطابق دستور بوده است.

در این آیه به جای کلمه نماز،واژه ایمان بکار رفته است که نشان دهنده ی اهمیّت و مقام نماز و برابری آن با تمام ایمان می باشد. «وَ مٰا كٰانَ اللّٰهُ لِيُضِيعَ إِيمٰانَكُمْ»

پیام ها:

۱ اولیای خدا،بر اعمال ما نظارت دارند. «لِتَكُونُوا شُهَدٰاءَ» آری،بعضی انسان ها دارای چنان ظرفیّتی هستند که می توانند ناظر تمام اعمال و آگاه به انگیزه های انسان ها در طول تاریخ باشند.

۲ در قیامت،سلسله مراتب است.تشکیلات و سازماندهی محکمه ی قیامت بگونه ای است که ابتدا ائمّه بر کار مردم گواهی می دهند،سپس پیامبر بر امامان گواه است. «لِتَكُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَى النّٰاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً» ۳ آزمایش،یک سنّت قطعی الهی است و خداوند گاهی با تغییر فرمان،مردم را امتحان می کند. «لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ»

ص:۲۲۲

۴ پیروی از دستورات دین،مایه رشد و کمال و نافرمانی از آن،نوعی حرکت ارتجاعی است. «یَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَیْهِ» ۵ جز فرمان خداوند،به چیز دیگری از قبیل،جهت،رنگ،زمان،مکان و شیوه ی خاصّی خود را عادت ندهیم،تا هر گاه فرمانی بر خلاف انتظار یا عادت و سلیقه ی ما صادر شد،بدنبال فرار یا توصیه نباشیم. «لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَیْهِ» ۶ مقام تسلیم بر افراد عادّی سنگین است: «لَکَبِیرَةً» و تنها کسانی به این مقام دست می یابند که هدایت خاصّ الهی شامل آنان شود. «إِلاّ عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللّهُ» ۷ قوانین و مقررات،شامل زمان های قبل نمی شود.اگر امروز فرمان تغییر قبله صادر شد،نمازهای قبلی صحیح است و از امروز باید به سوی دیگر نماز خواند. «وَ ما کانَ اللّهُ لِیُضِیعَ إِیمانَکُمْ» ۸ تمام تغییرات و تحوّلات تکوینی و تشریعی،ناشی از رحمت و رأفت خداوندی است. «لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۴]

اشاره

قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی اَلسَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ اَلَّذِینَ أُوتُوا اَلْکِتابَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اَللّهُ بِغافِلٍ عَمّا یَعْمَلُونَ (۱۴۴)

(ای پیامبر!)همانا می بینیم که تو(در انتظار نزول وحی،چگونه)روی به آسمان می کنی،اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود باشی، برمی گردانیم.پس روی خود را به جانب مسجد الحرام کن.و(شما ای مسلمانان)هر جا بودید،روی خود را به جانب آن بگردانید و همانا کسانی که کتاب(آسمانی)به آنها داده شده،(به خوبی)می دانند که این فرمان به حقّ است که از ناحیه ی پروردگار صادر شده و خداوند از اعمال آنها غافل نیست.

ص:۲۲۳

نکته ها:

این آیه حـاکی از آن است که پیامبر صـلی اللّه علیه و آله منتظر و مشـتاق نزول وحی در جهت تغییر قبله بود و این تغییر قبله از بیت المقـدس به کعبه،وعـده ی خداونـد به پیامبرش بوده است،ولی آن حضـرت در موقع دعا،بی آنکه چیزی بگویـد،به سوی آسـمان نگـاه می کرد تـا اینکه آیه نـازل شـد و دسـتور داد که رسـول اکرم صـلی اللّه علیه و آله و همه ی مسـلمانان در مـوقع عبـادت،رو به سوی مسـجد الحرام و کعبه نماینـد.اهل کتـاب و یهود بـا آنکه حقّانیّت این تغییر را می دانسـتند و قبلاً در کتاب هایشـان خوانـده بودنـد که پیامبر اسـلام به سوی دو قبله نماز می گزارد،امّا این حقیقت را کتمان نموده و یا با القای شـبهات و سؤالات،نقش تخریبی ایفا می کردند و خداوند با جمله ی «وَ مَا اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا یَعْمَلُونَ» آنان را تهدید می نماید. (۱)

رضایت رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله از قبله بودن کعبه،دلائلی داشت از جمله:

الف:کعبه،قبله ی ابراهیم علیه السلام بود.

ب:از زخم زبان،تحقیر و استهزای یهود آسوده می شد.

ج:استقلال مسلمانان به اثبات می رسید.

د:به اوّلین پایگاه توحید یعنی کعبه،توجّه می شد.

چون مسـئله ی تغییر قبله یـک حـادثه ی مهمّی بود،لـذا در آیه،دو بـار در مورد توجّه به کعبه،فرمـان داده شـده است:یـک بـار خطاب به پیامبر با لفظ؛ «وَجْهِکَ» و یک بار خطاب به مسلمانان با کلمه؛ «وُجُوهَکُمْ»

پیام ها:

۱ آسمان،سرچشمه ی نزول وحی و نظرگاه انبیاست. «نَریٰ تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ» ۲ خداوند به خواسته انسان ها آگاه است. «فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرْضاها» ۳ تشریع و تغییر احکام،از طرف خداوند است و پیامبر از پیش خود،دستوری

ص:۲۲۴

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

صادر نمی کنـد. «فَوَلَّوا» ۴ ادب پیـامبر در نزد خداونـد به قـدری است که تقاضـای تغییر قبله را به زبـان نمی آورد،بلکه تنها با نگـاه،انتظـارش را مطرح می نمایـد. «قَدْ نَرىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ» ۵ خداونـد رضـایت رسولش را می خواهـد و رضای خداونـد در رضـای رسول اوست. «قِبْلَةً تَرْضاٰهاٰ» ۶ قرآن،دانشـمندانی که حقیقت را می داننـد،ولی باز هم طفره می روند،تهدید و نکوهش می کنـد. «لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ») («وَ مَـا اللّٰهُ بِغاٰفِلٍ عَمّاٰ يَعْمَلُونَ» ۷ نباید دسـتورات دین را به مردم سـخت گرفت.« شَـطْرَ »به معنی سمت است.

یعنی به سمت مسجد الحرام ایستادن کافی است و لازم نیست بطور دقیق رو به کعبه باشد. «فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۵]

اشاره

وَ لَئِنْ أَتَيْتَ اَلَّذِينَ أُوتُوا اَلْكِتاٰبَ بِكُلِّ آيَةٍ ماٰ تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَ ماٰ أَنْتَ بِتاٰبِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَ ماٰ بَعْضُهُمْ بِتاٰبِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَ لَئِنِ اِتَّبَعْتَ أَهْوٰاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ ماٰ جٰاءَكَ مِنَ اَلْعِلْمِ إِنَّكَ إِذاً لَمِنَ اَلظّٰالِمِينَ (۱۴۵)

و(ای پیـامبر!)اگر هر گونه آیه،(نشـانه و دلیلی)برای(این گروه از)اهل کتاب بیاوری،از قبله ی تو پیروی نخواهنـد کرد،و تو نیز پیرو قبله آنان نیستی، (همانگونه که)بعضـی از آنها نیز پیرو قبله دیگری نیست.و همانا اگر از هوسهای آنان پیروی کنی،پس از آنکه علم(وحی)به تو رسیده است،بی شکّ در این صورت از ستمگران خواهی بود.

نکته ها:

این آیه،از عناد و لجاجت اهل کتاب پرده برداشـته و سوگند (۱)یاد می کنـد که هر چه هم آیه و دلیل برای آنان بیاید،آنها از اسلام و قبله ی آن پیروی نخواهند

ص: ۲۲۵

۱- ۱) .در واژه«لئن»حرف لام برای جواب قسم است.

کرد.چون حقیقت را فهمیده اند،ولی آگاهانه از پذیرش آن سر باز می زنند.

تهدید و هشدارهای قرآن نسبت به پیامبر،به منظور جلوگیری از بروز و رشد غلوّگرایی و نسبت ناروای خدایی به اولیاست.آن گونه که در ادیان دیگر،مردم به غلوّ،عیسی علیه السلام را فرزند خدا و فرشتگان را دختران خدا می دانستند.

پیام ها:

۱ لجاجت و تعصّب،مانع تفکّر،استدلال و حق بینی است.آنان نه تنها نسبت به اسلام تعصّب می ورزند،در میان خودشان نیز عناد و لجاجت دارند. «مٰا تَبِعُوا قِبْلَتَکَ») («وَ مٰا بَعْضُهُمْ بِتٰابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ» ۲ در برابر هیاهو و غوغای مخالفان نباید تسلیم شد و برای مأیوس کردن دشمنان،قاطعیّت لازم است. «وَ مٰا أَنْتَ بِتٰابِعٍ» ۳ یهود و نصارا هر یک دارای قبله ی ویژه ای بودند. «وَ مٰا بَعْضُهُمْ بِتٰابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ» ۴ انحراف دانشمندان،بسیار خطرناک است. («مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ» ۵ علم،به تنهایی برای هدایت یافتن کافی نیست،روحیّه ی حقّ پذیری لازم است.یهود صاحب کتاب بودند،ولی با وجود تعصّب نابجا،این علم چاره ساز نشد. «أَهْوٰاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ» ۶ پیامبر،حقّ تغییر قانون الهی را بر اساس تمایلات مردم ندارد. «أَهْوٰاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ» ۷ آئین اسلام از سرچشمه ی علم واقعی است. «جٰاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ» ۸ قوانینی شایسته پذیرش و پیروی هستند که از هواهای نفسانی پیراسته و بر پایه ی علم بنا شده باشند. «لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوٰاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ» ۹ قانون،برای همه یکسان است.اگر بر فرض پیامبر نیز تابع هوا و هوس شود، گرفتار کیفر خواهد شد. «إِنَّکَ إِذاً» ۱۰ با وجود قانون الهی،پیروی از خواسته های مردم ظلم است. «إِذاً مِنَ الظّٰالِمِینَ»

ص: ۲۲۶

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۶]

اشاره

اَلَّذِینَ آتَیْناهُمُ اَلْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ اَلْحَقَّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۱۴۶)

(یهود،نصاری و)کسانی که به آنان کتاب(آسمانی)داده ایم او(پیامبر اسلام) را همچون پسران خود می شناسند،و همانا گروهی از آنان با آنکه حقّ را می دانند،کتمان می کنند.

نکته ها:

در قرآن چندین مرتبه این واقعیّت بازگو شده است که اهل کتاب،به خاطر بشارت تورات و انجیل به ظهور و بعثت پیامبر اسلام،در انتظار او بودند و ویژگی های پیامبر چنان به آنها توضیح داده شده بود که همچون فرزندان خویش به او شناخت پیدا کرده بودند.ولی با این همه،گروهی از آنان حقیقت را کتمان می کردند.قرآن در جای دیگر می فرماید:آنها نه تنها از پیامبر،بلکه از جامعه ای که او تشکیل می دهد و یارانش نیز خبر داشتند: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ رِضْواناً سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذٰلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ» (۱)

محمّد فرستاده خداست و

کسانی که با او هستند،در برابر کفّار سرسخت و شدید،و در میان خود مهربانند.پیوسته آنان را در حال رکوع و سجود می بینی،آنها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند.نشانه ی آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است،این توصیف آنها در تورات و انجیل است.

قرآن برای شناخت دقیق اهل کتاب از پیامبر،آن را به شناخت پدر از پسر تشبیه می کند که روشن ترین شناخت هاست.زیرا:

از ابتدای تولّد و حتّی قبل از آن شکل می گیرد.

شناختِ چیزی است که انتظار بهمراه دارد.

شناختی است که در آن شکّ راه ندارد.

ص: ۲۲۷

۱- ۱) .فتح،۲۹.

کتمان علم،بزرگترین گناه است.قرآن درباره ی کتمان کنندگان می فرماید:

«یَلْعَنُهُمُ اللّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُونَ» (1)

خداوند و تمام فرشتگان و انس و جنّ و هر با شعوری،

برای همیشه آنـان را لعنت و نفرین می کننـد. آری،کتمان حقّ،همچون کتمان فرزنـد خویش است و چه ناجوانمردانه است که پدری به خاطر لذّت های دنیوی،کودک خود را منکر شود!

پیام ها:

۱ اگر روحیّه ی حقیقت طلبی نباشد،علم به تنهایی کافی نیست.یهود با آن شـناخت عمیق از رسول خدا،باز هم او را نپذیرفتند. «یَعْرِفُونَ» («لَیَکْتُمُونَ» ۲ حتّی درباره ی دشمنان،انصاف را مراعات کنیم.قرآن،کتمان را به همه ی اهل کتاب نسبت نمی دهد. «فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۷]

اشاره

اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ (۱۴۷)

حقّ،(آن چیزی است که)از سوی پروردگار توست،پس هرگز از تردید کنندگان مباش.

پیام ها:

۱ حقّ همان است که از منبع علم بی نهایت او صادر شده باشد. «الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ» ۲ دستورها و فرامین الهی که از طریق وحی و یـا روایات ثابت شود،جای مجادله و مناقشه نـدارد. «فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ» ۳ رهبر بایـد از قاطعیّت و یقین برخوردار باشد،به خصوص وقتی که قانونی را تغییر داده و سنّتی را می شکند. «فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۸]

اشاره

وَ لِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیهٰا فَاسْتَبِقُوا اَلْخَیْرٰاتِ أَیْنَ مٰا تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اَللّٰهُ جَمِیعاً إِنَّ اَللّٰهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱۴۸)

۱- ۱) .بقره،۱۵۹.

و برای هر کس قبله ای است که به آن سوی رو می کند.(بنا بر این درباره ی جهتِ قبله گفتگو نکنید و به جای آن)در نیکی ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جویید.(و بدانید)هر جا که باشید،خداوند همه شما را(در محشر)حاضر می کند،همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

برای کلمه «وِجْهَةٌ» دو معناست:قبله و طریقه.اگر این کلمه را همانند اکثر مفسّران به معنای قبله بگیریم،معنای آیه همان است که ترجمه کرده ایم.امّا اگر کلمه «وِجْهَةٌ» را به معنای طریقه و شیوه بگیریم،معنای آیه این است:برای هر انسان یا گروهی،راه و طریقی است که به سوی همان راه کشیده می شود و هر کس راهی را سپری می کند.و این معنا نظیر آیه ی ۸۴ سوره ی اسراء است که فرمود:

«کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ» بعضی مفسّران،مراد از« هُوَ »در «هُوَ مُوَلِّیها» را خدا دانسته اند که در این صورت معنای آیه چنین می شود:هر کس قبله ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است.

سبقت در کار خیر،ارزش آن را افزایش می دهد.در قرآن با واژه های «سارِعُوا» ، «سابِقُوا» و «فَاسْتَبِقُوا» در مورد کار خیر بکار رفته است.و در ستایش انبیا می فرماید: «یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ» (۱)

آنها در نیکی ها،شتاب و سرعت می گیرند.

در برخی روایات ذیل این آیه آمده:

در زمان ظهور امام زمان علیه السلام علاقمندان آن حضرت،از اطراف و اکناف جهان یک جا در حضور ایشان جمع خواهند شد. (۲)

پیام ها:

۱ هر امّتی قبله ای داشته و مسئله قبله،مخصوص مسلمانان نیست. «لِکُلٍّ وِجْهَةٌ» ۲ بحث های بیهوده را رها کنید و توجّه و عنایت شما به انجام کارهای خیر باشد. «فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ»

۱- ۱) .انبیا،۹۰.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱ ص ۱۳۹.

۳ به جـای رقـابت و سـبقت در امـور مـادّی،بایـد در کارهـای خیر از دیگران سـبقت گرفـت. «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰاتِ» ۴ روز قیامت،خداوند همه را یک جا جمع خواهد کرد و این نمونه ای از مظهر قدرت الهی است. «يَأْتِ بِكُمُ اللّٰهُ جَمِيعاً»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۹]

اشاره

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرٰامِ وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا اَللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ (۱۴۹)

و(ای پیامبر!)از هر جا(که به قصـد سـفر)خارج شـدی،(به هنگام نماز)روی خود را به جانب مسـجد الحرام بگردان،این دسـتور حقّی است از طرف پروردگارت،و خداوند از آنچه انجام می دهید غافل نیست.

نکته ها:

در آیات قبل،توجّه به مسـجد الحرام،مربوط به شـهر مدینه بود که مسـلمانان در آن سکونت داشتند،ولی این آیه می فرماید:در مسافرت نیز به هنگام نماز رو به سوی مسجد الحرام نمایید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۰]

اشاره

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرٰامِ وَ حَيْثُ مٰا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلاّٰ يَكُونَ لِلنّٰاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلاَّ اَلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلاٰ تَخْشَوْهُمْ وَ اِخْشَوْنِي وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰)

و(ای پیامبر!)از هر جا خارج شدی پس(به هنگام نماز)روی خود را به سوی مسـجد الحرام بگردان،و(شـما ای مسـلمانان نیز)هر جا بودید(در سـفر و در حضر)روی خود را به سوی آن بگردانید تا برای(هیچ کس از)مردم جز ستمگرانشان،امکان احتجاج(و مجادله)علیه شـما نباشـد.پس از آنها نترسـید و تنها از من بترسـید.و(بدانید تغییر قبله برای آن بود)تا نعمت خود را بر شـما تمام کنم و شاید که شما هدایت شوید.

نکته ها:

تکرار موضوع تغییر قبله در آیـات متعـدّد،نشـانه ی اهمیّت آن است.علاـوه بر آنکـه در هر یـک از آیـات در کنـار این موضوع،مطلب جدیـدی را نیز یادآور می شود.مثلاً در این آیه،خداونـد بعـد از دسـتور روی نمودن به سوی مسـجد الحرام،می فرماید:

این بدین خاطر است که مردمان،بهانه ای بر علیه پیامبر صلی اللّه علیه و آله و مسلمانان نداشته باشند.

چون اهل کتاب می دانستند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می خواند و اگر این امر محقّق نمی شد،آنها ایراد می گرفتند که پیامبر شـما فاقـد اوصاف ذکر شـده در کتاب های آسـمانی پیشـین است.و یا اینکه زخم زبان زده و مسـلمانان را تحقیر می کردند که شما دنباله رو یهود هستید و قبله ی مستقلی ندارید.

البتّـه ایـن ایراد تنهـا از سـوی یهـود نبـود،بلکـه مشـرکان نیز می گفتنـد:اگر محمّـد صـلی اللّـه علیه و آله به آئین ابراهیم تـوجّه دارد،پس چرا به خانه ای که ابراهیم ساخته است،توجّه ندارد؟ البتّه منافقان آرام نگرفته و با تغییر قبله،خرده گیری های خود را شروع کرده و می گفتنـد:پیـامبر،ثبات رأی نـدارد.در هر حال خداونـد با تأکیـد و تکرار، مسـلمانان را برای پـذیرش موضوع و ثبات قدم آماده می سازد و یادآور می شود، آنان که دنبال حجت و دلیل باشـند،بر شـما خرده نخواهند گرفت،ولی افراد ظالم که حقیقت را کتمان می کنند،از بهانه جویی دست بر نخواهند داشت و شما نباید به آنان اعتنا کنید،و از آنان نترسید و فقط از خداوند بترسید.

قبله،نشانه و مظهر توحیـد است.قبله،آرم و نشانه ی مسـلمانان است.در نهـج البلاغه از کعبه به عنوان عَلَم یعنی پرچم و نشانه ی آشـکار اسـلام یاد شده است.بت پرسـتان و ستاره پرستان هنگام نیایش،به سوی بت و یا ستاره و ماه توجّه می کردند،امّا اسلام توجّه به خانه خدا را به جای آن قرار داد و روی کردن به سوی قبله را نشانه ی توجّه به خدا شمرده است.

در روایات می خوانیم:

پیـامبر صـلی اللّه علیه و آله معمولاً رو به قبله می نشسـتند و سـفارش کرده انـد؛بسوی قبله بخوابیـد و بنشـینید و حتّی رو به قبله نشستن،عبادت شمرده شده است. قبله،جایگاه

ص :۲۳۱

و احترام خاصّی دارد و در بعضی اعمال،توجّه به آن واجب است.برای مثال:

نمازهای واجب بایـد رو به قبله خوانده شود.ذبح حیوان و دفن میّت،باید به سوی قبله باشد.در مستراح رو به قبله یا پشت به قبله نشستن حرام است.

علاوه بر آنچه ذکر شد،قبله عامل وحدت مسلمانان است.اگر از فراز کره ی زمین بر مسلمانان نظر کنیم،می بینیم آنان هر روز پنج بار با نظم و ترتیب خاصّ،به سوی قبله توجّه می کنند.کعبه،قرارگاه و آمادگاه حرکت ها و انقلاب های الهی بوده است.از حضرت ابراهیم و حضرت محمّد گرفته تا امام حسین علیهم السلام و در آینده حضرت مهدی علیه السلام،همگی از کنار کعبه حرکت خود را شروع کرده و می کنند.در عظمت کعبه همین بس که مسلمانان به اهل قبله معروفند.

خداوند متعال در ماجرای تغییر قبله می فرماید:

تغییر قبله برای این است که در آینده نعمت خود را بر شما تمام کنم. یعنی استقلال شما و توجّه به کعبه،زمینه ی اتمام نعمت در آینـده است. «لِأُتِمَّ نِعْمَتِی» این مـاجرا در سال دوّم هجری در مـدینه واقع شـده است.در سال هشـتم هجری نیز خداونـد به مناسبت فتح مکّه می فرماید: «وَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ» (۱)یعنی:این پیروزی برای این است که خداونـد در آینـده نعمت خود را بر شما تمام کنـد.چنان که ملاحظه می کنیـد در هر دو آیه«اتمام نعمت»به صیغه فعل مضارع بیان شده است که نشانه ی حدوث آن در آینـده اسـت،ولی در آیه ۳ سوره ی مائـده که به هنگـام بـازگشت از حجه الوداع در سال دهم هجری و بعـد از معرفی رهبری معصوم در غدیر خم نازل می شود،اینگونه می فرماید: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی»

امروز نعمت خود را بر شما تمام کردم.

قابل توجّه و دقّت است که خداونـد،روی کردن مردم به قبله را قـدم نخستین برای اتمام نعمت و فتح مکّه را قدم دیگر و تعیین و معرفی رهبر را آخرین قدم در اتمام نعمت بیان می کند.لازم به یادآوری است که در جریان تعیین قبله و همچنین

۱- ۱) .فتح،۲.

تعیین رهبر،تـذکّر می دهد که «فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِی» .چون در هر دو،احتمال مقاومت،مقابله،بهانه گیری و شایعه پراکنی از سوی دیگران می رود.

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:«یا علی مثلک فی الامه کمثل الکعبه نصبها الله للناس علما» (۱)

ای علی! مثـال تو در میـان امّت،هماننـد مثـال کعبه است که خداونـد آن را به عنوان نشـانه روشن و پرچم برای مردم قرار داده است،تـا جهت خویش را گم نکننـد. همچنین در حـدیث دیگری از امام صادق علیه السـلام نقل شـده است که فرمود:«و نحن کعبه الله و نحن قبله الله» (۲)

ما کعبه و قبله ی خداوندی هستیم.

پیام ها:

۱ مسلمانان باید از هر کاری که بهانه به دست دشمن می دهد پرهیز کنند.

«لِئَلّا یَکُونَ لِلنّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّهٌ»

۲ نفی سـلطه ی دیگران و رسـیدن به استقلال،یک ارزش است. «لِئَلّا یَکُونَ لِلنّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّهٌ» ۳ تغییر قبله،عامل خنثی سازی ایرادهـای بی جـا و بهـانه تراشـی هـای اهـل کتـاب و مشـرکان و منافقـان می باشـد. «لِئَلّا یَکُونَ لِلنّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّهٌ» ۴ دشمنان خارجی،بزرگترین خطر برای مسلمانان نیستند،بی تقوایی خطر اصلی است. «فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِی» ۵ تعیین قبله ی مخصوص برای مسـلمانان،زمینـه ی اتمـام نعمت خـدا بر آنهـاست. «وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ» ۶ تعیین قبله و نمـاز خوانـدن به سـوی مسـجد الحرام،زمینه ی هـدایت مؤمنان است. «لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ» ۷ هدایت،دارای مراحلی است.با آنکه مخاطب آیه مسـلمانان هستند که هدایت شده اند،پس منظور دست یابی به مراحل بالاتری از آن است. «لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ»

۱- ۱) .بحار،ج ۲۲،ص ۴۸۳.

۲- ۲) .بحار،ج ۶،ص ۲۱۱ و ۳۰۳.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۱]

اشاره

کَمٰا أَرْسَلْنٰا فِیکُمْ رَسُولاً مِنْکُمْ یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیٰاتِنٰا وَ یُزَکِّیکُمْ وَ یُعَلِّمُکُمُ اَلْکِتٰابَ وَ اَلْحِکْمَهَ وَ یُعَلِّمُکُمْ مٰا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۱)

همانگونه(که برای هدایت شما)رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی توانستید بدانید،به شما یاد دهد.

نکته ها:

کلمه«تلاوت»از واژه«تلو»به معنای پی در پی است و به خواندنی که پی در پی،با نظم صحیح و مناسب و برخوردار از نوعی قداست باشد،اطلاق می شود.کلمه ی «تزکیه»به معنای رشد و نمو و پاک کردن است.تعلیم کتاب،آموختن آیات و احکام آسمانی است و تعلیم حکمت،دادن تفکّر و بینش صحیح است.

بعثت پیامبر اسلام،نتیجه استجابت دعای حضرت ابراهیم است که از خداوند خواست: «وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیٰاتِکَ» (۱)

خدایا! در میانشان پیامبری

مبعوث کن که آیات ترا بر آنان بخواند. پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله نیز می فرمود:«انا دعوه ابی ابراهیم»

من همان استجابت دعای پدرم ابراهیم هستم.

پیام ها:

۱ رهبری موفق است که از خود مردم،در میان مردم و هم زبان مردم باشد.

«أَرْسَلْنٰا فِیکُمْ رَسُولاً مِنْکُمْ»

۲ تزکیه بر تعلیم مقدّم است. «یُزَکِّیکُمْ وَ یُعَلِّمُکُمُ» ۳ آموزش دین،محور اصلی است و آموزش های دیگر،در مراحل بعد از آن است.ابتدا «یُعَلِّمُکُمُ الْکِتٰابَ وَ الْحِکْمَهَ» و پس از آن «یُعَلِّمُکُمْ مٰا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ» ۴ انسان برای شناخت بسیاری از حقایق،نیازمند وحی است.بجای«ما لا تعلمون» فرمود: «مٰا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ» تا یادآور شود که اگر انبیا نبودند،انسان برای

۱- ۱) .بقره،۱۲۹.

آگاهی از اموری همچون آینده ی خود و جهان،راه به جایی نداشت.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۲]

اشاره

فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ وَ اُشْكُرُوا لِی وَ لاٰ تَكْفُرُونِ (۱۵۲)

پس مرا یاد كنید تا شما را یاد كنم،و برای من شكر كنید و كفران نورزید.

نكته ها:

خداوند در برخی آیات می فرماید: «اذْكُرُوا نِعْمَتِیَ» (۱)

نعمت های مرا یاد كنید. ولی در این آیه می فرماید: «فَاذْكُرُونِی»

یاد خود من باشید. و این بخاطر درجات شناخت و معرفت مردم است.بگذریم كه یاد خداوند،زمینه ساز شكر است و لذا بر شكر مقدّم شده است.این آیه،نشانگر نهایت لطف خداوند به بنده است.انسانی كه جهل،فقر،فنا و حقارت،از ویژگی های اوست،چقدر مورد لطف قرار گرفته كه خداوندِ علیم،غنی،باقی و عزیز به او می گوید:

مرا یاد كن تا ترا یاد كنم. مگر یاد كردن ما چه ارزشی دارد؟ مگر نه این است كه یاد كردن ما نیز خود توفیقی از سوی اوست؟ یاد كردن خدا تنها با زبان نیست،با دل و جان باید خدا را یاد كرد.یاد خدا هنگام گناه و دست كشیدن از آن،یاد واقعی است.و بهترین نوع یاد كردن خداوند،نماز است كه فرمود: «أَقِمِ الصَّلاٰةَ لِذِكْرِی» (۲)با اینكه شكر،یكی از مصادیق ذكر خداست،ولی نام آن جداگانه در كنار ذكر آمده و این نشانه ی اهمیّت شكر،به عنوان مصداق بارز ذكر است.

خداوند،با انسان داد و ستد می كند و هیچ كاری از انسان را بی بهره نمی گذارد:

«فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ»

، «أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» (۳)، «فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللّٰهُ لَكُمْ» (۴)امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه،یكی از مصادیق ذكر خدا را،تسبیحات حضرت زهرا شمردند كه ۳۴ مرتبه الله اكبر،۳۳ مرتبه الحمد لله،و ۳۳ مرتبه سبحان الله می باشد. (۵)

۱- ۱) .بقره،۴۰.

۲- ۲) .طه،۱۴.

۳- ۳) .بقره،۴۰.

۴- ۴) .مجادله،۱۱.

۵- ۵) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱ ص ۱۴۰.

موانع ذکر خداوند:

الف:شیطان. «فَأَنْساهُمْ ذِکْرَ اللّهِ» (۱)

شیطان،آنها را از یاد خدا غافل کرد.

ب:تکاثر و رقابت ها. «أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ» (۲)

شما را افزون خواهی،سرگرم ساخت.

ج:آرزوها و خیال. «وَ یُلْهِهِمُ الْأَمَلُ» (۳)

آرزو،آنها را سرگرم نمود.

اثرات یاد خدا:

یاد نعمت های او،رمز معرفت و شکر اوست.

یاد قدرت بی پایان او،رمز توکّل به اوست.

یاد علم و آگاهی او،رمز حیا و تقوای ماست.

یاد الطاف او،رمز محبّت به اوست.

یاد عدالت او،رمز خوف از اوست.

یاد امدادهای او،رمز امید و رجاست.

پیام ها:

۱ خداوند،به انسان شخصیّت می بخشد و مقام انسان را تا جایی بالا می برد که می فرماید:تو یاد من باش،تا من هم یاد تو باشم. «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ» ۲ کسانی مشمول لطف خاصّ هستند،که همواره به یاد خدا باشند. «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ» ۳ ذکر خدا و نعمت های او،زمینه ی شکر و سپاس است.چنان که غفلت از یاد خدا،مایه ی کفران است. «فَاذْکُرُونِی» ، «اشْکُرُوا لِی وَ لا تَکْفُرُونِ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۳]

اشاره

يَا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا اِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ اَلصَّلاٰةِ إِنَّ اَللّٰهَ مَعَ اَلصّٰابِرِينَ (١۵٣)

ای کسانی که ایمان آورده اید!(در برابر حوادث سخت زندگی،)از صبر و نماز کمک بگیرید،همانا خداوند با صابران است.

١- ١) .مجادله،١٩.

٢- ٢) .تکاثر،١.

٣- ٣) .حجر،٣.

نکته ها:

مشابه این کلام الهی را در همین سوره (1)خواندیم که خداوند به بنی اسرائیل می فرمود:

در برابر ناملایمات و سختی ها،از صبر و نماز کمک بگیرید. در این آیه نیز به مسلمانان دستور داده می شود تا در برابر حوادث سخت زندگی،از صبر و نماز یاری بجویند.آری،دردهای یکسان،داروی یکسان لازم دارد.

اصولاً انسانِ محدود،در میان مشکلات متعدّد و حوادث ناگوار،اگر متصل به قدرت نامحدود الهی نباشد،متلاشی و منکوب می شود.و انسانِ مرتبط با خداوند،در حوادث و سختی ها،خود را نمی بازد و برای او حوادث،بزرگ نمی نماید.کسی که نماز را با حضور قلب و با توجّه می خواند،به معراج می رود.

هر چه پرواز معنوی او بیشتر باشد و بالاتر رود،دنیا و مشکلات آن و حتّی خوشی های آن کوچکتر می شود.

انسان،یا در نعمت بسر می برد که باید به آیه قبل عمل کند؛ «فَاذْکُرُونِی» ، «اشْکُرُوا لِی» و یا در سختی بسر می برد که باید به این آیه عمل کند؛ «اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ» خداوند می فرماید:خدا با صابران است و نمی فرماید:با نمازگزاران است.زیرا نماز نیز نیاز به صبر و پایداری دارد. (2)

در روایات می خوانیم:

هر گاه کار سختی برای حضرت علی علیه السلام پیش می آمد حضرت دو رکعت نماز می خواند. (3)این سیره را بو علی سینا نیز عمل می کرد.

صبر،مادر همه کمالات است.صبر در جنگ،مایه شجاعت است.صبر در برابر گناه،وسیله تقواست.صبر از دنیا،نشانه زهد است.صبر در شهوت،سبب عفّت است.صبر در عبادت،موجب طاعت،و صبر در شبهات،مایه ی وَرع است. (4)

ص: ۲۳۷

۱- ۱) .بقره،۴۵.

۲- ۲) .تفسیر روح المعانی.

۳- ۳) .تفسیر صافی،ج ۱،ص ۱۱۱.

۴- ۴) .تفسیر أطیب البیان،ج ۲،ص ۲۵۸.

پیام ها:

۱ ایمـان اگر همراه با عمل و توکّل و صبر و عبادت باشـد،کاربرد بیشتری خواهـد داشت. (۱)«الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ» ۲ نماز اهرم است،بار نیست. «اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ» ۳ صبر و نماز،وسیله ی جلب حمایت های الهی هستند. «اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ إِنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرِینَ» ۴ اگرچـه خداونـد بـا هر کس و در هر جـایی حضـور دارد؛ «هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ» (۲)و لکن همراهی خدا با صابران،معنای خاصّی دارد و آن لطف،محبّت و یاری رسانی خداوند به صابران است. «إِنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۴]

اشاره

وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اَللّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکِنْ لا تَشْعُرُونَ (۱۵۴)

و به آنها که در راه خدا کشته می شوند مرده نگوئید،بلکه آنان زنده اند،ولی شما نمی فهمید.

نکته ها:

در جنگ بدر،چهارده نفر از مسلمانان به شـهادت رسیدند که شـش نفر آنها از مهاجران و هشت نفر از انصار بودند.برخی از مردم می گفتند:فلانی مُرد.این آیه نازل شد و آنان را از این تفکّر نهی کرد. (۳)شهدا،نه تنها نامشان یا آثار کارهایشان زنده و باقی است،بلکه یک زندگی واقعی برزخی دارند.زندگی ای که در آن رزق و شادی و بشارت است،زندگی در جوار رحمت خدا که در آن حزن و ترس وجود ندارد.مشخّصات این زندگی،در تفسیر سوره آل عمران (۴)خواهد آمد.إن شاء اللّه.

شهادت در راه خدا،شامل کشته شدن در میدان نبرد،ترور و سوء قصد دشمنان،

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .حدید،۴.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

۴- ۴) .آل عمران،۱۶۸ ۱۷۰.

کشته شدن مؤمنان در دفاع از جان و ناموس و مال،در هر مکان و زمان می شود.

پیام ها:

۱ نگرشهای محدود مادّی را باید با ایمان به خدا و گفته های او تکمیل و تصحیح کرد. «لاٰ تَقُولُوا» ۲ تکالیف سخت،نیاز به پشتوانه اعتقادی و جبران خسارت ها دارد.آری،کسی که بداند زنده است، به شهادت رو می کند. «لاٰ تَقُولُوا») («أَمْوٰاتٌ بَلْ أَحْيٰاءٌ» ۳ شهادت،زمانی ارزش دارد که در راه خدا باشد. «فِي سَبِيلِ اللّٰهِ» ۴ پیکار در راه دین،از ارزشهای والا در پیشگاه خداوند است. «يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ» ۵ روح،بعد از مرگ باقی است،هر چند جسم و بدن متلاشی شود. «أَحْيٰاءٌ» ۶ سرچشمه بسیاری از تحلیل ها،ناآگاهی از واقعیّات است. «لاٰ تَقُولُوا» ، «لاٰ تَشْعُرُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۵]

اشاره

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ اَلْخَوْفِ وَ اَلْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ اَلْأَمْوٰالِ وَ اَلْأَنْفُسِ وَ اَلثَّمَرٰاتِ وَ بَشِّرِ اَلصّٰابِرِينَ (۱۵۵)

و قطعاً شما را با چیزی از ترس،گرسنگی،زیان مالی و جانی و کمبود محصولات،آزمایش می کنیم و صابران(در این حوادث و بلاها را)بشارت بده.

نکته ها:

خداوند متعال،همه ی انسان ها را آزمایش می کند،امّا آزمایش و امتحان همه یکسان نیست.تمام جهان،صحنه آزمایش و تمام مردم حتّی پیامبران نیز مورد امتحان قرار می گیرند.باید بدانیم که آزمایش های خداوند برای رفع ابهام نیست، بلکه برای شکوفایی استعدادها و پرورش انسان ها است.وسایل آزمایش الهی نیز تمام حوادث تلخ و شیرین و از جمله ترس و گرسنگی،زیان مالی و جانی و کمبود محصولات است.ترس از دشمن،محاصره ی اقتصادی،جنگ و جهاد و اعزام فرزندان و عزیزان به میدان های نبرد،از جمله امتحانات است.

برای پیروزی در آزمایشِ خوف از دشمن،نیاز به توکّل و یاد خداست و برای

مبارزه با کمبودها،نیاز به صبر است که در دو آیه قبل «اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ» راه را نشان داده است.

لازم نیست همه ی مردم با همه ی مسائل آزمایش شوند،بلکه ممکن است:

الف:هر کس با چیزی آزمایش شود.

ب:فردی در آزمایشی روسفید باشد،ولی در امتحان دیگری رسوایی به بارآورد.

ج:ممکن است آزمایش فردی،وسیله ی آزمایش دیگران نیز باشد.

گاهی کم شدن مال و محصولات یا پیدا شدن خوف و ترس و سایر مشکلات،به خاطر آزمایش الهی است،ولی در بعضی اوقات،این امور کیفر اعمال خود انسان هاست.انسان ها گاهی مرتکب بعضی گناهان می شوند که خداوند آنها را به برخی گرفتاری ها مبتلا می کند.حضرت علی علیه السلام می فرماید:«ان الله یبتلی عباده عند الاعمال السیئه بنقص الثمرات و حبس البرکات و اغلاق خزائن الخیرات لیتوب تائب و یتذکر متذکر» (۱)

همانا خداوند،بندگان خود را به خاطر اعمال فاسدشان،به کمبود محصول و

حبس برکت و بسته شدن منابع خیر،گرفتار می کند تا شاید متذکّر شوند و توبه نمایند.

البتّه همین تنبّه نیز آزمایش است،همانگونه که بر اثر ایمان نعمتی می دهد که وسیله آزمایشی است؛ «لَأَسْقَیْناهُمْ ماءً غَدَقاً لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ» (۲)

همانا آبی گوارا به آنان

نوشاندیم تا ایشان را آزمایش کنیم.

خداوند چندین عنایت به صابران نموده است از جمله:

۱ محبّت. «وَ اللّهُ یُحِبُّ الصّابِرِینَ» (۳)۲ نصرت. «إِنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرِینَ» (۴)۳ بهشت. «یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا» (۵)۴ پاداش بی حساب. «إِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ» (۶)۵ بشارت. «بَشِّرِ الصّابِرِینَ»

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۴۳.

۲- ۲) .جنّ،۱۶.

۳- ۳) .آل عمران،۱۴۶.

۴- ۴) .بقره،۱۵۳.

۵- ۵) .فرقان،۷۵.

۶- ۶) .زمر،۱۰.

راه پیروزی در آزمایش های الهی چند چیز است:

الف:صبر و مقاومت.

ب:توجّه به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

ج:توجّه به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده اند.

د:توجّه به اینکه همه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.

امام حسین علیه السلام وقتی فرزندش روی دستانش تیر خورد و شهید شد،فرمود:«هون علی ما نزل بی انه بعین الله» (۱)

این حادثه سخت،چون خدا می بیند برایم آسان می نماید.

پیام ها:

۱ آزمایش و امتحان یک برنامه و سنّت حتمی الهی است. «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ» ۲ ناگواری ها،سبب مقاومت و رشد است.بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا،تسلیم،قناعت،زهد،تقوا،حلم و ایثار،در سایه ی برخورد با تنگدستی ها است. «وَ بَشِّرِ الصّابِرِينَ» ۳ مورد بشارت،در آیه بیان نشده است تا شامل انواع بشارت های الهی باشد.

«بَشِّرِ الصّابِرِينَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۶]

اشاره

اَلَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ (۱۵۶)

(صابران)کسانی هستند که هر گاه مصیبتی به آنها رسد،می گویند:ما از آنِ خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.

نکته ها:

صابران،به جای خود باختگی و پناهندگی به دیگران،تنها به خدا پناه می برند.

زیرا از دید آنها،تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم.دنیا جای ماندن نیست،خوابگاه و عشرتکده نیست و شداید و سختی های

۱- ۱) .بحار،ج ۴۵،ص ۴۶.

آن نیز نشانه ی بی مهری خداوند نیست.ناگواری ها برای آن است که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حرکت کنیم،بنا بر این در تلخی ها نیز شیرینی است.

زیرا شکوفا شدن استعدادها و کامیابی از پاداش های الهی را بدنبال دارد.

مصیبت هایی که از طرف اوست،تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است.اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ «لَمْ یَکُ شَیْئاً» (۱)و حتّی بعد از مراحلی هم چیز قابل ذکری نبوده است؛ «لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً» (۲)خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم.او مرا از جماد به نبات،و از نبات به حیوان و از مرتبه ی حیوانیّت به انسانیّت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است.

همانگونه که ما دانه ی گندم را زیر فشار،آرد می کنیم و بعد نیز در آتش تنور،تبدیل به نان می کنیم تا مراحل وجودی او را بالا بریم.

شعار صابران «إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» است.در حدیث می خوانیم:

هر گاه با مصیبتی مواجه شدید،جمله ی

«إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ»

را بگویید. (۳)گفتن «إِنّا لِلّهِ» و یاد خدا به هنگام ناگواری ها،آثار فراوان دارد:

الف:انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می دارد.

ب:موجب تسلیت و دلداری و تلقین به انسان است.

ج:مانع وسوسه های شیطانی است.

د:اظهار عقاید حقّ است.

ه:برای دیگران درس و الگو شدن است.

مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته اند:

الف:گروهی جیغ و داد می کنند. «إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً» (۴)ب:گروهی بردبار و صبور هستند. «وَ بَشِّرِ الصّابِرِینَ»

۱- ۱) .مریم،۶۷.

۲- ۲) .انسان،۱.

۳- ۳) .درّ المنثور،ج ۱،ص ۳۷۷.

۴- ۴) .معارج،۲۰.

ج:گروهی علاوه بر صبر،شکر گزارند.

«اللهم لک الحمـد حمد الشاکرین لک علی مصابهم» (۱)این برخوردها،نشانه ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه ی مصایب و سختی هاست.همانگونه که کودک،از خوردن پیاز تنـد،بی تابی می کند و نوجوان تحمّل می کند،ولی بزرگسال پول می دهد تا پیاز خریده و بخورد.

پیام ها:

۱ ریشه ی صبر،ایمان به خداوند،معاد و امید به دریافت پاداش است. «الصّابِرِینَ اَلَّذِینَ») «قالُوا إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۷]

اشاره

أُولٰئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوٰاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولٰئِکَ هُمُ اَلْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)

آنانند که برایشان از طرف پروردگارشان،درودها و رحمت هایی است و همانها هدایت یافتگانند.

نکته ها:

کلمه« صَلَوٰاتٌ »از واژه ی«صـلو»به معنی ورود در نعمت و رحمت است،بر خلاف واژه ی«صـلی»که به معنـای ورود در قهر و غضب است.مانند: «تَصْلیٰ ناراً حامِیَهً» (۲)خداوند بر مؤمنانی که در مشکلات،صبر و مقاومت کرده اند،خود درود و صلوات می فرستد؛ «صَلَوٰاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ» ولی درباره مؤمنان مرفّه که زکات اموالشان را می پردازند،دستور می دهد پیامبر صلی اللّه علیه و آله درود بفرستد. «صَلِّ عَلَیْهِمْ» (۳)

پیام ها:

۱ خداوند،صابران را غرق در رحمت خاصّ خود می کند. «عَلَیْهِمْ صَلَوٰاتٌ» ۲ تشویق صابران از طرف خداوند،به ما می آموزد که باید ایثارگران و صابران و مجاهدان،در جامعه از کرامت و احترام خاصّی برخوردار باشند. «عَلَیْهِمْ صَلَوٰاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ»

۱- ۱) .فقره آخر زیارت عاشورا.

۲- ۲) .غاشیه،۴.

۳- ۳) .توبه،۱۰۳.

۳ تشویق،از شئون ربوبیّت و لازمه تربیت است. «صَلَوٰاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ» ۴ هدایت صابران،قطعی و مسلّم است.با آنکه در قرآن،هدایت یافتن بسیاری از انسان ها،تنها یک آرزو است؛ «لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ» ولی در مورد صابران،هدایت آنان قطعی تلقّی شده است. «أُولٰئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» ۵ هدایت،مراحلی دارد.با اینکه گویندگان« إِنّٰا لِلّٰهِ وَ إِنّٰا إِلَیْهِ رٰاجِعُونَ »مؤمنان و هدایت شدگان هستند،ولی مرحله بالاتر را بعد از صبر و دریافت صلوات و رحمت الهی کسب می کنند. «أُولٰئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۸]

اشاره

إِنَّ اَلصَّفٰا وَ اَلْمَرْوَةَ مِنْ شَعٰائِرِ اَللّٰهِ فَمَنْ حَجَّ اَلْبَیْتَ أَوِ اِعْتَمَرَ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمٰا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَإِنَّ اَللّٰهَ شٰاکِرٌ عَلِیمٌ (۱۵۸)

همانا صفا و مروه،از شعائر خداست.پس هر که حج خانهٔ خدا و یا عمره به جای آورد،مانعی ندارد که بین صفا و مروه طواف کند.و(علاوه بر واجبات،) هر کس داوطلبانه کار خیری انجام دهد،همانا خداوند سپاسگزار داناست.

نکته ها:

« شَعٰائِرِ »جمع«شعیره»به نشانه هایی که برای اعمال خاصّی قرار می دهند،گفته می شود و« شَعٰائِرِ اللّٰهِ »علامت هایی است که خدا برای عبادت قرار داده است. (۱)

صفا و مروه نام دو کوه در کنار مسجد الحرام است که با فاصله تقریبی ۴۲۸ متر، روبروی یکدیگر قرار دارند و امروزه به صورت خیابانی سرپوشیده در آمده است.

زائران خانه خدا،وظیفه دارند هفت مرتبه فاصله میان این دو کوه را طی کنند.این کار یادآور خاطره ی هاجر،همسر فداکار حضرت ابراهیم است که برای پیدا کردن جرعه آبی برای کودک خود اسماعیل،هفت بار فاصله این دو کوه را با اضطراب و نگرانی و بدون داشتن هیچگونه یاور و همدمی طی کرد.امام صادق علیه السلام فرمود:

در روی زمین،مکانی بهتر از میان این دو کوه وجود ندارد،زیرا هر متکبّری در آنجا سر

ص: ۲۴۴

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

برهنه و پابرهنه و کفن پوشیده بدون هیچ امتیاز و نشانه ای باید مسافت بین دو کوه را طی

کند،گاهی با دویدن و گاهی با راه رفتن.کوه صفا علاوه بر اینها خاطره هایی از دعوت پیامبر اسلام دارد که چگونه کفّار مکّه را به توحید فرامی خواند و آنها گوش نمی دادند. (۱)

در عصر جاهلیّت،مشرکان در بالای کوه صفا،بتی بنام«اساف»و بر کوه مروه، بت دیگری بنام«نائله»نصب کرده بودند و به هنگام سعی،آن دو بت را به عنوان تبرّک،با دست مسح می کردند.مسلمانان به همین جهت از سعی میان صفا و مروه کراهت داشته و فکر می کردند با توجّه به سابقه قرار داشتن بت بر بالای دو کوه، نباید سعی کنند.آیه فوق نازل شد که صفا و مروه از شعائر الهی است و اگر مردم نادان آنها را آلوده کرده اند،دلیل بر این نیست که مسلمانان آن را رها کنند. (۲)

حج و عمره،گاهی در کنار هم،مانند اذان و اقامه بجا آورده می شوند،و گاهی اعمال عمره،جداگانه و به تنهایی انجام می شود.در عمره پنج عمل واجب است:

۱ احرام.۲ طواف.۳ نماز طواف.۴ سعی بین صفا و مروه.۵ کوتاه کردن مو یا ناخن.حج علاوه بر اینها،چند عمل دیگر دارد که در جای خود بدان اشاره شده است.به هر حال سعی بین صفا و مروه،هم در عمره مطرح است و هم در حج.

دیدن صفا و مروه،حضور در صحنه تاریخ است تا اینکه تصدیق به جای تصور،و عینیّت به جای ذهنیّت قرار گیرد.در صفا و مروه،کلاس خداشناسی است که چگونه اراده او این همه انسان را با آن همه اختلاف،در یک لباس و یک جهت جمع می کند.کلاس پیامبر شناسی است که چگونه ابراهیم،آن پیامبر الهی،برای انجام فرمان خداوند،زن و فرزند خویش را در آن بیابان تنها گذاشت.و هم کلاس انسان شناسی است که می آموزد چگونه انسان می تواند در لحظاتی اعمالی را انجام دهد که تا ابد آثار آن باقی بماند.سعی صفا و مروه،یاد می دهد اگر همه با هم حرکت کنیم،روح الهی را در جامعه خود می بینیم.سعی صفا و مروه،یاد می دهد که باید تکبر را به دور انداخته و همراه دیگران حرکت کنیم.سعی صفا و

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱، ص ۱۴۵.

۲- ۲) .تفسیر تبیان،ج ۱،ص ۴۴.

مروه،به ما می آموزد که در راه احیای نام خداوند،زن و کودک هم سهم دارند.

در آیات قبل،سخن از بلاـ و آزمایش بود،در این آیه نمونه ای از آزمایش هاجر، کودک،پدر او و سایر مسلمانان مطرح است.اثر کار خدایی و اخلاص تا آنجا پیش می رود که همه ی انبیا و اولیا،موظّف می شوند به تقلید از هاجر همسر ابراهیم و با قیافه ای مضطرب و هروله کنان همچون او،این مسافت را هفت بار طی کنند.و این فرمان،تشکر خداوند از رنجهای حضرت هاجر است. «فَإِنَّ اللّٰهَ شٰاکِرٌ عَلِیمٌ» با اینکه سعی صفا و مروه واجب است،لکن می فرماید: «فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَیْهِ» ،این لحن بخاطر همان نگرانی از وضع پیشین است که جایگاه بت و محلّ عبور مشرکان بود.

طواف،به معنای گردش دائره ای نیست،بلکه به هر حرکتی که انسان دوباره به جایگاه اوّلیّه برگردد،خواه به صورت دوری باشد یا طولی،طواف گفته می شود.

لذا کلمه طواف،هم در مورد طوافِ دور کعبه که حرکت دایره ای است گفته شده؛ «وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ» (۱)و هم درباره حرکت طولی بین صفا و مروه آمده است.

پیام ها:

۱ توجّه خاصّ خداوند به برخی مکان ها یا زمان ها یا اشخاص،موجب می شود که آنها از شعائر الهی گردند. «إِنَّ الصَّفٰا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعٰائِرِ اللّٰهِ» ۲ نیّت،به کارها ارزش می دهد.مشرکان برای لمس بت ها،سعی می کردند،ولی اسلام می فرماید:برای رضای خدا سعی کنید. (۲)«فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمٰا» ۳ اگر مراکز حقّ،توسط گروهی با خرافات آلوده شد،نباید از آن دست کشید، بلکه باید با حضور در آن مراکز،آنجا را پاک سازی نموده و دست گروه منحرف را از آن کوتاه کرد. «فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمٰا» ۴ عبادت باید عاشقانه و داوطلبانه باشد. «وَ مَنْ تَطَوَّعَ»

۱- ۱) .حج،۲۹.

۲- ۲) .بسیاری از کارها ظاهری یکسان دارد،امّا انگیزه ای متفاوت.نظیر دویدن یوسف و زلیخا به سوی درهای بسته،یوسف می دود تا آلوده نشود،ولی زلیخا می دود که آلوده شود.«فاستبقا»

۵ خداوند در برابر عبادات بندگان،شاکر است. «فَإِنَّ اللّهَ شاکِرٌ» این تعبیر، بزرگترین لطف از جانب او نسبت به بندگان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۹]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ یَکْتُمُونَ مٰا أَنْزَلْنٰا مِنَ اَلْبَیِّنٰاتِ وَ اَلْهُدیٰ مِنْ بَعْدِ مٰا بَیَّنّٰاهُ لِلنّٰاسِ فِی اَلْکِتٰابِ أُولٰئِکَ یَلْعَنُهُمُ اَللّٰهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اَللاّٰعِنُونَ (۱۵۹)

کسانی که آنچه را از دلائل روشن و اسباب هدایت را نازل کرده ایم،با آنکه برای مردم در کتاب بیان ساخته ایم،کتمان می کنند،خداوند آنها را لعنت می کند و همه لعنت کنندگان نیز آنان را لعن می نمایند.

نکته ها:

گرچه مورد آیه،دانشمندان یهود و نصاری هستند که حقایق تورات و انجیل را برای مردم بیان نمی کردند،ولی جمله ی «یَکْتُمُونَ» که دلالت بر استمرار دارد، شامل تمام کتمان کنندگان در طول تاریخ می شود.چنان که لعنت پروردگار نیز تا ابد ادامه خواهد داشت.

کتمان حقّ می تواند صورت های مختلفی داشته باشد،گاهی با سکوت و عدم اظهار حقّ،گاهی با توجیه و گاهی با سرگرم کردن مردم به امور جزئی و غافل ساختن آنها از مسائل اصلی است.در مواردی همانند اسرار مؤمنان یا عیوب برادران دینی،کتمان واجب یا مستحبّ است.

گناه کتمان،بیشتر از جانب علما است.در آیه ۱۸۷ سوره ی آل عمران نیز آمده است که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت تا حقایق را برای مردم بیان کرده و کتمان نکنند. «وَ إِذْ أَخَذَ اللّهُ مِیثٰاقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتٰابَ لَتُبَیِّنُنَّهُ لِلنّٰاسِ وَ لاٰ تَکْتُمُونَهُ» در روایات آمده است:

روز قیامت به دهان کتمان کنندگان حقّ،لجام زده می شود.

پیام ها:

۱ ظلم فرهنگی،بدترین ظلم هاست که لعنت خالق و مخلوق را به دنبال دارد.

«یَکْتُمُونَ»

«یَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللاّٰعِنُونَ»

۲ کتمان،حقّ ممنوع است،چه کتمان معجزات و دلائل حقّانیّت باشد؛ «الْبَیِّناتِ» و چه کتمان رهنمودها و ارشادات. «الْهُدی» (۱)۳ کتمان حقّ،بزرگترین گناهان است.چون مانع هدایت مردم و باقی ماندن نسل ها در گمراهی است. «یَلْعَنُهُمُ اللّهُ» ۴ کتمان حقّ،ظلم به دین خدا و حقّ مردم نسبت به هدایت یافتن است.لذا کتمان کنندگان حقّ را،خدا و مردم لعنت می کنند. «یَلْعَنُهُمُ اللّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُونَ» ۵ نفرین و لعنت مردم،مؤثر است و باید از اهرم نفرت مردم برای نهی از منکر استفاده نمود. «یَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۰]

اشاره

إِلاَّ اَلَّذِینَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَیَّنُوا فَأُولئِکَ أَتُوبُ عَلَیْهِمْ وَ أَنَا اَلتَّوّابُ اَلرَّحِیمُ (۱۶۰)

مگر آنها که توبه کردند و(اعمال بد خود را با اعمال نیک)اصلاح نمودند و (آنچه را کتمان کرده بودند)آشکار ساختند،که من(لطف خود را)بر آنان بازمی گردانم،زیرا من توبه پذیر مهربانم.

نکته ها:

برای گناه کتمان،همچون سایر گناهان،راه توبه و بازگشت باز است.امّا توبه ی واقعی،با پشیمانی قلبی و اصلاح عمل و بیان موارد کتمان صورت می گیرد.

توبه ی کسی که نماز نخوانده آن است که نمازهای خود را قضا کند.توبه کسی که مال مردم را تلف کرده آن است که باید همان مقدار را به صاحبش برگرداند.در این مورد نیز کسی که با کتمان حقایق،به دنیای علم،اندیشه و نسل ها،خیانت کرده، فقط با تبیین حقایق و بازگویی آنهاست که می تواند گذشته را جبران نماید.

خداوند به شیطان فرمود: «إِنَّ عَلَیْکَ لَعْنَتِی» (۲)

لعنت من بر تو. و در آیه بعد می فرماید: «عَلَیْهِمْ لَعْنَةُ اللّهِ» پس کتمان کنندگان و شیطان،در یک ردیف هستند.

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .ص،۷۸.

پیام ها:

۱ خداوند،امکان توبه و بازگشت را برای خطاکاران،در هر شرایطی فراهم نموده است. «یَلْعَنُهُمُ اللّهُ») («إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا» ۲ کتمان حقایق دینی،فساد است،زیرا به توبه کننده،فرمان اصلاح و جبران داده شده است. «تابُوا وَ أَصْلَحُوا» ۳ توبه ی هر گناه،متناسب با آن است.توبه ی کتمان،بیان حقایق است. «تابُوا») (« وَ بَیَّنُوا» ۴ چون در مقام تهدید و توبیخ،لعنت خداوند شامل حال کتمان کنندگان شد،در مقام مهربانی نیز کلمات« أَنَا »و« اَلتَّوّابُ »و« اَلرَّحِیمُ »بکار رفته تا بگوید:من خودم با مهربانی مخصوصم،به شما باز می گردم. «یَلْعَنُهُمُ اللّهُ») («أَنَا التَّوّابُ الرَّحِیمُ» ۵ تهدید گنهکار و بشارت نیکوکار،دو رکن اساسی برای تربیت فرد و جامعه است. «یَلْعَنُهُمُ اللّهُ») («أَنَا التَّوّابُ الرَّحِیمُ» ۶ بازگشت لطف خداوند به توبه کنندگان،دائمی،قطعی و همراه با محبّت است.

«أَتُوبُ عَلَیْهِمْ وَ أَنَا التَّوّابُ الرَّحِیمُ»

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۲]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ کَفَرُوا وَ مٰاتُوا وَ هُمْ کُفّٰارٌ أُولٰئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَهُ اَللّهِ وَ اَلْمَلاٰئِکَهِ وَ اَلنّٰاسِ أَجْمَعِینَ (۱۶۱) خٰالِدِینَ فِیهٰا لاٰ یُخَفَّفُ عَنْهُمُ اَلْعَذٰابُ وَ لاٰ هُمْ یُنْظَرُونَ (۱۶۲)

همانا کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند،لعنت خدا و فرشتگان و مردم،همگی بر آنها خواهد بود.

(آنان برای)همیشه در آن(لعنت و دوری از رحمت پروردگار)باقی می مانند، نه از عذابِ آنان کاسته می شود و نه مهلت داده می شوند.

ص: ۲۴۹

نکته ها:

در آیه ی قبل بیان شد که اگر کتمان کنندگان،توبه کرده و حقایق را بیان نمایند، مورد لطف الهی قرار می گیرند.در این آیه می فرماید:امّا اگر کفّار توبه نکرده و در حال کفر بمیرند،باز همان لعنت خداوند و فرشتگان و تمام مردم گریبان گیر آنان خواهد بود.

سؤال:در آیه،لعنت همه ی مردم بر کفّار مطرح شده است،ولی ناگفته پیداست که بعضی از مردم،خودشان کافر یا دوست کافرند،پس لعنت همه مردم در آیه به چه معنا می باشد؟ پاسخ:لعنت،در دنیا و آخرت مطرح است.کسانی که در دنیا دوست کفّار یا خود کافرند،در آخرت لعنت خواهند شد. «کُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها» (۱)یکی از درخواست ها و دعاهای اولیای خدا،مسلمان مردن است.حضرت یوسف از خداوند می خواهد که مسلمان بمیرد: «تَوَفَّنِی مُسْلِماً» (۲)حضرت ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود سفارش می کنند که «فَلا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (۳)نمیرید مگر اینکه مسلمان یعنی تسلیم پروردگار باشید.

پیام ها:

۱ اصرار بر کفر و در حال کفر مردن،دوری ابدی انسان را از رحمت الهی بدنبال دارد. «ماتُوا وَ هُمْ کُفّارٌ» («عَلَیْهِمْ لَعْنَةُ اللّهِ» ۲ آنچه مهم است،پایان عمر انسان است که آیا با ایمان می میرد یا بی ایمان.

«ماتُوا وَ هُمْ کُفّارٌ»

۳ تخفیف کیفر یا تأخیر آن،مربوط به دنیاست.در قیامت نه تخفیف است و نه تأخیر. «لا یُخَفَّفُ») («لا هُمْ یُنْظَرُونَ»

ص: ۲۵۰

۱- ۱) .اعراف،۳۸.

۲- ۲) .یوسف،۱۰۱.

۳- ۳) .بقره،۱۳۲.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۴]

اشاره

وَ إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ اَلرَّحْمٰنُ اَلرَّحِيمُ (۱۶۳) إِنَّ فِی خَلْقِ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ اِخْتِلاٰفِ اَللَّيْلِ وَ اَلنَّهٰارِ وَ اَلْفُلْكِ اَلَّتِی تَجْرِی فِی اَلْبَحْرِ بِمٰا يَنْفَعُ اَلنّٰاسَ وَ مٰا أَنْزَلَ اَللّٰهُ مِنَ اَلسَّمٰاءِ مِنْ مٰاءٍ فَأَحْيٰا بِهِ اَلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا وَ بَثَّ فِيهٰا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ اَلرِّيٰاحِ وَ اَلسَّحٰابِ اَلْمُسَخَّرِ بَيْنَ اَلسَّمٰاءِ وَ اَلْأَرْضِ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۶۴)

و معبود شما خدایی یگانه است،جز او معبودی نیست،بخشنده ی مهربان است.

همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی هایی که برای سودرسانی به مردم در دریا در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین مرده را زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و(همچنین)در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان آسمان و زمین معلّقند،برای مردمی که می اندیشند،نشانه هایی گویاست.

نکته ها:

هماهنگی میان عناصر طبیعت و اجزای هستی و قوانین حاکم بر آنها،همه نشان دهنده ی حاکمیّت و قدرت و اراده ی خدای یگانه است.آفرینش آسمان ها و توسعه ی دائمی آنها (۱)که دست انسان تا کنون فقط به قسمتی از اوّلین آسمان رسیده،و استحکام (۲)و طبقات هفتگانه (۳)و نظام حاکم (۴)و تناسبات و ارتباطات میان هر یک و بی ستون بودن (۵)و حفاظت آنها (۶)و حرکات ستارگان در مدارهای

ص: ۲۵۱

۱- ۱) . «وَ إِنّٰا لَمُوسِعُونَ» ذاریات،۴۷.

۲- ۲) . «سَبْعاً شِدٰاداً» نبأ،۱۲.

۳- ۳) . «سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ طِبٰاقاً» ملک،۳.

۴- ۴) . «أَوْحىٰ فِی كُلِّ سَمٰاءٍ أَمْرَهٰا» فصّلت،۱۲.

۵- ۵) . «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهٰا» رعد،۲.

۶- ۶) . «سَقْفاً مَحْفُوظاً» انبیا،۳۲.

خود و فاصله هر یک از آنها،همه نشانه های قدرت خداوند یکتای حکیم است.

سعدی می گوید: آفرینش،همه تدبیر خداوند دل است کلمه« اَلرِّیاحِ »جمع«الریح»به معنای باد است،ولی در قرآن هر جا کلمه «Bرِيحٍ *» آمده همراه قهر و عذاب است،مانند: «بِرِيحٍ صَرْصَرٍ» (۱)ولی هر جا کلمه« اَلرِّیاحِ »آمده است،همراه باران و لطف الهی است.در حدیث می خوانیم:هر گاه بادی می وزید پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله می فرمود:«اللهم اجعلها ریاحا و لا تجعلها ریحا»

خداوندا! این باد را ریاحِ رحمت قرار ده،نه ریحِ عذاب. (۲)

پیام ها:

۱ شناخت طبیعت،یکی از راههای خداشناسی است که شناخت او،قدرت، حکمت و یکتایی او را در بر دارد. «إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ») («فِي خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ») («لَآيٰاتٍ» ۲ خداوند،نظیر و شبیه ندارد و مرکب از اجزا نیست. «إِلٰهٌ وٰاحِدٌ» ۳ هم طبیعت و هم صنعتِ دست ساختِ انسان،از اوست. «خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ») («وَ الْفُلْكِ» ۴ هر موجودی در جهان هستی،آیه ای از آیات کتاب خداوند در طبیعت است.

«لَآيٰاتٍ»

برگ درختانِ سبز،در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است،معرفت کردگار

۵ تنها خردمندان از نگاه در هستی،درس خداشناسی می گیرند. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ») («لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

ص: ۲۵۲

۱- ۱) .الحاقه،۶.

۲- ۲) .تفسیر صفوه التفاسیر،ج ۱،ص ۱۱۳.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۵]

اشاره

وَ مِنَ اَلنّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اَللّهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اَللّهِ وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّهِ وَ لَوْ یَرَی اَلَّذِینَ ظَلَمُوا إِذْ یَرَوْنَ اَلْعَذابَ أَنَّ اَلْقُوَّهَ لِلّهِ جَمِیعاً وَ أَنَّ اَللّهَ شَدِیدُ اَلْعَذابِ (۱۶۵)

و بعضی از مردم کسانی هستند که معبودهایی غیر از خداوند برای خود برمی گزینند و آنها را همچون دوست داشتن خدا،دوست می دارند.امّا آنان که ایمان دارند،عشقشان به خدا(از عشق مشرکان به معبودهاشان)شدیدتر است و آنها که(با پرستش بت به خود)ستم کردند،هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند،خواهند دانست که تمام نیروها،تنها به دست خداست و او دارای عذاب شدید است.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مراد از«دون اللّه»و«انداد»در این آیه،بت ها نیستند،بلکه مراد پیشوایان ستمکار و گمراهند که مردم آنان را همچون خداوند دوست دارند. (۱)از جهت ادبی نیز کلمه«هم»در« یُحِبُّونَهُمْ »،برای انسان بکار می رود،نه اشیاء.

ریشه ی محبّت،کمال دوستی و جمال دوستی است.مؤمنان تمام کمالات و جمال ها را در خداوند می بینند،لذا بیشترین عشق را به او ابراز می دارند.عشق و محبّت مؤمنین،بر اساس شایستگی و لیاقت معشوق است و هرگز به سردی و خاموشی نمی گراید.امّا عشق مشرکان،بر اساس خیال و جهل و تقلید و هوس های بیهوده است.

پیام ها:

۱ پرستش و محبّت غیر خدا،ممنوع است. «یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللّهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ» ۲ احساسات باید در رابطه با اعتقادات باشد. «الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّهِ»

۱- ۱) .کافی،ج ۱،ص ۳۷۴.

۳ برخی از مردم تا وقتی پرده ها کنار نرود و قیامت را مشاهده نکنند،به پوچی و بیهودگی راه و فکر خویش پی نمی برند. «وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ» ۴ قدرت در جذب نیرو مؤثر است. «أَنَّ الْقُوَّهَ لِلّهِ جَمِیعاً» پس جذب غیر او نشوید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۶]

اشاره

إِذْ تَبَرَّأَ اَلَّذِینَ اُتُّبِعُوا مِنَ اَلَّذِینَ اِتَّبَعُوا وَ رَأَوُا اَلْعَذٰابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ اَلْأَسْبٰابُ (۱۶۶)

در آن هنگام که عذاب را مشاهده کنند و پیوند میانشان بریده(و دستشان از همه چیز قطع)گردد،پیشوایان(کفر)،از پیروان خود بیزاری جویند.

نکته ها:

به هوش باشیم که رهبرمان کیست و محبّت و عشق چه کسی را در دل داریم؟ بدانیم طاغوت ها و غیر خدا،ما را برای خودشان می خواهند تا با قدرت و ارادت ما،به هوسها و آرزوهای خود در دنیا برسند،ولی در قیامت همه را رها و از ما اظهار تنفّر و انزجار خواهند نمود.

پیام ها:

۱ هر عشق و علاقه،که مایه ای از عقل و فطرت نداشته باشد،دیر یا زود به سردی گرائیده و یا به دشمنی کشیده می شود. «یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللّهِ») («تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا» ۲ محبّت،زمینه ی تبعیّت است. «یُحِبُّونَهُمْ») («اتُّبِعُوا» ۳ آینده نگری لازمه ی عقل است.به کسی عشق و محبّت بورزیم که قدرت داشته باشد و در روز خطر،ما را حمایت کند. «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا» ۴ معیار اصالت یا بی اصل بودن علاقه ها و محبّت ها،دیدن عذاب در روزهای خطرناک است. «رَأَوُا الْعَذٰابَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۷]

اشاره

وَ قٰالَ اَلَّذِینَ اِتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنٰا کَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ کَمٰا تَبَرَّؤُا مِنّٰا کَذٰلِکَ یُرِیهِمُ اَللّٰهُ أَعْمٰالَهُمْ حَسَرٰاتٍ عَلَیْهِمْ وَ مٰا هُمْ بِخٰارِجِینَ مِنَ اَلنّٰارِ (۱۶۷)

و(در آن موقع)پیروان گویند:ای کاش بار دیگری برای ما بود(که به دنیا برمی گشتیم)تا از این پیشوایان بیزاری جوییم،همانگونه که آنها(امروز)از ما بیزاری جستند.بدینسان خداوند اعمال آنها را که مایه حسرت آنهاست،به آنها نشان می دهد و هرگز از آتش دوزخ،بیرون آمدنی نیستند.

نکته ها:

به فرموده روایات،در قیامت صحنه ها و مواقف متعدّدی است.در برخی از آنها مُهر سکوت بر لب ها زده می شود و تنها با نگاه های پرحسرت به یکدیگر نگریسته و گریه می کنند.در بعضی موارد،از همدیگر استمداد کرده و در صحنه ای نسبت به هم ناله و نفرین می کنند.در این آیه می خوانیم که پیروان کفر نیز از حمایت ها و عشق ورزی های خود نسبت به رهبرانشان به شدّت پشیمان می شوند،ولی دیگر کار از کار گذشته و تنها حسرتی است که در دل دارند و با زبان می گویند:اگر ما بار دیگر برگردیم،هرگز دنباله رو آنها نخواهیم بود.کسانی که اینقدر بی وفا هستند که از ما در این روز تبرّی می جویند،ما هم اگر به دنیا برگردیم،از آنان تبرّی خواهیم جست.آنها حسرت می خورند،ولی مگر از حسرت،کاری ساخته است.

در آیات متعدّد،کلمه«خلود»در مورد عذاب بکار رفته است.بعضی«خلود»را مدّت طولانی معنا می کنند،ولی از جمله ی «وَ مٰا هُمْ بِخٰارِجِینَ مِنَ النّٰارِ» در این آیه استفاده می شود که«خلود»به معنای ابدیّت است،نه مدّت طولانی.

در روایات،نمونه هایی از حسرت گنهکاران در قیامت به چشم می خورد که از جمله:کسانی هستند که اموال زیادی را برای وارثان خود می گذارند و خود در زمان حیات،کار خیری نمی کنند.آنان در آن روز مشاهده می کنند که اگر وارث از ارث او کار خوبی انجام داده،در نامه وارث ثبت شده و اگر کار بدی کرده،شریکِ

جرم وارث قرار گرفته است. (۱)نمونه دیگر اهل حسرت،آنان که عبادات بسیار دارند،ولی رهبری و ولایت علیّ بن ابی طالب علیهما السلام را نپذیرفته اند. (۲)

انسان،دارای اختیار است.اگر چنین نبود،پشیمانی و حسرت و تصمیم مجدّد در او راه نداشت.پشیمانی و حسرت،نشانه ی آن است که می توانستیم کار دیگری انجام دهیم.و تصمیم مجدّد،رمز آن است که انسان می تواند با اراده و اختیار،هر راهی را که صلاح بداند،انتخاب کند.

پیام ها:

۱ طاغوت ها را رها کنیم.تا آنان ما را در قیامت رها نکرده اند،آنها را در دنیا رها کنیم. «فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ» ۲ در قیامت،چشم انسان حقیقت بین شده و بر کارهای خود،حسرت می خورد. «یُرِیهِمُ اللّٰهُ أَعْمٰالَهُمْ حَسَرٰاتٍ» ۳ آرزوی برگشت هست،ولی برگشتی نیست. «لَوْ أَنَّ لَنٰا کَرَّةً» («وَ مٰا هُمْ بِخٰارِجِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۸]

اشاره

یٰا أَیُّهَا اَلنّٰاسُ کُلُوا مِمّٰا فِی اَلْأَرْضِ حَلاٰلاً طَیِّباً وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ اَلشَّیْطٰانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ (۱۶۸)

ای مردم! از آنچه در زمین،حلال و پاکیزه است بخورید و از گام های (وسوسه انگیز)شیطان،پیروی نکنید.براستی که او دشمن آشکار شماست.

نکته ها:

اسلام،همواره مردم را به بهره بردن از نعمت های پاک و حلالِ خداوند،سفارش نموده و با هر گونه رهبانیّت و زهد بی جا مبارزه می نماید.لذا هم خوردنی های ناسالم را از شیطان می داند؛ «إِنَّمَا الْخَمْرُ») («رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطٰانِ» (۳)و هم نخوردن

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۱۵۱.

۲- ۲) .بحار،ج ۲۷،ص ۱۸۴.

۳- ۳) .مائده،۹۰.

نابجا را گام شیطان می داند؛ «کُلُوا» («وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ الشَّیْطٰانِ» زیرا در برخی از نقل های تاریخی آمده است که بعضی از طوائف عرب،قسمتی از زراعت و حیوانات را بدون دلیل بر خود حرام کرده بودند و گاهی نیز این تحریم ها را به خداوند نسبت می دادند.آیه نازل شد تا رفع ابهام شود.

اسلام،به زندگی مادّی انسان توجّه کامل دارد و در رأس آنها نیازهای غذایی است که در این مورد،دهها آیه و صدها حدیث آمده است.یکی از وظایف انبیا نیز بیان خوردنی ها و آشامیدنی های حلال و حرام برای مردم است.

معمولاًـ قرآن در کنار اجازه مصرف،شرطی را بیان کرده است.مثلاًـ در اینجا می فرماید: «کُلُوا» («حَلاٰلاً طَیِّباً» همچنین می فرماید: «کُلُوا وَ اشْرَبُوا» («وَ لاٰ تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ» (۱)

بخورید و بیاشامید ولی در زمین فساد نکنید. در آیه دیگر می فرماید: «کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لاٰ تُسْرِفُوا» (۲)

بخورید و بیاشامید،ولی اسراف نکنید. و در جای دیگر می فرماید: «فَکُلُوا مِنْهٰا وَ أَطْعِمُوا» (۳)

بخورید و اطعام کنید.

در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که شخصی به نام طارق، تصمیم گرفته بود تا از همسرش جدا شده و زندگی راهبانه ای داشته باشد.

حضرت فرمود:«ان هذا من خطوات الشیطان»

این از گام های شیطان است.

پیام ها:

۱ شرط اساسی در مصرف،دو چیز است:حلال بودن،پاکیزه و دل پسند بودن.

«کُلُوا»

، «حَلاٰلاًـ طَیِّباً» ۲ اسلام با بعضی ریاضت ها مخالف است. «کُلُوا» ۳ بهره گیری از محرّمات و چیزهای پلید و ناپاک،پیروی کردن از شیطان است.

«کُلُوا»)

(«حَلاٰلاً طَیِّباً وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ الشَّیْطٰانِ»

۴ نیازهای طبیعی بشر،زمینه ای برای انحراف و تسلّط شیطان است.باید ضمن

۱- ۱) .بقره، ۶۰.

۲- ۲) .اعراف، ۳۱.

۳- ۳) .حج،۲۸.

تـأمین نیاز،به لغزش های آن توجّه داشت. «کُلُوا») («وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ» ۵ شـیطان،انسان را قدم به قدم منحرف می کند.باید از همان قدم اوّل مواظبت کرد. «خُطُوٰاتِ الشَّیْطٰانِ» ۶ شیطان برای انحراف مردم،از راههای گوناگونی وارد می شود. «خُطُوٰاتِ» ۷ وادار نمودن مردم به اسـتفاده از حرام ها و بازداشـتن آنان از نعمت های حلال، نمودی از دشمنی آشکار شیطان است. «کُلُوا») («حَلاٰلاً طَیِّباً») («إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۹]

اشاره

إِنَّمٰا یَأْمُرُکُمْ بِالسُّوءِ وَ اَلْفَحْشٰاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اَللّٰهِ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ (۱۶۹)

همانا(شیطان)،شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می دهد و اینکه بر خداوند چیزهایی بگویید که به آن آگاه نیستید.

نکته ها:

در تفسـیر روح البیان آمده است که شـیطان در وسوسه ی خود،مراحلی را طی می کند:ابتدا به کفر دعوت می نماید.اگر موفق نشد،به بدعت،اگر موفق نشد،به گناهان کبیره،اگر موفق نشد به گناهان صـغیره،اگر موفق نشد،به کارهای مباح به جای عبادات و اگر باز هم موفق نشد،به عباداتی دعوت می کند که پایین تر است، تا شخص از مرحله بالاتر باز بماند.

فرمان شیطان،همان وسوسه های اوست.نه آنکه از انسان سلب اختیار کند تا انسان مجبور به گناه شود.

تاثیر فرمان شـیطان،نشان ضـعف ماست.هر گاه انسان ضـعیف شـد،وسوسه های شـیطان را همچون فرمان مولا می پذیرد؛ «إِنَّمٰا سُلْطٰانُهُ عَلَی الَّذِینَ یَتَوَلَّوْنَهُ» (۱)و گر نه اولیای خـدا،در مرحله ای هسـتند که شـیطان به آنان نفوذ نـدارد. «إِنَّ عِبٰادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطٰانٌ» (۲)

۱- ۱) .نحل،۱۰۰.

۲- ۲) .حجر،۴۲.

پیام ها:

۱ نشانه ی دشمنی شیطان،وسوسه برای انجام فحشا و افترا به خداوند است.

«عَدُوٌّ مُبِينٌ إِنَّمٰا يَأْمُرُكُمْ»

۲ شیطان،هم دستور به گناه می دهد،هم راه توجیه آن را نشان می دهد.فرمان به سوء و فحشا،همان دستور به گناه و فرمان افترا بستن به خدا،دستور به توجیه گناه است. «يَأْمُرُكُمْ» «وَ أَنْ تَقُولُوا» ۳ اظهار نظر در باره احکام دین و فتوی دادن بدون علم،حرام است. «أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ» ۴ حتّی در مقام تردید و شک،نباید چیزی را به خداوند نسبت داد،تا چه رسد به مواردی که بدانیم آن حرف و سخن از خدا نیست.بنا بر این باید در تفسیر قرآن و بیان احکام دقّت کرد. «وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۰]

اشاره

وَ إِذٰا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ قٰالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مٰا أَلْفَيْنٰا عَلَيْهِ آبٰاءَنٰا أَ وَ لَوْ كٰانَ آبٰاؤُهُمْ لاٰ يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لاٰ يَهْتَدُونَ (۱۷۰)

و هنگامی که به آنها(مشرکان)گفته شود:آنچه را خدا نازل کرده است پیروی کنید،گویند:بلکه ما از آنچه پدرانِ خود را بر آن یافتیم پیروی می نماییم.آیا (از آنان پیروی می کنند)هر چند پدرانشان چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافته بودند؟

نکته ها:

آیه قبل به ما هشدار داد که از پیروی گامها و فرمان های شیطان،دوری کنیم.این آیه یکی از مصادیق راه شیطان را که تقلید کورکورانه است بیان می کند.

پیروی و اطاعت عقلانی مانعی ندارد،مورد انتقاد قرآن،تقلید از کسانی است که نه خود دارای تعقّل بوده اند و نه هدایت انبیا را پذیرفته اند.

هدایت الهی،در هر عصر و زمانی وجود دارد.از اینکه قرآن می فرماید:نیاکان آنان هدایت پذیر نبودند،استفاده می شود که هدایت الهی در هر زمانی بوده،ولی

آنها نمی پذیرفتند.حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:«بلی لا تخلوا الارض من قائم لله ظاهرا او خائفا» (۱)

زمین از رهبر آسمانی هرگز خالی نیست،خواه آشکارا و

خواه مخفیانه مردم را به راه خدا دعوت می نماید.

پیام ها:

۱ ارتجاع و عقب گرد،ممنوع است.پیروی از سنّت و راه نیاکان،اگر همراه با استدلال و تعقّل نباشد،قابل پذیرش نمی باشد. «أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا» ۲ تعصّباتِ نژادی و قبیله ای،از زمینه های نپذیرفتن حقّ است. «بَلْ نَتَّبِعُ») («آباءَنا» ۳ آداب و عقاید نیاکان،در آیندگان اثر گذار است. «ما أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا» ۴ راه حقّ،با عقل و وحی به دست می آید. «لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ» ۵ انتقال تجربه و دانش ارزش است،ولی انتقال خرافات از نسل گذشته به نسل آینده،ضد ارزش می باشد. «آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ» ۶ عقل،ما را به پیروی از وحی،رهبری می کند. «اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللّهُ») («أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۱]

اشاره

وَ مَثَلُ اَلَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ اَلَّذِي يَنْعِقُ بِما لا يَسْمَعُ إِلاّ دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ (۱۷۱)

و مَثل کافران،چنان است که کسی به حیوانی که جز صدایی(از نزدیک)و یا ندایی(از دور)نمی شنود بانگ زند،اینان کران،لالان و کورانند و از اینروست که نمی اندیشند.

نکته ها:

« دُعاءً »به معنای خواندن از نزدیک و« نِداءً »برای خواندن از راه دور است.

در این آیه دو تشبیه است:یکی تشبیه دعوت کننده ی حقّ،به چوپان.و دیگری

۱- ۱) .نهج البلاغه،قصار الحکم ۱۴۷.

تشبیه کافران،به حیواناتی که از کلام چوپان چیزی جز فریاد نمی فهمند.یعنی ای پیامبر! مثال تو در دعوت این قومِ بی ایمان به سوی حقّ و شکستن سدهای تقلید کورکورانه،همچون کسی است که گوسفندان و حیوانات را برای نجات از خطر صدا می زند و آنها این پیام را درک نمی کنند.زیرا چشم و گوش دل آنها بسته شده و در واقع کر و لال و نابینا هستند.

پیام ها:

۱ ارزش چشم و گوش و زبان،به آن است که مقدّمه ی تعقّل باشد،و گرنه حیوانات نیز چشم و گوش دارند. «صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لاٰ یَعْقِلُونَ» ۲ راه شناخت،پرسیدن،گوش کردن و دیدن همراه با تفکّر است. «صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لاٰ یَعْقِلُونَ» ۳ اشخاص بی تفاوت در برابر دعوت حقّ،پنج صفت تحقیرآمیز دارند:

مثل حیوانند،کورند،کرند،لالند و بی عقلند. «مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا») («فَهُمْ لاٰ یَعْقِلُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۲]

اشاره

یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّبٰاتِ مٰا رَزَقْنٰاکُمْ وَ اُشْکُرُوا لِلّٰهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیّٰاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید و شکر خدارا به جای آورید.اگر فقط او را پرستش می کنید.

نکته ها:

از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نقل شده است که خداوند می فرماید:

من مردم را خلق می کنم، امّا آنان غیر مرا می پرستند.من به آنان روزی می دهم،امّا آنان شکر دیگری را می نمایند. (۱)

قرآن،هر گاه بنا دارد انسان را از کاری منع کند،ابتدا راههای مباح آن را مطرح کرده و سپس موارد نهی را بیان می کند.چون می خواهد در آیات بعد،مردم را از یک

۱- ۱) .تفسیر صافی.

سری خوردنی،منع و نهی کند،در این آیه راههای حلال را بازگو نموده است.

شکر مراحلی دارد.گاهی با زبان است و گاهی با عمل.شکر واقعی آن است که نعمت ها در راهی مصرف شود که خداوند مقرر نموده است.

هدف اصلی از آفرینش نعمت های طبیعی،مؤمنان هستند.در سه آیه قبل فرمود:

ای مردم! از آنچه در زمین است بخورید. در این آیه می فرماید:

ای مؤمنان! از نعمت های دلپسندی که برای شما روزی کرده ام بخورید. شاید در این اختلاف تعبیر، رمزی باشد و آن اینکه هدف اصلی،رزق رسانی به مؤمنان است،ولی دیگر مردم هم در کنار آنها بهره می برند.همانگونه که هدف اصلیِ باغبان از آبیاری،رشد گلها و درختانِ میوه است،گرچه علف های هرز و تیغها نیز به نوایی می رسند.

از هر کس توقّع خاصّی است.از مردم عادّی،توقّع آن است که پس از خوردن، دنبال گناه و وسوسه های شیطان و فساد نروند؛ «یا أَیُّهَا النّاسُ کُلُوا» «وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ» (1)ولی از اهل ایمان این توقّع است که پس از خوردن،به دنبال عمل صالح و شکرگزاری باشند. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا» «وَ اشْکُرُوا» و «یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا» «وَ اعْمَلُوا صالِحاً» (2)

پیام ها:

۱ خودسازی و زهد و تقوی،منافاتی با بهره گیری از طیّبات ندارد. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ» ۲ در مکتب اسلام،مادّیات مقدّمه ی معنویات است. «کُلُوا» ، «وَ اشْکُرُوا» ، «تَعْبُدُونَ» ۳ اسلام در تغذیه،به بهداشت توجّه دارد. «طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ» ۴ قبل از تأمین زندگی مردم و محبّت به آنان،توقّعی نداشته باشید. «کُلُوا» «وَ اشْکُرُوا» ۵ شکر،نشانه ی خداپرستی و توحید ناب است.اگر انسان رزق را نتیجه فکر

۱- ۱) .بقره،۱۶۸.

۲- ۲) .مؤمنون،۵۱.

اقتصادی،تلاش،مدیریّت،سرمایه و اعتبارات خود بداند،برای خداوند سهمی قایل نخواهد بود تا او را شکر کند. «وَ اشْکُرُوا لِلّٰهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیّٰاهُ تَعْبُدُونَ» ۶ شکر،نمونه روشن عبادت است. «وَ اشْکُرُوا لِلّٰهِ» («تَعْبُدُونَ» ۷ شکر خداوند،واجب است. «کُلُوا») («وَ اشْکُرُوا لِلّٰهِ» ۸ خداپرست،آنچه را خدا حلال شمرده،از پیش خود حرام نمی کند. «کُلُوا») («إِنْ کُنْتُمْ إِیّٰاهُ تَعْبُدُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۳]

اشاره

إِنَّمٰا حَرَّمَ عَلَیْکُمُ اَلْمَیْتَةَ وَ اَلدَّمَ وَ لَحْمَ اَلْخِنْزِیرِ وَ مٰا أُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اَللّٰهِ فَمَنِ اُضْطُرَّ غَیْرَ بٰاغٍ وَ لاٰ عٰادٍ فَلاٰ إِثْمَ عَلَیْهِ إِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۷۳)

همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که(هنگام ذبح)نام غیر خدا بر آن برده شده،حرام کرده است،(ولی)آن کس که ناچار شد(به خوردن اینها)در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حدّ احتیاج نگذراند،گناهی بر او نیست،همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

نکته ها:

به دنبال آیه ی قبل که فرمود:از پیش خود،حلال های خدا را بر خود حرام نکنید، خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که مانند زمان جاهلیّت نام غیر خدا هنگام ذبح بر او برده شود،حرام کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

گوشت مردار،سبب ضعف بدن و قطع نسل و مرگ ناگهانی می شود و خوردن خون،سبب سنگدلی و قساوت قلب می گردد. (۱)

طبق نظریه های بهداشتی،گوشت خوک عامل دو نوع کرم کدو و تریشین است.و حتّی در بعضی از کشورها،مصرف گوشت خوک ممنوع شمرده شده و انجیل

۱- ۱) .وسائل،ج ۱۶،ص ۳۱۰.

مسیح نیز گناهکاران را به خوک تشبیه کرده است.

کسی که برای حفظ جان خود هیچ غذایی نداشته باشد،می تواند به خاطر اضطرار از غذای حرام استفاده کند،مشروط بر اینکه از روی سرکشی و نافرمانی و ستمگری نباشد.یعنی فقط به همان مقداری مصرف کند که خود را از مرگ برهاند،نه اینکه خواهان لذّت باشد.این اجازه به خاطر لطف و مهربانی خداوند است.امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر انسان عمداً در حال اضطرار از خوردنی های ممنوع نخورد و بمیرد،کافر مرده است. (۱)

با توجّه به اینکه خوردنی های حرام،بیش از چهار موردی است که در آیه مطرح شده است،پس کلمه« إِنَّما »به معنای حصر عقلی نیست،بلکه در مقابل تحریم های جاهلیّت است.

قاعده اضطرار،اختصاص به خوردنی ها ندارد و در هر مسئله ای پیش آید،قانون را تخفیف می دهد.از امام صادق علیه السلام سؤال کردند که پزشک به مریضی دستور استراحت و خوابیدن داده است،نماز را چه کند؟ امام این آیه را تلاوت نموده و فرمودند:نماز را خوابیده بخواند. (۲)

احکام اسلام،بر اساس مصالح است.در آیه قبل،خوردن بخاطر طیّب بودن آنها مباح بود و در این آیه چیزهایی که از طیّبات نیستند،حرام می شود.

تحریم های الهی،تنها به جهت مسائل طبی و بهداشتی نیست،مثل تحریم گوشت مردار و خون،بلکه گاهی دلیل حرمت،مسائل اعتقادی،فکری و تربیتی است.نظیر تحریم گوشت حیوانی که نام غیر خدا بر آن برده شده که به خاطر شرک زدایی است.چنان که گاهی ما از غذای شخصی دوری می کنیم،به خاطر عدم رعایت بهداشت توسط او،ولی گاهی دوری ما از روی اعراض یا اعتراض و برائت از اوست.

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۱۳۰.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۱۴۵.

پیام ها:

۱ اسلام به مسئله غذا و تغذیه،توجّه کامل داشته و بارها در مورد غذاهای مضرّ و حرام هشدار داده است. (۱)«إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ» ۲ تحریم ها،تنها به دست خداست نه دیگران. «إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ» ۳ توجّه به خداوند و بردن نام او،در ذبح حیوانات لازم است.تا هیچ کار ما خارج از مدار توحید نباشد و با مظاهر شرک و بت پرستی مبارزه کنیم. «وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّهِ» ۴ اضطراری حکم را تغییر می دهد که به انسان تحمیل شده باشد،نه آنکه انسان خود را مضطرّ کند.کلمه« اُضْطُرَّ »مجهول آمده است،نه معلوم. «فَمَنِ اضْطُرَّ» ۵ اسلام،دین جامعی است که در هیچ مرحله بن بست ندارد.هر تکلیفی به هنگام اضطرار،قابل رفع است. «فَمَنِ اضْطُرَّ») («فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ» ۶ قانون گذاران باید شرایط ویژه را به هنگام وضع قانون در نظر بگیرند. «فَمَنِ اضْطُرَّ») («فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ» ۷ از شرایط اضطراری،سوء استفاده نکنید. «فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۴]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اَللّهُ مِنَ اَلْكِتابِ وَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً أُولئِكَ ما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلاَّ اَلنّارَ وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اَللّهُ يَوْمَ اَلْقِيامَهِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۷۴)

کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده،کتمان می کنند و بدان بهایی اندک می ستانند،آنها جز آتش در شکم های خود فرو نمی برند،و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و پاکشان نمی کند و برای آنها عذاب دردناکی است.

ص: ۲۶۵

۱- ۱) .تحریم گوشت خوک و مردار و خون،چهار بار در قرآن تکرار شده است:آیه مورد بحث و سوره های مائده،۳ و انعام، ۱۴۵ و نحل،۱۱۵.

نکته ها:

دانشـمندانِ یهود و نصاری تا قبل از آمدن پیامبر اسلام،به مردم وعده ی آمدن آن حضرت را می دادند و نشانه هایی را که در تورات و انجیل آمـده بود برای مردم می گفتنـد،ولی همین که پیامبر اسـلام مبعوث شـد و آنها اقرار به رسالت آن حضـرت را مساوی با از دست دادن مقام،مال و خود دیدنـد،حقیقت را کتمان نمودنـد،تا چنـد روزی بیشتر در مسـند خود بمانند و تحفه و هـدایایی بخورنـد،ولی این بهـای انـدکی است که در برابر گنـاه بزرگ خود دریـافت می دارنـد و این درآمـدها نیز چیزی جز آتش نیست که می خورند.هم چنان که در آیه ای دیگر،از خوردن اموال یتیمان به خوردن آتش تعبیر شده است. (۱)

خداونـد در روز قیـامت بـا این کتمـان کننـدگان،سـخنی از روی محبّت نخواهـد گفت، با آنکه در آن روز،مؤمنان با خـدا هم سخن خواهنـد شـد.البتّه این گفتگو یـا از راه ایجاد موج در فضا و یا از طریق الهام و با زبان دل است و همه خوبان در آن روز کلیم اللّه می شوند.

در آیه قبـل،به دنبـال تحریم گوشت خوک و مردار،سـخنی از مغفرت آمـده است، ولی در این آیه که سـخن از تحریم کتمان حقّ و گناهان مربوط به مسائل فکری و فرهنگی است،لحن آیه بسیار تندتر شده و سخنی از مغفرت نیامده است.

بگذریم که در آیه بعد این تهدیدات شدیدتر می شود.

کتمان حقیقت،تنها درباره رسالت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نبوده است.کسانی که درباره جانشین واقعی پیامبر نیز کتمان حقیقت کنند،دچار این عقوبت خواهند شد.

آنان که ماجرای غـدیر خم را در کتب تفسیر و تاریخ خود محو و مسیر آیات را تحریف و توجیه می کنند و مردم را به جای امام معصوم به سراغ دیگران می فرستند،دچار کتمان حقیقت شده اند.

ص: ۲۶۶

۱- ۱) .نساء،۱۰.

پیام ها:

۱ دنیاگرایی،بزرگترین خطر برای علما و دانشمندان است. «يَكْتُمُونَ» ، «يَشْتَرُونَ» ۲ دین فروشی،به هر قیمتی که باشد خسارت است،زیرا حقایق و معارف کتب آسمانی ارزشمندتر از همه منافع است. «ثَمَناً قَلِيلاً» ۳ خوردنی های حرام،به صورت آتش تجسّم می یابند. «مٰا يَأْكُلُونَ» («إِلاَّ النّٰارَ» ۴ اشیا دارای یک وجهه باطنی و ملکوتی هستند که در قیامت به آن شکل تجسّم می یابند. «فِي بُطُونِهِمْ إِلاّٰ النّٰارَ» ۵ کیفر،باید متناسب با جرم باشد.آنان که در دنیا راه شنیدن کلام خدا را بر مردم بسته اند،در قیامت از لذّت استماع کلام خدا محروم می شوند. «لاٰ يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ» ۶ عذاب های قیامت،هم جسمی وهم روحی است. «لاٰ يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۵]

اشاره

أُولٰئِكَ اَلَّذِينَ اِشْتَرَوُا اَلضَّلاٰلَةَ بِالْهُدىٰ وَ اَلْعَذٰابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمٰا أَصْبَرَهُمْ عَلَى اَلنّٰارِ (۱۷۵)

آنها(کتمان کنندگان حقّ)کسانی هستند که گمراهی را به بهای از دست دادن هدایت و عذاب را به جای آمرزش خریدند.پس به راستی چقدر در برابر عذاب خداوند تحمّل دارند؟

نکته ها:

برای گناه کتمان،هشت تهدید پی در پی آمده است؛پنج تهدید در آیه قبل،دو تهدید در این آیه و یک تهدید در آیه بعد.شاید در مورد هیچ گناه دیگر این همه تهدید پشت سر هم نیامده باشد.

انگیزه های کتمان حقیقت،زیاد است.از آن جمله می توان به غرور،تعصّب نابجای دینی،حفظ موقعیّت،ضعف نفس،عدم شهامت،تنگ نظری،سفارش بیگانگان،حفظ مقام و مال اشاره کرد.

توبه ی گناه کتمان،تنها استغفار و گریه نیست،بلکه بیان حقایق است.البتّه در

مواردی که جان کسی در خطر است و یا فساد و خطری مطرح است،کتمان مانعی ندارد.مانند کتمان گناهان خود یا مردم،برای جلوگیری از رواج بدی ها.

پیام ها:

۱ کتمان حقایق،از گناهان ویژه ی دانشمندان است. «أُولٰئِکَ الَّذِینَ» ۲ در بیان کتب آسمانی،هدایت و مغفرت الهی است و در کتمان آنها ضلالت و عذاب. «اشْتَرَوُا الضَّلاٰلَهَ بِالْهُدیٰ وَ الْعَذٰابَ بِالْمَغْفِرَهِ» ۳ دین فروشی و کتمان حقیقت،سخت ترین کیفرها را بدنبال دارد.جمله ی «فَمٰا أَصْبَرَهُمْ عَلَی النّٰارِ» در قرآن تنها در مورد این گروه بکار رفته است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۶]

اشاره

ذٰلِکَ بِأَنَّ اَللّٰهَ نَزَّلَ اَلْکِتٰابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ اَلَّذِینَ اِخْتَلَفُوا فِی اَلْکِتٰابِ لَفِی شِقٰاقٍ بَعِیدٍ (۱۷۶)

آن(عذاب)به جهت آن است که خداوند کتاب(آسمانی)را به حقّ نازل کرده است و البتّه کسانی که در کتاب(خدا با کتمان و تحریف)اختلاف(ایجاد) کردند،همواره در ستیزه ای عمیق هستند.

نکته ها:

این همه تهدید و وعده ی عذاب که برای کتمان کنندگان حقایق دینی بیان شد،از آن جهت است که خداوند کتاب آسمانی را چنان روشن و واضح و همراه با دلایل و استدلال نازل کرده است که جای هیچ گونه شبهه و ابهام برای کسی باقی نماند، امّا با این حال گروهی از مردم برای حفظ منافع شخصی خود،دست به توجیه و تحریف زده و در فهم کتاب آسمانی اختلاف به وجود می آورند تا به اصطلاح آب را گل آلود نموده و از آن ماهی بگیرند.خداوند در وصف اینان می فرماید:این گروه در شقاق و جدایی بسر می برند.

یکی از راههای کتمان حقیقت،ایجاد اختلاف است.در سه آیه ی گذشته،تمام تهدیدات متوجّه کتمان کنندگان بود.در این آیه به جای اینکه بفرماید:کتمان

کننـدگان در شـقاقند،فرمود:اختلاـف کننـدگان در کتاب،در شـقاقند.این نشان دهنـده ی آن است که کتمان کننـدگان،همان اختلاف کنندگان هستند.زیرا در محیط آلوده به اختلاف است که می توان مردم را سردرگم و حقایق را پنهان کرد.

پیام ها:

۱ منشأ اختلافـات دینی و مـذهبی،دانشـمندان هسـتند،نه کتب آسـمانی. «نَزَّلَ الْكِتٰابَ بِالْحَقِّ» («اخْتَلَفُوا فِي الْكِتٰابِ» ۲ کتمان حقایق،موجب شقاق و شکاف و جدایی و پراکندگی است. «شِقٰاقٍ بَعِيدٍ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۷]

اشاره

لَيْسَ اَلْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ اَلْمَشْرِقِ وَ اَلْمَغْرِبِ وَ لٰكِنَّ اَلْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ اَلْيَوْمِ اَلْآخِرِ وَ اَلْمَلاٰئِكَةِ وَ اَلْكِتٰابِ وَ اَلنَّبِيِّينَ وَ آتَى اَلْمٰالَ عَلىٰ حُبِّهِ ذَوِي اَلْقُرْبىٰ وَ اَلْيَتٰامىٰ وَ اَلْمَسٰاكِينَ وَ اِبْنَ اَلسَّبِيلِ وَ اَلسّٰائِلِينَ وَ فِي اَلرِّقٰابِ وَ أَقٰامَ اَلصَّلاٰةَ وَ آتَى اَلزَّكٰاةَ وَ اَلْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذٰا عٰاهَدُوا وَ اَلصّٰابِرِينَ فِي اَلْبَأْسٰاءِ وَ اَلضَّرّٰاءِ وَ حِينَ اَلْبَأْسِ أُولٰئِكَ اَلَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولٰئِكَ هُمُ اَلْمُتَّقُونَ (۱۷۷)

نیکی(تنها)این نیست که(به هنگام نماز)روی خود را به سوی مشـرق یا مغرب بگردانید،بلکه نیکوکار کسـی است که به خدا و روز قیـامت و فرشـتگان و کتـاب آسـمانی و پیـامبران ایمان آورده و مال(خود)را با علاقه ای که به آن دارد به خویشاونـدان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان و سائلان و در (راه آزادی)بردگان بدهد،و نماز را برپای دارد و زکات را بپردازد،و آنان که چون پیمان بندند،به عهد خود وفا کنند و آنان که در(برابر)سـختی ها، محرومیّت ها،بیماری ها و در میدان جنگ،استقامت به خرج می دهند،اینها کسانی هستند که راست گفتند(و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است)و اینان همان پرهیزکارانند.

ص :۲۶۹

نکته ها:

کلمه« اَلْبِرَّ »به معنای نیکی است،ولی به هر کس که خیلی نیکوکار باشد،می گویند او«برّ»است.یعنی وجودش یکپارچه نیکی است.

« اَلْبَأْسَاءِ »از«بؤس»به معنای فقر و سختی است که از خارج به انسان تحمیل می شود.« اَلضَّرّاءِ »،درد و بیماری است که از درون به انسان فشار می آورد.و« حِینَ الْبَأْسِ »زمان جنگ و جهاد است.

بعد از ماجرای تغییر قبله که در آیه ی ۱۴۴ خواندیم،سخنِ روز،پیرامون قبله و تغییر آن بود که این آیه می فرماید:چرا به جای محتوای دین که ایمان به خدا و قیامت و انجام کارهای نیک است،به سراغ بحث های جدلی رفته اید.

این آیه جامع ترین آیه قرآن است.زیرا اصول مهم اعتقادی،عملی و اخلاقی در آن مطرح گردیده است.در تفسیر المیزان از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

هر کس به این آیه عمل کند،ایمانش کامل است.

این آیه پانزده صفت نیک را در سه بخشِ ایمان،عمل و اخلاق بیان نموده است.

در بخش ایمان،به مسئله ایمان به خدا،فرشتگان،انبیا،قیامت و کتب آسمانی اشاره شده و در بخش عمل،به مسائل عبادی مانند نماز و اقتصادی مانند زکات و اجتماعی مانند آزاد نمودن بردگان و نظامی مانند صبر در جبهه و جنگ،و روحی و روانی مثل صبر در برابر مشکلات،اشاره گردیده است.و در بخش اخلاقی به وفای به عهد و دل کندن از مادّیات و ترحّم به فقرا اشاره شده است.

ایمان به خدا،سبب خضوع در برابر حقّ و عدم تسلیم در برابر طاغوت هاست.

ایمان به قیامت،موجب وسعت دید و بلندی همّت می گردد.ایمان به وجود ملائکه،نشانه ی ایمان به تشکیلات ما ورای طبیعت است.ایمان به انبیا،ایمان به وحی و جریان هدایت در طول تاریخ است و دلیل بر اینکه انسان در این جهان رها و بی برنامه نبوده است.انفاق،بیانگر تعاون و نوع دوستی،و نماز،پیوند مستقیم با خدا،و زکات برنامه ریزی برای حل مشکل محرومان،و وفای به عهد

ص: ۲۷۰

موجب تحکیم ارتباطات،و صبر عامل آبدیده شدن انسان هاست. (۱)

جمله «آتَی الْمٰالَ عَلیٰ حُبِّهِ» را سه نوع معنا نموده اند:

الف:پرداخت مال به دیگران با وجود علاقه ای که به آن هست.

ب:پرداخت مال بر اساس حبّ خداوند.

ج:پرداخت مال بر اساس علاقه ای که به فقیر است.

صبر،مادر همه کمالات است و قرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می داند؛ «أُوْلٰئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِمٰا صَبَرُوا» (۲)

به آنان جایگاه بلند داده می شود،به پاس بردباری که کردند. چنان که فرشتگان به بهشتیان می گویند: «سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ بِمٰا صَبَرْتُمْ» (۳)

درود بر شما که

پایداری کردید. همچنین درباره رهبران الهی می فرماید: «جَعَلْنٰا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنٰا لَمّٰا صَبَرُوا» (۴)

آنان را بخاطر صبرشان،پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می نمودند.

مشابه این آیه،در روایات نیز برای معرفی معارف دینی چنین آمده است:

«لیس العاقل من یعرف الخیر من الشر و لکن العاقل من یعرف خیر الشرین» (۵)

عاقل آن

نیست که خیر را از شرّ بشناسد،عاقل آن است که میان دو شرّ،خیرش را برگزیند.

«لیس العلم بکثره التعلم انما هو نور یقذفه الله فی قلب من یرید» (۶)

دانش،به آموختن بسیار

حاصل نمی شود.دانش واقعی،نوری الهی است که به دلها می تابد.

«لیس البر فی حسن الزی و لکن فی السکینه و الوقار» (۷)

بزرگی،در ظاهرِ آراسته نیست،

بلکه در آرامش و وقار است.

«لیس السخی»«الذی ینفق ماله فی غیر حقه و لکنه الذی یؤدی الی الله ما فرض علیه» (۸)

سخاوتمند کسی نیست که در هر جا و لو بی جا انفاق کند،بلکه کسی است که در هر جا خشنودی خداست انفاق کند.

«لیس العباده کثره الصیام و الصلاه و انما العباده کثره التفکر فی امر الله» (۹)

عبادت به نماز و

ص: ۲۷۱

۱- ۱) .تفسیر مراغی،ذیل آیه.

۲- ۲) .فرقان،۷۵.

۳- ۳) .رعد،۲۴.

۴- ۴) .سجده،۲۴.

۵- ۵) .بحار،ج ۷۸،ص ۶.

۶- ۶) .بحار،ج ۱،ص ۲۲۵.

۷- ۷) .بحار،ج ۱،ص ۱۰۶.

۸- ۸) .بحار،ج ۷۱،ص ۳۵۲.

۹- ۹) .بحار،ج ۷۱،ص ۳۲۵.

روزه بسیار نیست،به تفکّر درباره خدا و آثار اوست.

«اشد من یتم الیتیم یتیم انقطع عن امامه» (۱)

آنکه از سرپرستی پیشوای حقّ محروم گشته،

یتیم تر از کسی است که پدر و مادرش را از دست داده است.

برای رسیدن به کمالِ تقوا،انفاقِ واجب و غیر واجب،هر دو لازم است.بعضی از مردم به مستمندان کمک می کنند،ولی حقوق واجب خود را نمی پردازند و برخی دیگر با پرداخت خمس و زکات،نسبت به فقرا و محرومان بی تفاوت می شوند.این آیه،مؤمن واقعی را کسی می داند که هم حقوق واجب را بپردازد و هم انفاق مستحبّ را انجام دهد.

به همین دلیل در روایات می خوانیم:

در اموال ثروتمندان،غیر از زکات نیز حقّی برای محرومان است. (۲)و کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه او گرسنه باشد ایمان به خدا و

قیامت ندارد. (۳)

پیام ها:

۱ به جای محتوای دین،به سراغ ظاهر نرویم و از اهداف اصلی باز نمانیم. «لَیْسَ الْبِرَّ») («وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ» ۲ یکی از وظایف انبیا و کتب آسمانی،تغییر فرهنگ مردم است. «لَیْسَ الْبِرَّ») («وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ» ۳ شناخت مفاهیم،مهم نیست عمل به آن مهم است.کلمه« اَلْبِرَّ »به مفهوم نیکی است،ولی دانستن آن مهمّ نیست،کسی که این مفهوم را محقّق می سازد ارزش دارد.«لٰکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ» ۴ ایمان،مقدّم بر عمل است. «مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ») («آتَی الْمٰالَ» ۵ ایمان به همه انبیا و ملائکه لازم است. «آمَنَ بِاللّٰهِ») («وَ الْمَلاٰئِکَهِ وَ الْکِتٰابِ وَ النَّبِیِّینَ» ۶ ارتباط با خدا در کنار ارتباط با مردم و تعاون اجتماعی در حوادث و

۱- ۱) .بحار،ج ۱۰۸،ص ۱۷۱.

۲- ۲) .تفسیر قرطبی.

۳- ۳) .کافی،ج ۲،ص ۶۶۵.

گرفتاری ها مطرح است. «آمَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ») («وَ آتَی الْمٰالَ عَلیٰ حُبِّهِ» ۷ تمام کارهای نیک در سایه ایمان به خدا شکل می گیرد. «آمَنَ بِاللّهِ») («آتَی الْمٰالَ» ۸ هدف اسلام از انفاق،تنها سیر کردن گرسنگان نیست،بلکه دل کندن صاحب مال از مال نیز هست. «عَلیٰ حُبِّهِ» ۹ نیکوکاران،مال و دارایی خود را با رغبت و علاقه در راه خدا انفاق می کنند.

«آتَی الْمٰالَ عَلیٰ حُبِّهِ»

۱۰ با دست خود به فقرا و یتیمان و بستگان انفاق کنید. «آتَی الْمٰالَ عَلیٰ حُبِّهِ» ۱۱ در انفاق،بستگان نیازمند بر سایر گروه های مستمند،اولویّت دارند. «ذَوِی الْقُرْبیٰ وَ الْیَتٰامیٰ» ۱۲ سائل را ردّ نکنید،گرچه فقیر،مسکین،در راه مانده و فامیل نباشد.کلمه ی « اَلسّٰائِلِینَ »به صورت مستقل مطرح شده است. «وَ الْمَسٰاکِینَ وَ») («السّائِلِینَ» ۱۳ ایمان و نماز و زکات،بدون شرکت در جهاد کامل نمی شود. «وَ حِینَ الْبَأْسِ») («أُولٰئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا» ۱۴ مدّعیان ایمان بسیارند،ولی مؤمنان واقعی که به تمام محتوای دین عمل کنند،گروهی اندک هستند. «أُولٰئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا» ۱۵ نشانه ی صداقت،عمل به وظایف دینی و تعهّدات اجتماعی است. «أُولٰئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا» ۱۶ متّقی کسی است که عملش،عقایدش را تأیید کند. «آتَی الْمٰالَ») («أُولٰئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۸]

اشاره

يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ اَلْقِصٰاصُ فِي اَلْقَتْلَى اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ اَلْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ اَلْأُنْثىٰ بِالْأُنْثىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبٰاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدٰاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسٰانٍ ذٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اِعْتَدىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهُ عَذٰابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید!(قانون)قصاص در مورد کشتگان،بر شما (چنین)مقرّر گردیده است:آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن،پس اگر کسی از ناحیه برادر(دینی)خود(یعنی صاحب خون و ولیّ مقتول)مورد عفو قرار گیرد.(یا قصاص او به خون بها تبدیل شود)باید شیوه ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی(دیه را به ولی مقتول)بپردازد،این حکم تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان،پس برای کسی که بعد از این(از حکم خدا)تجاوز کند،عذاب دردناکی دارد.

نکته ها:

« اَلْقِصٰاصُ »از ریشه«قص»به معنای پیگیری است.لذا به داستان دنباله دار و پی در پی«قصّه»می گویند.پیگیری قتل تا مجازات قاتل را«قصاص» گویند.

در هر اجتماعی گاه و بیگاه قتلی صورت می گیرد،یک دین جامع و کامل همانند اسلام،در قبال چنین حوادثی باید طرح و برنامه ی عادلانه و منطقی ارائه دهد که بتواند جلوی ازدیاد و تکرار چنین حوادث و همچنین جلوی انتقام های نابجا و احیاناً سوء استفاده ها را بگیرد،تا قاتلان،جسور نشوند و خون مظلوم به هدر نرود.

در جاهلیّت قبل از اسلام،گاه به خاطر کشته شدن یک نفر،قبیله ای به خاک و خون کشیده می شد و جنگ های طولانی به راه می افتاد.اسلام با طرحی که در این آیه مطرح شده،هم حفاظت خون مردم و هم رضایت طرفین و رعایت حدود و اندازه را در نظر گرفته است.البتّه قانون قصاص،حکم الهی نیست که قابل عفو و اغماض نباشد،بلکه حقّی است برای صاحبان خون که می توانند با گرفتن دیه و یا

بدون آن،از حقّ خود صرف نظر کنند.

سؤال:چرا در قانون قصاص،جنسیّت مطرح است؟ اگر قاتل مرد و مقتول زن باشد، مرد را قصاص نمی کنند؟ پاسخ:قتل زن و مرد،از نظر الهی و انسانی و کیفر اخروی یکسان است،لکن در کیفر دنیوی فرق دارد و این به خاطر آن است که معمولاً مرد نان آور خانه و قتل او سبب ضربه اقتصادی به خانواده است و قانون بر اساس نوع است،نه موارد نادر که ممکن است زنی نان آور باشد.

پیام ها:

۱ برای تحقّق احکام دینی،حکومت دینی لازم است.اجرای قانون قصاص بدون قدرت و حکومت،امکان ندارد. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ۲ در قانون قصاص،اصول تساوی و عدالت مورد توجّه است. «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثى بِالْأُنْثى» ۳ قاطعیّت و عطوفت در کنار هم لازم است. «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ» گویا اولیای مقتول،برادر قاتل هستند و قاتل،از مرز اسلام و اخوت بیرون نمی رود.

۴ حقوق اسلامی،آمیخته با اخلاق اسلامی است. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ» «فَمَنْ عُفِيَ» ۵ اسلام،نه مانند یهود تنها راه را قصاص می داند و نه همچون مسیحیّت بهترین راه را عفو می شناسد،بلکه راههای مختلفی مثل قصاص،خون بها و عفو را مطرح می کند. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ» «فَمَنْ عُفِيَ» ۶ جواز عفو قاتل و تبدیل قصاص به گرفتن خون بها،برای تربیت شماست.

«تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ»

۷ تجاوز از حدود الهی و سوء استفاده از آن ممنوع است. «فَمَنِ اعْتَدى» «فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ» ۸ اگر در قانونی تخفیف قرار دادید،جلو سوء استفاده ها را بگیرید. «ذلِكَ تَخْفِيفٌ» «فَمَنِ اعْتَدى»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۹]

اشاره

وَ لَكُمْ فِي اَلْقِصٰاصِ حَيٰاةٌ يٰا أُولِي اَلْأَلْبٰابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص،حیات(و زندگی نهفته)است.باشد که شما تقوی پیشه کنید.

نکته ها:

گویا آیه در مقام پاسخ به یک سری ایرادهایی است که به حکم قصاص،به خصوص از سوی روشنفکر نمایان مطرح می شود.قرآن می فرماید:

حکم قصاص برای جامعه انسانی تأمین کننده ی حیات و زندگی است. قصاص یک برخورد و انتقام شخصی نیست،بلکه تأمین کننده امنیّت اجتماعی است.در جامعه ای که متجاوز قصاص نشود،عدالت و امنیّت از بین می رود و آن جامعه گویا حیاتی ندارد و مرده است.چنان که در پزشکی و کشاورزی و دامداری،لازمه حیات و سلامت انسان،گیاه و حیوان،از بین بردن میکروب ها و آفات است.

اگر به بهانه اینکه قاتل هیجان روانی پیدا کرده،بگوییم او رها شود،هیچ ضمانتی نیست که در دیگر جنایت ها این بهانه مطرح نشود،چون تمام جنایتکاران در حال سلامت و آرامش روحی و فکری دست به جنایت نمی زنند.با این حساب تمام خلافکاران باید آزاد باشند و جامعه سالم نیز تبدیل به جنگل شود که هر کس بر اثر هیجان و دگرگونی های روحی و روانی،هر کاری را بتواند انجام دهد.گمان نشود که دنیای امروز،دنیای عاطفه و نوع دوستی است و قانون قصاص،قانونی خشن و ناسازگار با فرهنگ حقوق بشر دنیاست.اسلام در کنار حکم قصاص، اجازه عفو و اخذ خون بها داده تا به مصلحت اقدام شود.

توجیهاتی از قبیل اینکه از مجرمان و قاتلان در زندان با کار اجباری به نفع پیشرفت اقتصادی بهره گیری می کنیم،قابل قبول نیست.چون این برنامه ها،تضمین کننده امنیّت عمومی نیستند.اصل،مقام انسانیّت و جامعه عدالت پرور است،نه دنیای پرخطر همراه با تولید بیشتر،آن هم به دست جنایتکاران و قاتلان! از آنجا که قانون قصاص،ضامن عدالت و امنیّت و رمز حیات جامعه است،در

پایان آیه می فرماید: «لَعَلَّكَمْ تَتَّقُونَ» یعنی اجرای این قانون،موجب خودداری از بروز قتل های دیگر است.

حیات،دارای انواعی است:

۱ حیات طبیعی.مثل زنده شدن زمین در بهار و بعد از باران. «یُحْیِ الْأَرْضَ» (۱)۲ حیات معنوی.مثل دعوت پیامبر که عامل زنده شدن مردم است. «دَعٰاکُمْ لِمٰا یُحْیِیکُمْ» (۲)۳ حیات برزخی که شهدا دارند. «لاٰ تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ أَمْوٰاتٌ بَلْ أَحْیٰاءٌ» (۳)۴ حیات اخروی که برای همه است. «یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ» (۴)۵ حیات اجتماعی در سایه امنیّت و عدالت.نظیر همین آیه «لَکُمْ فِی الْقِصٰاصِ حَیٰاةٌ»

پیام ها:

۱ اجرای عدالت،تضمین کننده حیات جامعه است. «لَکُمْ فِی الْقِصٰاصِ حَیٰاةٌ» ۲ تعادل میان رأفت و خشونت،لازم است.خدایی که رحمن و رحیم است، قصاص را رمز حیات می داند. «لَکُمْ فِی الْقِصٰاصِ حَیٰاةٌ» ۳ حذف عنصر خطرناک،یک اصل عقلانی است. «یٰا أُولِی الْأَلْبٰابِ» ۴ زود قضاوت نکنید.ممکن است در برخورد سطحی،قصاص را خوب ندانید ولی با خرد و اندیشه درمی یابید که قصاص رمز حیات است. «یٰا أُولِی الْأَلْبٰابِ» ۵ تقوا و دوری از گناه،فلسفه احکام دین است.چه احکام عبادی و چه قضایی. (۵)«لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» ۶ قصاص،سبب بازداری مردم از تکرار قتل است. «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»

ص: ۲۷۷

۱- ۱) .روم،۵۰.

۲- ۲) .انفال،۲۴.

۳- ۳) .بقره،۱۵۴.

۴- ۴) .بقره،۲۸.

۵- ۵) .در بیان فلسفه روزه نیز می فرماید: «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» بقره،۱۸۳.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۰]

اشاره

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذٰا حَضَرَ أَحَدَكُمُ اَلْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً اَلْوَصِيَّةُ لِلْوٰالِدَيْنِ وَ اَلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى اَلْمُتَّقِينَ (۱۸۰)

بر شما مقرّر شده که چون یکی از شما را(نشانه های)مرگ فرا رسد،اگر مالی از خود به جای گذارده،برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیّت کند،این کار حقّ و شایسته پرهیزکاران است.

نکته ها:

اشاره

بعضی ها فکر می کنند وصیّت کردن،زمینه ی زود مردن است،در حالی که یک نوع دوراندیشی است و اینکه می فرماید:

هنگام مرگ وصیّت کنید. چون آن لحظه، آخرین فرصت است و گر نه می تواند سالها قبل از فرا رسیدن مرگ،وصیّت کند.

بعضی وصیّت کردن را واجب دانسته اند،امّا از جمله ی «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» استفاده می شود که این عمل مستحبّ است و گر نه می فرمود:«حقا علی المؤمنین» در آیه ی شریفه به جای کلمه«مال»از کلمه «خَيْراً» استفاده شده تا روشن شود که مال و ثروت،مایه ی خیر و نیکی است و آنچه در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته، مال حرام یا علاقه ی زیاد به مال یا ترجیح دادن مال بر کمالات فردی و نیازهای اجتماعی و یا استثمار مردم برای تحصیل آن است.

وصیّت باید بر اساس «بِالْمَعْرُوفِ» یعنی عقل پسند باشد،نه از روی کینه و انتقام و یا مهرورزی های بی جا و بی رویه.چون از ارث،تنها بعضی از بستگان بهره مند می شوند آن هم به مقدار معیّن،لذا اسلام سفارش می کند اگر در میان فامیل کسانی هستند که از ارث محرومند و یا سهم ارث آنان اندک است با وصیّت،در مورد توسعه ی سهمیّه آنان اقدام نماید،ولی اگر کسی در این وصیّت رعایت عدالت نکند و یا ظلمی را روا دارد،گناه کبیره انجام داده است. (۱)

در لابلای متون روایی آمده است:شخصی با داشتن کودکانی صغیر،تمام اموال

۱- ۱) .سفینه البحار،«وصی».

خود را در راه خـدا بخشـید.چون پیامبر صـلی اللّٰه علیه و آله متوجّه شدنـد،پرسـیدند با این مرده چه کردیـد؟ گفتنـد:او را دفن کردیم.فرمود:اگر قبلاً به من خبر داده بودید،اجازه نمی دادم او را در قبرسـتان مسلمانان دفن کنید،چرا که او با داشتن این همه فرزند، برای آنان هیچ مالی نگذاشته و همه را در راه خدا داده است. (۱)

وصیّت،کار دقیقی است که اگر خـدای ناکرده با بی توجّهی انجام شود و بعـداً عامل فتنه و ناراحتی هایی گردد،تمام کارهای خیر محو می شود.از پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله روایت شده است که فرمودند:

گاهی انسان شصت سال عبادت می کند،ولی چون وصیّت نامه ی خود را عادلانه تنظیم نمی کند،به دوزخ می رود. (۲)

وصیّت،نشانه ی آن است که مالکیّت انسان حتّی بعد از مرگ در مورد قسمتی از دارایی هایش ادامه دارد.

مقـدار وصـیّت،یک سوم مال است و اگر شخصـی در مورد بیش از این مقـدار وصـیّت کنـد،اجازه ی وارثان شـرط است.برای اینکه یاد بگیریم چگونه وصیّت کنیم،بهتر است وصیّت نامه های اولیای خدا،شهدا و علما را بخوانیم.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:

هر کس ابتدا به عهده بگیرد که وصیّت شخصی را انجام دهد، ولی سپس بدون عذر آن را رها کند،هیچ عملی از او قبول نمی شـود و تمـام فرشـتگانِ میـان آسـمان و زمیـن او را لعنـت می کننـد و دائمـاً در غضب خداونـد است و در برابر هر کلمه ی «یا ربّ» که می گوید،یک لعنت بر او نثار می شود و پاداش تمام کارهای قبلی او به پای وصیّت کننده ثبت می گردد. (۳)

آثار و برکات وصیّت

۱ وصیّت،نشانه ی دقّت و اهل حساب بودن است.

۲ وصیّت،نشانه ی احترام به حقوق دیگران است.

۳ وصیّت،انجام امور خیری است که از آن غفلت شده و تداوم عمل صالح،پس از

۱- ۱) .سفینه البحار،«وصی».

۲- ۲) .نهج الفصاحه،جمله ۶۲۶.

۳- ۳) .تفسیر أطیب البیان.

مرگ است.

۴ وصیّت،راهی برای پرکردن خلأهای اقتصادی و تعدیل ثروت است.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرموده اند:

هر کس با وصیّت از دنیا برود،گویا شهید مرده است (۱)وصیّت برای والدین و بستگان،عامل تجدید محبّت ویک نوع قدرشناسی است.

لذا در آغاز آیه وصیّت،والدین مطرح شده اند تا علاوه بر سهم ارث،وصیّت به نوعی تنظیم شود که نفعش به آنان نیز برسد که این خود از مصادیق احسان است.

اقسام وصیّت

۱ واجب:مثل وصیّت به حقّ اللّه،حقّ النّاس،قضای نماز و عبادات دیگر، پرداخت حقوق واجبه مانند خمس،زکات،دیون،بدهکاری های مردم.

۲ مستحبّ:مثل وصیّت به امور خیریّه.

۳ مباح:مثل وصیّت فرزندان به نوع شغل،حرفه،لباس،طعام.

۴ مکروه:مثل وصیّت به مقبره سازی.

۵ حرام:مثل وصیّت به ایجاد مراکز فساد،انتشار کتب ضالّه.

پیام ها:

۱ گرچه با مرگ،انسان از دنیا می رود،امّا پرونده ی عمل او با کارهایی نظیر وصیّت باز می ماند. «إِذٰا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ» («اَلْوَصِیَّهُ» ۲ مال و ثروت،اگر در راه درست مصرف شود خیر است. «إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّهُ» ۳ در وصیّت باید علاوه بر ارث،برای والدین و نزدیکان سهمی قرار داد.

«الْوَصِیَّهُ لِلْوٰالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ»

۴ وصیّت باید بر اساس عرف پسندیده ی جامعه باشد. «الْوَصِیَّهُ») («بِالْمَعْرُوفِ» ۵ ترک وصیّت،نوعی بی تقوایی نسبت به حقوق دیگران است. «الْوَصِیَّهُ») («حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ»

۱- ۱) .وسائل،ج ۱۳،ص ۳۵۲.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۱]

اشاره

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مٰا سَمِعَهُ فَإِنَّمٰا إِثْمُهُ عَلَى اَلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اَللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۱)

پس هر کس که آن(وصیّت را)بعد از شنیدن،تغییر دهد،گناهش تنها بر کسانی است که آن را تغییر می دهند،همانا خداوند شنوا و داناست.

نکته ها:

این آیه هم هشداری است به کسانی که در صدد تغییر و یا تبدیل وصیّت دیگران برمی آیند.اگر کسی بعد از شنیدن و با خبر شدن از موضوع وصیّت و موارد مصرف آن،دست به تغییر یا تبدیل آن بزنند،گناه این تغییر و تبدیل به گردن همان کسی است که این عمل ناشایست را مرتکب شده است،ولی وصیّت کننده به پاداش خود می رسد.مثلاً اگر کسی وصیّت کند که به صد فقیر کمک شود،ولی به جای صد فقیر،اموال او را به دیگران دهند و آنان نیز خبر نداشته و مال را مصرف کنند،در این صورت وصیّت کننده که از دنیا رفته،به پاداش کمک به فقرا می رسد و گیرندگان بی خبر هم گنهکار نیستند،در این میان،گناه تنها به عهده ی کسی است که وصیّت را تغییر داده است و باید بداند که خداوند شنوا و آگاه است و کیفر این خیانت را در دنیا و آخرت به او خواهد داد.

در حدیث می خوانیم:

وصیّت را اگر چه به نفع یهودی یا نصرانی باشد،تغییر ندهید. (۱)

پیام ها:

۱ تغییر وصیّت از سوی دیگران،حرام است. «فَمَنْ بَدَّلَهُ» («فَإِنَّمٰا إِثْمُهُ» ۲ حقّ مالکیت،بعد از مرگ نیز محترم است و کسی حقّ تغییر وصیّت را ندارد.

«فَمَنْ بَدَّلَهُ»

(«فَإِنَّمٰا إِثْمُهُ»

۳ گناه آگاهانه و مغرضانه،خطرناک تر است. «بَعْدَ مٰا سَمِعَهُ» ۴ در وصیّت کردن،باید شاهد گرفت. «بَعْدَ مٰا سَمِعَهُ»

ص: ۲۸۱

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۱۵۹.

۵ وصیّت کنندگان،به پاداش می رسند هر چند کسی وصیّت آنان را تغییر دهد.

«إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ»

۶ ایمان به اینکه ما در محضر خدا هستیم،بهترین عامل تقوی و دوری از تغییر و تبدیل وصیّت مردم است. «فَمَنْ بَدَّلَهُ») («إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۲]

اشاره

فَمَنْ خٰافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلاٰ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۲)

پس کسی که از انحراف وصیّت کننده(و تمایل بی جای او به بعض ورثه)یا از گناه او(به اینکه به کار خلافی وصیّت کند،)بترسد و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست(و مشمول قانون مجازات تبدیل وصیّت نمی شود،)همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

صاحب تفسیر مجمع البیان کلمه ی« جَنَفاً »را به معنای تمایل به انحرافِ ناآگاهانه و کلمه ی« إِثْمَ »را به معنای گناه آگاهانه گرفته است.

آنچه در اسلام ممنوع شده،تغییر و تبدیل وصیّت های صحیح است،ولی اگر وصیّت سبب فتنه می شود و یا خلاف موازین شرع بود،تغییر آن اشکال ندارد.

چنان که اگر وصیّت کننده بیش از یک سوم اموالش را وصیّت کند،می توان آن مقدار را کم نمود،اگر سفارش به گناه کرد،می توان وصیّت را تغییر داد،یا اگر عمل به وصیّت ایجاد فتنه و فساد می کند،می توان زیر نظر حاکم اسلامی در وصیّت تغییراتی داد.به هر حال در اسلام بن بست وجود ندارد و چون مسیر تمام اعمال رسیدن به تقواست،می توان بر اساس تقوا تمام موارد ضد تقوا را اصلاح کرد.

پیام ها:

۱ اصل اهمّ و مهمّ را باید مراعات کرد.احترام به وصیّت مهمّ است،ولی رفع فتنه و اصلاح امور مسلمین مهمّ تر است. «فَمَنْ خٰافَ») («فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلاٰ إِثْمَ عَلَيْهِ»

۲ تغییر وصیّت باید بر اساس فتنه زدایی و اصلاح باشد. «فَمَنْ خٰافَ» («فَأَصْلَحَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۳]

اشاره

يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ اَلصِّيٰامُ كَمٰا كُتِبَ عَلَى اَلَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرّر گردید،همانگونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرّر شده بود،باشد که پرهیزگار شوید.

نکته ها:

اشاره

تقوی،به معنای خویشتن داری از گناه است.بیشتر گناهان،از دو ریشه غضب و شهوت سرچشمه می گیرند.و روزه،جلوی تندی های این دو غریزه را می گیرد و لذا سبب کاهش فساد و افزایش تقواست. (۱)

به نظر مفسّران و دانشمندان علوم قرآنی،آیاتی که با خطاب «يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع شده اند،در مدینه نازل شده و جزء آیات مدنی می باشند.فرمان روزه نیز همچون دستور جهاد و پرداخت زکات در سال دوّم هجری صادر گردیده است.

آثار و برکات روزه

تقوی و خداترسی،در ظاهر و باطن،مهم ترین اثر روزه است.روزه،یگانه عبادت مخفی است.نماز،حج،جهاد،زکات و خمس را مردم می بینند،امّا روزه دیدنی نیست.روزه،اراده انسان را تقویت می کند.کسی که یک ماه نان و آب و همسر خود را کنار گذاشت،می تواند نسبت به مال و ناموس دیگران خود را کنترل کند.روزه، باعث تقویت عاطفه است.کسی که یک ماه مزه ی گرسنگی را چشید،درد آشنا می شود و رنج گرسنگان را احساس و درک می کند.رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

روزه، نصف صبر است. (۲)روزه ی مردمان عادّی،همان خودداری از نان و آب و همسر است،امّا در روزه خواص علاوه بر اجتناب از مفطرات،اجتناب از گناهان نیز لازم

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۱۸.

۲- ۲) .تفسیر المنار،ذیل آیه.

است،و روزه ی خاصّ الخاص علاوه بر اجتناب از مفطرات و پرهیز از گناهان، خالی بودن دل از غیر خداست. (۱)روزه،انسان را شبیه فرشتگان می کند،فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت دورند. (۲)

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

هر کس ماه رمضان را برای خدا روزه بدارد،تمام گناهانش بخشیده می شود. (۳)چنان که در حدیث قدسی نیز آمده است که خداوند می فرماید:«الصوم لی و انا اجزی به»

روزه برای من است و من آن را پاداش می دهم.

اهمیّت روزه به قدری است که در روایات پاداش بسیاری از عبادات را همچون پاداش روزه دانسته اند. (۴)هر چند که روزه بر امّت های پیشین نیز واجب بوده،ولی روزه ی ماه رمضان،مخصوص انبیا بوده است و در امّت اسلامی،روزه رمضان بر همه واجب شده است. (۵)از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل شده است که فرمود:

برای هر

چیز زکاتی است و زکات بدنها،روزه است. (۶)

پیام ها:

۱ خطابِ زیبا،گامی برای تأثیر گذاری پیام است. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» در حدیثی از تفسیر مجمع البیان می خوانیم:لذّت خطاب «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» سختی روزه را آسان می کند.اگر والدین بخواهند که فرزندشان به سخنانشان گوش دهند،باید آنان را زیبا صدا زنند.

۲ از شیوه های تبلیغ آن است که دستورات مشکل،آسان جلوه داده شود.این آیه می فرماید:فرمان روزه مختص شما مسلمانان نیست،در امّت های پیشین نیز این قانون بوده است.و عمل به دستوری که برای همه امّت ها بوده،آسان تر از دستوری است که تنها برای یک گروه باشد. «کَمٰا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ» ۳ قرآن،فلسفه بعضی احکام همچون روزه را بیان داشته است.زیرا اگر مردم

۱- ۱) .تفسیر روح البیان.

۲- ۲) .صاحب جواهر،نقل از آیه اللّه جوادی.

۳- ۳) .تفسیر مراغی،ج ۲،ص ۶۹.

۴- ۴) .کافی،ج ۲،ص ۱۰۰.

۵- ۵) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۱۳۶.

۶- ۶) .بحار،ج ۶۹،ص ۳۸۰.

نتیجه ی کاری را بدانند،در انجام آن نشاط بیشتری از خود نشان می دهند.

«لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۴]

اشاره

أَيّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴)

چند روزی معدود(روزه بر شما مقرّر شده است)،ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد،پس(به همان)تعداد از روزهای دیگر(را روزه بگیرد)و بر کسانی که طاقت روزه ندارند(همچون بیماران مزمن و پیر مردان و پیر زنان)، لازم است کفّاره ای بدهند،مسکینی را اطعام کنند.و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند(و بیش از مقدار واجب،طعام بدهد)،برای او بهتر است،ولی اگر(آثار روزه را)بدانید،(می فهمید که)روزه گرفتن،برایتان بهتر است.(و هر گز به روزه خواری معذوران،غبطه نمی خوردید.)

نکته ها:

یکی از معانی باب افعال در زبان عربی،سلب است.مثلاً کلمه«عجمه»به معنای گنگی است،وقتی به باب افعال می رود و«اعجام»می شود،به معنای از بین بردن گنگی است.در این آیه نیز کلمه «يُطِيقُونَهُ» به معنای سلب طاقت و توان است.

تسلیم فرمان خدا بودن،ارزش است.اگر دستور روزه گرفتن داد،باید روزه گرفت و اگر حکم به افطار کرد،باید روزه را شکست.

در مجمع البیان آمده است:گروهی از اصحاب پیامبر حتّی در حال سفر روزه گرفته و مایل نبودند که روزه خود را بشکنند.رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله آنان را گناهکار خواندند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر کسی در سفر روزه بگیرد،من بر جنازه ی او نماز نمی گزارم.

در تفسیر قرطبی نیز آمده است که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله در سفر از مدینه به مکّه در ماه رمضان،آب خواستند،آن گاه ظرف آب را بر سر دست گرفتند تا مردم ببینند و

سپس از آب میل فرمودند.

به هر حال اگر مسافر یا مریضی روزه گرفت،روزه اش باطل و باید قضای آن را به جا آورد. (۱)امام صادق علیه السلام فرمودند:

حتّی اگر مادری نسبت به شیر کودک یا جنین نگرانی

داشت،باید روزه خود را افطار نماید و این نشانه ی رأفت خداوند است. (۲)

پیام ها:

۱ اسلام برای هر فرد در هر شرایطی،قانون مناسب دارد.در این آیه،حکم مسافران،بیماران و سالمندان بیان شده است. «فَمَنْ کٰانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ عَلیٰ سَفَرٍ» ۲ شرایط نباید فلسفه کلّی حکم و آثار و منافع آن را تماماً از بین ببرد.اگر انسان مریض یا مسافر در شرایطی نمی تواند روزه بگیرد،باید در ایام دیگری قضا کند تا از منافع روزه برخوردار شود. «فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّٰامٍ أُخَرَ» ۳ قصد سفر،به تنهایی مانع روزه نیست،در سفر بودن لازم است. «عَلیٰ سَفَرٍ» ۴ قضای روزه،زمان خاصّی ندارد. «فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّٰامٍ أُخَرَ» ۵ توانایی،شرط تکلیف است. «عَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ» ۶ تغذیه ی فقرا،در متن احکام جاسازی شده است. «طَعٰامُ مِسْکِینٍ» ۷ عباداتی سبب رشد و قرب است که با علاقه و رغبت باشد. «فَمَنْ تَطَوَّعَ» ۸ دستورات الهی بگونه ای است که حد اقل را بر همه واجب کرده است و بیش از آن را به اختیار انسان می گذارد.در این آیه سیر کردن یک گرسنه واجب، ولی بیش از آن به عنوان عمل مستحبّی در اختیار خود انسان است. «فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ» ۹ انجام دستورات خداوند،آثار خوبی دارد که به خود انسان باز می گردد نه خدا.

«أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۱۶۴.

۲- ۲) .تفسیر برهان،ج ۱،ص ۱۸۲.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۵]

اشاره

شَهْرُ رَمَضٰانَ اَلَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ اَلْقُرْآنُ هُدیً لِلنّٰاسِ وَ بَیِّنٰاتٍ مِنَ اَلْهُدیٰ وَ اَلْفُرْقٰانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ اَلشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَ مَنْ کٰانَ مَرِیضاً أَوْ عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّٰامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اَللّٰهُ بِکُمُ اَلْیُسْرَ وَ لاٰ یُرِیدُ بِکُمُ اَلْعُسْرَ وَ لِتُکْمِلُوا اَلْعِدَّةَ وَ لِتُکَبِّرُوا اَللّٰهَ عَلیٰ مٰا هَدٰاکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۱۸۵)

(روزه در)ماه رمضان،ماهی است که قرآن در آن نازل شده است.(و قرآن کتابی است که)هدایتگر مردم همراه با دلائل روشنِ هدایت و وسیله تشخیص حقّ از باطل است،پس هر کس از شما که این ماه را دریابد،باید روزه بگیرد.و آن کس که بیمار یا در سفر باشد،روزهای دیگری را به همان تعداد روزه بگیرد.خداوند برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد (این قضای روزه)برای آن است که شماره مقرّر روزها را تکمیل کنید و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده،به بزرگی یاد کنید،باشد که شکرگزار گردید.

نکته ها:

اشاره

«رَمَضٰانَ »از ماده«رمض»به معنای سوزاندن است.البتّه سوزاندنی که دود و خاکستر به همراه نداشته باشد.وجه تسمیه این ماه از آن روست که در ماه رمضان، گناهان انسان سوزانده می شود.

ماه رمضان،ماه نزول قرآن می باشد و تنها ماهی است که نامش در قرآن آمده و شب قدر نیز در این ماه است.در تفسیر برهان از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

تمام کتاب های آسمانی،در ماه رمضان نازل شده اند.ماه رمضان،بهترین ماه خدا است. آن حضرت در جمعه آخر ماه شعبان،خطبه مفصلی در عظمت ماه رمضان ایراد کرده اند که در بعضی از تفاسیر و کتب روایی آمده است. (۱)همچنین در صحیفه سجادیه،امام سجاد علیه السلام در وداع ماه رمضان مناجات جان سوزی دارند.

۱- ۱) .بحار،ج ۹۶،ص ۳۵۶.

اسلام دین آسان و بنای آن بر سهولت و عدم سخت گیری است.هر کس مریض یا مسافر بود روزه نگیرد و قضای آن را انجام دهد.اگر وضو گرفتن مشکل است، تیمّم را جایگزین می کند.اگر ایستادن در نماز مشکل است،اجازه ی نشسته نماز خواندن را می دهد.که این قانون به نام«قاعده لا حرج»در فقه مشهور است.

رمضان ماه مهمانی خدا

در رمضان،مؤمنان با کارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» به میهمانی خداوند دعوت شده اند،و این میهمانی ویژگی هایی دارد:

۱ میزبان،خداوند است و میهمانان را شخصاً دعوت کرده است.

۲ وسیله پذیرایی،شب قدر،نزول قرآن،فرود آمدن فرشتگان،استجابت دعا، لطافت روح،و دوری از دوزخ است.

۳ زمان پذیرایی،ماه رمضان است که به گفته ی روایات،اوّل آن رحمت،وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.

۴ چگونگی پذیرایی،شب قدر به گونه ای است که در آن نیاز یک سال میهمانان تأمین می شود و زمین با نزول فرشتگان در شب قدر مزیّن می گردد.

۵ غذای این ماه،غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است،نه غذای جسم.لطف غذای این مهمانی،آیات قرآن است که تلاوت یک آیه آن در ماه رمضان همچون تلاوت تمام قرآن در ماه های دیگر است.

این میهمانی هیچ سنخیّتی با میهمانی های دنیوی ندارد.خداوندِ عالِم و غنی و خالق و باقی و عزیز و جلیل،میزبان انسان های جاهل و فقیر و فانی و مخلوق و ذلیل می شود و می گوید:

من دعایتان را مستجاب می کنم و برای هر نفسی که در ماه رمضان می کشید،پاداش تسبیحی عطا می کنم. (۱)

۱- ۱) .خطبه ی پیامبر صلی اللّه علیه و آله در جمعه آخر ماه شعبان.

آداب مهمانی

در وسائل الشیعه (۱)برای اخلاق روزه دار در ضمن روایت مفصلی می خوانیم:

روزه دار،از دروغ،گناه،مجادله،حسادت،غیبت،مخالفت با حقّ،فحش و سرزنش و خشم،طعنه و ظلم و مردم آزاری،غفلت،معاشرت با فاسدان،سخن چینی و حرام خواری، دوری کند و نسبت به نماز،صبر و صداقت و یاد قیامت توجّه خاصّ داشته باشد.

شرط حضور در این مهمانی،فقط تحمّل گرسنگی نیست.در حدیث آمده است:

آن کس که از اطاعت رهبران آسمانی،سرباز زند و یا در مسائل خانوادگی و شخصی با همسر خود بدرفتار و نامهربان باشد و یا از تأمین خواسته های مشروع او خودداری کند و یا والدین از او ناراضی باشند،روزه او قبول نیست و شرایط این ضیافت را به جای نیاورده است.

روزه گرچه فوائد و منافع طبّی از قبیل دفع و برطرف شدن مواد زاید بدن در اثر گرسنگی را دارد،امّا سحرخیزی و لطافت روح و استجابت دعا در ماه رمضان چیز دیگری است و محروم واقعی کسی است که از این همه خیر و برکت محروم باشد.

پیام ها:

۱ ارزش رمضان،به نزول قرآن است.ارزش انسان ها نیز می تواند به مقداری باشد که قرآن در آنها نفوذ کرده باشد. «الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ» ۲ هدایت،دارای مراحلی است:یک مرحله ی عمومی است؛ «هُدیً لِلنّاسِ» و یک مرحله ی خاصّ است. «وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی» ۳ وجوب روزه،بعد از یقین به حلول ماه رمضان است. «فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ» ۴ قضای روزه بر مریض و مسافر واجب است. «فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّامٍ أُخَرَ» ۵ روزه ی قضا،مشروط به زمان خاصّی نیست. «أَیّامٍ أُخَرَ» ۶ احکام خداوند بر اساس آسانی و مطابق طاقت انسان است. «یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ» ۷ عسر و حرج،واجبات را از دوش انسان برمی دارد. «لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ» ۸ روزه ی قضا باید به تعداد روزهایی باشد که عذر داشته است. «لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ» ۹ هدایت و توفیق انجام عبادات،از طرف خداست.تکبیر،نشان بزرگداشت خدا و عدم توجه به خود و دیگران است. «لِتُکَبِّرُوا اللّهَ عَلی ما هَداکُمْ» ۱۰ روزه،زمینه ساز هدایت انسان و سپاسگزاری اوست. «لِتُکَبِّرُوا اللّهَ عَلی ما هَداکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۶]

اشاره

وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ اَلدّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ (۱۸۶)

و هر گاه بندگانم از تو درباره من پرسند(بگو:)همانا من نزدیکم؛دعای نیایشگر را آن گاه که مرا می خواند پاسخ می گویم.پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند،باشد که به رشد رسند.

نکته ها:

برخی افراد از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله می پرسیدند:خدا را چگونه بخوانیم؟ آیا خدا به ما نزدیک است که او را آهسته بخوانیم و یا اینکه دور است که با فریاد بخوانیم؟! این آیه در پاسخ آنان نازل شد.

دعا کننده،آن چنان مورد محبّت پروردگار قرار دارد که در این آیه،هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را برای لطف به او بکار برده است:

اگر بندگان خودم درباره خودم پرسیدند،به آنان بگو:من خودم به آنان نزدیک هستم و هرگاه خودم را بخوانند،خودم دعاهای آنان را مستجاب می کنم،پس به خودم ایمان بیاورند و دعوت خودم را اجابت کنند.

این ارتباط محبّت آمیز در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.

دعا کردن،همراه و همرنگ شدن با کلّ هستی است.طبق آیات قرآن،تمام هستی در تسبیح و قنوت هستند؛ «کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ» (۲)و تمام موجودات به درگاه او اظهار نیاز دارند؛ «یَسْئَلُهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» (۳)پس ما نیز از او درخواست کنیم تا

۱- ۱) .وسائل،ج ۷،ص ۱۱۹.

۲- ۲) .بقره،۱۱۶.

۳- ۳) .الرحمن،۲۹.

وصله ی ناهمگون هستی نباشیم.

قرآن درباره دعا سفارشاتی دارد،از آن جمله:

۱ دعا و درخواست باید خالصانه باشد. «فَادْعُوا اللّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ» (۱)۲ با ترس و امید همراه باشد. «وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً» (۲)۳ با عشق و رغبت و ترس توأم باشد. «یَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً» (۳)۴ با تضرّع و در پنهانی صورت بگیرد. «ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً» (۴)۵ با نـدا و خواندنی مخفی همراه باشد. «إِذْ نادی رَبَّهُ نِداءً خَفِیًّا» (۵)در اصول کافی،صدها حدیث در اهمیّت،نقش و آداب دعا،توجّه و اصرار و ذکر حاجت ها هنگام دعا و دعای دسته جمعی و ایمان به استجابت آن آمده است. (۶)

سؤال:چرا گاهی دعای ما مستجاب نمی شود؟ پاسخ:عدم استجابت دعای ما به خاطر شرک یا جهل ماست.در تفسیر المیزان می خوانیم که خداوند در این آیه می فرماید: «أُجِیبُ دَعْوَهَ الدّاعِ إِذا دَعانِ»

خودم اجابت می کنم دعا کننده ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام،از من طلب خیر کند.

پس اگر دعا مستجاب نشد،یا به جهت آن است که ما از خداونـد خیر نخواسته ایم،و در واقع برای ما شرّ بوده و یا اگر واقعاً خیر بـوده،خالصـانه و صادقـانه از خداونـد درخـواست نکرده ایـم و همراه بـا استمداد از غیر بـوده اسـت.و یـا اینکه استجابت درخواست ما،به مصلحت ما نباشـد که به فرموده روایات،در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می شود و یا برای آینـده ما یا نسل ما ذخیره می شود و یا در آخرت جبران می گردد.

در اصول کافی می خوانیم:

کسی که غـذای حرام بخورد،یا امر به معروف و نهی از منکر نکنـد و یا از سر غفلت و بی اعتنایی دعا کند،دعایش مستجاب نمی گردد.

معنای دعا،ترک کسب و کار نیست،بلکه توکّل به خداوند همراه با تلاش است.

ص: ۲۹۰

۱- ۱) .غافر،۱۴.

۲- ۲) .اعراف،۵۶.

۳- ۳) .انبیاء،۹۰.

۴- ۴) .اعراف،۵۵.

۵- ۵) .مریم،۳.

۶- ۶) .کافی،ج ۲،کتاب الدعا.

لذا در حدیث می خوانیم:

دعای بیکار مستجاب نمی شود.

شاید قرار گرفتن آیه ی دعا در میان آیات روزه به خاطر تناسب بیشتری است که ماه خدا با دعا دارد.

سؤال:با اینکه کارهای خداوند قانون مند و بر اساس عوامل و سنّت های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟ پاسخ:همانگونه که انسان در سفر،حکم نماز و روزه اش غیر از انسان در وطن است، انسان دعا کننده با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنّت خداوند لطف به اوّلی است،نه دوّمی.آری،دعا و گفتگو با خداوند،ظرفیّت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می کند.همانگونه که توسل و زیارت اولیای خدا، شرایط انسان را عوض می کند.چنان که اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریافت محبّتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود.بنا بر این دعا،زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است،نه برهم زدن سنّت های قطعی الهی.

درباره نزدیکی خدا به انسان،فیض کاشانی قدس سره می گوید: گفتم که روی خوبت،از ما چرا نهان است

پیام ها:

۱ دعا در هر جا و در هر وقت که باشد،مفید است.چون خداوند می فرماید:من نزدیک هستم. «فَإِنِّی قَرِیبٌ» (۱)۲ خداوند به ما نزدیک است،ولی ما چطور؟ اگر گاهی قهر او دامن ما را می گیرد،

۱- ۱) .آنچه از اوقات مخصوصه،یا اماکن مقدّسه برای دعا مطرح شده برای فضیلت است،نه انحصار به آن ایام و یا اختصاص به آن امکنه.

به خاطر دوری ما از خداوند است که در اثر گناهان می باشد. «فَإِنِّی قَرِیبٌ» ۳ استجابت خداوند دائمی است،نه موسمی.« أُجِیبُ »نشانه ی دوام است.

۴ با آنکه خدا همه چیز را می داند،امّا دعا کردن وظیفه ی ماست. «فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی» ۵ دعا آن گاه به اجابت می رسد که همراه با ایمان باشد. «وَ لْیُؤْمِنُوا بِی» ۶ دعا،وسیله ی رشد و هدایت است. «لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۷]

اشاره

أُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَهَ اَلصِّیٰامِ اَلرَّفَثُ إِلیٰ نِسٰائِکُمْ هُنَّ لِبٰاسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِبٰاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اَللّٰهُ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتٰانُونَ أَنْفُسَکُمْ فَتٰابَ عَلَیْکُمْ وَ عَفٰا عَنْکُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ اِبْتَغُوا مٰا کَتَبَ اَللّٰهُ لَکُمْ وَ کُلُوا وَ اِشْرَبُوا حَتّٰی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ اَلْخَیْطُ اَلْأَبْیَضُ مِنَ اَلْخَیْطِ اَلْأَسْوَدِ مِنَ اَلْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا اَلصِّیٰامَ إِلَی اَللَّیْلِ وَ لاٰ تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عٰاکِفُونَ فِی اَلْمَسٰاجِدِ تِلْکَ حُدُودُ اَللّٰهِ فَلاٰ تَقْرَبُوهٰا کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اَللّٰهُ آیٰاتِهِ لِلنّٰاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ (۱۸۷)

در شب های روزه(ماه رمضان)،آمیزش با همسرانتان برای شما حلال شد، آنها برای شما(همچون)لباسند و شما برای آنها(همچون)لباس.خداوند می دانست که شما به خود خیانت می کردید(و آمیزش را که ممنوع بود،بعضاً انجام می دادید)پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت.اکنون (می توانید)با آنها هم بستر شوید و آنچه را خداوند بر شما مقرّر فرموده، طلب کنید.و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه(شب)برای شما آشکار گردد.سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید.و در حالی که معتکف در مساجد هستید،با زنان آمیزش نکنید.این حدود و احکام الهی است پس(به قصد تجاوز و گناه)به آن نزدیک نشوید.خداوند این چنین آیات خود را برای مردم،روشن می سازد،باشد که پرهیزگار گردند.

نکته ها:

در آغـاز اسـلام،در شب و روز مـاه رمضان،آمیزش با همسـر ممنوع بود و همچنین در ساعت معیّنی از شب می توانسـتند افطار کننـد و اگر خوابش می گرفت بعـد از بیداری حقّ غذا خوردن نداشت.برخی مسـلمانان علی رغم ممنوع بودن آمیزش جنسـی ایـن کـار را انجام می دادنـد،ولی برخی دیگر بـا وجـود زحمـت و سـختی،از خـوردن در شب بعـد از بیـداری خـودداری می کردند.یکی از یاران پیامبر به نام مطعم بن جبیر هنگام افطار به علّت دیر حاضر شدن غذا خوابش برد،وقتی بیدار شد گفت:من دیگر حقّ غذا خوردن ندارم و فردا را بدون غذا روزه گرفت و برای کندن خندق اطراف مدینه حاضـر شد.در بین کار به علّت شـدّت ضـعف از حال رفت و بیهوش شـد.پیامبر صـلی اللّه علیه و آله بسـیار متأثّر شد و این آیه نازل گردید که غذا خوردن تا طلوع فجر آزاد است و آمیزش بـا همسـران در شب هـای مـاه رمضان مانع ندارد.خداونـد متعال می دانـد که شـما به خویشـتن خیانت می کردید و قدرت صبر و خودداری نداشـته و ندارید،به همین دلیل تکلیف را بر شـما آسان و گذشـته ی شـما را عفو نمود.

اعتکـاف،به معنـای بریـدن از دنیا و پناهنـده شـدن به خـداست.پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله با گرفتاری ها و مشـکلاتی که داشـتند،گاهی در مسـجد برای چند روز معتکف می شدند و بدین وسـیله روح خود را صـفا و آرامش بیشتر می دادند.از آنجا که در غیر حال اعتکاف نیز آمیزش در مسـجد ممنوع است.به نظر می رسد مراد از کلمه « عاکِفُونَ »همان سـکونت در مسـجد باشد،نه اعتکاف به معنای عبادت مخصوص.

در تشبیه همسر به لباس،نکات و لطایف بسیاری نهفته است:

لباس باید در طرح و رنگ و جنس مناسب انسان باشد،همسـر نیز باید کفو انسان و متناسب با فکر و فرهنگ و شخصیّت انسان باشد.

لباس مایه ی زینت و آرامش است،همسر و فرزند نیز مایه ی زینت و آرامش خانواده اند.

لباس عیوب انسان را می پوشاند،هر یک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی های یکدیگر را بپوشانند.

لباس انسان را از سرما و گرما حفظ می کند،وجود همسر نیز کانون خانواده را گرم و زندگی را از سردی می رهاند.

دوری از لباس،مایه ی رسوایی است،دوری از ازدواج و همسر نیز سبب انحراف و رسوایی انسان می گردد.

در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می شود،هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛اگر مرد عصبانی است،زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.

انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند،هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

پیام ها:

۱ تخفیف و آسان گیری در احکام،از ویژگی های دین اسلام است. «أُحِلَّ لَكُمْ» ۲ رعایت ادب در سخن،از ویژگی های قرآن است. «الرَّفَثُ» به معنای سخن گفتن پیرامون مسائل زناشویی است که در آیه به کنایه از آمیزش آمده است.

۳ هر کجا خواستید راهی را ببندید،یک راه مشروع را باز بگذارید.چون خداوند در روز رمضان،آمیزش را ممنوع می کند،لذا در شب آن را مجاز می شمرد. (۱)«أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ» ۴ عبادتِ روز و لذّت مشروع شب،نشانه ی جامعیّت دین است.در یک آیه هم احکام روزه وهم مسائل زناشویی آمده است. «أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلى نِسائِكُمْ»

۱- ۱) .با اینکه آمیزش جنسی،در اوّل هر ماه مکروه است،لکن در اوّل ماه رمضان مستحبّ است و شاید به خاطر این است که باید به نحوی مردم را تأمین نمود،سپس از آنان تکلیف خواست.

۵ اسلام به نیازهای طبیعی توجّه کامل دارد. «الرَّفَثُ إِلیٰ نِسٰائِکَمْ» ۶ نیاز زن و مرد به یکدیگر،دو طرفه است و هر یک برای پوشش نیازهای طبیعی خود به دیگری نیازمند است. «هُنَّ لِبٰاسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِبٰاسٌ لَهُنَّ» ۷ خداوند از جزئیات کارهای انسان آگاه است. «عَلِمَ اللّٰهُ أَنَّکُمْ» ۸ انسان،جایز الخطا و غریزه جنسی در او قوی است. «کُنْتُمْ تَخْتٰانُونَ أَنْفُسَکُمْ» ۹ ترک فرمان خدا،خیانت و ظلمی است به خود ما. «تَخْتٰانُونَ أَنْفُسَکُمْ» ۱۰ در آمیزش و فرزند خواهی،برای خداوند تکلیف معیّن نکنید که پسر باشد یا دختر. «وَ ابْتَغُوا مٰا کَتَبَ اللّٰهُ لَکُمْ» ۱۱ حتّی آمیزش جنسی باید هدفدار باشد. «وَ ابْتَغُوا مٰا کَتَبَ اللّٰهُ لَکُمْ» ۱۲ معیار احکام اسلامی،معیارهای عمومی،طبیعی و ساده است.پیدا شدن سپیده ی صبح یا تاریکی شب را،هر کس در هر کجا باشد می تواند بفهمد.

«یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ»

۱۳ نقش زمان بندی را در عبادات فراموش نکنیم. «أَتِمُّوا الصِّیٰامَ إِلَی اللَّیْلِ» ۱۴ اعتکاف،سکونت در مسجد است،مشروط به روزه گرفتن. «عٰاکِفُونَ فِی الْمَسٰاجِدِ» ۱۵ پیشگیری از گناه لازم است.قرآن می فرماید:به گناه نزدیک نشوید.چون نزدیک شدن به گناه همان و افتادن در آن همان. «فَلاٰ تَقْرَبُوهٰا» ۱۶ تقوی،فلسفه ی احکام الهی است.روزه برای تقواست،آمیزش جنسی مشروع نیز برای تقواست. (۱)«لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ» ۱۷ عمل به دستورات الهی،بستر رشد و تقوا می باشد. «لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ»

۱- ۱) .این سوره که با جمله ی«هدیً للمتّقین»آغاز گردیده است،در آیات مختلف تقوا را به عنوان هدف دستورات الهی مطرح می کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۸]

اشاره

وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸)

و اموال یکدیگر را به باطل(و ناحقّ)در میان خودتان نخورید و اموال را به (عنوان رشوه،به کیسه)حاکمان و قاضی ها سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید،در حالی که خود می دانید(که خلاف می کنید).

نکته ها:

اشاره

« تُدْلُوا »به معنای سرازیر کردن دَلو در چاه است که در این آیه،رشوه به قاضی به آن تشبیه شده است.مراد از« أَمْوالِ النّاسِ »هم اموال عمومی است وهم اموال خصوصی.علاوه بر آنکه رشوه برای گرفتن حقوق غیر مالیِ مردم نیز ممنوع است.

رشوه

رشوه،یکی از گناهان بزرگی است که مفاسد اجتماعی متعدّدی را به دنبال دارد، از جمله:حذف عدالت،یأس و ناامیدی ضعفا،جرأت و جسارت اقویا،فساد و تباهی حاکم و قاضی،از بین رفتن اعتماد عمومی.

با توجّه به این آثار و عوارض منفی،در روایات شدیداً از این عمل انتقاد شده است.رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود:«یا علی ثمن المیته و الکلب و الخمر و مهر الزانیه و الرشوه فی الحکم» (۱)

ای علی! درآمد حاصل از فروش مردار،سگ،

شراب،زنا و رشوه یکسان و حرام است. همچنین علی علیه السلام در ذیل آیه شریفه ی «أَكّالُونَ لِلسُّحْتِ» (۲)فرمود:

رشوه خواران کسانی هستند که مشکل مردم را حل نموده و در

برابر،هدایای آنان را می پذیرند. (۳)امام صادق علیه السلام

رشوه را در حد کفر به خدا می داند. و رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله رشوه دهنده و گیرنده و واسطه را لعنت کرد و فرمود:

بوی بهشت به صاحب رشوه نمی رسد.

در حدیث دیگر می خوانیم:

هر حاکمی که نسبت به گرفتاری های مردم بی تفاوت باشد، خداوند لطفش را نسبت به او می پوشاند و اگر هدیه قبول کند تا کار مردم را انجام دهد،در

ص: ۲۹۶

۱- ۱) .بحار،ج ۷۷،ص ۵۴.

۲- ۲) .مائده،۴۲.

۳- ۳) .بحار،ج ۱۰۴،ص ۲۷۳.

زنجیر است و اگر رشوه بگیرد،مشرک می باشد. (۱)

حضرت علی علیه السلام

رشوه گیرنده را از حقّ ولایت محروم می داند. (۲)و در جای دیگر آن حضرت فرمودند:

هیچ گروهی گرفتار رشوه نشدنـد،مگر آنکه گرفتار ترس و اضـطراب و نگرانی شدند! (۳)بعضی برای توجیه خلاف خود،نام های مختلف بر رشوه می گذارند،از جمله:

هدیه،تحفه،حقّ الزحمه،چشم روشـنی و...شخصـی به نام«أشـعث بن قیس»، حلوایی به در خانه علی علیه السـلام به عنوان هدیه آورد تا در محکمه شاید امام به نفع او حکم صادر کند.امام فرمود:

به خـدا سوگند! اگر هفت اقلیم را بر من ببخشـند تا پوست جوی را به ناحقّ از دهان مورچه ای بگیرم این کار را نخواهم کرد. (۴)

شخصـی به رسول اکرم صـلی اللّه علیه و آله گفت:من متصـدی و مسئول کاری هسـتم،مردم برایم هدایایی می آورند،چگونه است؟! حضرت در جواب فرمود:

چه شده است که عُمّال ما از هدایا سخن می گویند! آیا اگر در خانه می نشستند کسی به آنان هدیه می داد؟! (۵)

پیام ها:

۱ مالکیّت بایـد از راه صـحیح باشد.ماننـد:حیازت،تجارت،زراعت،صـنعت، ارث،هـدیه،امثال آن،ولی تصـرف از طریق باطل و رشوه ایجاد مالکیّت نمی کنـد. «لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ» ۲ جامعه در حکم یک پیکر واحـد است. «بَيْنَكُمْ» ، «أَمْوالَكُمْ» ۳ رشوه،حرام است و انسان حقّ ندارد برای تصاحب اموال مردم رشوه دهد.

«تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النّاسِ»

۴ اسلام،مردم را مالک اموالشان می داند. «أَمْوالِ النّاسِ» ۵ لغزش های آگاهانه خطرناک است. «وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

۱- ۱) .وسائل،ج ۱۲،ص ۶۳.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۳۱.

۳- ۳) .نهج الفصاحه،ح ۲۶۹۳.

۴- ۴) .نهج البلاغه،خطبه ۲۲۴.

۵- ۵) .نهج الفصاحه،ح ۵۳۹.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۹]

اشاره

يَسْئَلُونَكَ عَنِ اَلْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوٰاقِيتُ لِلنّٰاسِ وَ اَلْحَجِّ وَ لَيْسَ اَلْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا اَلْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهٰا وَ لٰكِنَّ اَلْبِرَّ مَنِ اِتَّقىٰ وَ أْتُوا اَلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوٰابِهٰا وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۸۹)

درباره(حکمت)هلال های ماه از تو سؤال می کنند،بگو:برای آن است که مردم اوقات(کارهای خویش)و زمان حج را بشناسند.(ای پیامبر به آنان بگو:) نیکی آن نیست که(در حال احرام حج،)از پشت خانه ها وارد شوید،بلکه نیکی آن است که تقوی پیشه کنید و از درها وارد خانه ها شوید،از خدای بترسید، باشد که رستگار شوید.

نکته ها:

کلمه« مَوٰاقِيتُ »جمع«میقات»به زمان یا مکانی معیّن گفته می شود که برای انجام کاری مشخّص شده باشد.

در این آیه ضمن پاسخگویی به سؤال گروهی از مردم که از پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله درباره هلال ماه می پرسیدند،به مواردی اشاره دارد که با هم آن را بررسی می کنیم:ای پیامبر! به آنها که از فایده ی جلوه های مختلف ماه می پرسند،بگو:آن تغییراتی که در ماه پدید می آید،برای مردم وسیله ی وقت شناسی و تقویم همگانی و طبیعی است.یکی از امتیازات اسلام این است که برنامه های خود را با مقیاس های طبیعی،عمومی و مجانی طرح می کند،مثلاً برای تعیین مقدار آب کُر،وَجب را مقیاس قرار می دهد و یا برای تشخیص وقت نماز،طلوع و غروب و زوال خورشید را مطرح می کند.و برای آغاز و انتهای ماه رمضان و یا ایام حج،هلال ماه را ملاک قرار داده است.اشکال مختلف ماه نیز،حکم یک نوع تقویم عمومی را دارد که در اختیار همه است.نیاز به تقویم و تاریخ،لازمه ی زندگی اجتماعی است و بهترین وسیله عمومی برای این تقویم همین است که افراد اعمّ از باسواد و بی سواد در هر کجای عالم با یک نگاه و در یک لحظه بتوانند روزهای ماه را

تشخیص دهند.سپس می فرماید:نیکی در آن نیست که در حال احرام،به جای استفاده از دَر برای ورود به خانه،از پشت خانه و بیراهه وارد شوید و این عقیده، خرافه ای بیش نیست که در حال احرام باید از پشت خانه ها وارد شد.

هر کاری راهی دارد و باید از مجرای طبیعی و راهش وارد شد.برای انجام هر کار زمان مناسب،شیوه مناسب و رهبر مناسب لازم است.همانگونه که زمان از طرف خداوند به وسیله ماه و هلال معیّن می شود،رهبری نیز باید از طرف خداوند تعیین شود.بنا بر این معنای آیه چنین است:از هلال برای وقت شناسی استفاده کنید و در روش انجام امور،به دستورات آسمانی و رهبران مراجعه کنید و بیراهه نروید.سعادت و خوشبختی،راهی دارد که باید از راهش وارد شد و در انتخاب زمان،روش و رهبر از خدا بترسید تا شاید رستگار شوید.امام صادق علیه السلام فرمود:

مراد از آیه

«وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوٰابِهٰا»

آن است که هر کاری را از راهش وارد شود. (۱)و امامان معصوم علیهم السلام فرمودند:

ما آل محمّد باب خداوند هستیم. و پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

من شهر علمم و علی درب آن است. (۲)

در این آیه جمله «وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوٰابِهٰا» میان دو«تقوی»قرار گرفته است،شاید این رمز آن باشد که شناخت راه کار و ورود و خروج در امور،نیاز به تقوای فوق العاده دارد و کسانی که تقوای کمی داشته باشند بازهم بی راهه می روند.

شاید معنای آیه چنین باشد:مردم که درباره هلال از تو می پرسند،جوابی درخور فهم آنان بگو که این هلال راهی است برای شناخت زمان و نظم امور دینی.امّا اگر می خواهید چگونگی تغییرات ماه را بفهمید،باید از راهش وارد شوید و مطالعه کنید و درس بخوانید.این مطلب را قرآن در این قالب بیان فرمود که برّ و نیکی، بیراهه رفتن نیست،بلکه باید هر کاری را از راهش وارد شد و راه شناخت تغییرات جوّی،تحصیلات در این باره است.

۱- ۱) .تفسیر برهان،ج ۱،ص ۱۹۰.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان،ج ۲،ص ۵۰۹.

پیام ها:

۱ حرکت کرات و ماه،دارای برنامه و زمان بندی دقیقی است که می تواند در برنامه عبادت و نظم امور زندگی مردم مؤثر باشد. (۱)«قُلْ هِیَ مَوٰاقِیتُ لِلنّاسِ» ۲ اگر جمادات و کرات آسمانی نظم دارند و برای انتظام امور انسان ها جهت گیری شده اند،شرط انصاف نیست که ما موجوداتی بی نظم و بی حساب و رها باشیم. «قُلْ هِیَ مَوٰاقِیتُ لِلنّاسِ» ۳ در پاسخ به سؤالات،جوابی دهید که سؤال کننده بفهمد و مورد نیازش باشد.

«قُلْ هِیَ مَوٰاقِیتُ لِلنّاسِ»

۴ اسلام،با آداب و رسوم جاهلی و خرافی مبارزه می کند. «لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهٰا» ۵ برّ و نیکی را نباید از خرافات،عادات و سیره نیاکان بدست آورد،بلکه راه شناخت برّ،در چارچوب فرمان وحی و رهبران معصوم علیهم السلام و شیوه های منطقی است. «لَیْسَ الْبِرُّ» («وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ» ۶ هر گاه راهی را بستید،راه صحیحی را نشان بدهید. «لَیْسَ الْبِرُّ») («وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ» ۷ ارزش مفاهیم دینی،زمانی است که در افراد جلوه کند.بجای اینکه بگوید:

نیکی تقواست،فرمود:نیکی،متّقی است. «وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقیٰ» ۸ بیراهه رفتن تقوا نیست.اگر از سیره عقلا و اولیای خدا سرپیچی کنیم و نام آن را تقوی و خودسازی بگذاریم منحرف شده ایم. «أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوٰابِهٰا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ» ۹ بکارگیری روشهای نادرست و غیر منطقی برای انجام امور،خلاف تقواست.

«وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوٰابِهٰا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ»

۱۰ حفظ وقت و مراعات نظم در کارها و عبادات،یکی از مصادیق تقوی و فلاح است. «مَوٰاقِیتُ لِلنّاسِ») («لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»

ص: ۳۰۱

۱- ۱) .امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:هر گاه هلال ماه رمضان را دیدید،روزه بگیرید و در پایان،همین که هلال ماه شوال را دیدید،عید فطر بگیرید.تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۱۷۶.

۱۱ رستگاری،نهایت تکامل است.بسیاری از دستورات،برای رسیدن به تقواست،ولی در این آیه،تقوی مقدّمه ی رستگاری است. «اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۰]

اشاره

وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ اَلَّذِینَ یُقاتِلُونَکُمْ وَ لاٰ تَعْتَدُوا إِنَّ اَللّٰهَ لاٰ یُحِبُّ اَلْمُعْتَدِینَ (۱۹۰)

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند،بجنگید ولی از حدّ تجاوز نکنید،که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

نکته ها:

در این آیه ضمن تصریح به ضرورت دفاع و مقابله در برابر تجاوز دیگران،یادآور می شود که در میدان جنگ نیز از حدود و مرزهای الهی تجاوز نکرده و متعرض بیماران،زنان،کودکان و سالمندانی که با شما کاری ندارند نشوید.قبل از دعوت آنان به اسلام،دست به اسلحه نبرید و شروع کننده جنگ نباشید و مقرّرات و عواطف انسانی را حتّی در جنگ مراعات کنید.

بعضی از صفات،در شرایط مختلف ارزش خود را از دست می دهند؛مثلا-ترحّم یک ارزش است،ولی ترحّم بر پلنگ تیز دندان،ستمکاری بر گوسفندان است.

و یا علم یک ارزش است،لکن گاهی ندانستن ارزش می شود.مثلا شبی که حضرت علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله به جای آن حضرت خوابید و پیامبر خدا هجرت نمودند،ارزش این فداکاری بدان است که حضرت علی نداند که کشته می شود یا نه.و اگر بداند که او را نمی کشند،افراد عادّی نیز حاضرند چنین عملی را انجام بدهند.به هر حال هر یک از سخاوت و شجاعت ممکن است در شرایطی کم ارزش یا پرارزش یا بی ارزش شود،لکن تنها صفتی که هرگز از ارزش نمی افتد،مسئله ی عدالت است که در هر زمان و مکان و نسبت به هر فرد، دوست یا دشمن یک ارزش است.

در اسلام برای برخورد با دشمن مراحلی تعیین شده است:

۱ بی اعتنایی. «دَعْ أَذاهُمْ» (۱)۲ اعراض. «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» (۲)۳ خشونت. «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (۳)۴ جنگ. «وَ قاتِلُوا فِی سَبِيلِ اللّهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ» (۴)جنگ مسلمین،برای دفاع از خود و دین خداوند است،لکن هدف دشمن از جنگ،خاموش کردن نور خدا؛ «لِيُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ» (۵)و به تسلیم کشاندن مسلمانان است. «لَنْ تَرْضى عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لاَ النَّصارى حَتّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (۶)

پیام ها:

۱ دفاع و مقابله به مثل،از حقوق انسانی است.اگر کسی با ما جنگید ما هم با او می جنگیم. «قاتِلُوا» («الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ» ۲ هدف از جنگ در اسلام،گرفتن آب و خاک و یا استعمار و انتقام نیست،بلکه هدف،دفاع از حقّ با حذف عنصرهای فاسد و آزادسازی افکار و نجات انسان ها از خرافات و موهومات می باشد. «فِی سَبِيلِ اللّهِ» ۳ حتّی در جنگ باید عدالت و حقّ رعایت شود. «قاتِلُوا» («لا تَعْتَدُوا» بارها قرآن با جمله ی« لا تَعْتَدُوا »سفارش کرده که در انجام هر فرمانی از حدود و مرزها تجاوز نشود.

۴ ظلم و ستم،رشته ی محبّت الهی را پاره می کند. «إِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» ۵ تنها حضور در جبهه سبب قرب الهی نیست،بلکه محبوبیّت نزد پروردگار زمانی است که در جنگ عادل باشیم و حقوق را رعایت کنیم. «لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» ۶ در جنگ،هدف باید فقط خدا باشد،نه هوسها،تعصّب ها،غنائم،ریا و سمعه.

ص: ۳۰۳

۱- ۱) .احزاب،۴۸.

۲- ۲) .نساء،۶۳.

۳- ۳) .توبه،۷۳.

۴- ۴) .بقره،۱۹۰.

۵- ۵) .صف،۸.

۶- ۶) .بقره،۱۲۰.

«فِی سَبِیلِ اللّهِ»

۷ حتّی در دفاع از حقّ طبیعی خود،باید خدا را در نظر گرفت.با آنکه آنان جنگ را علیه شما آغاز کردند و شما باید دفاع کنید،ولی باز هم« فِی سَبِیلِ اللّهِ »باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۱]

اشاره

وَ اُقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَیْثُ أَخْرَجُوکُمْ وَ اَلْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ اَلْقَتْلِ وَ لاٰ تُقٰاتِلُوهُمْ عِنْدَ اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرٰامِ حَتّٰی یُقٰاتِلُوکُمْ فِیهِ فَإِنْ قٰاتَلُوکُمْ فَاقْتُلُوهُمْ کَذٰلِکَ جَزٰاءُ اَلْکٰافِرِینَ (۱۹۱)

و آنها را(بت پرستانی که از هیچ جنایتی ابا ندارند،)هر کجا یافتید بکشید و از (مکّه)همان جایی که شما را بیرون کردند،آنها را بیرون کنید و فتنه(شرک و شکنجه)از قتل بدتر است.و نزد مسجد الحرام با آنها جنگ نکنید،مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند،پس اگر با شما جنگ کردند،آنها را(در آنجا)به قتل برسانید.چنین است جزای کافران.

نکته ها:

این آیه فرمان قتل و اخراج مشرکان را از مکّه صادر و دلیل آن را چنین بیان می کند که آنان سالها شما را شکنجه و آواره کرده اند و شکنجه از قتل سخت تر و شدیدتر است.پس شما نباید در مبارزه و جنگ با آنها سستی نشان دهید.

سؤال:چرا شکنجه از قتل سخت تر است؟ پاسخ:در قتل،انسان از دنیا جدا ولی به آخرت می رسد،لکن در شکنجه،انسان نه به آخرت می رسد و نه از دنیا کام می گیرد.

پیام ها:

۱ مقابله به مثل و خشونت با دشمن در مواردی لازم است. «وَ اقْتُلُوهُمْ» ۲ دفاع عادلانه،تنها جبهه و جنگ نیست. «وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ» ۳ حقّ وطن،از حقوق انسانی مورد پذیرش ادیان است. «أَخْرَجُوکُمْ»

ص:۳۰۴

۴ فتنه انگیز،مثل محارب است و بایـد به اشد وجه مجازات شود. «وَ اقْتُلُوهُمْ») (« أَخْرِجُوهُمْ») («وَ الْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» ۵ حرم و مسـجد الحرام مقـدّس است،امّا خون مسـلمانان مقـدّس تر؛و در اینجا مسـئله اهمّ و مهمّ مطرح است. «لاٰ تُقٰاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ حَتّٰی یُقٰاتِلُوکُمْ» ۶ همانگونه که در اصلِ جنگ نبایـد شـما پیش دستی کنیـد،در شکسـتن مقدّسات هم نباید شـما پیش دستی نمائید. «حَتّٰی یُقٰاتِلُوکُمْ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۲]

اشاره

فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۹۲)

و اگر دست کشیدند،همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

در اینکه مشرکان باید از چه چیز دست بردارند تا بخشیده شوند،دو احتمال وجود دارد:

الف:از جنگ و فتنه.به دلیل آیات قبل که سخن از جنگ بود.

ب:از کفر.به دلیل دریافت مغفرت الهی که مخصوص مؤمنان است.

پیام ها:

۱ مسـلمانان باید آتش بس واقعی دشـمنان را بپذیرند. «فَإِنِ انْتَهَوْا» ۲ اسـلام،راه بازگشت را حتّی برای کفّار باز گـذارده است. «فَإِنِ انْتَهَوْا» ۳ اگر کفّـار دست از فتنه و جنـگ برداشته یا ایمان آوردنـد،آنان را به کارهای قبل ملامت نکنیـد. «فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ» ۴ انسان باید خود زمینه ی دریافت رحمت الهی را بوجود آورد. «فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۳]

اشاره

وَ قاتِلُوهُمْ حَتّٰى لاٰ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ اَلدِّينُ لِلّٰهِ فَإِنِ اِنْتَهَوْا فَلاٰ عُدْوٰانَ إِلاّٰ عَلَى اَلظّٰالِمِينَ (۱۹۳)

و با آنها بجنگيد تا فتنه(بت پرستى و سلب آزادى از مردم)باقى نماند و دين، تنها از آنِ خدا شود.پس اگر(از روش نادرست خود)دست برداشتند،(مزاحم آنها نشويد.زيرا)تعدّى جز بر ستمكاران روا نيست.

نكته ها:

هدف اسلام از جنگ،كشور گشايى و كسب غنائم يا انتقام گيرى نيست،بلكه غرض از جنگ و جهاد در اسلام،برچيده شدن بساط شرك و كفر است.فتنه به معناى شرك،كفر،آزمايش و شكنجه آمده است.در اين آيه مى فرمايد:اگر مشركان دست از فتنه و قتال برداشتند،ديگر با آنها دشمنى و جنگ نخواهد شد.

زيرا برخورد نظامى تنها با ستمكاران و متجاوزان است.

تعبير به عدوان،به خاطر رفتار آنهاست و گر نه اسلام اهل عدوان نيست.مثل اينكه مى گوييم:جواب بدى،بدى است.با اينكه جواب بدى با بدى،عدالت است،لكن به خاطر عمل او،نامش را بدى مى گذاريم.

پيام ها:

۱ هدف از جنگ در اسلام،برچيدن شرك و فتنه و استقرار دين و قانون خداست. «حَتّٰى لاٰ تَكُونَ فِتْنَةٌ» ۲ پاكسازى،قبل از بازسازى است.ابتدا فتنه برداشته شود تا بعد دين الهى مستقر گردد.اوّل كفر به طاغوت،بعد ايمان به خدا. «حَتّٰى لاٰ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلّٰهِ» ۳ راه برگشت و توبه بر هيچ كس و در هيچ شرايطى بسته نيست.حتّى دشمن سرسخت نيز اگر تغيير مسير دهد،خداوند او را مورد عفو قرار مى دهد. «فَإِنِ انْتَهَوْا فَلاٰ عُدْوٰانَ»

ص:۳۰۶

۴ در آیه ی قبل بخشش خداوند نسبت به گناه کفّار مطرح شده است؛ «فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ» در این آیه به مردم سفارش می کند که در صورت دست برداشتن دشمن از جنگ،شما هم از جنگ صرف نظر کنید. «فَلاٰ عُدْوٰانَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۴]

اشاره

اَلشَّهْرُ اَلْحَرٰامُ بِالشَّهْرِ اَلْحَرٰامِ وَ اَلْحُرُمٰاتُ قِصٰاصٌ فَمَنِ اِعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اِعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ وَ اِعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ مَعَ اَلْمُتَّقِینَ (۱۹۴)

ماه حرام در برابر ماه حرام و(اگر دشمنان احترام آن را شکستند و با شما جنگ کردند،شما نیز حقّ دارید مقابله به مثل کنید.زیرا)حرمت ها را(نیز)قصاص است و هرکس به شما تجاوز کرد،به مانند آن تجاوز،بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید(که زیاده روی نکنید)و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.

نکته ها:

قبل از اسلام در میان عرب ها،هر سال چهار ماه احترام خاصّی داشت که در آن ماهها جنگ،حرام و ممنوع بود،سه ماه آنها پی در پی که عبارتند از ذی القعده، ذی الحجّه و محرم،و یکی هم ماه رجب که جداست.حتّی یکی از علل تسمیه ماه ذی القعده آن گفته اند که در این ماه قعود از جنگ لازم است.

اسلام این سنّت را پذیرفت و در هر سال چهار ماه را آتش بس اعلام نمود،ولی دشمن همیشه در کمین است تا از فرصت ها سوء استفاده کند و چه بسا با خود فکر کند که چون مسلمانان در این ماهها موظف به رعایت آتش بس هستند،پس به آنها حمله کنیم.این آیه می فرماید:اگر مخالفان شما در این چهار ماه به شما هجوم آوردند،شما نیز در برابرشان بایستید و در همان ماهها با آنان بجنگید و ماه حرام را در برابر ماه حرام قرار دهید.زیرا حرمت خون مسلمانان و حفظ نظام اسلامی از حرمت این ماهها بیشتر است،و هر کس حرمت ها را شکست باید مورد

قصاص قرار گیرد.سپس به عنوان یک قانون کلّی می فرماید:هر کس به شما تجاوز کرد،به همان مقدار به او تعدّی کنید.و تقوا داشته باشید و بیش از مقدار لازم قصاص نکنید و بدانید که خداوند با متّقین است.

صاحب مجمع البیان در ذیل آیه می گوید:در مورد غصب نیز می توان با استدلال به این آیه تقاص کرد،یعنی از مال غاصب تقاص نمود.

پیام ها:

۱ همه ی زمان ها یکسان نیستند،حرمت بعضی ماهها باید حفظ شود. «الشَّهْرُ الْحَرٰامُ» ۲ در اسلام بن بست وجود ندارد.حفظ اسلام و جان مسلمان ها بر حفظ احترام مکان ها و زمان ها مقدّم است. «فَمَنِ اعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ» ۳ اسلام،دین تجاوز و تعدّی نیست،ولی تعدّی و تجاوز دیگران را نیز نمی پذیرد. «فَمَنِ اعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ» ۴ حتّی در برخورد با دشمنان،عادل باشیم. «فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ» ۵ سیستم قانون گذاری باید به نحوی باشد که موجب یأس مسلمین و جرأت کفّار نگردد واصل مقابله به مثل به همین خاطر است. «فَاعْتَدُوا») («بِمِثْلِ مَا اعْتَدیٰ» ۶ رعایت تقوی حتّی به هنگام جنگ،از اصول تربیتی اسلام است. «اتَّقُوا اللّٰهَ» ۷ اگر در جنگ از مرز عدالت خارج نشوید،از امدادهای الهی نیز برخوردار خواهید بود.و گمان نکنید عدالت و تقوی پیروزی شما را به تأخیر می اندازد.

«بِمِثْلِ مَا اعْتَدیٰ»)

(«وَ اتَّقُوا»)

(«وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۵]

اشاره

وَ أَنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اَللّٰهِ وَ لاٰ تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی اَلتَّهْلُکَهِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اَللّٰهَ یُحِبُّ اَلْمُحْسِنِینَ (۱۹۵)

و در راه خدا انفاق کنید(و با ترک انفاق،)خود را به دست خود به هلاکت نیاندازید.و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

نکته ها:

پنج آیه پی در پی،مسلمانان را به دفاع از دین و مقابله با کفّار فراخواند،این آیه پایان آن را با انفاق و احسان تمام کرده است.

خودکشی و ضرر به نفس،حرام قطعی است که از آیه استفاده می شود.امّا شهادت طلبی در مواردی که اساس اسلام در خطر باشد،افتادن در تهلکه نیست.

این آیه در کنار سفارش به انفاق،مسلمانان را از هر گونه افراط و تفریط بازمی دارد.

زیرا اگر ثروتمندان بخل ورزند و به فکر محرومان نباشند،اختلاف طبقاتی روز به روز توسعه پیدا کرده و عامل انفجار جامعه و نابودی آنان خواهد گردید.چنان که اگر میانه روی در انفاق مراعات نشود و انسان هر چه را دارد به دیگران ببخشد،به دست خود،خود و خانواده اش را به هلاکت کشانده است.

قرآن در آیات دیگر نیز مسلمانان را به میانه روی در انفاق سفارش نموده و به پیامبرش می فرماید: «وَ لاٰ تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلیٰ عُنُقِکَ وَ لاٰ تَبْسُطْهٰا کُلَّ الْبَسْطِ» (۱)

ای

پیامبر! نه دست بسته باش که چیزی نبخشی و نه آن چنان که هر چه داری یک جا ببخشی.

امام صادق علیه السلام نیز در ذیل این آیه می فرماید:

انفاق شما،نباید در حدّی باشد که دستِ خودتان خالی و به بدبختی کشیده شوید. (۲)

انسان علاقه دارد که محبوب باشد،لذا قرآن از این فطرت استفاده کرده و می فرماید:

نیکی کن که نیکوکاران محبوب خداوند هستند.

پیام ها:

۱ اقتصاد،پشتوانه ی هر حرکتی است. «أَنْفِقُوا» جهاد نیز بدون پشتوانه مالی و گذشت از برخی امکانات،امکان ندارد.اگر مردم به هنگام هجوم دشمن و در راه دفاع از حقّ،اموال خود را بکار نگیرند،گرفتار شکست قطعی می شوند.

۲ با انفاق،خود و اموالتان را بیمه کنید. «أَنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ لاٰ تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَهِ»

۱- ۱) .اسراء،۲۹.

۲- ۲) .بحار،ج ۹۳،ص ۱۶۸.

۳ در اسلام جبهه و جنگ و کمک های مالی همه باید رنگ الهی داشته و برای رضای خداوند باشد. «فِی سَبِیلِ اللّهِ» ۴ محبوب خدا شدن،بهترین تشویق برای احسان است. «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۶]

اشاره

وَ أَتِمُّوا اَلْحَجَّ وَ اَلْعُمْرَهَ لِلّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اِسْتَیْسَرَ مِنَ اَلْهَدْیِ وَ لاٰ تَحْلِقُوا رُؤُسَکُمْ حَتّٰی یَبْلُغَ اَلْهَدْیُ مَحِلَّهُ فَمَنْ کٰانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ بِهِ أَذیً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْیَهٌ مِنْ صِیٰامٍ أَوْ صَدَقَهٍ أَوْ نُسُکٍ فَإِذٰا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَی اَلْحَجِّ فَمَا اِسْتَیْسَرَ مِنَ اَلْهَدْیِ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیٰامُ ثَلاٰثَهِ أَیّٰامٍ فِی اَلْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذٰا رَجَعْتُمْ تِلْکَ عَشَرَهٌ کٰامِلَهٌ ذٰلِکَ لِمَنْ لَمْ یَکُنْ أَهْلُهُ حٰاضِرِی اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرٰامِ وَ اِتَّقُوا اَللّهَ وَ اِعْلَمُوا أَنَّ اَللّهَ شَدِیدُ اَلْعِقٰابِ (۱۹۶)

و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید(و موانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد که پس از احرام بستن،حج را کامل کنید)آنچه از قربانی فراهم است(ذبح کنید و از احرام خارج شوید.)و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد و اگر کسی بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت(و ناچار بود سر خود را زودتر بتراشد،)باید کفّاره ای از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی بجا آورد و چون(از بیماری و یا دشمن) در امان شدید،پس هر کس بدنبال عمره تمتّع،حج را آغاز کرده آنچه را از قربانی که میسّر است(ذبح کند.)و هر کس که قربانی نیافت،سه روز در ایام حج روزه بدارد و هفت روز به هنگامی که باز گشتید،این ده روزِ کامل است.

(البتّه)این(حج تمتّع)برای کسی است که خاندانش ساکن(مکّه و) مسجد الحرام نباشند.و از خدا پروا کنید و بدانید که او سخت کیفر است.

نکته ها:

در این آیه،کلیّات و گوشه ای از احکام حج و عمره آمده است،ولی تفصیل آن در روایات و فتاوای علما می باشد.

« اَلْحَجَّ »مناسکی است که بنیان گذار آن حضرت ابراهیم علیه السلام بوده و در میان عرب از زمان آن حضرت متداول بوده و به فرمان خداوند این برنامه در اسلام نیز امضا شد و تا روز قیامت نیز خواهد بود.

« اَلْعُمْرَهَ »به معنای زیارت است و هر کس وارد مکّه شود بایـد با لباس احرام به زیارت کعبه و طواف آن برود.حج و عمره مثل اذان و اقامه،دو عمل مشابه هستند که اندکی تفاوت دارند.« اَلْهَدْیِ »،نام قربانی حج است.

این آیه،عمره ی تمتّع را در کنار حج تمتّع آورده است؛ «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ» ، لکن یکی از خلفا به اجتهاد خود آن را منع کرد.البتّه این اجتهاد در برابر فرمان صریح خداوند است.

حکم مسائل اضـطراری،محدود به زمان ضـرورت است.و لذا بر خلاف موارد عادّی که در سـفر روزه جایز نیست،در این سـفر در صورت عـدم ذبـح قربـانی،روزه واجب است و آن هم بایـد در سه روز هفتم،هشـتم و نهم مـاه باشـد،چرا که روز دهم عید قربان است که روزه ی آن حرام می باشد.

امامان معصوم در تفسیر جمله ی «أَتِمُّوا الْحَجَّ» فرمودند:

حج تمام،حجی است که در آن کلام زشت،گناه و نزاع نباشد و از محرّمات پرهیز شود. (۱)و انسان توفیق یابد امام زمان

خود را ملاقات کند. (۲)

پیام ها:

۱ وظایف دینی را باید تمام و کمال به انجام رسانید.بعد از شروع اعمال حج، نمی توان آن را ناتمام و ناقص گذارد. «أَتِمُّوا»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۱۸۱ و برهان،ج ۱،ص ۱۹۳.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین،ج ۳،ص ۱۸۳.

۲ در اعمال حج،قصد قربت و عبادت لازم است.به انگیزه ی جهانگردی و سیاحت نمی توان حج بجا آورد. «أَتِمُّوا») («لِلّهِ» ۳ احکام اسلام،در مقام سخت گیری بر مردم نیست.تمام نمودن حج و عمره بر کسی که از درون مریض یا از بیرون ترس دارد،واجب نیست. «فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» ۴ مکان در عبادات سهم دارد. «يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ» ۵ بیماری سبب تخفیف در احکام است،نه تعطیل آن.لذا در حج،افراد معذور باید با روزه یا صدقه یا قربانی،وظایف خود را جبران کنند. «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ») («فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ» ۶ ملاک وجوب قربانی در حج،آسان و سهل بودن آن است. «فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاثَةِ أَيّامٍ» ۷ قانون عمره و حج تمتّع،تنها برای حجاجی است که ساکن مکّه نباشند،حج ساکنان مکّه نوع دیگری است. «أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ») («ذلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ» ۸ توجّه به کیفر الهی،زمینه ساز تقواست و تقوی،زمینه ساز انجام تکالیف.

«وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ»)

(«وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ»

۹ توجّه به تقوا،در انجام تمام فرمان های الهی مطرح است. «أَتِمُّوا الْحَجَّ») («وَ اتَّقُوا اللّهَ» ۱۰ اعمال حج،قبل از اسلام به نحو دیگری بوده است.لذا قرآن بر مراعات این تغییرات تأکید نموده است. «أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ» ۱۱ برای کسانی که در احکام حج تغییری دهند،کیفر شدیدی است.

«شَدِيدُ الْعِقابِ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۷]

اشاره

اَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومٰاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ اَلْحَجَّ فَلاٰ رَفَثَ وَ لاٰ فُسُوقَ وَ لاٰ جِدٰالَ فِی اَلْحَجِّ وَ مٰا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمْهُ اَللّٰهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ اَلزّٰادِ اَلتَّقْویٰ وَ اِتَّقُونِ یٰا أُولِی اَلْأَلْبٰابِ (۱۹۷)

(موسم عمره و)حج(در)ماههای معیّنی است(شوّال،ذی القعده،ذی الحجه)، پس هر که در این ماه ها فریضه ی حج را ادا کند، (بداند که)آمیزش جنسی و گناه و جدال در حج روا نیست و آنچه از کارهای خیر انجام دهید خدا می داند.

و زاد و توشه تهیه کنید که البتّه بهترین زاد و توشه،پرهیزگاری است.

ای خردمندان! تنها از من پروا کنید.

نکته ها:

کلمه« رَفَثَ »به معنای آمیزش جنسی و« فُسُوقَ »به معنای دروغ و ناسزاگویی و جدال و گفتنِ«لا و الله»و«بلی و الله»است.

زمان مطرح شده در آیه،ناظر به حج و عمره با هم است.عمره تمتّع در طول سه ماه شوال،ذی القعده و ذی الحجّه انجام می شود،ولی زمان حج ماه ذی الحجّه است.

پیام ها:

۱ در عبادات اسلامی،زمان نقش مهمّی دارد. «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومٰاتٌ» ۲ محیط و فضای با صفای حج و مکّه را نباید با ارتکاب گناه و کدورت آلوده نمود. «فَلاٰ رَفَثَ وَ لاٰ فُسُوقَ وَ لاٰ جِدٰالَ فِی الْحَجِّ» ۳ اعتقاد و یقین به آگاهی خداوند،رمز نشاط و امید در انجام وظائف است. «مٰا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمْهُ اللّٰهُ» ۴ در هر سفری،زاد و توشه لازم است،بهترین زاد و توشه ی سفر حج تقواست.

«خَیْرَ الزّٰادِ التَّقْویٰ»

۵ پرهیزکاری نشانه ی خردمندی است. «وَ اتَّقُونِ یٰا أُولِی الْأَلْبٰابِ»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۸]

اشاره

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اَللّٰهَ عِنْدَ اَلْمَشْعَرِ اَلْحَرَامِ وَ اُذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ اَلضّٰالِّينَ (۱۹۸)

گناهی بر شما نیست که(به هنگام حج)به سراغ فضل پروردگارتان(و کسب و تجارت)بروید.پس چون از عرفات کوچ کردید،خدا را در مشعر الحرام یاد کنید،و او را یاد کنید از آن روی که شما را با آنکه پیش از آن از گمراهان بودید،هدایت کرد.

نکته ها:

عرفات،نام سرزمینی است در بیست کیلومتری مکّه که بر زائران خانه خدا واجب است از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب در آنجا بمانند و اگر قبل از غروب از آنجا خارج شوند باید یک شتر جریمه دهند.واژه ی«عرفات»از «معرفت»به معنای محلّ شناخت است.در آنجا آدم و حوا علیهما السلام یکدیگر را شناختند و به گناه خود اعتراف کردند.به فرموده امام صادق و امام باقر علیهما السلام جبرئیل در این مکان به حضرت ابراهیم گفت:

وظایف خود را بشناس و فراگیر. (۱)

در حدیث می خوانیم:

حضرت مهدی علیه السلام هر سال در عرفات حضور دارند. زمین عرفات خاطراتی از ناله ها و اشک های اولیای خدا دارد.در روایات می خوانیم:

غروب عرفه،خداوند تمام گناهان زائران خانه خود را می بخشد. و برای روز عرفه دعاهای خاصّی از امام حسین و امام سجاد علیهما السلام نقل شده است. (۲)

از نشانه های جامعیّت اسلام آن است که در کنار اعمال عبادی حج،به زندگی مادّی و کسب معاش نیز توجّه دارد.همانگونه که در سوره جمعه در کنار دستور به شرکت در نماز جمعه،می فرماید:

بعد از پایان نماز به سراغ کسب معاش بروید. (۳)

ص:۳۱۴

۱- ۱) .کافی،ج ۴،ص ۲۰۷.

۲- ۲) .برای تفصیل بیشتر به کتاب حج نوشته مؤلف مراجعه شود.

۳- ۳) .جمعه،۱۰.

آری،حج در عین عبادت،اقتصاد است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

یکی از آثار حج،تشکیل یک اجتماع بزرگ از مسلمانان نقاط مختلف جهان و نقل و انتقال انواع تجربیات می باشد و زمینه ی انجام مبادلات تجاری و اقتصادی است. (۱)

پیام ها:

۱ مبارزه با تحجّر از برنامه های قرآن است.گروهی فکر می کردند دین امری یک بُعدی و حج یک عبادت خشک است،اسلام این تفکر را ردّ می کند. «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنٰاحٌ» ۲ درآمد حلال،فضل الهی است.قرآن بجای واژه«کسب»،کلمه ی«فضل»را بکار برده تا بگوید:درآمد حلال فضل الهی است. «فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ» ۳ گرچه تلاش و طلب از شماست؛ «تَبْتَغُوا» امّا رزق،فضل خداوند است. «فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ» ۴ رزق رسانی،از شئون ربوبیّت الهی است. «فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ» ۵ در رزق رسانی،دست خداوند باز است.کلمه«فضل»نکره آمده است. «فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ» ۶ انجام عبادات باید طبق دستور باشد. «وَ اذْكُرُوهُ كَمٰا هَدٰاكُمْ» ۷ توجّه به توفیق الهی از یک سو و خطاها و گناهان گذشته ی خود از طرف دیگر،عشق و علاقه انسان را به الطاف خداوند زیاد می کند. «هَدٰاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضّٰالِّينَ» ۸ سابقه خودتان را فراموش نکنید،او بود که شما را هدایت کرد. «إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضّٰالِّينَ»

ص: ۳۱۵

۱- ۱) .وسائل،ج ۸،ص ۹.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۹]

اشاره

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفٰاضَ اَلنّٰاسُ وَ اِسْتَغْفِرُوا اَللّٰهَ إِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۹)

سپس از همانجا که مردم کوچ می کنند،کوچ کنید و از خداوند طلب آمرزش نمایید که خداوند آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

در این آیه ضمن دستور به حرکت دسته جمعی همراه مردم،به اهل مکّه تذکّر می دهد مبادا خیال کنید که چون اهل حرم یا از قبیله ی قریش و امثال آن هستید باید حرکات عبادی شما با دیگران فرقی داشته باشد،این خودبزرگ بینی ها را کنار گذاشته و همچون عموم مردم باشید.

اساساً یکی از آثار و فلسفه های حج،کنار زدن امتیازات پوشالی است.در آنجا انسان از کفش،کلاه،لباس،همسر و مسکن خود می گذرد و قطره ای می شود که به دریا ملحق شده است.

در این آیه،دو بار و در آیه قبل یک مرتبه کلمه«افاضه»بکار رفته که به معنای حرکت دسته جمعی است،این تکرار و اصرار نشان می دهد که حرکت دسته جمعی در انجام عبادات ارزشمند است.

استغفار و ذکر خداوند،بهترین اعمال عرفات و مشعر است.گرچه در این سرزمین ها اصل توقف،شرط است و هیچ عمل دیگری واجب نیست،امّا در این آیات،قرآن ما را به ذکر خدا و یاد سوابق پرخطا و اشتباه خود و طلب آمرزش درباره گذشته ی خویش دعوت می کند.مگر می توان در سرزمینی که اولیای خدا اشک ریخته اند بی تفاوت نشست.

پیام ها:

۱ امتیازطلبی،تحت هر نام و عنوانی،ممنوع است. «أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفٰاضَ النّٰاسُ» ۲ حرکت دسته جمعی،ارزش دارد. «أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفٰاضَ النّٰاسُ»

ص:۳۱۶

۳ هرگز مأیوس نشویم،گذشته ها هر چه باشد استغفار چاره ساز است.زیرا او غفور و رحیم است. «وَ اسْتَغْفِرُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۰]

اشاره

فَإِذا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اَللّهَ كَذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً فَمِنَ اَلنّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي اَلدُّنْيا وَ ما لَهُ فِي اَلْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ (۲۰۰)

پس چون مناسک(حج)خود را انجام دادید،خدا را یاد کنید،همانگونه که پدران خویش را یاد می کنید،بلکه بیشتر و بهتر از آن.پس بعضی از مردم کسانی هستند که می گویند:خداوندا! به ما در دنیا عطا کن.آنان در آخرت بهره ای ندارند.

نکته ها:

گروهی از اهل مکّه،بعد از پایان مراسم حج در محلّی اجتماع کرده و با یاد کردن پدران و نیاکان خود به آنان افتخار و مباهات می کردند.قرآن دستور می دهد به جای تفاخر به پدران و نیاکان،خدا را یاد کنید (۱)و از نعمت ها و توفیقات او سخن بگویید و در این کار جدّی تر باشید.

یاد هر کس یا هر چیز،نشانه ی حاکمیّت آن بر فکر انسان است.کسی که یاد نیاکان را دارد و به آنان افتخار می کند،فکر و فرهنگ آنان را پذیرفته است و این یادکرد می تواند فرهنگ جاهلی را بر جامعه حاکم کند.به همین دلیل حضرت موسی گفت:

من گوساله طلایی و پر قیمت سامری را آتش می زنم و خاکسترش را به دریا می ریزم.زیرا تماشای آن،فرهنگ و تفکّر شرک را در انسان زنده می کند.

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان،ج ۲،ص ۵۲۹؛نور الثقلین،ج ۱،ص ۱۹۸.

پیام ها:

۱ جهت دهی به ایام فراغت،یکی از وظایف مربّی است. «فَإِذا قَضَیْتُمْ» («فَاذْکُرُوا اللّهَ» ۲ یاد خدا،هم از نظر کمّیت باید کثیر باشد؛ «وَ اذْکُرُوا اللّهَ کَثِیراً» و هم از نظر کیفیّت،عاشقانه و خالصانه. «أَشَدَّ ذِکْراً» ۳ سطحی نگر نباشیم.گروهی در بهترین زمان ها و مکان ها،تنها دعای آنها رسیدن به زندگی کوتاه مادّی است. «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ خَلاقٍ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۱]

اشاره

وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی اَلدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی اَلْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ اَلنّارِ (۲۰۱)

(اما)بعضی از مردم می گویند:پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگهدار.

نکته ها:

یکی از راههای شناخت مردم،آشنایی با آرزوها و دعاهای آنان است.در آیه قبل،درخواست گروه اوّل از خداوند مربوط به دنیا بود و کاری به خیر و شرّ آن نداشتند،ولی در این آیه درخواست گروه دوّم از خداوند، «حَسَنَهً» است در دنیا و آخرت.در دیدگاه گروه اوّل؛دنیا به خودی خود مطلوب است،ولی در دید گروه دوّم؛دنیایی ارزشمند است که حسنه باشد و به آخرت منتهی گردد.

در روایات نمونه ها و مصادیقی برای نیکی های دنیا و آخرت نقل شده است (۱)،ولی حسنه در انحصار چند نمونه نیست.

در قرآن مجید ۱۱۵ مرتبه کلمه ی«دنیا»بکار رفته و ۱۱۵ مرتبه کلمه«آخرت» استعمال شده است و این یک تصادف نیست.البتّه این به معنای آن نیست که اهمیّت دنیا و آخرت هر دو یکسان است.

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۱۹۹.

در دعاها،هدف های کلّی مطرح شود و تعیین مصداق به عهده خداوند گذاشته شود.ما از خداوند حسنه و سعادت می خواهیم،ولی در اینکه رشد و صلاح ما در چیست؟ آن را به عهده ی خداوند می گذاریم.چون ما به خاطر محدودیّت های علمی و عدم آگاهی از آینده و ابعاد روحی خودمان،نمی توانیم مصادیق جزئی را تعیین بنمائیم.به همین جهت توصیه شده است از خداوند وسیله کار را نخواهید،خودِ کار را بخواهید.زیرا ممکن است خداوند از وسیله ی دیگری که به فکر و ذهن ما نمی آید،کاری را برای ما محقّق سازد.مثلاً از خداوند توفیق زیارت حج را بخواهید،امّا نگویید:خدایا مالی به من بده تا به مکّه بروم.چون خداوند گاهی سبب را به گونه ای قرار می دهد که ما فکر آن را نمی کردیم.

پیام ها:

۱ دنیا و آخرت با هم منافاتی ندارند،به شرط آنکه انسان به دنبال حسنه و نیکی باشد. «فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً» ۲ هر رفاهی مذموم نیست،بلکه زندگانی نیکو،مطلوب نیز هست. «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً» ۳ دوزخ،حساب جدایی دارد.با اینکه از خداوند نیکی آخرت را می خواهند، ولی برای نجات از آتش،جداگانه دعا می کنند. (۱)«قِنا عَذابَ النّارِ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۲]

اشاره

أُولئِکَ لَهُمْ نَصِیبٌ مِمّا کَسَبُوا وَ اَللّهُ سَرِیعُ اَلْحِسابِ (۲۰۲)

آنها از کسب(و دعای)خود بهره و نصیبی دارند و خداوند به سرعت به حساب هر کس می رسد.

ص: ۳۱۹

---

۱ - ۱) .در دعاها برای نجات از آتش،اصرار و تکرار عجیبی است.مثلا در دعای مجیر حدود هفتاد بار می خوانیم:«اجِرنا مِن النار یا ربّ»پروردگارا! ما را از آتش جهنّم نجات بده.و یا در دعای جوشن کبیر که صد بند دارد در پایان هر بند آن می گوییم:«خَلّصنا من النّار یا ربّ»

نکته ها:

به«بهره»،« نَصِـیبٌ »می گوینـد.گویا سـهمی را برای انسـان نصـب کرده انـد.بهره ی مؤمنـان تنهـا بـه خـاطر دعـای «رَبَّنا آتِنا» نیست،بلکه به خاطر تلاش و کسب آنان نیز بوده است.و این به ما هشدار می دهد که الطاف خداوند به کسانی می رسد که به همراه دعا،تلاش و کوشش نیز بکنند.

پیام ها:

۱ بهره ی انسـان در قیـامت،تنهـا از بعضـی کارهـای خویش است،نه تمـام آنها. «مِمّا کَسَبُوا» چه بسیار کارهایی که انسان می کند،ولی بخاطر نداشتن قصد قربت و نیّت خالص،در قیامت از آن بهره نمی برد.

۲ بدون کسب و تلاش،بهره ای نیست. «لَهُمْ نَصِیبٌ مِمّا کَسَبُوا» ۳ پاداش سریع،یک امتیاز است. (۱)«سَرِیعُ الْحِسابِ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۳]

اشاره

وَ اُذْکُرُوا اَللّهَ فِی أَیّامٍ مَعْدُوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اِتَّقی وَ اِتَّقُوا اَللّهَ وَ اِعْلَمُوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۳)

و خـدا را در روزهای معیّنی یاد کنیـد،(روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ مـاه ذی الحجّه که به ایـام تشـریق معروف است.)پس هر کس تعجیل کنـد(و اعمال مِنی را)در دو روز(انجام دهـد،)گناهی بر او نیست و هر پرهیزکاری که تأخیر کند(و اعمال را در سه روز انجام دهد نیز)گناهی بر او نیست.و از خدا پروا کنید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد.

۱- ۱) .حضـرت علی علیه السـلام می فرماید:خداوند حساب همه ی خلق را یک باره می رسد،همانگونه که همه مردم را دفعهً رزق می دهد.تفسیر مجمع البیان،ج ۲،ص ۵۳۱.

نکته ها:

در حدیثی که در تفسیر نور الثقلین آمده،توصیه شده است:در پشت سر پانزده نماز که آغازش نماز ظهر روز عید و انجامش،نماز صبح روز سیزدهم است،این دعا خوانده شود:«الله اکبر،الله اکبر،لا إله إلا الله و الله اکبر،و لله الحمد،الله اکبر علی ما هدانا،الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام»

خداوند بزرگتر است،خداوند بزرگتر است و معبودی جز او نیست،خداوند بزرگتر است و حمد و سپاس مخصوص اوست،خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه ما را هدایت کرد،خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه از گوشت چهار پایان به ما روزی داد.

این آیه می فرماید:کسی که در خارج شدن از سرزمین مِنیٰ عجله کند و روز دوازدهم بعد از ظهر بیرون آمده و به مکّه رود،گناهی بر او نیست،چنان که اگر کسی شب سیزدهم را نیز در مِنیٰ بماند،گناهی بر او نیست.

پیام ها:

۱ زمان در دعا اثر دارد. «فِی أَیّامٍ مَعْدُوداتٍ» ۲ خداوند در سایه لطف خود،راه را بر مردم تنگ نمی کند. «فَمَنْ تَعَجَّلَ») («وَ مَنْ تَأَخَّرَ» ۳ اساس کار،تقوی است. «لِمَنِ اتَّقیٰ» به فرموده روایات مراد از«تقوی»در اینجا دوری کردن از محرّمات در حال احرام می باشد.

۴ تعجیل در خروج از سرزمین منیٰ در روز ۱۲ ذی الحجه یا تأخیر تا روز ۱۳، باید همراه تقوا باشد. «لِمَنِ اتَّقیٰ» اگر عجله برای نشان دادن زرنگی یا هدف فاسدی باشد و یا اضافه ماندن در آن سرزمین جهت خودنمایی و شهرت باشد،عمل فاسد می شود.

۵ کارِ مقدّس و سرزمینِ مقدّس به تنهایی کافی نیست،انسان نیز باید مقدّس و با تقوا باشد.دو بار کلمه«تقوی»در کنار هم برای زائران خانهٔ خدا آن هم در سرزمین منیٰ،نشانه ی نفوذ شیطان در همه جاست.

۶ ایمان به معاد،قوی ترین عامل تقواست. «وَ اتَّقُوا اللّٰهَ») («أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ»

ص: ۳۲۱

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۴]

اشاره

وَ مِنَ اَلنّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي اَلْحَياةِ اَلدُّنْيا وَ يُشْهِدُ اَللّهَ عَلى ما فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ اَلْخِصامِ (۲۰۴)

و از مردم کسی است که گفتارش درباره زندگی دنیا،مایه ی اعجاب تو می شود و خداوند را بر آنچه در دل(پنهان)دارد گواه می گیرد(در حالی که)او سرسخت ترین دشمنان است.

نکته ها:

کلمه«لد»به معنای خصومت زیاد است و کلمه« أَلَدُّ »به کسی گفته می شود که شدیدترین خصومت ها را دارد.کلمه ی« اَلْخِصامِ »یا جمعِ«خصم»است و یا مصدر، به معنای خصومت است.

منافقان با ترفندهای مقایسه ای،آماری،کارشناسی،تجربی و حدس های به ظاهر عالمانه با تکیه بر مسائل اجتماعی و با شایعات،تهدید،تطمیع و تبلیغات، تنها قدرت مانور در همین زندگی مادّی را دارند،ولی در میدان معنویّات و در توجّه به امدادهای غیبی و اراده ی خداوندی،پای آنان لنگ است و در آخرت نیز زبانشان بسته و حتّی اجازه عذرخواهی نیز ندارند.

پیام ها:

۱ سخنان شیوا و سحرآمیزِ منافقان،شما را فریب ندهد. «يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ» ۲ به هر سوگندی اطمینان نکنید. «يُشْهِدُ اللّهَ عَلى ما فِي قَلْبِهِ» ۳ سوگند دروغ یکی از راههای نفوذ منافقان است. «يُشْهِدُ اللّهَ عَلى ما فِي قَلْبِهِ» دشمنان همیشه از مقدّسات علیه مقدّسات و از مذهب علیه مذهب استفاده می کنند و با سوگند به نام خدا،به رسول خدا خیانت می کنند.

۴ سوژه های سخن منافقان،مربوط به مسائل دنیوی است تا دیگران را تحت تاثیر قرار دهند. «يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا» ۵ خداوند پیامبرش را از غیب و درون دیگران آگاه می سازد. «هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ»

ص: ۳۲۲

۶-کسانی که می دانند دروغگو هستند،با سوگند و زیبا سازی کلمات،سعی دارند خود را دلسوز و مخلص نشان دهند. «یُشْهِدُ اللّهَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۵]

اشاره

وَ إِذا تَوَلّی سَعی فِی اَلْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیها وَ یُهْلِکَ اَلْحَرْثَ وَ اَلنَّسْلَ وَ اَللّهُ لا یُحِبُّ اَلْفَسادَ (۲۰۵)

و هر گاه به قدرت و حکومت رسد برای فساد در زمین و نابودی زراعت ها و نسل کوشش می کند و خداوند فساد را دوست ندارد.

نکته ها:

کلمه« تَوَلّی »را دو نوع می توان معنا نمود:یکی به معنای به قدرت و حکومت رسیدن که در ترجمه آمده است.و دیگر به معنای اعراض کردن است که در این صورت معنای آیه این می شود:هر گاه از حقّ و هدایت الهی اعراض نمود و از نزد تو بیرون رفت،به سراغ فتنه و فساد می رود.

در آیه قبل،گفتار به ظاهر نیکوی منافقان مطرح شد و در این آیه رفتار مفسدانه ی آنان را بیان می کند.

قرآن می فرماید: «اَلَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ» (۱)

اگر صالحان حکومت را بدست گیرند،نماز به پا می دارند و

زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند. و بدین وسیله رابطه خود را با خداوند و محرومان جامعه حفظ می کنند،ولی اگر نااهل به قدرت رسید و ولایت مردم را بدست گرفت،بخاطر طوفان هوسهای درونی و ناآگاهی ها و فشارهای بیرونی،همه چیز جامعه را فدای خود می کند.به گفته ی المیزان؛تاریخ گواه آن است که چه مسلمان نمایانی به نام اسلام و تظاهر به ایمان،بر مردم حاکم شده و حَرث و نَسل را نابود ساختند.

ص: ۳۲۳

۱- ۱) .حج،۴۱.

کسانی که با جعل قوانین و تهاجم فرهنگی و تبلیغات و مواد مخدّر،سبب نابودی اقتصاد و نسل نو می شوند،مصداق این آیه و«مفسد فی الارض»هستند.

هلاك حرث به معنای محو کشاورزی،و هلاك نسل،انحراف نسل آینده است.

مراغی و فخر رازی در تفاسیر خود احتمال داده اند که مراد از «الْحَرْثَ» زنان باشند، بدلیل «نِسٰاؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ» (۱)و مراد از«نسل»فرزندان.یعنی طاغوت ها،نظام خانواده و تربیت فرزندان را نابود می کنند.

پیام ها:

۱ نااهل اگر به قدرت رسد،همه چیز را به فساد می کشاند. «إِذٰا تَوَلّٰی سَعیٰ» ۲ بزرگ ترین خطر،نابودی اقتصاد و فرهنگ امّت است. «یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۶]

اشاره

وَ إِذٰا قِیلَ لَهُ اتَّقِ اَللّٰهَ أَخَذَتْهُ اَلْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ اَلْمِهٰادُ (۲۰۶)

و هنگامی که به او گفته شود از خدای پروا کن،عزت و غروری که در سایه ی گناه بدست آورده او را بگیرد.پس آتش دوزخ برای او کافی است و چه بد جایگاهی است.

پیام ها:

۱ مستکبران،به موعظه ی دیگران گوش نمی دهند. «إِذٰا قِیلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ» در تاریخ آورده اند که عبد الملک مروان از خلفای بنی امیه بر بالای منبر در شهر مدینه گفت:به خدا سوگند هر کس مرا امر به تقوی کند،گردنش را خواهم زد. (۲)

۲ حاکم باید پندپذیر باشد. «إِذٰا قِیلَ» («أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ» ۳ گناه،مایه ی عجب،غرور و تکبّر است. «أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ»

ص:۳۲۴

۱- ۱) .بقره،۲۲۳.

۲- ۲) .تفسیر احسن الحدیث،ج ۱،ص ۳۷۶.

۴ توجّه دادن به دوزخ،هشداری غرور شکن است. «فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۷]

اشاره

وَ مِنَ اَلنّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ اِبْتِغاءَ مَرْضاتِ اَللّهِ وَ اَللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ (۲۰۷)

و از مردم کسی است که برای کسب خشنودی خدا،جان خود را می فروشد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

نکته ها:

ابن أبی الحدید که از علمای قرن هفتم اهل سنّت است،در شرح نهج البلاغه خود آورده است:تمام مفسّران گفته اند این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است که در لیله المبیت در بستر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله خوابید.و این موضوع در حدی از تواتر است که جز کافر یا دیوانه آن را انکار نمی کند. (۱)

مشرکانِ مکّه،قرار گذاشتند از هر قبیله ای یک نفر را برای کشتن پیامبر صلی اللّه علیه و آله انتخاب کنند و آن حضرت را دسته جمعی از بین ببرند تا بنی هاشم به خونخواهی او قیام نکنند و با این عمل از دعوت پیامبر راحت شوند.پیامبر صلی اللّه علیه و آله از نقشه ی آنان با خبر شد و علی علیه السلام برای اینکه پیامبر به سلامت از مکّه خارج شود،در بستر ایشان خوابید و این آیه در شأن آن حضرت نازل گردید. (۲)

۱- ۱) .شرح نهج البلاغه،ج ۱۳،ص ۲۶۲.

۲- ۲) .بسیاری از علمای اهل سنّت،به این فضیلت علی علیه السلام اقرار کرده اند که علّامه امینی«ره»در الغدیر(ج ۲،ص ۴۸)آنان را نام برده است،از آن جمله امام أحمد حنبل،در مسند خود(ج ۱،ص ۳۴۸)می باشد.صاحب تفسیر أطیب البیان می نویسد:در کتاب غایه المرام،بیست حدیث آمده که نُه حدیث از علمای اهل سنّت و یازده حدیث از علمای شیعه است و این آیه را درباره ی فداکاری حضرت علی علیه السلام دانسته اند.در تاریخ طبری،(ج ۲،ص ۳۷۳)نیز که از نوشته های قرن سوم است،ماجرای خوابیدن حضرت علی علیه السلام در بستر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل شده است.هم چنان که تاریخ یعقوبی(ج ۲، ص ۳۹)موضوع را به صراحت بازگو می نماید.در شرح نهج البلاغه ابن أبی الحدید(ج ۴، ص ۷۳)آمده است:معاویه چهار هزار درهم پول داد تا بگویند این آیه در شأن ابن ملجم نازل شده است!.تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۴۹.

همین که علی علیه السلام در آن شب خطرناک به جای پیامبر خوابید،خداوند به دو فرشته ی خود،جبرئیل و میکائیل فرمود:کدامیک از شما حاضرید فدای دیگری شوید؟! هیچکدام از آنها حاضر نشدند.خداوند فرمود:

اینک مشاهده کنید که چگونه علی بن ابی طالب علیهما السلام حاضر است جان خود را فدای رسول خدا کند.

گاهی باید برای احیای یک معروف و یا محو یک منکر،جان را تسلیم کرد.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

کسی که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شود،یکی از مصادیق این آیه است. (۱)

پیام ها:

۱ نااهل،حرفش زیباست و انسان را به تعجب وامی دارد،ولی مؤمن،عملش دنیا را متعجّب می کند. «مِنَ النّاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ» ، «مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ» ۲ یاد ایثارگران را زنده بداریم. «مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی» ۳ پیش مرگِ اولیای خدا شدن،یک ارزش است. «مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی» ۴ بزرگ ترین سود آن است که انسان بهترین متاع را که جان اوست به خالق خود بفروشد،آن هم نه برای بهشت و یا نجات از دوزخ،بلکه فقط برای کسب رضای او. «ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ» ۵ در راه خدا،استقبال از خطر و آمادگی برای جانفشانی همچون دریافت خطر است.با توجّه به شأن نزول آیه،ستایش از کسی است که جان خود را در معرض خطر قرار داد،هر چند حادثه ای اتفاق نیفتاد. «مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ» ۶ رأفت خداوند،بهترین پاداش است.خداوند برای هر کاری پاداشی قرار داده است،امّا در این آیه می فرماید:خداوند رئوف است. «اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۸]

اشاره

یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا اُدْخُلُوا فِی اَلسِّلْمِ کَافَّةً وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ اَلشَّیْطٰانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ (۲۰۸)

۱- ۱) .تفسیر صافی،ج ۱،ص ۲۴۱.

ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی درآئید(و تسلیم مطلق خداوند شوید)و گامهای شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

نکته ها:

قرآن،ایجاد رابطه ی مسالمت آمیز با گروه های زیر را مطرح کرده است:

۱ با مشرکانِ بی آزار. «لَمْ یُقٰاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیٰارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ» (۱)

با کسانی که سر جنگ با شما ندارند و مزاحم وطن شما نیستند،

خوشرفتاری کنید.

۲ با اهل کتاب. «قُلْ یٰا أَهْلَ الْکِتٰابِ تَعٰالَوْا إِلیٰ کَلِمَهٍ سَوٰاءٍ بَیْنَنٰا وَ بَیْنَکُمْ أَلاّٰ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّٰهَ» (۲)

به اهل کتاب بگو:

بیایید تا در آنچه ما و شما هم عقیده هستیم،متّحد باشیم.

۳ با دیگر مسلمانان. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّهً» در چند آیه قبل (۳)درباره اجتماع بزرگ سیاسی عبادی حج فرمود:

در آنجا فسق و

جدال نباشد. پس می توان جامعه ای بدون فسق و جدال تشکیل داد و چه بهتر که همیشه چنین باشیم و از گام های شیطانی که عامل تفرقه است دوری نمائیم.

روایات متعدّد،دخول در سِلم را ورود در تحت رهبری معصوم دانسته اند. (۴)چنان که در روایات آمده است:«ولایه علی بن ابی طالب حصنی»و ناگفته پیداست که دخول در حِصن و دژ،دخول در سِلم و سلامتی و آرامش است و چه آرامشی بالاتر از اینکه انسان احساس کند رهبرش الهی،معصوم،آگاه،دلسوز و پیشگام ترین افراد در همه ارزشها و کمالات می باشد.

پیام ها:

۱ ورود در فضای سِلم و سلام و تسلیم امکان ندارد،مگر در سایه ی ایمان.

«یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا»

۱- ۱) .ممتحنه،۸.

۲- ۲) .آل عمران،۶۴.

۳- ۳) .بقره،۱۹۷.

۴- ۴) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۲۰۵.

۲ سلیقه ها را کنار گذاشته،تنها تسلیم قانون خدا باشیم. «ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً» ۳ ایجاد صلح،وظیفه ی همه مسلمانان است. «کَافَّةً» ۴ وسوسه های شیطان،انسان را مجبور به گناه نمی کند،بلکه انسان قدرت مقابله با شیطان را دارد و به همین دلیل از اطاعت او نهی شده است. «لاٰ تَتَّبِعُوا» ۵ شیطان،گام به گام انسان را منحرف می کند. «خُطُوٰاتِ» ۶ راههای منحرف کردن شیطان،بسیار است. «خُطُوٰاتِ» ۷ شیطان،دشمن صلح و وحدت است و همه ی نداهای تفرقه انگیز،بلندگوهای شیطانی هستند. «ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ الشَّیْطٰانِ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۹]

اشاره

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَتْکُمُ الْبَیِّنٰاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۲۰۹)

و اگر بعد از آنکه نشانه های روشن برای شما آمد،دچار لغزش(و گمراهی) شدید،بدانید که خداوند عزیز و حکیم است.(طبق حکمت خود عمل می کند و هیچ قدرتی مانع اراده ی او نیست.)

پیام ها:

۱ خداوند،اتمام حجّت نموده است. «جٰاءَتْکُمُ الْبَیِّنٰاتُ» ۲ کسانی که آگاهانه مرتکب خلاف می شوند،در انتظار عذاب باشند. «زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَتْکُمُ الْبَیِّنٰاتُ») «عَزِیزٌ حَکِیمٌ» ۳ عدم تسلیم شما،در عزّت خداوندی اثری ندارد. «عَزِیزٌ» گر جمله کائنات،کافر گردند بر دامن کبریائیش،ننشیند گرد ۴ کیفر خداوند بر اساس حکمت است. «حَکِیمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۰]

اشاره

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاّ أَنْ يَأْتِيَهُمُ اَللّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ اَلْغَمامِ وَ اَلْمَلائِكَةُ وَ قُضِيَ اَلْأَمْرُ وَ إِلَى اَللّهِ تُرْجَعُ اَلْأُمُورُ (۲۱۰)

آیا جز این انتظار دارند که خداوند و فرشتگان در سایه های ابر به سوی آنها بیایند تا کار آنان یکسره شود؟(در حالی که بعد از نزول آیات روشن،نیازی به چیز دیگری نیست.)و به سوی خدا تمام امور برمی گردد.

نکته ها:

دعوت انبیا از طریق استدلال و معجزه است،ولی گاهی مردمِ بهانه جو،انتظارات دیگری داشتند.خداوند بر انجام هر کاری قدرت دارد،ولی می فرماید:

اگر بعد از برآمدن انتظار شما بازهم لجاجت کنید،قهر الهی شما را فرا خواهد گرفت و دیگر مهلتی برای عذرخواهی و توبه در کار نیست. نمونه آن را در مائده آسمانی که از حضرت عیسی خواستند و یا ناقه ای که از حضرت صالح درخواست نمودند،می بینیم که هر گاه نوع معجزه به درخواست مردم صورت گیرد،باید اطاعت حتمی باشد و گرنه قهر حتمی است.البتّه این در مواردی است که اصل انتظار محال نباشد، مانند دیدن خدا و گر نه اگر اصل توقّع نابجا باشد،پاسخ ردّ به آنان داده می شود.

نظام آفرینش و تربیتی خداوند،بر محور انتظارات نابجای شما نمی چرخد.

ممکن است شما انتظار داشته باشید خداوند و فرشتگان در لابلای ابرها،بالای سر شما به صورت جسمی پیدا شوند و مستقیماً با خودتان حرف بزنند،ولی چنین چیزی ممکن نیست.

پیام ها:

۱ با وجود دلائل روشن بر رسالت پیامبر،توقّع نابجا ممنوع است. «هَلْ يَنْظُرُونَ» ۲ انتظار رؤیت خدا و فرشتگان،بهانه ای برای فرار از پذیرش حقّ است.

«يَنْظُرُونَ»)

(«يَأْتِيَهُمُ اللّهُ»

، «وَ الْمَلائِكَةُ» ۳ سرچشمه و بازگشت همه چیز به سوی خداست.چرا در انتظار دیدن خود او هستید،مگر آثار او را نمی بینید. «هَلْ يَنْظُرُونَ») («وَ إِلَى اللّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۱]

اشاره

سَلْ بَنِی إِسْرائِیلَ کَمْ آتَیْناهُمْ مِنْ آیَهٍ بَیِّنَهٍ وَ مَنْ یُبَدِّلْ نِعْمَهَ اَللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَتْهُ فَإِنَّ اَللّٰهَ شَدِیدُ اَلْعِقٰابِ (۲۱۱)

از بنی اسرائیل بپرس:چه بسیار از دلایل روشن به آنها دادیم؟ و هر کس نعمتِ(هدایت)خدا را پس از آنکه به سراغ او آمد،(کفران و)تبدیل کند(بداند که)همانا خداوند سخت کیفر است.

نکته ها:

به گفته روایات،نزدیک ترین تاریخ به مسلمانان در پیش آمدن حوادثِ گوناگون، تاریخ بنی اسرائیل است.خداوند به آنان،رهبری همچون موسی و معجزات و الطاف خویش را مرحمت فرمود و آنان را از اسارت فرعون نجات داد.برای اداره زندگی آنان،قوانین آسمانی فرستاد و به لحاظ مادّی نیز زندگی خوبی برای آنان تأمین کرد.امّا کفران و تبدیل نعمت ها از سوی آنان به حدّی رسید که به جای هارون،پیروی سامری کردند و به جای خداپرستی به گوساله پرستی روی آوردند تا آنکه خداوند که درباره ی آنان «فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعٰالَمِینَ» (۱)فرموده بود،در اثر چنین رفتارهایی فرمود: «بٰاؤُ بِغَضَبٍ» (۲)از سنّت های ثابت الهی آن است که هر قوم و ملّتی،اعمّ از مسلمانان و غیر مسلمان،اگر نعمت های الهی را تبدیل و تغییر دهند،دچار قهر الهی خواهند شد.

چنان که امروزه دنیای پیشرفته به جای بهره گیری مفید از تکنولوژی و صنعت،دنیا را به آتش و فساد کشانده است.

پیام ها:

۱ بررسی تاریخ و عبرت های آن لازم است. «سَلْ بَنِی إِسْرٰائِیلَ» ۲ نعمت ها،مسئولیّت آورند و کوتاهی در آن کیفرآور. «مَنْ یُبَدِّلْ») («شَدِیدُ الْعِقٰابِ»

۱- ۱) .بقره،۴۷.

۲- ۲) .بقره،۶۱.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۲]

اشاره

زُیِّنَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا اَلْحَیٰاةُ اَلدُّنْیٰا وَ یَسْخَرُونَ مِنَ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ اَلَّذِینَ اِتَّقَوْا فَوْقَهُمْ یَوْمَ اَلْقِیٰامَهِ وَ اَللّٰهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشٰاءُ بِغَیْرِ حِسٰابٍ (۲۱۲)

زندگی دنیا،در چشم کافران جلوه یافته است و(به همین دلیل)افراد با ایمان را مسخره می کنند.در حالی که مؤمنان و پرهیزکاران در قیامت از آنها برترند.و خداوند هر کس را بخواهد،روزی بی شمار مرحمت می کند.

نکته ها:

این آیه،هم هشدار به کفّار است که به زرق و برق دنیا،سرگرم و مست نشوید و مؤمنان را مسخره نکنید.زیرا قیامتی هست که صحنه ها عوض می شوند.و هم موجب تسلّای خاطر مؤمنان می باشد که با تمسخر کافران،سست نشوند و به آینده امیدوار باشند.

پیام ها:

۱ کفر،دنیا را در نظر انسان جلوه می دهد. «زُیِّنَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا» آری،دنیا برای کسانی جلوه می کند که به الطاف و نعمت های بی حساب قیامت،اعتقادی ندارند،ولی در نظر مؤمن،دنیا کجا و بهشت کجا.

۲ دنیاگرایی عامل تحقیر و استهزای دیگران می شود. «زُیِّنَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا» («یَسْخَرُونَ» ۳ مسخره کردن تهیدستان،شیوه دائمی اهل دنیاست. «یَسْخَرُونَ» (۱)۴ برتری در قیامت،مخصوص مؤمنانی است که زخم زبان کفّار،رشته تقوای آنها را پاره نکرده باشد. «وَ الَّذِینَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ» ۵ رزق بی حساب،نشانه ی لطف اوست،نه آنکه خداوند حساب آن را ندارد و یا حکیمانه تقسیم نمی کند. «یَرْزُقُ») («بِغَیْرِ حِسٰابٍ»

۱- ۱) .فعل مضارع نشانه ی استمرار و دوام است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۳]

اشاره

كَانَ اَلنَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اَللَّهُ اَلنَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ اَلْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ اَلنَّاسِ فِيمَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اِخْتَلَفَ فِيهِ إِلاَّ اَلَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ اَلْبَيِّنَاتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فَهَدَى اَللَّهُ اَلَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ اَلْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اَللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)

مردم(در آغاز)امّتی یگانه و یک دست بودند(و در میان آنها تضاد و درگیری نبود.سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد،)پس خداوند پیامبران را بشارت آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به حقّ نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکم کند.و در آن(کتاب)اختلاف نکردند مگر کسانی که به آنان داده شده بود،(آن هم)پس از آنکه دلائل روشن برایشان آمد،(و بخاطر)حسادتی که میانشان بود.پس خداوند آنهایی را که ایمان آورده بودند،به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود،به خواست خود هدایت نمود.(امّا افراد بی ایمان،هم چنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند.)و خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

نکته ها:

آنچه از این آیه استفاده می شود این است که مردم در ابتدا زندگی ساده و بسیطی داشتند،ولی کم کم در اثر کثرت افراد و ازدیاد سلیقه ها،اختلافات و درگیری ها پیش آمد.در برخی از روایات،این زمان به دوران قبل از حضرت نوح علیه السلام تطبیق شده که در آن زمان،مردم زندگی ساده و محدودی داشته و در بی خبری به سر می بردند. (۱)سپس افراد بر سر بهره گیری از منابع طبیعی و اینکه هر کسی می خواست دیگری را به استخدام خود درآورده و از منافع او بهره ببرد،اختلاف

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۲۰۹.

کرده و جوامع و طبقات پیش آمد.لازمه ی زندگی اجتماعی،وجود قانون محکم و عادلانه ای است که بتواند اختلافات را حل نماید،خداوند پیامبران را برای حل اختلافات و رفع درگیری ها،مبعوث نمود و کتاب های آسمانی را نازل نمود،ولی گروهی آگاهانه و از سر لجاجت،در برابر انذار و تبشیر پیامبران مقاومت کرده و خود بوجود آورنده ی اختلافات دیگری نیز شدند.امّا خداوند با لطف خویش افرادی که مستعد و پذیرای هدایت بودند،هدایت نمود و آنهایی که در اثر حسادت و یا ظلم مقابله می کردند،به حال خود رها کرد تا کیفر خود را ببینند.

انتقاد قرآن،از اختلاف لجوجانه ای است که انسان حاضر به پذیرش داوری انبیا و قانون خداوند نباشد و گر نه اختلافی که عاقبت تسلیم عدالت شود،اشکالی ندارد.همچون اختلاف دو کفّه ی ترازو که در حرکت های متضادّ خود،دنبال رسیدن به عدالت هستند. «فَهَدَى اللّهُ») («لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»

پیام ها:

۱ قانون و تمدن های بشری،قادر بر حل اختلافات نیستند.زیرا هر گروه و فردی بدنبال خواست های خود است.حل اختلافات باید از طریق قانون الهی و داوری انبیا صورت گیرد.قانونی که مصون از تحریف و خطاست و داوری که از هوا و هوس و اغراض نفسانی معصوم است. «فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِيِّينَ») («مَعَهُمُ الْكِتابَ» ۲ بهترین راه حل اختلاف،تقویت ایمان به معاد است.انبیا برای پیشگیری از اختلافات،از بشارت و برای درمان آنها،از انذار استفاده می کنند. «مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ») («لِيَحْكُمَ بَيْنَ النّاسِ» ۳ خطوط کلّی اهداف انبیا یکی است. «النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ» ۴ داوری انبیا،در چارچوب قوانین آسمانی است. «أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ» ۵ یکی از وظایف انبیا،ایجاد وحدت و تفرقه زدایی است. «لِيَحْكُمَ») («فِيمَا اخْتَلَفُوا» ۶ قضاوت همه انبیا،یک گونه است.فرمود: «لِيَحْكُمَ» و نفرمود:«ليحكموا» ۷ بدترین نوع اختلاف،اختلاف آگاهانه ای است که بخاطر حسادت و ظلم

بوجود می آید. «مَا اخْتَلَفَ فِيهِ») («مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَتْهُمُ الْبَيِّنٰاتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ» ٨ در بين مؤمنان هم اختلاف پيدا مى شود،ولى در پرتو ولايت خداوند،رهبرى مى شوند. «فَهَدَى اللّٰهُ») («لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» ٩ ايمان،زمينه برخوردارى از هدايت خاصّ الهى است. «فَهَدَى اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا» ١٠ گرچه هـدايت همه افراد به خواست خداونـد است،ولى خواست خداونـد بر اساس حكمت است. «يَهْدِى مَنْ يَشٰاءُ» ١١ صراط مستقيم،پايان دهنده اختلافات است. «اخْتَلَفُوا») («يَهْدِى») («صِرٰاطٍ مُسْتَقِيم»

[سوره البقره (٢): آيه ٢١۴]

اشاره

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا اَلْجَنَّهَ وَ لَمّٰا يَأْتِكُمْ مَثَلُ اَلَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ اَلْبَأْسٰاءُ وَ اَلضَّرّٰاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتّٰى يَقُولَ اَلرَّسُولُ وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتىٰ نَصْرُ اَللّٰهِ أَلاٰ إِنَّ نَصْرَ اَللّٰهِ قَرِيبٌ (٢١۴)

آيا گمان كرديـد داخل بهشت مى شويـد و حال آنكه هنوز مانند آنچه بر پيشـينيان شـما گذشت به شـما نرسـيده است؟! آنان گرفتار تنگـدستى و ناخوشـى شـده و چنان زير و زبر شدنـد كه پيامبر و افرادى كه ايمان آورده و همراه او بودنـد،گفتند:يارى خدا چه وقت خواهد بود؟ آگاه باشيد كه يارى خداوند نزديك است.

نكته ها:

« اَلْبَأْسٰاءُ »سختى هـايى است كـه از خـارج به انسـان تحميـل مى شـود،مثـل جنـگ و سـرقت.و« اَلضَّرّٰاءُ »سـختى هـاى درونى است،مانند بيمارى،زخم و جراحت.

اين آيه يادآور تحمل سـختى از سوى مؤمنان گذشـته و هشدار و تسـلّايى براى مسـلمانان است.حوادث سـخت،آزمايش الهى است و مشكلاتى همچون حوادث تلخِ مالى و جانى همه براى ساخته شدن انسان هاست. هر بلايى را عطايى با وى است

در روایتی از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله می خوانیم:

بهشت با سختی ها پیچیده شده است. (۱)و در روایت دیگری آمده:

برای مؤمنان گرفتار در دنیا،چنان پاداشی است که دیگران می گویند:ای کاش این سختی ها با سختی بیشتری برای ما بود. (۲)آری،مشکلات،عامل رشد و قرب و راه ورود به بهشت است. نابرده رنج،گنج میسّر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد تأخیر استجابت دعا،مایه ی تردید نشود.خداوند بارها وعده داده است که «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» (۳)

انبیا و بندگان ما حتماً یاری می شوند. و «کَتَبَ اللّٰهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی» (۴)

خداوند نوشته است که من و فرستادگانم پیروز هستیم. به هر حال خداوند وعده ی پیروزی داده و ممکن است به دلائلی این وعده ها به تأخیر بیافتد،لکن این تأخیر نباید سبب تردید شود.

پیام ها:

۱ انتظار بهشت رفتن،تنها بخاطر ایمان داشتن و بدون سختی کشیدن،انتظار نادرستی است. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ» ۲ در سنّت های الهی،هیچ تغییری نیست.همه ملّت ها و امّتها و افراد باید از کوران آزمایش بگذرند. «وَ لَمّٰا یَأْتِکُمْ مَثَلُ الَّذِینَ خَلَوْا» ۳ توجّه به مشکلات دیگران،عامل تسکین است.از تاریخ،عبرت و الگو بگیریم. «مَسَّتْهُمُ الْبَأْسٰاءُ وَ الضَّرّٰاءُ» ۴ آماده باشیم،آزمایشات الهی به قدری سخت است که بعضی مواقع انبیا را نیز مضطرب می کند. «یَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ مَتیٰ نَصْرُ اللّٰهِ» ۵ در سختی ها،انبیا از مردم جدا نبودند. «یَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ» ۶ یکی از شروط استجابتِ دعا،اضطرار و قطع امید از غیر خداست. «مَتیٰ

۱- ۱) .«انّ الجنّه حفّت بالمکاره و انّ النّار حفّت بالشهوات».تفسیر کاشف،ج ۱،ص ۹.۳۱

۲- ۲) .تفسیر منهج الصادقین،ج ۱،ص ۵۵۲.

۳- ۳) .صافات،۱۷۲.

۴- ۴) .مجادله،۲۱.

نَصْرُ اللّهِ»)

(«إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِيبٌ»

۷ آرام بخشِ همه ی مشکلات،یـاد نصـرت خداونـد است. «أَلاٰ إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِيبٌ» ۸ مقـاومت،زمینه ی دریافت نصـرت الهی است. «مَسَّتْهُمُ») («إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِيبٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۵]

اشاره

يَسْئَلُونَكَ مٰا ذٰا يُنْفِقُونَ قُلْ مٰا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوٰالِدَيْنِ وَ اَلْأَقْرَبِينَ وَ اَلْيَتٰامىٰ وَ اَلْمَسٰاكِينِ وَ اِبْنِ اَلسَّبِيلِ وَ مٰا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اَللّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۱۵)

از تـو می پرسـند چه چیز انفـاق کننـد؟ بگـو:هر مـالی که(می خواهیـد)انفـاق کنیـد، برای پـدر و مـادر و نزدیکـان و یتیمـان و مستمندان و در راه ماندگان باشد.

و(بدانید)هر کار خیری که انجام دهید،همانا خداوند به آن آگاه است.

نکته ها:

در این آیه دو بـار کلمه« خَيْرٍ »بکـار رفته است:یکی انفـاق خیر؛ «أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ» و دیگری کار خیر؛ «تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ» تا بگوید افراد بی پول نیز می توانند با عمل و کار خود،به خیر برسند.

در حدیث می خوانیم:«لا صدقه و ذو رحم محتاج» (۱)

در صورت نیازمندی بستگان،

نوبت صدقه به دیگران نمی رسد.

در انفاق،رعایت اهمّ و مهمّ،اطلاع کامل و موازین عاطفی مورد نظر است.

انفاق پنج گونه است: (۲)

۱ انفاق واجب.مانند زکات،خمس،کفّارات،فدیه و نفقه زندگی که بر عهده مرد است.

۲ انفاق مستحبّ.مانند کمک به مستمندان،یتیمان و هدیه به دوستان.

۳ انفاق حرام.مانند انفاق با مال غصبی یا در راه گناه.

۴ انفاق مکروه.مانند انفاق به دیگران با وجود مستحقّ در خویشاوندان.

ص :۳۳۶

۱- ۱) .بحار،ج ۷۷،ص ۵۹.

۲- ۲) .تفسیر مواهب الرّحمن،ج ۳،ص ۲۶۴.

۵ انفاق مباح.مانند انفاق به دیگران برای توسعه زندگی.زیرا انفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحبّ است.

پیام ها:

۱ نوع انفاق و مورد و راه آن را باید از مکتب وحی آموخت. «یَسْئَلُونَکَ» امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خداوند می خواهد که او را در انفاق کردن هدایت کند.«و أصب بی سبیل الهدایه للبر فیما انفق منه» ۲ سؤال مردم،زمینه ی نزول پاسخ از طرف خداوند است. «یَسْئَلُونَکَ» («قُلْ» ۳ انفاق،شامل کارهای کوچک و بزرگ می شود. «مِنْ خَیْرٍ» ۴ مال و دارایی دنیا،در دست افراد با ایمان،مایه ی خیر است. «مِنْ خَیْرٍ» ۵ انفاق باید از چیزهای خوب و مرغوب باشد. «مِنْ خَیْرٍ» ۶ انفاق،تنها در امور مالی نیست،هر نفع و بهره ای را در برمی گزیند گیرد. «مِنْ خَیْرٍ» ۷ بهترین مورد انفاق،والدین و بستگان هستند. «فَلِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ» ۸ انفاق به خویشان،مایه ی استحکام پیوندهای خانوادگی، و انفاق به دیگران، سبب جبران کمبودهای مالی و عاطفی نیازمندان و برطرف نمودن اختلاف طبقاتی است. «فَلِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ» ۹ حکیم کسی است که در پاسخ،به چیزی اشاره کند که سؤال کننده از آن غافل است.در آیه از جنس انفاق سؤال شد،خداوند مورد را معیّن نمود. «ما ذا یُنْفِقُونَ») («فَلِلْوالِدَیْنِ» ۱۰ اسلام،به طبقه ی محروم توجّه خاصّی دارد. «وَ ابْنِ السَّبِیلِ» ۱۱ عمل صالح،هرگز ضایع نمی شود.خواه آشکار صورت گیرد یا مخفیانه،کم باشد یا زیاد. «فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِیمٌ» ۱۲ ایمان به آگاهی خداوند از عمل ما،بهترین تشویق است. «فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِیمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۶]

اشاره

کُتِبَ عَلَیْکُمُ اَلْقِتٰالُ وَ هُوَ کُرْهٌ لَکُمْ وَ عَسیٰ أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ عَسیٰ أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ وَ اَللّٰهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ (۲۱۶)

جهاد بر شما مقرّر شد،در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید،در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید،در حالی که ضرر و شرّ شما در آن است.و خداوند(صلاح شما را)می داند و شما نمی دانید.

نکته ها:

اشاره

کلمه« کَرْهٌ »به مشقّتی گفته می شود که انسان از درون خود احساس کند،مانند ترس از جنگ.و« کُرْهٌ »به مشقتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود،مانند حکم اجباری در آیه ی «ائْتِیٰا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قٰالَتٰا أَتَیْنٰا طٰائِعِینَ» (۱)

به آسمان ها و زمین

گفتیم:یا با رغبت بیایید یا با اکراه،گفتند:ما با رغبت می آییم.

آیه قبل مربوط به مال دادن بود و این آیه مربوط به جان دادن است.

اکراه از جنگ،یا به خاطر روحیّه ی رفاه طلبی است و یا به جهت انسان دوستی و رحم به دیگران و یا بخاطر عدم توازن قوا و برتری دشمن است.قرآن می فرماید:

شما آثار و نتایج جهاد را نمی دانید و فقط به زیان های مادّی و ظاهری آن توجّه می کنید،در حالی که خداوند از اسرار و آثار امروز و فردای کارها در ابعاد مختلفش آگاه است.

جنگ با همه ی سختی هایی که دارد،آثار مثبت و فوایدی نیز دارد.از جمله:

الف:توان رزمی بالا می رود.

ب:دشمن جسور نمی شود.

ج:روح تعهّد و ایثار در افراد جامعه بوجود می آید.

د:قدرت و عزت اسلام و مسلمین در دنیا مطرح می شود.

ص :۳۳۸

۱- ۱) .فصّلت،۱۱.

ه:امدادهای غیبی سرازیر می گردد.

و:روحیّه ی استمداد از خدا پیدا می شود.

ز:اجر و پاداش الهی بدست می آید.

ح:روحیّه ی ابداع و اختراع و ابتکار بوجود می آید.

جهاد در ادیان دیگر

بر خلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد،مسئله جهاد در راه دین،در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است.

در تورات می خوانیم:

ساکنان شهر را بدم شمشیر بکش و اموالشان را جمع نمای. (۱)

همگی ایشان را هلاک ساز و ترحّم منما. (۲)

چون برای مقاتله بیرون روی و دشمن را زیاد بینی،نترس. (۳)

برادر و دوست و همسایه خود را بکشد تا کفّاره گوساله پرستی باشد. (۴)

موسی جمعیّتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتله مهمّی صورت گرفت. (۵)

در انجیل متّی آمده است:

گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم،نیامده ام تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را. (۶)

هر که جان خود را دریابد(و به جنگ نیاید)آن را هلاک سازد و هر که جان خود را به خاطر من هلاک کرد آن را خواهد یافت. (۷)

در انجیل لوقا می خوانیم:

دشمنان را که نخواستند من بر ایشان حکمرانی کنم،در اینجا حاضر ساخته،

۱- ۱) .تورات،سِفر تثنیه،باب ۱۳،جمله ۱۵.

۲- ۲) .تورات،سفر تثنیه،باب ۷،جمله ۳.

۳- ۳) .تورات،سِفر تثنیه،باب ۲۰،جمله ۱.

۴- ۴) .تورات،سِفر خروج،جمله ۲۶.

۵- ۵) .تورات،سِفر اعداد،باب ۳۱،جمله ۳۴.

۶- ۶) .انجیل متی،باب ۱۰،جمله ۷.

۷- ۷) .انجیل متی،باب ۱۰،جمله ۳۹.

پیش من به قتل رسانید. (۱)

هر کس شمشیر ندارد،جامه خود را فروخته آن را بخرد. (۲)

در قرآن نیز در سوره هـای آل عمران، (۳)مائده (۴)و بقره (۵)از وجود جنگ و جهاد در ادیان گذشته،سخن به میان آمـده است.

پیام ها:

۱ ملاک خیر و شر،آسانی و سختی و یا تمایلات شخصی نیست،بلکه مصالح واقعی ملاک است و نبایـد به پیشداوری خود تکیه کنیم. «عَسی أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» ۲ کراهت و محبّت نفسانی،نشانه ی خیر و شرّ واقعی نیست. «(تَكْرَهُوا») («وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ») («تُحِبُّوا») («وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ» ۳ جنگ و جهاد در راه دین،مایه ی خیر است. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ») («وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» ۴ تسلیم فرمان خدایی باشیم که بر اساس علم بی نهایت به ما دستور می دهد، گرچه ما دلیل آن را ندانیم. «وَ اللّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۷]

اشاره

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِيهِ قُلْ قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا يَزالُونَ يُقاتِلُونَكُمْ حَتّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كافِرٌ فَأُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲۱۷)

ص: ۳۴۰

۱- ۱) .انجیل لوقا،باب ۱۹،جمله ۲۸.

۲- ۲) .انجیل لوقا،باب ۲۲،جمله ۳۶.

۳- ۳) .آل عمران،۱۴۷.

۴- ۴) .مائده،۲۴.

۵- ۵) .بقره،۲۴۶.

(ای پیـامبر!)از تـو دربـاره ی جنـگ در مـاه حرام سؤال می کننـد،بگـو:جنـگ در آن ماههـا(ذی القعـده،ذی الحجـه،محرم و رجب،گناهی)بزرگ است،ولی بازداشتن(مردم)از راه خـدا و کفر ورزیـدن به او و(بازداشـتن مردم از) مسـجد الحرام و اخراج ساکنانش از آنجا،(گناهش)نزد خداوند بزرگتر است.

(زیرا ایجاد)فتنه،از قتل بالاتر است.(مشـرکان)پیوسـته با شـما می جنگند،تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند،و هر کس از شمـا که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد،اعمال آنان در دنیا و آخرت تباه می شود و آنان اهل دوزخنـد و همیشه در آن خواهند بود.

نکته ها:

مراد از کلمه« اَلْفِتْنَهُ »در آیه،شرک،شکنجه،امتحان و بلوی است.

در تفاسیر شیعه و سنی آمده است:رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله شخصی را به نام عبد اللّه بن جحش به همراه هشت نفر با نامه ای برای کسب اطلاعات از کفّار و مشرکین فرستاد،امّا بعد از ملاقات،درگیری پیش آمد و در این بین رئیس گروه مقابل کشته شد و دو نفر از آنان به اسارت درآمده و اموالشان مصادره گردید.

این حـادثه در اوّل مـاه رجب که از مـاه های حرام است (۱)واقع شـده بود،در حـالی که این گروه گمان کرده بودنـد که آخر جمادی الثانیه است،نه اوّل رجب.به هر حال این قتال اشـتباهاً در اوّل رجب صورت گرفت و کفّار این موضوع را دسـتاویز قرار داده و شایع کردند که مسلمانان احترام ماه های حرام را نگه نمی دارند.

در برابر این تبلیغـات دشـمنان،قرآن جواب می دهـد که گرچه جنـگ در مـاه حرام واقع شـده،ولی این قتـال به اشـتباه از سوی مسلمانان صورت گرفته است،در حالی که شما مشرکان به عمد مرتکب گناهانی شده اید که مجازات آنها به مراتب

---

۱ – ۱) .از سنّت هـای ابراهیمی رایـج در میان عرب قبل از اسـلام،احترام گذاشـتن به چهار ماه رجب،ذی القعـده،ذی الحجّه و محرم بود که در این ماههـا،به هیـچ جنـگ و قتـالی نمی پرداختند.اسـلام نیز این سـنّت را امضـا کرد و قتـال و درگیری در این ماهها را تحریم نمود.

از قتال در ماه حرام بیشتر است.بنا بر این شما با داشتن سابقه ی آن همه جنایت و رسوایی و ارتکاب گناهان بزرگ،نباید این عمل اشتباه را دستاویز قرار دهید.

حبط عمل مرتد در دنیا،به این است که از فوائد اسلام محروم می شود.زیرا کیفر او،جدایی از همسر مسلمان،محرومیّت از ارث،قطع رابطه با مسلمانان،خروج از حمایت اسلام و در نهایت قتل است.

و حبط عمل او در آخرت،محو تمام کارهای خیر اوست. «حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ فِی الدُّنْیٰا وَ الْآخِرَهِ»

پیام ها:

۱ به شبهات،پاسخ مناسب بدهید. «یَسْئَلُونَکَ» («قُلْ» ۲ مسجد الحرام و اهل آن،احترام ویژه دارند. «الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ وَ إِخْرٰاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَکْبَرُ» ۳ تعیین اهمیّت گناهان،بدست خداوند است. «إِخْرٰاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَکْبَرُ» ، «الْفِتْنَهُ أَکْبَرُ» ۴ سلب امنیّت،مهمّ تر از قتل است. «وَ الْفِتْنَهُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» ۵ لازم است آرزوها،هدف ها و تلاش های دشمن خود را بشناسیم. «وَ لاٰ یَزٰالُونَ یُقٰاتِلُونَکُمْ حَتّٰی یَرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ» ۶ هجوم دشمن،توجیه کننده ی کفر و ارتداد شما نیست. «وَ لاٰ یَزٰالُونَ یُقٰاتِلُونَکُمْ» («وَ مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ» ۷ دشمنان،همواره در کمین هستند و ارتداد و کفر و پشت کردن به دینتان را می خواهند و به غیر آن راضی نمی شوند.آنها دنبال پیروزی موقت نیستند، بلکه می خواهند فرهنگ و مکتب شما را از بین ببرند. «حَتّٰی یَرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ» ۸ حسن عاقبت،ملاک ارزش است.چه بسا مسلمانانی که کافر مرده اند. «فَیَمُتْ وَ هُوَ کٰافِرٌ» ۹ ارتداد،دارای آثار دنیوی و اخروی است. «مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ» («حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ فِی الدُّنْیٰا وَ الْآخِرَهِ» ۱۰ ارتداد،مایه ی حبط کارهای نیک است. «مَنْ یَرْتَدِدْ» («حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ»

ص: ۳۴۲

۱۱ ارزش ایمان و عقیده تا جایی است که اگر ایمان رفت،اعمال صالح نیز حبط می شود. «مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ» («حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۸]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ اَلَّذِینَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِیلِ اَللّهِ أُولئِکَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اَللّهِ وَ اَللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۲۱۸)

همانا کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که مهاجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده اند،آنها به رحمت پروردگار امیداوار هستند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

در شأن نزول این آیه که در ادامه آیه پیش است،می خوانیم:مؤمنانی که هجرت و جهاد کردند،ولی هلال ماه رجب را با ماه جمادی الاخری اشتباه گرفتند و دست به قتال زدند،ناراحت نباشند.زیرا اشتباهشان مورد عفو است و آنان قصد انجام گناه نداشته اند.

امید بدون عمل،آرزویی بیش نیست.چنان که در آخرین آیه سوره ی کهف می خوانیم: «فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً»

هر کس امید به لقای پروردگار و رسیدن به مقام قرب را دارد،پس باید عمل خالصانه انجام دهد. آری،«رجاء»،آن امیدی است که انسان مقدّمات رسیدن به آن را فراهم کند.

برای امیدوار بودن به الطاف الهی،اسلام زمینه هایی را فراهم کرده است:

۱ یأس و ناامیدی از گناهان کبیره است. (۱)

۲ خداوند می فرماید:

من نزد گمان بنده ی مؤمن هستم،اگر گمان خوب به من ببرد به او خوبی می رسانم. (۲)

۳ انبیا و فرشتگان،به مؤمنین دعا و برای آنان استغفار می کنند. (۳)

۱- ۱) .زمر،۵۳.

۲- ۲) .کافی،ج ۲،ص ۷۲.

۳– ۳) .غافر،۷؛ابراهیم،۴۱.

۴ پاداش الهی چندین برابر است. (۱)

۵ راه توبه باز است. (۲)

۶ گرفتاری های مؤمن،کفّاره ی گناهان او محسوب می شود. (۳)

۷ خداوند توبه را قبول کرده و سیّئات را به حسنات مبدّل می سازد. (۴)

پیام ها:

۱ رتبه ی ایمان،مقدّم بر عمل است. «آمَنُوا» («هاجَرُوا وَ جاهَدُوا» ۲ امید به لطف پروردگار،مشروط به ایمان،هجرت و جهاد است. «آمَنُوا» (« هاجَرُوا وَ جاهَدُوا» («أُولئِکَ یَرْجُونَ» ۳ اصول افکار و اعمال اگر صحیح باشد،اشتباهات جزئی قابل عفو است.

«آمَنُوا»

(«هاجَرُوا»

(«یَرْجُونَ»

۴ به لطف خداوند امیدوار باشیم،نه به کارهای نیک خود.زیرا خطر سوء عاقبت و حبط عمل و عدم قبول اطاعت،تا پایان عمر در کمین است. «یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّهِ» ۵ چون بنده امیدوار به رحمت خداوند است،خداوند نیز اعلام می کند:آمرزنده و مهربان است. «یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّهِ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ» ۶ ارزش هجرت و جهاد آن است که در راه خدا و برای او باشد.«فِی سَبِیلِ اللّهِ» ۷ مؤمنان و مهاجران مخلص نیز به رحمت و مغفرت او نیاز دارند. «آمَنُوا» ، «هاجَرُوا» («یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّهِ» ۸ از خطای مهاجران و مجاهدان در راه خدا،باید گذشت. «وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

۱- ۱) .بقره،۲۶۱.

۲- ۲) .نساء،۱۸.

۳- ۳) .بحار،ج ۸۱،ص ۱۷۶.

۴- ۴) .فرقان،۷۰.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۹]

اشاره

يَسْئَلُونَكَ عَنِ اَلْخَمْرِ وَ اَلْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمٰا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنٰافِعُ لِلنّٰاسِ وَ إِثْمُهُمٰا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمٰا وَ يَسْئَلُونَكَ مٰا ذٰا يُنْفِقُونَ قُلِ اَلْعَفْوَ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اَللّٰهُ لَكُمُ اَلْآيٰاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹)

از تو درباره شراب و قمار می پرسند،بگو:در آن دو گناهی بزرگ است و منافعی(مادّی)نیز برای مردم دارند.(ولی)گناه آن دو از سود آنها بزرگ تر است.(همچنین)از تو می پرسند که چه انفاق کنند؟ بگو:افزون(بر نیاز خود را)،خداوند اینچنین آیات را برای شما روشن می سازد تا شاید اندیشه کنید.

نکته ها:

کلمه« إِثْمٌ »به گفته ی راغب در مفردات،به کاری گویند که انسان را در انجام کارهای خیر کُند و سست کند.

سؤال اوّلِ مردم درباره ی حکم خمر و میسر است.کلمه«خمر»به معنای پوشش است و لذا به پارچه ای که زنان سرِ خود را با آن پوشانده و مراعات حجاب می کنند،«خمار»می گویند.از آنجا که شراب،قدرت تشخیص را از عقل گرفته و در واقع آن را می پوشاند،به آن«خمر»می گویند.

همچنین کلمه ی«میسر»از«یسر»به معنای آسان است.گویا در قمار،طرفین می خواهند مال همدیگر را به آسانی بربایند.

این آیه در پاسخ پرسش آنها می فرماید:شرابخواری و قماربازی،گناهان بزرگی هستند،گرچه ممکن است منافعی داشته باشند.چنان که عده ای از راه کشت انگور یا شراب فروشی و گروه هایی با دایر کردن قمارخانه،ثروتی بدست می آورند.در کتاب های علمی و تربیتی،آثار و عوارض منفی شراب و قمار به تفصیل بازگو شده است.

در اینجا فهرستی از آنچه در تفسیر نمونه در باب زیان های شراب و قمار آمده است،می آوریم:

۱ کوتاه شدن عمر.

۲ عوارض منفی در کودکان.مخصوصاً اگر آمیزشی در حال مستی صورت گیرد.

۳ گسترش فساد اخلاقی و بالا رفتن آمار جنایات از قبیل:سرقت،ضرب و جرح، جرائم جنسی و افزایش خطرات و حوادث رانندگی.از یکی از دانشمندان نقل شده است که اگر دولت ها نیمی از شراب فروشی ها را ببندند،ما نیمی از بیمارستان ها و تیمارستان ها را می بندیم.

قمار نیز از جمله عوامل هیجان،بیماری های عصبی،سکته های مغزی و قلبی، بالا رفتن ضربان قلب،بی اشتهایی،و رنگ پریدگی و...است.هم چنان که بررسی کنندگان،سی درصد آمار جنایات را مرتبط با قمار دانسته اند.در ضمن قمار،در شکوفایی اقتصادی نقش تخریبی داشته و نشاط کار مفید را از بین می برد.در بعضی از کشورهای غیر اسلامی نیز در سال هایی قمار را ممنوع و غیر قانونی اعلام کرده اند.مثلاً انگلستان در سال ۱۸۵۳،شوروی در سال ۱۸۵۴ و آلمان در سال ۱۸۷۳ قمار را ممنوع اعلام کردند.

سؤال دوّم مردم درباره ی انفاق است که می پرسند چه چیزی را انفاق کنند؟ آیه در جواب می فرماید:«عفو»را! عفو در لغت علاوه بر گذشت و آمرزش به معنای حدّ وسط،مقدار اضافی،و بهترین قسمت مال آمده است و هر یک از این معانی نیز با آیه سازگار است و ممکن است مراد از عفو،همه ی این معانی باشد.یعنی اگر خواستید انفاق کنید،هم مراعات اعتدال را نموده و همه ی اموالتان را یک جا انفاق نکنید تا خود نیازمند نشوید و هم در موقع انفاق،از بهترین اموال خود بدهید.چنان که قرآن در جای دیگر می فرماید: «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّی تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ» (۱)

به نیکی نمی رسید مگر از آنچه دوست دارید انفاق کنید.

ص: ۳۴۶

۱- ۱) .آل عمران،۹۲.

در تفاسیر آمده است که تحریم شراب به صورت تدریجی بوده است.زیرا اعراب،گرفتار شراب بودند و لذا آیات،به تدریج آنها را آماده پذیرش تحریم نمود.ابتدا این آیه نازل شد: «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَ رِزْقاً حَسَناً» (۱)

از انگور،هم

نوشابه ی مست کننده و هم رزق نیکو بدست می آید. یعنی شراب،رزق حسن نیست.

بعد این آیه نازل شد: «فِيهِمٰا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنٰافِعُ لِلنّٰاسِ وَ إِثْمُهُمٰا أَكْبَرُ»

ضرر شراب و قمار برای مردم،بیشتر از منفعت آنهاست. و سپس این آیه نازل شد: «لاٰ تَقْرَبُوا الصَّلاٰةَ وَ أَنْتُمْ سُكٰارىٰ» (۲)به هنگام نماز نباید مست باشید.و در خاتمه حرمت دائمی و علنی بیان شد؛ «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ») («رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطٰانِ» (۳)

شراب و قمار رجس و از اعمال شیطان هستند.

پیام ها:

۱ شراب و قمار،هر دو عامل فساد جسم و روح و مایه ی غفلت هستند.لذا در قرآن در کنار هم مطرح شده اند. «الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ» ۲ از اندیشه و امنیّت،پاسداری کنید.با تحریم شراب،از عقل و فکر،و با تحریم قمار،از آرامش و سلامتی روحی و اقتصادی پاسداری شده است. «فِيهِمٰا إِثْمٌ كَبِيرٌ») («وَ إِثْمُهُمٰا أَكْبَرُ» ۳ در برخوردها،انصاف داشته باشید.بدی های دیگران را در کنار خوبی های آنها ببینید.آیه از منافع شراب و قمار چشم نمی پوشد و موضوع را به نحوی مطرح می کند که قدرت تعقّل و تفکّر در انسان زنده شود. «فِيهِمٰا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنٰافِعُ لِلنّٰاسِ وَ إِثْمُهُمٰا أَكْبَرُ» ۴ در محرّمات گاهی ممکن است منافعی باشد. «مَنٰافِعُ لِلنّٰاسِ» ۵ در جعل قوانین باید به مسئله اهمّ و مهمّ توجّه کرد. «مَنٰافِعُ لِلنّٰاسِ وَ إِثْمُهُمٰا أَكْبَرُ» ۶ احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد است. «إِثْمُهُمٰا أَكْبَرُ» ۷ آشنایی با فلسفه احکام،گامی به سوی پذیرش آن است. «إِثْمُهُمٰا أَكْبَرُ»

۱- ۱) .نحل،۶۷.

۲- ۲) .نساء،۴۳.

۳- ۳) .مائده،۹۰.

۸ گناهان،کبیره و صغیره دارند. «إِثْمُهُمٰا أَكْبَرُ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۰]

اشاره

فِي اَلدُّنْيٰا وَ اَلْآخِرَةِ وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ اَلْيَتٰامىٰ قُلْ إِصْلاٰحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ إِنْ تُخٰالِطُوهُمْ فَإِخْوٰانُكُمْ وَ اَللّٰهُ يَعْلَمُ اَلْمُفْسِدَ مِنَ اَلْمُصْلِحِ وَ لَوْ شٰاءَ اَللّٰهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اَللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۰)

(تا اندیشه کنید)در دنیا و آخرت.و از تو درباره یتیمان می پرسند،بگو:

اصلاح امور آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید (مانعی ندارد،)آنها برادران(دینی)شما هستند.خداوند،مفسد را از مصلح باز می شناسد و اگر خدا می خواست شما را به زحمت می انداخت،(و دستور می داد در عین سرپرستی یتیمان،زندگی و اموال آنها را بکلّی از اموال خود جدا سازید،ولی خداوند چنین نمی کند.)همانا او عزیز و حکیم است.

نکته ها:

جمله «فِي الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَةِ» ،یا مربوط به مسئله انفاق است که در آیه قبل آمده است،یعنی انفاق شما برای آسایش دنیا و آخرت باشد،نه همه مال را خرج کنید که باعث زحمت شما در دنیا شود،و نه بخل ورزید که مایه محرومیّت شما از ثواب آخرت باشد، (۱)و یا اینکه مربوط به تفکّر باشد که در پایان آیه قبل اشاره شد.یعنی انسان باید در مسائل دنیا و آخرت فکر کند و برای آخرت خود از همین دنیا چیزی را کسب کند و در مبدأ و معاد و اسرار هستی و آفریده ها و قوانین حاکم فکر کند و تا آنجا که می تواند،مسائل را با تعقّل و اندیشه قبول کند هر چند شرط پذیرش مکتب،آگاهی بر همه اسرار نیست. (۲)

در تفاسیر آمده است:وقتی آیه دهم سوره نساء نازل شد،که خوردن مال یتیم، خوردن آتش است،افرادی که در منزل یتیمی داشتند به اضطراب افتادند.برخی

۱- ۱) .ترجمه مرحوم الهی قمشه ای.

۲- ۲) .تفسیر المیزان،ذیل آیه.

یتیمان را از خانه بیرون کردند و بعضی ظرف و غذای یتیم را جدا نمودند به طوری که برای یتیم و صاحب خانه مشکلاتی بوجود آمد.آنان به حضور پیامبر صلی اللّه علیه و آله رسیده و از رفتار با یتیمان سؤال نمودند،پیامبر جواب داد:

اصلاح امور یتیمان،از رها کردن آنها بهتر است،نباید به خاطر آمیخته شدن اموال آنان با اموال خودتان، ایتام را رها کرده و از مسئولیّت اداره آنها شانه خالی کنید،آنان برادران دینی شما هستند و مخلوط شدن اموال آنان با زندگی شما،در صورتی که هدف،حیف و میل اموال آنها نباشد مانعی ندارد و بدانید خداوند مفسد را از مصلح باز می شناسد.

پیام ها:

۱ دنیا و آخرت را سطحی ننگرید و در آن فکر کنید. «تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ» ۲ رها کردن کار یتیمان،مصلحت نیست،بلکه به نیّت خیر و با چشم برادری معاشرت نمودن با آنان مصلحت است. «قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ» ۳ هر گونه اصلاح در وضعیّت یتیمان،ارزش است.کلمه« إِصْلاحٌ »به صورت مطلق آمده تا شامل همه ی اصلاحات اعمّ از اصلاح مالی،علمی،عملی، تربیتی و دینی بشود. «إِصْلاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ» ۴ یتیمان،نه برده و نه فرزند ما هستند،بلکه برادر کوچک ما و جزء خود ما هستند. «فَإِخْوانُكُمْ» ۵ نه افراط و نه تفریط،نه به نام اصلاح،اموال ایتام را بخورید و نه از ترس فساد،آنان را رها کنید که خداوند مصلح و مفسد را می شناسد. «وَ اللّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» ۶ اگر بدانیم خداوند افکار و نیات ما را می داند،فساد و خلاف نمی کنیم. «وَ اللّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ» ۷ تکلیف فوق طاقت در اسلام نیست. «لَوْ شاءَ اللّهُ لَأَعْنَتَكُمْ» ۸ آسان گیری دستورات،کاری حکیمانه است. «لَوْ شاءَ اللّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۱]

اشاره

وَ لاٰ تَنْکِحُوا اَلْمُشْرِکٰاتِ حَتّٰی یُؤْمِنَّ وَ لَأَمَهٌ مُؤْمِنَهٌ خَیْرٌ مِنْ مُشْرِکَهٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْکُمْ وَ لاٰ تُنْکِحُوا اَلْمُشْرِکِینَ حَتّٰی یُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَیْرٌ مِنْ مُشْرِکٍ وَ لَوْ أَعْجَبَکُمْ أُولٰئِکَ یَدْعُونَ إِلَی اَلنّٰارِ وَ اَللّٰهُ یَدْعُوا إِلَی اَلْجَنَّهِ وَ اَلْمَغْفِرَهِ بِإِذْنِهِ وَ یُبَیِّنُ آیٰاتِهِ لِلنّٰاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۲۲۱)

وبا زنان مشرک،ازدواج نکنید تا ایمان آورند و قطعاً کنیز با ایمان از زن(آزاد) مشرک بهتر است،اگرچه(زیبایی یا ثروت یا موقعیّت او)شما را به شگفتی درآورد.و به مردان مشرک،زن ندهید تا ایمان آورند و قطعاً برده با ایمان از مرد(آزاد)مشرک بهتر است،هر چند(زیبایی و موقعیّت و ثروت او)شما را به شگفتی وادارد.آن مشرکان(شما را)به سوی آتش دعوت می کنند،در حالی که خداوند با فرمان و دستورات خود،شما را به بهشت و آمرزش فرا می خواند و آیات خویش را برای مردم روشن می کند تا شاید متذکّر شوند.

نکته ها:

ازدواج با همسران غیر مؤمن،می تواند تأثیر منفی بر تربیت فرزندان و نسل آینده انسان بگذارد،چنان که ممکن است آنها عامل جاسوسی برای بیگانه باشند.گرچه آیه درباره ی ازدواج با غیر مسلمانان است،ولی هر نوع معاشرتی که ایمان انسان را در معرض خطر قرار دهد ممنوع است.

پیام ها:

۱ مسلمانان،حقّ پیوند خانوادگی با کفّار را ندارند. «وَ لاٰ تَنْکِحُوا» ۲ دفع خطر،مهم تر از کسب منفعت است.در ازدواج با مشرک دو احتمال در پیش است:یکی آنکه مشرک ایمان آورد.دیگر آنکه مؤمن مشرک شود.از آنجایی که خطر مشرک شدن مؤمن مهم تر است،لذا اسلام ازدواج قبل از

ایمـان را نهی نموده است. «لاَ تَنْکِحُوا الْمُشْرِکاتِ حَتّی یُؤْمِنَّ» ۳ در انتخـاب همسـر،ایمان اصالت دارد و ازدواج با کفّار ممنوع است. «وَ لَأَمَهٌ مُؤْمِنَهٌ خَیْرٌ» ۴ در ازدواج،فریب جمـال،ثروت و مـوقعیّت دیگران را نخوریـد. «وَ لَوْ أَعْجَبَتْکُمْ») («وَ لَوْ أَعْجَبَکُمْ» ۵ مقـام و مـال و جمـال،جای ایمان را پر نمی کنـد. «وَ لَوْ أَعْجَبَکُمْ» ۶ به ضـعیفان و محرومـان بـا ایمان بها داده و با آنان ازدواج کنیـد. «لَأَمَهٌ مُؤْمِنَهٌ») («لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَیْرٌ» ۷ ازدواج می تواند وسـیله ای برای دعوت به مکتب باشد. «حَتّی یُؤْمِنُوا» ۸ غرائز باید در مسـیر مکتب کنـترل شود. «حَتّی یُؤْمِنَّ») («حَتّی یُؤْمِنُوا» ۹ ایمـان مایه ی ارزش است،گرچه در بنـده و کنیز باشـد و شـرک رمز سقـوط است، گرچه در حر و آزاد باشـد. «لَأَمَهٌ مُؤْمِنَهٌ خَیْرٌ مِنْ مُشْرِکَهٍ» ۱۰ پـدر،حقّ ولایت بر ازدواج دخترش دارد.در مسئله داماد گرفتن،به پدر خطاب می کند که دختر خود را به مشرکان ندهید. «لا تَنْکِحُوا» ۱۱ اوّل ایمان،بعد ازدواج.فکر نکنید شاید بعـد از ازدواج ایمان بیاورند. «حَتّی یُؤْمِنَّ») («حَتّی یُؤْمِنُوا» ۱۲ از نفوذ عوامل مشـرک در تار و پود زندگی مسلمانان،جلوگیری کنید و توجّه به خطرات مختلف این نوع ازدواج ها داشته باشید. «أُولئِکَ یَدْعُونَ إِلَی النّارِ» ۱۳ همسر بد،زمینه ساز جهنّم است. «یَدْعُونَ إِلَی النّارِ» ۱۴ عمل به دسـتورات الهی،راه رسـیدن به بهشت است. «وَ اللّهُ یَدْعُوا إِلَی الْجَنَّهِ» ۱۵ مغفرت،با توفیق و اذن الهی است.بر خلاـف مسـیحیّت که آمرزش را بـدست بزرگـان خود می داننـد. «وَ الْمَغْفِرَهِ بِإِذْنِهِ» ۱۶ انسـان،واقعیات را به طور فطری در می یابد.بیان احکام فقط برای یادآوری است. «لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۲]

اشاره

وَ يَسْـئَلُونَكَ عَنِ اَلْمَحِيضِ قُـلْ هُـوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا اَلنِّسٰـاءَ فِي اَلْمَحِيضِ وَ لاٰـ تَقْرَبُوهُنَّ حَـتّٰى يَطْهُرْنَ فَـإِذٰا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اَللّٰهُ إِنَّ اَللّٰهَ يُحِبُّ اَلتَّوّٰابِينَ وَ يُحِبُّ اَلْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۲)

و از تـو دربـاره حیض(ایـام عـادت ماهـانه زنـان)سـؤال می کننـد،بگـو:آن مـایه ی رنـج و آزار است،پس در حـالت قاعـدگی از(آمیزش بـا)زنـان کناره گیری کنیـد، و با آنها نزدیکی ننماییـد تا پاک شونـد.پس هنگامی که پاک شدنـد(یا با غسل کردن طاهر شدند)،آن گونه که خداوند به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید.

همانا خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را نیز دوست دارد.

نکته ها:

درباره برخورد با زنان در ایام حیض،یهود بسیار سخت گیر و نصاری بی تفاوتند.

در تورات می خوانیم:

هر کس زن را در حال حیض لمس کند،تا شام نجس است.

رختخواب آن زن نجس و هر کجا بنشیند نجس است.هر کس بستر او را لمس کند باید لباس خود را بشوید.و هر کس چیزی را که او بر آن نشسته لمس کنـد بایـد خود را بشویـد و تـا شـام نجس است.و اگر مرد بـا او هم بستر شود تـا هفت روز نجس است.و اگر روزهای بیشتر از قاعده خون ببیند،نجس است. (۱)

در مقابل این حکمِ سخت تورات،نصاری حتّی آمیزش جنسی را در ایّام حیض جایز می دانند.

امّا اسلام،راه میانه و اعتدال را برگزیده و در ایّام حیض،تنها آمیزش جنسی را ممنوع دانسته است،و هر گونه معاشرت و نشست و برخاست با زنان هیچگونه مانعی ندارد.

اسـلام،دین جامعی است و برای هر یک از سؤال های مورد طرح در زندگی بشری پاسخی دارد.در آیات قبل بارها با جمله ی «يَسْئَلُونَكَ» سؤالات مردم از

۱- ۱) .تورات،سفر لاویان،از جمله نوزدهم تا بیست و نهم.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله را نقل و پاسخ های آن را بیان نمود.گاهی سؤال از جنگ است و گاهی از قمار و شراب،و گاهی از انفاق.و در این آیه نیز سؤال از مسائل زنان.این نشانه ی جامعیّت یک مکتب است که حتّی در مورد آمیزش جنسی،احکام دارد و می فرماید: «مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللّهُ» یعنی خداوند در تمام مسائل جزئی و کلّی،مادّی و معنوی فرمان دارد.

زن در ایام حیض به لحاظ جسمی،آمادگی آمیزش جنسی ندارد و کسالت و اختلال مزاج که برای زن پیش می آید،او را نسبت به آمیزش بی نشاط می سازد.

همچنین در این ایام که رحم زن در حال تخلیه خون است،آمادگی پذیرش نطفه را ندارد و طبق اظهار نظر دانشمندان،ممکن است انتقال آلودگی های خون از مجرای مرد،او را برای همیشه عقیم سازد.

در روایات نیز آمده است:

اگر فرزندی در این ایام نطفه اش منعقد شود،به لحاظ جسمی و روحی مشکلاتی خواهد داشت. (۱)

پیام ها:

۱ انبیا،مرجع و پاسخ گوی سؤالات مردم هستند. «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ» ۲ در سؤال کردن،حیا بی معنا است. «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ» ۳ بیان دلیل و فلسفه احکام،در پذیرش آن مؤثر است.در این آیه ابتدا دلیل حرمت مقاربت را بیان فرموده و سپس دستور به عدم نزدیکی می دهد. «هُوَ أَذیً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ» ۴ احکام الهی بر اساس حفظ مصالح و دفع مفاسد می باشد. «هُوَ أَذیً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ» ۵ قاعدگی،دوره ای سخت برای زن است. «هُوَ أَذیً» ۶ کسب لذّت از همسر هم حدّ و مرزی دارد. «فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ» ۷ همسر باید مراعات همسر را بکند.اکنون که او در ناراحتی است،شما

۱- ۱) .وسائل،ج ۲،ص ۵۶۸.تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۱۷۸.

کـام گیری نکنیـد. «فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ» ۸ آمیزش جنسـی بایـد همراه بـا رعایت بهـداشت باشـد. «حَتّٰی یَطْهُرْنَ» ۹ در آمیزش با همسـر،باید احکام الهی مراعات شود. «فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللّٰهُ» ۱۰ اگر مقاربتی انجام گرفت و توبه کردیـد،خداوند شـما را می بخشد. «إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ التَّوّابِینَ» ۱۱ تـوبه و برگشت از لغزش،راه محبوبیّت نزد خداونـد است. «یُحِبُّ التَّوّابِینَ» ۱۲ علاقه و محبّت خود را نسبت به نادمان و توبه کنندگان اظهار کنیم. «إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ التَّوّابِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۳]

اشاره

نِساؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ أَنّٰی شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ وَ اِعْلَمُوا أَنَّکُمْ مُلاٰقُوهُ وَ بَشِّرِ اَلْمُؤْمِنِینَ (۲۲۳)

زنـان شـما کشـتزار شـمایند،هر جـا و هرگـاه که بخواهیـد،به کشتزار خود درآییـد (وبـا آنـان آمیزش نمائیـد)و(در انجـام کـار نیک)برای خود،پیش بگیرید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد،و به مؤمنان بشارت ده.

نکته ها:

در این آیه،زنان به مزرعه و کشتزاری تشبیه شده اند که بذر مرد را در درون خود پرورش داده و پس از ۹ ماه،گل فرزند را به بوسـتان بشـری تقدیم می کنند.هم چنان که انسان،بدون کشت و مزرعه از بین می رود،جامعه بشـری نیز بدون وجود زن نابود می گردد.

زنان وسـیله ی هوسـبازی نیستند،بلکه رمز بقای نسل بشر هستند.پس لازم است در آمیزش جنسی،هدف انسان تولید یک نسل پاک که ذخیره قیامت است باشـد و در چنین لحظات و حالاتی نیز هـدف مقدّسـی دنبال شود.جمله ی «وَ اتَّقُوا اللّٰهَ» هشدار می دهد که از راههای غیر مجاز،بهره جنسی نبرید و به نحوی حرکت کنید

ص: ۳۵۴

که در قیامت سرافراز باشید و اولاد و نسلی را تحویل دهید که مجسمه ی عمل صالح و خیرات آن روز باشند.

پیام ها:

۱ همسر مناسب همچون مزرعه ی مناسب است و سلامت بذر،شرط تولید بهتر است. «نِسٰاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ» ۲ بذر و زمین،هر دو در تولید نقش مهمّی دارند.زن و مرد نیز در بقای نسل آینده نقش اساسی دارند. «حَرْثٌ لَكُمْ» ۳ در کنار ممنوعیّت های موسمی،بهره گیری های دراز مدّت است.در آیه قبل فرمود: «فَاعْتَزِلُوا» در این آیه می فرماید: «فَأْتُوا حَرْثَكُمْ» ۴ در آمیزش،مرد باید به سراغ زن برود. «فَأْتُوا حَرْثَكُمْ» ۵ غرائز نیز باید جهت خدایی بگیرند.اگر هدف از آمیزش،فرزندانی پاک و ذخیره قیامت باشد،آن نیز رنگ الهی می گیرد. «قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ» در صحیح بخاری آمده است:اولیای خدا در آمیزش قصد می کنند که صاحب فرزندانی جهادگر شوند.

۶ اگر نسل پاک تحویل دهید،خودتان بهره مند خواهید شد. «قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ» ۷ زن،نه کالاست و نه منشأ تاریکی،بلکه او بنیان گذار آبادی ها و سرمایه گذار تاریخ و فرستنده هدایای اخروی است. «نِسٰاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ» ، «قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ» ۸ زاد و ولد،هدف اصلی ازدواج است. «قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ» ۹ در مسائل جنسی،تقوا را مراعات کنید. «فَأْتُوا حَرْثَكُمْ» («وَ اتَّقُوا اللّٰهَ» ۱۰ خواسته های نفسانی باید با تقوا کنترل شود. «أَنّٰى شِئْتُمْ» («وَ اتَّقُوا اللّٰهَ» ۱۱ ایمان به آخرت،بهترین وسیله ی رسیدن به تقوا می باشد. «اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاٰقُوهُ»

ص: ۳۵۵

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۴]

اشاره

وَ لاٰ تَجْعَلُوا اَللّٰهَ عُرْضَةً لِأَيْمٰانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَيْنَ اَلنّٰاسِ وَ اَللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)

برای نیکی کردن و پروا داشتن و اصلاح بین مردم،خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار ندهید.همانا خداوند شنوا و دانا است.

نکته ها:

در تفاسیر متعدّد از جمله مجمع البیان و روح البیان در شأن نزول این آیه آمده است که میان داماد و دخترِ یکی از یاران پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله بنام عبد اللّٰه بن رواحه اختلافی پیش آمد،او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آنها هیچ دخالتی نکند.

آیه نازل شد و اینگونه سوگندها را ممنوع ساخت.

کلمه«أیمان»جمع«یمین»به معنای سوگند.و کلمه ی «عُرْضَةً» به معنای«در معرض قرار دادن»است.

سوگند را وسیله ای برای توجیه و فرار از مسئولیّت خود قرار ندهید و به هر مناسبتی از خداوند و نام مقدّس او خرج نکنید،این کار خود نوعی جرأت و بی ادبی است.امام صادق علیه السلام فرمود:«لا تحلفوا بالله صادقین و لا کاذبین» (۱)

نه راست

و نه دروغ،به خدا سوگند یاد نکنید.

پیام ها:

۱ احترام نام خداوند و مقدّسات باید حفظ شود. «وَ لاٰ تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِأَيْمٰانِكُمْ» ۲ سوگند،نباید مانع انجام کار نیک و اصلاح میان مردم قرار گیرد. «لاٰ تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِأَيْمٰانِكُمْ» ۳ ارزشهای والا و کارهای خیر،نباید با بهانه های بی جا ترک شوند. «أَنْ تَبَرُّوا» ۴ به هوش باشید که خداوند گفتارها را می شنود و ناگفته ها را نیز می داند.برای

۱- ۱) .بحار،ج ۷۶،ص ۴۷.

هر سخن و فکری،حسابی باز کنید. «سَمِیعٌ عَلِیمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۵]

اشاره

لا یُؤاخِذُکُمُ اَللّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ وَ اَللّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ (۲۲۵)

خداوند،شما را به خاطر سوگندهای لغو(که بدون قصد یاد کرده اید،)مؤاخذه نمی کند،امّا به آنچه دلهای شما(از روی اراده و آگاهی و اختیار)کسب کرده، مؤاخذه می کند و خداوند آمرزنده و حلیم(بردبار)است.

نکته ها:

سوگندهایی که از روی بی توجّهی و یا در حال عصبانیّت و بدون فکر و اراده و یا پر حرفی و عجله و سبق لسان از انسان سرمی زند،ارزش حقوقی ندارد.مسئولیّت، تنها در برابر سوگندهایی است که با توجّه و در حال عادّی،به نام مقدّس خداوند برای انجام کار مفید یاد شود.این قبیل سوگندها شرعاً واجب الاجرا می باشد و شکستن آن حرام می باشد و کفّاره آن عبارت است از:اطعام ده فقیر،یا اعطای لباس به آنها،و یا آزاد کردن یک برده و در صورت عدم امکان هیچ یک از اینها، سه روز روزه گرفتن. (۱)

پیام ها:

۱ مسئولیّت انسان،وابسته به اراده و انتخاب اوست.خداوند لغزش هایی را که در شرائط غیر عادّی از انسان صادر شود،می بخشد. «لا یُؤاخِذُکُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ» ۲ انگیزه و نیّت،ملاک ثواب و عقاب است. «کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ» ۳ یکی از جلوه های حِلم و مغفرت الهی،گذشت از خطاهای غیر عمدی انسان است. «لا یُؤاخِذُکُمُ اللّهُ») («غَفُورٌ حَلِیمٌ»

۱- ۱) .مائده،۸۹.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۶]

اشاره

لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اَللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۶)

برای کسانی که(به قصد آزار همسر،)سوگند می خورند که با زنان خویش نیامیزند،چهار ماه مهلت است.پس اگر(از سوگند خود دست برداشته و به آشتی)برگشتند،(چیزی بر آنها نیست و)خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

کلمه ی«ایلاء»به معنای سوگند خوردن برای ترک آمیزش جنسی است.این کار را بعضی از مردان در زمان جاهلیّت برای در تنگنا قرار دادن همسران می کردند و بدینوسیله آنان را در فشار روحی و غریزی قرار می دادند.نه خود همسرِ مفیدی بودند و نه آنان را با طلاق دادن آزاد می کردند.این آیه به مردان چهار ماه فرصت می دهد که تکلیف همسران خود را روشن کنند،یا از سوگند خود برگشته و با همسر خویش زندگی کنند و یا رسماً او را طلاق دهند.البتّه این مدّت چهار ماه،نه به خاطر احترام به سوگند نارواست،بلکه به جهت آن است که هر مردی در شرایط عادّی نیز تا چهار ماه بیشتر حقّ عدم آمیزش را ندارد.

پیام ها:

۱ اسلام،حامی مظلومان است.زنان،در طول تاریخ مورد ظلم و تضییع حقوق قرار گرفته اند و قرآن بارها از آنها حمایت نموده است. «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ» ۲ مبارزه با بساط سنّت های خرافی و جاهلی،از اصول وظایف انبیا است.

«لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ»

۳ انسان برای بدترین کارها،گاهی مقدّس ترین نام ها را دستاویز قرار می دهد.

«يُؤْلُونَ»

۴ توجّه به حقوق و نیازهای روحی و غریزی زن،یک اصل است. «تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ»

۵ برای بازگشت افراد و اتخاذ تصمیم عاقلانه،فرصتی لازم است. «أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ» ۶ به جای دعوت به طلاق،باید مردم را به ادامه زندگی تشویق کرد.مرد و زن بدانند بازگشت به زندگی،رمز دریافت مغفرت و رحمت خداوندی است.

«فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۷]

اشاره

وَ إِنْ عَزَمُوا اَلطَّلاقَ فَإِنَّ اَللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۷)

و اگر تصمیم به طلاق گرفتند(آن هم با شرائطش،مانعی ندارد.)همانا خداوند شنوا و داناست.

نکته ها:

این آیه ی کوتاه،در عین اینکه طلاق را بلامانع می داند،ولی در مفهوم آن،این هشدار و تهدید نیز وجود دارد که اگر مردان تصمیم بر طلاق گرفتند،دیگر وعده ی مغفرت و رحمت در کار نیست و خداوند نسبت به کردار آنان شنوا و آگاه است و می داند که آیا هواپرستی،شوهر را وادار کرده تا از قانون طلاق سوء استفاده کند و یا اینکه براستی وضعیّت خانوادگی چنان اقتضا می کرد که از همدیگر جدا شوند؟

پیام ها:

۱ اسلام،طلاق را با همه تلخی ها و زشتی هایش می پذیرد،ولی بلا تکلیف گذاشتن همسر را نمی پذیرد. «وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ» ۲ تصمیم طلاق با مرد است. «عَزَمُوا» ۳ در طلاق،قصد جدّی لازم است. «عَزَمُوا» ۴ از هواپرستی و تصمیمی که زندگی زن را تباه می کند پرهیز نمایید. «فَإِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

ص: ۳۵۹

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۸]

اشاره

وَ اَلْمُطَلَّقٰاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاٰثَهَ قُرُوءٍ وَ لاٰ یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ مٰا خَلَقَ اَللّٰهُ فِی أَرْحٰامِهِنَّ إِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ بِاللّٰهِ وَ اَلْیَوْمِ اَلْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِی ذٰلِکَ إِنْ أَرٰادُوا إِصْلاٰحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ اَلَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجٰالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَهٌ وَ اَللّٰهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۲۲۸)

زنان طلاق داده شده،خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهند.(یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود.)و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند،برای آنها روا نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است،کتمان کنند.و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند،به بازآوردن آنها در این مدّت،(از دیگران)سزاوارترند و همانند وظائفی که زنان بر عهده دارند،به نفع آنان حقوقی شایسته است و مردان را بر زنان مرتبتی است.و خداوند توانا و حکیم است.

نکته ها:

«قرء»به معنای پاک شدن و به معنای عادت ماهیانه،هر دو آمده است،ولی اگر به صورت« قُرُوءٍ »جمع بسته شود به معنای پاک شدن است و اگر به صورت «اقراء»جمع بسته شود به معنای عادت ماهانه است.

مهلتِ عدّه،ضامن حفظ حقوق خانواده است.زیرا در این مدّت هم فرصتی برای فکر و بازگشتن به زندگی اوّلیه پیدا می شود و هیجان ها فروکش می کند،و هم مشخّص می گردد که زن باردار است یا نه،تا اگر تصمیم بر ازدواج دیگری دارد،نسل مرد بعدی با شوهر قبلی اشتباه نگردد.

امام صادق علیه السلام فرمود:در مسئله حیض،پاک شدن و بارداری،گواهی خود زن کافی است و شهادت و سوگند و یا دلیل دیگری لازم نیست.امّا بر زنان حرام است که خلاف واقع بگویند.و باید شرایط خود را بی پرده بگویند که اگر کتمان کنند،به خدا و قیامت ایمان ندارند.

رجوع مرد به همسر در ایّام عدّه،تابع هیچگونه تشریفات خاصّی نیست، بر خلاف طلاق که شرایط و تشریفات زیادی را لازم دارد.البتّه این مدّت، مخصوص گروهی از زنان است،ولی طلاقِ زنان باردار،یائسه یا زنانی که آمیزش جنسی با آنان صورت نگرفته،احکام خاصّی دارد که خواهد آمد.

پیام ها:

۱ زن به محض طلاق،حقّ ازدواج با دیگری را ندارد. «وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ» ۲ در طلاق،نباید فرزندان از حقوق خود محروم شوند. «ما خَلَقَ اللّهُ فِی أَرْحامِهِنَّ» ۳ بهترین ضامن اجرای قوانین،ایمان به خداوند است. «لا یَحِلُّ لَهُنَّ» («إِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ» ۴ اولویّت در ادامه زندگی،با شوهر اوّل است. «بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ» ۵ حسن نیّت در رجوع،یک اصل است.مبادا شوهر فقط به خاطر مسائل جنسی رجوع کند و دوباره بی تفاوت گردد. «إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً» ۶ مسئولیّت،حقّ آور است.هر کسی وظیفه ای بر دوش گرفت،حقّی نیز پیدا می کند.مثلاً والدین در مورد فرزند وظیفه ای دارند و لذا حقّی هم بر فرزند دارند. «وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ» ۷ در برخورد با زن،باید عدالت مراعات شود. «وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ» ۸ در جاهلیّت بر ضرر زنان،قوانین قطعی بود که اسلام آن ضررها را جبران کرد. «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ» « عَلَیْهِنَّ »دلالت بر ضرر می کند.

۹ تبعیض،در شرائط یکسان ممنوع است،ولی تفاوت به جهت اختلاف در انجام تکالیف یا استعدادها یا نیازها مانعی ندارد. «وَ لِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ» ۱۰ مردان حقّ ندارند از قدرت خود سوء استفاده کنند که قدرت اصلی از آن خداوند است. «عَزِیزٌ حَکِیمٌ» ۱۱ عدّه نگه داشتن،از برنامه های حکیمانه ی الهی است. «وَ اللّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۹]

اشاره

اَلطَّلاٰقُ مَرَّتٰانِ فَإِمْسٰاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسٰانٍ وَ لاٰ یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمّٰا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً إِلاّٰ أَنْ یَخٰافٰا أَلاّٰ یُقِیمٰا حُدُودَ اَللّٰهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاّٰ یُقِیمٰا حُدُودَ اَللّٰهِ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَیْهِمٰا فِیمَا اِفْتَدَتْ بِهِ تِلْکَ حُدُودُ اَللّٰهِ فَلاٰ تَعْتَدُوهٰا وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اَللّٰهِ فَأُولٰئِکَ هُمُ اَلظّٰالِمُونَ (۲۲۹)

طلاق(رجعی که امکان رجوع و بازگشت دارد،حد اکثر)دو مرتبه است.پس(در هر مرتبه)یا باید به طور شایسته همسر خود را نگهدارد و(آشتی نماید،)یا با نیکی او را رها کند(و از او جدا شود.)و برای شما مردان روا نیست که چیزی از آنچه به همسرانتان داده اید،پس بگیرید مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند.پس اگر بترسید که آنان حدود الهی را رعایت نکنند،مانعی ندارد که زن فدیه و عوض دهد.(و طلاق خُلع بگیرد.)اینها حدود و مرزهای الهی است،پس از آن تجاوز نکنید.و هر کس از حدود الهی تجاوز کند پس آنان ستمگرانند.

نکته ها:

در جاهلیّت،طلاق دادن و رجوع کردن به زن،امری عادّی و بدون محدودیّت بود.امّا اسلام،حد اکثر سه بار طلاق و دو بار رجوع را جایز دانست تا حرمتِ زن و خانواده حفظ شود. (۱)

در اسلام،طلاق امری منفور و بدترین حلال نام گذاری شده است،ولی گاهی عدم توافق تا جایی است که امکان ادامه زندگی برای دو طرف نیست.

در این آیه علاوه بر طلاق رجعی که از سوی مرد است،طرح طلاق خُلع که پیشنهاد طلاق از سوی زن است نیز ارائه شده است.به این معنا که زن،مهریه

ص :۳۶۲

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

خود یا چیز دیگری را فدای آزاد سازی خود قرار دهد و طلاق بگیرد.

تعدّد طلاق،بر اساس تعدّد رجوع و بقای ازدواج است.کسی که در یک جلسه می گوید:«من سه بار طلاق دادم»،در واقع یک طلاق صورت گرفته است.چون یک ازدواج را بیشتر قطع نکرده است.لذا بر اساس فقه اهل بیت علیهم السلام،چند طلاق باید در چند مرحله باشد و یک جا واقع نمی شود.زیرا به مصلحت نیست که زندگی خانوادگی در یک جلسه و با یک تصمیم برای همیشه از هم بپاشد. (۱)

پیام ها:

۱ در قطع رابطه با دیگران،نباید آخرین تصمیم را یک مرتبه گرفت،بلکه باید میدان را برای فکر و بازگشت باز گذاشت. «الطَّلاٰقُ مَرَّتٰانِ» ۲ آزار و ضرر رسانی به همسر،ممنوع است.مرد نباید به قصد کام گرفتن یا ضربه روحی زدن به زن،به او رجوع نموده و سپس او را رها کند. «فَإِمْسٰاکٌ بِمَعْرُوفٍ» ۳ در همسر داری باید از سلیقه های شخصی و ناشناخته دوری کرد و به زندگی عادّی و عرفی تن در داد. «فَإِمْسٰاکٌ بِمَعْرُوفٍ» ۴ تلخی جدایی را با شیرینی هدیه و احسان جبران کنید. «أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسٰانٍ» ۵ طلاق،نباید عامل کینه،خشونت و انتقام باشد،بلکه در صورت ضرورتِ طلاق،نیکی و احسان شرط اساسی است. «أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسٰانٍ» ۶ اصل در زندگی،نگهداری همسر است،نه رها کردن او.کلمه« فَإِمْسٰاکٌ »همه جا قبل از کلمه« تَسْرِیحٌ »آمده است. «فَإِمْسٰاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسٰانٍ» ۷ حقوق و احکام در اسلام،از اخلاق و عاطفه جدا نیست.کلمات« بِإِحْسٰانٍ »و « بِمَعْرُوفٍ »نشانه ی همین موضوع است. «فَإِمْسٰاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسٰانٍ»

ص: ۳۶۳

۱- ۱) .با عنایت به همین موضوع بود که شیخ محمود شلتوت،مفتی اعظم مصر و رئیس دانشگاه الازهر گفت:من در مسئله طلاق،فقه شیعه را ترجیح می دهم.

۸ مراعات حقوق،لازم است.مرد،حقّ ندارد از مهریه زن که حقّ قطعی اوست چیزی را پس بگیرد. «لّا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً» ۹ خواسته های مرد و زن باید در چارچوب حدود الهی باشد. «إِلاّ أَنْ یَخافا أَلاّ یُقِیما حُدُودَ اللّهِ» ۱۰ تنها نظر زن و شوهر در مورد طلاق کافی نیست،بلکه باید دیگران نیز به ادامه زندگی آنان امیدی نداشته باشند. «یَخافا») («فَإِنْ خِفْتُمْ» گاهی زن و شوهر می گویند:با هم توافق اخلاقی نداریم،امّا این حرف برخاسته از هیجان آنهاست.لذا قرآن در کنار خوف زن و شوهر «یَخافا» پای مردم را به میان کشیده که آنان نیز این ناسازگاری را درک کنند. «خِفْتُمْ» ۱۱ در تصمیم گیری ها باید محور اصلی،اقامه ی حدود الهی و انجام وظایف باشد.اگر حدود الهی مراعات می شود ازدواج باقی بماند و گر نه طلاق مطرح شود. «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاّ یُقِیما حُدُودَ اللّهِ» ۱۲ طرح«طلاق خُلع»برای آن است که زن بتواند خود را از بن بست خارج سازد. «افْتَدَتْ بِهِ» ۱۳ اسلام با ادامه زندگی به صورت تحمیلی و با اجبار و اکراه،موافق نیست.در صورتی که زن به اندازه ای در فشار است که حاضر است مهریه ی خود را ببخشید تا رها شود،اسلام راه را برای وی باز گذاشته است.البتّه مرد ملزم به پذیرش طلاق خلع نیست. «فَلا جُناحَ عَلَیْهِما فِیمَا افْتَدَتْ بِهِ» ۱۴ شکستن قانون الهی،ظلم است. «وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۰]

اشاره

فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَیْهِما أَنْ یَتَراجَعا إِنْ ظَنّا أَنْ یُقِیما حُدُودَ اللّهِ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللّهِ یُبَیِّنُها لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۲۳۰)

پس اگر(بعد از دو طلاق و دو رجوع،برای بار سوم)او را طلاق داد،دیگر آن زن بر او حلال نخواهد بود،مگر آنکه به نکاح مرد دیگری درآید(و با او آمیزش نماید.)پس اگر(همسر دوّم)او را طلاق داد،مانعی ندارد که به یکدیگر بازگشت کنند(و زن با همسر اوّل خود مجدّداً ازدواج نماید.)البتّه در صورتی که امید داشته باشند حدود الهی را برپا دارند.و اینها حدود الهی است که خداوند آن را برای افرادی که آگاهند بیان می کند.

نکته ها:

در اسلام بعضی از مقرّرات،جهت جلوگیری از تصمیمات عجولانه به چشم می خورد.مثلاً:

الف:هر کسی بنا دارد زن خود را طلاق دهد،باید زن در حال پاکی بوده و طلاق در برابر دو شاهد عادل باشد.باید تا مدّتی هزینه زن را بپردازد و زن در این مدّت می تواند با آرایش کردن،خود را به مرد عرضه کند.هر یک از این شرائط می تواند از طلاق های عجولانه جلوگیری کند.

ب:مردم برای گفتگوهای خصوصی با پیامبر بسیار هجوم می کردند،خداوند دستور داد هر کس با پیامبر سخن خصوصی دارد،مقداری صدقه بدهد و بعد گفتگو کند.این قانون برای جلوگیری از طرح سؤالات غیر ضروری بود. (۱)

به هر حال شرط ازدواج با شوهر دیگر و طلاق دادن او،برای همسرِ شوهر اوّل شدن،یکی دیگر از نمونه های قوانین سرعت گیر در اسلام است.

پیام ها:

۱ مردان نباید از اختیارات خود سوء استفاده کنند و باید بدانند که اختیار آنها برای طلاق،محدود است.از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود:طلاق را سبک نگیرید و به زنان ضرر نرسانید. (۲)«فَلاٰ تَحِلُّ لَهُ»

ص:۳۶۵

۱- ۱) .مجادله،۱۲.

۲- ۲) .من لا یحضره الفقیه،ج ۳،ص ۵۰۲.

۲ امید به زندگی بر اساس احکام الهی،شرط ازدواج است. «إِنْ ظَنّٰا أَنْ يُقِيمٰا حُدُودَ اللّٰهِ» ۳ مسلمانان بدانند که حدود الهی،تنها در نماز،زکاه،حج و جهاد نیست، مراعات مسائل خانوادگی نیز از حدود الهی است. «تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ» ۴ هر کسی اسرار و حکمت مقرّرات الهی را نمی داند.مردم عادّی،ظاهر دستورات و آگاهان،روح و عمق آن را می بینند. «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۱]

اشاره

وَ إِذٰا طَلَّقْتُمُ اَلنِّسٰاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لاٰ تُمْسِكُوهُنَّ ضِرٰاراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لاٰ تَتَّخِذُوا آيٰاتِ اَللّٰهِ هُزُواً وَ اُذْكُرُوا نِعْمَتَ اَللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ مٰا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ اَلْكِتٰابِ وَ اَلْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ وَ اِعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان مهلت(عدّه)رسیدند،پس یا به طرز شایسته آنها را نگاه دارید(و آشتی کنید)و یا آنها را به طرز پسندیده ای رها سازید.و برای آزار رسانیدن،آنان را نگاه ندارید تا(به حقوقشان)تعدّی کنید و کسی که چنین کند،به خویشتن ظلم کرده و مبادا آیات خدا را به مسخره بگیرید.و نعمتی ر ا که خداوند به شما داده و کتاب آسمانی و حکمتی را که بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می دهد،یاد کنید و از خدا پروا داشته و بدانید خداوند به هر چیزی آگاه است.

نکته ها:

هر کجا زمینه ی انحراف و ظلم و خطر بیشتر است،هشدارها و سفارش ها نیز باید بیشتر باشد.با آنکه در دو آیه ی قبل فرمود: «فَإِمْسٰاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسٰانٍ» بار دیگر در این آیه می فرماید: «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» زیرا شرایط

روحی زن و مرد در موقع جدایی،عادّی نیست و زمینه ی انتقام و آزار رسانی بسیار وسیع و خطر ظلم و تعدّی فراوان است.

در ظلم و تعدی به حقوق زن،خود مرد نیز زجر می کشد.زن و مرد در نظام آفرینش جزء یک پیکرند و ظلم به عضوی،ظلم به تمام اعضا است.کسی که به زن ظلم کند به استقبال کیفر الهی رفته و لذا به خودش نیز ظلم کرده است.

پیام ها:

۱ اسلام،زندگیِ همراه با صفا و محبّت را می خواهد،نگاهداری همسر به قصد آزار او حرام است. «وَ لا تُمْسِکُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا» ۲ کسانی که با همسر خود بدرفتاری می کنند،متجاوزند. (۱)«لِتَعْتَدُوا» ۳ ظلم به زن،ظلم به خویشتن است. «فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» ۴ ازدواج،یکی از آیات بزرگ الهی است (۲)و نباید با طلاق های بی مورد یا نگاهداری همسر به قصد آزار او،این قانون مقدّس استهزا شود. «وَ لا تَتَّخِذُوا آیاتِ اللّهِ هُزُواً» ۵ به جای کینه ها و ضعف ها و تلخی ها از نعمت ها یاد کنید.مشکلات اندک خانوادگی را در کنار میلیون ها نعمت الهی چیزی نشمارید. «وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَیْکُمْ» ۶ برای بهبود روابط زناشویی،توجّه به احکام و مواعظ کتاب آسمانی و تقوا لازم است. «وَ اذْکُرُوا» («ما أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنَ الْکِتابِ وَ الْحِکْمَهِ یَعِظُکُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللّهَ» ۷ کسی که خود را در محضر خدا بداند،از گناه پرهیز می کند. «وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ»

---

۱ – ۱) .آنان که متجاوز به حدود و حقوق دیگران باشند،مورد مهر و محبّت خداوند قرار نمی گیرند. «إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ» بقره،۱۹۰.

۲ – ۲) . «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّهً وَ رَحْمَهً» از آیات الهی آن است که برای شما از خودتان،همسرانی آفرید تا وسیله آرامش شما باشند و بین شما و آنان مودّت و رحمت قرار داد.روم،۲۱.

۱۸اگر هدفتان از طلاق،ظلم به همسر و سوء استفاده باشد،باید بدانید که خداوند آگاه است. «أَنَّ اللّهَ بِكَلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۲]

اشاره

وَ إِذٰا طَلَّقْتُمُ اَلنِّسٰاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلاٰ تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوٰاجَهُنَّ إِذٰا تَرٰاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كٰانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ اَلْيَوْمِ اَلْآخِرِ ذٰلِكُمْ أَزْكىٰ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اَللّٰهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ (۲۳۲)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مهلت(عدّه)خود را بپایان رساندند،مانع آنها نشوید که با همسران(سابق)خویش ازدواج کنند،البتّه در صورتی که میان آنها به طرز پسندیده ای،توافق برقرار گردد.هر کس از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارد،به این دستورات پند داده می شود.(مراعات)این امر مایه ی پیرایش و پاکی بیشتر شما است و خداوند می داند و شما نمی دانید.

نکته ها:

اگر زنان مطلّقه،با همان شوهران سابق خود توافق کرده و ازدواج کنند،در پاکی و تزکیه فرد و جامعه،تأثیر بسیار دارد. «ذٰلِكُمْ أَزْكىٰ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ» زیرا در این نوع ازدواج،اسرار یکدیگر مخفی مانده و فرزندان به آغوش والدین و سرپرست واقعی خود برمی گردند و چون زن و شوهر طعم تلخ طلاق را چشیده اند،از جدایی مجدّد نگرانند.

پیام ها:

۱ رأی زن مطلقه،در انتخاب شوهر محترم است و در ازدواج مجدّد،اجازه از دیگری لازم نیست. «فَلاٰ تَعْضُلُوهُنَّ» ۲ با یک طلاق،برای همیشه بدبین نباشید.چه بسا بعد از طلاق،دو طرف پشیمان شده و آماده زندگی مجدّد به نحو شایسته ای باشند. «يَنْكِحْنَ

أَزْواجَهُنَّ»

۳ شرط اصلی ازدواج،رضایت طرفین است. «تَراضَوْا بَيْنَهُمْ» ۴ توافق بر ازدواج،باید بر اساسی عقلایی و عادلانه باشد. «تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ» ۵ کسانی که در راه ازدواج مشروع دیگران،کارشکنی و مشکل آفرینی می کنند، باید در ایمان خود نسبت به خدا و قیامت شکّ کنند. «فَلا تَعْضُلُوهُنَّ» («ذٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» ۶ از جاذبه های طبیعی و مشروع،جلوگیری نکنید.چه بسا زن و مردی که میان آنها طلاق جدایی افکنده،از یکدیگر خاطرات شیرینی نیز داشته باشند و گاه و بیگاه آن خاطرات را یاد بیاورند که اگر به طور طبیعی و مشروع به هم نرسند،خطر انحراف وجود دارد. «يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ») («ذٰلِكُمْ أَزْكىٰ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ» ۷ برای حفظ سلامتی جامعه،زنان مطلقه نباید بی همسر بمانند. «يَنْكِحْنَ») («ذٰلِكُمْ أَزْكىٰ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ» ۸ برکات ازدواج مجدّد و بازگشت به همسر اوّل و همچنین مفاسد طلاق و بی همسری،فوق درک بشر است. «وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۳]

اشاره

وَ اَلْوٰالِدٰاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلاٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كٰامِلَيْنِ لِمَنْ أَرٰادَ أَنْ يُتِمَّ اَلرَّضٰاعَةَ وَ عَلَى اَلْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لاٰ تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلاّٰ وُسْعَهٰا لاٰ تُضَارَّ وٰالِدَةٌ بِوَلَدِهٰا وَ لاٰ مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى اَلْوٰارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ فَإِنْ أَرٰادٰا فِصٰالاً عَنْ تَرٰاضٍ مِنْهُمٰا وَ تَشٰاوُرٍ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْهِمٰا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلاٰدَكُمْ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْكُمْ إِذٰا سَلَّمْتُمْ مٰا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ وَ اِعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۳)

ص: ۳۶۹

مادرانی که می خواهند دوران شیردهی را کامل سازند،دو سال تمام فرزندانشان را شیر دهند.و خوراک و پوشاک این مادران،به وجهی نیکو بر عهده(پدر و)صاحب فرزند است.هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی شود.

هیچ مادری به خاطر فرزندش و نیز هیچ پدری به خاطر فرزندش نباید دچار ضرر شود.و(اگر پدر نباشد،هزینه خوراک و پوشاک مادر)بر عهده وارث اوست.و اگر پدر و مادر با توافق و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را(زودتر از دو سال)از شیر بازگیرند،گناهی بر آنها نیست.و اگر(به جهت عدم توانایی یا عدم موافقت مادر)خواستید دایه ای برای فرزندانتان بگیرید،گناهی بر شما نیست،به شرط اینکه آنچه را به وجهی پسندیده قرار گذاشته اید بپردازید.و از خدا پروا داشته و بدانید خدا به آنچه انجام می دهید بیناست.

نکته ها:

در مورد پدر و مادر و فرزند،در این آیه کلمات«أب»و«ام»نیامده،بلکه«والد»و «والده»آمده است.زیرا کلمات«أب»و«امّ»شامل عمو،معلّم و پدر زن می شود.

همانگونه که زنان پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله امّهات مؤمنین هستند،نه والدات آنها.

چون آیات قبل مربوط به طلاق و جدایی زن و شوهر از یکدیگر بود،لازم است تکلیف کودکان و نوزادان نیز روشن شود،تا آنان فدای اختلافات پدر و مادر نشوند.توجّه به عواطف مادر،اهمیّت شیر مادر،مقدار نیاز طبیعی نوزاد به شیر و مدّت آن،در این آیه مطرح شده است.

پیام ها:

۱ اسلام،دینی جامع است.حتّی برای تغذیه مناسب نوزاد با شیر مادر،برنامه دارد. «وَ الْوٰالِدٰاتُ یُرْضِعْنَ» ۲ حتّی مادرِ طلاق داده شده،در شیر دادن نوزادش بر سایرین اولویّت دارد.

«وَ الْوٰالِدٰاتُ یُرْضِعْنَ»

۳ مدّت شیر دادن کامل دو سال است. «حَوْلَیْنِ کٰامِلَیْنِ»

۴ بایـد حقوق مـالی و مـادّی مـادر و دایه در برابر شـیر دادن فرزنـد پرداخت شود. «وَ عَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ کِسْوَتُهُنَّ» («إِذٰا سَلَّمْتُمْ مٰا آتَیْتُمْ» ۵ مقدار خرجی باید بر اساس عرفِ شناخته شده و به قدر توانایی باشد.

«بِالْمَعْرُوفِ لاٰ تُکَلَّفُ نَفْسٌ إِلاّٰ وُسْعَهٰا»

۶ تکلیف،بر اساس قـدرت و به اندازه ی توانایی انسان است. «لاٰ تُکَلَّفُ نَفْسٌ إِلاّٰ وُسْعَهٰا» ۷ فرزند نباید اسـباب ضرر به والدین شود. «لاٰ تُضَارَّ وٰالِدَةٌ بِوَلَدِهٰا» ۸ بایـد زنـدگی مادر در دوران شـیردهی تأمین شود،هر چند پدر فرزند از دنیا رفته باشد. «وَ عَلَی الْوٰارِثِ مِثْلُ ذٰلِکَ» ۹ از شـیر گرفتن کودک،نیـاز به مشورت و توافق والـدین دارد. «فَإِنْ أَرٰادٰا فِصٰالاً عَنْ تَرٰاضٍ مِنْهُمٰا وَ تَشٰاوُرٍ» ۱۰ زن و شوهر درباره امور نوزاد بایـد مشورت کنند. «تَشٰاوُرٍ» ۱۱ در شـیر دادن،اوّل مادر بعد دایه. «وَ الْوٰالِدٰاتُ یُرْضِعْنَ» («إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلاٰدَکُمْ» ۱۲ رعایت تقوا در تغذیه کودکان،بر عهده والدین است. («وَ اتَّقُوا اللّٰهَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۴]

اشاره

وَ اَلَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْوٰاجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذٰا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَیْکُمْ فِیمٰا فَعَلْنَ فِی أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۲۳۴)

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند،آن زنان باید چهار ماه و ده روز خویشتن را در انتظار نگاه دارند و چون به پایـان مهلت (عـدّه)شان رسـیدند،گناهی بر شـما نیست در آنچه(می خواهنـد)درباره ی خودشان به طور شایسـته انجام دهند.(و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند.)و خداوند به آنچه عمل می کنید آگاه است.

ص :۳۷۱

نکته ها:

در تفسیر المیزان،گزارشی از عقاید اقوام و ملل مختلف،در مورد زنانی که شوهران خود را از دست می دهند،آمده است.در آنجا می خوانیم:برخی اقوام معتقد بودند که باید بعد از مرگ شوهر،زن را زنده بسوزانند.و برخی دیگر می گفتند که او را به همراه شوهر،زنده در زیر خاک دفن کنند.بعضی از اقوام برای همیشه ازدواج مجدّد همسر را ممنوع می دانستند.و برخی زودتر از یک سال و یا نه ماه را مجاز نمی دانستند.

در میان بعضی از اقوام رایج بود که اگر مرد وصیّت کند،باید تا آن مدّت که وصیّت کرده همسرش ازدواج نکند و برخی نیز از همان لحظه مرگ،ازدواج مجدّد را مجاز می دانستند.در میان این عقاید انحرافی که افراط و تفریط در آنها نمایان است،اسلام نظریه خود را مبنی بر نگاه داشتن عدّه و سپس اجازه ازدواج با مرد دلخواه را در چارچوب شایستگی و معروف بودن،ارائه داده است.

در مدّت چهار ماه و ده روز عدّه ی وفات،روشن می شود که آیا زن باردار است یا نه.به علاوه اگر زن بعد از فوت شوهر بلافاصله با مرد دیگری ازدواج کند، احساسات و عواطف بستگان شوهرِ قبل جریحه دار می شود.

البته این مدّت در مورد زنانِ غیر باردار است و زنان باردار باید تا وقت وضع حمل عدّه نگهدارند.

قرآن در بیشتر موارد مربوط به ازدواج،کلمه ی«معروف»را بکار برده است.این نشان دهنده ی آن است که اساس هر گونه تصمیم باید عاقلانه و شرع پسند باشد.

پیام ها:

۱ مرگ،نابودی نیست،بلکه بازپس گرفتن کامل روح از جسم است.کلمه«توفی» به معنای گرفتن کامل است. «يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ» ۲ زن،به محض فوت شوهرش،حقّ ازدواج با دیگری را ندارد. «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ»

۳ بستگان شوهر،حقّ دخالت در تصمیمات زنان بیوه را ندارند.«فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْكُمْ فِيمٰا فَعَلْنَ» ۴ ایمان به اینکه همه ی کارها و تصمیمات ما زیر نظر خداوند است،بهترین پشتوانه تقواست. «وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۵]

اشاره

وَ لاٰ جُنٰاحَ عَلَيْكُمْ فِيمٰا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ اَلنِّسٰاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اَللّٰهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَ لٰكِنْ لاٰ تُوٰاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلاّٰ أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وَ لاٰ تَعْزِمُوا عُقْدَةَ اَلنِّكٰاحِ حَتّٰى يَبْلُغَ اَلْكِتٰابُ أَجَلَهُ وَ اِعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ يَعْلَمُ مٰا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اِعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۵)

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه(از زنانی که در عدّه وفات و یا در عدّه طلاقِ غیر رجعی هستند،)خواستگاری کنید،یا(تصمیم خود را)در دل نهان دارید.خداوند می داند که شما آنها را یاد خواهید کرد،ولی با آنها وعده پنهانی (برای ازدواج مخفیانه)نداشته باشید،مگر آنکه(به کنایه)سخن پسندیده بگویید،ولی(در هر حال)اقدام به عقد ازدواج ننمایید تا مدّت مقرّر به سر آید، و بدانید که خداوند آنچه را که در دل دارید می داند،پس از(مخالفت با)او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است.

نکته ها:

«عَرَّضْتُمْ»

به معنای سخن همراه با تعریض و کنایه و «خِطْبَةِ» به معنای خواستگاری است.در این آیه اظهار تمایل به ازدواج در مدّت عدّه،بلامانع شمرده شده است،مشروط به اینکه صریح نبوده و با کنایه باشد.«قول معروف» در این موارد آن است که نحوه اظهار تمایل به خواستگاری،با ادب اجتماعی و با فراقی که زن داغدیده دارد،مناسبت داشته باشد،مثل اینکه بگوید:خداوند رحمت کند شوهرت را و به شما صبر عطا نماید،ولی دیگرانی که مانند شوهر

سابق،شما را دوست بدارند پیدا می شوند.

پیام ها:

۱ اسلام،دین فطری است و انسان فطرتاً متمایل به ازدواج است.لذا اسلام اجازه می دهد این خواسته حتّی در زمان عدّه،به نحو کنایه که عواطف بستگان جریحه دار نگردد،طرح شود. «لاٰ جُنٰاحَ عَلَیْکُمْ فِیمٰا عَرَّضْتُمْ» ۲ به غرائز و هیجان های نفسانی توجّه داشته باشید و به جای سرکوب غرائز، جوانان را راهنمایی کرده و هشدار بدهید. «عَلِمَ اللّٰهُ أَنَّکُمْ سَتَذْکُرُونَهُنَّ وَ لٰکِنْ لاٰ تُوٰاعِدُوهُنَّ سِرًّا» ۳ توجّه به زمان و حالات،در طرح پیشنهادات،یک اصل است.خواستگاری زن داغدار در ایام عده و با صراحت،بی ادبی یا بی سلیقگی و نوعی گستاخی است. «عَرَّضْتُمْ») («تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً» ۴ کسی که بداند خداوند از درون او آگاه است،تقوا پیشه می کند. «یَعْلَمُ مٰا فِی أَنْفُسِکُمْ فَاحْذَرُوهُ» ۵ سفارش به تقوا در هر حال،مخصوصاً در مسائل زناشویی مورد نظر است.

«فَاحْذَرُوهُ»

۶ خداوند با حلم خود،کم صبری شما را جبران می کند.شما به قدری عجله دارید که به سراغ زن داغدیده آن هم در ایام عدّه می روید،ولی خداوند با حلم خود این کار را بر شما منع نکرده است. «أَنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ حَلِیمٌ» ۷ به دنبال هشدار،زمینه ی بازگشت را نیز فراهم کنید. «فَاحْذَرُوهُ») («غَفُورٌ حَلِیمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۶]

اشاره

لاٰ جُنٰاحَ عَلَیْکُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ اَلنِّسٰاءَ مٰا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِیضَهً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَی اَلْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَی اَلْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتٰاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی اَلْمُحْسِنِینَ (۲۳۶)

اگر زنـان را قبـل از آمیزش جنسـی و یا تعیین مهر طلاق دهیـد،گناهی بر شـما نیست،ولی آنها را(با هـدیه ای مناسب)بهره مند سازیـد.آن کس که توانـایی دارد،به انـدازه توانش و آن کس که تنگـدست است به انـدازه ی وسـعش، هـدیه ای شایسـته(که مناسب حالِ دهنده و گیرنده باشد.)این کار برای نیکوکاران سزاوار است.

نکته ها:

برخی گمـان می کردنـد،طلاـق قبـل از عمـل زنـاشویی و یـا قبـل از تعییـن مهریـه، صـحیح نیست.ایـن آیـه ضـمن اصـلاح این تفکّر،مورد هدیه را نیز یادآوری می کند.

پیام ها:

۱ حتّی طلاق دادن بایـد در فضای خیرخواهی و نیکی باشـد. «إِنْ طَلَّقْتُمُ») («مَتِّعُوهُنَّ») «بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُحْسِنِینَ» ۲ عفت کلاـم،یک ارزش است.به جای تصـریح به مسائل زناشویی،خداونـد می فرمایـد: «مٰا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ» ۳ تعییـن و پرداخت مهریه،بر مرد واجب است. «تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِیضَهً» ۴ تلخی طلاق را با هدیه ای مناسب جبران نمائید.هر چند آمیزش جنسی صورت نگرفته است،ولی طلاق یک نوع فشار روحی برای زن محسوب می شود که با احسان و هدیه ای شایسته باید جبران شود. «مَتِّعُوهُنَّ» ۵ عقـد ازدواج،قـداست و احترام دارد.با اینکه آمیزشـی صورت نگرفته است، لکن اجرای صـیغه ی عقد،به زن حقّ می دهد تا به هنگام جدایی هدیه ای مناسب دریافت نماید. «مَتِّعُوهُنَّ» ۶ حفظ انصاف و عدالت از سوی مرد و زن،مورد نظر است.همانگونه که سرشکسـتگی زن بایـد با هـدیه ای مناسب جبران شود،مرد نیز نبایـد به خاطر هـدیه،تحت فشار قرار گیرد و هر کس باید به مقدار توانایی اش اقدام کند.

«عَلَی الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَی الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ»

۷ تکلیف مرد در برابر خانواده،به قدر توان او می باشد. «عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ» ۸ احترام به شئون اجتماعی همسر،لازم است.کلمه« بِالْمَعْرُوفِ »یعنی در هدیه دادن باید مسائل عرفی و اجتماعی را مراعات نمود. «مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ» ۹ از افراط و تفریط در امور زندگی دوری کنید. «بِالْمَعْرُوفِ» ۱۰ هدیه به همسر،از نشانه های نیکوکاران است. «مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» ۱۱ هدیه ی جنسی،بهتر از پول نقد است.کلمه« مَتاعاً »به جای درهم و دینار، نشانه ی آن است که هدیه جنس باشد. «مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ» ۱۲ هدیه ای که شوهر به همسر می دهد،تحمیل بار و باج و صدقه نپندارد،یک نوع حقّ زن بر مرد است. «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» ۱۳ اخلاق،پشتوانه احکام الهی است. «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۷]

اشاره

وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ إِلاّ أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

و اگر زنان را قبل از آمیزش طلاق دهید،در حالی که برای آنها مهریه تعیین کرده اید،نصف آنچه را تعیین کرده اید(به آنها بدهید،)مگر اینکه آنها(حقّ خود را)ببخشند و یا کسی که عقد ازدواج به دست اوست آن را ببخشد،و اینکه شما گذشت کنید،(و تمام مهر آنان را بپردازید)به پرهیزگاری نزدیکتر است.

و گذشت و نیکوکاری در میان خود را فراموش نکنید که همانا خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

ص: ۳۷۶

پیام ها:

۱ در گفتگو درباره ی مسائل زناشویی خانواده،عفت کلام را مراعات کنید.

«تَمَسُّوهُنَّ»

۲ تعیین و پرداخت مهریه،بر مرد واجب است. «فَرِیضَهً» ۳ عفو و گذشت از سوی زن و مرد،هر دو پسندیده است.یا زن نصف مهریه را ببخشد،یا مرد تمام مهریه را بدهد. «یَعْفُونَ») («تَعْفُوا» ۴ اجازه ازدواج زن،با ولیّ اوست. «بِیَدِهِ عُقْدَهُ النِّکاحِ» ۵ کسانی که بخشش دارند،به تقوی نزدیک ترند. «وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوی» ۶ طلاق باید همراه با عفو و فضل باشد. «تَعْفُوا») («لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ» ۷ در طلاق نباید مسائل اخلاقی و کرامت های انسانی را به فراموشی سپرد.

«وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَیْنَکُمْ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۸]

اشاره

حافِظُوا عَلَی اَلصَّلَواتِ وَ اَلصَّلاهِ اَلْوُسْطی وَ قُومُوا لِلّهِ قانِتِینَ (۲۳۸)

بر انجام همه ی نمازها و(خصوصاً)نماز وسطی(ظهر)،مواظبت کنید و برای خدا خاضعانه بپاخیزید.

نکته ها:

درباره مراد از نماز وسطی،چند نظریه است،ولی با توجّه به شأن نزول آیه که گروهی بخاطر گرمی هوا در نماز ظهر شرکت نمی کردند و با توجّه به روایات و تفاسیر،مراد همان نماز ظهر است.

توجّه به نماز در لابلای آیات مربوط به مسائل خانوادگی،اشاره به آن است که غرائز و کشش های مالی و حقوقی همسر،شما را از نماز غافل نکند.

حفظ هر چیزی باید مناسب با خودش باشد؛حفظ مال از دست برد دزد است، حفظ بدن از میکرب است،حفظ روح از آفات اخلاقی نظیر حرص،حسد و تکبر است،و حفظ فرزند از دوست بد می باشد.امّا حفظ نماز به چیست؟ حفظ نماز،

آشنایی با اسرار آن،انجام به موقع آن،صحیح بجا آوردن،فراگرفتن احکام و آداب آن و حفظ مراکز عبادت و تمرکز فکر به هنگام آن است.

در حدیثی می خوانیم:

نماز به گروهی می گوید:مرا ضایع کردی خدا تو را ضایع کند و به گروهی می گوید:مرا حفظ کردی خداوند تو را حفظ کند. (۱)

پیام ها:

۱ اقامه نماز باید مداوم باشد. «حافِظُوا» ۲ همه ی مردم مسئول حفظ نمازند. «حافِظُوا» ۳ نماز را به جماعت برپا کنید. «حافِظُوا» ، «قُومُوا» ۴ هر کجا زمینه ی سهل انگاری یا غفلت احساس می شود،هشدار بیشتری لازم است. «وَ الصَّلاةِ الْوُسْطی» ۵ اقامه ی نماز،به توجّه،نشاط،معرفت و اخلاص نیاز دارد. «قُومُوا لِلّهِ قانِتِینَ» ۶ انسان نباید وصله ی ناهمرنگ هستی باشد.قرآن درباره هستی می فرماید: «کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ» (۲)پس اگر ما قانت نباشیم،وصله ناهمرنگ هستی خواهیم بود. «قُومُوا لِلّهِ قانِتِینَ» ۷ ارزش نماز به خضوع آن است. «قانِتِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۹]

اشاره

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً أَوْ رُکْباناً فَإِذا أَمِنْتُمْ فَاذْکُرُوا اَللّهَ کَما عَلَّمَکُمْ ما لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ (۲۳۹)

پس اگر(از دشمن یا خطری)بیم داشتید،پیاده یا سواره(به هر شکل که می توانید نماز گزارید)و آن گاه که ایمن شدید خدا را یاد کنید،همانگونه که آنچه را نمی توانستید بدانید به شما آموخت.

ص: ۳۷۸

۱- ۱) .کافی،ج ۳،ص ۲۶۸.

۲- ۲) .روم،۲۶.

نکته ها:

در قرآن گاهی به جای کلمه ی«صلاه»،کلمه«ذکر»گفته شده است،چنان که درباره نماز جمعه می فرماید: «فَاسْعَوْا إِلى ذِكْرِ اللّهِ»

به سوی ذکر خدا بشتابید. و یا خداوند به موسی علیه السلام می فرماید: «أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكْرِي»

نماز را بپادار تا یاد من باشی. در این آیه نیز مراد از «فَاذْكُرُوا اللّهَ» نماز است.

آری،فلسفه و روح نماز،یاد خداوند است.

این آیه اشاره به نماز خوف دارد که در شرایط جنگی با احکام مخصوصی که در فقه آمده است،اقامه می شود.

در احادیث می خوانیم که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در جنگ احزاب با اشاره نماز خواندند و حضرت علی علیه السلام در بعضی از جنگ ها دستور می دادند که هنگام جنگ با ایماء و اشاره نماز بخوانند.امام کاظم علیه السلام در جواب شخصی که پرسید:اگر حیوان درنده ای به ما حمله کرد و وقت نماز تنگ بود چه کنیم؟ فرمودند:با همان وضعی که دارید نماز بخوانید،گرچه پشت به قبله باشد. (۱)

پیام ها:

۱ نماز،در هیچ حالی ساقط نمی شود. «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً أَوْ رُكْباناً» ۲ در اسلام عسر و حرج نیست.وقتی امکان استقرار بدن و یا ایستادن به سوی قبله و یا سایر شرایط نباشد،حذف می شوند. «فَرِجالاً أَوْ رُكْباناً» ۳ نماز،شکر نعمت است. «فَاذْكُرُوا اللّهَ كَما عَلَّمَكُمْ» ۴ بعضی از مسائل را انسان نمی داند،ولی می تواند به تجربه بدست آورد.ولی بعضی از مسائل را انسان نمی داند و نمی تواند که بداند،مگر از طریق وحی.

«ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»

و نفرمود:«لا تعلمون»

۱- ۱) .تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۱۴۸ و نور الثقلین،ج ۲،ص ۲۳۹.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۰]

اشاره

وَ اَلَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْوٰاجاً وَصِیَّةً لِأَزْوٰاجِهِمْ مَتٰاعاً إِلَی اَلْحَوْلِ غَیْرَ إِخْرٰاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَیْکُمْ فِی مٰا فَعَلْنَ فِی أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اَللّٰهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۲۴۰)

و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می گیرند و همسرانی از خود به جای می گذارند،درباره ی همسرانشان این سفارش است که تا یک سال،آنها را(با پرداخت هزینه زندگی)بهره مند سازند و از خانه بیرون نکنند.ولی اگر آنها خود بیرون رفتند و تصمیم شایسته ای درباره ی خودشان گرفتند،بر شما گناهی نیست و خداوند توانا و حکیم است.

نکته ها:

برخی مفسّران معتقدند نزول این آیه،قبل از آیه عدّه (۱)و قبل از آیه ارث می باشد و با نزول آن آیات،این آیه نسخ شده و یا به عبارتی تاریخ عمل به آن پایان پذیرفته است.ولی برخی دیگر معتقدند آیات عدّه و ارث،مقدار ضروری و واجب را مطرح کرده که زن فلان مقدار حقّ ارث دارد و فلان مدّت نیز واجب است عدّه نگهدارد، ولی این آیه را می توان در کنار وظیفه ی واجب،به صورت یک عمل استحبابی قلمداد کرد.به این معنا که علاوه بر مدّت عدّه،اگر زن به احترام شوهر،خواست تا یک سال در خانه بماند،شوهر هم به احترام زن علاوه بر سهم ارث،مخارج یک ساله ی او را از ثلث خود،که درباره آن حقّ وصیّت دارد،بپردازد. (۲)

پیام ها:

۱ مردان،بخشی از مال خود را برای همسرانشان وصیّت کنند. «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ») («وَصِیَّةً لِأَزْوٰاجِهِمْ»

۱- ۱) .بقره،۲۳۴.

۲- ۲) .تفسیر أطیب البیان.

۲ در وصیّت،همسر انسان بر دیگران اولویّت دارد. «وَصِيَّةً لِأَزْوٰاجِهِمْ» ۳ آینده زنان بیوه باید تأمین شود. «مَتٰاعاً إِلَى الْحَوْلِ» ۴ هر گونه تصـمیم زن در انتخاب شوهر مجدّد،بایـد عاقلانه و مشـروع و با احراز مصـلحت باشد. «فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ» ۵ تشریع احکام الهی،بر اساس حکمت است. «عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

[سوره البقره (۲): آیات ۲۴۱ تا ۲۴۲]

اشاره

وَ لِلْمُطَلَّقٰاتِ مَتٰاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى اَلْمُتَّقِينَ (۲۴۱) كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اَللّٰهُ لَكُمْ آيٰاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲۴۲)

و برای زنان طلاق داده شده،بهره ی مناسبی است که(پرداخت آن)بر مردانِ پرهیزکار سزاوار است.

این چنین خداوند آیات خود را برای شما تبیین می کند،شاید که اندیشه کنید.

نکته ها:

در آیات قبل،نحوه ی پرداخت مهریه به زنان طلاق داده شـده،قبل از آمیزش و بعـد از آن بیان شـد.این آیه یا در مورد کسانی است که در ضـمن عقـد،مهریه آنان مشـخّص نشـده و قبل از آمیزش طلاق داده می شوند،و یا یک سـفارش عاطفی و اخلاقی برای تمـام مـوارد طلاـق است که علاـوه بر پرداخت تمـام یـا نصف مهریه، هـدیه ای جـداگانه برای جـبران نـاراحتی هـا و دل شکستگی های زن،از سوی شوهر به او پرداخت شود.

البته این یک دستور اخلاقی و استحبابی است که سزاوار است متّقین و پرهیزگاران آن را مراعات نمایند.

به هر حال از جمله ی «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» در آیه ۲۳۶ و «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» در اینجـا و «لاٰ تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» آیه ۲۳۷،می توان توجّه مخصوصِ اسلام را درباره ی حفظ حقوق و عواطف زنان مطلّقه بدست آورد.

ص: ۳۸۱

امام حسن علیه السلام به زنی که طلاق داده بود،کنیزی را به عنوان هدیه بخشید. (۱)

پیام ها:

۱ در برخورد با زنان مطلقه،تقوا لازم است. «وَ لِلْمُطَلَّقٰاتِ») («حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ» ۲ هدیه دادن که نقش کدورت زدایی و دلجویی دارد،نشانه ی پرهیزکاران است.

«مَتٰاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ»

۳ در احکام و دستورات الهی،باید اندیشه نمود تا به مصالح آن پی برد. «یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمْ آیٰاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۳]

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَی اَلَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیٰارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ اَلْمَوْتِ فَقٰالَ لَهُمُ اَللّٰهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْیٰاهُمْ إِنَّ اَللّٰهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی اَلنّٰاسِ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَ اَلنّٰاسِ لاٰ یَشْکُرُونَ (۲۴۳)

۲۴۳\۲

آیا ندیدی کسانی را که از ترس مرگ از خانه های خود فرار کردند،در حالی که هزاران نفر بودند،پس خداوند به آنها گفت:بمیرید(و آنها مردند،)سپس آنان را زنده کرد(تا درس عبرتی برای آیندگان باشند؟)همانا خداوند نسبت به مردم احسان می کند،ولی بیشتر مردم سپاس نمی گذارند.

نکته ها:

در شأن نزول این آیه آمده است که در یکی از شهرهای شام که حدود هفتاد هزار خانوار جمعیّت داشت،بیماری طاعون پیدا شد و با سرعتی عجیب مردم را یکی پس از دیگری از بین می برد.در این میان عده ای از مردم (۲)که توانایی و امکانات کوچ داشتند،به امید اینکه از مرگ نجات پیدا کنند از شهر خارج شدند،پروردگار،

۱- ۱) .کافی،ج ۶،ص ۱۰۵.

۲- ۲) .بگفته صاحب تفسیر تبیان(ج ۲،ص ۲۸۲)تعدادشان از ده هزار بیشتر بوده است،زیرا عرب به بیش از ده هزار«الوف»و به کمتر از آن«آلاف»می گوید.

آنها را در همان بیابان به همان بیماری نابود ساخت.

از برخی روایات استفاده می شود که اصل بیماری مزبور در آن شهر،به عنوان مجازات بود.زیرا وقتی رهبر و پیشوای آنان از آنها خواست که خود را برای مبارزه و جهاد آماده کرده و از شهر خارج شوند،آنها به بهانه اینکه در منطقه جنگی مرض طاعون شایع است،از رفتن به میدان جنگ خودداری کردند و خداوند آنها را به همان چیزی که بهانه فرار از جنگ قرار داده بودند،مبتلا ساخت.

در برخی تفاسیر و روایات (۱)آمده است:وقتی حِزقیل نبی،یکی از پیامبران بنی اسرائیل،از آنجا عبور می کرد از خداوند درخواست کرد که آنها را زنده کند.

خداوند دعای او را اجابت کرد و آنها را مجدّداً زنده نمود و به زندگی باز گشتند.

البته این الطاف الهی،هشدار و درس عبرتی برای آیندگان تاریخ است که انسان بفهمد و شکرگزار خداوند باشد.

صاحب تفسیر المنار،مرگ و حیات در آیه را به شکلی سمبولیک معنا کرده و آن را کنایه از بدست آوردن استقلال و از دست دادن آن دانسته است.

صاحب تفسیر المیزان،ضمن انتقاد شدید از این طرز تفکّر می فرماید:باید به ظاهر آیات معتقد بود و گر نه لازم می آید تمام معجزات و امور خارق العاده را توجیه یا تأویل نمائیم.

از آنجا که شکر،تنها به زبان نیست،بلکه حقیقت شکر آن است که نعمت های الهی را در جای خود مصرف کنیم،لذا اکثر مردم شکرگزار واقعی نیستند.

در آیه اگر می فرمود: «Bأَكْثَرَهُمْ لاٰ يَشْكُرُونَ *» معنا این بود که اکثر آن مردم اهل شکر نبودند،ولی قرآن سیمای اکثر مردم در تمام اعصار را بیان می کند،نه گروهی خاصّ را.« أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَشْكُرُونَ» شیعه،به رجعت و زنده شدن گروهی از افراد قبل از قیامت،اعتقاد دارد و علاوه بر صدها حدیث،از آیاتی همچون این آیه،امکان وقوع آن را استفاده می کند.

۱- ۱) .کافی،ج ۸،ص ۱۹۸.

پیام ها:

۱ به تاریخ بنگریم و از آن درس بگیریم. «أَ لَمْ تَرَ» ۲ در بیان تاریخ،آنچه مهم است عوامل عزّت و سقوط است،نه نام افراد و قبایل و مناطق. «الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ» ۳ آنجا که اراده خداوند باشد،فرار کارساز نیست. «فَقالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُوا» ۴ خداوند در همین دنیا بارها مردگان را زنده کرده است. «ثُمَّ أَحْياهُمْ» ۵ فراز و نشیب ها،مرگ و میرها،زاد و ولدها و زنده شدن های مجدّد،همه نمونه هایی از الطاف و فضل الهی است. «إِنَّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۴]

اشاره

وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اَللّهِ وَ اِعْلَمُوا أَنَّ اَللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۴۴)

و در راه خداوند پیکار کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست.

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که فرار از جنگ،چاره ساز نیست و قهر خداوند می تواند هزاران نفر فراری را فرا گیرد.این آیه می فرماید:اکنون که مرگ و حیات به دست اوست،پس در راه او پیکار کنید و بدانید که پاداش شما نزد او محفوظ است.زیرا او به آنچه بر شما می گذرد،آگاه است.

پیام ها:

۱ جهاد و مبارزه،زمانی ارزش دارد که برای خدا و در راه خدا باشد.جنگ از سر انتقام و برای اظهار قدرت و استثمار و کشور گشایی مقدّس نیست،بلکه ضد ارزش است. «قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ» ۲ جنگ در راه خدا،شکر نعمت حیات است.آیه قبل فرمود:خداوند آنان را زنده نمود،ولی شاکر نبودند.و این آیه می فرماید:در راه خدا پیکار کنید.

بنا بر این جهاد،نوعی شکر است. «لا يَشْكُرُونَ» («وَ قاتِلُوا» ۳ توجّه به اینکه ما در محضر خدا هستیم،قوی ترین عامل و انگیزه برای پیکار

در میدان جنگ است. «سَمِیعٌ عَلِیمٌ» ۴ برای فرار از جهاد،عذرتراشی نکنید.زیرا خداوند نیّت شما را می داند و بهانه های شما را می شنوند. «سَمِیعٌ عَلِیمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۵]

اشاره

مَنْ ذَا اَلَّذِی یُقْرِضُ اَللّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً کَثِیرَةً وَ اَللّهُ یَقْبِضُ وَ یَبْصُطُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۲۴۵)

کیست که به خداوند وام دهد،وامی نیکو تا خداوند آن را برای او چندین برابر بیافزاید و خداوند(روزی بندگان را)محدود و گسترده می سازد،و به سوی او بازگردانده می شوید.

نکته ها:

در تفاسیر مختلف (۱)آمده است که این آیه به دنبال آیه قبل که مردم را به جهاد تشویق می کرد،مؤمنان را به انفاق و وام ترغیب می نماید.زیرا همانگونه که برای امنیّت و صیانت جامعه،نیاز به جهاد و تلاش مخلصانه است،همچنین برای تأمین محرومان و تهیه وسایل جهاد،نیاز به کمک های مادّی می باشد.

موضوع وام دادن به خدا،هفت بار در قرآن آمده است.تفسیر مجمع البیان (۲)شرایطی را برای قرض الحسنه بیان کرده است.از آن جمله:

۱ از مال حلال باشد.۲ از مال سالم باشد.

۳ برای مصرف ضروری باشد.۴ بی منّت باشد.

۵ بی ریا باشد.۶ مخفیانه باشد.

۷ با عشق و ایثار پرداخت شود.۸ سریع پرداخت شود.

۹ قرض دهنده خداوند را بر این توفیق شکرگزار باشد.

۱۰ آبروی گیرنده وام حفظ شود.

۱- ۱) .تفسیر کبیر،کاشف و نمونه.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان،ذیل آیه ی ۱۱ سوره حدید.

« قَرْضاً »،در زبان عربی به معنای بریدن است و اینکه به وام،قرض می گویند بخاطر آن است که بخشی از مال بریده و به دیگران داده می شود تا دوباره باز پس گرفته شود.کلمه«بسط»به معنای گشایش و وسعت است و«بساط»به اجناسی گفته می شود که در زمین پهن شده باشد.

جهاد،گاهی با جان است که در آیه قبل مطرح شد و گاهی با مال است که در این آیه مطرح شده است.

کلمه«کثیر»در کنار کلمه«اضعاف»،نشانه ی پاداش بسیار زیاد است.و جمله « فَيُضٰاعِفَهُ »بجای«یضعفه»رمز مبالغه و ازدیاد است. (۱)

تعبیرِ قرض به خداوند،نشان دهنده آن است که پاداش قرض الحسنه بر عهده خداوند است.

به جای فرمان به قرض دادن،سؤال می کند که کیست که به خداوند قرض دهد، تا مردم احساس اکراه و اجبار در خود نکنند،بلکه با میل و رغبت و تشویق به دیگران قرض دهند.از آنجا که انسان غریزه منفعت طلبی دارد،لذا خداوند برای تحریک انسان،از این غریزه استفاده کرده و می فرماید: «فَيُضٰاعِفَهُ لَهُ أَضْعٰافاً» به جای«قرض به مردم»فرمود:«به خداوند قرض دهید»،تا فقرا احساس کنند خداوند خودش را به جای آنان گذاشته و احساس ضعف و ذلّت نکنند.

با اینکه وجود ما و هر چه داریم از خداوند است،امّا خداوند گاهی خود را مشتری و گاهی قرض گیرنده معرفی می کند تا ما را به این کار تشویق نماید.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

جنود آسمان ها و زمین از آن خداست،پس آیه قرض برای آزمایش شماست. (۲)

امام کاظم علیه السلام فرمود:

از مصادیق قرض به خداوند،کمک مالی به امام معصوم است. (۳)

گرچه در آیه،قبض و بسط به خداوند نسبت داده شده است،ولی در روایات

ص :۳۸۶

۱- ۱) .تفسیر روح المعانی.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۸۳.

۳- ۳) .تفسیر روح البیان،ج ۱،ص ۳۸۱.

می خوانیم:

هر که با مردم گشاده دست باشد،خداوند به او بسط می دهد و هر کس با مردم بخل ورزد،خداوند نسبت به او تنگ می گیرد.

در روایات،

پاداش قرض الحسنه هیجده برابر،ولی پاداش صدقه ده برابر آمده است. (۱)و دلیل این تفاوت چنین بیان شده است که

قرض را افراد محتاج می گیرند،ولی هدیه و بخشش گاهی به غیر محتاج نیز داده می شود. (۲)

به فرموده ی روایات:

هر کس بتواند قرض بدهد و ندهد،خداوند بوی بهشت را بر او حرام می کند. (۳)

هنگامی که این آیه نازل شد: «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها» (۴)

هر کس کار خوبی

آورد،بهتر از آن را پاداش می گیرد. پیامبر صلی اللّه علیه و آله از خداوند تقاضای ازدیاد کرد،آیه نازل شد: «فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها» (۵)ده برابر داده می شود.باز درخواست نمود،آیه قرض الحسنه با جمله ی «أَضْعافاً كَثِيرَةً» نازل شد.پیامبر متوجّه شد که کثیری که خداوند مقدّر کند،قابل شماره نیست. (۶)

پاداش خدا به قرض دهندگان،هم در دنیا وهم در آخرت است.زیرا در کنار « أَضْعافاً كَثِيرَةً »می فرماید: «وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» گویا حساب قیامت،جدا از پاداش های دنیوی است.

جلوی بدآموزی و سوء برداشت باید گرفته شود.اگر در اوّل آیه خداوند با لحنی عاطفی از مردم قرض می خواهد،بدنبال آن می فرماید: «وَ اللّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ» تا مبادا گروهی همچون یهود خیال کنند که خداوند فقیر است و بگویند: «إِنَّ اللّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِياءُ» (۷)و همچنین بدانند که قرض گرفتن خدا،برای رشد انسان است،نه به خاطر نیاز او.منافقان می گفتند:به مسلمانان انفاق نکنید تا از دور رسول خدا پراکنده شوند.قرآن در جواب آنها فرمود:آنها در چه باوری هستند،

۱- ۱) .بحار،ج ۷۴،ص ۳۱۱.

۲- ۲) .بحار،ج ۱۰۰،ص ۱۳۸.

۳- ۳) .بحار،ج ۱۰۰،ص ۱۳۸.

۴- ۴) .نمل،۸۹.

۵- ۵) .انعام،۱۶۰.

۶- ۶) .تفسیر المیزان،ج ۲،ص ۳۱۰.

۷- ۷) .آل عمران،۱۸۱.

مگر نمی دانند خزائن آسمان ها و زمین در دست خداوند است! (۱)

پیام ها:

۱ کمک به خلق خدا،کمک به خداست. «یُقْرِضُ اللّٰهَ» بجای«یقرض الناس» ۲ برای ترغیب مردم به کارهای خیر،تشویق لازم است. «فَیُضٰاعِفَهُ لَهُ أَضْعٰافاً کَثِیرَهً» ۳ اگر ما گشایش و تنگ دستی را بدست خدا بدانیم،راحت انفاق می کنیم. «وَ اللّٰهُ یَقْبِضُ وَ یَبْصُطُ» ۴ اگر بدانیم که ما به سوی او باز می گردیم و هر چه داده ایم پس می گیریم،راحت انفاق خواهیم کرد. «إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۶]

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَی اَلْمَلَإِ مِنْ بَنِی إِسْرٰائِیلَ مِنْ بَعْدِ مُوسیٰ إِذْ قٰالُوا لِنَبِیٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنٰا مَلِکاً نُقٰاتِلْ فِی سَبِیلِ اَللّٰهِ قٰالَ هَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ کُتِبَ عَلَیْکُمُ اَلْقِتٰالُ أَلاّٰ تُقٰاتِلُوا قٰالُوا وَ مٰا لَنٰا أَلاّٰ نُقٰاتِلَ فِی سَبِیلِ اَللّٰهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنٰا مِنْ دِیٰارِنٰا وَ أَبْنٰائِنٰا فَلَمّٰا کُتِبَ عَلَیْهِمُ اَلْقِتٰالُ تَوَلَّوْا إِلاّٰ قَلِیلاً مِنْهُمْ وَ اَللّٰهُ عَلِیمٌ بِالظّٰالِمِینَ (۲۴۶)

آیا ندیدی گروهی از بزرگان بنی اسرائیل را که بعد از موسی به پیامبر خود گفتند:برای ما زمامدار(و فرماندهی)برانگیز تا(تحت فرماندهی او)در راه خدا پیکار کنیم،او گفت:آیا احتمال می دهید که اگر دستور جنگ به شما داده شود(نافرمانی کرده و)پیکار و جهاد نکنید؟ گفتند:چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم،در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شده ایم؟ پس چون دستور جنگ بر آنان مقرّر گشت،جز عدّه اندکی،سرپیچی کردند و خداوند به ظالمان آگاه است.

ص: ۳۸۸

۱- ۱) .منافقون،۷.

نکته ها:

« اَلْمَلَإِ »به بزرگان و اشرافی گفته می شود که هیبت آنها چشم و سینه ها را پر می کند.

بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی علیه السلام،به خاطر قانون شکنی و رفاه طلبی، مجدّداً تحت سلطه و فشار طاغوت قرار گرفته،آزادی و سرزمین خود را از دست دادند.آنها برای نجات از آوارگی و خارج شدن از زیر یوغ طاغوت،تصمیم به مبارزه گرفتند و از پیامبر خویش اشموئیل خواستند برای آنها فرمانده و امیری را انتخاب کند تا به رهبری او با طاغوت مبارزه کنند،ولی با همه این ادعاها وقتی دستور صادر شد،همه آنها جز اندکی به میدان نبرد پشت کرده و از آن دستور سرپیچی نمودند.

پیام ها:

۱ مسلمانان باید با دقّت تاریخ بنی اسرائیل را بنگرند و پند بگیرند. «أَ لَمْ تَرَ» ۲ وجود رهبر الهی،مانع پراکندگی،آوارگی و ستم پذیری است. «مِنْ بَعْدِ مُوسی» ۳ بعضی از انبیا،تنها برای گروهی از مردم رسالت داشتند،نه همه ی مردم. «إِذْ قالُوا لِنَبِیٍّ لَهُمُ» (۱) ۴ فرمانده نظامی باید از سوی رهبر آسمانی انتخاب و نصب شود. «ابْعَثْ لَنا» پس دین از سیاست جدا نیست.

۵ جنگ موفق،فرمانده لایق می خواهد. «ابْعَثْ لَنا مَلِکاً» ۶ برای نجات از طاغوت ها باید به انبیای الهی پناه برد. «قالُوا لِنَبِیٍّ لَهُمُ» ۷ تعهّد گرفتن از کسانی که پیشنهادات اصلاحی دارند لازم است. «هَلْ عَسَیْتُمْ» ۸ رهبر باید آینده نگر باشد و احتمال پیمان شکنی و فرار از مسئولیّت را از سوی مردم بدهد. «هَلْ عَسَیْتُمْ»

---

۱ - ۱) .اگر می فرمود:«نبیّهم»اشاره کمتری داشت که پیامبر خاصّی است و همین که فرمود:«لنبیّ لهم»این اشاره تشدید می شود.

۹ جهاد برای رفع ظلم و دفاع از وطن،جهاد در راه خداست. «وَ مٰا لَنٰا أَلاّٰ نُقٰاتِلَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنٰا مِنْ دِیٰارِنٰا وَ أَبْنٰائِنٰا» ۱۰ پیدایش مشکلات،سبب بیداری و حرکت برای رهایی است. «أُخْرِجْنٰا» ۱۱ میدان مبارزه،عامل ارزیابی افراد پر ادّعا است. «تَوَلَّوْا» خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد ۱۲ پیمان شکنان و شعار دهندگان بی عمل،ظالمند. «عَلِیمٌ بِالظّٰالِمِینَ» ۱۳ خداوند آگاه است،پس این همه تظاهر برای چه؟! «وَ اللّٰهُ عَلِیمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۷]

اشاره

وَ قٰالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ اَللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طٰالُوتَ مَلِکاً قٰالُوا أَنّٰی یَکُونُ لَهُ اَلْمُلْکُ عَلَیْنٰا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ وَ لَمْ یُؤْتَ سَعَةً مِنَ اَلْمٰالِ قٰالَ إِنَّ اَللّٰهَ اِصْطَفٰاهُ عَلَیْکُمْ وَ زٰادَهُ بَسْطَةً فِی اَلْعِلْمِ وَ اَلْجِسْمِ وَ اَللّٰهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَنْ یَشٰاءُ وَ اَللّٰهُ وٰاسِعٌ عَلِیمٌ (۲۴۷)

و پیامبرشان به آنها گفت:همانا خداوند«طالوت»را برای زمامداری شما مبعوث(و انتخاب)کرده است،گفتند:چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی شایسته تریم و به او ثروت زیادی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت:خداوند او را بر شما برگزیده و توان علمی و جسمی او را افزون نموده است و خداوند ملکش(فرماندهی و رهبری)را به هر کس بخواهد می بخشد و خداوند(احسانش)وسیع و(به لیاقت ها و توانایی های افراد)آگاه است.

نکته ها:

کلمه« وٰاسِعٌ »یعنی خداوند بی نیازی است که از هیچگونه بخششی عاجز نیست.

گرچه بنی اسرائیل از پیامبرشان فرمانده نظامی برای رهبری جنگ خواستند؛ «مَلِکاً نُقٰاتِلْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ» ولی از آنجا که آنان بهانه گرفته و گفتند:طالوت را به

سلطنت چه کار؟ معلوم می شود که او علاوه بر فرمانده نظامی،سلطان آنان نیز قرار گرفت.این گروه ستمدیده بنی اسرائیل با آنکه برای رهایی از چنگال ظالمان، از پیامبرشان درخواست تعیین فرمانده کرده بودند،ولی وقتی پیامبرشان طالوت را که جوانی چوپان و فقیر و گمنام بود،به فرماندهی و زمامداری آنان تعیین نمود، گفتند:چگونه او می تواند فرمانده ما باشد در حالی که شهرت و ثروتی ندارد؟ و ما به جهت ثروت و دارایی که داریم،از او لایق تریم! پیامبر وقتی بهانه گیری آنها را به خاطر فقر و نداری طالوت شنید،فرمود:بی گمان خدا او را بر شما برگزیده است واو توانایی علمی و قدرت بدنی و نیروی لازم برای فرماندهی جنگ را دارد.خداوند هر کس را که بخواهد بخاطر لیاقت و استعدادهای نهفته اش فرماندهی می بخشد.

آری،اگر نظر او به سنگی تعلق گیرد،جواهر می شود و اگر به خاری افتد،گل و اگر به فقیری نظر کند فرمانده می شود.

آیا چوپانی که گوسفندانش گم می شوند،لیاقت فرماندهی دارد؟ در روایات آمده است:طالوت چوپانی بود که در پی گوسفندان گمشده اش از اطراف به سوی شهر آمده بود و به خدمت پیامبر رسید و خداوند به پیامبر وحی کرد که همین چوپان لیاقت فرماندهی دارد و او را به مردم معرفی کن.

شاید مراد از جمله ی «بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ» جامعیّت علوم باشد.یعنی او در بسیاری از علوم،اطلاعات گسترده ای داشت.

پیام ها:

۱ پیامبران بر اساس وحی،جانشین خود را انتخاب می کنند. «إِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ» ۲ رهبری که خداوند تعیین کند،به نفع مردم است. «بَعَثَ لَکُمْ» ۳ اگر می خواهید به آزادی و نجات برسید،باید رهبر الهی را بپذیرید. «إِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طٰالُوتَ مَلِکاً» ۴ دین از سیاست جدا نیست.انبیا مستقیماً در مسائل نظامی دخالت و فرمانده

ص:۳۹۱

نظامی عزل و نصب می کردند. «إِنَّ اللّهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ» ۵ از استعدادهای نهفته در افراد گمنام و فقیر،غافل نباشید. «قَدْ بَعَثَ لَکُمْ» ۶ نشانه ی ایمان واقعی،تسلیم خدا و رسول بودن است و بنی اسرائیل به خاطر پندار غلط تسلیم نبودند. «أَنّی یَکُونُ لَهُ الْمُلْکُ عَلَیْنا» ۷ یکی از امتحانات الهی،نحوه برخورد ما با رهبر الهی است. «قالُوا أَنّی یَکُونُ» ۸ خودبرتربینی،محکوم است. (۱)«نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ» ۹ نام و مقام و شهرنشینی،نشانه برتری نیست.در این آیه از کسانی که ملاک برتری را مال و مقام دانسته اند،انتقاد شده است. «لَمْ یُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ» ۱۰ انتخاب الهی،بر اساس لیاقت است،نه گزاف و بیهوده. «إِنَّ اللّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» ۱۱ قدرت علمی و توانایی جسمی،دو شرط لازم برای فرماندهی لشکر است.

«بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ»

۱۲ توانایی علمی،مهم تر از توانایی جسمی است. «زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» ابتدا کلمه ی «الْعِلْمِ» آمد،سپس« اَلْجِسْمِ ».

۱۳ اعلم بودن،در گزینش یک اصل است. «بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ» ۱۴ رهبر و مدیر باید زیر دستان خود را توجیه کند و دلیل کار و انتخاب خود را بازگو کرده و ابهامات را برطرف کند و نگوید این حقّ من است که هر کاری بخواهم انجام دهم.پیامبر دلیل انتخاب طالوت را توانایی علمی و جسمی او بیان کرد. «زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» ۱۵ نه فقر و گمنامی،مانع لطف الهی است و نه ثروت و شهرت،باعث آن. «وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ» ۱۶ سرچشمه ی اکثر اعتراضات مردم،کوته بینان نظری و کوته بینان فکری است،ولی علم خداوند بی نهایت و نامحدود است. «واسِعٌ عَلِیمٌ»

۱- ۱) .چنان که شیطان گفت: «أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ» اعراف،۱۲.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۸]

اشاره

وَ قٰالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التّٰابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمّٰا تَرَكَ آلُ مُوسىٰ وَ آلُ هٰارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلاٰئِكَةُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴۸)

و پیامبرشان به آنها گفت:نشانه ی حکومت او این است که تابوت(عهد)به سوی شما خواهد آمد،(همان صندوقی که)آرامشی از پروردگارتان و یادگاری از میراث خانـدان موسـی و هارون در آن است،در حالی که فرشـتگان آن را حمل می کننـد،همانا در این موضوع،نشانه ی روشنی برای شما است،اگر ایمان داشته باشید.

نکته ها:

برای اینکه یهود به فرمانـدهی طالوت اطمینان و یقین پیـدا کننـد،پیامبرشان به آنها گفت:صـندوق مقـدّس بنی اسـرائیل به آنها بازگردانـده می شود،تا نشانه ای برای انتخاب طالوت از سوی خداونـد باشـد.مراد از تابوت همان صـندوق چوبی بود که مادر موسی،نوزاد خود را در آن گـذاشت و به فرمان خدا در آب نیل انداخت و مأموران فرعون صـندوق را گرفته و نوزاد را با آن به نزد فرعون بردند.آن صندوق هم چنان در دربار فرعون بود.

وقتی موسـی علیه السـلام به پیامبری رسید،الواح تورات را در آن قرار داد و به هنگام رحلت نیز زره و سایر یادگارهای خود را در آن گـذاشت و به وصـیّ خود «یوشع بن نون»سـپرد.این صـندوق،به صورت صـندوقی مقـدّس که صـندوق عهـد نـام گرفته بود،در میـان بنی اسـرائیل بود و آن را در جنگ ها پیشاپیش سـپاه حمل می کردنـد،ولی کم کم قـداست آن شکسـته و مفقود شد.این صندوق ربوده شده را در زمان ریاست طالوت،خداوند از طریق ملائکه به آنان بازگرداند تا موجب آرامش و اطمینان خاطر آنان باشد. (۱)

ص: ۳۹۳

۱- ۱) .در تورات،سفر خروج،فصل ۳۷،درباره این صندوق مطالبی آمده است.

پیام ها:

۱ سرچشمه ی آرامش خداوند است،گرچه با وسائل باشد. «فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» ۲ انسان همیشه به آرامش نیاز دارد،به خصوص در آستانه رفتن به میدان جهاد.

«فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (۱)

۳ رهبر الهی،نشانه ی الهی لازم دارد.چون طالوت انتخاب شده از جانب خداوند بود،لازم بود نشانه ای الهی او را تأیید کند. «تَحْمِلُهُ الْمَلاٰئِكَةُ» ۴ اگر صندوقی که با بدن موسی و الواح تورات تماس داشته،مقدّس و آرام بخش است،پس مقدّس شمردن صندوقی که بر روی قبر اولیای الهی است، خلاف قرآن نیست.زیرا در همه آن صندوق هایی که در مشاهد مشرّفه است، «بقيّه ممّا ترک آل محمّد صلی اللّه علیه و آله»قرار دارد. «بَقِيَّةٌ مِمّٰا تَرَكَ آلُ مُوسىٰ وَ آلُ هٰارُونَ» ۵ حفظ آثار انبیا،ارزش داشته و مایه ی آرامش خاطر و تبرّک است. «بَقِيَّةٌ مِمّٰا تَرَكَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۹]

اشاره

فَلَمّٰا فَصَلَ طٰالُوتُ بِالْجُنُودِ قٰالَ إِنَّ اَللّٰهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلاّٰ مَنِ اِغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلاّٰ قَلِيلاً مِنْهُمْ فَلَمّٰا جٰاوَزَهُ هُوَ وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قٰالُوا لاٰ طٰاقَةَ لَنَا اَلْيَوْمَ بِجٰالُوتَ وَ جُنُودِهِ قٰالَ اَلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاٰقُوا اَللّٰهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اَللّٰهِ وَ اَللّٰهُ مَعَ اَلصّٰابِرِينَ (۲۴۹)

پس هنگامی که طالوت،سپاهیان را با خود بیرون برد،به آنها گفت:خداوند شما را به یک نهر آب آزمایش می کند،پس هر که از آن بنوشد از من نیست و هر کس از آن نخورد از من هست،مگر آنکه با دست،مشتی بر گیرد(و

۱- ۱) .کلمه«سکینه»در این آیه با توجّه به آیات قبل که بنی اسرائیل عازم میدان جهاد و دفاع بودند،نشانه ی اهمیّت و لزوم آرامش فکری در جبهه است.

بیاشامد.)پس(همین که به نهر آب رسیدند،)جز اندکی همه از آن نوشیدند، سپس هنگامی که او و یاوران با ایمان او از آن نهر گذشتند،(و دشمن را دیدند) گفتند: امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم.امّا آنها که اعتقاد داشتند خدا را ملاقات خواهند کرد(و به روز قیامت ایمان داشتند) گفتند:چه بسا گروهی اندک که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند و خداوند با صابران(و استقامت کنندگان)است.

نکته ها:

کلمه«جنود»جمع«جند»به معنای لشکر است و حضور چندین لشکر بعد از اعراض گروه هایی از مردم،نشانه کثرت جمعیّت آنان است.

این آیه خبر از مردودی گروه زیادی از بنی اسرائیل می دهد که از صحنه آزمایش نوشیدن آب و تحمل تشنگی،سربلند بیرون نیامدند.امّا این گروه باقیمانده، آزمایش دیگری داشتند که آزمایش روحی و معنوی بود.وقتی آنان با سپاه انبوه جالوت مواجه شدند،گفتند:ما توانایی مقابله با این سپاه مسلح را نداریم.ولی آنهایی که به روز قیامت ایمان داشتند،گفتند:پیروزی به دست خداست،ای بسا گروه های اندک که به اذن خداوند بر سپاهیان بزرگ پیروز می شوند.

پیروزی در یک مرحله از آزمایش،کافی نیست.افرادی در بعضی از مراحل موفق می شوند،ولی در مرحله ای دیگر شکست می خورند.در این داستان گروهی رهبر را بخاطر فقر نپذیرفتند،گروهی در آزمایش شکم،شکست خوردند و گروهی در برخورد با دشمن خود را باختند.

طالوت در ابتدا جمعیّت را به خود نسبت نداد و نفرمود:« جُنُودِهِ »،بلکه فرمود:

« بِالْجُنُودِ »گرچه لشکریان انبوه بودند و فرماندهی او را پذیرفته اند،ولی هنوز میزان فرمانبری آنان را آزمایش نکرده است،ولی بعد از آزمایش،به خود نسبت می دهد. «فَإِنَّهُ مِنِّی» امام باقر علیه السلام می فرماید:

افرادی که تا آخر کار به طالوت وفادار ماندند،سیصد و سیزده

نفر بودند. (۱)

حساب دو گروه روشن است،هر کس ننوشد قطعاً خودی است و هر کس بنوشد قطعاً بیگانه است،ولی کسانی که با مشت نوشیدند،نه خودی هستند و نه بیگانه.

باید آنان را نه مأیوس کرد و نه مشمول الطاف.لذا برای «مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِیَدِهِ» نه کلمه« مِنِّی »بکار رفته و نه« فَلَیْسَ مِنِّی ».

کسانی که دستشان به اموال مردم یا اموال دولتی رسید،ولی با کرامت و زهد از کنارش گذشتند و حرص و طمع آنان را آلوده نکرد،حزب اللّهی هستند و کسانی که پشت خود را با ذخیره اموال می بندند،مؤمن واقعی نیستند. «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنِّی وَ مَنْ لَمْ یَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّی»

پیام ها:

۱ یکی از وظایف فرمانده نظامی آن است که نیروهای رزمی را از تماشاچیان جدا سازد. «فَصَلَ طالُوتُ بِالْجُنُودِ» ۲ یکی از راههای آزمایش،ممنوعیّت های موسمی است.راحت طلبی و عدم تحمل فشارها و سختی های موسمی و موقّتی،با سلحشوری سازگاری ندارد.

«إِنَّ اللّهَ مُبْتَلِیکُمْ بِنَهَرٍ»

۳ قبل از برخورد و مقابله با دشمن،باید تمرین مقاومت کرد. «مُبْتَلِیکُمْ بِنَهَرٍ» ۴ مدیر باید نیروهای غیر مفید را طرد کند. «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنِّی» ۵ تسلیم فرمانده بودن،رمز موفقیّت است. «مَنْ لَمْ یَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّی» ۶ حسابِ نیازِ ضروری،از حسابِ رفاه کامل جداست. «إِلاّ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِیَدِهِ» ۷ کسانی که از میدان امتحان پیروز بیرون آیند،اندک هستند. «إِلاّ قَلِیلاً» ۸ انقلابی بودن مهم نیست،انقلابی ماندن مهم است.در این ماجرا شعار دهنده بسیار بود،ولی آنان که در آزمایشات موفق شدند،اندک بودند. «إِلاّ قَلِیلاً مِنْهُمْ»

ص: ۳۹۶

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۲۵۱.

۹ ایمان به معاد و وعده های الهی،توانایی ایستادگی در برابر سختی ها و مشکلات را ایجاد می کند. «مُلاقُوا اللّهِ» ۱۰ ایمان،درجاتی دارد.با اینکه گروهی همراه با طالوت بودند و به او ایمان داشتند و از نوشیدن آب هم گذشتند؛ «آمَنُوا مَعَهُ» ولی هر مؤمنی رزمنده نیست،تنها مؤمنانی رزمنده هستند که به لقاء اللّه ایمان داشته باشند. «یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّهِ» ۱۱ فراوانی عِدّه و عُدّه ی دشمن در برابر اراده ی خداوند چیزی نیست. «کَمْ مِنْ فِئَهٍ قَلِیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثِیرَهً بِإِذْنِ اللّهِ» ۱۲ نیروهای کیفی بر نیروهای کمّی برتری دارند. «کَمْ مِنْ فِئَهٍ قَلِیلَهٍ غَلَبَتْ» ۱۳ مؤمن مخلص،پیروزی را از خدا می داند. «بِإِذْنِ اللّهِ» ۱۴ مسلمانان اگر صبور و پایدار باشند،نباید از تعداد زیاد دشمن هراس داشته باشند.زیرا خداوند با صابران است. «وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۰]

اشاره

وَ لَمّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ (۲۵۰)

و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند،گفتند:پروردگارا صبر و شکیبایی بر ما فرو ریز و قدمهای ما را ثابت و استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز فرما.

پیام ها:

۱ همیشه و به خصوص در جبهه ها،دعا همراه با حرکت لازم است،نه دعا به جای حرکت. «بَرَزُوا لِجالُوتَ») («رَبَّنا أَفْرِغْ» ۲ صبر و پیروزی،ملازم یکدیگرند.در اثر صبر،ظفر آید. «صَبْراً») («وَ انْصُرْنا» ۳ دعاهای خود را با« رَبَّنا »آغاز کنیم. «رَبَّنا أَفْرِغْ» ۴ در شداید،انسان به صبرِ بسیار محتاج است.« أَفْرِغْ »به معنای نزول فراوان

است.کلمه« صَبْراً »نیز در قالب نکره آمده است که نشانه ی صبر بزرگ است.

۵ پشت سر گذاشتن امتحانات و موفقیّت در آنها شما را مغرور نکند،باز هم از خداوند استمداد نمائید. «ثَبِّتْ أَقْدامَنا» ۶ وظیفه انسان،حرکت و تلاش است،امّا پیروزی بدست خداست. «وَ انْصُرْنا» ۷ پیروزی در جنگ،زمانی با ارزش است که هدف رزمندگان برتری حقّ بر باطل باشد،نه برتری یکی بر دیگری. «وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۱]

اشاره

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اَللّٰهِ وَ قَتَلَ دٰاوُدُ جٰالُوتَ وَ آتٰاهُ اَللّٰهُ اَلْمُلْكَ وَ اَلْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمّٰا يَشٰاءُ وَ لَوْ لاٰ دَفْعُ اَللّٰهِ اَلنّٰاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ اَلْأَرْضُ وَ لٰكِنَّ اَللّٰهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى اَلْعٰالَمِينَ (۲۵۱)

سپس آنها(طالوت و یاران او)به اذن خداوند،سپاه دشمن را درهم شکستند و داود(که جوانی کم سن و سال،ولی مؤمن،شجاع و از یاران طالوت بود،) جالوت را(که فرمانده سپاه دشمن بود)کشت،و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می خواست به او آموخت.و اگر خداوند(فساد)بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند،قطعاً زمین را فساد می گرفت.ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

نکته ها:

بر اساس روایات،داود علیه السلام بر اثر همین شجاعت و دلاوری به مقام نبوّت رسید و فرزندش سلیمان علیه السلام نیز از انبیای الهی گردید.

در روایات می خوانیم که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

خداوند به خاطر یک مسلمان صالح،بلا را از صد هزار خانه از همسایگان دور می کند. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت نمودند: «وَ لَوْ لاٰ دَفْعُ اللّٰهِ النّٰاسَ» (۱)

ص: ۳۹۸

۱- ۱) .تفسیر درّ المنثور،ج ۱،ص ۷۶۴.

با توجّه به آیات گذشته معلوم می شود که عوامل پیروزی در چند چیز است:

۱ رهبر توانا و لایق. «زَادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» ۲ پیروان مؤمن. «قَالَ الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّهِ» ۳ توکّل. «کَمْ مِنْ فِئَهٍ قَلِیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثِیرَهً بِإِذْنِ اللّهِ» ۴ صبر و استقامت. «رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا» ۵ انگیزه ی الهی داشتن. «وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ»

پیام ها:

۱ گرچه تلاش و جهاد از شما بود،امّا شکست دشمن بدست خداوند است.

«فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللّهِ»

۲ دعاهای خالصانه رزمندگان و مجاهدان،مستجاب می شود. «وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ. فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللّهِ» ۳ تا استعداد،لیاقت،ایثار و سابقه درخشانی نباشد،کسی مورد لطف خاصّ الهی قرار نمی گیرد. «وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللّهُ الْمُلْکَ وَ الْحِکْمَهَ» ۴ در جبهه و جهاد،لبه ی تیز حمله به سوی فرماندهی دشمن باشد. «قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ» ۵ نام کسانی را که در جنگ مردانگی از خود نشان داده اند،زنده نگاه دارید.

«قَتَلَ داوُدُ»

۶ نابودی رهبر کفر،با تار و مار شدن لشکر او برابر است. «فَهَزَمُوهُمْ»)(«قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ» ۷ اگر در برابر متجاوز و ظالم دفاع صورت نگیرد،فساد و تباهی زمین را فرا خواهد گرفت. «لَوْ لا دَفْعُ اللّهِ النّاسَ») («لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» ۸ جنگ با مفسدان،یک ضرورت است.اگر عنصر مضرّ حذف نشود،عناصر دیگر به تباهی کشیده می شوند. «لَوْ لا دَفْعُ اللّهِ النّاسَ») («لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» ۹ اراده و فضل الهی از راه عوامل طبیعی عملی می شود. «دَفْعُ اللّهِ») («بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»

ص: ۳۹۹

۱۰ حکم جهاد و دفاع در برابر متجاوز،فضل الهی است. «اللّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْعالَمِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۲]

اشاره

تِلْکَ آیاتُ اَللّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّکَ لَمِنَ اَلْمُرْسَلِینَ (۲۵۲)

اینها آیات خداوند است که به حقّ بر تو می خوانیم و براستی تو از فرستادگان الهی هستی.

نکته ها:

این آیه،پایان جزء دوّم قرآن است و می فرماید:داستان ها و حوادثی که در آیات گذشته از آنها سخن به میان آمد،مایه ی عبرت و درس آموزی است.

داستان مرگ هزاران نفر در یک لحظه و زنده شدن مجدّد آنان با دعای پیامبر، اعطای منصب رهبری به جوان چوپانی گمنام،ولی لایق و دانا،پیروزی گروهی اندک بر گروه انبوه دشمن،شهامت و شجاعت یک نوجوان در جنگ و اعطای مقام نبوّت به او،همه و همه جلوه هایی از آیات الهی و نشانه هایی از صدق گفتار و رسالت پیامبر اسلام است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۳]

اشاره

تِلْکَ اَلرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ کَلَّمَ اَللّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَیْنا عِیسَی اِبْنَ مَرْیَمَ اَلْبَیِّناتِ وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ اَلْقُدُسِ وَ لَوْ شاءَ اَللّهُ مَا اِقْتَتَلَ اَلَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ اَلْبَیِّناتُ وَ لکِنِ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ کَفَرَ وَ لَوْ شاءَ اَللّهُ مَا اِقْتَتَلُوا وَ لکِنَّ اَللّهَ یَفْعَلُ ما یُرِیدُ (۲۵۳)

آن پیامبران،ما بعضی از آنان را بر بعضی برتری دادیم.از آنان کسی بود که خداوند با او سخن گفته و درجات بعضی از آنان را بالا برد،و به عیسی بن مریم نشانه های روشن(و معجزات)دادیم و او را با روح القدس(جبرئیل)تأیید نمودیم،و اگر خدا می خواست،کسانی که بعد از آنان(پیامبران)بودند،پس از

آنکه نشانه های روشن برای آنها آمد،با هم جنگ و ستیز نمی کردند.(امّا خداوند مردم را در پیمودن راه سعادت آزاد گذارده است،)ولی با هم اختلاف کردند پس برخی از آنان ایمان آورده و بعضی کافر شدند.(و باز)اگر خدا می خواست(مؤمنان و کافران)با هم پیکار نمی کردند،ولی خداوند آنچه را اراده کند انجام می دهد.(و اراده حکیمانه ی او بر آزاد گذاردن مردم است.)

نکته ها:

گرچه طبق احادیث،تعداد انبیا ۱۲۴ هزار نفر بوده است،امّا تنها نام ۲۵ نفر از آنان در قرآن آمده و نام دیگران برده نشده است؛ «مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ» (۱)مقام و درجات انبیا یکسان نیست و هر کدام جایگاه و امتیازاتی دارند.مثلاً امتیاز پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله خاتمیّت،امّی بودن،تحریف نشدن کتابش، امتیاز ابراهیم علیه السلام یک تنه امّت بودن و نسل مبارک داشتن،امتیاز نوح علیه السلام طول عمر و پایداری و دریافت سلام ویژه از طرف خداوند است.در این آیه،امتیاز حضرت موسی و عیسی علیهما السلام بیان شده که موسی مخاطب سخن خداوند و عیسی مؤیّد به روح القدس بوده است.کلمه« دَرَجاتٍ »نشانه ی برتری های متعدّد است.

فخر رازی در تفسیر کبیر ذیل این آیه،حدود بیست امتیاز برای پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله بیان کرده است.از آن جمله:معجزه ی پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله قرآن کریم بر همه معجزات برتری دارد.دیگر اینکه پیامبر اسلام بر همه پیامبران گواه است،چنان که می فرماید: «فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً» (۲)

پیام ها:

۱ انبیا،مقامی بس والا دارند.« تِلْكَ »اشاره به دور و مقام والاست.

۲ انبیا،همه در یک رتبه نیستند.یگانگی در هدف،مانع بعضی کمالات ویژه و برتری های خاصّ نیست. «فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ»

۱- ۱) .غافر،۷۸.

۲- ۲) .نساء،۴۱.

۳ تجلیل از انبیای گذشته لازم است.موسی و عیسی علیهما السلام در آیه تکریم شده اند.

«مَنْ کَلَّمَ اللّهُ»)

(«عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ»

۴ سنّت و قانون خداوند،آزاد گذاشتن انسان است.او می تواند مردم را به اجبار به راه حقّ وادار کند،امّا رشد واقعی در سایه آزادی است.در این آیه دو بار می خوانیم که اگر خدا می خواست،اختلاف و نزاعی میان مردم ایجاد نمی شد. «وَ لَوْ شاءَ اللّهُ» ۵ ریشه ی اکثر اختلافات،هوس ها،حسدها و خودبینی هاست،نه جهل و ناآگاهی. «مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّناتُ» ۶ راه انبیا،همراه با دلیل روشن است. «الْبَیِّناتِ» ۷ اختلافات اعتقادی،از عوامل پیدایش جنگ هاست.البتّه دین منشأ اختلاف نیست،بلکه مردم اختلاف می کنند. «وَ لَوْ شاءَ اللّهُ مَا اقْتَتَلَ») («وَ لکِنِ اخْتَلَفُوا» ۸ اختلاف عقائد مردم،دلیل اختیار آنها است. «فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ کَفَرَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۴]

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقْناکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا بَیْعٌ فِیهِ وَ لا خُلَّهٌ وَ لا شَفاعَهٌ وَ الْکافِرُونَ هُمُ الظّالِمُونَ (۲۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید،پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی،و(بدانید که)کافران همان ستمگران هستند.(که هم به خود ستم می کنند وهم به دیگران.)

نکته ها:

در این آیه خداوند اهرم هایی را برای تشویق مردم به انفاق بکار برده است، الف:آنچه داری،ما به تو دادیم از خودت نیست. «رَزَقْناکُمْ» ب:مقداری از آنچه داری کمک کن،نه همه را. «مِمّا» ج:این انفاق برای قیامت تو،از هر دوستی بهتر است. «یَأْتِیَ یَوْمٌ»

ص:۴۰۲

پیام ها:

۱ قبل از دستور،مردم را با احترام صدا زنیم. «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» ۲ استفاده از فرصت ها در کارهای خیر،ارزش است. «مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ» ۳ محروم کردن امروز،محروم شدن فرداست.اگر امروز انفاق و بخششی صورت نگیرد،در آن روز هم محبّت و دوستی و وساطتی در بین نخواهد بود. «أَنْفِقُوا» («یَوْمٌ لاٰ بَیْعٌ فِیهِ» ۴ یاد معاد،عاملی برای تشویق به انفاق است. «أَنْفِقُوا» («یَأْتِیَ یَوْمٌ» ۵ یکی از راههای ایجاد روحیّه ی سخاوت،توجّه به دستِ خالی بودن انسان در قیامت است. «لاٰ بَیْعٌ فِیهِ وَ لاٰ خُلَّةٌ وَ لاٰ شَفٰاعَةٌ» ۶ بخل،نشانه ی کفران نعمت و کفر به وعده های الهی است. «أَنْفِقُوا» («وَ الْکٰافِرُونَ» ۷ کفر،نمونه ی بارز ظلم است. «الْکٰافِرُونَ هُمُ الظّٰالِمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۵]

اشاره

اَللّٰهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ اَلْحَیُّ اَلْقَیُّومُ لاٰ تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لاٰ نَوْمٌ لَهُ مٰا فِی اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی اَلْأَرْضِ مَنْ ذَا اَلَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاّٰ بِإِذْنِهِ یَعْلَمُ مٰا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ مٰا خَلْفَهُمْ وَ لاٰ یُحِیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلاّٰ بِمٰا شٰاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضَ وَ لاٰ یَؤُدُهُ حِفْظُهُمٰا وَ هُوَ اَلْعَلِیُّ اَلْعَظِیمُ (۲۵۵)

اللّٰه،که جز او معبودی نیست،زنده و برپادارنده است.نه خوابی سبک او را فرا گیرد و نه خوابی سنگین.آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است،از آنِ اوست.کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند.گذشته و آینده آنان را می داند.و به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی کنند مگر به مقداری که او بخواهد.کرسی(علم و قدرت)او آسمان ها و زمین را در برگرفته و نگهداری آن دو بر او سنگین نیست و او والا و بزرگ است.

ص:۴۰۳

نکته ها:

به مناسبت وجود کلمه ی«کرسی»در آیه،رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله این آیه«آیه الکرسی» نامید.در روایات شیعه و سنی آمده است که

این آیه به منزله ی قلّه قرآن است و بزرگترین مقام را در میان آیات دارد. (۱)همچنین نسبت به تلاوت این آیه سفارش بسیار شده است،از علی علیه السلام نقل کرده اند که فرمود:

بعد از شنیدن فضیلت این آیه، شبی بر من نگذشت،مگر آنکه آیه الکرسی را خوانده باشم. (۲)

در این آیه،شانزده مرتبه نام خداوند و صفات او مطرح شده است.به همین سبب آیه الکرسی را شعار و پیام توحید دانسته اند.هر چند در قرآن بارها شعار توحید با بیانات گوناگون مطرح شده است،مانند:«لا إله الا الله» (۳)، «لا إِلهَ إِلاّ هُوَ» (۴)، «لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ» (۵)، «لا إِلهَ إِلاّ أَنَا» (۶)،ولی در هیچ کدام آنها مثل آیه الکرسی در کنار شعار توحید،صفات خداوند مطرح نشده است.

صفات خداوند دو گونه اند،برخی صفات،عین ذات او هستند و قابل تجزیه از ذات الهی نمی باشند.مانند:علم،قدرت و حیات.امّا برخی صفات که آنها را صفات فعل می نامند،مربوط به فعل خداوند است،مثل خلق کردن و عفو نمودن.منشأ اینگونه صفات،اراده الهی است که اگر بخواهد خلق می کند،ولی درباره ی صفات ذات این را نمی توان گفت که اگر خداوند بخواهد می داند و اگر نخواهد نمی داند.اگر بخواهیم صفات ذات را تشبیه کنیم،باید بگوئیم عالم و قادر بودن برای خداوند،نظیر مخلوق بودن برای انسان است.هرگز صفت مخلوق بودن از انسان جدا نمی شود،همانگونه که هرگز صفت علم از خداوند جدا نمی شود.

کلمه« إِلهَ »درباره هر معبودی بکار می رود،خواه حقّ و یا باطل، «أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ

ص: ۴۰۴

۱- ۱) .تفسیر روح المعانی،ج ۳،ص ۱۰ و تفسیر المیزان،ج ۲،ص ۳۵۴.

۲- ۲) .تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۱۹۱؛المیزان،ج ۲،ص ۳۵۵.

۳- ۳) .صافات،۳۵.

۴- ۴) .بقره،۱۶۳.

۵- ۵) .انبیاء،۸۷.

۶- ۶) .نحل،۲.

إِلٰهَهُ هَوٰاهُ» (۱)ولی کلمه«الله»نام ذات مقدّس الهی است.معبودانِ غیر از خدا،از آفریدن مگسی عاجزند؛ «لَنْ یَخْلُقُوا ذُبٰاباً» (۲)و آنان که به پرستش غیر خدا می پردازند،از بلندای توحید به دره های خوفناک سقوط می کنند. «وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللّٰهِ فَکَأَنَّمٰا خَرَّ مِنَ السَّمٰاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّیْرُ» (۳)«لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ» اوّلین صفحه شناسنامه ی هر مسلمان است.اوّلین شعار و دعوت پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله نیز با همین جمله بود:«قولوا لا إله الا الله تفلحوا» (۴)هم چنان که فرمود:«من قال لا إله الا الله مخلصا دخل الجنه و اخلاصه بها ان تحجزه لا إله الا الله عما حرم الله»

هر کس خالصانه شعار توحید سر دهد،وارد بهشت می شود و نشان اخلاص او آن است که گفتن«

لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ

»وی را از حرامهای الهی دور سازد. (۵)

امام صادق علیه السلام فرمودند:«قول لا إله الا الله ثمن الجنه» (۶)

گفتن« لا إله الا الله

»بهای بهشت

است. هم چنان که امام رضا علیه السلام در حدیث قدسی نقل کرده اند:«کلمه لا إله إلا الله حصنی» (۷)

کلمه ی توحید،دژ مستحکم الهی است.

آری،توحید،مایه ی نجات و رستگاری انسان است.البتّه همانگونه که می گویند هر کس به دانشگاه یا حوزه علمیه قدم گذاشت،دانشمند شد.یعنی به شرط اینکه تمام دروس لازم را بخواند.گفتن «Bلاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ *» نجات دهنده است،امّا با داشتن شرایطش که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

اعتقاد به توحید،همه ی قدرت ها و جاذبه ها را در چشم انسان کوچک و حقیر می کند.نمونه ای از آثار تربیتی توحید همین است که مسلمانان در برابر پادشاهان و صاحبان قدرت سجده نمی کردند.در دربار نجاشی پادشاه حبشه،پناهندگان مسلمان گفتند:«لا نسجد الا لله»ما به غیر خدا سجده نمی کنیم. (۸)دحیه کلبی یکی دیگر از مسلمانان در کاخ قیصر روم،سجده نکرد و در جواب کاخ نشینان گفت:

ص: ۴۰۵

۱- ۱) .فرقان،۴۳.

۲- ۲) .حج،۷۳.

۳- ۳) .حج،۳۱.

۴- ۴) .کنز العمّال،ح ۳۵۵۴۱.

۵- ۵) .ثواب الاعمال،ص ۲۰.

۶- ۶) .بحار،ج ۹۳،ص ۱۹۶.

۷- ۷) .بحار،ج ۳،ص ۷.

۸- ۸) .سیره ی حلبی،ج ۱،ص ۳۸۷.

«لا أسجد لغير الله»

من برای غیر خداوند سجده نمی کنم. (۱)

آری،توحید انسان را تا آنجا بالا می برد که حتّی بهشت و دوزخ نیز برای او مطرح نمی شود.امامان معصوم علیهم السلام نیز برای تربیت چنین انسان هایی تلاش می کردند.

علی علیه السلام فرمودند:«لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا» (۲)،

بنده دیگری مباش که

خداوند تو را آزاد آفریده است.

لازم است مسلمانان هر روز و در هر جا با صدای بلند،اذان بگویند و فریاد آزادی از بندگی خدایان دروغین و طاغوت ها را سر دهند.و گوش نوزادان خود را قبل از هر صدایی،با طنین توحید «لا إِلَهَ إِلاَّ اللّهُ *» آشنا سازند.

«هُوَ الْحَیُّ»

در فراز هفتادم دعای جوشن کبیر،حیّ بودن خداوند را اینگونه مطرح می کند:

«یا حیا قبل کل حی،یا حیا بعد کل حی،یا حی الذی لیس کمثله حی،یا حی الذی لا یشارکه حی،یا حی الذی لا یحتاج الی حی،یا حی الذی یمیت کل حی،یا حی الذی یرزق کل حی،یا حیا لم یرث الحیاه من حی،یا حی الذی یحیی الموتی،یا حی یا قیوم» آری،خداوند زنده است،قبل از هر زنده ای و بعد از هر زنده ای.در زنده بودن، وی را نظیر و شریکی نیست و برای زنده ماندن،نیازمند دیگری نیست.او زندگان را می میراند و به همه زنده ها روزی می بخشد.او زندگی را از زنده ای دیگر به ارث نبرده،بلکه به مردگان نیز زندگی می بخشد.او زنده و پا برجاست.

معنای حیات درباره ذات پروردگار با دیگران فرق می کند و مانند سایر صفات الهی،از ذات او جدایی ناپذیر است و در آن فنا راه ندارد؛ «وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ» (۳)او در حیات خویش نیازمند تغذیه،تولید مثل،جذب و دفع،که لازمه حیات موجوداتی همچون انسان و حیوان و گیاه است،نیست.«یا حی الذی لیس کمثله حی»

۱- ۱) .سیره حلبی،ج ۳،ص ۲۷۲.

۲- ۲) .نهج البلاغه،نامه ی ۳۱.

۳- ۳) .فرقان،۵۸.

«الْقَیُّومُ»

« اَلْقَیُّومُ »از ریشه ی«قیام»،به کسی گفته می شود که روی پای خود ایستاده و دیگران به او وابسته هستند. (۱)کلمه ی« اَلْقَیُّومُ »سه مرتبه در قرآن آمده است و در هر سه مورد در کنار کلمه« اَلْحَیُّ »قرار دارد.

قیام او از خود اوست،ولی قیام سایر موجودات به وجود اوست.و مراد از قیّومیّت پروردگار،تسلّط و حفاظت و تدبیر کامل او نسبت به مخلوقات است.

قیام او دائمی و همه جانبه است،می آفریند،روزی می دهد،هدایت می کند و می میراند و لحظه ای غافل نیست.

هر موجود زنده ای برای ادامه ی حیات،نیازمند منبع فیض است.همچون لامپی که برای ادامه ی روشنی،نیاز به اتصال برق دارد.تمام موجودات برای زنده شدن باید از« اَلْحَیُّ »تغذیه شوند و برای ادامه ی زندگی باید از«قیّوم»مایه بگیرند.

امام علی علیه السلام می فرماید:«کل شیء خاضع له و کل شیء قائم به»

هر چیزی تسلیم او و هر چیزی وابسته به اوست. (۲)نقل کرده اند که در جنگ بدر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله مکرّر در سجده می گفتند:«یا حی یا قیوم» (۳)«لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ» امام صادق علیه السلام فرموده اند:«ما من حی الا و هو ینام خلا اللّه وحده»

هیچ زنده ای نیست مگر اینکه می خوابد،تنها خداوند از خواب بدور است. (۴)

خداوند حیّ است و نیازمند خواب و چُرت نیست. (۵)خواب،زنده ها را از خود منقطع می کند تا چه رسد به دیگران،ولی خداوند خواب ندارد و همواره بر همه چیز قیّومیّت دارد.

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۰۸.

۳- ۳) .روح البیان،ج ۱،ص ۴۰۰.

۴- ۴) .بحار،ج ۵۹،ص ۱۸۵.

۵- ۵) .چون در طبع انسان،ابتدا حالت رِخوت و چُرت پیدا می شود،سپس خواب می آید،قرآن هم کلمه ی«سِنَه»را مقدّم بر«نَوم»بکار برده است.

«لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ»

مالک حقیقی همه چیز اوست و مالکیت انسان در واقع عاریتی بیش نیست.

مالکیت انسان،چند روزه و با شرایط محدودی است که از طرف مالک حقیقی یعنی خداوند تعیین می شود.حال که همه مملوک او هستند،پس چرا مملوکی مملوک دیگر را بپرستد؟ دیگران نیز بندگانی همچون ما هستند؛ «عِبٰادٌ أَمْثٰالُکُمْ» (۱)طبیعت،ملک خداست و قوانین حاکم بر آن محکوم خداوندند.ای کاش انسان ها هم از مِلک او و هم از مُلک او بهتر استفاده می کردند.اگر همه چیز از خدا و برای خداست،دیگر بخل و حرص چرا؟ آیا خدای خالق،ما را رها کرده است؟ «أَ یَحْسَبُ الْإِنْسٰانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدیً» (۲)امام کاظم علیه السلام از در خانۀ شخصی بنام«بُشر»می گذشت،متوجّه سر و صدا و آواز لهو و لعبی شدند که از خانه بلند بود.از کنیزی که از آن خانه بیرون آمده بود پرسیدند صاحبخانه کیست؟ آیا بنده است؟! جواب داد:نه آقا،بنده نیست آزاد است.امام فرمود:اگر بنده بود این همه نافرمانی نمی کرد.کنیز سخن امام را وقتی وارد منزل شد به صاحبخانه باز گفت.او تکانی خورد و توبه کرد. (۳)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

اوّلین درجه تقوا و بندگی خدا آن است که انسان خودش را مالک نداند. (۴)

«مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ»

مشرکان،خداوند را قبول داشتند؛ «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللّٰهُ» (۵)ولی بت ها را شفیع می دانستند: «وَ یَقُولُونَ هٰؤُلاٰءِ شُفَعٰاؤُنٰا» (۶)آیه الکرسی،این پناهگاه موهوم را در هم می کوبد و می گوید:کیست که بدون اجازه ی او بتواند شفاعت کند؟ نه تنها هستی برای اوست،کارآیی هستی نیز با اذن اوست.با خیال و توهم شما،مخلوقی شفیع دیگری نمی شود.شفاعت در قیامت وجود دارد،

۱- ۱) .اعراف،۱۹۴.

۲- ۲) .قیامت،۳۶.

۳- ۳) .تتمه المنتهی،ص ۳۲۹.

۴- ۴) .بحار،ج ۱،ص ۲۲۵.

۵- ۵) .لقمان،۲۵.

۶- ۶) .یونس،۱۸.

ولی با حساب و کتاب و با اذن خداوند.اگر از کسی عملی سر می زند،با اذن و اراده خداوند بوده و قیّوم بودن او خدشه بردار نیست تا بتوان در گوشه ای دور از خواست او کاری صورت داد.

شفاعت آن است که یک موجود قوی به موجود ضعیف یاری برساند.مثلاً در نظام آفرینش،نور،آب،هوا و زمین،دانه ی گیاه را یاری می کنند تا به مرحله درخت برسد.در نظام کیفر و پاداش نیز،اولیای خدا گنهکاری را یاری می رسانند تا نجات یابد.(۱)ولی هرگز این امدادها نشانه ی ضعف خداوند و یا تأثیرپذیری او نیست.زیرا خود اوست که مقام شفاعت و اجازه آن را به اولیای خود می دهد.و اوست که نظام آفرینش را به نوعی آفریده که وقتی دانه در مسیر رستن قرار گرفت، با نور و هوا و خاک رشد می کند.

به هر حال عوامل مادّی و کمک هایی که انسان از مخلوقات می گیرد،در پرتو اذن اوست و در چهار چوب قوانینی است که او حاکم کرده است.به همین دلیل افرادی از شفاعت شدن محرومند؛ «فَمٰا تَنْفَعُهُمْ شَفٰاعَةُ الشّٰافِعِینَ» (۲)چنان که نور،حرارت،آب و خاک،دانه ای را رشد می دهند که قابلیّت رشد داشته باشد.

حساب شفاعت از حساب پارتی بازی و توصیه های بی دلیل دنیوی در جوامع فاسد،جدا است.شفاعت،برای جلوگیری از یأس و ناامیدی و ایجاد پیوند مردم با اولیای خداست.شفاعت،پاداشی است که خداوند به اولیای خود می دهد و بهره گیری از آن در روز قیامت،تجسّمی از بهره گیری انسان،از نورِ علم و هدایت انبیا و اولیا در دنیاست.

شفاعت کننده،قدرت مستقلی در برابر قدرت خداوند نیست،بلکه پرتوی از اوست و مقام شفاعت مخصوص کسانی است که او بخواهد.لذا نباید بت پرستان با شعار؛ «هٰؤُلاٰءِ شُفَعٰاؤُنٰا» (۳)خیال کنند که بهره مند از شفاعت خواهند شد.

ص:۴۰۹

---

۱ - ۱) .امام صادق علیه السلام فرمودند:«نحن الشافعون»ما هستیم آنهایی که اذن شفاعت دارند.تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۲۵۸.

۲- ۲) .مدّثر،۴۸.

۳- ۳) .یونس،۱۸.

یادآوری این نکته لازم است که عبادت غیر خداوند شرک است،ولی دعوت و خواندن غیر خدا،همه جا شرک نیست.جملات: «یَدْعُوکَ» (۱)، «یَدْعُوکُمْ» (۲)، «یَدْعُونَ» (۳)، «نَدْعُ» (۴)و «دُعٰاءَ الرَّسُولِ» (۵)که در قرآن آمده است،هیچ یک با شرک ربطی ندارد.لکن هر دعوتی ارزشمند نیست،بیمار اگر پزشک را صدا زند، حقّ است و اگر فالگیر را صدا زند باطل است.

«یَعْلَمُ مٰا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ مٰا خَلْفَهُمْ»

خداوند همه ی واقعیّات را می داند و شفاعت نزد پروردگار،تلاش برای اثبات بی گناهی شخصی نیست،بلکه شفاعت،تلاش برای نجات و عفو است.آگاهی خدا باید موجب شود که اندکی انسان حیا کند،او از درون سینه ها خبر دارد و از رازهای پنهانی و آشکار با خبر است،از درون رحم مادران خبر دارد که نوزاد پسر است یا دختر.علم روز قیامت و اندازه هر چیزی را می داند. (۶)در حالی که علم ما انسان ها محدود است.ما صدا را تا حدّی می شنویم،دیدنی ها را تا حدودی می بینیم،اسرار را نمی دانیم،مگر آن قسمتی را که خداوند اراده کند و اجازه دهد.

«وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لاٰ یَؤُدُهُ حِفْظُهُمٰا وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ»

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:مراد از«عرش»،علومی از خداوند است که انبیا و رسل را به آنها آگاه کرده است (۷)ولی«کرسی»،علومی هستند که آنها را هیچ کس نمی داند. (۸)

برخی«کرسی»را کنایه از قدرت و حکومت خدا می دانند که آسمان ها و زمین را

۱- ۱) .قصص،۲۵.

۲- ۲) .آل عمران،۱۵۳.

۳- ۳) .آل عمران،۱۰۴.

۴- ۴) .آل عمران،۶۱.

۵- ۵) .نور،۶۳.

۶- ۶) . «یَعْلَمُ مٰا یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ مٰا یَخْرُجُ مِنْهٰا وَ مٰا یَنْزِلُ مِنَ السَّمٰاءِ» سبأ،۲. «إِنْ تُخْفُوا مٰا فِی صُدُورِکُمْ أَوْ تُبْدُوهُ یَعْلَمْهُ اللّٰهُ» آل عمران،۲۹. «وَ عِنْدَهُ مَفٰاتِحُ الْغَیْبِ» انعام،۵۹.؛ «یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفیٰ» طه،۷. «إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ» هود،۵.؛ «یَعْلَمُ خٰائِنَةَ الْأَعْیُنِ وَ مٰا تُخْفِی الصُّدُورُ» غافر،۱۹.

۷- ۷) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۲۵۹.

۸- ۸) .تفسیر برهان،ج ۱،ص ۲۴۰.

در بر گرفته است.با آنکه جهان بس وسیع است و زمین نسبت به آن همچون حلقه انگشتری در بیابان،ولی با همه اینها حفظ و نگهداری آنها برای خداوند سنگین نیست.آیه الکرسی به مردم می فهماند که خداوند نه تنها مالکِ عالَم و عالِم به تمام مملوک های خود است،بلکه سراسر هستی با همه ی مخلوقاتش، تحت سلطه و قدرت اوست. (۱)و مردم قدرت نامحدود خالق را با قدرت مخلوق مقایسه نکنند.زیرا خستگی،از عوارض ماده است،امّا توانایی خداوند عین ذات اوست. «إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ» (۲)علی علیه السلام می فرماید:

خداوند را،نه گذشت زمان

پیر و فرسوده می کند و نه خود دگرگون گشته و تغییر می یابد. (۳)

آری،توجّه به قدرت نامحدود خداوند،در روح مؤمن آرامش ایجاد می کند و مؤمن با آن خویشتن را در مصونیّت و امان می یابد.

هر یک از صفات خدا:قیوم،حی،علیم،قدیر و عظیم،نقش سازنده ای در تربیت انسان دارد.زیرا بهترین مکتب آن است که به پیروان خود امید و عشق بدهد، سرنوشت و آینده آنان را روشن کند و پیروانش نیز بدانند که هر لحظه زیر نظر هستند،لغزشهایشان قابل عفو است و حاکم آنان مهربان است.

خلاصه آنکه خدایی سزاوار پرستش است که زنده و پابرجا و نستوه باشد، گرفتار ضعف و خستگی و دچار خواب و چرت نگردد،احدی بدون اراده او قدرت انجام کاری را نداشته باشد.همه چیز را بداند و بر همه چیز احاطه و تسلّط داشته باشد.این چنین خدایی می تواند معبود و محبوب باشد و به چنین خدایی می توان توکّل کرد و عشق ورزید و به او امیدوار بود.خدایی که قرآن اینگونه معرفی می کند،با خدای انجیل و تورات تحریف شده قابل مقایسه نیست.آن کسانی که در بن بست های تنگ و تاریک نظام مادّی جهان گرفتار شده اند،چگونه می اندیشند؟ «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللّهُ»

ص:۴۱۱

۱- ۱) . «بَلْ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ» بقره،۱۱۶.و «إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ» ابراهیم،۱۹.

۲- ۲) .هود،۶۶.

۳- ۳) .نهج البلاغه،خطبه ی ۲۲۸.

پیام ها:

۱ هیچ موجودی جز او،ارزش معبود شدن ندارد. «لاـ إِلٰهَ إِلاّـ هُوَ» ۲ حیات واقعی و ابدی و همه ی حیات های دیگر از آن اوست. «الْحَیُّ» ۳ همه چیز دائماً به او بستگی دارد و لحظه ای از تدبیر او خارج نیست. «الْقَیُّومُ» ۴ همه چیز از اوست. «لَهُ ما فِی السَّماواتِ» ۵ نه تنها هستی از اوست،کارایی هستی نیز از اوست. «مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ» ۶ با خیال و توهّم شما،چیزی شفیع و واسطه نمی شود. «مَنْ ذَا الَّذِی» ۷ احدی از او مهربان تر نیست.علاقه و مهربانی هر شفیعی از اوست. «إِلاّ بِإِذْنِهِ» ۸ خداوند بر همه چیز و در همه حال آگاه است،پس از گناه در برابر او حیا کنیم.

«یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ»

۹ او بر همه چیز احاطه دارد،ولی دیگران بدون اراده او حتّی به گوشه ای از علم او احاطه ندارند. (۱)«لا یُحِیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ» ۱۰ حکومت و قدرت او محدود نیست. «وَسِعَ کُرْسِیُّهُ» ۱۱ حفاظت هستی برای او سنگین نیست. «وَ لا یَؤُدُهُ» ۱۲ کسی که از هستی حفاظت می کند،می تواند ما را در برابر خطرات حفظ کند.

«حِفْظُهُما»

و لذا برای حفاظت،سفارش به خواندن آیه الکرسی شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۶]

اشاره

لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی لاَ انْفِصامَ لَها وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۵۶)

در(پذیرش)دین،اکراهی نیست.همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است، پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد،قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته،که گسستنی برای آن نیست.و خداوند شنوای دانا است.

ص: ۴۱۲

۱- ۱) . «أَ لَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللّهَ یَری» علق،۱۴.

نکته ها:

ایمـان قلبی بـا اجبـار حاصـل نمی شود،بلکه با برهان،اخلاق و موعظه می توان در دلها نفوذ کرد،ولی این به آن معنا نیست که هر کس در عمـل بتوانـد هر منکری را انجـام دهـد و بگویـد مـن آزادم و کسـی حـقّ نـدارد مرا از راهی کـه انتخـاب کرده ام بـازدارد.قوانین جزایی اسـلام همچون تعزیرات،حـدود،دیات و قصاص و واجباتی همچون نهی از منکر و جهاد،نشانه آن اسـت که حتّی اگر کسی قلباً اعتقادی ندارد،ولی حقّ ندارد برای جامعه یک فرد موذی باشد.

اسلامی که به کفّار می گوید: «هٰاتُوا بُرْهٰانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ» (۱)

اگر در ادّعای خود

صادقید،برهان و دلیل ارائه کنید. چگونه ممکن است مردم را در پذیرش اسـلام، اجبار نماید؟ جهاد در اسـلام یا برای مبارزه با طاغوت ها و شکستن نظام های جبّاری است که اجازه تفکّر را به ملّت ها نمی دهند و یا برای محو شرک و خرافه پرستی است که در حقیقت یک بیماری است و سکوت در برابر آن،ظلم به انسانیّت است.

مطـابق روایـات،یکی از مصـادیق تمسـک به «بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقیٰ» و ریسـمان محکم الهی، اتصـال با اولیای خـدا و اهل بیت علیهم السلام است.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند:«انت العروه الوثقی». (۲)

پیام ها:

۱ دینی که برهان و منطق دارد،نیازی به اکراه و اجبار نـدارد. «لاٰ إِکْرٰاهَ فِی الـدِّینِ» ۲ تـأثیر زور در اعمال و حرکات است،نه در افکار و عقاید. «لاٰ إِکْرٰاهَ فِی الدِّینِ» ۳ راه حقّ از باطل جدا شده،تا حجّت بر مردم تمام باشد.روشن شدن راه حقّ، با عقل،وحی و معجزات است. «قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ» اسلام دین رشد است.

۴ دین،مایه ی رشد انسانیّت است. «قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ»

۱- ۱) .بقره،۱۱۱.

۲- ۲) .تفسیر برهان،ج ۱،ص ۱۴۱.

۵ اسلام با استکبار سازش ندارد. «یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ» ۶ تا طاغوت ها محو نشوند،توحید جلوه نمی کند.اوّل کفر به طاغوت،بعد ایمان به خدا. «فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللّهِ» ۷ کفر به طاغوت و ایمان به خدا باید دائمی باشد. «یَکْفُرْ» ، «یُؤْمِنْ» فعل مضارع نشانه ی تداوم است.

۸ محکم بودن ریسمان الهی کافی نیست،محکم گرفتن هم شرط است. «فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ» ۹ تکیه به طاغوت ها و هر آنچه غیر خدایی است،گسستنی و از بین رفتنی است.

تنها رشته ای که گسسته نمی گردد،ایمان به خداست. «لاَ انْفِصامَ لَها» ۱۰ ایمان به خدا و رابطه با اولیای خدا ابدی است. «لاَ انْفِصامَ لَها» ولی طاغوت ها در قیامت از پیروان خود تبری خواهند جست.

۱۱ ایمان به خدا و کفر به طاغوت باید واقعی باشد،نه منافقانه.زیرا خداوند می داند و می شنود. «وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۷]

اشاره

اَللّهُ وَلِیُّ اَلَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ اَلظُّلُماتِ إِلَی اَلنُّورِ وَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ اَلطّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ اَلنُّورِ إِلَی اَلظُّلُماتِ أُولئِکَ أَصْحابُ اَلنّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۲۵۷)

خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است،آنها را از تاریکی ها(ی گوناگون) بیرون و به سوی نور می برد.لکن سرپرستان کفّار،طاغوت ها هستند که آنان را از نور به تاریکی ها سوق می دهند،آنها اهل آتشند و همانان همواره در آن خواهند بود.

نکته ها:

اشاره

در آیه قبل خواندیم که او مالک همه چیز است؛ «لَهُ ما فِی السَّماواتِ» و در این آیه می خوانیم:نسبت او به مؤمنان،نسبت خاصّ و ولایی است. «وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا»

ص:۴۱۴

گوشه ای از سیمای کسانی که ولایت خدا را پذیرفته اند

آنکه ولایت خدا را پذیرفت،کارهایش رنگ خدایی پیدا می کند. «صِبْغَةَ اللّهِ» (۱)برای خود رهبری الهی برمی گزینند. «إِنَّ اللّهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طالُوتَ مَلِکاً» (۲)راهش روشن،آینده اش معلوم و به کارهایش دلگرم است. «یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمانِهِمْ» (۳)، «إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» (۴)، «لا نُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ» (۵)در جنگ ها و سختی ها به یاری خدا چشم دوخته و از قدرت های غیر خدایی نمی هراسد. «فَزادَهُمْ إِیماناً» (۶)از مرگ نمی ترسد و کشته شدن در تحت ولایت الهی را سعادت می داند.امام حسین علیه السلام فرمود:«انی لا اری الموت الا سعاده». (۷)

تنهایی در زندگی برای او تلخ و ناگوار نیست،چون می داند او زیر نظر خداوند است. «إِنَّ اللّهَ مَعَنا» (۸)از انفاق و خرج کردن مال نگران نیست،چون مال خود را به ولی خود می سپارد.

«یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً» (۹)تبلیغات منفی در او بی اثر است،چون دل به وعده های حتمی الهی داده است:

«وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ»

(۱۰)

غیر از خدا همه چیز در نظر او کوچک است.امام علی علیه السلام فرمود:«عظم الخالق فی أنفسهم فصغر ما دونه فی أعینهم». (۱۱)

از قوانین و دستورات متعدّد متحیّر نمی شود،چون او تنها قانون خدا را پذیرفته و فقط به آن می اندیشد.و اگر صدها راه درآمد برایش باز شود تنها با معیار الهی آن راهی را انتخاب می کند که خداوند معیّن کرده است. «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ» (۱۲)

ص: ۴۱۵

۱- ۱) .بقره،۱۳۸.

۲- ۲) .بقره،۲۴۷.

۳- ۳) .یونس،۹.

۴- ۴) .بقره،۱۵۶.

۵- ۵) .یوسف،۵۶.

۶- ۶) .بقره،۱۷۳.

۷- ۷) .بحار،ج ۴۴،ص ۱۹۲.

۸- ۸) .توبه،۴۰.

۹- ۹) .بقره،۲۴۵.

۱۰- ۱۰) .اعراف،۱۲۸.

۱۱- ۱۱) .نهج البلاغه،خ ۱۹۳.

۱۲- ۱۲) .مائده،۴۴ و ۴۵.

پیام ها:

۱ مؤمنان،یک سرپرست دارند که خداست و کافران سرپرستان متعدّد دارند که طاغوت ها باشند و پذیرش یک سرپرست آسان تر است. (۱)درباره مؤمنان می فرماید: «اللّهُ وَلِیُّ» امّا درباره ی کفّار می فرماید: «أَوْلِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ» ۲ آیه قبل فرمود: «قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ» این آیه نمونه ای از رشد و غیّ را بیان می کند که ولایت خداوند،رشد و ولایت طاغوت انحراف است. «اللّهُ وَلِیُّ») («أَوْلِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ» ۳ راه حقّ یکی است،ولی راههای انحرافی متعدّد.قرآن درباره راه حقّ کلمه ی نور را به کار می برد،ولی از راههای انحرافی و کج،به ظلمات و تاریکی ها تعبیر می کند. «النُّورِ» ، «الظُّلُماتِ» ۴ راه حقّ،نور است و در نور امکان حرکت،رشد،امید و آرامش وجود دارد.

«النُّورِ»

۵ مؤمن در بن بست قرار نمی گیرد. «یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ» ۶ طاغوت ها در فضای کفر و شرک قدرت مانور دارند. «الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ» ۷ هر کس تحت ولایت خداوند قرار نگیرد،خواه ناخواه طاغوت ها بر او ولایت می یابند. «اللّهُ وَلِیُّ») («أَوْلِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ» ۸ هر ولایتی غیر از ولایت الهی،ولایت طاغوتی است. «اللّهُ وَلِیُّ») («أَوْلِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ» ۹ توجّه به عاقبت طاغوت پذیری،انسان را به حقّ پذیری سوق می دهد. «أُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ»

---

۱ – ۱) .یوسف علیه السلام نیز در دعوت کفّار به همین معنا استدلال کرد:«أ أربابٌ متفرّقون خیرٌ أم اللّه الواحد القهّار»آیا صاحبان متعدّد و پراکنده بهترند یا خدای یگانه و قدرتمند؟! یوسف،۳۹.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۸]

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَى اَلَّذِی حَاجَّ إِبْرٰاهِیمَ فِی رَبِّهِ أَنْ آتٰاهُ اَللّٰهُ اَلْمُلْکَ إِذْ قٰالَ إِبْرٰاهِیمُ رَبِّیَ اَلَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ قٰالَ أَنَا أُحْیِی وَ أُمِیتُ قٰالَ إِبْرٰاهِیمُ فَإِنَّ اَللّٰهَ یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ اَلْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهٰا مِنَ اَلْمَغْرِبِ فَبُهِتَ اَلَّذِی کَفَرَ وَ اَللّٰهُ لاٰ یَهْدِی اَلْقَوْمَ اَلظّٰالِمِینَ (۲۵۸)

آیا آن کس(نمرود)را که خداوند به او پادشاهی داده بود،ندیدی که با ابراهیم درباره ی پروردگارش محاجّه و گفتگو می کرد؟ زمانی که ابراهیم گفت:خدای من کسی است که زنده می کند و می میراند،او گفت:من هم زنده می کنم و می میرانم.ابراهیم گفت:خداوند خورشید را از مشرق می آورد،پس تو(که می گویی حاکم بر جهان هستی،)خورشید را از مغرب بیاور.(در اینجا بود که) آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد.و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

نکته ها:

در آیه ی قبل خواندیم که خداوند ولیّ مؤمنان است و آنان را از ظلمات خارج و به سوی نور می برد،این آیه و آیات بعد نمونه هایی از ولایت خداوند و بیرون آوردن از ظلمات به نور را مطرح می کند.

در روایاتِ تاریخی آمده است که نمرود از پادشاهان بابل بود و حکومت مقتدرانه ای داشت او با حضرت ابراهیم درباره ی خداوند مباحثه و مجادله کرد.

وقتی حضرت ابراهیم گفت:پروردگار من آن است که زنده می کند و می میراند،او گفت:من نیز زنده می کنم و می میرانم.سپس دستور داد دو زندانی را حاضر کردند،یکی را آزاد نمود و دیگری را دستور داد بکشند.وقتی ابراهیم علیه السلام این سفسطه و مغالطه را مشاهده کرد که این شخص چه برداشتی از زنده کردن و میراندن دارد و چگونه می خواهد افکار دیگران را منحرف کند،فرمود:خداوند طلوع خورشید را از مشرق قرار داده است،اگر تو ادّعا داری که بر جهانِ هستی حکومت داری و همه چیز در اختیار و تحت قدرت توست،خورشید را از مغرب

بیرون بیاور!.آن موقع بود که نمرود مبهوت ماند و پاسخی جز سکوت نداشت.

پیام ها:

۱ هر کس هر چه دارد از اوست.کافران نیز در دنیا از نعمت های او بهره مند می شوند،ولی از آن سوء استفاده می کنند. «آتاهُ اللّهُ» ۲ قدرت و حکومت می تواند عامل استکبار و غرور گردد. «آتاهُ اللّهُ الْمُلْکَ» («أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ» ۳ توجّه به افکار عمومی و قضاوت مردم لازم است.گرچه پدیده ی حیات یکی از راههای خداشناسی است و جواب نمرود صحیح نبود،ولی آن بحث ها و مجادله ها،افکار عمومی را پاسخ نمی گفت. «رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ» ۴ مغالطه و سفسطه،ترفند اهل باطل است. «أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ» ۵ حقّ،اگر منطقی و مستدل ارائه شود،بر باطل پیروز و حاکم است. «فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ» ۶ در مباحثه ها از استدلال های فطری،عقلی و عمومی استفاده کنید،تا مخالفِ لجوج نیز مقهور و مبهوت شود. «فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ» ۷ کافر ظالم است،زیرا به خود و مقام انسانیّت ظلم کرده است. «لا يَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِينَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۹]

اشاره

أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلی قَرْيَهٍ وَ هِیَ خاوِيَهٌ عَلی عُرُوشِها قالَ أَنّی يُحْيِی هذِهِ اَللّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اَللّهُ مِائَهَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ کَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَهَ عامٍ فَانْظُرْ إِلی طَعامِکَ وَ شَرابِکَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ اُنْظُرْ إِلی حِمارِکَ وَ لِنَجْعَلَکَ آيَهً لِلنّاسِ وَ اُنْظُرْ إِلَی اَلْعِظامِ کَيْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ نَکْسُوها لَحْماً فَلَمّا تَبَيَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اَللّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ (۲۵۹)

ص: ۴۱۸

یا همانند کسی(عُزَیر)که از کنار یک آبادی عبور کرد،در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف هایش فرو ریخته بود(و مردم آن مرده و استخوان هایشان در هر سو پراکنده بود،او با خود)گفت:خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می کند؟ پس خداوند او را یک صد سال میراند و سپس زنده کرد(و به او) گفت:چقدر درنگ کردی؟ گفت یک روز،یا قسمتی از یک روز را درنگ کرده ام! فرمود:(نه)بلکه یکصد سال درنگ کرده ای،به غذا و نوشیدنی خود(که همراه داشتی)نگاه کن(که با گذشت سالها)تغییر نیافته است.و به الاغ خود نگاه کن(که چگونه متلاشی شده است،این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوییم)و(هم)تو را نشانه(رستاخیز)و حجتی برای مردم قرار می دهیم.(اکنون)به استخوان ها(ی مَرکب خود)بنگر که چگونه آنها را بهم پیوند می دهیم و بر آن گوشت می پوشانیم.پس هنگامی که(این حقایق برای آن مرد خدا)آشکار شد،گفت:(اکنون با تمام وجود)می دانم که خداوند بر هر کاری قادر و تواناست.

نکته ها:

آیه ی قبل گفتگوی حضرت ابراهیم با نمرود را بازگو کرد که پیرامون توحید گفتگو می کردند و هدایت از طریق استدلال بود و ابراهیم با استدلال پیروز شد.

نمونه ی دوّم خروج از ظلمات به نور،در این آیه است که پیرامون معاد گفتگو می شود و هدایت از طریق نمایش و به صورت محسوس و عملی صورت می گیرد.در تفاسیر و برخی روایات آمده است که نام این شخص «Bعُزَیْرٌ » بوده است.در تفسیر المیزان می خوانیم که این شخص باید پیامبر باشد،زیرا خداوند با او سخن گفته است.

پیام ها:

۱ به تمدن های ویران شده گذشته،باید به دیده عبرت نگریست و درسهای تازه گرفت. «مَرَّ عَلیٰ قَرْیَهٍ»

ص: ۴۱۹

۲ هر چند می دانید،امّا باز هم علم خود را با تجربه و پرسیدن بالا ببرید. «أَنّی یُحْیِی هٰذِهِ اللّهُ» ۳ صد سال مردن،برای یک نکته فهمیدن بجاست. «فَأَمٰاتَهُ اللّهُ مِائَهَ عٰامٍ» ۴ گذشت زمان طولانی،خللی در قدرت خداوند وارد نمی آورد. «فَأَمٰاتَهُ اللّهُ مِائَهَ عٰامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ» ۵ رجعت و زنده شدن مردگان در همین دنیا و قبل از قیامت قابل قبول است.

«فَأَمٰاتَهُ»)

(«بَعَثَهُ»

۶ نمایش،از بهترین راههای بیان معارف دینی است. «فَانْظُرْ إِلیٰ طَعٰامِکَ وَ شَرٰابِکَ») (« وَ انْظُرْ إِلیٰ») («وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظٰامِ» ۷ با اراده الهی استخوان محکم،متلاشی می شود،ولی غذایی که زود فاسد می شود،صد سال سالم باقی می ماند. «لَمْ یَتَسَنَّهْ» ۸ نمایش قدرت پروردگار برای ارشاد و هدایت مردم است،نه برای سرگرمی و یا حتّی قدرت نمایی. «وَ لِنَجْعَلَکَ آیَهً لِلنّاسِ» ۹ خداوند صحنه ای از قیامت را در دنیا آورده است. «فَأَمٰاتَهُ») («ثُمَّ بَعَثَهُ») («وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظٰامِ کَیْفَ نُنْشِزُهٰا» ۱۰ معاد،جسمانی است.زیرا اگر معاد روحانی بود،سخن از استخوان به میان نمی آمد. «وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظٰامِ» ۱۱ مشت نمونه ی خروار است.خداوند گوشه هایی از قدرت خود در قیامت را در دنیا به نمایش گذارده است. «فَلَمّٰا تَبَیَّنَ لَهُ قٰالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللّهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۰]

اشاره

وَ إِذْ قٰالَ إِبْرٰاهِیمُ رَبِّ أَرِنِی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتیٰ قٰالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قٰالَ بَلیٰ وَ لٰکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی قٰالَ فَخُذْ أَرْبَعَهً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلیٰ کُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتِینَکَ سَعْیاً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۲۶۰)

ص: ۴۲۰

و(بیاد آور)هنگامی که ابراهیم گفت:پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود:مگر ایمان نیاورده ای؟ عرض کرد:چرا،ولی برای آنکه قلبم آرامش یابد.(خداوند)فرمود:چهار پرنده(طاووس،خروس، کبوتر و کلاغ) (۱)را برگیر و آنها را نزد خود جمع و قطعه قطعه کن(و درهم بیامیز)سپس بر هر کوهی (۲)قسمتی از آنها را قرار ده،آن گاه پرندگان را بخوان،به سرعت بسوی تو بیایند و بدان که خداوند توانای حکیم است.

نکته ها:

تنها از یگانه ابر مرد تاریخ پس از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله،یعنی علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:«لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا»

اگر پرده ها کنار روند،بر یقین من افزوده نمی شود. (۳)ولی سایر مردمان همه دوست دارند که شنیده ها و حتّی باورهای خود را به صورت عینی مشاهده نمایند.چنان که همه می دانند قند را از چغندر می گیرند،ولی دوست دارند چگونگی آن را مشاهده کنند.

در تفاسیر آمده است:حضرت ابراهیم از کنار دریایی می گذشت،مرداری را دید که در کنار دریا افتاده و قسمتی از آن در آب و قسمتی دیگر در خشکی است و پرندگان و حیوانات دریایی،صحرایی و هوایی از هر سو آن را طعمه ی خود قرار داده اند.حضرت با خود گفت:اگر این اتّفاق برای انسان رخ دهد و ذرّاتِ بدن انسان در بین جانداران دیگر پخش شود،در قیامت آنها چگونه یک جا جمع و زنده می شوند.لذا از خداوند درخواست کرد که نحوه ی زنده شدن مردگان را مشاهده کند.خداوند نیز با این نمایش،ابراهیم را به نور یقین و اطمینان رهسپار نمود.

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۲۸۰.

۲- ۲) .در حدیث می خوانیم که اجزای مخلوط شده را بر سر ده کوه قرار داد.کافی،ج ۸،ص ۳۰۵.

۳- ۳) .غرر الحکم و تفسیر روح البیان،ج ۱،ص ۴۱۶.

پیام ها:

۱ زنده کردن مردگان،از شئون ربوبیّت خداوند است. «رَبِّ أَرِنِی کَیْفَ تُحْیِ» ۲ برای آموزش عمیق،استفاده از نمایش و مشاهدات حسی لازم است. «أَرِنِی» ۳ کشف و شهود تنها برای کسانی است که مراتبی از علم،ایمان و استدلال را طی کرده باشند.درخواست «أَرِنِی» ابراهیم پاسخ داده می شود،نه هر کس دیگر.

۴ در پی آن باشیم که ایمان و یقین خود را بالا برده تا به مرز اطمینان برسیم.

پژوهش و کنجکاوی یک ارزش است. «لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی» ۵ ایمان،دارای مراحل و درجاتی است. «لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی» ۶ قلب،مرکز آرامش است. «لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی» ۷ اولیای خدا،قدرت تصرّف در هستی را دارند که به آن ولایت تکوینی گفته می شود. «ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتِینَکَ سَعْیاً» ۸ معاد،جسمانی است و در قیامت بازگشت روح به همین ذرات بدن خواهد بود. «یَأْتِینَکَ سَعْیاً»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۱]

اشاره

مَثَلُ اَلَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اَللّهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ وَ اَللّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ وَ اَللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ (۲۶۱)

مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند،همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد(و شایستگی داشته باشد)دو یا چند برابر می کند و خدا(از نظر قدرت و رحمت)وسیع و(به همه چیز)داناست.

نکته ها:

سفارش به انفاق و منع از اسراف و تبذیر،بهترین راه برای حلّ اختلافات طبقاتی است.هم چنان که پیدایش و گسترش ربا،زمینه ساز و بوجود آورنده ی طبقات

است.لذا در قرآن آیات لزوم اتفاق و تحریم ربا در کنار هم آمده است. (۱)

هر دانه ای،در هر زمینی،هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه باشد نمی رویانند،بلکه باید دانه،سالم و زمین،مستعد و زمان،مناسب و حفاظت، کامل باشد.همچنین انفاق مال حلال،با قصد قربت،بدون منّت و با شیوه ی نیکو آن همه آثار خواهد داشت.

پیام ها:

۱ انفاق،تنها پاداش اخروی ندارد،بلکه سبب رشد و تکامل وجودی خود انسان می گردد. «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ» ۲ ستایش قرآن از کسانی است که انفاق سیره ی همیشگی آنان باشد. «يُنْفِقُونَ» فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.

۳ انفاق،زمانی ارزشمند است که در راه خدا باشد.در اسلام اقتصاد از اخلاق جدا نیست. «فِي سَبِيلِ اللّٰهِ» ۴ استفاده از مثال های طبیعی،هرگز کهنه نمی شود و برای همه مردم در هر سن و شرایطی که باشند قابل فهم است.تشبیه مال به بذر و تشبیه آثار انفاق به خوشه های متعدّد پر دانه. «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ» ۵ تشویق و وعده ی پاداش،قوی ترین عامل حرکت است.پاداش هفتصد برابر.

«وَ اللّٰهُ يُضاعِفُ»

۶ لطف خداوند،محدودیّت ندارد. «وَ اللّٰهُ يُضاعِفُ») («وَ اللّٰهُ واسِعٌ عَلِيمٌ» ۷ اگر انفاق مال،تا هفتصد برابر قابلیّت رشد و نموّ دارد؛ «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ» پس حساب کسانی که در راه خدا جان خود را انفاق می کنند چه می تواند باشد؟! «وَ اللّٰهُ واسِعٌ عَلِيمٌ»

۱- ۱) .تفسیر المیزان،ج ۲،ص ۴۰۶.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۲]

اشاره

اَلَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اَللّهِ ثُمَّ لا یُتْبِعُونَ ما أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لا أَذیً لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۲۶۲)

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند و سپس به دنبال آنچه انفاق کرده اند،منّت نمی گذارند و آزاری نمی رسانند،پاداش آنها برایشان نزد پروردگارشان(محفوظ)است و نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.

نکته ها:

هدف اسلام از انفاق،تنها سیر کردن شکم فقرا نیست،بلکه این کار زیبا باید بدست افراد خوب،با شیوه خوب و همراه با اهداف خوبی باشد.

گاهی انسان گامی برای خدا بر می دارد و کاری را به نیکی شروع می کند،ولی به خاطر عوارضی از قبیل غرور یا منّت یا توقّع و یا امثال آن ارزش کار را از بین می برد.با منّت،اثر انفاق از بین می رود،چون هدف از انفاق تطهیر روح از بخل است،ولی نتیجه ی منّت،آلوده شدن روح می باشد.منّت گذار،یا در صدد بزرگ کردن خود و تحقیر دیگران است و یا می خواهد نظر مردم را به خود جلب کند که در هر صورت از اخلاص بدور است.مگر خداوند به خاطر همه ی نعمت هایی که به ما داده بر ما منّت گذاشته تا ما با بخشیدن جزئی از آن بر خلق او منّت بگذاریم.

در مجمع البیان حدیثی روایت شده است که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

خداوند در قیامت به منّت گذاران،نگاه لطف آمیز نمی کند.

پیام ها:

۱ شروع نیکو کافی نیست،اتمام نیکو هم شرط است. «یُنْفِقُونَ» («ثُمَّ لا یُتْبِعُونَ») («مَنًّا» ۲ اسلام حافظ شخصیّت محرومان و فقراست و کوبیدن شخصیّت فقرا از طریق منّت را سبب باطل شدن عمل می داند. «لا یُتْبِعُونَ») («مَنًّا وَ لا أَذیً» ۳ اعمال انسان،در یکدیگر تأثیر دارند،یعنی یک عمل می تواند عمل دیگر را

خنثی کند.انفاق برای درمان فقر است،ولی منّت گذاری آن را مایه ی درد فقرا می گرداند. «یُنْفِقُونَ») («لاّ یُتْبِعُونَ») («مَنًّا وَ لاّ أَذیً» ۴ خداوند،آینده انفاق کننده را تضمین کرده است. «لاٰ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاٰ هُمْ یَحْزَنُونَ» ۵ کسی که بدون منّت و آزار و فقط برای خدا انفاق می کند،از آرامشی الهی برخوردار است. «یُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ») («لاٰ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاٰ هُمْ یَحْزَنُونَ»

[سوره البقره (٢): آیه ٢۶٣]

اشاره

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَیْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ یَتْبَعُهٰا أَذیً وَ اَللّٰهُ غَنِیٌّ حَلِیمٌ (٢۶٣)

گفتار پسندیده(با نیازمندان)و گذشت(از تندی آنان)،از بخششی که بدنبال آن آزاری باشد،بهتر است.و خداوند بی نیاز بردبار است.

نکته ها:

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:

اگر سائلی نزد شما آمد،به یکی از این دو روش عمل کنید «بذل یسیر او رد جمیل» (١)

یا چیزی که در توان دارید به او عطا کنید،یا به طرز شایسته ای او را ردّ

نمایید. همچنین فرمود:

اگر با مال نمی توانید به مردم رسیدگی کنید،با اخلاق برسید. (٢)

پیام ها:

١ آبرو و شخصیّت فقیر،با ارزش تر از حفظ شکم و شخص فقیر است. «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ») («خَیْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ» ٢ فقیر را با محبّت و دلسوزی به کار مفیدی که زندگی او را تأمین کند،راهنمایی کنید. (٣)«قَوْلٌ مَعْرُوفٌ» ٣ انفاق باید همراه با اخلاق باشد. «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ») («خَیْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ» ۴ گفتگوی خوش با فقیر،موجب تسکین او و عامل رشد انسان است،در حالی

١- ١) .تفسیر قرطبی و نمونه،ذیل آیه.

٢- ٢) .تفسیر کاشف،ج ١،ص ٢٧٢.

٣- ٣) .تفسیر پرتوی از قرآن،ذیل آیه.

که صـدقه با منّت،هیچکـدام را بهمراه نـدارد. «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ») («خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ» ۵ اگر فقیری بخاطر فشار و تنگـدستی،ناروایی گفت او را ببخشید. «مَغْفِرَةٌ» ۶ رعایت عرف جامعه،در سخن و عمل لازم است. «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ» ۷ خداوند آزار رسانی به فقیر را پاسخ می دهد،ولی نه با عجله. «حَلِيمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۴]

اشاره

يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تُبْطِلُوا صَدَقٰاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ اَلْأَذىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مٰالَهُ رِئٰاءَ اَلنّٰاسِ وَ لاٰ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ اَلْيَوْمِ اَلْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوٰانٍ عَلَيْهِ تُرٰابٌ فَأَصٰابَهُ وٰابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْداً لاٰ يَقْدِرُونَ عَلىٰ شَيْءٍ مِمّٰا كَسَبُوا وَ اَللّٰهُ لاٰ يَهْدِي اَلْقَوْمَ اَلْكٰافِرِينَ (۲۶۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بخشش های خود را با منّت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای خودنمایی به مردم،انفـاق می کنـد و ایمـان به خـدا و روز رسـتاخیز نـدارد.پس مثـال او همچون مَثل قطعه سـنگ صافی است که بر روی آن(قشـر نازکی از)خاک باشـد(و بذرهایی در آن افشانده شود) پس رگباری به آن رسد(و همه خاک ها و بذرها را بشوید)و آن سـنگ را صاف (و خالی از خاک و بـذر)رها کنـد!(ریاکاران نیز)از دسـتاوردشان،هیـچ بهره ای نمی برنـد و خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

نکته ها:

این آیه نیز تشبیهی را بـا خود دارد و نمایـانگر بـاطن اشخاصـی است که به قصـد ریـا و تظاهر انفاق می کننـد.ظاهر عمل اینان همچون خاک،نرم ولی باطن آن چون سـنگ،سـفت است که قابلیّت نفوذ ندارد.به خاطر سفتی و سختی دلهای سنگین شان،از انفاق خود بهره ای نمی برند.

پیام ها:

۱ منّت گذاری و آزار فقیر،پاداش انفاق و صدقات را از بین می برد. «لاٰ تُبْطِلُوا»

۲ ریـا،نشـانه عـدم ایمـان واقعی به پروردگار و قیامت است. «یُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النّاسِ وَ لا یُؤْمِنُ بِاللّهِ» ۳ انفـاق مهم نیست،انگیزه و روحیّه ی انفاق کننـده مهم است. «رِئاءَ النّاسِ» ۴ اعمال شـخص منّت گذار،ریاکار و کافر،تباه است.کلمه ی «فَمَثَلُهُ» قابل تطبیق با هر سه گروه است.

۵ ریاکـار،عـاقبت رسوا می شـود و حوادث،کـاشف حقـایق است. «فَتَرَکَهُ صَلْداً» ۶ ریاکـار نـه تنهـا از پـاداش آخرت محروم است،بلکه رشـد روحی را نیز کسب نکرده است. «لا یَقْدِرُونَ عَلی شَیْءٍ» ۷ منّت گـذار و ریاکار،در مـدار کفر و مورد تهدید قرار می گیرد. «لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۵]

اشاره

وَ مَثَلُ اَلَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ اِبْتِغاءَ مَرْضاتِ اَللّهِ وَ تَثْبِیتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ کَمَثَلِ جَنَّهٍ بِرَبْوَهٍ أَصابَها وابِلٌ فَآتَتْ أُکُلَها ضِعْفَیْنِ فَإِنْ لَمْ یُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ وَ اَللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۲۶۵)

و مَثَـل کسانی که اموال خود را در طلب رضای خداونـد و اسـتواری روح خود انفاق می کننـد،همچون مَثل باغی است که در نقطه ای بلنـد باشد(و از هوای آزاد بحدّ کافی بهره بگیرد)و باران های درشت به آن برسد و میوه ی خود را دو چندان بدهد.و اگر بـاران درشتی نبارد،باران های ریز و شـبنم(ببارد تا همیشه این باغ شاداب و پر طراوت باشـد.)و خداونـد به آنچه انجام می دهید بیناست.

پیام ها:

۱ اگر هـدف،تحصیل رضـای خداونـد و رشـد و کمال روحی باشـد،کارها بارور می شود. «ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ» («فَآتَتْ أُکُلَها ضِعْفَیْنِ» ۲ اخلاص،ساده بدست نمی آید،باید به سـراغ آن رفت. «ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ» ۳ کارهای خالص،همچون مزرعه ای در نقطه ای مرتفع است که از خرابی سیل

محفوظ است. «بِرَبْوَةٍ أَصٰابَهٰا» ۱۴ اگر هدف خدا باشد،از جلوه ها و جمال ها هم محروم نمی شویم.مخلصین در جامعه محبوب تر از ریاکارانند. «جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ» انفاق خالص،همانند مزرعه ی در دامنه کوه و زمین مرتفع است،که همه مردم آن را می بینند و از آن لذّت می برند.

۵ مهم تر از امکانات،بهره گیری از امکانات است.بارانِ ریز یا درشت مهم نیست،مهم آن است که زمین بتواند آن را جذب کند. «فَإِنْ لَمْ يُصِبْهٰا وٰابِلٌ فَطَلٌّ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۶]

اشاره

أَ يَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنٰابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهٰارُ لَهُ فِيهٰا مِنْ كُلِّ اَلثَّمَرٰاتِ وَ أَصٰابَهُ اَلْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفٰاءُ فَأَصٰابَهٰا إِعْصٰارٌ فِيهِ نٰارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اَللّٰهُ لَكُمُ اَلْآيٰاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶)

آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته که از زیر درختان آن نهرها در جریان و برای او در آن(باغ)از هر گونه میوه ای وجود داشته باشد و در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندانی(کوچک و)ضعیف دارد،گردبادی همراه با آتش سوزان به آن باغ بوزد و باغ را یکسره بسوزاند.

این چنین خداوند آیات را برای شما بیان می کند تا شاید اندیشه کنید.

نکته ها:

انسان هنگامی که پیر و عیالمند شد،توان تولیدش از بین می رود،ولی نیاز و مصرفش شدید می شود.حال اگر منبع درآمدش نیز نابود شود،به ذلّت کشیده می شود.انسان در قیامت،از یک سو توان عمل صالح ندارد و از سوی دیگر نیازش شدید است.در این حال اگر کارهای صالحش با منّت و ریا محو شده باشد، به چه ذلّتی می رسد.

خرما و انگور،از مفیدترین میوه ها می باشند و در قرآن نام آنها به کرّات آمده است.

پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:هر کس«لا اله الا الله»بگوید به واسطه آن کار،درختی

در بهشت برای او کاشته می شود و همچنین است هر کس«الله اکبر»بگوید.

شخصی به پیامبر گفت:پس درختان ما در بهشت بسیار است! حضرت فرمودند:

آری،به شرط آنکه آتشی بدنبال آن نفرستید و آن را نسوزانید. (۱)

پیام ها:

۱ خودت را به جای دیگران بگذار تا مسائل را خوب درک کنی. «أَ یَوَدُّ أَحَدُکُمْ» ۲ از مثال های طبیعی که زمان و مکان و عصر و نسل در آن اثر نمی گذارد، استفاده کنیم. «جَنَّهٌ مِنْ نَخِیلٍ وَ أَعْنابٍ» ۳ منّت و آزار بعد از انفاق،همچون باد سوزانی است بر باغی سرسبز،و آتشی بر بوستانی خرّم. «فَاحْتَرَقَتْ» ۴ رشد یافتن،تدریجی است،ولی تخریب و حبط عمل در یک لحظه است.

«فَأَصابَها إِعْصارٌ فِیهِ نارٌ فَاحْتَرَقَتْ»

۵ مثال های قرآن،برای فکر کردن است. «لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۷]

اشاره

یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّباتِ ما کَسَبْتُمْ وَ مِمّا أَخْرَجْنا لَکُمْ مِنَ اَلْأَرْضِ وَ لا تَیَمَّمُوا اَلْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِآخِذِیهِ إِلاّ أَنْ تُغْمِضُوا فِیهِ وَ اِعْلَمُوا أَنَّ اَللّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ (۲۶۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از پاکیزه ترین چیزهایی که بدست آورده اید و از آنچه ما برای شما از زمین رویانیده ایم،انفاق کنید و برای انفاق به سراغ قسمت های ناپاک(و پست)نروید،در حالی که خود شما هم حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماض(و ناچاری)و بدانید که خداوند بی نیاز و ستوده است.

۱- ۱) .بحار،ج ۸ص ۱۸۶.

نکته ها:

آیات قبل،شرایط انفاق کننده را مطرح کرد و این آیه شرایط چیزهایی را بیان می کند که به محرومان انفاق می شود.

امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند:

بعضی از مسلمانان درآمدهای حرامی مانند ربا داشتند که صرف فقرا می کردند،این آیه آنان را نهی نمود. (۱)

پیام ها:

۱ هدف از انفاق،رهایی از بخل است،نه رهایی از اشیای بی ارزش و نامطلوب.

«أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ»

۲ در انفاق،تفاوتی میان پول نقـد یا کالا نیست. «ما كَسَبْتُمْ» («مِمّا أَخْرَجْنا» ۳ بخشـشِ بادآورده ها مهم نیست،بلکه بخشش از دست رنج،دارای ارزش است. «ما كَسَبْتُمْ» ۴ در انفاق بایـد کرامت محرومان محفوظ بمانـد. «وَ لا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ» ۵ نه تنها از چیزهای ناپاک و پست انفاق نکنید،بلکه به فکر آن نیز نیفتید.

«وَ لا تَيَمَّمُوا»

۶ و جدان انسان،بهترین معیار برای شـناخت پسـندیده و ناپسـند است.هر آنچه را می پسندی که به تو انفاق کنند،شایسته است کـه انفـاق کنی و اگر آن را دوست نمی داری،شایسـته ی انفـاق نیست. «لَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلاّ أَنْ تُغْمِضُوا» ۷ هر فرد ثروتمنـدی احتمال فقیر شـدن خود را بدهـد،شایـد روزی دستِ دهنـده شـما،دستِ گیرنـده شـد. «بِآخِذِيهِ» ۸ گرفتن مـال نامرغوب،نشانه رضـایت فقرا نیسـت،بلکـه نشـانه ی استیصـال آنـان است. «تُغْمِضُوا» یعنی شـما هم بـا اغمـاض و سـختی ممکن است چیزی را بگیرید،ولی این نشانه ی رضایت شما نیست.

ص: ۴۳۰

۱- ۱) .تفسیر برهان،ج ۱،ص ۲۵۵ و راهنما.

۹ اثر انفاق به خود شما بر می گردد،و گر نه خداوند غنی و بی نیاز است. «أَنَّ اللّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» ۱۰ غنای الهی همراه با کمالات و محبوبیّت است. «غَنِيٌّ حَمِيدٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۸]

اشاره

اَلشَّيْطانُ يَعِدُكُمُ اَلْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشاءِ وَ اَللّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً وَ اَللّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸)

شیطان(به هنگام انفاق،)شما را از فقر و تهیدستی بیم می دهد و شما را به فحشا و زشتی ها فرا می خواند،ولی خداوند از جانب خود به شما وعده ی آمرزش و فزونی می دهد و خداوند وسعت بخش داناست.

نکته ها:

به هنگام انفاق،شیطان به سراغ انسان می آید و القاء می کند که اگر امروز انفاق کنی فردا خودت فقیر خواهی شد،بهتر است اموالت را ذخیره کنی تا به هنگام پیری و بیماری و...،خرج نمایی.اینها القائات و وعده های شیطانی است.

نیاز ما در فردای قیامت به مغفرت الهی،به مراتب بیشتر از نیاز ما در فردای دنیاست.مبادا مغفرت الهی را با خیال رفاه در زندگی مبادله کنیم.زیرا:

اوّلاً:شاید پیر نشدم و نیازمند نشدم،ولی در قیامت نیاز من قطعی است.

ثانیاً:شاید مالی که امروز برای فردا نگه می دارم،باقی نماند،ولی انفاقِ امروز حتماً برای فردای قیامت باقی است.

ثالثاً:شاید از مال اندوخته ی امروز در فردای پیری نتوانم بهره مند شوم،ولی از انفاق امروز بهره مندی در قیامت قطعی است.

رابعاً:بهره مندی انسان از اندوخته خود در دوران پیری،موقّتی است،ولی بهره گیری انسان از انفاق در قیامت ابدی است. (۱)

۱- ۱) .تفسیر فخر رازی،ذیل آیه.

پیام ها:

۱ شیطان،انسان را از انفاق اموال مرغوب باز می دارد. «أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّباتِ» («الشَّيْطانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» ۲ بخل شما،فقرا را به فساد و فحشا می کشاند. «يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشاءِ» ۳ انسان در انتخاب راه خدا یا شیطان،آزاد است. «الشَّيْطانُ يَعِدُكُمُ» («وَ اللّهُ يَعِدُكُمْ» ۴ اطرافیانی که انسان را از انفاق باز می دارند و از آینده می ترسانند،ولی نسبت به گناهان تشویق می نمایند،شیطانند. «الشَّيْطانُ يَعِدُكُمُ» ۵ میان فقر و فحشا،رابطه است.بسیاری از گناهان بخاطر ترس از فقر است.

«يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشاءِ»

۶ انفاق نکردن و یا انفاق از اموال نامرغوب،از نمونه های زشتی و فحشا می باشد. «لا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ» («الشَّيْطانُ يَعِدُكُمُ» ۷ انفاق،مال را زیاد می کند و سبب آمرزش گناهان است. «أَنْفِقُوا» («اللّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً» ۸ با موانع انفاق و افکار شیطانی،مبارزه کنید.در برابر ترس از فقر،به یاد فضل و لطف خدا باشید. «مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً» ۹ هر فکر و توهّمی که برای شما تنگ نظری،ترس و اثر منفی بیاورد،شیطانی است و هر فکر و الهامی که برای شما حرکت،نشاط و سعهٔ صدر آورد،الهی است.
«وَ اللّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۹]

اشاره

يُؤْتِي اَلْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ اَلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَ ما يَذَّكَّرُ إِلاّ أُولُوا اَلْأَلْبابِ (۲۶۹)

(خداوند)حکمت و بینش را به هر کس بخواهد(و شایسته ببیند)می دهد و به هر کس حکمت داده شود،همانا خیری فراوان به او داده شده است و جز خردمندان(از این نکته)متذکّر نمی گردند.

ص: ۴۳۲

نکته ها:

« اَلْأَلْبٰابِ »جمع«لب»به معنای مغز است و به همه انسان ها« أُولُوا الْأَلْبٰابِ » نمی گویند،بلکه تنها به خردمندانی می گویند که عقل خود را بکار گیرند و راه زندگی و سعادت واقعی خود را بیابند.

حکمت را به معنی معرفت و شناختِ اسرار و آگاهی از حقایق و رسیدن به حقّ دانسته اند که خداوند به بعضی از افراد به خاطر پاکی و تقوی و تلاش عطا می کند، تا آنان وسوسه های شیطانی را از الهامات الهی باز شناخته و چاه را از راه و شعار را از شعور تشخیص دهند و این خیر کثیر است.

در روایات می خوانیم:حکمت،معرفت و تفقّه در دین است.حکمت،اطاعت از خدا،شناخت امام و پرهیز از گناهان کبیره است. (۱)

پیام ها:

۱ گرچه مال و ثروت خیر است،ولی خیرِ کثیر،داشتنِ دید و قدرت تشخیص است.کسانی که از آن خیر انفاق کنند به خیر کثیر می رسند. «أَنْفِقُوا» («يُؤْتِي الْحِكْمَةَ» ۲ شیطان وعده ی فقر،و خداوند وعده ی مغفرت و فضل می دهد.امّا تشخیص و انتخاب هر یک از این دو راه،حکمت لازم دارد. «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ» ۳ همه ی دنیا متاع قلیل است، (۲)ولی حکمت خیر کثیر است.اگر همه امکانات مادّی فدای دست یابی به حکمت و بینش صحیح گردد،ارزش دارد. «فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً» ۴ حکمت هدیه ای کلیدی و مادر همه ی خیرات است.هر که آن را داشت چیزهای زیادی خواهد داشت. «وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً» ۵ هر کسی به ارزش حکمت پی نمی برد. «مٰا يَذَّكَّرُ إِلاّٰ أُولُوا الْأَلْبٰابِ» دنیاگرایان بر

ص:۴۳۳

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۲۸۷.

۲- ۲) . «مَتٰاعُ الدُّنْيٰا قَلِيلٌ» نساء،۷۷.

مال و آمار و محاسبات مادّی تکیه می کنند و سود و زیان را بر اساس مادّیات می سنجند،ولی دوراندیشان عاقل و راه شناسان اندیشمند،از بعد دیگری محاسبه می کنند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۰]

اشاره

وَ مٰا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اَللّٰهَ يَعْلَمُهُ وَ مٰا لِلظّٰالِمِينَ مِنْ أَنْصٰارٍ (۲۷۰)

و هر مالی را که انفاق کرده اید،یا نذری را که نذر کرده اید،پس قطعاً خداوند آن را می داند و برای ستمگران هیچ یاوری نیست.

پیام ها:

۱ حال که خداوند از انفاق ما با خبر است،پس بهترین مال را با والاترین اهداف خرج کنیم. «مٰا أَنْفَقْتُمْ» («فَإِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُهُ» ۲ انفاق،مخصوص ثروتمندان و اموال زیاد نیست،مال کم را نیز انفاق کنید. «مِنْ نَفَقَةٍ» گاهی یک برگ زرد پائیزی،کشتی چندین مورچه در حوض می شود.

۳ ایمان به اینکه خداوند می داند،بهترین دلگرمی برای انفاق و عمل به تعهّدات و نذرهاست. «فَإِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُهُ» ۴ تشویق و هشدار،در کنار هم عامل رشد است.جمله «فَإِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُهُ» عامل تشویق،و جمله «مٰا لِلظّٰالِمِينَ مِنْ أَنْصٰارٍ» هشدار است.

۵ وفای به نذر،واجب و ترک آن ظلم است. «نَذَرْتُمْ») («مٰا لِلظّٰالِمِينَ» ۶ ظلم به خود،راه توبه و کفّاره دارد،ولی در ظلمی که به محرومان به خاطر ترک انفاق می شود،ظالم هیچ یاوری ندارد. «وَ مٰا لِلظّٰالِمِينَ مِنْ أَنْصٰارٍ» ۷ شفاعت،شامل حال افراد بخیل نمی شود. (۱)«وَ مٰا لِلظّٰالِمِينَ مِنْ أَنْصٰارٍ» ۸ اگر انگیزه بخل،استمداد و یاری خواستن از مال و مردم باشد،بدانید هر گاه

۱- ۱) .هم چنان که در سوره مدثّر آیه ۴۸ آمده است: «وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ» «فَمٰا تَنْفَعُهُمْ شَفٰاعَةُ الشّٰافِعِينَ» شفاعت شفیعان،آنان را(کسانی که انفاق نمی کنند)سود نمی رساند.

قهر خداوند بیاید،نه مال و نه مردم کارآیی ندارند. «مٰا لِلظّٰالِمِینَ مِنْ أَنْصٰارٍ» ۹ جرم،با جریمه باید متناسب باشد.کسی که در دنیا با انفاق،یار دیگران نیست،در آخرت هم دیگران یاور او نخواهند بود. «مٰا لِلظّٰالِمِینَ مِنْ أَنْصٰارٍ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۱]

اشاره

إِنْ تُبْدُوا اَلصَّدَقٰاتِ فَنِعِمّٰا هِیَ وَ إِنْ تُخْفُوهٰا وَ تُؤْتُوهَا اَلْفُقَرٰاءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ یُکَفِّرُ عَنْکُمْ مِنْ سَیِّئٰاتِکُمْ وَ اَللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۲۷۱)

اگر صدقات را آشکارا بدهید،پس آن کار خوبی است،ولی اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید،پس این برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می زداید و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمود:

زکات واجب را علنی پرداخت کنید،ولی زکات مستحبّ را مخفیانه بدهید. (۱)شاید دلیل این باشد که زکات واجب یک وظیفه عمومی،معمولی و دور از ریا است.گرچه آیه در مورد کمک های مالی است،ولی در فرهنگ اسلام،به هر کار خیری صدقه گفته می شود.حتّی اگر سنگی را از میان راه مسلمین کنار زدیم،صدقه است.بنا بر این کمک به محرومان از طریق علم و آبرو و وساطت نیز صدقه می باشد.

پیام ها:

۱ انفاقِ علنی،سبب تشویق دیگران و رفع تهمت بخل از انسان و یک نوع تبلیغ عملی است. «فَنِعِمّٰا هِیَ» ۲ شرط رسیدگی به فقرا،مسلمان بودن آنها نیست. «الْفُقَرٰاءَ» ۳ با اینکه صدقات و زکات،مصارف زیادی دارد،لکن نام فقرا در آیه نشانه اولویّت آنان است. «تُؤْتُوهَا الْفُقَرٰاءَ»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۲۸۹.

۴ شما باید به سراغ فقرا بروید،نه آنکه آنان به سراغ شما بیایند. «تُؤْتُوهَا الْفُقَرٰاءَ» و نفرمود:«یأتکم الفقراء» ۵ انفاقِ پنهانی،از ریا و خودنمایی دور و به اخلاص نزدیک است و آبروی گیرنده صدقه را محفوظ نگه می دارد. «فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» ۶ انسان،غریزه سودجویی و خیرخواهی دارد،گرچه در مصداق گاهی به سراغ شر می رود.لذا پیامبران الهی،مصادیق و نمونه های خیر را برای انسان بیان کرده اند. «فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» ۷ کمک به فقرا،بخشی از گناهان صغیره را می بخشد. «يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئٰاتِكُمْ» «سیئات»در قرآن در برابر گناهان کبیره آمده و به گناهان صغیره گفته می شود. (۱)

۸ آنچه مهم است علم خداست،نه اطلاع و آگاهی مردم. «وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۲]

اشاره

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدٰاهُمْ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ وَ مٰا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَ مٰا تُنْفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغٰاءَ وَجْهِ اللّٰهِ وَ مٰا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لاٰ تُظْلَمُونَ (۲۷۲)

هدایت یافتن آنان بر عهده تو نیست،بلکه خداوند هر که را بخواهد(و شایسته باشد)هدایت می کند.و آنچه را از خوبی ها انفاق کنید،به نفع خودتان است.و جز برای کسب رضای خدا انفاق نکنید و(پاداش)آنچه از خوبی ها انفاق کنید به طور کامل به شما داده خواهد شد و بر شما ستم نخواهد شد.

نکته ها:

در تفسیر مجمع البیان و کبیر فخر رازی،شأن نزولهایی برای آیه ذکر شده است که از مفاد آنها بر می آید که مسلمانان در انفاق به فقرای مشرک و غیر مسلمان شک

۱- ۱) . «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبٰائِرَ مٰا تُنْهَوْنَ» («نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئٰاتِكُمْ») نساء،۳۱.

داشتند،وقتی از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله پرسیدند،این آیه نازل شد.

ضمناً در سیره ی عملی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام نمونه های زیادی از کمک به غیر مسلمانان مشاهده می شود که حتّی برای کسانی که به آن بزرگواران ناسزا می گفتند و یا حقّ آنان را غصب کرده بودند،دلسوز و خیرخواه بودند.

پیام ها:

۱ از ایجاد فشار اقتصادی و ترک انفاق،برای ایمان آوردن کفّار استفاده نکنید.

«لَیْسَ عَلَیْکَ هُداهُمْ»

(«وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلِأَنْفُسِکُمْ»

۲ هدایت،توفیق الهی است که تنها شامل دلهای آماده می شود. «یَهْدِی مَنْ یَشاءُ» ۳ رسیدگی به محرومان،یک وظیفه انسانی است.پس بر غیر مسلمانان نیز انفاق کنید. «وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلِأَنْفُسِکُمْ» ۴ اسلام،مکتب انسان دوستی است و فقر و محرومیّت را حتّی برای غیر مسلمانان نیز نمی پسندد. «وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلِأَنْفُسِکُمْ» ۵ فایده ی انفاق به خودتان باز می گردد و روح سخاوت را در شما زنده می کند.

با انفاق از پیدایش اختلافات طبقاتی و انفجارهای اجتماعی جلوگیری شده و در جامعه ایجاد محبّت می گردد.انفاق مایه محرومیّت شما نیست،بلکه سبب مصونیّت شماست. «فَلِأَنْفُسِکُمْ» ۶ جز برای خداوند انفاق نکنید.زیرا تمام فوائد و آثار این جهانی،دیر یا زود از میان می رود،ولی اگر انفاق برای خدا باشد،تا ابد از برکات آن بهره مند خواهید بود. «إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّهِ» ۷ مال و دارایی خیر است. «ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ» ۸ در انفاق دست و دل باز باشید.زیرا آنچه انفاق می کنید،بدون کم و کاست باز خواهید گرفت. «یُوَفَّ إِلَیْکُمْ» ۹ بهره گیری در قیامت،زمانی است که هدف از انفاق تنها رضای خدا باشد. «إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّهِ») («یُوَفَّ إِلَیْکُمْ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۳]

اشاره

لِلْفُقَرٰاءِ اَلَّذِینَ أُحْصِرُوا فِی سَبِیلِ اَللّٰهِ لاٰ یَسْتَطِیعُونَ ضَرْباً فِی اَلْأَرْضِ یَحْسَبُهُمُ اَلْجٰاهِلُ أَغْنِیٰاءَ مِنَ اَلتَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِیمٰاهُمْ لاٰ یَسْئَلُونَ اَلنّٰاسَ إِلْحٰافاً وَ مٰا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اَللّٰهَ بِهِ عَلِیمٌ (۲۷۳)

(انفاق شما باید)برای نیازمندانی باشد که در راه خدا محصور شده اند.(به خاطر دین خدا،از وطن آواره و یا در جبهه های جهاد هستند.)توان حرکت و سفر در زمین را(برای تأمین هزینه زندگی و یا کسب سرمایه برای تجارت) ندارند.از شدّت عفاف و آبروداری،شخص بی اطلاع آنها را غنی می پندارد،امّا تو آنها را از سیما و چهره هایشان می شناسی.آنان هرگز با اصرار از مردم چیزی نمی خواهند.و هر چیز نیکو و خیری را(به این افراد)انفاق کنید،پس قطعاً خداوند به آن آگاه است.

نکته ها:

در برخی از تفاسیر همچون تفسیر کبیر فخر رازی،مجمع البیان و قرطبی آمده که این آیه درباره اصحاب صُفّه نازل شده است.اصحاب صفّه تقریباً چهارصد نفر بودند که از مکّه به مدینه هجرت کرده و چون در مدینه خانه و کاشانه و آشنایانی نداشتند،در کنار مسجد پیامبر روی صُفّه(سکّویی بزرگ)زندگی می کردند و اینان همیشه برای جهاد در راه خدا آماده بودند.

پیام ها:

۱ فقرا،در اموال اغنیا حقّی دارند. «لِلْفُقَرٰاءِ» ۲ باید به مجاهدان و کسانی که به خاطر فعالیّت های سیاسی برای مبارزه با طاغوت ها در محاصره ی زندان ها و تبعیدگاه ها قرار دارند و مهاجران بی پناه و همه کسانی که در راه خدا دچار فقر شده و فرصت تلاش برای تأمین زندگی را ندارند،توجّه لازم صورت گیرد. «أُحْصِرُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ لاٰ یَسْتَطِیعُونَ ضَرْباً» ۳ کسانی که می توانند با مسافرت و مهاجرت به نقطه ای دیگر زندگی خود را

تأمین نمایند،نباید منتظر انفاق مردم باشند. «لاٰ یَسْتَطِیعُونَ ضَرْباً فِی الْأَرْضِ» ۴ فقیران عفیف،پاکدامن و آبرودار،مورد ستایش خداوند هستند. «یَحْسَبُهُمُ الْجٰاهِلُ أَغْنِیٰاءَ» ۵ فقرای گمنام و محترم،در اولویّت هستند. «تَعْرِفُهُمْ بِسِیمٰاهُمْ» ۶ حتّی اگر ضرورتی پیش آمد،باز هم سؤالِ با اصرار از مردم نداشته باشید.

«لاٰ یَسْئَلُونَ النّٰاسَ إِلْحٰافاً»

تکدّی گری،ناپسند است.

۷ شرط انصاف نیست که گروهی خود و تمام هستی خود را فدا کرده و در محاصره قرار گیرند،ولی گروه دیگر حتّی از انفاق به آنان تنگ نظری داشته باشند. (۱)«لِلْفُقَرٰاءِ الَّذِینَ أُحْصِرُوا»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۴]

اشاره

اَلَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَ اَلنَّهٰارِ سِرًّا وَ عَلاٰنِیَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لاٰ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاٰ هُمْ یَحْزَنُونَ (۲۷۴)

کسانی که اموال خود را در شب و روز،پنهان و آشکارا انفاق می کنند،اجر و پاداششان نزد پروردگارشان است و نه ترسی برای آنهاست و نه غمگین می شوند.

نکته ها:

در تفاسیر صافی،مجمع البیان،قرطبی و کبیر فخر رازی آمده که این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است.هنگامی که آن حضرت فقط چهار درهم ذخیره

۱- ۱) .بازنگری این آیه را که تمام کردم،هنوز قلم را به زمین نگذاشته بودم که شخصی وارد شد و روزنامه ای بدستم داد که از سیمای فرزانگان مطلبی نوشته بود.دیدم که با این آیه بسیار سازگار است،لذا آن را در پاورقی آوردم.آیه اللّه میرزا علی آقا قاضی قدس سره استاد عرفان علامه طباطبایی قدس سره را در نجف اشرف دیدند که از سبزی فروشی کاهوهای پلاسیده و نامرغوب را خریداری می کند،از او پرسیدند:چرا این کار را می کنی؟ فرمود:این مغازه دار شخص فقیری است،می خواهم به او کمک کنم،لکن میل دارم که هم آبرویش محفوظ بماند وهم به گرفتن مال بلا عوض عادت نکند! لذا این کاهوها را از او می خرم که به نوایی برسد و برای من فرق زیادی ندارد که کاهوی تازه مصرف کنم،یا کهنه.

داشت،یک درهم را در روز،یک درهم را در شب،سومین آن را مخفیانه،و چهارمین درهم را آشکارا در راه خدا انفاق نمود.

البته وعده ی این آیه،شامل همه کسانی می شود که اینگونه عمل کنند.چنین افرادی نه از فقر و تنگدستی بیم دارند،چون به وعده های خداوند ایمان داشته و به او توکّل می کنند،و نه بخاطر انفاق،اندوهگین می شوند،چون به رضایت الهی و آثار اخروی انفاق توجّه دارند.

شاید دلیل آنکه«لیل»بر«نهار»و یا«سر»بر«علانیه»مقدّم شده است،آن باشد که انفاق های پنهانی در دل شب ارزش بیشتری دارد. (۱)

این آیه به منزله ی جمع بندی چهارده آیه گذشته است که درباره انفاق بحث می کرد.موضوعی که هیچ موردی در قرآن اینگونه مفصّل بحث نشده است.آثار انفاق بر کسی پوشیده نیست،از جمله:تعدیل ثروت و کم شدن اختلافات طبقاتی،ایجاد محبّت،شکوفایی روح سخاوت و بالاتر از همه قرب به خداوند.

انفاق،علاوه بر انفاق مال و ثروت،شامل انفاقِ علم،آبرو و مقام نیز می شود.

کلمه ی انفاق،در لغت به معنای پر کردن گودال و در اصطلاح،به معنای پر کردن و بر طرف نمودن کمبودهای مالی است.

یادآوری این نکته لازم است که توجّه اسلام به مسئله انفاق،به معنای گداپروری و رواج تکدّی گری نیست.زیرا در بسیاری از روایات،از کسانی که بدون داشتن نیاز،از دیگران درخواست کمک می کنند،مذمّت شده و از سوی دیگر بهترین نوع انفاق،در اختیار قرار دادن ابزار کار به جای پول دادن،معرفی شده است.

پیام ها:

۱ داشتن روحیّه ی انفاق و سخاوت مهم است،نه یکی دو بار انفاق آنهم از روی ترحّم. «يُنْفِقُونَ» فعل مضارع بر استمرار دلالت دارد.

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲ تعیین نشدن اجر الهی،نشانه ی گسترد گی آن است. «أَجْرُهُمْ» ۳ وعده های الهی،بهترین مشوّق انسان در کارهای نیک است. «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» ۴ آرامش و امنیّت،از برکات انفاق است. «لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۵]

اشاره

اَلَّذِينَ يَأْكُلُونَ اَلرِّبٰا لاٰ يَقُومُونَ إِلاّٰ كَمٰا يَقُومُ اَلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ اَلشَّيْطٰانُ مِنَ اَلْمَسِّ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قٰالُوا إِنَّمَا اَلْبَيْعُ مِثْلُ اَلرِّبٰا وَ أَحَلَّ اَللّٰهُ اَلْبَيْعَ وَ حَرَّمَ اَلرِّبٰا فَمَنْ جٰاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهىٰ فَلَهُ مٰا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اَللّٰهِ وَ مَنْ عٰادَ فَأُولٰئِكَ أَصْحٰابُ اَلنّٰارِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ (۲۷۵)

کسانی که ربا می خورند،(در قیامت از قبرها)بر نمی خیزند مگر همانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان،آشفته و دیوانه شده است.

(نمی تواند تعادل خود را حفظ کند،گاهی زمین می خورد و گاهی بر می خیزد.) این(آسیب)بدان سبب است که گفتند:داد و ستد نیز مانند ربا است.در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است.پس هر کس که موعظه ای از پروردگارش به او رسید و(از رباخواری)خودداری کرد،آنچه در گذشته(از طریق ربا بدست آورده)مال اوست،و کار او به خدا واگذار می شود.امّا کسانی که(دوباره به رباخواری)بازگردند،آنان اهل آتش خواهند بود و در آن جاودانه می مانند.

نکته ها:

اشاره

ص :۴۴۱

« اَلرِّبا »،در لغت به معنای زیادی و افزایش است.و در شریعت اسلام به معنای زیاده گرفتن در وام یا بیع است.مورد ربا،یا پول است یا جنس.گاهی پول را قرض می دهد و بیش از آنچه داده باز پس می گیرد،که این ربای در وام است و گاهی جنسی را می دهد و مقدار بیشتری از همان جنس را تحویل می گیرد،که این نیز در مواردی ربا می شود.

رباخوار،به کسی تشبیه شده که شیطان او را خبط کرده است.«خبط»به معنای افتادن و برخاستن و عدم تعادل به هنگام حرکت است.

رباخوار در قیامت همچون دیوانگان محشور می شود،چرا که در دنیا روش او باعث بهم خوردن تعادل جامعه گردیده است.ثروت پرستی،چشم عقلش را کور کرده و با عمل خود چنان اختلافات طبقاتی و کینه را بر می انگیزد که فقر و کینه سبب انفجار شده و اصل مالکیّت را نیز متزلزل می کند.برای این افراد،گویا ربا اصل و خرید و فروش فرع است،فلذا می گویند:بیع و معامله هم مثل رباست و تفاوتی ندارند.

انتقاد از رباخواری،ربا گرفتن و ربا دادن،از ابتدای اسلام مطرح بوده است.در سوره روم که در مکّه نازل شده است،می فرماید: «وَ مٰا آتَیْتُمْ مِنْ رِباً لِیَرْبُوَا فِی أَمْوٰالِ النّٰاسِ فَلاٰ یَرْبُوا عِنْدَ اللّٰهِ» (۱)

یعنی آنچه به قصد ربا می دهید تا برای شما در اموال مردم

بیفزاید،بدانید که نزد خداوند افزون نمی شود. سپس در سوره ی آل عمران با فرمان «لاٰ تَأْکُلُوا الرِّبَوا» (۲)از آن نهی گردیده و بیشترین انتقاد از رباخواری در همین آیات آمده است.ضمناً آیه «وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ» (۳)،یادآور می شود که در مذهب یهود نیز«ربا»حرام بوده،هم چنان که این حرمت در تورات (۴)ذکر شده است.

آیات مربوط به ربا،بدنبال آیات انفاق آمد،تا دو جهت خیر و شر را که توسط مال و ثروت پدید می آید مطرح کند.انفاق یعنی دادن بلاعوض و ربا یعنی گرفتن بلاعوض.هر آثار خوبی که انفاق دارد،مقابلش آثار سویی است که ربا در جامعه پدید می آورد.به همین جهت قرآن می فرماید: «یَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰا وَ یُرْبِی الصَّدَقٰاتِ»

خداوند ثروت بدست آمده از ربا را نابود،ولی صدقات را افزایش می دهد.

تهدیدهایی که در قرآن برای اخذ ربا و پذیرش حاکمیّت طاغوت آمده،برای قتل،

۱- ۱) .روم،۳۹.

۲- ۲) .آل عمران، ۱۳۰.

۳- ۳) .نساء،۱۶۱.

۴- ۴) .تورات،سِفر خروج،فصل ۲۳ جمله ۲۵ و سِفر لاویان،فصل ۲۵.

ظلم،شرب خمر،قمار و زنا نیامده است. (۱)حرمت ربا نزد تمام فرق اسلامی،قطعی و از گناهان کبیره است.وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که فلانی رباخوار است،فرمود:

اگر قـدرت می داشـتم گردنش را می زدم. (۲)هم چنـان که حضـرت علی علیه السـلام وقتی بـا ربـاخواری مواجه شـد،از او خواست توبه کند،وقتی توبه کرد او را رها نمود و به دنبال آن فرمود:

رباخوار را باید از عمل خود توبه دهند،هم چنان که از شرک توبه می دهند. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

خبیث ترین درآمدها،رباخواری است. (۳)و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده اند:

هر گاه خداوند اراده ی هلاک قریه ای را داشته

باشـد،ربـاخواری در آن قریه ظاهر می شود. (۴)و خداونـد،فرد ربـاخوار،وکیل،شاهـد و کاتب ربا را لعنت نموده است. (۵)در حدیث می خوانیم:

رباخواران،در قیامت

همچون دیوانگان محشور می شوند. (۶)

امام صادق علیه السـلام علّت تکرار آیات ربا را آماده سازی ثروتمندان برای کار خیر و صدقات می داند و می فرماید:چون از یک سو«ربا»حرام است و از طرف دیگر کنز و انباشـتن ثروت به صورت راکد نیز حرام است،پس چاره ای برای ثروتمندان جز انفاق و یا کارهای تولیدی مفید باقی نمی ماند. (۷)هم چنان که درباره ی علّت تحریم ربا گفته اند:رباخواری مانع جریان پول در مسیر تولیـد و کارهای عام المنفعه است و به جای تلاش و فکر و بازو،فقط از سود پول بهره گیری می شود، لذا ربا تحریم شده است.از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:«لو کان الربا حلالا لترک الناس التجارات»

اگر ربا حلال بود،مردم کسب و کار را رها می کردند. (۸)و از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است که فرمودند:

اگر ربا شیوع پیدا کند راه قرض دادن بسته می شود. (۹)ضمناً چون احتمال در دام ربا افتادن در امور اقتصادی زیاد

۱- ۱) .تفسیر المیزان،ذیل آیه.

۲- ۲) .وسائل،ج ۱۲،ص ۴۲۹.

۳- ۳) .کافی،ج ۵،ص ۱۴۷.

۴- ۴) .کنز العمّال،ج ۴،ص ۱۰۴.

۵- ۵) .وسائل،ج ۱۲،ص ۴۳۰.

۶- ۶) .تفسير در المنثور،ج ۲،ص ۱۰۲.

۷- ۷) .وسائل،ج ۱۲،ص ۴۲۳.

۸- ۸) .وسائل،ج ۱۲،ص ۴۲۴ و بحار،ج ۱۰۳،ص ۱۱۹.

۹- ۹) .الحياه،ج ۴،ص ۳۳۴.

است،در حدیث می خوانیم:«من اتجر بغیر فقه فقد ارتطم فی الربا» (۱)

هر کس بدون

دانش و آگاهی از مسائل تجاری وارد تجارت شود،گرفتار ربا می شود.

آثار ربا:

گرفتن پول اضافی،بـدون انجام کاری مفیـد و یا مشارکت در تولیـد،نوعی ظلم و اجحاف است که موجب پیـدایش دشـمنی و قساوت می شود.ربـا دهنـده به جهت بـدهی های تصاعـدی،گاهی ورشـکست و مجبور به قبول انواع ذلّت ها و اسارت ها می شود. (۲)ربا،تعادل جامعه را بهم زده و موجب تقسیم جامعه به دو قطب مستکبر و مستضعف می شود. (۳)

با توجّه به این آثار تخریبی،نه تنها در شـریعت اسـلام،بلکه در تمام ادیان آسمانی ربا تحریم شده است.امّا برخی به بهانه هایی می خواهند ربا را توجیه کنند و به دنبال راه فرار هسـتند.کلاه شـرعی ساختن،همانند حیله یهود برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیات قبل ماجرای آن بیان شد،نوعی بازی بیش نیست و قرآن از این گونه بازی ها انتقاد کرده است.

ربـا،آثـار تخریبی خود را دارد هر چنـد که جوامع انسانی آن را در سیسـتم اقتصادی خود پـذیرفته باشـند.علّت پیشـرفت جوامع غربی،توجّه به علم و صنعت است، نه اینکه رباخواری موجب ترقّی آنها شده باشد.

پیام ها:

۱ ربـاخواران،از تعـادل روحی و روانی برخوردار نیسـتند و جـامعه را نیز از تعـادل اقتصادی خارج می سازنـد. «کَمٰا یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطٰانُ» ۲ تشبیه بیع حلال به ربـای حرام،نشـانه ی عـدم تعـادل فکری آنان است. «یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطٰانُ») («بِأَنَّهُمْ قٰالُوا إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبٰا» ۳ شیطان،قدرت تصرف بر درون انسان را دارد. «یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطٰانُ مِنَ الْمَسِّ»

ص :۴۴۴

۱- ۱) .نهج البلاغه،قصار ۴۴۷.

۲- ۲) .تفسیر مراغی،ذیل آیه.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

۴ توجیه گناه،راه را برای انجام گناه باز می کند. «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبٰا» ۵ تا قبل از ابلاغ تکلیف،مسئولیّتی نیست. «فَمَنْ جٰاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ» ۶ احکام الهی،در جهت پند و تربیت مردم است. «جٰاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ» ۷ قانون امروز،شامل گذشته افراد نمی شود. «فَلَهُ مٰا سَلَفَ» ۸ از گناه ناآگاهان اغماض می شود،ولی از آگاهانِ مغرض و مُصرّ هرگز. «وَ مَنْ عٰادَ فَأُولٰئِكَ أَصْحٰابُ النّٰارِ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۶]

اشاره

يَمْحَقُ اَللّٰهُ اَلرِّبٰا وَ يُرْبِي اَلصَّدَقٰاتِ وَ اَللّٰهُ لاٰ يُحِبُّ كُلَّ كَفّٰارٍ أَثِيمٍ (۲۷۶)

خداوند ربا را نابود می کند،ولی صدقات را افزایش می دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس و کافرِ گنهکاری را دوست نمی دارد.

نکته ها:

کلمه ی«محق»به معنای نقصان تدریجی است و مُحاق به ماه گفته می شود که نورش در شبهای آخر آن چنان کاهش یافته که دیده نمی شود.و در مقابل، «الرِّبٰا» به معنی رشد تدریجی است.

این آیه یادآور می شود که هر چند رباخوار به قصد انباشت ثروت،از دیگران ربا می گیرد،ولی خداوند برکت و آثار خوبی که باید ازدیاد مال داشته باشد از ربا می گیرد.لازم نیست خود مال رَبَوی از بین برود،بلکه اهدافی که از افزایش ثروت در نظر است از بین می رود.در نظام رَبَوی،سعادت،محبّت و امنیّت نیست و چه بسیار ثروتمندانی که از سرمایه خود،هیچ نوع راحتی و آرامش و یا محبوبیّتی بدست نمی آورند،ولی در نظامی که در آن انفاق،صدقه و قرض الحسنه رایج باشد،آن جامعه از برکات زیادی برخوردار است.در آن نظام،فقرا مأیوس نبوده و اغنیا در فکر تکاثر نیستند.محرومان به فکر انتقام و سرقت،و اغنیا نگران حراست و حفاظت اموال خود نمی باشند و جامعه از یک تعادل نسبی همراه با الفت و رحمت و تفاهم و امنیّت برخوردار خواهد بود.در تفسیر کبیر فخر رازی

ص: ۴۴۵

آمده است:وقتی رباخوار،عواطف و عدالت انسانی را در خود محو کند،خود و اموالش مورد نفرین فقرا قرار می گیرد و کینه و انتقام و توطئه سرقت هر لحظه او را تهدید می کند و این نمونه ای از آن نابودی است که در آیه مطرح شده است.

پیام ها:

۱ به رشد ظاهری ثروت خیره نشوید،نظام اقتصادی بر اساس ربا رو به نابودی است. «یَمْحَقُ اللّهُ الرِّبا» ۲ نابود کردن مال ربوی،از سنّت های الهی است. «یَمْحَقُ اللّهُ الرِّبا» فعل مضارع نشانه ی استمرار است.

۳ رواج صدقه و زکات،سبب رشد و استواری اقتصاد است. «یُرْبِی الصَّدَقاتِ» ۴ رباخوار،از رحمت و محبّت الهی محروم است. «وَ اللّهُ لا یُحِبُّ کُلَّ کَفّارٍ أَثِیمٍ» ۵ رباخوار،بسیار ناسپاس و گنهکار است.او با گرفتن ربا خود را ضامن مردم، زندگی خود را حرام،عباداتش را باطل،و حرص و طمع قساوت را بر خود حاکم می گرداند. «کَفّارٍ أَثِیمٍ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۷]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ وَ أَقامُوا اَلصَّلاهَ وَ آتَوُا اَلزَّکاهَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۲۷۷)

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده اند و نماز برپا داشته و زکات پرداخته اند،پاداششان نزد پروردگارشان(محفوظ)است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.

نکته ها:

این آیه،برابر رباخواران که«کفّار اثیم»هستند،سیمای مؤمنان را ترسیم می کند که عمل صالح انجام داده و نماز را بر پای می دارند و زکات پرداخت می کنند.تا اشاره به این باشد که زمینه ی برچیده شدن ربا در جامعه،توجّه به ایمان و عمل صالح و احیای نماز و زکات است.

ص:۴۴۶

مردم چهار گروهند:

۱ گروهی ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند که اینان«مؤمنانند».

۲ گروهی،نه ایمان آورده و نه کار شایسته انجام می دهند که اینان«کافرانند».

۳ گروهی ایمان دارند،ولی عمل صالح ندارند که اینان«فاسقانند».

۴ گروهی ایمان ندارند،ولی اظهار ایمان می کنند و در ظاهر کار نیک انجام می دهند که اینان«منافقانند».

اگر رباخواران از خدا و مردم بریده اند،امّا در مقابل،کسانی هستند که اهل ایمان و عمل صالح بوده و از طریق نماز،با خداوند مرتبط می باشند و با پرداخت زکات با مردم پیوند دارند.

پیام ها:

۱ اسلام در کنار مسائل عبادی و فردی،به مسائل اقتصادی و مردمی نیز توجّه دارد.نماز و زکات در کنار هم مطرحند. «أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ وَ آتَوُا الزَّكٰاةَ» ۲ ذکر نماز و زکات بعد از عمل صالح،نشانه آن است که در میان کارهای شایسته حساب این دو جداست. «عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ وَ أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ وَ آتَوُا الزَّكٰاةَ» ۳ تشویق نیکوکاران بدنبال تهدید بدکاران،یک اصل تربیتی است. «لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» ۴ هوشمند کسی است که در محاسبات،تنها به موجودی امروز که در دست دارد ننگرد،بلکه به آینده و ذخیره هایی که نزد خداوند است توجّه داشته باشد. «عِنْدَ رَبِّهِمْ» ۵ پروردگار،به مؤمنانی که اهل عمل صالح و نماز و زکاتند،نظر ویژه ای دارد.

کلمه «رَبِّهِمْ» اشاره به لطف خاصّ اوست.

۶ وعده های الهی،انگیزه ی عمل صالح است. «لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» ۷ امنیّت و آرامش واقعی،در سایه ی ایمان و عمل صالح و پیوند با خدا و مردم است. «لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ»

ص:۴۴۷

۸ عوامل آرامش،ایمان،عمل صالح،نماز و زکات است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ» («لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۸]

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از(مطالبات) ربا باقی مانده است،رها کنید،اگر ایمان دارید.

نکته ها:

در آیات قبل به مفاسد ربا اشاره شد که ربا فرد و جامعه را از تعادل خارج و آشفته می کند؛ «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ» و روشن شد که ربا در حقیقت کم شدن است،نه زیاد شدن؛ «يَمْحَقُ اللّهُ الرِّبا» اکنون نهی از ربا را صریحاً بیان می کند. «ذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبا» در تفاسیرِ مجمع البیان،المیزان و مراغی نقل شده است که وقتی آیه تحریم ربا نازل شد،برخی از صحابه همانند خالد بن ولید،عباس و عثمان،از مردم مقداری طلب از بابت ربا داشتند،آنها در مورد طلبکاری خود،از پیامبر صلی اللّه علیه و آله کسب تکلیف کردند و آیه فوق نازل شد.پیامبر صلی اللّه علیه و آله بعد از نزول این آیه فرمود:عباس،عموی من نیز حقّ مطالبه ربا ندارد و قبل از همه،باید خویشان من دست از ربا بردارند.

هم چنان که در طی خطبه ای فرمود:«و کل ربا فی الجاهلیه موضوع تحت قدمی هاتین و اول ربا اضع ربا العباس»

تمام رباهای مقرّر در دوره جاهلیّت را زیر پای می اندازم و از همه پیشتر رباهایی که برای عباس است. (۱)

پیام ها:

۱ رباخواری،از عادات زمان جاهلیّت بود که مسلمانان صدر اسلام نیز به آن آلوده بودند. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» («ذَرُوا»

۱- ۱) .تفسیر فی ظلال القرآن.

۲ تقوا،مرحله ای بالاتر از ایمان است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ» ۳ رباخوار،مالک بهره نمی شود و اسلام سود رَبَوی را به رسمیّت نمی شناسد.

«ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبا»

۴ لازمه ی ایمان و تقوا،صرف نظر کردن از مال حرام است. «إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۹]

اشاره

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اَللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوالِکُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ (۲۷۹)

پس اگر چنین نکردید،(بدانید که)اعلان جنگ با خدا و رسولش داده اید و اگر توبه کنید،(اصل)سرمایه های شما از آنِ خودتان است.(و در این صورت)نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

نکته ها:

در اسلام،نه اجازه ربا و بهره کشی و استثمار داده شده و نه اموال مردم یک جانبه مصادره می گردد.در بعضی نظام ها،مالکیت ملغی و تمام اموال را از صاحبانشان می گیرند و در برخی دیگر،استثمار و بهره کشی و ربا،به هر شکلی آزاد است.

پیام ها:

۱ رباخوار،محارب با خداست.او باید بداند که در این جنگ،در یک طرف او قرار دارد و در طرف دیگر،خداوند جبّار. «فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ» ۲ رباخواری،گناه کبیره است.چون اعلام جنگ با خداوند است. «بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ» ۳ رباخوار،گمان نکند با مردم محروم طرف است،بلکه خداوند به حمایت از محرومان برخاسته و از حقّ آنان دفاع می کند. «بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ» ۴ چون رباخوار محارب با خداست،از وظایف حکومت اسلامی مبارزه با رباخواران است. «فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ» ۵ برای محاربین با خدا نیز راه توبه باز است. «بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ») («وَ إِنْ تُبْتُمْ»

ص: ۴۴۹

۶ رباخوار،تنها مالک اصل مال است،نه بهره آن. «فَلَكَمْ رُؤُسُ أَمْوالِكَمْ» ۷ برای نجات محرومان،اصل مالکیّت مردم را نادیده نگیرید و مالکیّت خصوصی در اقتصاد اسلامی پذیرفته شده است. «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ» ۸ سلطه پذیری و سلطه گری هر دو محکوم است،نه ظلم ببینید و نه ظلم روا دارید. «لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ» ۹ انتقام ممنوع است.به رباخوار توبه کننده نیز نباید ظلم شود. «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ» ۱۰ به توبه کنندگان،نباید بخاطر خلاف کاری های پیشین ظلمی شود.سرزنش کسانی که قبلاً خلاف کار بوده اند ممنوع است. «فَإِنْ تُبْتُمْ» («لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ» ۱۱ استقرار عدالت اقتصادی،از وظایف حکومت اسلامی است. «لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۰]

اشاره

وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰)

و اگر(بدهکار)تنگ دست بود،او را تا هنگام توانایی مهلت دهید و(در صورتی که واقعاً توان پرداخت ندارد،)اگر ببخشید برای شما بهتر است،اگر(نتایج آن را)بدانید.

نکته ها:

هر چند در این آیه سفارش شده که به بدهکار مهلت داده شود،ولی نباید بدهکار از این موضوع سوء استفاده کند.لذا اگر بدون عذر در پرداخت بدهی خود تأخیر کند،گناهکار است.در حدیث آمده است:

برای کسانی که بدون عذر، بدهی خود را نمی پردازند،گناهِ دزد نوشته می شود.هم چنان که برای مهلت دهندگان، پاداشی چون پاداش شهیدان ثبت می شود.به هر روزی که به بدهکار مهلت داده شود،

ص: ۴۵۰

پاداش صدقه ی همان مبلغ،برای طلبکار ثبت می شود. (۱)

گذشت از بدهکار نادار،برای شما بهتر است،زیرا:

الف:شاید فردا برای خود شما نیز این صحنه پیش آید.

ب:مال فراموش می شود،ولی بخشیدن به نادار هرگز فراموش نمی شود.

ج:کسب رضایت دل محروم و رضای خالق،از کسب درآمد بمراتب بهتر است.

در احکام فقهی آمده است:زندانی کردن بدهکار معذور،ممنوع است و در مواردی که شخص بدهکار واقعاً مالی نداشته باشد که بدهی خود را پرداخت کند،وظیفه ی حکومت اسلامی است که بدهی او را بپردازد.

پیام ها:

۱ اسلام،حامی مستضعفان است. «وَ إِنْ کانَ ذُو عُسْرَةٍ» ۲ نه تنها ربا نگیرید،بلکه در گرفتن رأس المال و اصل سرمایه نیز مدارا کنید.

«فَنَظِرَةٌ إِلىٰ مَيْسَرَةٍ»

۳ اصل در زمان بندی برای بازپرداخت،توان بدهکار است. «فَنَظِرَةٌ إِلىٰ مَيْسَرَةٍ» ۴ اجبار بدهکاری که توانایی پرداخت دارد،مانعی ندارد. «إِنْ کانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ» ۵ بخشیدن بدهکار فقیر،صدقه است. «وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ» ۶ نظام حقوقی و اقتصادی اسلام،با نظام اخلاقی آن پیوند دارد.گرچه بازپس گیری وام حقّ است،ولی مهلت دادن و بخشیدنِ بدهکار باید مراعات شود. «فَنَظِرَةٌ») («تَصَدَّقُوا» ۷ محدودیّت انسان و ثروت دوستی او نمی گذارد که انسان به حقیقت ارزشها و کمالات پی ببرد. «إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

ص: ۴۵۱

۱- ۱) .تفسیر برهان.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۱]

اشاره

وَ اِتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فِیهِ إِلَی اَللّٰهِ ثُمَّ تُوَفّٰی کُلُّ نَفْسٍ مٰا کَسَبَتْ وَ هُمْ لاٰ یُظْلَمُونَ (۲۸۱)

و پروا کنید از روزی که در آن به پیشگاه خداوند بازگردانده می شوید و سپس هر کس(جزای)آنچه را کسب کرده،بدون کم و کاست داده می شود و به آنان ستمی نمی رود.

نکته ها:

این آیه به منزله ی جمع بندی و هشدار عمومی در پایان آیات ربا است.در تفاسیری همچون کشّاف،المیزان،مجمع البیان،کبیر فخر رازی و برهان آمده است که این آیه،آخرین آیه ای بوده که بر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نازل شده،ولی به دستور پیامبر صلی اللّه علیه و آله در اینجا قرار گرفته است.

پیام ها:

۱ قیامت،روز مهمی است.تنوین کلمه «یَوْماً» اشاره به عظمت آن روز دارد.

۲ ربا گرفتن و رسیدن به دنیا،ساده و زودگذر است،آنچه ابدی و باقی است، قیامت است. «وَ اتَّقُوا یَوْماً» ۳ تقوی و یاد قیامت،قوی ترین عامل برای دور شدن از ربا و سایر محرّمات است. «وَ اتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فِیهِ» ۴ ضامن اجرای نظام اقتصادی اسلام،ایمان و تقوای مردم است. «وَ اتَّقُوا یَوْماً» ۵ در معاملات این جهان،امکان کم و کاست هست،ولی در معامله با خداوند هیچگونه کم و کاستی نیست. «تُوَفّٰی کُلُّ نَفْسٍ مٰا کَسَبَتْ» ۶ ملاک جزا و پاداش،عمل است،نه آرزو. «مٰا کَسَبَتْ» ۷ نگران انفاق و ترک سود رباهایتان نباشید،از اعمال نیک شما اندکی کاسته نمی شود. «تُوَفّٰی کُلُّ نَفْسٍ») («لاٰ یُظْلَمُونَ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۲]

اشاره

يا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا إِذا تَدايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لا يَأْبَ كاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَما عَلَّمَهُ اَللّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لْيُمْلِلِ اَلَّذِي عَلَيْهِ اَلْحَقُّ وَ لْيَتَّقِ اَللّهَ رَبَّهُ وَ لا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً فَإِنْ كانَ اَلَّذِي عَلَيْهِ اَلْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اِسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ اِمْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ اَلشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا اَلْأُخْرى وَ لا يَأْبَ اَلشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلى أَجَلِهِ ذلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اَللّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ وَ أَدْنى أَلاّ تَرْتابُوا إِلاّ أَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِيرُونَها بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَلاّ تَكْتُبُوها وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبايَعْتُمْ وَ لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اِتَّقُوا اَللّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اَللّهُ وَ اَللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۸۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدّت داری(بر اثر وام یا معامله)به یکدیگر پیدا می کنید،آن را بنویسید.و باید نویسنده ای در میان شما به عدالت(سند را)بنویسد.کسی که قدرت بر نویسندگی دارد،نباید از نوشتن خودداری کند،همانطور که خدا به او تعلیم داده است.پس باید او بنویسد و آن کس که حقّ بر ذمّه او(بدهکار)است املا کند و از خدایی که پرورگار اوست بپرهیزد و چیزی از آن فروگذار ننماید.و اگر کسی که حقّ بر ذمّه اوست،سفیه یا(از نظر عقل)ضعیف و یا(به جهت لال بودن)توانایی بر املا کردن ندارد،باید ولیّ او(بجای او)با رعایت عدالت(مدّت و مقدار بدهی را)املا کند و دو نفر از مردان را(بر این حقّ)شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند،

یـک مرد و دو زن از گواهـان،از کسـانی که مورد رضـایت و اطمینان شـما هسـتند(انتخاب کنیـد)تا اگر یکی از آنان فراموش کرد،دیگری به او یادآوری کند.و شـهود نباید به هنگامی که آنها را(برای ادای شهادت)دعوت می کنند خودداری نمایند.و از نوشـتن(بـدهی های)کوچک یا بزرگِ مدّت دار،ملول نشوید(هر چه باشد بنویسـید،)این در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای ادای شهادت استوارتر و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر می باشد،مگر اینکه تجارت و داد و ستد نقدی باشد که در میان خود دست به دست می کنیـد که ایرادی بر شـما نیست که آن را ننویسـید.و هنگامی که خریـد و فروش(نقـدی) می کنید،(باز هم)شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد(به خاطر حقگویی)زیانی برسد(و تحت فشار قرار گیرد)و اگر چنین کنید از فرمان خداونـد خارج شـده ایـد و از خـدا بپرهیزیـد و خداونـد(راه درست زنـدگی را)به شـما تعلیم می دهـد و خداونـد به هر چیزی داناست.

نکته ها:

بزرگترین آیه ی قرآن،این آیه است که درباره ی مسائل حقوقی و نحوه ی تنظیم اسناد تجاری می باشد.این آیه نشانه ی دقّت نظر و جامعیّت اسلام است که در دوره جاهلیّت و در میان مردمی عقب افتاده،دقیق ترین مسائل حقوقی را طرح کرده است.

کلمه« تَدایَنْتُمْ »از« بِدَیْنٍ »به معنای بدهی،شامل هر گونه معامله غیر نقدی،وام و خرید سَلَف می شود.

در حـدیث آمـده است:اگر کسـی در معامله سـند و شاهـد نگیرد و مالش در معرض تلف قرار گیرد،هر چه دعا کنـد،خـداوند مستجاب نمی کند و می فرماید:چرا به سفارشات من عمل نکردی؟! (۱)

۱- ۱) .کنز الدقائق،ج ۲،ص ۴۶۷.

اگر دقّت در حفظ حقوق فردی ضروری است،حفظ بیت المال بمراتب ضروری تر است! تنظیم سند،حتّی در معاملات نقدی مفید است،ولی ضرورت آن به اندازه ی معاملات نسیه نیست.چون در معاملات موعددار،ممکن است طرفهای معامله و یا شاهدان از دنیا بروند یا فراموش کنند،بنا بر این لازم است نوشته هم بشود.

از فرمان نوشتن،معلوم می شود که اسناد تنظیم شده ای که همراه با گواهی عادل باشد،قابل استشهاد است.

از این آیه استفاده می شود که جامعه اسلامی باید یکدیگر را در حفظ حقوق حمایت کنند.زیرا هر معامله ای،نیاز به کاتب و چند شاهد دارد.

در زمانی که در تمام جزیره العرب به گفته مورخان،۱۷ باسواد بیشتر نبوده،این همه سخن از نوشتن،نشانه ی توجّه اسلام به علم و حفظ حقوق است.

پیام ها:

۱ ایمان،بستر و مقدّمه عمل به احکام،و خطاب؛ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» تشویقی برای عمل به احکام است.

۲ مدّت بدهکاری،باید روشن باشد. «إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی» ۳ برای حفظ اعتماد و خوش بینی به همدیگر و آرامش روحی طرفین و جلوگیری از فراموشی،انکار و سوء ظنّ،باید بدهی ها نوشته شود. «فَاکْتُبُوهُ» ۴ برای اطمینان و حفظ قرارداد از دخل و تصرّف احتمالی طرفین،سند باید با حضور طرفین و توسط شخص سوّمی نوشته شود. «وَ لْیَکْتُبْ بَیْنَکُمْ کاتِبٌ» ۵ نویسنده ی قرار داد،حقّ را در نظر گرفته و عین واقع را بنویسد. «بِالْعَدْلِ» شرط گزینش نویسنده ی اسناد،داشتن عدالت در قلم است.

۶ به شکرانه سواد و علمی که خداوند به ما داده است،کارگشایی کنیم. «وَ لا یَأْبَ کاتِبٌ أَنْ یَکْتُبَ کَما عَلَّمَهُ اللّهُ» ۷ اهل هر فن و حرفه ای مسئولیّت ویژه دارد،کسی که قلم دارد باید برای مردم

بنویسد. «وَ لاٰ یَأْبَ کٰاتِبٌ أَنْ یَکْتُبَ» ۸ باید بدهکار که حقّ بر ذمّه اوست،متن قرار داد را بگوید و کاتب بنویسد،نه آنچه را بستانکار ادعا نماید. «وَ لْیُمْلِلِ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ» ۹ اقرار انسان علیه خودش،قابل قبول است. «وَ لْیُمْلِلِ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ» ۱۰ بدهکار،هنگام املای قرارداد باید خدا را در نظر بگیرد و چیزی را فروگذار نکند و تمام خصوصیّات بدهی را بگوید. «وَ لْیَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهُ» ۱۱ تدوین قانون باید به گونه ای باشد که حقّ ناتوان ضایع نشود.اگر بدهکار، سفیه یا ضعیف و ناتوان و یا گنگ و لال بود،سرپرست و ولیّ او متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد. «فَإِنْ کٰانَ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ سَفِیهاً أَوْ ضَعِیفاً») («فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ» ۱۲ سفیهان و ناتوانان در مناسبات اجتماعی،نیازمند ولیّ هستند. «فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ» ۱۳ توجّه به حقوق طبقه محروم و اقشار ضعیف،از سوی مسئولان و سرپرستان لازم است. «فَلْیُمْلِلْ» صیغه امر نشانه لزوم این کار است.

۱۴ مردان،در گواه شدن و گواهی دادن بر زنان مقدّم می باشند. «شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجٰالِکُمْ» ۱۵ گواهان باید عادل و مورد اطمینان و رضایت طرفین باشند. «مِمَّنْ تَرْضَوْنَ» ۱۶ هر کدام از مردها به تنهایی می توانند شاهد باشند،ولی اگر شاهد یک مرد و دو زن بود،آن دو زن به اتفاق هم ادای شهادت کنند.تا اگر یکی لغزش یا اشتباه کرد،نفر دوّم یادآوری کند. «فَتُذَکِّرَ إِحْدٰاهُمَا» دو زن به جای یک مرد در گواهی،یا به خاطر روحیّه ی ظریف و عاطفی آنهاست و یا به جهت آن است که معمولاً زنان در مسائل بازار و اقتصاد حضور فعّال ندارند و آشنایی آنها با نحوه ی معاملات کمتر است.

۱۷ اگر برای شاهد گرفتن از شما دعوت کردند،خودداری نکنید،گرچه گواه شدن بدون دعوت واجب نیست. «وَ لاٰ یَأْبَ الشُّهَدٰاءُ إِذٰا مٰا دُعُوا» ۱۸ مبلغ قرارداد مهم نیست،حفظ اطمینان و حقّ الناس مهم است. «وَ لاٰ تَسْئَمُوا أَنْ

تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً»

۱۹ ثبتِ سند به صورت دقیق و عادلانه سه فایده دارد:

الف:ضامن اجرای عدالت است. «أَقْسَطُ» ب:موجب جرأت گواهان بر شهادت دادن است. «أَقْوَمُ» ج:مانع ایجاد بدبینی در جامعه است. «أَدْنیٰ أَلاّ تَرْتابُوا» ۲۰ اگر فایده و اسرار احکام برای مردم گفته شود،پذیرفتن آن آسان می شود.

«ذٰلِكُمْ أَقْسَطُ»

۲۱ معطل شدن امروز برای نوشتن قرارداد،بهتر از فتنه و اختلاف فرداست.

«أَدْنیٰ أَلاّ تَرْتابُوا»

۲۲ در معاملات نقدی،لزومی به نوشتن نیست. «إِلاّ أَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً» ۲۳ در معاملات نقدی،اگرچه نوشتن لازم نیست،ولی شاهد بگیرید. «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَلاّ تَكْتُبُوها وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبايَعْتُمْ» ۲۴ کاتب و شاهد در امان هستند و نباید به خاطر حقّ نوشتن و حقّ گفتن مورد آزار و اذیّت یکی از طرفین قرار گیرند. «لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهِيدٌ» ۲۵ اگر ادای شهادت و یا نوشتن قرارداد،نیازمند زمان یا تحمّل زحمتی بود، باید شاهد و کاتب به نحوی تأمین مالی شوند و گر نه هر دو ضرر خواهند کرد.

«وَ لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهِيدٌ»

۲۶ کاتب و شاهد حقّ ندارند سند را به گونه ای تنظیم کنند که به یکی از طرفین ضرری وارد شود. «لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهِيدٌ» ۲۷ هر گونه خدشه در سند،از هر کس که باشد،فسق و گناه است. «فَإِنَّهُ فُسُوقٌ» ۲۸ کاتب و شاهد،مرزبان حقوق مردم هستند و شکستن مرزها همان خروج از مرز و فسق است. «فَإِنَّهُ فُسُوقٌ» ۲۹ قلب پاک و با تقوی،همچون آینه علوم و حقایق را می گیرد. «وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللّهُ»

ص :۴۵۷

۳۰ خداوند تمام نیازهای مادّی و معنوی شما را می داند و بر اساس آن،احکام و قوانین را برای شما بیان می کند.قانون گذار باید آگاهی عمیق و گسترده داشته باشد. «وَ اللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۳]

اشاره

وَ إِنْ کُنْتُمْ عَلیٰ سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا کاتِباً فَرِهانٌ مَقْبُوضَهٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً فَلْیُؤَدِّ اَلَّذِی اُؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ وَ لْیَتَّقِ اَللّهَ رَبَّهُ وَ لاٰ تَکْتُمُوا اَلشَّهادَهَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اَللّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ (۲۸۳)

و اگر در سفر بودید و نویسنده ای نیافتید،وثیقه ای بگیرید و اگر به یکدیگر اطمینان داشتید(وثیقه لازم نیست.)پس کسی که امین شمرده شده،امانت(و بدهی خود را بموقع)بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست پروا کند.و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند،پس بی شک قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می دهید داناست.

نکته ها:

هر گاه برای تنظیم سند بدهی نویسنده ای نبود،می توان از بدهکار گرو و وثیقه گرفت،خواه در سفر باشیم یا نباشیم.بنا بر این جمله ی «إِنْ کُنْتُمْ عَلیٰ سَفَرٍ» برای آن است که معمولاً در سفرها انسان با کمبودها برخورد می کند.نظیر جمله ی «إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ» یعنی هنگامی که مرگ به سراغ شما آمد وصیّت کنید.با اینکه می دانیم وصیّت مخصوص زمان مرگ نیست،لکن آخرین فرصت آن،زمان فرا رسیدن مرگ است.

پیام ها:

۱ شرط وثیقه،بدست گرفتن و در اختیار بودن است. «مَقْبُوضَهٌ» (۱)

ص: ۴۵۸

۱- ۱) .امام باقر علیه السلام فرمود:«لا رهن إلاّ مقبوضه»رهن،بدون قبض نمی شود.تهذیب،ج ۷،ص ۱۷۶.

۲ کار از محکم کاری عیب نمی کند،در برابر طلب،وثیقه بگیرید. «فَرِهانٌ مَقْبُوضَةٌ» ۳ جایگاه افراد در احکام تفاوت دارد.برای ناشناس رهن و برای افراد مطمئن بدون رهن. «فَرِهانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ» ۴ نگذارید اعتمادها و اطمینان ها در معاملات سلب شود. «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَلْيُؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ» فلسفه رهن گرفتن،اطمینان است که اگر بدون آن اطمینان بود،رهن گرفتن ضرورتی ندارد.

۵ افراد آگاه به حقوق مردم،در برابر مظلومان مسئولند. «وَ لاٰ تَكْتُمُوا الشَّهٰادَةَ» ۶ آنجا که بیان حقّ لازم است،سکوت حرام است. «وَ مَنْ يَكْتُمْهٰا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» ۷ انحراف درونی،سبب انحراف بیرونی می شود.قلب گناهکار،عامل کتمان گواهی می شود. «وَ مَنْ يَكْتُمْهٰا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» ۸ ایمان به اینکه خداوند همه کارهای ما را می داند،سبب پیدایش تقوا و بیان حقایق است. «وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۴]

اشاره

لِلّٰهِ مٰا فِی اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی اَلْأَرْضِ وَ إِنْ تُبْدُوا مٰا فِی أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحٰاسِبْكُمْ بِهِ اَللّٰهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشٰاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشٰاءُ وَ اَللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۸۴)

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است،تنها از آنِ خداست.(بنا بر این)اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید،خداوند شما را طبق آن محاسبه می کند.پس هر که را بخواهد(و شایستگی داشته باشد)می بخشد و هر که را بخواهد(و مستحقّ باشد)مجازات می کند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته ها:

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می فرماید:حالات قلبی انسان دو نوع است:

گاهی خطور است که بدون اختیار چیزی به ذهن می آید و انسان هیچگونه تصمیمی بر آن نمی گیرد که آن خطور گناه نیست،چون به دست ما نیست.امّا آن

ص: ۴۵۹

حالات روحی که سرچشمه ی اعمال بد انسان می شود و در عمق روان ما پایگاه دارد،مورد مؤاخذه قرار می گیرد.

ممکن است مراد آیه از کیفر حالات باطنی انسان،گناهانی باشد که ذاتاً جنبه درونی دارد و عمل قلب است،مانند کفر و کتمان حقّ،نه مواردی که مقدّمه گناه بیرونی است.

انسان،در برابر روحیّات،حالات و انگیزه هایش مسئول است و این مطلب مکرّر در قرآن آمده است.از آن جمله:

«یُؤاخِذُکُمْ بِما کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ» (۱)

خداوند شما را به آنچه دلهای شما کسب نموده است

مؤاخذه می کند.

«فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (۲)

براستی که کتمان کننده،دل او گناهکار است.

«إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً» (۳)

همانا گوش و چشم و دل،هر

کدام مورد سؤال هستند.

«إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفاحِشَهُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ» (۴)

علاقه قلبی به شیوع گناه و فساد در میان مؤمنان،سبب عذاب دنیا و آخرت است.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

مردم بر اساس افکار و نیّات خود مجازات می شوند. (۵)

پیام ها:

۱ خداوند،هم مالک مطلق است؛ «لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ» و هم عالم مطلق؛ «إِنْ تُبْدُوا» («أَوْ تُخْفُوهُ») و هم قادر مطلق. «وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» ۲ از کوزه همان برون تراود که در اوست.اعمال انسان ها نشانگر طرز تفکّر و اعتقادات درونی آنهاست. «تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِکُمْ» ۳ مربّی باید مردم را میان بیم و امید نگه دارد. «فَیَغْفِرُ» ، «یُعَذِّبُ»

۱- ۱) .بقره،۲۲۵.

۲- ۲) .بقره،۲۸۳.

۳- ۳) .اسراء،۳۶.

۴- ۴) .نور،۱۹.

۵- ۵) .نهج البلاغه،خطبه ی ۷۵.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۵]

اشاره

آمَنَ اَلرَّسُولُ بِمٰا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ اَلْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ مَلاٰئِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لاٰ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قٰالُوا سَمِعْنٰا وَ أَطَعْنٰا غُفْرٰانَكَ رَبَّنٰا وَ إِلَيْكَ اَلْمَصِيرُ (۲۸۵)

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان دارد و همه مؤمنان(نیز)به خدا و فرشتگان و کتاب ها(ی آسمانی)و فرستادگانش ایمان دارند(و می گویند:)ما میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی گذاریم(و به همگی ایمان داریم)و گفتند:ما(ندای حقّ را)شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا! آمرزش تو را(خواهانیم)و بازگشت(ما)به سوی توست.

نکته ها:

در این آیه اصول دین(توحید،نبوّت،معاد)بیان شده و در آیه بعد،آمادگی انسان برای انجام تکالیف الهی و درخواست رحمت و مغفرت از خدا مطرح می شود.لذا در حدیث آمده است که این آیه و آیه بعد ارزش خاصّی دارند و تلاوت آن دو همانند گنج است.

تکریم پیامبر لازم است و حساب رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله از دیگران جداست.لذا در این آیه ابتدا نام رسول خدا و ایمان او آمد و سپس نام مؤمنان و عقاید آنان.

پیام ها:

۱ تبلور مکتب در رهبر است. «آمَنَ الرَّسُولُ بِمٰا أُنْزِلَ إِلَيْهِ» ۲ مبلغان دینی باید به آنچه دعوت می کنند،باور داشته باشند. «آمَنَ الرَّسُولُ» ۳ نزول کتب آسمانی،برای پرورش و تربیت انسان هاست. «مِنْ رَبِّهِ» ۴ ایمان به همه انبیا لازم است،چون تمام انبیا یک هدف دارند. «كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ» ۵ زمینه ی دریافت مغفرت الهی،ایمان و عمل است. «سَمِعْنٰا وَ أَطَعْنٰا غُفْرٰانَكَ رَبَّنٰا» ۶ در کنار ایمان و عمل،باز هم باید چشم امید به رحمت و غفران الهی داشت.

«سَمِعْنٰا وَ أَطَعْنٰا غُفْرٰانَكَ رَبَّنٰا»

ص: ۴۶۱

۷ بخشش،از شئون ربوبیّت و زمینه ی پرورش است. «غُفْرانَکَ رَبَّنا»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۶]

اشاره

لاٰ یُکَلِّفُ اَللّٰهُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا لَهٰا مٰا کَسَبَتْ وَ عَلَیْهٰا مَا اِکْتَسَبَتْ رَبَّنٰا لاٰ تُؤٰاخِذْنٰا إِنْ نَسِینٰا أَوْ أَخْطَأْنٰا رَبَّنٰا وَ لاٰ تَحْمِلْ عَلَیْنٰا إِصْراً کَمٰا حَمَلْتَهُ عَلَی اَلَّذِینَ مِنْ قَبْلِنٰا رَبَّنٰا وَ لاٰ تُحَمِّلْنٰا مٰا لاٰ طٰاقَهَ لَنٰا بِهِ وَ اُعْفُ عَنّٰا وَ اِغْفِرْ لَنٰا وَ اِرْحَمْنٰا أَنْتَ مَوْلاٰنٰا فَانْصُرْنٰا عَلَی اَلْقَوْمِ اَلْکٰافِرِینَ (۲۸۶)

خداونـد هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کند،هر کس آنچه از کارها(ی نیک)انجام دهد به سود خود انجام داده و آنچه از کارها(ی بد)کسب کرده به ضرر خود کسب کرده است.(مؤمنان می گویند:)پروردگارا! اگر(در انجام تکالیف چیزی را)فراموش یـا خطـا نمودیم،مـا را مؤاخـذه مکن.پرودگـارا! تکلیف سـنگین بر ما قرار مـده،آن چنان که(به خاطر گناه و طغیان)بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی.پروردگارا! آنچه را(از مجازات)که طاقت تحمل آن را نداریم،بر ما مقرّر نکن و از ما درگذر و ما را بیامرز و در رحمت خود قرار ده،تو مولی و سرپرست مایی،پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.

نکته ها:

گاهی منشا فراموشی،سهل انگاری خود انسان است که قابل مؤاخذه می باشد.

چنان که خداوند می فرماید: «کَذٰلِکَ أَتَتْکَ آیٰاتُنٰا فَنَسِیتَهٰا وَ کَذٰلِکَ الْیَوْمَ تُنْسیٰ» (۱)

آن

چنان که آیات ما بر تو آمـد و تو آنها را فراموش کردی،همانگونه امروز نیز تو به فراموشـی سپرده می شوی. لذا در این آیه از فراموش کاری در کنار خطاکاری،طلب آمرزش می شود.در ضـمن از مجازات های سـنگین که در اثر طغیان و فساد امّت های پیشین بر آنها تحمیل شد،درخواست عفو می شود.

ص: ۴۶۲

۱- ۱) .طه،۱۲۶.

در این آیه انسان تمام مراحل لطف را از خداوند می خواهد:مرحله اوّل عفو است که محو آثار گناه و عقاب است.مرحله دوّم مغفرت و محو آثار گناه از روح است و مرحله سوّم بهره گیری از رحمت پروردگار و پیروزی بر کافران می باشد.

«لا یُکَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَها»

در آیات دیگر نیز فرموده است: «ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الـدِّینِ مِنْ حَرَجٍ» (۱)و «یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ» (۲)پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله نیز فرموده است:

من

به دین آسان و سهل مبعوث شده ام. (۳)

پیام ها:

۱ تکالیف الهی،بیش از توان انسان نیست. «لا یُکَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَها» اسلام،دینِ آسانی است،نه سخت گیری.

۲ اعمال ما آثاری دارد که بازتابش به خود ما برمی گردد. «لَها ما کَسَبَتْ وَ عَلَیْها مَا» ۳ انسان،آزاد و صاحب اختیار است. «لَها ما کَسَبَتْ» ۴ انجام یا ترک دستورات الهی،سود و ضررش برای خود ماست. «لَها» («عَلَیْها») ۵ کسانی که می گویند: «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا» و سراپا عادل و متّقی هستند،بازهم از خطا و نسیان های خود نگرانند و دعا می کنند. «إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا» ۶ به تاریخ گذشتگان و حوادث تلخ آنان بنگریم تا درس عبرت گرفته و به خدا پناه ببریم. «کَما حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنا» ۷ آداب دعا آن است که ابتدا به ضعف خود اقرار کنیم؛ «لا طاقَةَ لَنا» سپس به عظمت خداوند گواهی دهیم؛ «أَنْتَ مَوْلانا» آن گاه خواست خود را مطرح کنیم.

«وَ اعْفُ عَنّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا»

۸ پیروزی اسلام بر کفر،خواسته دائمی مؤمنان است. «فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ»

ص: ۴۶۳

۱- ۱) .حج،۷۸.

۲- ۲) .بقره،۱۸۵.

۳- ۳) .«بعثنی بالحنیفیه السهله السمحه»بحار،ج ۲۲،ص ۲۶۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا كسانی كه می‌دانند و كسانی كه نمی‌دانند يكسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹